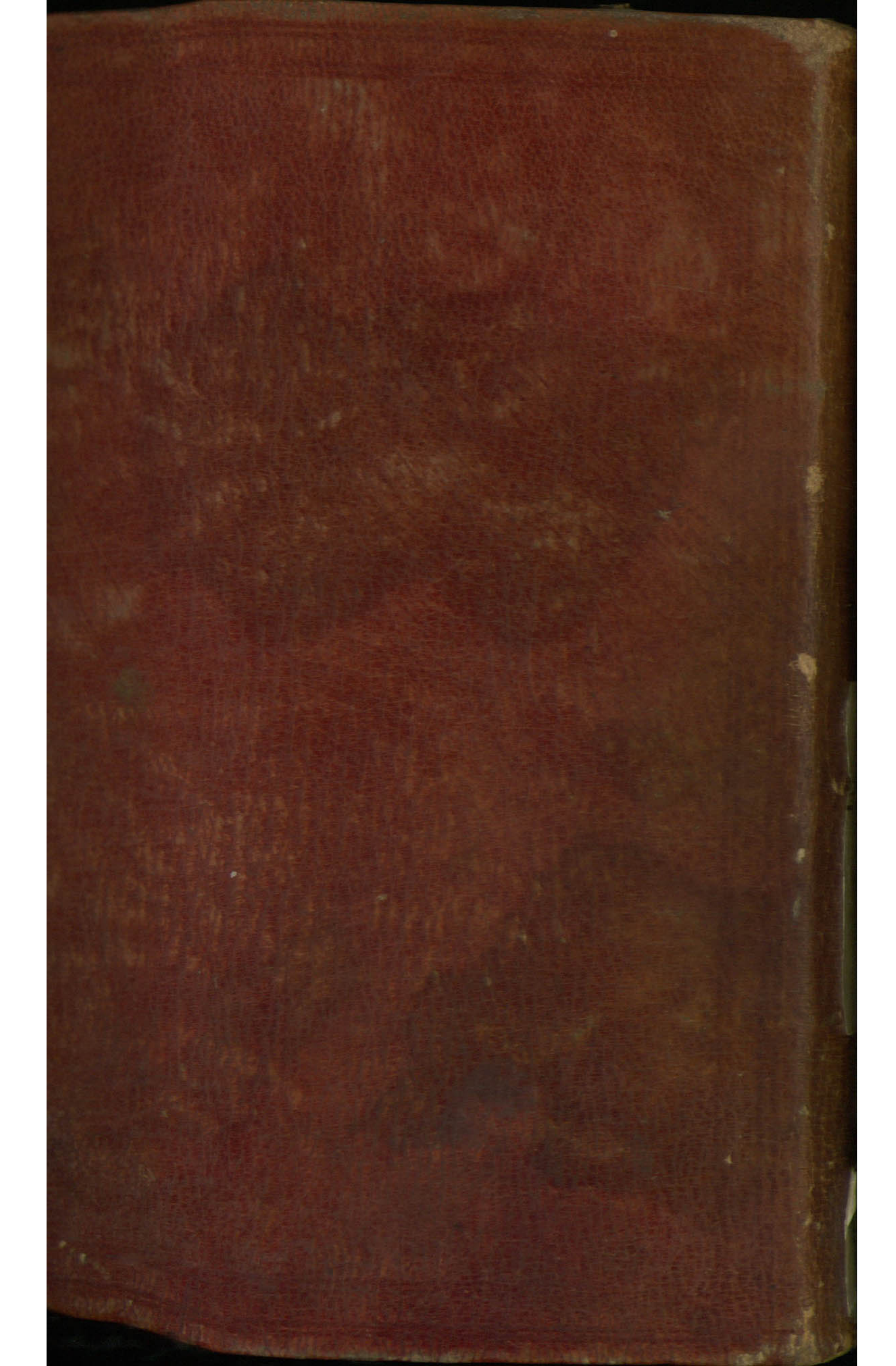
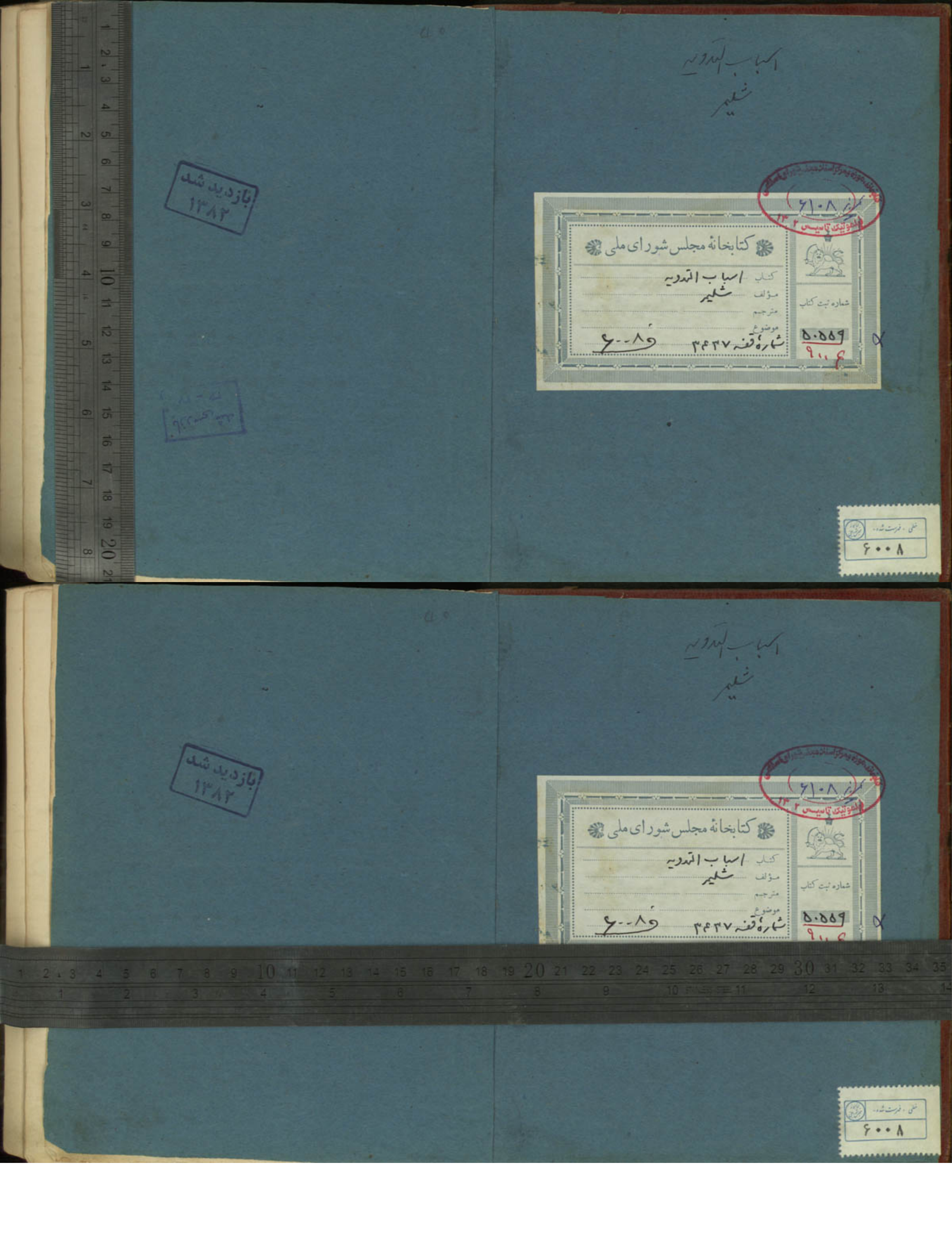
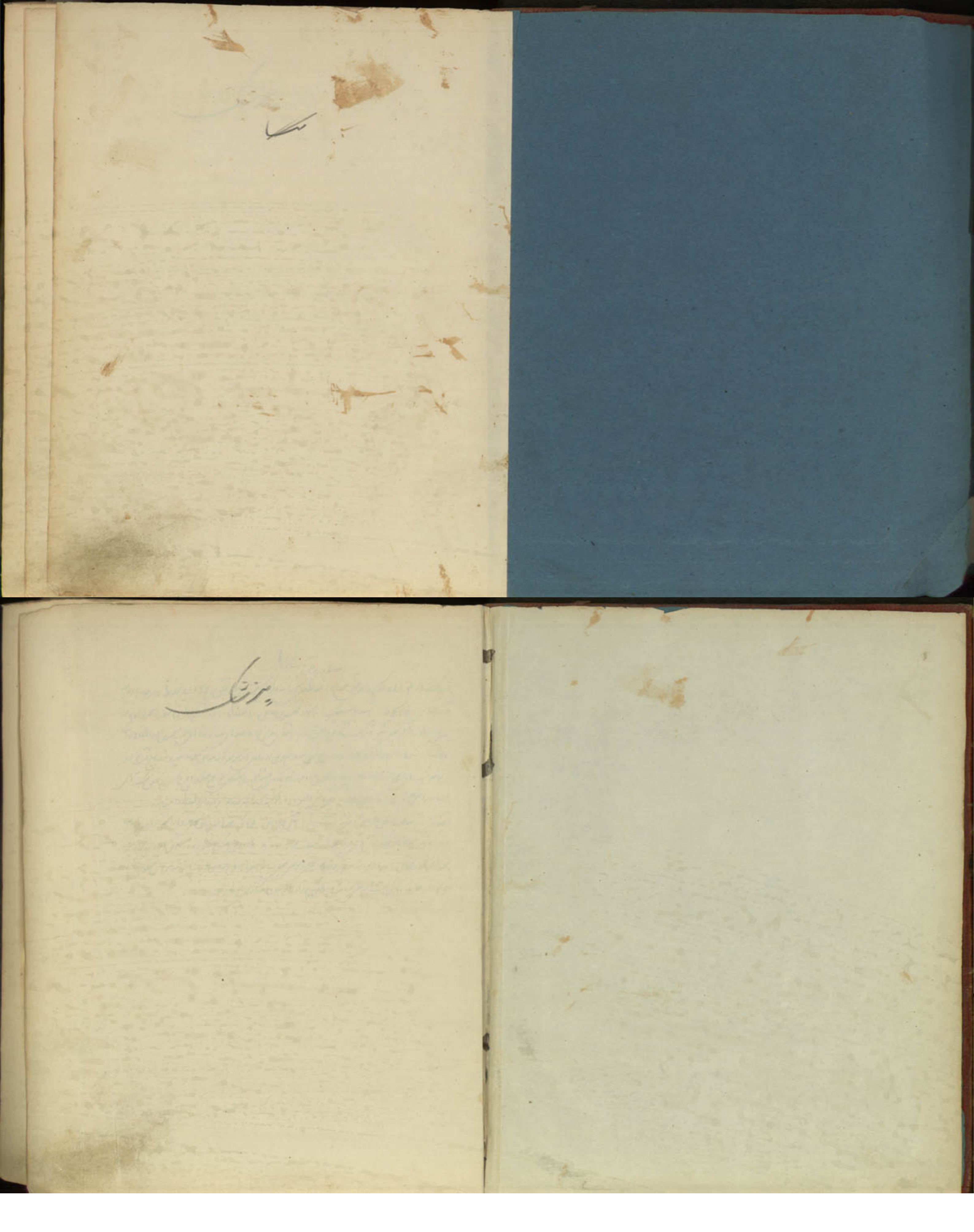



اسباب التدویه
شلیمر
بازدید شد
۱۳۸۳
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب اسباب التدویه
مؤلف شلیمر
مترجم
موضوع
شمارهٔ قفسه ۳۴۳۷
شماره ثبت کتاب
۵۰۵۵۹
۶۰۰۸



معالجه [illegible]

[illegible] ۱۴۶ [illegible]
[illegible] ۲۵ [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۰ [illegible] ۲۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۵ [illegible]
[illegible] ۲۵ [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible]

فهرست مفردات و ترکیبات مذکور در کتاب الفبا به ترتیب حروف تهجی

آب	از یک الی ۱۶	آب طلای خالص	۱۴ و ۱۵
آب آهک	۸۲	آب طلای ساده	۱۴
آب الکال زیبق	۶۱۱	آب طلای شور	۱۴ و ۱۵
آب انار	۱۲۶	آب طلای ترکیبی	۱۴ و ۱۵
آب بالیرپر	۹۱۶	آب طلای ترکیبی مخصوص	۳۲۷
آب دریا	۱۴ و ۱۵	آب طلای بطوره	۱۴ و ۱۵
آب زیبق	۶۰۳	آب فنر	۳۱
آب سرد	۸ و ۹	آب قطران	۸۲۸
آب کم	۱۳ تا ۱۷	آب گرم	۱۰ و ۱۱
آب طلای آهنی	۱۴ و ۱۵	آب لیمو	۹۲۲
آب نفط		ارسنیکات نشادر	۳۲
آب نفط برگ بلو	۵۰۱	ارسنیک طلای	۲۴
آب نیم گرم	۱۰	ارسنیک	۳۲
اتروپین	۲۵۴	ازاد درخت	۴۹
اربیه	۹۳۹	ازاد درختین	۴۹
آرد گندم	۹۰۰	ازت	۴۸ - ۴۷ - ۶ - ۴
ارسنیک	۲۴ تا ۴۱	استا	۱۳۷
ارسنیکات انتیموان	۲۸	استه	۱۴۱
ارسنیکات آهن	۳۴	اسید	۱۸
ارسنیکات پتاس	۲۹	اسید بوره ایک	۲۸۲

ارسنیکات سود	۳۰	اسید بروسیک	۱۹۱
اسید ترنک ایک	۴۶۱	اسید کرم ایک	۸۶۱
اسید حسن لبه ایک	۴۴۶	اسید لیمو ایک	۹۲۳
اسید دغال ایک	۵۵۷ — ۸۴۲	اسید سوره ایک	۹۰۰
اسید سرکه ایک	۶۷۸	اسید تنک ایک	۳۹۹
اسید سیب ایک	۴۹۹	اسید والریان ایک	۶۹۹
اسید شوره ایک	۳۹۶	اطریفل	۵۰
اسید شراب ایک	۷۶۵	الو بونیک تور	۸۳۷
اسید طرطر ایک	۱۷۷	الونیت	۵۱
اسید فسفر ایک	۸۱۳	الکوئین	۵۱
اسید کربت ادار	۹۱۷	الاکلنک	۵۴۴ — ۵۵۲
اسید کربت ایک	۹۱۸	الومالیک	۹۸۷
الش	۱۶۰	انتیموان فلزی	۶۲
الکل	۱۵۴ تا ۱۵۹	انتیموان معرق	۶۴
الکل کلک اوته	۸۶۳	انتیموان معق	۶۶
الکل معطر زیر [illegible]	۶۴۲	اوری	۶۸۵
الکل نوشادر	۹۳۳	اولئیم تراری	۷۷
الو	۵۴	آهک	۷۸
الو بالو	۵۸	آهک شکفته	۷۸
الومین	۳۳۲	آهن	۹۳ تا ۱۱۶
الله	۵۹	آهن [illegible]	۴۴۴

نام	صفحه	نام	صفحه
اطریفل کوکایا	٣٢٦	ابر	١١٧
انیمون	٦٥ تا ٧٦	ابرتوخته	١١٩
ابودلداک	٦٥٣	البزرک	١٢٥
ابعل	١٢٠	التیارین	١٢٦
اذخر	١٣٢	الطوسوروس	١٣٨
اذن الدب	٤٣	الفوزه	٢٤٤
اذن الفار	٤٥	الفنباج	١٣٩
اذن القسیس	٤٤	الغمه	١١٧
اذاراقی	٨٧٩ تا ٨٨٧	الغند	١٤٠
اذاراقین	٨٨٢	الق	١٤٢
ارزن	٢٠٠	اشنان	١٤٣
اربیل	١٤٣	اشنه	١٤٤
اسارون شامی	١٣٤	الفقار الطیب	٩٨١
افسنتین رومی	١٤٥	اکسید اول زیبق	٦١٠
افیون	٣٧٢ تا ٣٨٨	اکسید اول سرب	٦٦٥
اقراص بادام شیرین	١٩٨	اکسید باریوم	٢١٧
اقطی	٧٥٥	اکسید ثانیه آهن	٩٧
اقحوان	١٨٨	اکسید ثانیه آهن و لب	٩٩
اکال فلیتو	٣٢٤	اکسید ثانیه زیبق	٦١٢
اکسید	١٨ و ١٩	اکسید ثانیه سرب	٦٧٠
اکسید ارسنیک	٢٤ و ٢٦	اکسید ثانیه مس	٩٤٢

نام	صفحه	نام	صفحه
اکسید اول ارزت	٢٨	اکسید ثانیه نکل	٩٥١
اکسید ابک	٧٩	اکسید روی	٥٥٩
اکسید اول انتیمون	٦٣	اکسید سرخ آهن	٩٨
اکسید سیاه آهن	٩٧	اپتین	١٨٢
اکسید طلا	٧٩٣	انار	١٦١ تا ١٦٤
اکسید نقره	٩٦٩	انار دانه	١٦٤
اکسید جایص	٩١٩	انزباریس	٥٨٧
اکسید صد عضاری	٤١٢	انجبار	١٦٥
اکسیر مسکن	٣٧٩	انجدان رومی	١٦٦
اکسیر مقوی و منضج بلغم	٤٠٩	انجیره	٨٩٦
الیزران	١٤٦ تا ١٥٠	انجر	١٦٧
اکلیل الجبل	١٥١	انزروت	١٥٧
الکرزیرکا	١٥٢	انکبین	٥٩٢
الکلیسیه	٨٣٧	انم	١٨٠
الکور	١٧٠ تا ١٧٩	حرف الباء	
انگوزه هراتی	١٦٨	بابونه	١٨٧
انیسون	١٨١	بابونه گاوی	١٨٨
اوجو	٥٣	باچه گوسفند	٣٠٣
ابیص	١٨٢ تا ١٨٦	بابطل	٣٠٢
ابیعاییلن	١٨٣	باورورد	٢٥١
اتر سرکه ایا	١٢١	بادام تلخ	١٩٦ تا ١٩٥

نام	صفحه	نام	صفحه
اتر نوره ایا	١٣٠	بادام شیرین	١٩٦ تا ١٩٩
اتر کبریت ایا	١٢٢	بادام کوهی	٢٠٠
اتر کبریت ایا بالکل	١٢٦	بادرنجبویه	٢٠٢
اتر نمک ایا	١٢٩	بادروج ابیض	٥٧٤
بادر برقی	٨٣٢	بارنگ	٢١٦ تا ٢٢٤
بادکش	٣٠٤	بارکیه	٢٠٩ تا ٢١٤
بادنجان	٢٠٥	باسلیقون	٥١١
بادنجان فرنگی	٢٠٦	باسلیقون سیاه	٥٩٠
بادیان ختائی	٢٥٧	باقلا	٢٢٥
بادیان رومی	١٨١	باقلای مصری	٣٦٢
بارهنگ	٢٥٨	بالمبو	٢٠٩ تا ٢١٤
بارزد	٢٠٩ تا ٢١٢	بالنگبو	٣٥٠
بارستاریون	٧٢٢	بامیه	٢٢٦
باروط	٢١٥	بانه	٢٧٧
باروط پنبه	٣١٣ تا ٣١٦	بپسین	٤٢٩
بتای اکال	٣٢٢	بدل جب	٩٨٧
بتاسیم	٣١٨	بدل کبابه	٢٦٧
بچه گربه	٤٠٥	بدل گوز رایک	٨٠١
بخار آب	١٢	بدل درظل	٤٩٦
بخار ملکیف	٤٨	بدل برو برو ربتیمم	١١٩—٦٤٩
بخار قطران	٨٢٥	براده آهن	٩٦

نام	صفحه	نام	صفحه
بکوزک	٢٠٠	براده قلع	٨٣٢
بکوزویم	٧٣٣—٢٢٧	پرده عنکبوت	٨٥٧
بداق	٢٢٨	پر سیاوشان	٣٠٥
بدل اسید پرولیک	٥٠١	پرتقال	٩٢١
بدل بلدرنه	٩٥٨	برگ بدر	٥٢١
برگ شاهدانج	٧٢٧	برمور پتاسیم	٧٣٢
برگ عطر	٢٢٥	برمور ثانی زیبق	٦٢٢
برگ گردو	٥١٧	برمور سودیم	٢٣٢
برکلورور آهن	١١٢	بزرالبنج	٢٣٨ تا ٢٤٣
برگ مورد	٩٥٦	بزرالکتان	٢٤٥
برگ نارنج	٩٢٤	بزر پنبه	٣١٢
برگ هندی	٢٠٦	بزر شاهدانج	٧٢٦
برنج	٢٢٤	بزر بنوت	٥٧٤
برنجاسف	٢٢٥	بزر قطونا	٢٤٤
برنج کابلی	٢٢٦	بزرک	٢٤٥ تا ٢٤٩
برودت	٢٢٧	بسباسه	٤١٩
بروسین	٨٨٢ تا ٨٨٦	بسته	٣٥٧
بروم	٢٣٠ تا ٢٣٣	بسفایج	٢٥٠
برمور آهن	١١٥	بشمک کوهی	٣٠٩
برمور اول زیبق	٦٢١	بقم	٢٥١
برمور پتاسیم	٢١٩	بقلین	٢٥١

بلدرانه ۲۵۸ تا ۲۵۳
بلدر ۲۶۲
بلسان برو ۲۵۹ تا ۲۶۱
بلسان کیاهو ۲۶۲ تا ۲۶۷
بلسان کا ۲۶۸
بلسان باروان ۵۳۱
بلدرغ اودی ۲۸۴
بلغک ۲۶۷
بلنک مشک ۳۱۱
بلوط ۵۲۴
بلوط الارض ۲۷۰
بلنبه ۳۱۲
بلنبه دانه ۳۱۲
بلنبه رومی ۵۶۹
بلنبه کوهی ۳۰۹
بچه کلاغ ۵۰
بچه مریم ۷۳۳
بنجین ۲۴۳
بندق هندی ۲۷۱
بنفشه ۲۷۲ تا ۲۷۶
بنفشه این ۲۷۳

بنک ۷۲۵ تا ۷۳۰
بنیر ۷۶۳
بنیرک ۳۱۷
بورنه ۳۴۵
بوره الکات ابیض ۶۳۱
بوره الکات اسود ۲۷۳
بوره زرگری ۲۷۱
پوست بید ۲۸۷
پوست بیخ انار ۱۶۲
پوست تخم ترنج ۳۵۳
پوست تخم انار ۱۶۴
پوست درخت باره ۵۲۳
پوست ایله انار ۱۶۲
پوست شاخ توت ۳۹۳
پوست نارنج ۹۲۵
بول گاو ۸۹۲
بو مادران ۲۸۵
به ۴۸۷
به دانه ۴۸۷
پیاز ۳۴۱
پیاز حضرة ۳۴۲

پیازنک ۳۴۲
پیاز بلکین ۳۴۳
پیاز عنصل ۳۴۵
پاش الیفش ۳۵۴
پاش الیفش سوی ۳۵۵
بیه ۹۱۵
بیک ۳۴۸
بیخ بنفشه ۵۳۶
بیخ بیدانجیر ۲۹۰
بیخ تفت ۳۸۶
بیخ جعفری ۴۰۳
بیخ حجاز ۴۱۱
بیخ شیرین بیان ۷۷۲
بیخ کلمبو ۸۶۸
بیخ نفاخ ۹۵۸
بیخ مانع الاسهال ۸۶۸
بید ۲۸۷
بیدانجیر ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱
بیدانجیر ختائی ۲۹۱ تا ۲۹۵
بیدحشت ۲۹۵
بیدگیاه ۹۳۵

بیدمشک ۲۹۶
بیدین ۲۹۸
بیصوت ۲۹۷ تا ۳۰۰
بیوازه ۳۰۱

حرف التاء

تاتوره ۴۲۲
تاتورین ۴۲۳
تاجریزی ۳۴۹
تخم بر آب ۳
تخم بادروج ۵۷۴
تخم بالنگو ۳۵۰
تخم بلسان ۲۶۸
تخم بنفشه ۲۷۴
تخم پنج انگشت ۳۵۱
تخم بیدانجیر ۲۸۹
تخم بیدانجیر ختائی ۲۹۱
تخم ترب ۳۵۸
تخم جاروب ۵۳۲
تخم درمنه ۵۳۲
تخم زردک ۵۸۶
تخم سفید ۲۰۸

تخم تربی ۵۷۴
تخم شقایق ۳۶۸
تخم کافشه ۸۴۵
تخم کرچک ۲۸۹
تخم کرچک هندی ۲۹۱
تخم کرفس ۸۵۸
تخم مرغ ۳۵۲
تراب القی ۸۷۵
ترب ۳۵۸
ترب کوهی ۵۷۷
تربد ۳۵۹
تربد فرفر ۳۵۹
تربد مجوف ۶۲۶
ترنگ ۳۶۰
ترنگ الکات پتاس ۳۲۷
ترنگ الکات ابیض ۶۳۴
ترمس ۳۶۲
ترنجبین ۴۶۱
تره ۳۶۳
تره تیزک ۳۶۴
تره تیزک آبی ۳۶۵

تریاق ... ۴۱
تریاق فاروق ۳۶۶
تریاک ۳۶۷ تا ۳۸۸
تریاک بزرگ دال ۸۷۵
تشخیص ارسنیک ۴۵
تشخیص ابیق ۶۱۵
تعریف ۶۸ - ۱۸۵ - ۴۲۸ -
۴۴۴ - ۴۷۲ - ۴۷۳ -
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۶۷۹ -
۷۹۹ - ۸۱۷ - ۸۲۴ -
۸۴۹ - ۸۹۱ - ۸۹۶ -
۹۷۴ - ۹۱۸ - ۹۷۲ - ۹۷۳ -
تعفین حنین ۱۴۵
تعفین افیون ۳۷۳
تعفین بارود ۲۱۳
تعفین بزر تاتوره ۴۲۵
تعفین بوتون ۳۹۲
تعفین حب لبه ۴۴۸
تعفین حنظل ۴۵۹
تعفین جوز ۴۴۹
تعفین داء کرم ۷۸۲

تعفین جرده ۵۳۷
تعفین درنطال ۵۴۱
تعفین دراریح ۵۴۷
تعفین زنجبیل ۵۹۸
تعفین ساده بزر پیازک ۳۴۴
تعفین ساده سنبل الطیب ۶۸۸
تعفین ساده کوله ۸۸۱
تعفین سکاله ۶۸۶
تعفین سنا مکی ۶۹۶
تعفین سولران ۷۵۲
تعفین گل مرغ ۹۰۴
تعفین کوله و توتیا در ۸۸۱
تعفین گندش ۸۷۳
تعفین مازوباب ۶۷
تعفین مرکب بزر پیازک ۳۴۴
تعفین مرکب کافور ۸۴۹
تعفین مرکب حنیف ۹۹۴
تعفین مرکب بابا ۹۳۶
تعفین مرکب ... ۹۳۸
تعفین مورچه ۹۶۵
تعفین بید ۹۹۵

بلدنور ۴۲۲
تمر ۳۸۹
تنباکو ۳۹۰
تنکار ۲۸۱
توبلدق ۶۸۵
توت ۳۹۳
توت جنگار ۳۹۴
تودری ۸۲۴
تراب سوره ۳۹۶
تراب ... ۳۹۵
تراب خاروقه ۳۹۸
تراب ... ۳۹۹

حرف الثاء

ثعلب ۴۰۰
ثعلب پرورده ۴۰۰
ثمر صنوبر ۵۰۷
ثمر کاج ۵۰۷
ثمر گردو ۵۱۸
ثوم ۷۱۷
ثیلیل ۹۲۵

حرف الجیم

چاپر	۴۲۳	جلب لطروکب	۴۰۹
جاوشیر	۴۰۱	جلم	۳۹۴
جترک	۴۳۲	جلاز ندکر	۴۱۱
جبد	۱۸۰	جمن	۹۳۵
جدوار	۴۰۲	جند بیدستر	۴۱۳
جدوار خطائی	۴۰۳	جنطیانا	۴۱۲
جواتیا	۸۲۶	جنجع	۸۲۴
جوانه	۸۲۶	جو	۴۱۴
جوبوی	۸۰۱	جوب چینی	۴۳۷
جوجر	۳۶۴	جودار	۴۳۸
جوجر آبه	۳۶۴	جوز الطیب	۴۱۸
جوبی	۷۲۵	جوز القی	۴۲۰
جنیم	۴۳۴	جوز کوثل	۴۲۱
جنیم جودی	۴۲۵	جوز نوا	۴۱۸
جعفوری	۴۰۴	جوز سرد	۶۸۰
جعلی	۴۸۸	جوزق	۳۱۲
جنجنه	۴۰۵	جوز مانل	۴۲۲
جفت	۵۲۵	جوز هندی	۴۱۸
جلب	۴۰۶	جوز نمنم	۴۱۶
جلیانه	۴۳۶	جوهر بادرنغ	۱۹۱
جلب طوط	۱۷۶	جوهر تر	۱۷۷

جوهر مار	۴۱۱	حب الاثل	۸۹۵
جوهر حس لبه	۴۴۶	حب الآس	۹۵۶
جوهر رطوبت معده	۴۲۹	حب البان	۲۷۸
جوهر سرب	۶۷۴	حب البطم	۲۷۸
جوهر سرکه	۶۷۹	حب السلاطین	۲۹۱
جوهر سنگ	۲۸۰	حب السودان	۴۳۴
جوهر قروردانه	۸۲۵	حب الصنوبر	۷۸۸
جوهر قلیاب	۶۴۹	حب الغار	۵۰۴
جوهر کاج	۵۱۳	حب القرنفل	۸۱۰
جوهر گنه گنه	۸۷۷	حب الملک	۳۳۹
جوهر گوارنده غذا	۴۲۹	حب الملوک	۲۹۱
جوهر لیمو	۴۳۱	حب النیل	۴۴۰
جوهر مخدر افیون	۳۸۵	حب بارزد	۲۱۰
جوهر مسکن افیون	۳۸۶	حب بازیت	۲۲۴
جوهر منوم افیون	۳۸۰	حب بانیر	۴۴۷
جوهر نیک	۲۹۹	حب براده آهن	۹۶
جوهر نوشادر	۹۷۲	حب بلوط	۶۰۷
جوره	۶۴۰ تا ۶۲۵	حب نیلوط	۱۰۴
ر. حرف الحاء		حب بلسان	۲۶۴
حب آهن القلیس	۱۰۴	حب بلور	۷۵
حب آهن ملوی	۱۰۴	حب بند	۵۶۴

حب حلب مهل	۴۰۹	حب میرقون	۲۶۰
حب جبد	۴۱۳	حبة الخضراء	۲۸۷
حب حنظل و لعل	۴۵۸	حب واله	۱۰۴
حب حنظل و بزرالبنج	۴۵۷	حجامت	۴۴۱
حب خونی	۴۶۷	حجر الیهود	۴۴۲
حب دارالشفه	۶۱۷	حدید	۹۳ ، ۱۱۶
حب در ...	۵۴۱	حرارت رطبه	۴۴۳
حب ریق دید	۶۲۴	حرارت یابسه	۴۴۴
حب سقز کاج	۵۱۲	حرص	۱۴۰
حب الصبر	۷۷۶	حرمان شکسته	۹۱۱
حب الصبر والکوزه	۷۷۸	حس لبه	۴۴۵
حب الصبر و آهن	۷۷۹	حس لبه الکارت نوشادر	۴۴۷
حب الصبر و مرکا	۷۷۷	حشیش	۷۲۵
حب عصاره ...	۴۱۰	حشیشة الاهار	۴۳۲
حب کبود	۶۰۶	حشیشة الرئی	۵۵
حب کلیل و افیون	۶۱۴	حشیشة الطحال	۴۳۲
حب لیا ...	۲۶۲	حصف مبدل	۴۵۱
حب مبارک	۳۸۱	حقنه سقز کاج	۵۱۲
حب مسهل ...	۴۱۶	حقنه صبر	۷۸۴
حب مسهل و مقوی معده	۵۸۰	حلبه	۷۴۵
حب نشاط	۳۰۸	حلتیت الطیب	۱۶۶

حلتیت منتن	۱۶۸	خدا	۴۷۱
حلزون الارض	۴۵۲	خردل	۴۷۲
حماض	۲۶۰	خرزهره	۴۷۴
حنا	۴۵۳	خرفه	۴۷۵
حمار شقال	۹۸۵	خرگ خانگی	۴۷۱
حنظل	۴۵۴ تا ۴۵۹	خرنوب	۴۵۵ – ۴۷۶
حی العالم	۹۸۹	خربا	۴۸۹
ر. حرف الخاء		خشک	۴۸۰
خوبش	۸۳۶	خشخاش	۳۴۹ تا ۳۷۱
خارخسک	۴۶۰	خصیة الثعلب	۴۰۰
خارخیار	۸۲۳	خطمی	۴۷۷
خارشتر	۴۶۱	خطه	۴۷۸
خالکش	۴۶۲	خلر	۴۷۹
خانه شیطان	۸۵۷	خلرجیر	۴۷۸
خبازی	۳۱۷	خلوص آب	۶ – ۷
خراور	۴۶۳	خمیر الکل زعفران	۵۸۹
خراطین	۴۶۴	خمیر ملتبه	۳۲۳
خربزه	۴۶۹	خمیر ابیق	۶۰۵
خرنق	۴۶۵	خونوک	۵۲۵
خرچنگ	۴۷۰	خولنجان	۴۸۱
خرفا	۴۷۱	خون سیاوشان	۴۸۲

٩ خون گوسفند	٩١٥	درخت جوزها	٤٨٩
خیار	٤٨٣	درخت خطمی	٤٩٠
خیره	٣٩٤	درخت زبان گنجشک	٤٩١
خیزران	٩٨٠	درخت زردآلو	٤٩٢
حرف الدال		درخت زیتون	٤٩٣
دار شکسته	٦١٥	درخت سدر	٥٢١
دار شکسته بسعد الاکحل	٦٢٠	درخت سرخه دار	٤٩٦
دارتو	١٧٦	درخت سفیدار	٤٩٧
دارچینی	٨٤٤	درخت سیب	٤٩٨
داغ آهن تابده	٤٤٤	درخت شفتالو	٥٠٠
داغ بازو	٥٧٦ تا ٥٧٢	درخت صمغ	٥٠٣
داغ قبیله	٤٤٤	درخت غار	٥٠٤
داغ جلیلو	٣٢٤	درخت قراقر	٥٠٥
داودی	٤٨٦	درخت کاج	٥٠٦ تا ٥١٥
درجه حرارت	٢	درخت گز	٥١٥، ٥١٩
درخت آزاد	٤٩	درخت گلابه	٥٢٠
درخت بان	٢٧٧	درخت گنار	٥٢١
درخت پسته	٣٥٧	درخت مازو	٥٢٢ تا ٥٢٩
درخت به	٤٨٧	درخت مو	٥٢٠
درخت توت	٣٩٣	درخت هلیله	٥٣٥
درخت توسه	٤٨٨	درخت نارون	٥٣١

درمنه	٥٣٢	دوده	٥٣٧
درمنین	٥٣٣	دوغ	٧٦٦
دستگاه انبیق	٥٣٤	دهن البق	١٦٠
دزلطال	٥٣٨	دهن البنون	٧١
دگرترین	٩١٣	دهن بادام	١٩٩
دله کوهی	٥٣٥	دهن بار	٨٥٣
دلمه اشنه	١٤٤	دهن پاچه گوسفند	٣٠٤
دلمه به	٤٨٧	دهن بزرک	٧٤٩
دلمه جوانه	٣٠٣	دهن بزر البلور	٢٧١
دلمه سبع	٤١٠	دهن بزر البنج	٢٣٨
دم الاخوین	٤٨٢	دهن بلودانه	٢٥٨
دم گاو	٤٣	دهن بیدانجیر	٢٨٩
دم گربه در ظلال	٥٤١	دهن بیدانجیر ختائی	٢٩٤
دم	٢٩١	دهن ترب	٣٥٨
دواء البوبر	٧٥	دهن ازده تخم	٣٥٧
دوای جوارش شیرین	٦٥٠	دهن زیتون	٤٩٥
دوای جوارش سیاه	٣٥٠	دهن مجموعه ادویه بابلی	٥٦٥
دوای کوالولی	٩٧٢	دهن شبت	٧٣٢
دوای لک	٤٨٦	دهن جواری بارزد	٢١٢
دواله	١٤٤	دهن جواری وردل	٤٧٣
دوغ	٥٣٦	دهن جواری سقز	٢٨٠

١٠ دهن جواری سنبل الطیب	٦٩٨	ذغالیکات انبیق	٦٣٢
دهن جواری مصطکی	٩٥٩	ذغالیکات ناته پتاس	٣٢١
دهن گوگرد	٥١٩	ذغالیکات ناته سود	٦٥٠
دهن گلنار	٣٧٠	ذغالیکات سرب	٦٧٣
دیاخلون	٥١٥ — ٦٦٦	ذغالیکات سود و ...	٦٤٩
دزلطال	٥٣٨ تا ٥٤٣	ذغالیکات لیمانیز فرنگ	٧٩٢
دزلطالین	٥٤٣	ذغالیکات سر پتاس	٣١٩
دبه	٤٢٨	ذغالیکات مس	٩٤٧
دیوک	٤٣٨	ذغالیکات ناته سود	٦٤٩
حرف الذال		ذغالیکات نوشادر	٩٧٦
ذراریح	٥٤٤، ٥٥٢	ذهب	٧٩٥، ٧٩٨
ذره	٥٥٣	حرف الراء	
ذغال حوانه	٥٥٩	راتیانا	٥٦٠
ذغال معدنی	٥٥٤	راتینج	٥١٤
ذغال نباتی	٥٥٨، ٥٥٥	راج	٥٦١
ذغالور آهن	١٠١	رازک	٥٦٢
ذغالیکات آهن	١٠٤	رازیانه	٥٦٣
ذغالیکات آهک	٩٠	رازیانه رومی	١٨١
ذغالیکات ...	٤٢٢	رب انار	١٥٣
ذغالیکات پتاس	٣٢٠	رب لیمو	٥٦٥
ذغالیکات روی	٥٧٠	رب السوس	٧٧٣ - ٧٧٤

رجل الغراب	٥٠	روغن تخم شلغم	٧٤٣
رس ارمنی	٤٥١	روغن درخت	٢٦٧
رعی الحمام	٧٢٢	روغن ازده تخم	٣٥٧
رهب ادرس	٣١١	روغن زیتون	٤٩٥
رنگ ...	٩٨٥	روغن شاهدانه	٧٢٨
رنگ ...	٦٦٨	روغن جواری بارزد	٢١٢
رنگ ...	٩٢٠	روغن جوار وردل	٢٤٣
رنگ سیاه	٩٥١	روغن جواری سقز	٢٨٠
روغن	٧٦٠	روغن سنبل الطیب	٦٩٨
روغن البق	١٦١	روغن فندق	٨٢٠
روغن الیون ...	٢٦٠	روغن کاکائو	٥٦٦
روغن بادام	١٩٩	روغن گنه بابی	٩٦٥
روغن پاچه گوسفند	٣٠٤	روغن کرچک	٥١٩
روغن بادخورده	٧٦١	روغن گرجان	٢٦٧
روغن بزرالبنج	٢٣٨	روغن گلنار	٣٧٠
روغن بزرک	٢٤٩	روغن کهربا	٨٨٩
روغن بلدونه	٢٥٨	روغن ...	٨٩١
روغن بیدانجیر	٢٨٩	روم	٧٦٦
روغن بیدانجیر ختائی	٢٩٤	رومانی	٥٦٧
روغن تخم البلور	١٧١	روی	٥٦٨
روغن تخم ترب	٣٥٨	ریباس	٥٦٨

ریحان سبز	۵۷۳	زرنیخ	۲۷
ریحان کوهی	۵۷۴	زعفران	۲۸۹
ریشه بابا آدم	۵۷۵	زعفران الحدید	۱۰۰
ریشه بنفشه	۵۷۶	زفت	۵۹۰
ریشه غوردل	۵۷۷	زفت رومی	۸۳۹
ریوند چینی	۵۷۹ تا ۵۸۱	زلالف الملوک	۹۰۱
حرف الزاء		زلف عروسان	۹۰۱
زاج حاجی ترخانی	۱۰۵	زلو	۵۹۱
زاج سفید	۳۳۰	زنبور عسل	۵۹۲
زاج هندی	۸۰۲	زنجبیل	۵۹۸
زاج مقلی	۳۲۱	زنجبیل شامی	۵۹۹
زاجین	۳۳۲	زنگار	۵۴۵
زبان در قفا	۵۸۲	زنیان	۸۷۰
زبان گنجشک	۴۹۱	زوفا	۶۰۰
زراوند	۵۸۳	زهره	۶۰۱
زردآلو	۵۸۴	زیبق	۶۰۲ تا ۶۴۰
زردچوبه	۵۸۵	زیبق اسود	۶۱۰
زردک	۵۶۶	زیبق احمر	۶۱۲
زرده تخم	۲۵۶	زیبق تافته	۶۰۴
زرشک	۵۸۷	زیتون	۴۹۳
زرنباد	۵۸۸	زیتون تلخ	۶۴۱

زیره سفید	۶۴۳	سرکه الکات ثانی زیبق	۶۳۶
زیره سبز	۶۴۳	سرکه الکات سرب	۶۷۴
زیره سیاه	۶۴۲	سرکه الکات سود	۶۶۱
زیره کرمانی	۶۴۲	سرکه الکات سرب	۶۷۵
زبل درخت	۱۸۰	سرکه الکات مس	۹۴۵
باب السین		سرکه الکات دوفین	۲۸۱
سادج هندی	۶۴۴	سرکه الکات نوشادر	۹۷۱
سالیقون	۵۳۳	سرکه سانچ بارک	۳۴۴
سپستان	۶۴۶	سرکه خمر	۶۷۸
سبوس گندم	۹۰۹	سرکه ماه‌فرین	۶۷۸
سداب	۶۴۷	سرکه مقطر	۶۷۸
سدر	۵۲۱	سرگین غلطان	۴۲۸
سرب	۶۶۴	سرنج	۶۷۰
سرخس	۴۱۱	سرو کوهی	۶۸۰
سرخس مذکر	۴۱۱	سریش	۶۸۱
سرشیر	۷۵۹	سریشم پنبه	۲۱۳
سرکه	۱۲۹ - ۶۷۸	سریشم پنبه الکال	۲۱۶
سرکه الکات آهک	۹۱	سریشم پنبه با قیقوالط	۲۱۵
سرکه الکات آهن	۱۰۷	سریشم گندمی	۹۱۳
سرکه الکات اول زیبق	۶۳۵	سریشم ماهی	۶۸۴
سرکه الکات پتاس	۳۳۶	سریشم ورعی	۵۶۱

سعد کوفی	۶۸۵	سم الکوش	۳۹۴
سفوف بلور	۷۵	سماق شگی	۶۹۵
سفوف دور	۱۸۶	سنا مکی	۶۹۲ تا ۶۹۶
سفوف ورق مجمده	۹۲۲	سنبل الطیب	۶۹۷
سفوف معطر	۴۹۵	سنبل ختائی	۷۰۰
سفیداب شیخ	۶۷۳	سنبل کوهی	۷۰۱
سفیداب تخم مرغ	۳۵۴	سنبل هندی	۷۰۲
سفیدار	۴۹۷	سنجد	۷۰۳
سقز قوردی	۴۳	سندروس	۷۰۴
سقز	۲۷۹	سنگ جهنم	۹۶۷
سقوبانه	۶۷۸	سنگ سیاه شیشه گران	۹۵۱
سقنغ	۵۰۸	سنگک	۶۹۱
سقز کاج	۵۰۸	سود الکال	۶۵۱
سقمونیا	۹۳۲	سودیم	۶۴۸
سکاله	۶۸۶	سورنجان مصری	۷۰۵
سکاله کورنوتم	۴۳۸	سوس	۷۷۰ تا ۷۷۴
سکر البشر	۶۸۹	سوسمار	۴۳۶
سکنجبین عنصلی	۳۴۷	سیور	۷۸۹
سلماجو	۲۸۴	سیسنبر	۸۶۳
سلیخه	۴۸۴	سیانور	۷۰۸
سم الفار	۲۴ تا ۴۱	سیانور آهن و پتاسیم	۷۰۹

سیانور اراقین	۷۱۲	شاه بلوط	۵۲۱
سیانور الکیزن	۱،۹۲	شاه کوله	۸۰۶
سیانور پتاسیم	۷۱۵	شاه پسند	۷۲۲
سیانور روی	۷۱۱	شاهتره	۷۲۳
سیانور زیبق	۶۲۵	شاه توت	۲۹۳
سیانور طلا	۷۱۳	شاهدانه	۷۲۰ تا ۷۲۵
سیانور گلبن	۷۱۴	شای را	۲۸۴
سیانوژن	۷۵۷	شب بو	۷۳۱
سیاهدانه	۷۱۵	شبت	۷۳۲
سیب زمینی	۷۱۶	شبنم کود	۹۶۲
سیب الکات آهن	۱۵۹	شبخوریم	۷۳۳
سیر	۷۱۷	شحم حنظل	۴۵۴
سیزاب	۳۶۵	شراب	۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴
سیماب	۶۵۲	شراب آهن	۱۱۵
سیمارو باه	۷۱۸	شراب سانچ بارک	۳۴۴
باب الشین		شراب تخم بارک	۳۴۴
شاخ گوزن	۷۱۹	شراب حج	۴۱۵
شاهدانج هندی	۷۲۰	شربت	۷۳۴
شاکله	۳۹۴	شراب اکبر	۱۲۶
شالسنجان	۶۴۱	شربت افیون	۳۷۸
شاهتغوم	۵۷۳	شربت بنفشه	۲۷۶

شربت بیدانجیر ۲۸۹
شربت بیخ عفور ۴۰۴
شربت پالستاری ۹۲۵
شربت خشخاش ۳۷۱
شربت خطمی ۴۷۷
شربت ریوند ۵۸۱
شربت زنجبیل ۵۹۸
شربت زیبق ۶۱۱
شربت زیبق دید ۶۲۴
شربت سنادیکا ۶۹۵
شربت گل سرخ ۹۰۴
شربت کنه کبنه ۸۷۶
شربت لیموی خشک ۹۲۳
شربت مصطکی ۳۵۸
شربت نارنج ۹۲۷
شقایق ۳۶۸
شکر ۷۳۵
شکر تبغال ۷۴۲
شکر چغندر ۷۳۴
شکر سرب ۶۷۵
شکر شیر ۷۶۴
شکرخ ۷۳۶
شلغم ۷۴۳
شلیل ۵۱۰
شنبلیله ۷۴۵
شمشاد ۷۴۴
شمعچه افیون ۳۷۴
شمعچه ماتوره ۴۲۷
شمعچه حب لیمه ۴۴۹
شمعچه کافور ۸۴۹
شمعچه ید ۹۹۶
شنبلید ۷۵۵
شن ۸۶۲
شنجرف ۶۱۳
شنگ ۷۴۶
شوره ۲۳۴
شوره ساعری سازی ۷۴۸
شوره القلیات آهن ۱۰۲
شوره القلیات ادزار اتین ۸۸۴
شوره القلیات اولی زیبق ۶۲۷
شوره القلیات پتاس ۳۳۴
شوره القلیات تام بیسموت ۲۹۸
شوره القلیات ثانی زیبق ۶۲۸
شوره القلیات زیبق و نشادر ۶۳۵
شوره القلیات سود ۶۵۸
شوره القلیات کافور ۸۴۸
شوره القلیات سیل ۹۴۶
شوره القلیات تاحتی بیسموت ۲۹۹
شوره القلیات نوشادر ۹۷۸
شوره القلیات نقره ۹۶۷
شوکران ۷۴۹
شون ۷۵۵
شونیز ۷۱۵
شیر ۷۵۶
شیر القلیات آهن ۱۱۱
شیر القلیات آهک ۷۶۵
شیر القلیات زیت ۲۲۱
شیر بره ۷۶۷
شیر خشت ۷۶۸
شیر خشک ۷۵۷
شیر دختران ۴۴۸
شیر زاد ۷۶۹
شیر جوه سنا ۹۶۳
شیر مصنوعی ۷۵۸ — ۷۶۳
شیره بادام ۱۹۸
شیره درخت کرم ۵۱۶
شیره شوکران ۷۵۰
شیره قند اکار ۸۲۳
شیره کاهو ۸۵۱
شیرین بیان ۷۷۵ تا ۷۷۴

باب الصاد

صابون آهک ۹۲
صابون بادام ۶۰۲
صابون بیدانجیر ۲۹۴
صابون زیبق ۶۳۸
صابون کبابه ۲۶۴
صامغوالی ۹۴۵
صابه ریاک ۱۰۵
صبر زرد ۷۷۵ تا ۷۸۵
صعتر ۷۸۶
صفرة البیض ۳۵۶
صمغ الوجه ۱۸۵
صمغ زرالگ ۵۶۲
صمغ صنوبر ۷۸۸

صمغ عربی ۷۸۷
صمغ کاج ۵۰۸
صمغ کوایاک ۹۱۴
صمغ کنیلدس ۱۸۰
صنوبر ۷۸۸

باب الضاد

ضماد بارزد ۲۱۱
ضماد برنج ۲۳۴
ضماد بزرک ۲۴۸
ضماد شیرین بیان ۷۷۱

باب الطاء

طباشیر فرنگی ۳۱۰ — ۷۹۰
طباشیر فرنگی مکلس ۳۱۰ — ۷۹۲
طباشیر قمی ۸۹۸
طباشیر هندی ۹۸۰
طرطیر ۱۷۸
طرطیر القلیات آهن و پتاس ۱۱۰
طرطیر القلیات پتاس ۳۲۸
طرطیر القلیات پتاس و انتیمون ۶۶
طرطیر القلیات پتاس و سود ۲۳۹
طرطیر القلیات ثانی پتاس ۱۷۶
طرطیر القلیات زیبق ۶۳۷
طرطیر القلیات سود ۶۶۲
طرطیر غیر خالص ۱۷۶
طرطیر محلول ۱۷۸
طلق ۷۹۵ تا ۷۹۸

باب العین

عاقرقرحا ۷۹۹
عدس ۸۰۰
عرعر ۸۰۱
عرق برگ بید ۵۰۱
عرق تزاب ۱۷۵
عرق برگ بادرنجبویه ۲۰۳
عرق معطر اسطوخودوس ۱۳۸
عرق معطر نوشادر ۹۷۴
عروسک پس پرده ۸۵۰
عسل ۵۹۲
عنبه ۸۲۰
عصاره افیون ۳۷۵
عصاره افیون بتر مجدد ۳۷۶
عصاره افیون بتر مجدد (روغن منوم) ۳۷۷
عصاره بزرالبنج ۲۴۱
عصاره بقم ۲۵۱
عصاره بلدرانه ۲۵۸
عصاره بیارنک با شکر ۳۴۴
عصاره ماتوره ۴۲۴
عصاره جلب ۴۰۷
عصاره جوز ۸۹۲
عصاره درنطیل ۵۴۱
عصاره دراریح ۵۴۹
عصاره ساده بیارنک ۳۴۴
عصاره کرب ۶۷۶
عصاره سکاله ۶۸۷
عصاره شاهتره ۷۲۴
عصاره شاهدانه ۷۲۹
عصاره شوکران ۷۵۱
عصاره صمغ جلب ۴۰۷
عصاره قهوه ۶۳۸
عصاره کبابه ۸۵۲
عصاره کوله ۸۸۱
عصاره گنه گنه ۸۷۶
عصاره ورق حنظل ۴۵۷
عطر انیسون ۱۸۱
عطر رازیانه ۷۰۲
عطر زیره سیاه ۶۴۲
علف باغ ۹۲۵
علف چای ۸۰۳
عناب ۸۰۴
عنب الذئب ۸۰۵
عنبر ۸۰۶
عود ۸۰۷
عود بلسان ۲۶۸
عود هندی ۸۰۷
عوسج ۴۷۸
عین السرطان ۴۷۰

باب الغین

غار ۵۰۴
غاریقون ۸۰۸
غلاف [illegible] بادام ۱۹۷
غورد ۱۷۱
غوزه ۳۱۲

باب الفاء

فاشترا ۹۸۷
فرفیون ۸۰۹

فرنجمشک ۸۱۵
فحم ۸۱۱
فحم الکات ۸۱۲
فحم الکات آهک ۸۹
فحم الکات آهن ۱۰۶
فحم الکات زیبق ۶۳۳
فحم الکات سود ۶۶۰
فصد ۸۱۴
فضه ۹۷۰ ، ۹۶۶
فقاع ۴۱۵
فقاع زنجبیل ۵۹۸
فلفل سرخ ۸۱۶
فلفل سیاه ۸۱۷
فلفل فرنگی ۸۱۶
فلفلین ۸۱۸
فلوریدین ۸۱۵
فلوس ۸۱۹
فلو، ۲۴۲
فندق ۸۲۰
فو ۷۰۱
فوفل ۸۲۱

باب القاف

قارچ ۸۲۲
قارنج باردو ۲۰۸
قاربایی ۵۰
قالی ۲۰۹
قاقله ۹۹۴
قثاءالحمار ۸۲۳
قدومه شیرازی ۸۲۴
قرافیت ۱۰۱
قراقاج ۵۰۳
قرص آهن ۹۶
قرص اشنه ۱۴۴
قرص دغال حیوانی ۵۵۹
قرص کرم ۵۵۵
قرطم ۸۴۵
قرفه ابراهیم ۴۸۴
قره دانه ۸۲۵
قره سفید ۷۳
قصب الذریره ۸۲۶
قطران ۸۲۷
قطرانین ۸۳۱
قطن ۲۸۴
قلع ۸۳۲
قلع الکات طلا ۷۹۸
قلیون ۷۵۵
قند چغندر ۷۳۷
قندرون ۷۴۶-۷۴۷
قند شیر ۷۶۴
قند انگور ۵۱۶
قند سفید ۲۶
قندخ ۷۳۶
قنطاریون ۸۳۵
قورداودی ۸۳۶
قوه ملکرا ۸۳۷
قهوه ۸۳۸
قیر ۸۳۹
قیف ریاک ۱۰۵

باب الکاف

کپسول ۶۸۳
کات کبود ۹۴۳
کات کلدنه ۸۴۰
کات هندی ۹۴۳
کاغذ جهت زخم دراری ۵۴۷
کارتنه ۸۵۷
کاربین ۸۲۵
کارنوار ۴۳۸
کاج ۵۰۶
کاسنی ۸۴۴
کافئه ۸۴۵
کافور ۸۴۶
کافور راب ۸۴۷
کاکنج ۸۵۰
کلک یا کالک ۶۱۴
کاهو ۸۵۱
کبابه چینی ۸۵۲
کبابه شگافته ۸۵۳
کبر ۸۵۴
کبریت ۹۱۶
کبریت آب ۹۱۶
کبریت مصعد مغسول ۹۱۶
کبریتور آهن ۱۵۳
کبریتور آهک ۸۵
کبریتور ارسنیک ۲۷

کبریتور انتیمون آهک ۷۶
کبریتور انتیمون نارنجی ۶۱
کبریتور انتیمون خالص ۷۲
کبریتور انتیمون طلائی ۷۴
کبریتور الصعد بانه در طب آهن ۴۱
کبریتور پتاسیم ۳۲۷
کبریتور زیبق ۶۱۳
کبریتور سودیم ۶۵۵
کبریتور کربن ۸۴۳
کبریت الکات آهک ۸۶
کبریت الکات آهن ۱۰۵
کبریت الکات آزاد در حقین ۴۹
کبریت الکات اداراقین ۸۸۳
کبریت الکات پتاس ۲۲۹
کبریت الکات روی ۵۷۱
کبریت الکات زاج و پتاس ۳۳۰
کبریت الکات زاجین ۳۳۳
کبریت الکات سود ۶۵۷
کبریت الکات طابیر فرنگی ۷۹۱
کبریت الکات کبر زیبق ۶۲۶
کبریت الکات کینین ۸۷۷
کبریت الکات مس ۹۴۳
کبریت الکات مس و نوشادر ۹۴۴
کبریت الکات مینن ۹۵۳
کبریت الکات ملغرل ۷۹۱
کبریت الکات ومیلین ۳۸۲
کتان ۲۴۵
کتیرا ۸۵۵
کرد ۸۵۶
کرات ۴۷۶
کراجو ۵۰۳
کربن ۸۴۱
کرچک ۲۸۹
کرچک هندی ۲۹۱
کرف ۴۱۱
کرفس ۸۵۸
کرم قرمز ۸۲۵
کره ارت ۸۳۱
کرم ۸۵۹
کرمات پتاس ۸۶۰
کرادلیس ۸۵۸
کزبره ۸۹۷
کشمش ۱۷۱
کشوث ۸۶۲
کف دریا ۹۰
کلکیک ادوی ۸۶۳
کلامتوز ۵۶۲
کلدولی ۸۵۸
کلودین ۳۱۲ ، ۳۱۶
کلر ۸۶۴
کلرات پتاس ۳۳۵
کلرات سود ۶۵۹
کلرور آهک ۸۷
کلرور انتیمون ۷۱
کلرور اول زیبق ۶۱۴
کلرور اول قلع ۸۳۳
کلرور باریم ۲۲۰
کلرور پتاسیم ۳۲۸
کلرور ثانی آهن ۱۱۲
کلرور ثانی زیبق ۶۱۵
کلرور ثانی قلع ۸۳۴
کلرور روی ۵۷۲
کلرور سودیم ۶۵۶
کلرور طلا ۷۹۶
کلرور طلا و سودیم ۷۹۷
کلروفرم ۸۶۷
کلرور مغن ۹۵۲
کلرور نقره ۹۹۸
کلمبو ۸۶۸
کموز سبک ۸۲۳
کموز کول ۸۲۳
کمون ملوکی ۸۷۰
کنجد ۸۷۱
کندر ۸۷۲
کندش ۸۷۳
کندشین ۸۷۴
کنگر ۸۷۵
کنگرزد ۸۷۵
کنه کنه ۸۷۶
کنه کنه قطران ۷۳۱
کوبابه ۲۶۵-۲۶۶
کوچ ۵۳۵
کوچوله ۸۷۹
کدئین ۳۸۶

گلنار	۳۶۹
کهربا	۸۸۸
کیلوج	۸۹۱
گاو او و پونک تور	۸۳۷
گاو	۸۹۲
گچ	۸۶
گردو	۵۱۸
گزانگبین	۸۹۳
گزخونساری	۸۹۳
گزعلفی	۸۹۴
گزمازج	۸۹۵
گزنه	۸۹۶
گشنیز	۸۹۷
گشنیزک	۳۵۱
کلدب	۹۰۴
کلدج	۵۴۰
کهربن	۸۱۵
گل آفتاب پرست	۸۹۹
گل ارمنی	۸۹۸
گل بنفشه	۲۷۵
گل پنبه	۳۱۲
گل تاج خروس	۹۵۱
گل ترش	۹۰۰
گل حضرتی	۳۴۲
گل حلوا	۹۰۱
گل حنا	۹۰۲
گل خنو	۹۳۹
گل راعی	۸۰۳
گل زنبق	۹۰۳
گل سرخ	۹۰۴
گل قند	۹۰۴
گل گاوشه	۸۴۵
گل گلدانه	۸۹۸
گل محمدی	۸۹۸
گل میخک	۹۰۵
گلنار فارسی	۱۶۳
گل همیشه بهار	۹۰۶
گلوله گلی	۸۶۵
گل یرادی	۹۰
گل نسرین	۸۶۹
گنجده	۹۰۷
گندم	۹۰۸ تا ۹۱۳
گنه نا	۳۶۳
گوانا	۸۷۸
گواناک	۹۱۴
گوسفند	۹۱۵
گوشت گاو	۸۹۲
گوشت گوسفند	۹۱۵
گوگرد	۹۱۶
گورگیاه	۱۳۲

باب اللام

لودانم	۳۷۳
لدوفرر	۱۳۸
لبلاب	۲۴۸
لرج	۵۳۵
لسان العصافیر	۴۹۱
لقمه بیزک	۲۱۷
لک	۹۲۰
لاله گی	۴۷۶
لوبولین	۵۶۲
لورحیل	۲۰۰
لیمو	۹۲۱
لیموالکات آهن و نوشادر	۱۰۸
لیموالکات آهن و فرفرنا	۷۹۴
لیموالکات سود	۶۶۳

باب المیم

ماء زهره	۴۳
مارچوبه	۹۲۹
مازریون	۹۳۰
مازو	۵۲۶
مازوالکات آهن	۵۲۹
مازوالکات سرب	۵۲۸
مازوئین	۵۲۷
مالی	۹۵۱ تا ۹۵۴
ملنزی	۷۹۵
منی الکات تانن ماتاس	۹۵۴
ماج	۵۵۳
مامیران	۹۳۱
ماء نقاع	۴۱۷
متاع شیرین	۷۷۰
محلول ارسنیک	۳۱
محلول ایک در شیره قند	۸۴
محلول دوار اشکنه	۶۱۶
محلول فولر	۳۱

محلول کلرور نانه زیبق	۶۱۶
محلول کلر	۸۶۶
محلول مایی درر	۹۷۷
محلول مصطکی	۳۵۸
محموده	۹۳۲
مغناطیطان	۸۵۷
مداد	۱۰۱
مداد پاکن	۷۴۶
مرجان	۹۳۳
مردارسنگ	۶۶۵ تا ۶۶۹
مرزه	۹۳۴
مرغ	۹۳۵
مرک ماهی	۹۳۶
مرک ماهیت	۹۳۷
مرکی	۹۳۸
مرهم ارتیمون	۶۸
مرهم الیون	۲۹۷
مرهم ابیض	۱۸۵
مرهم باسلیقون	۵۱۱
مرهم باسلیقون سیاه	۵۹۰
مرهم جهت زخم درازی	۹۳۰-۲۹۳-۱۲۰
مرهم حن لیبه	۴۵۰
مرهم عرق	۴۶۸
مرهم مرده	۵۳۷
مرهم اکسید صابون	۶۵۳
مرهم رمادی	۶۵۸
مرهم زعفران	۵۸۹
مرهم ساده	۵۹۵
مرهم ساده دار اشکنه	۶۱۸
مرهم لعاب بیدانه	۵۵۹
مرهم لیموئی	۶۲۹
مرهم مازریون	۹۳۰
مرهم مردارسنگ	۶۶۹
مرهم ورک دار اشکنه	۶۱۹
مرهم معده تانکه	۹۶۰
مرهم نه نه	۶۶۹
مرهم پدور نانه زیبق	۶۲۴
مرهم کودی	۹۳۹
مس	۹۴۰ تا ۹۴۷
مسهل الو	۵۴
مشک	۹۴۸
مسکک	۳۰۱
مشک مغنوی	۹۴۹
مشک بارزد	۲۱۴
مشمع العلیس	۶۸۴
مشمع جیبباک	۶۶۷-۶۷۱
مشمع ذراریح	۵۴۶
مشمع زیبق	۶۰۹
مشمع ساده	۶۶۶
مشمع سرکش	۶۸۳
مشمع شوکران	۵۱۰
مشمع صابون	۶۵۴
مشمع گلیسرین	۸۶۹
مشمع معطر	۵۹۷
مشمع موم	۵۹۴
مصطکی	۳۵۸
مطبوخ مرده	۵۳۷
مطبوخ ورک بید	۷۸۰
معجون حلب	۴۵۹
معجون بهتر لینت	۶۹۴
معجون دافع کرم	۴۵۹-۷۸۲
معجون مسکن	۲۲۴
معجون معطر	۴۵۹
مغز بادام	۱۹۸
مغز حرام	۸۱۱
مغز کره	۵۱۹
مغز کله گوسفند	۸۱۱
مقل عشته	۸۵۲
مقل مصطکی	۳۵۸
مقل ازرق	۹۵۰
ملادلک	۴۷۸
مورد	۹۵۶
مورفین	۳۸۰
موش در میان گندم	۷۵۵
موم	۵۹۴
موم اندراب	۶۱۲
موم اندراب صابونی	۹۱۲
موم بری	۴۷۸
موم کافوری	۹۵۷
موتر	۱۷۱
مهرگیاه	۹۵۸
می	۱۷۲-۷۳۴
میخو	۷۷۵
میخک	۹۵۹

میزان حرارت ۲
میعه سائله ۹۶۰
میل مرود اربول ۲۴۹

باب النون

ناخن پریان ۹۶۱
نارنج ۹۲۴-۹۲۱-۹۲۸ ‎-۹۲۷-۹۲۶-۹۲۵
نارنگ ۹۲۱
نرکوتین ۳۸۵
نارون ۵۲۱
نان بادام ۱۹۸
نان ذرت ۵۵۳
نان جواه ۸۷۰
نان سبوس گندم ۹۰۵
نان موم امزراب ۹۱۲
نبات الغار ۸۹۶
نخل ۹۲۵
نخود ۹۶۲
نرگس ۹۶۳
نشاسته ۹۱۱
نعناع ۹۶۴
نفط سفید ۹۶۵
نقره ۹۶۶ تا ۹۷۰
نگاه به آتش روشن جوراک ۷۶۱
نمک البول ۷۹۱
نمک بلخ ۷۹۱
نمک طعام ۵۰۶
نمک فرنگی اصلی ۷۹۱
نمک فرنگی مصنوعی ۵۰۷
نمک الیرب ۸۹۰
نمک نباتی ۳۳۸
نمک القلیات ایک ۸۸
نمک القلیات ادارانیتن ۸۸۵
نمک القلیات تباس ۳۲۸
نمک القلیات مرفین ۳۸۳
نوشادر ۹۷۱ تا ۹۷۸
نوشادر رواهی مصعد ۹۷۵
نیل برطاوس ۹۷۹
نیلوفر ۱۱۳
نیل هندی ۹۷۹

باب الواو

واجبی ۶۵۵-۲۷
والریانات آهن ۹۸۱
والریانات روی ۹۸۲
والریانات کینین ۹۸۳
وج ۹۸۴
ورازین ۸۷۴
ورس ۱۳۵
وسمه ۱۲۵
وشه ۲۰۹
ولی اولین ۲۷۳

باب الهاء

هزارجشان ۹۸۷
هفت بند ۹۸۶
هل گندم ۹۱۵
هلو ۵۰۰
هلیله ۹۸۸
هلیون ۹۲۹
همیشه جوان ۹۸۹
هندوانه ۹۹۰
هندوانه ابوجهل ۸۴۳
هوا ملقه ۱۴۸
هوا چوبه ۹۹۱
هوفارالقول ۸۵۳
هیدرژن ۹۹۲
هیدرژن کربنت دار ۹۹۳
هیل ۹۹۴

باب الیاء

یبروج الصنم ۹۵۸
ید ۹۹۵
یدور ارسنیک ۳۳
یدور آهن ۱۱۴
یدور اول زیبق ۶۲۳
یدور باریم ۲۱۸
یدور پتاسیم ۹۹۶
یدور ثانی زیبق ۶۲۴
یدور سرب ۶۷۲
یدور مرفین ۳۸۴
یدور نقره ۹۶۹
یدور فرم ۹۹۸
یدور نشاسته ۹۹۹
یدور نوشادر ۹۹۹

فهرست حالات غیرطبیعیه و ادواء مذکوره در این کتاب از انوار بترتیب حروف تهجی

ابله ۷۶۶-۷۵۶-۷۵۵-۶۳۹-۵۷۰-۱۷۶-۹۹۵-۷۱۶-۸۶۹
ابر دواره ۳۶۱
اماس بارد زانو ۹۶۷-۸۷۸-۵۱۴
اماس بدن ۸۷۶
اماس سفید زانو ۹۶۷-۸۷۸-۵۱۴
اماس طحال ۱۴۲
اماس معده ۹۴۲-۷۵۴-۶۷۲-۶۶۴
اماس ها ضعف ۹۷۷-۹۷۱-۶۷۸-۳۱۴-۱۷۴-۱۵۸
انوریسما ۹۹۶-۸۳۷-۳۳۰
اجتماع دم در دماغ ۹۱۶
اجتماع ریم در رطوبت بیضیه چشم ۹۹۶
احتراق ۱۵۸-۹۲-۸۷-۱۱-۹-۳۸۷-۳۶۳-۳۴۹-۵۸۹-۳۱۲
‎-۳۰۰-۲۵۷-۹۱۱-۹۱۰-۸۳۱-۶۷۸-۶۷۳-۶۵۰
احتراق از عرق کوکرد و تیزاب و فسفر ۶۵۲
اختلاج ۶۹۷-۲۱۳
اختناق رحم ۲۸۵-۲۱۲-۲۱۵-۱۸۴-۱۶۹-۱۶۶-۸۸۹-۶۹۷-۶۴۱-۵۲۷
ارتعاش از مسکرات ۳۸۷-۳۷۳
ازدیاد در ترشح اغشیه مخاطی ۳۳۰
ازدیاد در ترشح ریم ۹۱۸-۸۱۳-۱۸۷
ازدیاد در ترشح شیر ۹۶۴-۷۲۸-۶۳۹-۵۹۹-۴۰۴-۲۳۸-۱۴۲
ازدیاد در ترشح عرق ۹۶۹-۸۳۲-۸۵۸-۸۸-۵۳
ازدیاد در نمو ۹۹۶-۷۴۹
استرخاء ۴۸۴-۴۷۳-۴۶۵-۴۵۵-۴۱۹-۲۸۵-۴۲-۸۱۲-۸۰۹-۷۹۹
‎-۷۱۳-۴۸۸-۶۳۹-۵۱۹-۹۹۶-۹۸۷-۸۸۷-۸۴۸-۸۳۷
استرخاء لوزتین ۳۳۰
استرخاء مثانه ۱۲۰
استسقاء ۱۷۶-۱۶۶-۱۳۳-۶۹-۵۸-۴۵-۳۵-۴۶۷-۴۵۵-۲۹۲
‎-۳۴۵-۲۶۷-۲۲۵-۱۸۴-۶۳۹-۵۷۵-۵۶۴-۵۴۰-۴۹۵-
‎-۴۷۳-۴۷۲-۸۲۳-۸۵۸-۸۰۰-۷۹۷-۷۵۵-۷۴۱-۷۱۷-۹۹۶
‎-۹۷۷-۹۷۱-۴۹۳-۹۳۱-۹۲۲-۸۹۶-۸۷۴
استسقاء زنخاص در الم اکبر ۷۸۷-۱۷۴
استسقاء با بول بیاض البیض ۷۵۶-۵۲۷-۳۴۳-۶۹-۳۵
استسقاء با قلب ضعیف ۸۷۱
استسقاء بیضه ۹۷۷-۹۷۱-۶۷۸-۳۱۴-۱۷۴-۱۵۸
استسقاء زانو ۹۱۹-۸۳۷-۷۰
استسقاء صدری ۹۸۷-۳۳۶-۱۲۵
استسقاء لحمی ۸۸۷-۷۱۳-۳۵۸-۲۲۵-۱۱۳
استسقاء مفصل ۹۱۹-۸۳۷-۷۰
استسقاء ملتحمه توبه ۴۷۳-۴۷۲-۲۲۵
استسقاء ۸۴۲-۲۳۵-۳۰۰
اسهال ۵۵۸-۵۸۷-۵۹۴-۱۲۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۷۰-۲۵۱-۲۹۰-۳۰۰

۵۲۷-۵۲۵-۳۸۷-۳۲۹-۸۹۴-۸۹۲-۸۸۷-۸۵۵-۷۴۵-۷۳۱-۷۱۹
-۷۱۳-۹۸۹-۹۸۶-۹۶۹-۹۶۷-۹۶۳-۹۱۸

اسهال اطفال با علامت جرب معده ۶۷۴

اسهال اطفال خنازیری مزاج ۷۱۹

اسهال اطفال در حین فطامت ۹۱۵-۸۳۱-۳۳۲

اسهال اطفال در حین نبات اسنان ۹۴۳-۳۰۰

اسهال اطفال رضیع ۸۳۱-۶۵۵-۶۴۹-۳۳۲

اسهال با رائحه حامضه فضلات ۸۴

اسهال با عفونت ۵۵۸-۸۷

اسهال دموی ۲۵۴-۲۵۱-۲۴۹-۲۴۲-۲۳۴-۲۱۵-۱۱۲-۸۷-۵۲۵-۵۲۴
-۴۸۹-۴۲۷-۳۹۶-۳۸۷-۳۶۰-۶۵۸-۶۳۹-۵۹۴-۵۷۸-۵۶۴
-۵۵۸-۵۲۷-۸۶۸-۸۶۷-۸۴۰-۸۲۸-۷۴۵-۷۳۱-۶۷۴
-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۶۹-۹۶۹-۹۶۷-۸۷۱

اسهال دموی وبائی ۳۸۷-۱۸۴

اسهال مزمن ۴۸۷-۴۱۹-۳۹۴-۳۸۷-۳۶۰-۲۶۷-۹۵-۸۴۵-۸۵۳
-۷۴۵-۷۵۳-۶۸۰-۵۲۳-۱۵۲-۹۵۱-۸۶۸

اسهال مقدمه وبا ۱۲۹

اسهال موسمی ۳۰۰-۱۲۹

اسهال وبائی سبب هیجان ۲۱۵

اوجاع عظم ۵۶۲-۹۰-۸۹-۱۵

افراط جماع ۷۶۴-۷۵۶

افراط مسکرات ۹۱۸-۱۵۷-۶۹

التواء امعاء ۸۶۷-۳۷۸-۲۸۵-۲۵۷

الکل ۸۸۷-۷۱۲

امتلاء معده ۲۷۳-۲۷۲-۱۸۷-۱۸۴-۱۷۶-۱۳۴-۱۲۵-۶۷-۹۴۳-۵۸۵-

امراض جلدیه ۸۹۵-۶۴۹-۶۳۹-۶۱۵-۱۸۴

امراض جلدیه زهریه ۵۵۰-۵۳۱-۴۶۸-۴۶۳-۲۲۴-۱۵۱-۷۶-۳۵-۱۵
۸۷۸-۸۷۳-۸۴۴-۷۳۰-۷۲۲-۶۷۹-۶۴۵-۵۷۱-۹۶۰-۹۵۲-۸۹۶

امراض صدریه عمومیه ۲۶۹ و نیز در یک موضع غیر همین جلد خط کشیده حرف اول

امراض قلبی ۵۴۵ و نیز همین جلد خط کشیده در لفظ خفقان قلب

انتقال امراض جلدیه بداخل ۸۹۵-۱۸۴

انقلاب رحم ۹۶۷-۵۳

انکسار عظم ۵۶۲-۹۰-۸۹-۱۵

ایلئوس ۸۶۷-۳۷۸-۲۸۵-۲۵۷

باب الباء

باد سرخ باد مبارک ۹۶۷-۶۷۴-۵۴۹-۳۱۴-۵۳

باره دهان ۹۱۶-۶۷۹

بحة الصوت ۸۴۲-۵۸۶-۴۴۵-۱۴۲

بحران امراض جلدی ۱۲

برص ۵۵

برقان ۹۹۶-۹۵۲-۶۳۹-۳۳۵

بواسیر رحمی ۸۶۵-۶۸۸-۵۷۱-۵۲۷

بواسیر مقعده ۳۲۹-۲۸۵-۲۵۷-۲۴۹-۲۴۲-۲۰۱-۱۶۷-۱۴۵-۱۵-۶۳۹
-۵۵۶-۴۴۵-۳۹۶-۳۵۷-۳۴۹-۲۳۸-۲۳۰-۹۸۹-۹۶۷-۹۱۶-۸۵۶-۸۱۶
۸۵۴-۷۲۷

بول اوریکی ۸۴

بول بیاض البیض ۷۵۶-۵۲۷-۳۴۳-۴۹-۳۵

بول دموی ۲۶۷

بول قندی ۷۴۳-۷۴۵-۶۶۳-۶۵۵-۶۴۹-۵۵۵-۱۹۸-۱۷۶-۹۷۶-۹۱۲
۸۳۱-۸۰۱-۷۵۶

بول متعفن عرق ۹۵۴-۶۷۰-۱۷۷

بهق ۶۸۸-۶۴۶-۶۳۹-۶۲۴-۴۴۸-۲۹۹

پیچیدگی تورک ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲

حرف التاء

تأخیر تکلم و مشی ۲۹۷

تأخیر وقوع حرکت جنین ۶۸۸

تأخیر وضع حمل ۶۸۵-۵۴۵-۲۹۵-۲۸۳-۲۵۷-۶۹

تب لازم از اوجاعات عظمیه ۸۹۲

تب لازم از نیز همین جلد خط کشیده در لفظ تب

ترسیدن ۹۶۴-۲۵۳

ترشح بلغمی از اغشیه مخاطیه ۴۵۹-۵۲۳-۵۱۲-۳۳۱-۲۳۰-۱۶۵-۸۴-۱۵
۹۷۱-۸۴۵-۷۸۴-۶۸۸

ترشح منی زن ۵۶۵

ترشح رحمی شعله ازدن ۳۰۰

ترشح شیر بعد قطع جنین ۵۲۷

ترشح سده رحم ۹۱۸-۸۱۳-۱۸۷

ترک دولت ۳۵۷-۳۳۱

ترک عادت مسکرات ۶۹

تشنج ۸۹۵-۸۵۶-۵۶۹-۲۸۵-۲۴۲-۲۳۹-۲۳۷-۱۶۹

تشنج آلات بلع غذا ۹۳۸

تشنج اطفال ۹۴۸

تشنج اناث حامله ۸۶۷

تشنج اناث در وقت وضع حمل ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲

تسلیخ ۸۴۲

تصرف هوا ۳۰۵

تعفن ۹۵۴

تقرحات ۷۴۲-۷۳۱-۶۷۹-۶۶۹-۶۶۶-۵۱۱-۵۰۹-۸۳

تقرحات با نقصان ترشح ریم ۵۷۵

تقرحات حادثه از ازدیاد حرارت جلد دلت و با ۳۵۷-۳۳۱

تقرحات حلق ۹۳۸

تقرحات روده مستقیم ۸۴۲

تقرحات عظام ۸۱۳-۶۵۰-۶۴۹-۱۶۹

تقرحات مزمنه ۴۵۱-۴۱۷-۳۴۸-۲۸۷-۲۵۱-۱۲۰-۱۱۳-۹۵۵
-۹۲۸-۷۵۴-۶۷۸-۶۵۹-۵۵۸

تقلصات عضلانی ۹۴۲-۲۳۵-۲۰۰
تقلصات غالقوائیه ۵۲۳
تقلصات قطن از انتقاء ۹۹۹-۵۶۹-۵۲۸
تقلصات کز فتنه ۶۳۸-۶۱۵-۶۱۳-۶۱۱-۱۶۹-۳۵
تقلصات کز فزرگان ۹۴۳
تقلصات کزی عضلیه ۸۶۱-۶۷۹-۶۲۸-۲۵۲
تقلصات رحمیه ۸۴۰-۷۸۵-۶۵۵-۶۲۷-۶۲۶-۵۶۹-۳۳۱-۳۲۷
تقلصات معده ۳۰۰
تقلصات معوجه ۷۵۴-۳۴۹
تقعر دهان ۵۹۵-۷۰۴-۳۱۸
تنفخ بطن ۹۳۸-۷۷۸-۶۴۲-۵۶۶-۲۸۵-۱۸۷
تهوع ۸۴۲
تهوع دریائی ۹۲۶-۴۸۱

باب الثاء

ثاليل و ثوق مشهور ۸۶۱-۱۲۰
ثقل معده و امعاء ۲۷۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۷۶-۱۳۴-۱۲۵-۶۷

باب الجيم

جذام ۷۶-۳۵
جراحات ۶۶۶-۶۰۰-۳۲۷-۳۲۲-۳۱۴
جراحات کاسطه توپ ۳۸۷
جراحات سمیه ۷۱
جراحات عفنه ۱۷۴-۱۴۵-۱۲۰-۱۱۳
جراحات منزوبه ۵۸۷-۳۲۷-۲۰۸-۱۷۴-۱۱۸-۷۱
جراحات معوجه ۳۴۹
جرب ۹۵۱-۶۵۶-۵۳۷-۴۲۰-۳۲۷-۳۲۶-۲۱۵-۸۵-۱۵
جرب خفیف ۲۹۷
جمود ناخن مفاصل ۹
جنون ۸۷۳-۸۴۶-۸۲۳-۵۴۰-۴۵۵-۴۲۷-۳۸۷-۲۴۲-۲۳۹-۱۸۴
جنون خمری ۸۶۷-۸۱۶-۵۴۰-۳۸۷
جنون سبعی ۸۶۷
جنون بوطی ۲۳۲

باب الحاء

حب القرع ۸۳۲-۵۶۴-۵۱۹-۴۱۱-۳۰۶-۲۸۰-۱۶۲-۱۲۵
حبس البول ۵۹۲-۴۳۲-۳۹۲-۳۴۹-۲۰۴
حبس الطمث ۲۳۵-۲۱۰-۱۸۸-۱۸۷-۱۶۹-۱۴۰-۱۳۸-۱۱۴-۷۱۳-۵۸۳-۵۶۷
-۵۴۹-۴۶۶-۴۱۳-۲۸۳-۲۷۰-۹۰۱-۸۸۷-۸۳۷-۸۵۷-۷۸۱-۷۸۰-۷۷۹
-۷۷۷-۹۹۵-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۳۸
حصات کبدیه ۲۸۰
حصات کلیه ۵۰۲-۲۷۴
حصات مثانه ۳۲۱-۳۲۰-۲۸۳-۲۸۰-۲۵۷-۱۷۱-۱۳۹-۸۴-۱۵-۸۱۳
-۷۲۶-۶۸۸-۶۵۰-۶۴۹-۴۳۲-۳۹۴-۳۹۲
حکه ۹۴۵-۶۰۰-۶۴۹

حکه الذرت شالی ۶۵۹-۵۲۷-۳۹۲-۱۹۴
حمق ۴۶۵
حمره ملاحظه شود در باد سرخ
حمره بطنی ۴۴۸-۱۰۱
حموضت معده ۸۸۷-۷۹۳-۷۹۲-۷۸۰-۷۱۳-۳۲۰-۹۰-۱۵-۹۸۰
-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲
حمی ۸۱۹-۶۷۸-۶۵۰-۵۸۷-۲۸۰-۲۳۷-۱۹۸
حمی جلدیه ۲۵۷
حمی متصل ۴۹۸-۳۸۹-۳۲۴-۲۱۵-۱۸۴-۱۷۱-۱۶۴-۶۹-۶۵-۵۴
حمی نفاسیه ۵۴۹
حمی وردیه ۹۷۱-۱۷۶

باب الخاء

خال مولودی ۸۳۱-۵۷۲
خراج ۹۷۲-۶۷۹-۶۳۹-۵۹۵-۵۲۳-۵۱۷-۳۳۵-۳۲۵-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۶۷
خرخس ۹۶۴-۴۵۰-۶۴۹
خروج بول بدون اراده ۶۸۸-۵۵۱-۴۴۶-۲۲۳-۳۰۸
خروج مقعده ۸۸۷-۷۱۳-۳۳۰-۱۶۳
خروج مفصل ۹۱۳-۹۱۱-۳۹۲-۱۷۴-۱۵۸
خروج منی بدون اراده ۸۴۶-۶۸۸-۶۶۴-۵۴۰-۳۹۲-۲۵۷
خونک ۹۶۷-۹۴۳-۶۳۹-۵۴۰-۵۲۷-۳۹۲-۳۳۵-۱۵۰
خراز ۶۵۶-۶۵۲-۶۱۲-۵۷۵-۵۷۲-۵۳۷-۳۴۸-۱۴۰-۹۴۷-۹۳۷-۹۱۸-۹۱۷
خفقان قلب ۱۱۲-۳۵
خماری ۸۶۲-۶۷۹-۱۹۰-۷۷-۸
خنازیر ۲۲۴-۲۲۳-۱۳۶-۱۱۹-۱۱۴-۹۰-۸۹-۷۷-۷۶-۱۵-۵۲۴-۵۱۸-۵۱۷-۴۱۶
۴۱۲-۳۷۰-۳۵۳-۳۲۱-۷۵۴-۷۱۹-۶۳۹-۶۲۴-۶۱۵-۵۶۵-۵۶۲-۹۹۶-۹۷۵-۹۶۸
۹۳۱-۹۰۶-۸۷۴-۸۳۷-۷۹۸-۷۹۷-۵۹۵
خنازیر بطن ۳۳۹-۳۳۶
خناق ۹۱۶-۶۵۵-۶۰۰-۶۴۹-۳۲۷-۲۴۲-۲۳۳
خنق از گاز موادی ۸۶۴
خنق اختناقی دموی المراغ ۳۹۲
خنق اطفال جدید الولاده ۳۹۲-۱۵۹-۱۱
خوف از روشنی ۵۱۷-۲۵۷-۲۲۸-۳۵
خیارک ۸۷۴-۵۴۹-۲۲۸-۱۸۴
خیالات فاسده ۲۰۲

باب الدال

داء الثعلب ۵۴۹-۲۹۳-۱۶۷
داء ازرق که بابیه ملاحظه شود در لفظ ورقی مشهور
داحس ۹۹۵-۶۵۰-۶۴۹-۶۱۵-۴۵۲-۳۳۵-۱۷۰
دخول گرد آهک میان چشم ۶۷۸
دمل ۹۵۲-۴۷۹-۳۴۱-۳۲۳-۲۱۱-۲۰۵-۹
دمل بارد ۵۹۵-۵۴۹
دمل دموی رأس جنین ۳۱۴
دوار ۹۸۲

دوالی
۲۵
دواله ملاحظه شود در لفظ دیابیطس
دیدان معدی و معوی ۱۸۸-۱۶۹-۱۶۲-۱۴۵-۱۳۵-۱۲۰-۱۰۶-۱۰۵-۹۵-۴۱۱-۴۰۹-۴۷۸
۴۰۱-۳۹۳-۲۸۹-۲۴۹-۲۳۶-۱۹۹-۵۵۸-۵۲۴-۵۴۳-۵۳۲-۵۱۸-۵۰۲-۴۹۵-۴۱۲
۷۷۵-۷۱۷-۹۴۱-۶۹۷-۶۰۶-۶۱۴-۵۸۶-۵۶۶-۹۱۸-۹۰۲-۹۰۱-۸۲۲-۸۳۱-۸۲۲-۸۵۳
۷۸۹-۷۸۲

باب الذال

ذات الجنب ۷۵۵-۳۴۱-۳۲۰-۲۹۳-۲۴۹-۶۵
ذات الجنب مزمن ۸۴۸
ذات الریه ۵۵۰-۵۴۰-۴۴۱-۲۹۳-۱۵۹-۷۰
ذوسنطاریا ملاحظه شود در لفظ اسهال دموی
ذوسنطاریای وبائی ۳۸۷-۱۸۴
دیابیطس ۷۴۳-۷۴۱-۶۶۳-۶۰۰-۶۴۹-۵۵۰-۱۹۸-۱۷۶-۹۷۶-۹۱۲-۸۳۱-۸۰۱-۷۵۶

باب الراء

رائحه تعفن دهان ۲۸۴
رعاف ۷۵۶-۳۳۰-۱۱۸-۹
رعشه اطراف ۳۸۷-۳۷۳-۲۴۲-۲۳۳
رقت و فساد دم ۹۲۲-۶۷۸-۵۷۷-۴۱۶-۳۳۴-۱۷۱-۵۰
رمد ۷۴۵-۵۳۷-۴۴۱-۴۳۴-۳۳۰-۲۱۳-۲۰۴
رمد مزمن ۲۸۷
رمل کلیه ملاحظه شود در حصات کلیه
رمل مثانه ملاحظه شود در حصات مثانه

ربو [illegible] ۱۳۲-۱۳۱-۷۵-۷۰-۵۹-۵۲-۳۵-۱۵-۳۲۰-۳۱۵-۲۹۴-۲۴۲-۲۵۵
۲۰۱-۱۹۰-۱۷۱-۴۳۷-۴۲۷-۳۹۲-۳۸۷-۳۶۹-۳۳۴-۳۲۷-۶۳۲-۶۱۵-۶۱۴
۵۴۹-۵۳۷-۴۹۱-۴۷۲-۷۵۵-۷۲۹-۷۲۲-۷۱۷-۷۱۵-۶۵۵-۶۵۰-۶۴۹-۸۷۴
۸۴۹-۸۴۸-۸۴۶-۸۳۷-۸۲۹-۸۰۱-۷۹۹-۹۷۳-۹۷۲-۹۵۵-۹۲۲-۹۱۴-۹۱۱-۸۹۰-۹۷۴
ریح مقعده ۸۱۰-۵۲۶

باب الزاء

زهرت جلد ۳۶۲-۱۹۹
زخم ذراریح ۲۹۳
زخم آبی ۲۸۷
زکام ۸۶۰-۶۷۹-۵۵۵-۴۷۵-۱۶۷
زوال لثه ۹۳۸-۹۱۶-۸۴۰-۲۸۴-۵۵
زیادتی حجم لثات ۵۹۸

باب السین

سبل ۵۲۴
سدد بواسیر ۹۱۶-۷۷۵
سده طحال ۹۳۱-۸۵۸-۸۵۴-۳۳۶-۲۷۰
سده کبد ۸۵۸-۸۵۴-۳۶۵-۳۳۶-۲۷۰-۱۵
سرخجه ۹۷۶-۷۵۵
سرطان ۵۲۳-۴۳۶-۳۸۷-۳۲۵-۲۵۷-۲۰۱-۱۰۶-۹۷۲-۷۵۴-۶۰۱-۵۸۹-۵۷۳
۵۷۱-۵۶۲-۵۳۷-۹۹۶-۹۷۴-۹۷۳
سرطان ثدی ۵۲۷
سرطان لسان ۵۹۷
سرعت انزال ۹۳۲
سرفه ۸۵۱-۶۸۹-۵۹۳-۴۸۳-۶۷۸-۲۹۶-۲۵۷

۲۶
سرفه مسلولین ۷۴۲-۱۴۴
سرفه نزله ۷۴۲-۱۴۴
سرمابردگی الات ۳۹۹
سقط جنین ۸۱۴-۳۳۵-۱۶۹-۱۷۰
سکته ۹۸۷-۹۱۶-۹۱۴-۸۲۳-۸۰۱-۵۶۴-۴۵۵-۳۵
سکر ۹۳۸-۷۴۱
سکسکه ۹۱۸-۷۴۱-۲۰۴
سل ۳۳۵-۳۰۴-۱۹۴-۱۵۹-۱۴۴-۱۱۲-۸۵-۳۵-۸۴۲-۷۴۷-۷۴۱-۵۶۵-۵۴۰
۴۵۲-۴۱۶-۴۱۴-۹۹۶-۹۶۵-۹۴۹-۹۱۵-۸۹۲-۸۶۷
سلعه ۹
سمیت ارسنیک ۴۹۵-۹۹-۴۱-۳۸-۳۷
سمیت اکونیت ۵۷۱-۵۵۹
سمیت انتیموان ۵۲۷-۵۲۶
سمیت افیون ۹۸۵-۶۷۸-۵۲۷-۳۸۸
سمیت الکل ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۱۵۷
سمیت اتر ۱۵۰-۱۲۷
سمیت ادویه [illegible] ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۸۶۴-۶۰۹-۱۹۵-۱۹۳
سمیت بیت ۲۲۳
سمیت گاز زغال ۵۵۶
سمیت گاز کلرورد ۹۱۷
سمیت بزرالبنج ۵۷۱-۵۵۹-۳۳۹

سمیت بلادونه ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۵۷۱-۵۵۹-۲۵۶
سمیت بیدانجیر ختائی ۲۹۵
سمیت تتون و تنباکو ۹۴۸-۵۷۱-۵۵۹-۳۹۱
سمیت جوهرات معدنی ۶۵۲
سمیت جوزانه ۴۴۱
سمیت جوز قی‌ء ۴۷۴
سمیت دارچینه ۹۱۲
سمیت دیژیتال ۵۴۲
سمیت ذراریح ۵۵۲-۴۷۵-۳۲۵
سمیت رطیل ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲
سمیت زنبور ۴۵۴-۹
سمیت زیبق ۶۴۰
سمیت سرب ۶۷۷
سمیت سگ هار ملاحظه شود بلفظ ملدوغ از سگ هار
سمیت سم الفار ۴۹۵-۹۹-۴۱-۳۸-۳۷
سمیت سراج ۷۳۰
سمیت شوکران ۵۷۱-۵۵۹
سمیت عقرب و رطیل و مار ملاحظه شود در ملدوغ از عقرب
سمیت فسفر ۸۱۲
سمیت فلزی ۷۵۶
سمیت قناواکار ۸۲۳

سمیت کوکه ۸۸۵-۸۷۹-۸۶۶-۵۲۷-۳۹۲-۷۳
سمیت کلروفرم ۱۵۰
سمیت کافور ۴۸۴
۲ سمیت گندمی ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲
۱ سمیت مار ۸۷۳
سمیت مس ۹۴۱-۷۴۱-۹۶
سمیت مرکب ۹۳۶
سمیت مروج القشم ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۵۷۱-۵۵۹-۲۵۶
سمیت ید ۱۰۰۰
سنگ مثانه ملاحظه شود در لفظ حصات مثانه
سوء القنیه ۸۸۷-۷۱۳-۳۸۸-۲۲۵-۱۱۳
سوء الهضم ۳۳۲-۳۲۹-۱۸۷-۱۴۵-۱۳۸-۹۵-۸۴-۱۵-۴۷۳-۴۶۸-۴۶۳-۴۲۹-۴۱۹
۳۹۹-۳۵۳-۵۶۶-۵۵۸-۵۵۳-۵۵۴-۴۹۵-۴۸۴-۴۸۱-۷۷۵-۷۴۱-۷۳۱-۷۱۳
۶۸۵-۵۹۸-۵۸۰-۸۷۶-۸۶۸-۸۵۳-۸۴۰-۸۵۷-۷۹۱-۹۳۸-۹۲۵-۹۲۴-۸۸۷
سوداء جلد ۴۲۵-۲۹۷
سوداء مشوره ۹۴۲
سوزنک در رجال ۳۳۹-۳۴۳-۳۳۴-۳۳۱-۲۶۷-۱۷۶-۹۶۷-۹۴۳-۸۵۲
سوزنک مزمن اناث ۶۵۹-۶۸۸-۷۸۴-۸۴۰-۹۷۱-۱۵-۸۴-۱۴۲-۱۶۵-۳۳۰-۳۳۱-۵۱۲-۵۲۳
سوزنک مزمن رجال ۵۶۷-۵۵۰-۵۲۷-۵۱۲-۴۵۹-۳۶۰-۱۷۴-۱۱۲-۹۶۷-۹۴۳-۸۲۸-۶۱۵-۵۷۱
سهر مفرط ۸۶۷-۷۲۹-۳۸۶-۲۳۳-۱۹۸-۱۴۰-۳۵
سیاه سرفه ۳۹۹-۳۹۶-۳۳۰-۲۵۷-۱۹۷-۱۸۴-۱۶۹-۱۵۹-۱۲۸-۹۴۵-۹۱۸-۸۵۶
۸۲۵-۷۳۲-۷۵۹-۵۶۴-۵۲۴-۹۷۰-۹۶۷

سیلان براق ۶۹۰-۶۷۴-۶۵۹-۶۵۵-۳۲۵-۳۳۵-۲۸۵
سیلان دم ۸۵۳-۶۸۵-۶۷۸-۵۴۰-۵۲۷-۲۸۵-۲۴۲-۲۳۷-۸۴۵
سیلان دم بالغه ۵۶۵-۳۳۳
سیلان دم دهان و گلو ۳۳۰
سیلان دم رحم ۳۸۷-۳۶۰-۳۳۰-۲۵۱-۱۹۴-۱۷۰-۱۳۳-۱۲۰-۱۱۲-۸۹۶-۸۳۱-۷۶۷
۶۷۴-۵۲۳-۴۸۷-۴۸۴-۹۶۹
سیلان دم ریه ملاحظه شود در لفظ نفث الدم
سیلان دم زنوفه ۳۳۰
سیلان دم جوربیه والطبنیه ۳۲۰
سیلان دم ظاهر ۳۳۳-۱۱۸-۱۱۲
سیلان دم معده ۷۶۶
سیلان دم نفاسیه ۱۵۲

باب الشین

شیره و ابن حلب ۸۳۷
شقاق بدن ۷۵۹-۶۶۹-۵۲۸-۳۴۹-۳۱۵-۲۶۱
شقاق دلت ۳۵۷-۳۳۱
شقاقلوس ۸۳۱-۳۸۷-۳۲۵-۲۶۱
شقاق معده ۸۶۷-۶۶۹-۲۵۷
شقاق و تقرحات دلت ۲۸۳

باب الصاد

صداع ۳۹۲-۳۸۷-۲۹۳-۲۴۸-۲۰۳-۱۲۴-۵۲-۳۵-۸۳۷-۷۱۰-۶۷۹-۵۹۸-۵۶۴
۵۳۷-۴۵۵-۴۲۷-۹۹۶-۹۸۳-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۷۱-۹۶۷-۹۶۴
صرع ۶۶۶-۲۳۵-۲۳۳-۱۹۴-۱۸۴-۱۴۰-۱۱۴-۳۵-۴۶۵-۴۲۷-۳۸۷-۲۹۳-۲۸۵-۲۸۰-۲۵۷
۹۴۳-۹۲۴-۸۷۳-۶۹۷-۵۷۱-۵۵۹-۵۴۰-۹۷۹-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۶۸-۹۶۷-۹۵۱-۹۴۴-۹۸۷-۹۸۳

صلابت پستان ۲۱۴
صلابت بیضه ۹۴۲
صلابت تخمدان ۹۷۱
صلابت رحم ۹۹۶-۹۷۱
صلابت طحال ۲۶۲
صلابت معده و دوی ۹۷۱
صلابت و عظم طحال یا کبد ۹۳۱-۸۵۸-۸۵۴-۳۶۵-۳۳۶-۹۷۵-۹۵

باب الضاد

ضربه و ضغطه ۴۷۱-۴۰۴-۳۳۴-۲۵۳-۱۵۸-۹
ضعف باه ۸۳۲-۸۱۳-۸۱۲-۷۵۳-۵۸۹-۴۵۵-۸۸۷-۵۸۹
ضعف حافظه ۲۵۷
ضعف معده ملاحظه شود در لفظ سوء الهضم
ضعف مفرط ۹۱۵-۸۷۶
ضیق النفس ۴۴۴-۳۲۷-۲۶۰-۲۵۷-۱۶۹-۱۲۸-۴۳-۱۲-۹۹۶-۹۸۷-۸۳۸-۹۳۷-۶۵۵
ضیق النفس شیوخ ۴۴۷
ضیق النفس عصبانیه ۸۶۷-۷۲۹-۵۷۱-۴۲۷-۱۵۰-۷۴-۶۵
ضیق النفس منوط بعظم حباب ریه ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲
ضیق صدر ۲۵۷

باب الطاء

طاعون ۷۲۹
طپش قلب ۱۱۲-۳۵

باب العین

عدم اشتها ۹۳۸
عدم ترشح شیر ۷۵۴
عدم خون نفاسیه ۱۸۸
عرق النسا ۸۷۴-۸۲۷-۸۵۱-۵۴۹-۴۴۴-۳۸۷-۲۹۳-۹۹۶-۹۱۴
عرق بدبو ۹۵۴-۶۷۰-۱۷۷
عرق زیاد ۹۶۹-۸۳۲-۸۵۸-۸۸-۵۳
عسر البول ۴۸۳-۴۴۶
عسر البول شیوخ ۴۵۵
عسر الطمث ۸۴۵-۸۵۱-۳۴۵-۳۳۴-۲۵۷-۲۵۲-۲۵۱-۱۵۱-۹۱۴-۸۶۳
عسر النفس ملاحظه شود در لفظ ضیق النفس
عسر الولاده ۶۸۵-۵۴۵-۲۹۵-۲۸۳-۲۵۷-۶۹
عظم غده زائده ۸۷۴-۶۵۵-۶۴۹-۱۱۹
عظم کبد و طحال ۸۵۸-۸۵۴-۳۶۵-۳۳۶-۲۷۵-۹۵-۱۵-۹۳۱
عظم لوزه ۸۴۰
عظم و صلابت تخمدان ۹۷۱
عظم و صلابت رحم ۹۷۱
عظم و صلابت معده و دوی ۹۷۱
عفونت هوا ۸۶۴
عقیم ۸۷۰

باب الغین

غانقرایا ۹۵۴-۲۸۰
غش ۹۱۷-۲۳۷۰
غضون جلد بطن از کثرت الولاده ۵۲۷
غلظت دم ۹۸۱-۵۷۱-۶۵۵-۶۴۹

باب الفاء

فتق سره ۳۱۴
فتق مختنق ۳۹۲-۳۸۷-۲۹۰-۲۵۷-۱۸۴-۱۲۹-۱۲۴-۹-۸-۸۴۳-۶۷۸
فربه ۲۰۲
فرلیموس ۲۳۳
فساد دورقه دم ۹۲۲-۶۷۸-۵۷۷-۴۱۶-۳۳۴-۱۷۱-۵۱
فلج ملاحظه شود در لفظ استرخا
فلج لرزه ۳۲۷
فلج لسان ۵۹۸-۴۱۹
فلج و اوجاع عظام ۵۶۲-۹۵-۸۹-۱۵
فواق ملاحظه شود در لفظ سکسکه

باب القاف

قطرب ۹۹۶-۹۶۷-۸۸۷-۷۱۳-۵۷۱-۵۶۹-۳۵
قلاع ۹۹۶-۶۳۹-۵۳۷-۵۹
قلت حافظه ۴۷۲
قلت دم ۹۵۱-۹۱۵-۷۷۹-۷۷۷-۵۲۹-۹۵-۱۵
قلت شیر ۸۳۷-۷۶۹-۷۱۵
قلت طمث ۸۸۷-۷۱۳-۴۸۴-۳۶۴-۱۲۵-۱۱۱-۷۷-۹۳۸
قلت قوت نمیه ۴۰۹
قلت موی سر و ریش ۵۴۹-۲۹۳-۱۶۷
قولنج ۲۸۰-۲۳۵-۲۱۲-۱۸۷-۱۸۱-۱۶۹-۱۵۱-۱۳۸-۵۷۴-۵۵۸-۵۱۲-۴۸۴-۴۱۳-۲۹۰-۲۸۵
۸۶۳-۸۵۸-۸۵۱-۸۱۹-۸۱۰-۷۱۱-۶۴۲-۸۹۳
قولنج اطفال از نبت دندان ۸۸۸
قولنج اناث بعد الولاده ۱۹۹
قولنج کلیه ۶۷۷-۵۱۹-۳۸۷
قولنج مثانه ۴۳۲
قی ۸۶۸-۸۸۲
قی از افیون ۶۷
قی اناث حامله ۹۹۵-۸۸۷-۷۱۳-۴۲۹-۱۷۵
قی دریا ۹۳۶-۴۸۱
قی عرضی از فتق مختنق ۸
قی عصبی مزمن ۱۲۸
قی مزمن ۹۰۶-۵۲۴-۳۵۰-۲۶۷
قی و اسهال اطفال ۲۳۷

باب الکاف

کابوس ۹۶۴-۶۵۰-۶۴۹
کچلی ملاحظه شود در لفظ قراع
کدورت قرنیه ۶۶۵-۵۳۷-۵۱۹-۳۷۳-۳۳۰-۲۲۴-۹۱-۹۴۲-۷۸۳-۷۴۱-۶۲۴-۶۱۴
کرفتگی صوت ۸۲۴-۵۸۶-۴۴۵-۱۴۲
کرم ملاحظه شود در لفظ دیدان معدیه و معویه
کرمک ۶۷۸-۵۶۶-۵۰۲-۴۹۵
کزاز ۲۸۰-۲۵۷-۲۴۲-۱۹۴-۱۵۹-۱۲۵-۷۰-۳۵-۸۹۷-۳۹۲-۳۴۳-۳۲۵-۲۸۰-۲۲۵
کست ۲۲۹
کسر عظام ۹۱۳-۹۱۱-۳۹۲-۳۱۴-۱۷۴-۸۶
کشادی قلب ۴۳۵

کچلک ملاحظه شود در لفظ قراع

باب اللام

لدغی ۸۷۱-۴۹۵-۲۳۸
لحم زاید در قروحات ۷۴۱-۳۳۱
لکه های خون مرده در تحت جلد ۹۷۱-۷۳۱-۵۷۱
لکنت زبان ۴۷۲-۴۱۹
لکه صورت ۶۸۸-۶۴۶-۶۳۹-۶۲۴-۴۴۸-۲۹۹
لکه های قرنیه ملاحظه شود در لفظ کدورت قرنیه
لینت وجع عظام ۶۶۵-۳۷۵-۳۵۲-۱۸۷

باب المیم

مالیخولیا ۸۷۳-۲۸۵-۲۰۲-۱۸۴-۱۷۶-۱۶۹
محرقه ۴۱۹-۴۱۷-۳۹۶-۳۰۱-۲۱۵-۱۵۹-۴۲-۸-۹۶۲-۸۴۶-۸۳۸-۶۹۷-۶۷۸-۶۵۹
مخملک ۹۷۶-۶۷۴-۲۹۹-۲۵۷
مراق ۹۰۶-۵۲۴-۳۰۰-۲۶۷
مرض مشهور ۴۰۱-۳۸۷-۳۳۵-۳۲۷-۱۶۹-۸۵-۳۵-۶۱۸-۶۱۷-۶۱۶-۶۱۵-۶۰۸-۵۷۵-۴۳۷-۶۳۳
۶۳۱-۶۳۰-۶۲۵-۶۲۴-۶۲۰-۶۱۹-۷۸۹-۴۴۵-۶۳۹-۶۳۷-۶۳۶-۶۳۵-۶۳۴-۹۴۷-۹۱۴
۸۶۵-۸۵۲-۸۵۱-۷۹۷-۷۹۵-۹۹۷-۹۹۶
مطبقه ۶۷۴-۴۱۷-۲۹۹-۳۳۵-۳۰۰-۲۱۵-۴۲-۹-۸-۸۳۸-۷۵۶
مفصل سوءجا بالصوت تک ۳۰۴
ملایت وجع عظام ۶۶۵-۳۷۵-۳۶۳-۱۷۹
ملدوغ زنبور ۴۰۴-۹
ملدوغ الکتار ۶۷۸-۶۷۶-۵۵۵-۴۲۷-۲۵۷-۱۴۰-۳۵-۹-۸۸۷-۷۱۳
ملدوغ عقرب و رتیل ۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۲۷۱-۱۵۹-۳۵
میل زیاد اناث بجماع ۹۶۷
میل شدید بخواب ۸۲۳

باب النون

ناسور ملاحظه شود در لفظ جراحت متقیحه
ناسور غدد دمعیه ۶۷۴
نزله ۳۶۹-۳۰۵-۳۵۱-۳۰۰-۲۸۱-۱۸۶-۱۸۱-۲۸۷
نزله ریه ۹۹۶-۵۱۲-۴۴۷-۱۴۲-۳۸-۷۵-۷۳
نزله قصبة الریه ۹۹۶-۹۷۶
۶۵۵-۵۹۹-۵۱۲-۴۴۷-۳۲۷-۲۶۰-۴۳-۳۵-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۹۶۴-۹۳۸-۸۳۹-۸۰۵
نزله مثانه ۶۰۵-۵۲۷-۳۲۷-۲۶۷-۱۳۳-۱۱۲-۸۴
نزول آب سیاه ۸۸۵-۸۷۳-۷۱۳-۴۴۴-۱۸۴-۴۲
نزف الدم بواسیر ۲۴۲
نزف الدم رحم ملاحظه شود در لفظ سیلان دم رحم
[illegible] ۸۴۶
نفث الدم ۳۳۴-۳۰۰-۲۸۰-۱۴۹-۱۶۵-۱۶۳-۷۵-۵۴-۸-۶۷۴-۶۰۶-۴۸۷-۳۸۷
نفخ بطن ۸۹۶-۹۳۸-۷۷۸-۶۴۲-۵۰۶-۲۸۵-۱۸۷
نقاهت امراض مزمنه ۹۲۵-۲۲۶
نقرس ۲۹۳-۲۷۵-۱۹۰-۱۷۶-۱۲۰-۵۹-۵۸-۱۵-۵۶۱-۴۹۱-۴۳۷-۳۹۴-۳۴۴-۳۴۳-۳۲۰-۸۷۳
۸۵۰-۸۴۹-۸۴۶-۸۰۱-۷۹۱-۵۷۵-۹۷۳-۹۷۲-۹۵۵-۹۴۹-۹۱۴-۸۹۵-۸۷۴-۹۷۴
نقصان باه ملاحظه شود در لفظ ضعف
نوبه ۱۲۰-۱۱۳-۱۰۵-۸۶-۵۵-۴۹-۴۸-۳۵۰۹-۲۵۸-۲۰۱-۱۹۰-۱۸۷-۱۸۴-۱۵۹-۱۴۵-۱۲۵-۳۶۵
۳۳۰-۳۲۸-۲۸۷-۲۸۵-۷۸۰-۲۶۷-۴۸۸-۴۷۸-۴۵۱-۴۱۲-۴۰۴-۳۹۳-۳۸۷-۵۵۸-۵۲۳-۵۱۸
۴۹۷-۴۹۴-۴۹۰-۷۱۷-۷۱۴-۶۸۰-۶۰۶-۶۴۶-۵۷۷-۵۶۱-۸۱۶-۸۱۵-۸۵۳-۷۹۱-۷۴۴-۷۳۱
۷۲۳-۸۶۷-۸۵۷-۸۵۰-۸۴۹-۸۳۸-۸۱۹-۸۱۷-۹۱۳-۹۲۲-۹۰۵-۸۹۶-۸۷۶-۸۷۴-۹۵۵-۹۷۹
۹۷۷-۹۷۱-۹۴۳

باب الواو

وبا ۸۸۷-۷۱۷-۷۱۳-۶۵۶-۶۰۱-۲۹۳-۴۸-۹

وج ۴۷۳-۳۷۳-۳۶۸-۳۴۳-۲۸۰-۲۳۷-۲۴۲-۹۵-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲-۸۵۱-۷۲۹-۷۱۶-۷۵۹-۶۵۳

وج بواسیر ۲۵۷

وج دندان ۸۶۳-۸۶۷-۹۵۹-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۸۳-۱۲۵-۱۲۴-۲۳۸-۲۵۲-۳۱۸-۴۲۷-۵۶۶-۷۹۹ ۸۰۹-۹۳۱

وج [illegible] ملاحظه شود در لفظ [illegible]

وج عرق النسا ۹۹۶-۹۱۴-۸۷۴-۸۳۷-۸۵۱-۵۴۹-۴۴۴-۳۸۷-۲۹۳

وج مفاصل موروث ۸۸۷-۸۶۷-۸۴۶-۷۱۳-۴۲۷-۲۵۷-۳۸۷-۱۱۳-۳۵-۹۸۳-۹۸۲-۹۷۴-۹۷۳-۹۷۲

وج عظام از کوفت ۸۸۵-۷۱۳

وج [illegible] ۱۲۷-۱۲۴-۹

وج قطن ۸۷۴

وج قطن ایام حامله ۵۶۵

وج مجاری بول ۳۸۷

وج معده ۵۵۸-۳۸۷-۳۸۶-۳۶۹-۲۸۵-۲۱۵-۱۸۷-۳۵-۹۵۱-۹۵۶-۸۵۸-۷۱۱-۶۹۷-۶۵۶-۶۵۵ ۶۴۹-۶۴۴-۹۲۹

وج [illegible] ۴۴

ورم ۴۷۷-۴۷۶-۲۸۰-۲۵۷-۲۳۷-۲۳۴-۲۲۶-۱۹۹-۹۲۱-۹۱۱-۶۷۶-۶۱۴-۵۴۹-۵۴۵

ورم [illegible] صدریه ۷۸۷

ورم [illegible] بول ۲۴۶-۲۴۵

ورم اغشیه دماغ ۶۳۹

ورم اغشیه نخاع ۷۵

ورم امعاء ۲۴۹-۲۴۷

ورم بارد زانو ۲۲۳

ورم بیضه ۱۸۴-۱۷۵

ورم تحت [illegible] ۹۷۱

ورم جفن ۶۵۶-۳۳۰

ورم حاد ۱۹۴

ورم حلق ۹۸۹-۶۹۰

ورم حلق بابت [illegible] کاذب ۳۳۰-۲۶۷-۱۱۲-۶۹

ورم حلق و حلقوم ۳۸۷

ورم حلق و [illegible] ۵۳

ورم دماغ حاد ۳۸۷

ورم دماغ ۹

ورم زانو بابت [illegible] ۷۵

ورم طحال ۱۵۵-۸۸-۸۱

ورم زیر حلق ۶۷۸

ورم عنبیه ۷۱۲-۶۳۹-۴۴۱-۲۸۰-۲۴۲

ورم غدد جفن ۶۳۱

ورم غشاء مخاطی صدر ۲۶۷

ورم قرنیه ۵۲۷

ورم قصبة الریه ۳۳۰-۲۵۴-۶۵

ورم لوزتین ۶۳۹-۱۶۳

ورم مجاری بول ملاحظه شود در لفظ سوزنک

ورم مزمن ۴۷۳-۱۹۴

ورم مزمن [illegible] ۳۵۵

ورم مزمن جفن ۷۸۳-۶۷۸-۵۶۵-۴۵۱-۳۳۱

ورم مزمن حلق ۵۲۳

ورم مزمن مفصل ۹

ورم معده و امعاء ۲۹۰

ورم مفصل ۹۷۱-۱۸۶-۱۸۴

هذیان [illegible] ۹۴۸

هزال ۸۷۱-۴۹۵-۲۳۹

هیجان [illegible] ۹۱۶-۹۸۷-۹۱۴-۸۲۳-۸۵۱-۵۶۴-۴۵۵-۳۵

یبوست مزاج ۳۵۶-۳۴۳-۲۹۰-۲۸۹-۱۸۷-۱۷۱-۵۴-۱۰-۸-۵۱۲-۴۹۱-۴۷۲-۴۶۱-۴۵۵-۴۱۰

۴۵۸-۳۵۹-۶۹۵-۶۹۴-۶۹۳-۶۹۲-۶۷۸-۶۰۱-۵۶۴-۵۵۸-۷۹۳-۷۹۲-۷۹۱-۷۷۸-۷۷۶-۷۷۵

۷۱۳-۶۹۶-۹۵۴-۸۸۷-۸۴۵-۸۳۷-۸۲۳-۷۹۹-۷۹۴-۹۱۸-۹۶۷-

۹۲۲-۹۰۹

یرقان ۷۱۳-۲۹۶-۲۵۶-۱۷۶-۱۳۵

یرقان الابیض ۹۱۸-۷۷۹-۷۷۷-۵۲۹-۱۶۹-۱۶۶-۹۵-۱۵-۹۵۱

تمام شد فهرست [illegible] در

مدرسه مبارکه دار الفنون دار الخلافه

طهران [illegible]

رضا ابن محمد حسین خان

بتاریخ ۱۴ شهر

ذیقعده الحرام

۱۲۹۴

مطلب اول در آب

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلب اول در آب

در حالتیکه بواسطه قواعد علوم طبیعیه اجسام را منقسم نمائیم بمعدنیات و نباتات و حیوانات آب
را از جهة معدنیات دانیم که از قرار تخمین اهل علم سه ربع کره ارض را بپوشد خواه در حال
صلابت باشد مثل یخ در بلدان شمالیه و یخ و برف در کوه های بلند و خواه در حال رقت بود
چون دریا و رودخانها و قنوات و غیره و خواه بخار باشد چون ابر و مه که در حالت رقت بطور
باران و در حال انجماد بطور برف یا تگرگ بکره ارض رجعت نماید یقین که در یک جسم حالت صلابت
و حالت رقت و [illegible] از جهة تغییر جزئی در حرارت آن جسم [illegible]
و چون آب بواسطه تاثیر برودت از حالت رقت بانجماد مایل شود بر خلاف سایر اجسام معدنیه
حجمش بیشتر شود بنوعیکه چون یک کیله که هزار وزن آب [illegible] آن کیله از آب در
[illegible] یخ [illegible] بیش از هشتصد و [illegible] وزن یخ [illegible] از جهة آنکه یخ سبکتر از آب
است و بجهة این تفاوت [illegible] یخ بروی آب می ایستد اگر بر خلاف این قول برخی از اوقات
میبینیم که یخ [illegible] در زیر آب ایستاده [illegible] ته آب رود وجهه او این است که آب رقیق بقدار
در خلل و فرج او نفوذ نموده است که ما بین اجزاء سنگین شده است و بواسطه همین زیاد شدن حجم آب
است که ظروف حاوی آنها [illegible] از اثر برودت [illegible] از قدرت کامله الهی آید که عمق
و قطر او زیاد باشد فقط سطح فوقانی او بطور یخ منجمد میشود و سطح تحتانی او علی الدوام که چهار درجه
باقی است یعنی چهار درجه از یخ گرم تر است بنوعی که ماهی و غیره در روی زمستان در حال حیاة میمان
آب

مطلب دویم در آب

آب رقیق نخواهد توانست [illegible]

مطلب دویم در آب — اهل علم از جهة ملاحظه اختلاف حجم آب نسبت به برودت و
حرارت اسباب [illegible] میزان الحراره قرار داده اند که درجه صفر او موافق حرارت یخ است
در حین آب شدن و درجه صد او موافق حرارتی است که لازم گردد تا آب بجوش رسد یعنی بخار
شود و این بخار در حالت صد درجه غیر مرئی است و در درجه جزئی کمتر مرئی گردد و در حالت
بخار حقیقی حجم آن ۱۸۹۸ دفعه بیشتر از حجم آب در درجه صفر است اگرچه بعض از علما تفاوت
ما بین حرارت آب حاصل از یخ و حرارت آب در حین جوش را باقسام مختلف منقسم نموده
بنوعی که میزان حرارت به صد درجه در فرانسه و به ۸۰ درجه در [illegible] و میزان دیگر
که به ۲۱۲ درجه در انگلیس متداول است ولی در این کتاب همه جا [illegible] رجوع نمائیم بمیزان
صد درجه که الآن در اغلب بلدان فرنگ متداول و معمول است و هرگاه [illegible] ذکری از
درجه حرارت شود مراد میزان حرارت صد درجه باشد

مطلب سیم — قدما از حکما آب را از جمله عناصر یعنی اجسام بسیطه دانسته اند تا ۹۰ سال
قبل علمای انگلیس و فرانسه بطرق مختلف باثبات رسانیده اند که آب جسمی است مرکب از دو جسم بسیط
خاص و بخاری شکل و ملاحظه نموده اند که یکی از آنها اکسیژن و دیگری [illegible] است که تعریف هر دو
در مطلب ۴ و ۹۹۲ بیان خواهد شد چون احتمال [illegible] که برخی از رجوع کننده گان
باین کتاب این قول را از حقیقه دور بدانند بطور سهل بیان نمائیم که تا هر کس را ممکن
شود [illegible] جمیع حاصل نماید بمرکب بودن آب و عدم بساطت آن [illegible] مقداری از آب
مقطر در قرع زجاجی کنند که آن قرع را بروی حمام ماریه قرار داده باشند و سر لوله تفنگ را

بدان طرح و انبیق و صدف مجوف که در آن لوله مفتول آهن زنگ نگرفته بطور فتیله چراغ قرار داده
باشند پس از آن لوله زجاجی دیگر را با منتهای لوله تفنگ و صدف تا بینه و منتهای آن لوله زجاجی را
در شیشه بر آب داخل کنند و آن شیشه را در میان تغار بر آب برگردانند و لوله تفنگ که مفتول
آهن در جوف اوست یا از میان کوره مثل کوره شیشه گری عبور کند یا مقلی در حرارت سرخ
بود چون لوله آهن بشدت سرخ گردید جمیع اسباب را راست و صدف گلی که در زیر طرح که آب دارد
آتش کنند تا آب بخار شده از میان لوله تفنگ از مفتول آهن سرخ شده عبور نماید و در این
ضمن یکی از اجزای آب یعنی الکسیژن مذکور در مطلب ٤٣ امیل با آهن گرفته و با او ترکیب شود تولید
اکسید آهن شود و جزو ثانی مرکب کننده آب یعنی ئیدروژن مذکور در مطلب ٩٩٢ بطوری در قابله
بر آب که او را در میان تغار برگردانیده بودند داخل شود و بصورت قلقل آب را خارج
سازد و چون در ابتدای عمل وزن آب در طرح و وزن لوله تفنگ با مفتول آهن در جوف
او و وزن قابله خالی را که بر آن آب مملو بوده بدقت معین نمایند پس از اتمام عمل معلوم خواهد
شد که وزن قابله حامل ئیدروژن و وزن اسباب آهن تا آن قدر اضافه شده که آب طرح کم
شده وزن آن کم است یعنی اگر هزار مثقال آب در طرح حاضر بوده اضافه وزن آهن نزدیک
٨٨٩ مثقال و اضافه وزن قابله خالی نزدیک ١١١ مثقال شود چون آب جسم مرکب است و مرکب
از ٨٨٩ جزو جزو الکسیژن که با آهن داخل شده او را مبدل ساخته باکسید آهن یعنی زنگ آهن
و ١١١ جزو جزو ئیدروژن که در وقت عبور از میان لوله تفنگ از الکسیژن جدا گشته در قابله وارد
گردیده و بجهة توضیح مطلب رجوع شود به این تصویر که در دست راست او کوره و گوی کج است و بر آن آب
کوره طرح با انبیق متصل بلوله آهنی که از میان کوره شیشه گری عبور نماید و بواسطه لوله دراز او
متصل

متصل است بقابله که در میان تغار بر آب در ظرف چوبی برگردانیده شده و حال چون قابله حامل
ئیدروژن را بر داشته چراغ را [illegible] نزدیک نمایند بدهان آن قابله نزدیک کنند آن بخار پس
از آن بدون اتصال به چراغ مدت قلیلی یا کثیر از قرار مقدار قلیل یا کثیر ئیدروژن موجود
در قابله مشتعل شود بخصوص چون سر بطرف آب در آن قابله بریزیم از قرار [illegible] در این
حالت آتش اصلا موقوف نمیشود بلکه او مشتعل تر گردد بجهة اینکه ئیدروژن را که [illegible]
از شیشه خارج میسازد در حال محفوظ ئیدروژن مشتعل خواهد شد بجهة اینکه بدون وجود الکسیژن
این اثر غیر ممکن است

مطلب چهارم — هوای متنفسه در هر وقت که آن که معروف است رطوبت داخل دارد
و در زمستان در وقت باریدن مقدار آن رطوبت از سایر اوقات بیشتر است و برخی از اجسام
دائم الاوقات مایل اند با اینکه رطوبت هوائی را بخود جذب کنند چون نمک طعام مذکور در مطلب
٧٩٥ و نمک طعام و جسم [illegible] که با [illegible] از قطر الکلی [illegible] در [illegible] تازه بجهة که از جذب رطوبت
هوا شکفته شود و برخی از اجزاء بالعکس مایل اند که رطوبت موجود در خود را بهوا رد نمایند
چون نمک قلیات مذکور در مطلب ٩٤٣ که در قسمت تازه [illegible] بعنوان [illegible] و [illegible]
است و از [illegible] در ظرف [illegible] هوا متنفس رطوبت او را [illegible] و را
سفید و خفیف میگردد

مطلب پنجم — آن معروف است بجهة قوة الخلالیه فاصله که [illegible] از اجسام را اصلا [illegible] بدون
تغییر [illegible] او را بخصوص [illegible] جسم [illegible] را و اکثر اوقات قوة الخلالیه آن [illegible] پس از
قوة الخلالیه آن سرد است با استثناء آهک و نمک [illegible] اصل مذکور در مطلب ٧٩١ که در آب

سرد تر و در آب گرم کمتر حل شود و از این جهة است که آب معروف بآب سلکین در جوشیدن
سنگ [illegible] بجهة اینکه جسم [illegible] که در حالت سردی آب در آن آب سلکین بمقدار کافی حل بوده
است از جوش نمیدان غیر محلول [illegible] شود و این [illegible] موجود در اکثر آبهای جوش [illegible] باعث [illegible]
[illegible] و خبط عظیم است از بعض اطبا در صورتیکه [illegible] سفارش کرده
که نمک فرنگی را در آب جوش حل کنند بجهة اینکه نمک فرنگی اصلی که در آب سرد تر و در آب
گرم کمتر حل میشود علاوه بر اینکه گرد [illegible] مطعم آن مسهل در آب سرد کمتر معلوم میشود

مطلب ششم — آب متداول هیچ وجه خالص نیست چنانکه هوای متنفسه در حالت طبیعی
جمیع اوقات مخلوط است برطوبت آبی را آب هم چنین آب متداول در هر وقت مخلوط است
بهوای متنفسه و این هوا در حین جوشیدن آب خارج گردد چنانکه ظاهر است از حبابها نیکه در
وقت جوش بر روی آب حادث گشته از زیادتی حرارت [illegible] گشته علاوه بر هوا اینکه داخل آب
است آب در حین عبور از زیر و یا از روی زمین املاح مختلفه چون آهک و قلیات و نمک طعام
و املاح حدیده و امثال از [illegible] حل مینماید و چون مقدار آنها کمی رسید که طعم آب را بطور تغییر
دهند که تا [illegible] آتش میدان دائی باشد حکما آن آبرا داخل آبهای معدنیه قامه میشمرند که [illegible] فقط
جهة علاج مرضی از اوراق مزمنه بکار برده چنانکه در مطلب ١٣ تا مطلب ١٧ ذکر خواهد شد
جهة خلوص آب حکما تدابیر مختلفه اختراع نموده بهترین طرز خلوص آب تقطیر است که در طرح
و انبیق مسی که در مقدار نصف از آن [illegible] از وزن خود زاج سفید مخلوط کرده سه ربع
از آن آبرا بواسطه تقطیر اخذ کنند و در ظروف زجاجیه کوچک از تاثیر هوا محفوظ بدارند
و این قسم آب مقطر آبی است خالص از هر قسم ملح خارجی و از هوا متنفسه

آب دیگر

آب دیگر که بجهة اکثر اعمال [illegible] نزدیک بخالص است آب باران است بشرطیکه او را
در ظروف پاک که در میان [illegible] گذاشته اخذ نمایند نه آنکه او را پس از گذشتن بر روی بام و یا
زمین اخذ نمایند بجهة اینکه در آن صورت مثل سایر آبها بعض املاح آن زمین را حل خواهد نمود
در باره بعض از آبهای رود و یا قنات یا چاه میتوان گفت که عموما قابل شرب است مگر آنکه شور
یا تلخ بوده که زیادتی شوری آنها از نمک طعام است و [illegible] از [illegible] مذکور
در مطلب ٧٩١ و در باره بعض از آنها که [illegible] در آنها [illegible]
در حیوانات [illegible] که آهک دارد و این آهک از قراریکه در مطلب [illegible] مذکور — سابق
شد در وقت جوشیدن آب غیر محلول شده اطراف [illegible] را چون [illegible] احاطه مینماید و این
[illegible] مانع از اثر آب جوش بجسم داخل ان حیوانات است پس در صورتیکه — رجوع
شود [illegible] و یا بآب سلکین آن آبرا قبل از استعمال مدت یک ربع [illegible] روز [illegible]
[illegible] تا آنکه از اثر هوا غیر محلول شده رسوب کند و یا چون تازه بخواهند مستعمل
[illegible] ابتدا این آب را بعلاوه [illegible] تا آهک او [illegible] شود و آن [illegible] بجهة طبخ بکار برده
مطلب هفتم — چون بسیاری از اوقات مسافرین [illegible] آبهای که از زیاد [illegible] متعفن [illegible]
استعمال نمایند لهذا [illegible] بهترین طرز خلوص ان آبها [illegible] داخل چند قطره از
محلول [illegible] است که طرز حصول او در مطلب ٩٥ مذکور میباشد و علاوه
بر آنکه دخول چند قطره از آن محلول در آن آبها باعث رفع عفونت و بد طعمی آنها است
[illegible] و [illegible] چند [illegible] جهة [illegible] تغذیه و [illegible] دارد چنانکه در مطلب مذکور
بیان میشود چون بعض از آبها که اجزای حیوانیه یا نباتیه در خود موجود دارند مثل اکثر آبهای انبار

وعوض برف دو یا یک نفت دهند یعنی لعهوات را که طعم و لون آنها بجهت بعضی اجزاء حیوانیه یا نباتیه
تغییر کرده علیل را نمی‌دهند و حکمای فرنگ در هر وقت ساعی بوده‌اند که شاید رفع این عفونت شود و بالاخره
به تجربه رسیده که چون در میان آب که دائم مستعد به تغییر رنگ و طعم است قطعه‌های آهن معلق بدارند
آن آهن در میان آن آب رنگ زنگ و آن زنگ یعنی کسید آهن بواسطه الکترال که در آن موجود است
مانع گردد عفونت آب را

مطلب هشتم — آب نیکوترین مشروبات است و لازم تغذیه زیرا که چون بمعده رسید حرارت معده
را جذب نموده عطش را ساکن می‌نماید و غشاء مخاطی معده را لین و نرم سازد و معین است نفوذ در توی
معده در جمیع اجزاء غذائیه و فضاء داخل معده را ممتلی سازد و حرکت دودی او سهل شود
استعمال آب نیز در طرز علاج نیکو ذاتست جهت بواسیر و امراض مزمنه منوط به کالیت ضعف امعاء
که هر شب بمقدار یک سیر الی یک سیر و نیم از آب با نهایت سرد حقنه نمایند و فرضی سعی بسته
که آن آب را فورا فارغ نشود و اگر آب جزئی در ماند جذب خواهد شد و اگر هم در روز اول
در روز دوم و سیم عادی نمایند و جذب شدن شود و این قسم حقنه هم معین است در جذب دیدن
براز و هم مقوی رگ غشاء مخاطی و غشاء عضلانیه امعاء است
حقنه با یخ بمقدار ده سیر دفعه اول و ۲ سیر دفعه ثانی نصف ساعت بعد در صبح
ناشتا بهترین طرز علاج خارش است و هم چنین حقنه با یخ به نهایت علاج است مر رجعت
نواسیر مقعده ممکوره خارجه بداخل در نفث الدم زردی که از هیچ قسم ادویه علاج [illegible]
برفوز از اوقات معجزه دیده شده است استعمال داخل آب سرد بمقدار یک فنجان قهوه
خوری در ۵ دقیقه بشرطی که برودت آن ابرا دفعه بدفعه بیش تر گشته و مریض را امساک

از غذا و از حرکت تا جمیع علامات محوه و ذی گشته باشد و در این ضمن نیز رفع‌ها مبلول با ب
یخ و صحبه رد آلات تناسلی قرار داده‌اند اطهارا در وقتی که گرم شده مجددا سرد گشته در حلین
و مریض را در آب گرم گذارند برف و یخ از جمله بهترین ادویه داخلیه در مطبقه و محرقه‌اند و شکایت
که فاسد بدان یخ علی الدوام ولی بمقدار جزئی هر دفعه حاصل به نهایت نیکو دران اوائل تحسبه
هیچ دوائی نیست که مانع آن از داخل شدن عرضی را رفع کند و در صورتی که منوط باشد به فتق متخفق
مطلب نهم — از خارج استعمال کمپرآب سرد مفید است در اوائل مختلف اول در وبا علاوه بر آنکه
استعمال داخل آب سرد در تعاقبان وبا بهیچ وجه منفر کواه لفظ طرا دیده شده که درجه حبس و برادت
مرض که مطلب از مریض کجا باید [illegible] حاصل به نهایت سریع و مفید باید [illegible] از وضع لطرها
مملو از یخ در ابتدا اعنق تا کفو قوت قطنی و ممدل ساختن انهار را به لطرهای مملو از آب گرم [illegible]
که درجه [illegible] بواسطه تجربیات شرط کامل است که برودت مایل بود و بهیچ وجه الطوبت
از لطرها خارج نشود در وقت شود در یا در وقت موجب نفوذ ان لطرهای زجاجیه لقدر کفایت
روده پاک کرده که از دله لف عده و باغان او را نرم ساخته باشند بر لفاف [illegible] طبیله در وقت
استعمال انها [illegible] نیز بد [illegible] از خارج خشک گشته [illegible] هم در [illegible] سلها و به تجربه صحیح رسیده که علیوان
مانع شده بروز علامات حقیقه مرض را بواسطه آنکه مطلوب را فورا [illegible] لیسه در زیر
آب نگاه دارند تا وقتی که لابد گردد که آب را حلق فرو دهد و از آب پس از آن بواسطه علاج
گردد و اگر [illegible] داخل [illegible] خارج شد مریض پس از آن آب سرد بمقدار زیاد باید نوشاند و با عاقبت
و غذغه به برودت [illegible] تاید سیم در مطبقه و محرقه علاجه برخوردن برف و یخ مذکور در مطلب سابق
تعیین کلی شده ان مریض را با بر الوده بآب سرد حلوی او در آب سرد و پوشیده ان او در چادر

که در آب سرد فرو برده و پس از آن زیادی آب او را فشار داده باشند با نهایت مفید ملتفت
بشرطیکه این عمل را مکرر کنند هر وقت که حرارت در رجعه مجددا ظاهر شده باشد اما در وقت عمل
درها و پنجره‌های منزل مریض را در وقت برهنه کردن او بدقت بست تا مریض محفوظ بود از اثر باد و هوا
خارج و پس از پوشانیدن او مجددا درها را باز گذاشت تا هوا به نیکوئی عبور کند مانع گردد جمع
عفونت را پنجارم در نوائب بسیاری از اوقات علاج نوبه حاصل کند از رکین آب سرد بر کل
بدن یک ساعت قبل از موعد معین نوبه و دیده شده که در این قسم علاج دفعه بدفعه هر یک
از درجات نوبه بالفراد تخفیف یافته در چهارم یا پنجم نوبه جمیع علامات نوبه فانی شود ششم
ما اورام دماغیه استعمال موضعی آب یخ یا برف با نهایت نافع است ولی در استعمال آنها باید
مواظب نمود تا فنا جمیع علامات ردیه گردد و چون اغلب مرضی به نهایت عاجز می‌گردند از
چکیدن آب رفته رفته بر بدن آب بستر را لهذا بهترین طرز استعمال برودت و رای [illegible] آلات
است که چند عدد مثانه گاو یا گوسفند یا دلیجه و شیشه را از برف یا آب یخ تا نصف پر کنند و
پس از آن دهان او را محکم بربندند به نوعیکه توان او را بطرز عرقچین بر رأس مریض قرار داد
و هر وقت برف آب شد فورا آب یخ در جوف مثانه گرم شود مثانه دیگر لفاف بر نهند
هفتم — در جمود یا دقی مفصل که عوام او را انقیاک مفصل گویند رکین آب سرد از دو محرک
درد آن دو موضع و باعث لینته اجزاء صلبه ولیفه مفصل است و همراه حرکت جزئی که بعمل دیگر
بر مفصل معیوب داده و تکمیل تدریج زیاد تر گشته از جمله نیکوترین و سالم ترین علاج بوسیله
مفصلیه بلیات است در ورم ورمی مفصل یا فدلتوج و ارزیاه ان بواسطه تا حال رکین
آب سرد ده تکلیفی [illegible] ۵ الی ۱۰ دقیقه ولی مکرر الغزء الی ۱۰ دفعه در ۲۴ ساعت

معمول است
هشتم — در پیچیده‌گی فورک که از یخ زیاد و از ضربه فورک حاصل شده باشد علاج کامل و سهل در
۱۰ الی ۲۰ روز از استعمال موضعی یخ علی الدوام حاصل میگردد نهم در ملدوغ حشرات الارض
دیده شده طفلی که تمام بدن او را زنبور مجروح ساخته بود و اضطرابات او را اثر دیگ [illegible] ملک
رسانیده بود در مدت چهار روز از حلوی دائمی در آب سرد و تغسیل متصل صورت با آب
سرد یخ به تمام شفا حاصل نمود و هم درباره احتراق از روزنامه‌های طبیه فرانسه معلوم شد
که شخصی صابون پز در حوض پر از آب صابون گرم افتاده بود چنانکه از جمیع اعضا یولی شده او را
بمدت شش ساعت در آب سرد داشتند بدن او هیچ طاول نکرد و مریض پس از سه روز شفا نمود
و روز هشتم هم در حالت صحت کامل زیست میکرد یازدهم در فتق متخفق رجوع او بداخل از رکین
آب سرد بر محل علیل مکرر را حاصل کرده چون بجهت برودت حاصله از آب حجم فتق صغیر شده و اطراف
او از حالت تشنج افتاده فتق قابل رجوع شود دوازدهم در رعاف به نهایت صعب العلاج
رکین آب سرد در محل عجز از جمله نیکوترین اعمال طبیه علیا است سیزدهم در ضربه و ضغطه از افتادن
و چوب خوردن و زخمهای توپ و گلوله یا [illegible] دلنوج می‌ورد هیچ علاجی مقابل علاج آب سرد
بشرطیکه ابتدا آب زیاد سرد در استعمال نشده باشد بلکه بتدریج موضع علیل را عادی به برودت کنند
و چون عادی گردد هر ساعت را ان [illegible] بنمایند تا رفاده را علی الدوام در حالت برودت کامل نگاه
بدارند چهاردهم در بعض از اعمال یدوی جراحی از جمله فرو بردن شرط در دمامیل و خروج سلعه صغیره
میتوان مانع از حدوث وجع گشت بدین نوع که موضع را که باید عمل ید در آن شود بمدت ۱۵ الی
۱۵ دقیقه بواسطه گذاردن برف یا یخ کوبیده با نهایت سرد کنند و چون برودت کامل حاصل

کرده شرط را فرموده

مطلب دهم — آب نیم گرم را در داخل بلیبن است و معین است که جهت رقیق ساختن اجزاء بلغمیه و حدوث تهوع که باعث قی شود

از آب گرم طبیب معروف از القلیس حاصل به نهایت عجیب دیده است در ابوسه شده قولنج که و لکن بقوی لیخ شده بدین نوع که مریض را در آب نشانده علی الاتصال آب گرم حوض را در جلوس [illegible] تا مریض از احتیاج آب در فضا [illegible] عاجز شده. الطاق [illegible] در جلوس حاصل کرده و مریض پس از [illegible] از قولنج و بپوسته شفا یافت

مطلب یازدهم — از خارج نیز استعمال آب گرم مفید گردد اول در خنق الاطفال جدید الولاده
چون بعضی از اطبا معروف فرانسه و غیره مکرر اطفال شبیه بمیت را [illegible] رجوع داده
بدین نوع که طفل را به تعجیل در آب گرم فرو برده و فوراً پس از خروج او را در آب سرد گذارده و
این را بر فوری مکرر نمایند و در یکی از این قسم معالجات پس از ۸ دقیقه از این نوع رفتار
چند قطره خون از ناف سره خارج کرده ولی از چند دقیقه دیگر اطراف طفل در حین گذاردن
در آب کج متحرک گشته و عمل تنفس به نهایت ضعف ظهور نموده بتدریج در هر تغییر از آب
گرم به آب سرد قوی بر گشته طفل بالاخره صورت اولی خود را [illegible] ساعت در روز هم قابل
تمدید ان شیر بوده هم در احراق حاصل نکرده [illegible] از جلوی [illegible] در آب گرم و از وضع
رفاه های [illegible] با آب گرم در روم که در یکی از شهرهای [illegible] از اتش [illegible] کارخانه [illegible]
۱۴ نفر فوراً هلاک شده و ۱۳ نفر مجروح بعضی بر بعض خانه وارد دیگر شده و آب را جهت حلوک
وضع متصل به ۳۱۰ درجه گرمی نگاه میداشتند و روزی دو دفعه آب را تماماً عوض میکردند

وادوار

و زنها هم در سر [illegible] مقدار زیاد ترشح [illegible] زیادی بود و از اول آن خشک و جمع
بود و لحمه های جلد مجروح و [illegible] شده بسهولت جدا گشته و باعث حرارت
[illegible] از اول آن [illegible] علاج جراحات جلدیه اغلب بدون بدهیئتی و با کمال التیام
یافته و جهت تفصیلات دیگر در باره تاثیر استعمال آب گرم ملاحظه شود تفصیلاً در باب
جراحات رطب مذکور در مطلب ۲۲۳

مطلب دوازدهم — بخار آب شدید الحراره و رطب [illegible] چون از او هیجان شدید جلد
خواهد بود که [illegible] از او در هیچ مرض دیده نشده پس در [illegible] استعمال بخار آب از خارج
وار دیگر رسید که اثر او جهت مریض خوش آینده باشد و زیاده گرم و سوزاننده نبود و این قسم بخار
باعث ترشح عرق و سرعت جریان دم و تنفس است و هیجان استعمال طولانی میتواند باعث
اجتماع دم در دماغ و سیلان دم و غشی گردد پس کمال احتیاط نمایند از این قسم علاج
در اشخاص دموی المزاج و در اناث حامله و صاحبان الوبلسیا و در مرضی که بیک وقت
مبتلا به نفث الدم بوده باشند اما در سایر حالات انقطاع [illegible] مجموم و وجع عضلانی
نقرسی از استعمال بخار آب تخفیف [illegible] و این بخار مفید است در اکثر امراض جلدیه خواه
حاد و خواه مزمن و برخی از اطبا به نهایت او را سودمند دیده در عسر النفس مسلولین که
در وقت تابستان یا در مکانهای زیاده گرم از جهت [illegible] هوای مستنشقه شدت یافته وجود
[illegible] بخار آب را اسباب [illegible] دیده هم جهت حدوث بحران بعض از امراض بطریق عرق یا ظهور
مرض جلدی چون حرقه و [illegible] و امثال آن بدین نوع [illegible] جهت [illegible]
قسم مرضی گذارده ظرف مسی با آب جوش را در روی منقل [illegible] قرار [illegible]

علی الدوام لکن بدن مریض سوای راس بدن مخصوص چون در این مرض آب زیاده یا
شهر به موافق حالت خاص مریض بوده باشد

مطلب سیزدهم — چنانچه در مطلب ششم بیان نمودیم حکما داخل آبهای معدنیه آن قسم از
آب را می شمرده اند که جهت مقدار اجزاء معدنیه در آنها تغییر طعم و یا رایحه کرده باشد که دیگر
قابل شرب دائمی نباشد و ما در اینجا من بعد القسم آبها را آبهای طبیه شمریم بجهت آنکه فقط در
طب مستعمل اند

مطلب چهاردهم — اگر چه اطبا فرنگ آبهای طبیه را باقسام مختلفه منقسم نموده اند از قرار
غلبه هر کدام یکی از اجزاء و لکن نسبه و یا از قرار از خواص هر یک قسم در بعضی از اجزای خاصه
ما در اینجا کفایت می کنیم بشش قسم

قسم اول آبهای طبیه ساده که تفاوت با آبهای شرب متداوله ندارند مگر در درجه حرارت
و یکی از آنها واقع است مابین قزوین و رشت معروف به آب گینه و با ۳۵ درجه حرارت و
یکی دیگر در یک فرسخی [illegible] و خلخال مابین هرو [illegible] سرطاق [illegible] ۳۸ درجه حرارت

قسم دوم آبهای حامض از جهت اسید کربنیک که مذکور در مطلب ۵۵ و ۲۲۸ موجود در آنها
و حرارت قسم آبها بسیار مختلف است و طعم آنها چون حامض گزنده زبان و چون در شیشه
[illegible] ریخته [illegible] مانند عرق [illegible] نماید و در [illegible] قسم
آبهای طبیه در چشمه [illegible] هوا در آن زمان [illegible] اسید کربنیک
که [illegible] بسهولت تمام خارج میگردد از این قسم آبها است [illegible]
[illegible] در تابستان نیم گرم و در زمستان زیاده گرم [illegible]

وآب

و آب [illegible] در [illegible] فرسخی تبریز و آب [illegible] و آب [illegible] واقع در بلوک [illegible]
و آب معروف [illegible] در [illegible] قسم سیم آبهای طبیه [illegible] و درجه
حرارت آنها نیز مختلف است طعم آنها قلیائی [illegible] این قسم آبها [illegible]
مثل آنکه [illegible] این قسم آبها معروف [illegible]
[illegible] مابین قزوین [illegible] و یکی معروف [illegible]
مازندران [illegible] در بلوک [illegible] چشمه [illegible]
دیگر حامل [illegible] دارد قسم چهارم آبهای شور که بشوران معروفند مثل [illegible]
شور که در نیم فرسخی در کنار [illegible] که چشمه او در کوه البرز است و [illegible]
[illegible] چشمه [illegible] آن در کوه البرز نزدیک به [illegible] و آب [illegible] مازندران [illegible]
عمان قسم پنجم آبهای گوگردیه که بسهولت شناخته شوند از رایحه خاص شبیه ببوی تخم مرغ
گندیده و از سیاه کردن طلا و نقره و چون در بلدان فرنگ [illegible] از اوقات این قسم
آبهای طبیه حامل [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۶ [illegible] احتمال هم است که در بعضی از
آبهای گوگردیه ایران [illegible] موجود بوده ولی [illegible]
کامل او را ظاهر [illegible] و فقط در اینجا [illegible] ذکر نمودیم [illegible]
بتمامه رسیده که [illegible] از جمله آبهای گوگردیه [illegible] چشمه به نیم فرسخی [illegible] در کوه [illegible]
[illegible] در بلوک [illegible] موجود [illegible] چشمه دیگری در بلوک [illegible] در یک فرسخی
[illegible] در قریه [illegible] و آب گوگردیه معروف [illegible] در میدان [illegible]
[illegible]

در راه اصفهان به یزد در شش فرسخی یزد نامیده معروف به آب دار لون و البته آبهای

کبریتیه دیگر در ایران موجوده که بر حقیر تا حال مخفی مانده اند

قسم ششم آبهای حدیدیه که اغلب آنها شیرینه و شفاف بلکه بی‌طعم و از طعم عفص خالی و از اینکه

باد کرده چای غلیظ یا زمه با عث حدوث رنگ سیاه کرده از این جمله در عمارت

در بلوک چهار دانگ نزدیک ده سوره یکی از چاههای معروفه که در اینجا واقع اند

آبش مایل است و در حین عبور با طراف احلاط زرد رنگی می بندد و در استرآباد در کوه

موسوم بر بازارت حیثیه آب زاج سیاه است و در نعمت آباد مابین قزوین و رشت دو آب

آهنی واقع است یکی به ۲۵ درجه و دیگری نزدیک گلشن دره به ۳۳ درجه حرارت

مطلب ۱۵ — از قرار تقسیمی که در مطلب سابق نمودیم خواص هر یک از آن قسمتهای طبیه

را علیحده بیان می‌نمائیم

قسم اول آبهای طبیه سرد که با عمق دا طب اکامله حمن طبی خاص هر آن‌ها و اکرار نوقف

در انها الملاج اوراق جلدیه و سرد ه کبد دیده شده از اثر خاص نه تنها بلکه آب گرم آنها

در خانه همان خاصیت را به بخشد در صورتیکه مریض مدتی در او به نشیند و شکی نیست که

ولیکن سود بعیر آب و هوا و تفنن و آسوده که از کار نیز در علاج بعض از اوراق

مزمنه به نهایت دخیل اند

قسم دویم آبهای خاص معده مفیده در سوء الهضم و اوراق کبدیه و مثانه و در بعض از

اوراق عصبیه منوط به اوراق آلات تغذیه چون صداع مزمن و غشی و مالنخولیا قسم سیم که آبهای

طبیه لطونیه مایل به حاصل نیکوئی بخشد در حموضت معده و جهت تحلیل بلغم در امزجه بلغمیه و در رفع

خنازیر و برخی از اقسام دمل مثانه و نقرس و وجع مفاصل عضلانی و مفصلی و لوا بیر

قسم چهارم که شوراب است مفید گردد در یبوست و اوراق دائمی و در نوائب مزمنه و در برخی

از اقسام جنون اما در باره آب دریا بدانکه بخصوص از خارج مستعمل و مفید است در خنازیر و

در اوراق مزمنه صدر و مثانه با کثرت ترشح بلغم و در ضعف آلات تناسلی و در رفع وجع

مفاصل و در جراحات مزمنه که علت زخم از اسباب خارجیه باشد و در تقرحات مزمنه

قسم ششم آبهای حدیدیه چون اثر خاص بخشند جهت تغییر دادن حالت دم و مفید است در قلت طمث

و در یرقان الابیض و در ترشح مزمن بلغمی آلات تناسلی اناث و در سوء الهضم که منوط بضعف باشد

نیز مفید است بمقدار جوی ابتدا الکفه مندرجا آن مقدار را بیشتر نمایند تا مزاج علیل بتواند استعمال

آنها را بعادت بدیهه متحمل شود

مطلب ۱۶ — در طرز استعمال آبهای طبیه بدانکه مستعمل است آشامیدن آنها و جلوس در آنها

و حمامها و حقنه ولی در هر قسم استعمال باید بتدریج مریض را عادت بآنها نمود و اغلب لازم

است که در روزهای اول استعمال بمقدار آب طبی مشروب را با شیر و یا با آب گوشت و یا با آب

ساده ممزوج کنند تا عادت آب طبی قلیل گردد و فی الحقیقه دستور العمل منوط است بمزاج مریض

و باثر آب طبی و چنانچه اگر مقدار قوه مسهل آن آب زیاد باشد مقدار شربت او را و مدت توقف

او را در آب کمتر کنند بلکه هم بمدت یک یا دو روز از آنها بالمره اجتناب نمایند و قاعده کلی آن

است که بقدر امکان در حالت ناشتا و یا چند ساعت پس از هضم غذا شرب آب و جلوس در او رجوع

شود بر اهل تشخیص که بدان آبها رجوع می‌نمایند باید موافق طبیعت مریض باشد و هر روز نقص عده و نظم

مقدار آب خورده شود یعنی از همان وقت که ابتدا قرار شد تداخل شود و باید مریض را از برودت

صبح و شب محفوظ داشت و بقدر امکان او را مشغول ساخت بامشی اما نه بقدری که باعث خستگی

شود و پس از معالجه و موقوف داشتن آب طبیه باید مریض بتدریج تمام بعادات متداوله خود رجعت کند

مطلب ۱۷ — اتفاقات که در حین علاج با آب طبی میشوند ظاهر شده اغلب حمی ساده و یا حمی

عرق گزی یا سیلان دم اند و اگر چه با این اتفاقات را ملاحظه نمود چنین است که جمیع

اوقات مخوف نبوده چون اغلب اوقات آنها قسمی از بحران نیکو میباشند مگر سیلان دم زیرا که

در هر صورت احتیاط کامل دارد و بر قرار اوقات هم آبهای طبیه را معده قبول نمی‌کند بدون

انضمام عرق معطر یا شربت ملین و چون آبهای بسیار گرم باعث خفقان قلب و صداع و دوار میگردند

اغلب کافی است که آنها را بطوری مستعمل بدارند که درجه حرارت را کمتر نماید

اشاره بر عدم استعمال آبهای طبیه مطلق وجود اوراق حاده و حالت حیض است و امتلاء معده و خستگی

بدن که در این حالات خاصه استعمال این آبها بدون شک مضر خواهد بود

مطلب ۱۸ — اسیدها بدانکه اهل علم کیمیا فرنگ در مدت مدیدی جهت کارهای خود اصطلاحات

خاصی در آن علم قرار داده تا بسهولت و با الفاظ مختصر اسم هر جسم و مرکب را

واضح و معین سازند و چون این اصطلاحات علمیه در جمیع بلدان فرنگ با وجود اختلاف زبان

ایشان یکی است ما در این کتاب بعض از تفصیل و بیان آن اصطلاحات علمیه را بیان نمودیم

تا با کل آن الفاظ خاصه علمیه طالبان علوم در ایران نیز بطور سهل بعلم علوم فرنگیان بتوانند الحمد

تفاصیل من بعد منوط بعلم و عمل شیمیائی فرنگ است نه مطلق باسیه ما این تفاصیل را در ابتدا

و مقدمه این کتاب قرار دادیم تا من بعد فهمیدن الفاظ شیمیائیه فرنگیان نیز سهل باشد پس بدانکه

اسید بزبان فرنگ اسمی بود از برای اجسام حامضه بطور عموم اهل علم شیمی او را مخصوص قرار داده

جهت اجسام مرکبه از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ و جسم بسیط دیگر که در آن مرکب علامات

حموضت موجود باشد یعنی لون آبی نباتی را اسید القوی نماید و بالعکس اجسام مرکبه از اکسیژن و جسم

بسیط دیگر که بلون آبی نباتی غیر مؤثر اند آنها را اکسید نامند بنوعیکه اسید عبارت است از ترکیبات

حاصله از جسم بسیط و اکسیژن بمقدار کامل و اکسید عبارت است از جسم مرکب از جسم بسیط و اکسیژن

بمقدار جزئی مثلا در اسید ذغال یک جزو اکسیژن و دو جزو کربن و در اسید ذغالی بالعکس

و در مطلب ۱۵۵ و ۱۴۲۸ مذکور است که جزو اکسیژن و یک جزو کربن مذکور

در مطلب ۱۴۸ میباشد

در صورتیکه جسمی بسیط بمقادیر مختلفه از اکسیژن تواند مرکب گردد بنوعیکه جسم حاصل معروف

باسید از آنها بعدا آید فرنگیان لفظ آن جسم بسیط که صفت لفظ اسید است یا یک تا بوی او

ملحق میسازند و ما جهت اسم شیمیائیه فارسی او را اکی داوری قرار دادیم مثلا اسید سولفوریک

یعنی اسید کبریتیک گوگرد عرق گوگرد دعوام را که اکسیژن او به مقابل گوگرد است و اسید سولفورو

یعنی اسید کبریت اوری گوگرد که کمتر گوگرد که اکسیژن او فقط در مقابل گوگرد او است و چون

پس از معین کردن این اسامی در او کتاب کبریتیه با اکسیژن جدید الاختراع شناخته شد

که مقدار اکسیژن آنها نه موافق اسید کبریتیک و نه موافق اسید کبریت اوری است بعد ایپو

که هم معنی کمتر و هم معنی کم و کمتر است قبل از لفظ کبریتیک یا کبریت اوری قرار داده تا تشخیص

از یکدیگر سهل باشد مثلا اسید ایپو سولفوریک یعنی اسید کم کبریتیک گونه ترکیب دو جزو گوگرد

با پنج اکسیژن را چون مقدار اکسیژن آن کمتر است از مقدار اکسیژن موجب اسید کبریتیک است

و اسید ایپو سولفورو یعنی اسید کم کبریت اوری آن ترکیب گوگرد و اکسیژن را گونه که در آن ترکیب

از دو جزو کربن و سه جزو الکثرن یعنی مقدار الکثرن او کمتر از الکثرن موجود در اسید کربنیک است باشد
در وقت دیگر که جسم بسیط بتواند ترکیبات مختلفه را با الکثرن بعمل بیاورد در مرتبه اول که
الکثرن او کمتر است مثلا اسید منگنیک یعنی اسید منگنیک نامند ترکیبات حادثه را از یک جزو
ملح مذکور در مطلب ۱۵ و سه جزو الکثرن و اسید پر منگنیک یعنی اسید پر منگنیک نامند
عبارتست از جنس ملح دیگر از دو جزو ملح و ۷ جزو الکثرن

مطلب ۱۹ — چنانکه اسید بتواند بمقادیر مختلفه از الکثرن بعمل آید هم چنین مقدار الکثرن
در السید ها مختلف است و ترکیبات غیر حامضه یعنی السید ها بمقدار قلیل از الکثرن را از بعضیها
انها بر تو السید یعنی السید اول در ترکیبات غیر حامضه یعنی السید ها با مقدار بیشتر از الکثرن
را دو السید یعنی السید ثانی نامند و چون مقدار الکثرن باز بیشتر از مرتبه ثانی بود الوقت آن
جسم را ترو السید یعنی السید ثالث گویند مثلا ترکیبی از یک کیله الکثرن و نود و سه کیله سرب
را بر تو السید در جمب یعنی السید اول سرب نامند که بلفظ مقدار اول عبارتست و دار سنگ گویند
و مرکبی از ده کیله الکثرن و نود کیله سرب را دو السید دو جمب یعنی السید ثانی سرب نامند
که سرنج باشد و مرکبی از یک جزو الکثرن و یک جزو آهن را بر تو السید دو فر یعنی السید اول
آهن گویند و ترکیبی از سه وزن الکثرن و دو وزن آهن عبارتست از بر السید دو فر یعنی السید ثانی آهن

مطلب ۲۰ — در صورتیکه جسم اسید مرکب شود با جسم السید آن جسم مرکب را اهل علم شیمیائی
فرنگستان عموما بنام سل یعنی نمک موسوم نموده‌اند و ما در فارسی اسم اسید که با ملح تمام میشود در
وقت حالت ملحی مبدل است بنام یات مثلا گوئیم که از مرکب شدن اسید کربنیک با السید
سرب کربنیکات سرب حاصل میگردد و اسم اسید قلیل الکثرن که بلفظ اوز تمام میشود
اسید

اسید کربنیت اوزی او را مبدل کنیم بایت مثلا در صورتیکه اسید کربنیت اوزی با السید
سرب مرکب شده و جسم ملحی شود ملح حاصل از آن دو جسم را بلغت فرنگیان سولفیت دو
پلمب و ما لفا درس کربنیت سرب خواهیم نامید و چون مقدار اسید نسبت بالسید کم بود در
اسم نمک حاصل از آن ترکیب سوز زبان فرنگیان اضافه میشود و این لفظ سوز بلفظ ما کسر
یا ناقص ترجمه شده است مثلا اهل علم شیمی فرنگ کربنات سو فر دو غالی کات آهن گویند
جسمی را که مقدار اسید دو غالی که و مقدار آهن او با الملح وزن باشد و سولفر بنات سو فر
یعنی دو غالی آت آهن ناقص یا کسر آهن جسمی را گویند که مقدار اسید دو غالی که او نسبت با آهن کم باشد

مطلب ۲۱ — چون دو جسم بسیط بدون توسط الکثرن و یا هیدروژن هم ترکیب یابند بلفظ
اور در انتهای آن جسم اول گذارده ملحق ترکیبی از گوگرد و آهن را سولفور دو فر یعنی گوگردی
او آهن نامند و جسمی مرکب از یدو زیبق را یدور دو مرکور یعنی یدور زیبق خوانند و در صورتیکه
جسمی که نام او منتهی شود با ور قابل است که بمقادیر مختلف با جسم مفرد دیگر مرکب شود و ترتیب اوسط
را با واسطه لفظ پروتو یعنی اول و دوم را با واسطه لفظ دوتو یعنی ثانی از یکدیگر
تشخیص میدهند مثلا کلر مذکور در مطلب ۱۸ چون بتواند با زیبق بدو مقدار معین مرکب
شود ترکیب اولی را که کلر کمتر دارد و مرکب از یک کیله کلر و دو کیله زیبق است او را
پروتو کلورور دو مرکور یعنی کلورور اولی زیبق نامند که عبارتست از کلر و ترکیب ثانی او را
که زیبق و کلر و را د بالمساوات باشد بنوعی که مقدار کلر به زیبق بیشتر از ترکیب اولی است او را
دتو کلورور دو مرکور یعنی کلورور ثانی زیبق نامند که عبارتست از دار شکنه ترکی از اهل شیمی
در فرنگ لفظ ایدرو افزاینده به ترکیبات ید با کلور و یا برم یا گوگرد انها بمقدار کلا باشد

ولی چون این قسم اسامی فقط بکار برده در علم شیمی و خیلی طبیعت از ان تفصیل در انها باعث تطویل کلام است
مطلب ۲۲ — درباره جسمیکه در بعضی از نباتات یا طرز خاص موجوداند اهل علم شیمی در
فرنگ این اجسام خاصه را موسوم نموده‌اند باسم همان نباتات با اضافه لفظ این در انتهای آن مثلا
سانتونین گفته‌اند جوهر سان تونیکا که درمنه باشد و کینین گفته‌اند جوهر پوست کنه کنه را
و کوئین جوهر شوکران را که نام لاتینی او کونیوم است و ما در این کتاب مع بعد بجهة سهولت
حفظ کنین بخشه را نامند معلمین فرنگ کنین و جوهر کنه کنه عوام را که و کوارا کنین و اسید
کربنیک است کربنیکات کنین و جوهر درمنه را درمنین و جوهر شوکران را شوکران این و جوهر کندر را
کندرین و جوهر ادراته را که بفارسی گوگله نامند اذراقین نامیم و جوهر ابه کار ا ابه کابین خواهیم گفت
با واسطه اضافه کردن حرف ی و ن هر کس از ابتدا انظر تفهمید که هر جوهر نباتی از کدام نبات عمل
آمده است و در وقتیکه جسم نباتی حامل جواهر مختلفه باشد هر یک از انها را متشخص بنامی باسمی که نسبت به
داشته باشد کاحالت مخصوص این جوهر مثلا تریاک سه قسم جوهر دارد مستعمل در طب که فرنگیان او را
مرفین و نرکتین و کودئین گویند که انها الفاظی هستند عسر الحفظ بجهة ایرانیان و ما انها را جوهر منوم
افیون و جوهر مخدر افیون و جوهر مسکن افیون از یکدیگر تشخیص خواهیم داد بنوعیکه هم جنسیت هم خاصیت
انها به نهایة معین باشد

مطلب ۲۳ — اجمالا جهة توضیح مطالب چند مسئله بیان کنیم
کبریت جسمی است بسیط مرکب میگردد با الکثرن بدو نوع که در نوع اول مقدار الکثرن بیشتر است
و در نوع ثانی که مقدار الکثرن کمتر و آن جسم بمقدار بیشتر الکثرن را اسید کبریتیک و جسم بمقدار کمتر
الکثرن را اسید کبریتوی نامیم و ترکیبات حاصله از اسید کبریتیک و السیدها را کبریتات نامیم
مثلا

مثلا ترکیب اسید کبریتیک با آهن را کبریتیکات آهن گوئیم که لفظ شیمیائی است و عوض زاج حاجی ترخانی
و غیره این اسم شیمیائی بسهولت واضح نماید که زاج حاجی ترخانی جسمی است مرکب از اسید کبریتیک
یعنی عرق گوگرد و آهن و چون اسید کبریتیک مرکب گردد با السید روی که عوام او را جبه روی نامند
کبریتیکات روی حاصل میشود که لفظ شیمیائی است بعوض جوهر روی که نامی است بی معنی و قابل
اشتباه و در صورتیکه اسید کبریتیک مرکب شود با السید مس که زنگ مس جسمی بعمل آید که در میان
عوام معروف است بکات کبود اما اهل علم شیمی بر آن جسم نام سولفات دو کویور یعنی کبریتیکات
مس گذارده‌اند و از این تفاصیل واضح است که در ابتدا از نظر باین قسم اسامی شیمیائی هر کس بسهولت
از معنای این اسامی خواهد فهمید که زاج حاجی ترخان مرکب از زنگ آهن و عرق گوگرد و جوهر روی
از جبه روی و عرق گوگرد و کات کبود از زنگ مس و عرق گوگرد اما چون اسید کبریت اوزی
مرکب گردد با یکی از السیدها این قسم ترکیبات را دیگر کبریتیکات نگوئیم بلکه کبریتی لیت نامیم مثلا
از اثر اسید کبریت اوزی با پتاس که قسمی از قلیاب است یعنی قلیاب جسمی حاصل شود که فرنگیان
او را سولفیت دو پتاس گویند و ما او را بفارسی کبریتیکات پتاس نامیم و نه کبریتیکات پتاس
که جسمی است مرکب از اسید کبریتیک و پتاس چون کبریت بسیط بدون واسطه الکثرن با جسم بسیط دیگر
ترکیب یابد الخ مرکب را فرنگیان سولفور و ما کبریتور نامیم مثل کبریتور آهن عبارت از ترکیب
یافتن کبریت با آهن و کبریتور مس نام شیمیائی جسمی است حاصل از ترکیب کبریت و مس و کبریتور
روی دلیل است بر اینکه کبریت و روی بدون واسطه جسم ثالث با هم دیگر ترکیب یافته علاوه بر اینکه
از این قسم اصطلاحات علمیه حتمیه و از حصول هر یک از ادویه مرکبه از نام خاصی مختصر و سهل الحفظ
شناخته شود این اصطلاحات کیمیائیه خاصه حسن دیگر دارند بجهة اطبا یعنی مانع اند عوام را از افاده

۴۴ و بخت بیفزاید و چنانچه اهل کیمیا قدیم و صانعین دیگر در هر وقت الفاظ خاصه جهت ابراز علم و عمل خود
داشته اند و دارند هم چنین اهل علم در کل فرنگستان بدون شک فهمیده اند که ترقی علم و عمل شیمیا منوط
باستعمال اصطلاحات خاصه است تا بسهولت خود اسم هر جسم اجزاء ترکیب خود را ابراز کند

مطلب ۲۴ ارسنیک

بدانکه لفظ ارسنیک نزد اطبای فرنگیان نام فلزی است با لون مابین آهن و سرب و شفاف و در نهایت
شکننده و این فلز بهیچوجه در صنایع مستعمل نیست و اگر با وجود این عدم استعمال طرز اخذ این فلز را
در اینجا مذکور سازیم جهت او این است که برخی از اوقات فلز خالص ارسنیک در ساختن بعضی از ادویه
و لکه بکار میرود در این جهت اخذ ارسنیک فلزی بلکه ... شوره قلمی و دو جزو طرطر مذکور در مطلب ۱۷۶
بدقت بکوبند و مخلوط بهم سازند و این مخلوط را بر روی صفحه یا ساج آهنی با حرارت جزئی آتش که بوب
او حرکت دهند بسوزانند و چون اجزاء کلا مشتعل شد حاصل سیاه رنگ را جمع و وزن کنند ثلث وزن
او از جسمی که فرنگیان اورا اکسید ارسنیک و ایرانیان سم الفار نامند داخل نمایند و اجزاء کوبیده
و مخلوط ساخته را در بوته کنند و این بوته را با بوته دیگر بپوشانند و هر دو را با گل بوته شده و حل نمایند
و چون بوته گداخته را با آتش ملایم سرخ کنند و بدین حالت یک ساعت نگاه دارند در وقت
سرد شدن ارسنیک فلزی در بوته فوقانی منعقد شده و از این جزئی بیان میشود که ارسنیک نیست
بلکه جسم بسیط و لکن کننده سم الفار سفید و زرنیخ زرد که اول و دوم ترکیب است از ارسنیک و اکثر آن مذکور
در مطلب ۴۲ و دومی او از ارسنیک و کبریت و ما در این کتاب جهت بعضی از احتیاط این سم
شده را بنام شیمیائی نه بلفظ فارسی مذکور نمائیم و در هر جائی که از بسیط او و یا از ترکیبات او ذکری از نام
نام ارسنیک را مذکور سازیم تا برای اهل غیر علم خلاف علم و ترکیبات فهم او قدری صعوبت داشته باشد

مطلب ۲۵

مطلب ۲۵ خواص متعدده ترکیبات ارسنیک
بر اطبای قدیم یونانی مخفی نمانده بود و لکن بعلت عدم استعمال طبی آنها موقوف کرده تا هشت سال
قبل از این مجددا معلم معروف فرالسوی درباره استعمال ترکیبات ارسنیک امتحانات
مخصوصه کرده آثار بی نهایت مفید را از آنها حاصل نمود و چون در اینجا موقع نیست که
به توصیف آنچه حال در میان اطبای فرنگ درباره استعمال ترکیبات ارسنیک حاصل و مستعمل است
و اولا بیان کنیم طرز حصول این ترکیبات مختلفه را و ثانیا استعمال آنها را در امراض

مطلب ۲۶ در اکسید ارسنیک که در مطلب ۲۴ اسم او مذکور شد
این جسمی است تجارتی بلون سفیدی برف و وزین که چون بصعوبت ساییده میشود شخص عامل احتیاط
کامل نماید و دهان و بینی و چشم خود را بجدا امکان محفوظ دارد از غبار او
چون اکسید ارسنیک بمقدار بی نهایت جزئی اثر سمی شدید ظهور میاورد در علم مقدار طبی او نیز
از هر یک الی یک گندم نیست و این مقدار عموما در شیشه بزرگ چون قابل کشیدن با ترازو نیست
لازم است طبیب که اصل جسم مذکور شده الاثر را الجسم دیگر که بی اثر بعد از آن مخلوط کند تا مقدار
زیاد گشته جسم اصلی قابل کشیدن گردد پس ده گندم از اکسید ارسنیک را اندک اندک و دقت زیاد
در هاون چینی با ۲ و ۲۴ مثقال و نیم قند روسی بسیار خشک داخل کنند بدین نوع که اولا یک مثقال
از آن قند را مخلوط ساخته هر یک ساعت یک مثقال دیگر را اضافه و با لاخره همه را باز بدقت
۳ الی چهار ساعت بسایند تا به نیکوئی بهم مخلوط گردد و بالاخره هزار نخود از این ارسنیک که ما
او را قند معدنی نامیم حاصل شود که هر ده گندم از این قند معدنی یک گندم اکسید ارسنیک و ۹ گندم

۴۵ او هر یک از او داشته باشد
قدمای نیز جهت الکالیت مخصوص در سرطان به ترکیبات مختلفه از ارسنیک و اکسید او رجوع مینمودند و در این
اتفاقات دیده و سهل است طلای از این عمل ظاهر گردید چون طبیب هیچ نتواند بخاطر جمع معین کند
چه قدر از اجزاء سمیه بواسطه جلد مجروح جذب خواهد شد پس اطبا امروز از استعمال خارجی ارسنیک
بطور الکال در جراحات و تقرحات جلدیه بالمره موقوف نمودند چون اجسام الکاله دیگر بسیار است
که بدون خوف اثر الکال ارسنیک را حاصل کنند چنانچه من بعد در محل خود بعضی را ذکر خواهد شد

مطلب ۲۷ — گرد تور ارسنیک یعنی ترکیبی از کبریت و ارسنیک که عوام اورا زرنیخ نامند
و این هر دو نوع است معدنی و مصنوعی و اولی در طب مستعمل نیست از جهت اجزاء خارجه که دارد
موجود بی مصنوعی را بدین نوع حاصل کنند که ارسنیک فلزی را مذکور در مطلب ۲۴ با هم وزن
خود گوگرد متصاعد مذکور در مطلب ۱۶ و ۹ در بوته کنند بوته دیگر را بر روی او برگردانند
و سر آن بوته برگشته را جزئی سوراخ کنند و ما بقی محل فرار را بسته و حل نمایند و با آتش ملایم
اجزاء را گداخته کنند بگذارند سرد شود
معدنی او مستعمل است جهت حدوث واجبی که جهت ازاله موطلب نمایند و لکن چون اطبا از اوقات
میشود که از دقت نکردن در مخلوط کردن اجزاء دوا واجبی آن ترکیب خود اکاله شده
حاصل کند که مواضع لطیفه جلد را بر ضدی مجروح سازد لهذا در اینجا مذکور نمائیم که بهترین
طرز علاج این قسم مجروح شدن جلد در ورث شسته است بدین نوع که آن شسته کنیم تور آب
در پارچه آب تو لبته لبته را بر روی محل مجروح معلق نگاه بدارند و حرکت دهند تا غبار

لطیف

لطیف بی نهایت خارج گردد و اگر کسی طالب واجبی باشد که بدون مجروح ساختن جلد بتواند بر روی او
بماند تا بالمره خشک گردد و آنگاه در وقت تفسیل موها بدون اذیت ساقط شوند واجبی را از
قرار این نسخه بسازند بلکه زرنیخ ورقه و نرم ساییده یک جزو آهک مکلس آب نخورده یکجزو
نشسته که با هم او را در هاون بی نهایت نرم در محل خشک کوبیده و اجزاء آن نشسته نرم ساییده دو
و آنکه آنها را اندک مخلوط ساخته در ظرف زجاجی از رطوبت هوا محفوظ بدارند و در وقت
ضرورت با جزئی آب خمیر کنند معمول دارند

مطلب ۲۸ — در ارسنیکات اکسید آنمونیوم این گردی است سفید که حاصل میشود در صورتیکه
در محلول دهن اکسید آنمونیوم مذکور در مطلب ۱۷ محلول دیگر از ارسنیکات تالیس مذکور در مطلب
آینده قطور کنند تا وقتی از قطور در هم دیگر حدوث رسوب موقوف گردد و این رسوب را در
میان کاغذ عطاری خشکانیده جهت استعمال نگاه دارند

مطلب ۲۹ — در ارسنیکات تالیس که جسمی است بلوری شکل و حاصل شود در صورتیکه
۵ جزو اکسید ارسنیک نرم ساییده را مذکور در مطلب ۲۶ با ۹ جزو و نیم شوره کالت
با سمی مذکور در مطلب ۳۳۴ داخل کنند و آنها را در قرع زجاجی کنند قرع را در بکاری
قرار دهند تا کار که بواسطه اثر آتش از اجزاء مانع القرع خارج میگردد اثر التجمی حاصل نماید
و آتش در زیر قرع روشن کنند و نگاه دارند تا وقتی که خروج بخار بالمره موقوف شود آنگاه
که زرد ده تا سرد شود قرع سرد شده را بشکنند و اجزاء سفید لون را در آورده و در چهار
مقابل وزن خود آب حل کنند محلول را صاف کنند و مصفی را گوشانند تا بر روی او بر ده لطیفی

به بندد در انوقت آتش را موقوف داشته بگذارند که اجزا انجماد پذیرد و پس از انجماد جسم بلوری شکل را در میان کاغذ بخشکانند

مطلب ۳۵ – در ارسنیقات سود که حاصل شود در وقتی که یک جزء اسید ارسنیک را مذکور در مطلب ۲۶ در صد جزء آب مقطر در ظرف زجاجی بجوشانند و چون آب جوش آمد بتدریج دغناله کات سود مذکور در مطلب ۴۹ در آب بیاشند تا جزئی اخر محلول در ته قرع با قلیائی جند یکی از وزن دغناله کات سود مستعمل شده اضافه کنند و محلول را از کاغذ صاف نموده مصفی را در ظرف بلوری یا چینی در حمام ماریه بخشکانند

مطلب ۳۱ – در محلول ارسنیک است معروف بمحلول فولر یا اب فولر بنام معروف طبیب انگلیسی که این ترکیب را قرار نموده و عمل آید در صورتی که ۵ جزء اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶ و ۵ جزء دغناله کات تباس را مذکور در مطلب ۳۲ در ۵۰۰ جزء آب مقطر بجوشانند تا جمیع او حل گردد و آنگاه محلول را بگذارند تا سرد شود ۱۶ جزء عرق بادرنجبویه مذکور در مطلب ۲۰۳ یا عرق نعناع داخل کنند یا ان قدر آب مقطر بعوض آب که در حین جوش فرار کرده بود بنوعی که جمیعاً مجدداً ۵۰۰ جزء باشد و طبیب مذکور که این نسخه را قرار داد در دخول عرق بادرنجبویه یا نعناع منظور داشت که جهت بوی خوش انها این ترکیب طبی قوی شبیه باب ساده نگردد و لا بدین منظور هم میتوان بمقدار قلیلی از مطبوخ زرد چوبه و یا زعفران را در محلول فولر داخل کرد تا رنگ اشتباه نشود

مطلب ۳۲ – در ارسنیقات پوتاس در که عمل آید از جوشانیدن اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶

درجوهر پوتاس مذکور در مطلب ۹۷۲ بقدری که حل شود محلول را صاف کنند مصفی را بحرارت حمام ماریه بخشکانند

مطلب ۳۳ – در یدور ارسنیک است که به دو نوع میتوان او را اخذ نمود نوع اول یک جزء ۳ جزء ارسنیک فلزی مذکور در مطلب ۲۴ و ده جزء ید مذکور در مطلب ۹۹۵ که هم دیگر مخلوط و سحق بلیغ نموده و صد جزء آب مقطر بر انها اضافه کنند اجزا را چند وقت بگذارند تا رنگ ید زائل ظاهر شود و آنگاه رطوبت زائد روی ایستاده را گرفته بتدریج باتش ملایم بخشکانند جهت اخذ یدور ارسنیک مذکور نوع دوم هم از این قرار است که یک جزء ارسنیک فلزی را با ۵ جزء ید سحق بلیغ کنند و هر دو را در قرعی نموده ابتدا بمدت دو ساعت آتش ملایم در زیر قرع کنند ولی از آن که اگر متدرجا شده به ترنمایند تا وقتی دیگر دخان از قرع خارج نگردد و آنگاه بگذارند که سرد شود و قرع را بشکنند و ملح قرمز رنگی که رنگ و لکی از ارسنیک و ید را خارج سازند

مطلب ۳۴ – در ارسنیقات آهن که بعمل آید در صورتی که ارسنیقات سود را مذکور در مطلب ۳۰ در آب مقطر حل سازند و در ان محلول محلول دیگر از کبریتی کات آهن مذکور در مطلب ۱۰۵ قطره قطره بریزند تا حدوث رسوب موقوف گردد و این رسوب را جمع نموده خشک کنند از تاثیر هوا محفوظ بدارند اگرچه این ترکیب ارسنیک در انگلیس و فرانسه یک وقتی زیاد مستعمل بود در سرطان و آکله و در خنازیر تحت جلدی حقیر با نراد اعتقاد دارم جهت آنکه آهن اثر طبعی ارسنیک را زایل میسازد و اگر هم منفعتی بخشیده باشد در وقتی بوده است که از تاثیر هوا بر آن ترکیب مقدار آهن موجود در او جدا شده ارسنیک مفرد اثر خود را ظاهر ساخت و چون این قسم باشد نیکوترین و سالم تر است که با ارسنیقات

آهن مذکور رجوع بکنیم و بالعکس مستعمل بداریم یکی از ترکیبات ارسنیک را که همه اوقات اثر او در دسترس باشد و از اثر او خواطر جمعی داشته باشیم

مطلب ۳۵ – در استعمال طبی ترکیبات ارسنیک اول در تغییر اعمال دماغیه و از آن جمله مفید دیده شده آب فولر مذکور در مطلب ۳۱ بمقدار ۲ الی ۳ قطره سه دفعه در یوم ۲ ساعت در سهو مفرط و در هیجان دم بر دماغ و در قطرب و ارسنیقات تباس مذکور در مطلب ۲۹ بمقدار ۱/۲ الی ۱ ۲ گندم در ۲۴ ساعت بعلت طی لدغ داده و در آن اوقات مستقل و مفید است در صرع نیز آب فولر مذکور در مطلب ۳۱ برخی از اوقات سودمند بود چنانچه مطلع شدم از علاج تام در شخصی که بمدت ۴ سال بدون سبب معین هر سه هفته و یا ماهی یک دفعه بدین حالت بود و اهالی بیت هم هر قسم علاج در او بی حاصل ماند تا بالاخره رجوع شد باب مذکور بمقدار ۴ قطره در شش روز هم بمقدار زیاد از آب و پس از نوشانیدن ان مقدار ده قطره را هر روز علاج را بمدت یک ماه دیگر موقوف داشته پس از آن موعد مجدداً بمدت شش روز دیگر همان مقدار ۴ قطره را نوشانیده و از همین قرار نوبت بمدت شش ماه رفتار نموده و اول و آخر هجوم صرع در حین این معالجه در ماه چهارم بود و پس از آن تا هفت سال هیچ اثری دیگر از وی ظاهر نگشته بود دوم در اوقات کانفلیو و عصبانیه ترکیبات ارسنیک مستقل شنیده مگر در نوائب که هم اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶ مفید است بمقدار صد یک الی ۱/۱۰ گندم در روز و هم ارسنیقات تباس مذکور در مطلب ۲۹ و هم ارسنیقات سود مذکور در مطلب ۳۰ هر یک بمقدار ۱/۲۱ الی ۱/۶ یک گندم در حین خود نوبه هم محلول ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ روزی سه دفعه هر وقت ۸ الی

۱۵ قطره و اغلب اوقات در نوائب مفرده اثر ترکیبات ارسنیک چون اثر کبریتی کات کنین مذکور در مطلب ۸۷۷ است اما در نوبه غشی با ارسنیک رجوع نمی نمائیم بلکه اغلب طالب کنند بدون تامل به کبریتی کات کنین رجوع کنیم و تعجب است که اغلب اوقات نوائب که از کبریتی کات کنین بعلاج تام علاج نیافته از استعمال ترکیبات ارسنیک شفا می پذیرد و نوبه که بواسطه ارسنیک معدوم نشود پس از استعمال کنین بزودی شفا حاصل شود و در استعمال ترکیبات ارسنیک قاعده کلی است که چون پس از نوشیدن ان در مدت سه روز نوبه موقوف نگردد استعمال انها بعد از آن هم بی حاصل خواهد بود پس موقوف داشته بقسم دیگر از علاج رجوع شود

سیوم در اوجاع عصبانیه چون صداع و وجع عصب ذی صورت حاصل نیک ظهور نماید از محلول ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ بمقدار ۲ الی ۳ قطره در هر وقت نهار و شام خوردن و یا از هشتاد یک گندم ارسنیقات تباس مذکور در مطلب ۲۹ و یکی از معارف معلمین علم طب در فرنسه اقرار داشت باینکه هر وجع عصبی که از هیچ علاج شفا نیافته باشد شفا حاصل خواهد کرد از ترکیبات ارسنیک

چهارم در اوقات اکثرت محرکه و از این جهت طبیب معروف فرانسوی استعمال ارسنیک را که خوب شهرت داد در وجع طبیعی عضلات و مفاصل در حال از مان و بدین جهت کل بدن مریض را حمام مینمود با جلد که ۳۰ مثقال دغناله کات سود مذکور در مطلب ۴۹ و یا بجده الی ۳۰ گندم ارسنیقات سود مذکور در مطلب ۳۰ محلول داشت و در صورت شدت مرض دخول دغناله کات سود را موقوف میکرد و ارسنیقات سود را با انها که داخل آب حمام و بعضی از اطبا

دیگر در همین مرض بارسنیکات سود از داخل رجوع بلغمیه بدین نوع که یک گندم او را در ۲۵
مثقال آب حل نموده صبح و شب بمقدار یک قاشق چای خوری را در یک پیاله آب قندی
اشامیده و متدرجا به ۲ الی ۳ قاشق چای خوری هر دفعه میرسانید در گزارش که در ارض جده
بیش از سایر بلدان و بسهولت پس از جراحت جزئیه ظهور بلغمیه اغلب اطبا قایل بارز مخصوص
ارسنیک اند بخصوص ضم به تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ که بساعت بساعت ده قطره
از محلول ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ تا ۱۵ قطره از تعفین مذکور به مریض میپاشانند
و همین که تخفیف در علامات ظاهر شد مقدار هر دو دوا را کمتر و فاصله مابین تقادیر را بیشتر
کنند و اگرچه گزارش از جمله امراضی است که مبدء ظهور او را در کتاب دانیم بیان او را در اینجا
نمودیم بجهت اینکه علامات ظاهره این مرض در عضلات است

پنجم در امراض الکترو دوران دم و عمل تغذیه و تنمیه و از این جمله در نزله مزمنی قصبة الریه
نفع کلی دیده شده است از استعمال اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶ بدین نوع که در یک
۲۴ ساعت بقدر ربع الی نیم یک گندم او را بمقدار منقسم بمریض نوشانیده و یکی از معلمین
خود در کتاب چاپ شده در سنه ۱۸۳۶ عیسوی مطابق سنه ۱۲۵۲ هجری گوید که معمول دیدم
در این مرض از استعمال کبریتور ارسنیک مذکور در مطلب ۲۷ ضم به توکرد مصعد مذکور در مطلب
۹۱۶ و قند بانکه در پیاله از ربع گندم ابتدا نموده بتدریج این مقدار را به دو گندم در شبانه
روز میرسانند و در هر اوقات تغییر فوری در صورت سرفه میدیدیم چون مدت ۴ روز
دوا را هر روز با جزئی زیادتی در مقدار داده بعد ۲ الی ۳ روز استعمال او را موقوف

مینمودیم باز بمقدار کمتر از مقدار آخر مجددا دوا را بمدت ۴ روز و روز بروز مقدار
بیشتر میدادیم و بدین نوع چهار مرتبه مکرر بالفاصله جزئی در میان بدان دوا رجوع مینمودیم
و هر دفعه بمطلب خود رسیدیم و هرگز علامات مخوفه از این رفتار ندیدیم
درباره استعمال کبریتور ارسنیک مذکور در مطلب ۲۷ در سل ریه همان معلم نیز گوید که اگر
بهیچوجه علاج تام از او حاصل نشود ولی ضم او بعصاره شوکران مذکور در مطلب ۷۵۱
دوائی است بی نهایت مفید در تخفیف دادن سرفه مسلولین و هم اینکه سرفه تخفیف کلی
یافت استعمال دوا را از بعد چند روز موقوف میداشت و مکرر بدو رجوع مینمود تا اینکه
سرفه مجددا باعث اذیت زیاد میگردید

اما درباره استعمال ارسنیک در خفقان قلب بدانکه در صورتی که این حالت از استعمال
دیژیتال مذکور در مطلب ۵۳۸ تخفیف نیابد فایده تام دیده میشود از ارسنیکات انتیمون
مذکور در مطلب ۲۸ بمقدار پنجاه یک گندم که این پنجاه یک گندم را مجددا چهار قسمت
نموده هر ۶ ساعت فاصله یک قسمت بنوشانند

در وجع معده که بصعوبت تشخیص داده میشود که آیا عصبی است یا منوط به تغییر جسمانی معده باشد
هیچ دوائی مانند ارسنیک معین بسهولت تشخیص نیست که چون در این حالت چند قطره از محلول
ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ نوشانیده شود از این مقدار جزئی تخفیف فوری و از مداومت
همین دوا علاج کلی حاصل میشود در صورتی که وجع از جنس اوجاع عصبیه بود و اگر بالعکس مرض
منوط به تغییر جسمانی و یا با تبدل معده و یا بورم است وجع نزاید نماید در استسقاء الطبی که منجر بعه

ورم صفاق را حاصل نیست اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶ دیده شده که او را عرب کرده
مقدار ربع یک گندم صبح و شب میدادند و پس از چند روز از استعمال آن اغلب قی نیز با اسهال
ظاهر میشد که انهار امتحان نشده و مقدار حب را در شبانه روزی به سه عدد رسانیده آن علامات
بطنیه نزاید میافته و ما در علامات سابقه تخفیف ظاهر بود و بجهت احتیاط معالج گاه گاه استعمال
حب را چند روز موقوف داشته و بالجمله در مدت شش ماه این مستسقی که بعلاج دیگر در ۱۵ ماه
تخفیف نیافته بود بکلی شفا یافت در استسقاء منوط به تغییر جسمانی کلیه که باعث ترشح بول البومینی
فایده تام از محلول ارسنیک مذکور در مطلب ۳۱ بمقدار ۵ قطره ۳ الی ۴ دفعه در هر ۲۴ ساعت
بمدت طولانی دیده شده در خوف از رذن منوط بمزاج خنازیری اطفال صغیره از استعمال یک
قطره از محلول ارسنیک با تمام یک قاشق چای خوری شراب آهن مذکور در مطلب ۱۱۵ که در
شبانه روز ۳ دفعه آهن بمقدار ۶ ماه مکرر نمایند فایده کلی حاصل میشود

ششم در امراض جلدیه مزمنه یابسه یعنی بدون خروج رطوبت باز هم استعمال ترکیبات ارسنیکیه
مفید است و بخصوص بزودی رفع حکه نماید خواه رجوع شود به محلول فوق بمقدار ۴ الی ۱۲ قطره
در آب قند و بمقدار منقسم در یک روز است میدهند خواه بارسنیکات نوشادر مذکور در مطلب ۳۲
که یک گندم او را در سیراب حل نموده مثقال این محلول را در نیم فنجان تیزاز مطبوخ [illegible]
مخلوط ساخته بمریض در مدت ۲ ساعت بنوشانند و در این ضمن موضع علت را هم تدهین
کنند بمرهمی از مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ و یک گندم یدور ارسنیک
مذکور در مطلب ۳۳ در تشخیص مطاری که پس از اتمام علاج باز بمدت دو سال در دار المرزت

نزد حقیر بود معالجه تام جذام از استعمال ارسنیکات تباس مذکور در مطلب ۲۹ بمقدار ربع یک
گندم هر روز حل در آب زیاد حاصل نمیشد که این مقدار را در مدت یک هفته به ۲ داده در هفته
ثانی نوشانیدن میدادیم بمقدار ربع گندم در روز و هیچ اثری از این علاج تا هفته ششم ظاهر نبود
مگر اینکه در هفته که مداومت نوشیدن دو بول بمقدار زیاد و با رسوب بلغمی غلیظ خارج میگشت
و در هفته ششم صورت مریض که حالت طبیعی نزدیک تر شده بود و در هفته دهم تفاوت کلی ظاهر بود
و پس از ده مریض بکلی صحت یافته بود اما انقلاب حقیقی اهل یافته و موی ساقط شده روئیده
در تقرحات آلات تناسلی حادثه از مرض مشهور بهترین ادویه موضعی ترکیبات ارسنیک است خواه بطور
محلول مذکور در مطلب ۳۱ خواه بطور مرهم از یک جزء ارسنیکات تباس مذکور در مطلب ۲۹ و ۲۴
جزء مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ در بعضی از زخمهای کهنه مرض مشهور زخمی که مکررا از علاج
زیبقی شفا یافته بوده ولی مجددا عود میکرد در آنها نیکو مفید بهترین علاج از ارسنیک حاصل شد بدین
نوع که دو گندم اسید ارسنیک مذکور در مطلب ۲۶ و یک گندم اسید اوکسیمون مذکور در مطلب
۳۴ برق مخلوط ساخته در پنج سیر قند روسی نرم سائیده داخل نمایند و جمع را باعانت
لعاب کثیرا اقراص سازند و هر ساعت یکی از آنها را مریض در دهن تا در رطوبت دهان او را حل
نموده فرو برند

هشتم در لدوغ حیوانات سمی معروفه انگلیس که مدتی در هندوستان توقف نموده تجربه کامل در این
باب دارند قائل بر این اند که ترکیبات ارسنیک جمیعا مفیدانه در گزیدن مار و از لدوغ
کلب الکلب و در باب [illegible] مرض [illegible] در بلاد روس نیز در [illegible] اثر مفید محلول ارسنیک

بجهة حفظ پس از گزیدن سگ هار با ثبات تمام رسید

مطلب ۳۶ – احتیاط در استعمال ترکیبات ارسنیک لازم است چنانکه باید اجتناب نمود از
انها در اورام و از اکل و شرب حوایف در حین مداومت ارسنیک وحتی المقدور ترکیبات
ارسنیک را در خلا معده نباید داد و بهترین موقع استعمال بعد از نهار و شام است و چون نوشیدن
جسم ارسنیک باعث اسهال یا وجع حلق یا وجع معده بشود مریض گرسنه یا قیوان و چون پس از
ورکشیدن یا قیوان باز همان علامات ردیه بروز کند یا لمره استعمال ارسنیک را موقوف
دارند و چون در حین نوشیدن پس از سه روز استعمال ارسنیک منافع کلیه ظاهر نکرد بتوان الحق
که من بعد هم نخواهد شد و در این صورت سمی توقف در خوردن آن بهترین تکلیف است و در صورتی
بار ارسنیک رجوع نمود در اوقات غیر نوبه و احتمال هاک که باید بمدت مدیده بان مداومت نمود ابتدا شود
بمقدار قلیل و متدرجا او را زیادتر نمایند و هر شش یا ده روز بمدت ۲ یا ۳ روز ارسنیک را
موقوف بدارند یا در عوض او نوش دارو نمایند تا مانع شود اجتماع ارسنیک را در بدن و سم کشتن او که
تدریجا و اثر او بسمیت متدرجا ظاهر گردد از اماس اشتها و ضعف هضم و یا از پوست و حلق
و یا از حالت تهوع دائمی و چون در اوقات مزمنه پس از استعمال متصل ارسنیک در مدت ۱۵ یا ۲۰
روز هیچ تخفیفی در حالت مریض رخ نه نمود استعمال ترکیبات ارسنیک را موقوف بدارند

مطلب ۳۷ – در سمیت مقادیر جزئیه از ارسنیک

علامات سمیه ارسنیک مختلف اند از قراری که شخص این اسمی را تدریجا و بمقدار جزئیه امالت
نموده و یا یکدفعه بمقدار کلی نوشیده باشد

در صورتیکه مقدار ارسنیک خواه تنها و خواه مرکب بتاس یا بسود و یا بغیره صدمه کلیه وارد
نکند باشد اثر ردی از آن ظاهر نشود مگر پس از استعمال متصل در مدت مدیده که در آن صورت اقلا اجتماع
رطوبت در جفن اسفل بخصوص در صبح ها ظاهر میگردد یا بثور قلیل یا کثیر حول تغذیه چون انتفاخ سلم و احساس
حرارت یا وجع حقیقی در معده و امعا یا عدم اشتها و یا عطش مفرط و یا قی و اسهال یا اقلا تلین طبیعت
و زبان باره دار یا خشونت دهان و حلق و یا به سیلان براق و نفس در این بین سریع و صغیر است و
برخی از اوقات غیر منظم است یا عسر النفس و سرفه یا لیس و تحلیل قوی بجهة تهی ان معده که قابل نگاه
داشتن غذا نباشد اغلب یا صداع و سهر مفرط و رجلین و جفنا که ضعیف گردند با رعشه در حین
حرکت و لسهولت تشنج در انها ظاهر شود و یا فلج شده متدرجا بفلج مبتلا گردد و استسقاء قدم و سبالجمو
منتهی و لیف بتدریج بهلاکت رسد خواه با اطلاع از امورات و خواه با هذیان و اغما
در صورتیکه سبب این حالت مجهول و خاصی بزودی شناخته شود چند ان مشقت و باستعمال دوا نظ
نوش در بمقدار زیاد کم در ابتدا که بتدریج زیاد او را هر روز جزئی زیاد گشته تا بروزی چهار کندم
رسد رفع جمیع علامات ردیه خواهد شد بخصوص چون ایضا در این ضمن نیز نوعی اکسیژن مبتدا اول
رجوع کنه بجدی و با ماء البقی در هر ده جزو آب خورد ۱ جزو چون سبب حالت دیده بر معالج مخفی
باشد اغلب اوقات علامات مشتبه بورم مزمن معده گشته و موافق او مداومت شده و لیف روز بروز بحال بد

مطلب ۳۸ – در علامات سمیه از مقادیر کلیه ارسنیک یکدفعه

علامات این قسم سمیه مختلف اند و لیکن از سه نوع خارج نیستند اولا آنکه علامات مخصوصه شبیه بعلامات
ورم معده و امعا اند بدون اثر خاص بر آلات عصبیه ثانیا آنکه علامات ورم در آلات تغذیه

وجود دارند و جسم سمی اثر خود را در آلات عصبیه و در آلات جریان دم ظاهر میسازد ثالثا آنکه علامات
هر دو نوع سابق در یک نفر و لیکن بهم بود

مطلب ۳۹ – در علامات تشریحیه که اشخاص مرده از ارسنیک

علامات در آلات تغذیه پس از موت مختلف اند از قرار مقدار نوشیده و چون موجود بوده جمیع دلیل
بر ورم انها چون حمره دهان یا لخته های دم در غشیه مخاطیه مری و امعا و برخی از اوقات لیف
جوهی غشاء مخاطی معده با لخته های غانقرائیه و لیکن معلم ارفیلد تام که بمدت مدیده معلم طب شرعی و
عرفی دولت فرانسه بوده گوید که بندرت شده که باوجود هلاکت از سم ارسنیک بوده علامات سمیه
در آن آلات نظر نیاید و در این صورت چون دیوانخانه عدلیه تصدیق از طبیب نموده باشد از باعث
نوع هلاکت شخصی که گمان بسمیت موده باشد بر طبیب شرعی تکلیفی نیست الا آنکه اثبات وجود سم را
قبل از فوت در ترشحات این شخص و یا پس از فوت در بعضی آلات بدنیه او باعانت علم و عمل شیمیا نماید
کما از قراری که در مطلب آینده مذکور خواهد شد و چون الیوم جمیع اهل علم و دیوانخانهای دول فرنگ
قائل بقول این معلم مذکور نه ما هم در اینجا اعتقادات و دستور العمل او را بیان مینمائیم
پس بدانکه در سنه ۱۸۵۰ عیسوی مطابق ۱۲۶۷ هجری در پاریس شخصی کنیال دشمنی به منزل بیاز ده نفر
ارسنیک خورانید و هر نفر از انها به نهایت زود بهلاکت رسیده و ما بقی نه نفر از لطف خداوند
بعلاج معالج این معلم شفا یافته و بعد روزنامهای دیوانخانه عدلیه فرانسه معلم مذکور بدین
نوع تفصیل آن حکایت را بیان مینماید و ما در اینجا این تفصیل را لفظا ترجمه مینمائیم تا نمونه باشد
از قواعد روزنامه های طبی شرعی ملل فرنگ حسب الحکم اعلی مامور بودیم که سبب هلاکت دو نفر

باعانت تشریح و تجزیه با ثبات رسانیم و معین سازیم سبب وفات نه نفر دیگر را که از بدبختی خود در آن
مجلس حضور داشته و حکم نامه دیوانخانه عدالت بر این بود که مشغول معالجه هر نه نفر وفی باشم درباره
دو نفر که بهلاکت رسیده از تشریح آلات تغذیه و حلب ایشان و از ملاحظه علامات که باعث
هلاکت بوده و از ملاحظه موت فوری ایشان مشکل شدیم که این هر دو نفر بجهة اثر ارسنیک بهلاکت
رسیده و این شک بزودی مبدل بوثوق جمعی شد در وقتیکه براه تجزیه ارسنیک را جدا نمودیم
هم از رطوبت که براه قی از انها خارج شده بود و هم از اجزاء مایع المعده و امعاء و هم از جوهر
کبد علاوه بر آنکه در باقی مانده از همان شیر بلنی که همان هر نفر خورده نزدیک بهلاکت نوشیده بودند
بواسطه اسباب تجزیه ارسنیک معلوم کردیم بنا علی هذا در راه حق فتوی میدهم که باعث هلاکت این
دو نفر نوشیدن ارسنیک بود
درباره نه نفر دیگر که بزودی بکفوی نحو از لطف خداوند شفا یافته بودند اقرار دادیم بر آنکه
هم علامات ظاهره در انها دلیل واضح بر نوشیدن ارسنیک بوده و هم اجزاء قی شده از ایشان
جسم سمی را بمقدار کلی در خود موجود داشته در نفر پنجم که علامات ردیه از سم ارسنیک مبتلا شده
و قی و اطلاق او داخل اطلاق چند نفر دیگر شده بود در حدوث اثبات سم مطلق سمی تمام بعمل آوردیم
و چون بر دیوانخانه عدلیه لازم بود فهمیدن آنکه این نه نفر چون ده نفر دیگر تکلیف خوردن
شیر بلنی حامل سم را داشته یا نداشته لکن بود و چون این نفر نجمی از لطف خداوند بهلاکت نرسید
نا بر ... ممکن شود که سم را بواسطه تجزیه در جرم کبد او معین نمائیم لهذا براه دیگر جهة اثبات مطلب
رجوع نکردیم و چون تا کنون هیچ اتفاق نشده است که اهل علم برای دیوانخانه عدلیه از بول اشخاص

ثابت نمائیم که آن شخص مریض مبتلا به سمیت ارسنیک بوده پس در راه علم و در راه حق لازم است که در حضور
دیوانخانه عدلیه عرض نمائیم آنچه در این باب قبل از این در میان اهل علم مشهور بوده و آنچه خود تازه که
در این راه معلوم نمودیم

پس لازم است دانستن که تا ده سال قبل از این که اثبات را درباره مسموم در علاج [illegible] و اطلاق
مریض و پس از هلاکت او معده و امعاء و امعاء معین [illegible] ولی در لفرنجی ته و اطلاق او و اقل [illegible]
اطلاق که [illegible] شده بود و مریض هم هلاک نگردیده بود ثابت سم را در او بواسطه تشریح یا بواسطه
تجزیه معده و امعاء معین نمائیم اما چون در این چند سال که در راه علم تجربیات زیاد نموده برهمین
معلوم گشته بود که اثر سمیت اثر موضعی نیست چنانچه سابق اهل علم میدانستند و بالعکس بر این ثابت
شده بود که اغلب سموم در جمیع اعضاء و در جمیع رطوبات بدنیه جذب شوند و از آنجا در هر یک
از الیاف بدنیه اثر خود را ظاهر نمایند و با ثبات تجزیه میتوان آنها را جدا نمود و خواطر جمعی حاصل
نمودیم که عضوی که بیش از سایرین و مدت طولانی سم جذب شده را در خود نگاه میدارد کبد است
و چون قوه حیوانی دائم الاوقات ساعی است که آنچه باعث مضرات او را بزودی دفع نماید
در اینجا نیز ارسنیک هم باقی و هم باسهال حتی المقدور خارج میگردد و اکثر قوه حیوانی کفایت نماید
بنوعی که مریض در ابتدا هلاک نگردیده و ارسنیک در بدن باقی مانده باشد در روز دوم یا سیم بخروج
او برای بول و اکثر طبیب منظور داشته باشد که باعانت ادویه مدره خروج بول را زیاد نماید اکثر در
در روز سیم بول و ارسنیک او بمقدار زیاد خارج میشود تا روز ششم و هفتم و از روز هفتم تا دهم
الی پانزدهم ارسنیک بتدریج و بتمامه خارج شده مریض شفا یابد و این که آن که ده سال قبل از این

درباره

در باره وصف ارسنیک در بول که در آن بود حال در این نوزنجی باثبات رسید چون بول او را از روز سیم
تا نهم جمع نمودیم و ارسنیک را با علامات تجزیه از آن بول جدا ساختیم و در بولی که از روز نهم الی
پانزدهم خارج گشته علامات وجود ارسنیک بسیار رخ نمود [illegible] لکلیا موقوف بود و حال
بدیوانخانه عدلیه عرض مینمائیم که این نوزنجی بدون شک مقتول [illegible] از ارسنیک نوشیده بود چنانچه
از علامات خاصه مرض او و از جدا ساختن ارسنیک از بول او واضح و معین گردید در باره
شش نفر که دیر بار رسیده اند و بول [illegible] و اسهال ایشان داخل فضلات [illegible] لهذا عرض
مینمائیم که تجزیه انها [illegible] نیست ولی از آنکه با همراه پنج نفر دیگر سابق الذکر یک قسم غذا خورده
بودند و علامات مرض ایشان با علامات مرضیه پنج نفر اول مساوی بود لهذا اعتقاد کامل بر این
است که این شش نفر اخیر نیز بعلامات سمیه ارسنیک مبتلا بوده اند و این بود فتوی معلم ارفیلد

مطلب ۹۳ - چون هر چی از اوقات در طب لازم است که مسموم با ارسنیک را باثبات رسانند
لهذا در اینجا آنچه را که در باره این باب آسان و بدون شک [illegible] میان اهل علم مشهور است بیان نمائیم
پس بدانکه ارسنیک بدو نوع تواند وارد بدن گردد یا بطور محلول و یا بطور مخلوط در اجزائی که بواسطه قی
خارج شوند هر دو نوع یافت شود اما در بول ارسنیک در هر صورت که محلول موجود است بنابراین چون
لازم گردد که ارسنیک موجود در اجزاء قی شده را جمع و اخذ نمایند باید ابتدا اجزاء قی را گذارد تا رسوب
شود و باید بدقت متوجه شد که گلوله سفید یا زرد رنگ سنگلخ که برخی از اوقات نیز در ته ظرف
در گشت رسوب موجود است علیحده جمع شود و مانند آنکه روی است ده بود علیحده تجزیه شود در هر صورت
بهتر طرز امتحان خواه ارسنیک محلول و خواه غیر محلول باشد از این قرار است که اجزاء قی شده یا

براز یا بول یا قدری از کبد خورد کرده یا غذائی که ارسنیک داشته باشد در ظرف چینی گذاشته و بعد در همان
ظرف شش یک وزن اجزا آنکه در او است اسید کلریدریک مذکور در مطلب ۹۱۸ داخل نمایند و اجزاء را
مجددا کوشانند تا جمیعا بتدریج خشک شده بشبیه ذغال گردد و بروی آتش نگاه بدارند تا اجزاء
خشک و بدست [illegible] شود و آنگاه ظرف چینی را گذاشته که سرد شود شش یک از وزن قدیم اسید
شوره که مذکور در مطلب ۳۹٤ داخل نمایند و اجزا را مجددا کوشانند و از قرار مذکور فوق
خشک نمایند و این خشک شده ذغال را در آب مقطر کوشانند تا آنچه در اجزاء محلوله موجود است
داخل آب گشته در آن آب حل شود و حال چون منظور است که بفهمیم آیا این محلول حامل ارسنیک
است یا نه لوله زجاجی گرفته که ته او بسته باشد و در او تا نصف لوله قدری اسید شوره که چهار
مقابل آب مقطر مخلوط دارد بریزند و پس از آن در آن لوله پارچه نازک و طویل از مس پاک
تراشیده قرار دهند و پس از قرار دادن مس در میان لوله قدری پنبه گوسفند [illegible] بروی
اسید شوره [illegible] بریزند تا آن پنبه در وقت [illegible] خط فوقانی و تحتانی لوله را از
هم جدا سازد و آنگاه بروی آن پرده پنبه محلول ارسنیک ریخته و [illegible] را القدر ده ساعت
بحالت [illegible] گذارد و پس از انقضاء آن مدت ارسنیک فلزی خالص بلون فولادی در سمت فوقانی
تخته یا مفتول مس ببندد اما چون ترکیبات انتیمونیه با این نوع تجزیه نیز رسوب رنگ فولادی بروی صفحه
مس می بندد ضبط در فتوی طب [illegible] ممکن [illegible] آنکه کمال احتیاط که فولادی
لون بسته بروی مس را با امتحان دیگر برسانند تا انتیمون و یا ارسنیک بودن او بدون شک واضح
گردد پس صفحه مس را پس از فولادی شدن در [illegible] قرار دهند که قدری ید در او

موجود

موجود و این عمل را انجام نمایند در حرارت معتدل یعنی به ۱۲ الی ۱۵ درجه [illegible] و چون آنکه روی مس مرکب از
ارسنیک باشد لون فولادی او زرد قهوه و پس از برداشتن از روی ید زرد لیموئی و متدرجا باز
فولادی لون گردد و بالعکس چون آنکه انتیمونی را بهمین نوع بروی [illegible] حامل ید قرار دهند لون
فولادی مبدل شود به زرد قرمز و چون از روی ید او را بردارند آن لون به زرد قرمز تیره [illegible]
مایل [illegible] گردد و بهمین لون بدون رجعت به فولادی باقی ماند این بود تفصیل از ارسنیک
و املاح او و از استعمال آنها در طبابت و از معین [illegible] علاج ارسنیک را در وقتی که سهوا
یا عمدا در بدن انسان داخل شده باشد و حال مفصلا بیان کنیم علاج سمیت ارسنیک را

مطلب ۹٤ - از قراری که در توصیف آهن در مطلب ۹۹ ذکر شد ترکیبی از آهن و اکسیژن
موسوم بالکسید ثانی در طب [illegible] آهن که در سم ارسنیک [illegible] چون بر طبیب لازم است
که آنچه را که در باب علاج [illegible] اطباء [illegible] معین ساخته اند بداند لهذا در اینجا تفصیل از
تریاق دیگر هم بیان نمائیم تا در وقت موجود نبودن یکی از تریاقات طبیب از دست کوتاهی به مصرف
[illegible] نشود

پس بدانکه نیز از زنگ آهن [illegible] که هم تریاق ارسنیک و هم تریاق [illegible]
و هم تریاق سرب و هم تریاق مس است [illegible] خواص مختلفه استعمال او مفید است در هر صورتی که
[illegible] از سموم معدنیه نوشیده شده باشد و [illegible] ثانی در طب [illegible] در صورتی که
در محلول [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۷ [illegible] محلول [illegible] مذکور در مطلب ۱۲٥
قطره [illegible] تا وقتی که دیگر رسوب [illegible] سیاه رنگ [illegible] وغیره

و باید او را پس از حصول فوراً با آب باران یا با آب مقطر تغسیل نمود تا درد یا رسوب از هر طعم خارجی
خالص باشد و آنگاه رسوب مغسول را در ظرفی که هوای خارجی نتوان داخل شود و پر از آب مقطر بود جهت
احتیاج نگاه بدارند و چون این تریاق را بدین احتیاط طلب زنند و محفوظ بدارند تا چند سال بدون کم
اثر باقی ماند ۞ اما باید ملتفت بود که مبادا در ابتدا عمل محلول کربنیت پتاسیم را در محلول کربونیکات
آهن قطور کنند جهت آنکه در آن صورت عوض جسم آهنی جسم کربونیک آهن خواهد شد الحاصل معروف است که این
تریاق را زیاد تجربه نموده جمیعاً قائل بر این اند که تریاق بی نهایت نیکو است در بسیاری از سموم معدنیه
و غیره اثر خواهد بود در ترکیبات متبقیه غیر دار اشکنه مثل سبلیمه زیبق مذکور در مطلب ۲۵ و
یعنی زیبق و لیکن کجی هر با دام تلخ ولی از اتفاقات چند معلوم گشته که تریاق عام و بی نهایت
مفید در اکثر سموم معدنیه و سهل است در مسمومات و ترکیب هر با دام تلخ بعد آنکه از اسید ناشی
در طب آهن مذکور در مطلب ۹۹ و کربونیکات آهن مذکور در مطلب ۱۰۵ و مگنزی مکلس
مذکور در مطلب ۷۹۳ که هر سه را با لمس وی ترکیب در آب محلول ساخته و مجموع بنوشانند
اما بوسی نام که نیز در فرانسه طبیبی است معروف جهت تجربیات کلیه در علم سموم قائل با این قسم تریاق
هست که جهت آنکه حصول آنها اهل مطلع دارد و در هر وقت حاضر نیست علاوه بر آنکه نوشیدن
آنها بر اهل [?] بی نهایت صعب است و التکلیف لکه است طلب مذکور که در عوض این ترکیبات
مختلفه جدیده به طباشیر فرنگی مطلی مذکور در مطلب ۷۹۳ تنها رجوع شود که جهت اولاً آنکه
طباشیر فرنگی مطلی هم محلول ارسنیک را جذب کرده ساخته و آن ارسنیک هم در آب که [?]
در آب سبب دیگر محلول میگردد ثانیاً آنکه از دادن ارسنیک کجی انات هیچ ضرری ظاهر نمیشود
در وقتی که

در وقتی که نیز مقدار کلی از طباشیر فرنگی مطلی در حلق آنها بریزند ثالثاً آنکه طباشیر فرنگی مطلی جسمی است
که هر مقدار زیاد بدون ضرر بر آلات تغذیه توان داد و سهل الوجود است رابعاً آنکه علاوه از
اثر خاص در ارسنیک طباشیر فرنگی مطلی نیز در املاح انتیمونیه و در املاح نحاسیه و در دار اشکنه همان
اثر مفید را می بخشد خاصه آنکه برخی از سموم نباتیه چون سموم افیون و از ارواقی که عبارت از
جوهر [?] نیز از هم به طباشیر مطلی غیر محلول میگردند و از این جهات امیدوار باشم که بجز نفع
در ترکیب و مقدار طباشیر فرنگی مطلی بلوقت تریاق عام خواهد شد معلم معروف در علم سموم در
انگلیس گوی لس نام این قول بوسی را نیز صحه گذاشته لیکن طباشیر فرنگی را زیاد مطلی نشده بلکه
و مصلحت چنان داند که دغالکات طباشیر فرنگی را مذکور در مطلب ۷۹۲ کمتر مطلی گشته
تا قدری از اسید دغالی آنکه او در او باقی ماند اما بنظر حقیر از جمیع اقسام معالجه آسان ترین
طرز علاج آن طباشیری که معلم ارفیله فرانسوی مذکور در فوق از این قرار بیان نموده است در هر صورت
سمی در بدن انسان اثر کند بلا تاخیر بدون دانستن که چه قسم سم بوده است رجوع نمایم البیضه تخم
مرغ مخلوط با آب نیم گرم جهت آنکه این قسم علاج در هر اوقات و بر هر کس سهل است و البیاضه [?]
باعث قی میگردد و بیشتری قوه سم را زایل میسازد و الکرهم [?] بالکل زایل نساخت باز زیاد مفید است
جهت آنکه بدون اذیت [?] بسبب قی کامل شود و آنچه از سم جذب بدن نشده بلا تاخیر با عانت
آن قی کامل خارج گشته و این مطلب را معلم مذکور ده سال قبل از آن اظهار
نموده بود ولیکن ما از عدم اعتقاد بدین قسم علاج بی نهایت ساده و سهل یا از عدم اتفاق
تجربیات کامله در این باب نشد تا آنکه در ۱۸۵۰ عیسوی که موافق است با ۱۲۶۰ هجری

معلم ارفیله نام در حکایت ۱۱ نفر از مسمومین اعتقاد خود را بطوری با ثبات رسانده که در
استحکام این قسم از معالجه دیگر شک نمانده است چون سوای دو نفر که قبل از رسیدن طبیب هلاک
شده بودند معلم سابق الذکر ما بقی نه نفر را با عانت سفیده تخم مرغ مخلوط با آب نیم گرم بقی آورد
و همین که حالت ایشان بهتر شد محلول شوره قلمی در ماء الشعیر رجوع نموده بان جهت تا سیل [?] جسم قدر
باقی مانده را از سم را بطریق ادرار خارج سازد و هر نه نفر بزودی و بطور سهل شفا یافته هر یک
از ایشان که با وجود حبتی از ورک [?] مبتلا مانده بود جمیعاً که تا چند مدتی پس از آن اتفاق از هیچ
عوارض علاج پذیر نگردید

مطلب ۴۲ — در انیک [?] که در بعضی از بلدان فرنگ در میان عوام نیز باسم توتون کوهی
معروف و بری او در ایران یافت نشده تا کی [?] و بدین جهت هم نام فارسی ندارد و این نبات است
که بری او در کوه های شمال بلند فرنگستان یافت میشود و در طب فرنگیان بیخ و برگ و گل او
مستعمل است و بیخ او بیخی است منعطف به ورخ [?] و بطول ۲ الی ۳ گره که الیاف متعدده از او
خارج میگردند و لون بیخ از خارج قرمز قهوه و از داخل مایل بزردی است و رایحه او ضعیف
و طعم تلخ مهوع و برگهای نزدیک بیخ بیضی شکل است بطول یک و نیم الی ۲ گره و برگهای
فوقانی صغیر شاخ صغیر تر و نشتری شکل بدون رایحه خاص و لیکن با طعم تلخ و گلها از [?] زرد نارنجی
با رایحه بد و طعم [?] و تلخ و سهل است [?] کل همین نبات در طب فرنگیان جهت قوه محرکه
مستعمل است در اوراق [?] که با ضعف شدید چون محرقه مطبقه و در ضعف اعصاب چون نزول
آب سیاه و در ضعف عضلات چون فلج و در ضعف [?] ران ورم که مصاحب با استسقاء و قلت
طمث:

طمث را و گلها بخصوص جهت اثر معطس قوی مستعمل اند مقدار گل و برگ از ۵ الی ۱۰ گندم و مقدار
بیخ از ۲۰ الی ۵۰ گندم است که دم کرده یکی از آنها را در مدت ۲۴ ساعت تدریجاً صرف کنند [?]
مطلب ۴۳ — اذن الدب برگ و گل او در طب فرنگیان بمقدار ۵ مثقال دم کرده در نیم
من تبریز آب مستعمل است جهت تلیین و اخراج بلغم و نافع است ضیق النفس و نزله قصبة الریه را و ضماد
از برگ را مفید دانند در تحلیل بردن دملهای لوزاسیری [?] و غدد خنازیریه صلبه در صورت یافت
نشدن اذن الدب بدل مناسب او برگ بادنجان فرنگی است به همین نوع و به همین مقدار [?] و نباتات
معروف بدم گاو و سقولوپندریون [?] در کوهستان فوقان ساوج مشهور به پای زهره در میان بختیاری
مطلب ۴۴ — اذن القسیس که هم قدح و رم [?] خوانند در بلاد گرمسیر بروی دیوارهای کهنه و
در سنگهای کوهستان میروید و اگرچه در فرنگستان قلیل الاستعمال است ولیکن باز اعراب نیکوی علاج کرده
در جراحات و تقرحات که برگ تازه را کوبیده و بروغن زیتون یا [?] مخلوط کرده جهت تسکین
وجع ورم جراحت ضماد نمایند و مطبوخ دو مثقال از برگ در ده سیر آب تا هفت سیر و نیم
باقی ماند مدر و مدر حیض است
مطلب ۴۵ — اذن الفار در طب قدیم ارسطو او را در نوبه ربع مستعمل داشته و دیسقوریدس
معتقد بقوه محلله این نبات بوده و در زمان او در تحلیل امالی [?] نقرسی او را بکار میبردند ولیکن حال
در فرنگستان قوه مدره این نبات را بخصوص منظور دارند و مستعمل است بمقدار ۱ مثقال مطبوخ
در ۲۵ سیر آب تا ۵ سیر باقی مانده در ورم حاد مجری بول و در حمی مطبقه و در استسقاء و در ترکیب قدیم

طب فرنگ مذکور است که شیر بزی که غذای او به تنهائی اذن الفار باشد کافی است در علاج سل
چون از تجربه معلوم شده که اذن الفار حامل مقدار کلی از شوره است علما از برای آنکه این
نبات بطور بری عمومیت دارد شوره قلیل باشد با صرفه و اعانت جوشانیدن این نبات شوره
خوب از آن حاصل نمود و چون همان نبات را که شوره او را گرفته شده مجدداً تمامه نگاه نه
بجهت سوزاندن در این قسم کارخانه نگاه دارند والبته از شوره که شد در بلوکات قزوین از
خاک خرابها حاصل نمایند ارزان تر نمی خواهد آمد

مطلب ٤٦ — ازت اسم یونانی است که علمای فرنگ گذارده اند به بخار بسیط که ابتدا او را
از هوای متنفسه جدا نموده اند و هر چند این جسم بسیط در طب مستعمل نباشد باز جهت توضیح علم بر ترکیب
هوای متنفسه طرز آن جهت حصول ازت را بیان می نمائیم پس اول گوئیم که هوای متنفسه مرکب است
از ٧٩ کیله ازت و ٢١ کیله الگزیژن مذکور در مطلب ١٢٤ و حاصل چون بروی ظرف پر آب
مقلوب قرار دهند بنوعی که در وسط او فتیله توان گذارد بدون اتصال با آب و این فتیله را آلوده
سازند با الکهل مذکور در مطلب ١٠٤ و با این الکهل شعله زنند و بروی شعله حادثه از الکهل شیشه مملو
از هوای متنفسه برگردانند بنوعی که لب این شیشه تحتانی در شیشه فوقانی صعود نماید یعنی همین قدری که
از الگزیژن هوای متنفسه موجود در شیشه فوقانی جهت سوختن الکهل فانی شده است و چون پس از دهان شیشه
را در تحت آب با انگشت یا دست بگیرند هوائی که در شیشه باقی مانده ازت خالص است و چون حیوانی را در
آن هوا نگاه دارند فی الفور هلاک گردد و چون شعله آتش در او نهند بزودی هم خاموش گردد

مطلب ٤٧ — نوع دیگر جهت حصول ازت در صورتی که مقدار کلی لازم باشد از این قرار است که در
قرع

قرع زجاجی محلول قوی شوره کات پوتاش مذکور در مطلب ٩٧٨ گوشت نمند که حاصل این عمل
ازت است و چون ازت خفیف الوزن است به زودی خارج شود و آب در قرع باقی ماند

مطلب ٤٨ — هر چند لفظ ازت یعنی ضد حیوة است ولیکن نه چنین است که فی الحقیقه بهر نوع مضر باشد
و مضر نیست مگر در صورتیکه صرف باشد بهمین نوع که الکهل قاطع گشته است انسان را ولی چون مخلوط
به چهار یا پنج وزن خود آب گردد مرکب و مقوی مناسبی است اما چنین ازت چون بقاعده طبیعی با گزیژن
مرکب شد هوای متنفسه انسان و حیوانات است خود ازت در جمیع نباتات و حیوانات موجود است
اما در جمادات قطعاً نیست مگر در شوره و در صنایع مستعمل است ترکیبی از ازت و ئیدرژن که جوهر
نوشادر نامند او را در مطلب ٩٧٢ مذکور خواهد شد و ترکیب دیگر او ترکیب از ازت و کربن است
نیست مگر نیل فرنگ که در مطلب ١١٣ التفصیل او خواهد آمد و اسید شوره ایضاً مذکور در مطلب ٣٩٤
عبارتست از ترکیب الگزیژن و ازت و چون هر یک از این ترکیبات در محل خود ملاحظه میشود در اینجا فقط
گفتگو کنیم از بخار ازت و ترکیب با الگزیژن که عبارتست از اسید اول ازت که بلوق در فرنگستان معروف
بود به ملکیف بجهت فرح و خوشی که در وقت استنشاق او حاصل میگردد ولی مستعمل در طب نبود و از چند
سال قبل اطبای ینگه دنیا محلول این بخار ملکیف در آب را مستعمل دارند در دندان و در نوائب ایضاً را بدل
کامل کلرئیتی کات کینین مذکور در مطلب ٨٧٧ دانند پس جهت حصول این محلول بخار ملکیف بگیرند
شوره آمونیاک نوشادر مذکور در مطلب ٩٨٧ که او را در قرع انبیقی کنند و با آتش ملایم گرم نموده
بخار که از او متصاعد گردد در ته قابله که سه ربع آن پر از آب و از برف و یا از یخ احاطه شده
باشد داخل کنند که در این صورت بخار از آب جذب و قابل استعمال خواهد شد بمقدار ١٠ الی ١٢ مثقال

مخلوط با آب قند در مدت ٣ ساعت جهت صداع و دندان و باید بمقدار ٥ مثقال در ٢٤ ساعت در شش یا
مبتلا به نوبه که در وقت هجوم نوبه استعمال او را موقوف داشته در حین فتره مجدداً با او رجوع شود

مطلب ٤٩ — ازاد درخت عبارتست از درختی مشهور و عام در گیلان و مازندران و در آن جا
بازو معروف ملیاگو و در هند پوست او مستعمل است در نوائب و در جمیع طیاری و رفع ضعف عضلات و طب انگلیس
در کلکته از پوست او جوهری اخذ نموده که موسوم نموده او را بازادرین و او را بدل سی ازاد درختین
نکوئیم و حاصل شود در صورتیکه پوست شاخه های ازاد درخت را اما نه پوست کهنه بکار برند و
چون این ازاد درختین را در اسید کلریتی که حل و پس از آن مجدداً خشک نمایند حاصل این عمل کلریتی
کات ازاد درختین خواهد بود و این ادویه مفید در نوائب و مستعمل از همان قرار که کلریتی کات
کینین بکار است در همان اوقات

مطلب ٥٥ — اطریلال (?) که ترشیحه کلدونغ و غاز ایاغی در رجل الغراب و حشیشه البرص نامیده شده
نباتی است معروف و مشهور است که در اغلب ممالک ایران در اول بهار بری او بمقدار کلی میروید
و غذائیه او متداول و عام است و چون نباتی است از جنس نباتات معروف به لیشه و ذیل مذکور
در مطلب ٢٨٤ شکی نیست که بجهت هم جنس بودن با آنها غذائیه او مفید خواهد بود در رفع دم اکبر
تازه هر روز ٢ الی ٣ دفعه در دهان گرفته باعث استقامت اسنان و رویدن لثه و رفع عفونت
دهان است و چون برص ترکی است مخلوط برداشت در شفق که از مداومت در غذائیه اطریلال در
نشیر کلا یافته برص صحت یافته چنانکه قدما اعتقاد کامل باین قسم اثر داشته و بدین جهت هم اطریلال
را حشیشه البرص نامیدند

مطلب ٥٠ — آکونید نام فرنگی نباتی است کثیر الوقوع در کوهستانات فرنگستان که بجهت گلهای آبی
خوش منظر در باغات آن بلاد بجهت تزئین آورده شده و سابقاً جوهری که نه اسم فارسی او را
نه خود او را احتمال در ایران شناختم بنوعی که بعد او را در اینجا بنام فرنگی مذکور نمائیم و فقط دانیم که
در کتاب تحفه حکیم مؤمن بنام یونانی آقونیطون مذکور است نباتی است از جمله سموم نباتی قوی که
و بمقدار خارج از قاعده بسهولت باعث هلاک و قی کند ولی در دست طبیب حاذق از جمله
عجیب ترین ادویه خاصه برای بعضی از اوجاع صعب العلاج میباشد و چون او را باید از بلاد دیگر
جهت علاج اوجاع اخذ بهترین ترکیب او تعفین است که از برگ و تخم برگ تازه و ١٠٠ از دده
الکهل ٨٥ درجه بعمل آید که او را از قرار هلی در فرنگستان سفارش کنند در شیشه های صغیره محفوظ
بدارند که بدی القوه خود باقی بماند و در استعمال این تعفین باید بنهایت احتیاط نمود و مقدار قلیلا ابتدا
قبل از آنکه بتوصیف استعمال طبی بپردازیم لازم است که علاج و علامات مسموم به آکونید را
بیان کنیم تا در وقت اتفاقات ردیه رفع آنها ممکن شود
پس بدانکه علامات حادثه از استعمال بموقع یا بمقدار زیاد خواه از تخم نبات خواه از
ترکیبات او حس خدر و سستی اطراف است با قی و یا بنوع شدید بدن و خفقان و ضیق و حدقه
و فساد در ان دم که بزودی باعث خفقان و هلاک میگردند و در این صورت باید بزودی رجوع
نمود بدفع الحوائج مذکور در مطلب ٥٥٩ که از جهت بهترین تریاق خاصه این نبات است
بمقدار یک قاشق چای خوری ضم به نیم گندم هر ربع ساعت و چون قی موقوف نگردد بمقدار
١ الی ٣ گندم انتیمون مقیئ باعث حدوث او نمود ولی از خروج ماده سمیه و جهت امداد باید تقویه

از مطبوخ بر مایه قهوه همراه ۱۰ الی ۲۰ قطره جوهر نوشادر مفید بعد چون هم باعث اطلاق و هم زایل سازنده اثر الکونید است و در صورت هیجان بدمانع تعضد رجوع کنند

مطلب ۵۲ – معلوم است که دوا با این اثر شدید در علاج بعضی از اوجاع بنهایت مؤثر خواهد بعد و بدون شک ملتفت ان کند که هیچ دوای خارجی نیست که کم بزودی مثل الکونید و وجع عصبی و وجع طیاری مفصل را ساکت نماید که در دفعه اول چون تخفیف جزئی از او وجع آید شک گواهد بعد که در دفعه ثانی و ثالث باعث علاج تام گردد ولی چون از ابتدا علاج باعث تخفیف نشود احتمال کلی است که من بعد هم بی اثر خواهد ماند خواه بجهة حالت خاص مریض یا وجع یا از کهنه شدن دوا و چون از استعمال خارجی بتنهائی یا از علاج داخلی و خارجی بالاشتراک وجع فائده نکرده فوراً استعمال هر قسمی از ترکیبات او را موقوف بدارند

مطلب ۵۳ – در استعمال الکونید در اوجاع غیر عصبیه اول در التهاب رحم و جراحت عظیمه و امانات تازه زائیده هیچ دوائی با کمال القدر الکونید مفید نیفتاده بدین نوع که یک جزو از تعفین مذکور فوق را در ۳۰ جزو از شربت قند مخلوط نموده ملعقه چای خوری او را در اکثر بر مریض یا والفیه داخل کنند و پرستاران مریض نصف او را الکه در هر ۲ ساعت اول تدریج بمریض بخورانند ولی از هم ۲ ساعت بمقدار ۶ بیشتر یا کمتر نمایند از قرار علامات موجوده و طبیب معروف فرانسوی که این قسم علاج را اختراع نموده چنان گوید که اغلب اوقات بی آنکه استعمال دوا مدت ۱۲ ساعت طول کشد تب و ثقل تمام و دردهای موضعی خفت می پذیرد ولی از ۲۴ ساعت علامات حادثه از التهاب رحم بالمره فانی شوند ولی نباید در اینجا فوراً پس از علاج

علامات

علامات … به استعمال الکونید را موقوف داشت و باید پس از تخفیف مادامی که مقدار جزئی از او را … نوشانند تا خوف عکس و عود بالمره موقوف گردد بخصوص در … بعدان این حالت … مواضعی که جمعیت زیاد توقف داشته باشند چون مریض خانه‌های لشکر مجروحین و بیمارخانه‌های امانات حامله و تازه زائیدن در رحم در ترشح شدید عرق جلدی مسلولین الکونید نیز اثر خاص و اعجوبه دارد که در حین نوشیدن همین دوا اگر انتهای … قلیل و یا بالمره معدوم میگردد و فوراً چون مریض کمی از … او را باشد عرق لطافه قبل بمقدار کلی بار ظاهر شود … در باد سرخ خواه ذاتی خواه عرضی و خواه وبائی و خواه غیر وبائی حمی بواسطه استعمال تعفین تیخ الکونید پس از ۸ الی ۱۲ ساعت تخفیف مییابد و نسخه که در این علت بیش از سایرین مفید افتاده از این قرار است که تیخ الکونید و الکهل ۵ ۷ با ملعقه چای … اجزاء در شیشه کنند و هرچه ماند به علت است ولی پس از ۸ روز تعفین تیخ قابل استعمال است و از این تعفین هر ساعت و یا هر دو ساعت ملعقه چای خوری در یک فنجان آب سرد بمریض بخورانند و چون حالت بهبودی با تاظاهر شود دوا را موقوف بدارند و یا فاصله مابین استعمال را طولانی قرار دهند و از خارج هیچ چیزی … نیست مگر رفاده مبلوله بار سرد و یا با آب و سرکه چهار رم در ورم حلق و مری الکونید نیز اثر خاص می‌بخشد اما باید مقدار تعفین حاصل از تیخ او نیم برگ تازه و ۱۲ جزو الکهل مذکور در مطلب … از نیم الی ۳ قطره ۲ الی ۳ دفعه در روز بنمایند و چون از بابت شدت مرض بمقادیر بیش از آن لازم گردد باز انها را اکثر کنند حتی که جزئی تخفیف حاصل شد و یا ادویه مذکوره را بالمره موقوف دارند ولی اطباء طولانی نکشد که پس از یک الی ۲ خوراک سرعت نبض تخفیف یافته و هیجان عصبی و وجع قلیل شده تواتر ظاهر شود با عرق بحرانی لکثر المقدار تیخ الکونید دوای خاص این قسم از

صداع فرنی است که در هر وقت عکس و عود با تموج و عدم اشتها و کرب باشد

مطلب ۵۴ – آلو میوه درختی است که بواسطه اختلاف زمین و آب و پیوند تغیرات مختلفه در لون و طعم حاصل نماید و لیکن چون خواص هر جنس … آلوی بخارائی و آلوی برغانی چندان تفاوت ندارد و در اینجا بیان هر دو را در یکجا مینمائیم پس بدانکه از این دو قسم درخت هم ثمر و هم هسته ثمر و هم پوست درخت و هم برگ او و هم صمغ او مستعمل اند فقط در آلوی برغانی بیش از … آلوی بخارا است ولی هر دو ضد حرارت اند و آنچه معروف است که غذائیه انها باعث تونه و اسهال است خلاف ملاحظه میشد مگر آنکه افراط در خوراک او شود و یا میوه نارس را استعمال نمایند و … در اکثر حالات … آنکه آلو دوا و … مرد بنهایت مناسب است و افراط آلو … در فرنگستان زیاد مشهور نمود از آنکه طبیب معروف انگلیس کتاب مخصوص در استعمال آلو به چاپ رسانده و مذکور داشته که چون … مبتلا به نفث الدم گشت و از هیچ دوائی متداول شفا نیافت … در حالت مایوسی عوض غذا کاسه … از مربای آلو میل نموده و چون تخفیف کلی پس از آن خوراک حاصل نمود غذا خود را چند روز منحصر بهمین مربا نموده در چند روز علاج تام ظهور نمود لهذا واجب دانست که این علاج بواسطه رساله خاص بنظر اطباء کل فرنگ برساند

استعمال مربای آلو و آب آلو مدتیست در اثر مسهلات نباتیه چون سنا … و حلب و ریوند چینی … از مسهل که مکرر تجربه شده و سهل الاستعمال است در اطفال و اشخاصی که با صعوبت دوا میخورند از این قرار است که ۲ الی ۳ مثقال سنا … پاک کوبیده گندم انیسون ۲۰ گندم … ۵۰ مثقال آب جوش را چون چای دم نموده پس از سرد شدن او را صاف نمایند و مصفی را با وقت

ردی

بروی ۱۰ الی ۲۵ عدد آلو خواه بخارائی خواه برغانی ریزند بنوعی که تمام آلو خیسیده و جمیع … سنا … و انیسون را جذب کرده باشد و آنگاه قدری قند نرم کوبیده را بروی او پاشند و بنوشانند تا از مقدار کم یا زیادی سنا، کاملاً اطلاق کم یا بیشتر شود در بلدان فرنگ که آلو بکار رود دارد قسمی از الکهل از او عمل میآورند که … تلخ آلو معروف با دام تلخ مستعمل است

مطلب ۵۵ – بدانکه در از منه سابقه پوست شاخه‌های آلو دوای ضد نوبه بود در میان عوام ایتالیا بقدر ۷۵ سال قبل از این چون بجهة جنگ مابین … و انگلیس ورود پوست گنه گنه صعب … ایتالیا … علاج عوامی رجوع کرده پوست شاخ آلو مفید افتاد و از آن زمان هم جمیع کنار دریای ایتالیا را که رو باقات است … از درخت آلو آباد نموده

چون حقیر در وقت ماموریت بلبلدان جمیع ادویه را که معروف در علاج نوائب … بلاد … تجربه نموده و یافتنی پوست آلو به نهایت … بعد به پوست آلوچه کرده رجوع کردم یعنی پوست شاخه‌های یک ساله را در بهار کندم و خشک کرده او را بروی کوره … کوبیدم و از نرم کوبیده او از یک الی ۲ مثقال با شیره قند معجون کرده به چهل و چهار نفر از … که بنوبه … مبتلا … یا بواسطه انتیمون و امثال این از امتلاء معده معاف … خوراندم و از ۳۰ نفر که بکلی علاج یافته ۱۸ نفر بمدت ۶ روز این مقدار را نوشیده و نه نفر به ۳ روز و یک نفر ۵ روز و دو نفر ۷ روز و آنکه تا مدت یک سال دیگر در رشت ساکن بودم در هیچ یک از انها نوبه عکس و عود ننمود اما از ۱۴ نفر که جمیعاً بمدت ۷ روز معجون مذکوره را خوردند هیچ کدام شفا نیافته اند و اسهال … برخی از انها که به نوبت … مبتلا شدند و از این جهت اعتقاد حقیر برای آنکه اگر … دیگر

بازمحال امتحان کلا باید پوست انگور را در اثنای بلند به پوست زاج یا ... تمام

مطلب ٥٤ در برخی از بلدان شمال فرنگستان چوانه بزرگ انگور را بدل جای خطای مستعمل دارند بسیار است که از شدت طعم انها را جهته فروش بجای اصل داخل کنند

مطلب ٥٧ — صمغی که گاهی خود از درخت انگور ترشح شود در استعمال طبی اختلاف بصمغ کیلاس و امثال ان چون ندارد لهذا بجهته تفصیل دیگر رجوع شود بلفظ انگم در مطلب ١٨٥

مطلب ٥٨ — انگور یا لو قسم میوه ایست که نیز از جهته تغییر در تربیت و از پیوند و امثال ان چند قسم شده است ولی جمیع از جنس میوه خوش طعم اند و اگرچه ضم ان نتوان در دواخوانه انها را با زغذائیت انها در اوراق حمایته مخصوص در دق حرارت نیز امفید است خواه بلفظ عقانها بتدریج بنوشند خواه انکه پرستاران آب انها را گرفته بتدریج بدو بیاشامانند

نوشیدن انگور یا لو بمقدار کلی هر روز در فصل خشک در اوجه نقوسیه و در رمل مثانه از مفیدترین تدابیر حفظ صحت است چون به تجربه رسیده که این عمل سال بسال صاحبان این علل را از تکثر عود آن واقف معاف میدارد و یا اقلا هجوم انها را به نهایت تخفیف میدهد

چوب نازک شاخ خود میوه انگور یا لو بمقدار ٢٠ الی ٥٠ مثقال مطبوخ در نیم من تبریز آب تا چهار یک باقی ماند مدر قابل استعمال است چون علاوه بر قوه مدره جسم معروف به مازو یعنی جوهر مازو که در انها موجود است مانع نکرد استفراغ البیاف عضلانی صاحبان استسقاء را

مطلب ٥٩ — انکه میوه نارس درخت مخصوص دیگر ونگ که هندیست غیر مستعمل در طب فرنگیان ولی اهل هند انها را مخصوص میدانند در ورم جوف دهان معروف به قلاع و در سوء هضم

و در نقرس و در وجع مفاصل مزمن و بجهته تفاصیل دیگر رجوع شود بکتاب تحفه حکیم مومن و مخزن الادویه و غیر آن

مطلب ٦٥ — انتیمون جسمی است فلزی که هم خالص او و هم ترکیب او به کبریت و بعضی از اجزاء ارضیه و فلزیه دیگر یافت شود ولی فلز معدنی خالص او بسیار نادر الوقوع است بنوعیکه بجهته اعمال طبی اغلب او را مخصوص از کبریتور انتیمون بکار برند که در ایران بسنگ انتیمون معروف است اخذ مینمایند

مطلب ٦٦ — کبریتور انتیمون بکار رفته حاصل شود از انکه معدن انتیمون که مخلوط است با اجزاء ارضیه چندی در کوزه‌های نپخته که ته انها سوراخ است نهاده از سوراخ ان کوزه‌ها لوله سفالی گذارند که انتها تحت نوک او داخل شود در کوزه پخته مملو از آب و کوزه‌های حامل معدن را در کوره مخصوص بطور ملایمی میجوشانند که حرارت کوره هیچوجه بلوله‌های سفالی نرسد و حال چون اتش گشته کبریتور انتیمون گداخته شده از راه لوله سفالی در کوزه پر اب ریخته و در انجا قرص قرص بر بندد و اجزاء ارضیه در کوزه خام باقی مانده و پس از سرد شدن کوزه‌های حامل قرص را شکسته کبریتور انتیمون صاف حاصل میشود ولی غیر خالص است از بابت دخول اجزاء فلزی دیگر چون سرب و امثال ان و غیر مستعمل است در طب حقیقی ولی لکن ربما باشد جهته انتیمون فلزی مذکور در مطلب آینده و کبریتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ٧٢

مطلب ٦٧ انتیمون خالص جهته عمل طبی حاصل شود در صورتیکه ١٠٠ اجزاء از کبریتور انتیمون صاف مذکور در مطلب قبل و ٤٥ جزء توفال آهن و ٥٤ جزء ذغال کاربنات سود به رطوبت

مذکور در مطلب ٢٩٤ و ٥ اجزاء ذغال هیمه را پس از کوبیدن بهم دیگر مخلوط ساخته در بوطه پخته و یا بهتر در اجاقهای چودنی گذاشته و بگذارند تا سرخ شود و بوطه یا اجاق بر را بمدت یک الی ٢ ساعت در حالت سرخی نگاه دارند ولی از سرد شدن ظرف اشکسته انتیمون فلزی به ترکیب قرص در ته ظرف موجود شود اما چون این قرص انتیمون فلزی اغلب مخلوط است بسرب و آهن و مس و سم الفار باید بواسطه عمل دیگر او را خالص ساخت بدین نوع که ٤ اجزا از این قرص انتیمون را با یک جزء کبریتور انتیمون صاف مذکور در مطلب قبل و دو جزء ذغال کاربنات سود به رطوبت مذکور در مطلب ٢٩٤ کوبیده و مخلوط کرده بمدت یک ساعت در بوته زرگری پخته در حالت ذوب نگاه بدارند ولی از سرد شدن بوته قرص انتیمون را در آورده با عانت چکش اخلاط محاوره او را پراکنده قرص را بکوبند و نرم شده او را مجددا با یک و نصف وزن خود ذغال کاربنات سود به رطوبت مخلوط ساخته بمدت یک ساعت دیگر اجزاء را در حالت ذوب نگاه بدارند ولی از سرد شدن قرص او را در آورده و کوبیده بالدفعه او را با یک جزء ذغال کاربنات سود به رطوبت ذوب گشته تا پس از این عمل چهارم انتیمون به نهایت خالص حاصل گشته که مایه جمیع ترکیبات انتیمونیه است و دلیل مخلوط کردن کبریتور انتیمون در عمل ثانی این است که کبریت ان انتیمون سم الفار و آهن و مس که غالبا هستند در قرص اول انتیمون ممزوج باشند بر خود فرو نماید و بطور اخلاط اطراف قرص انتیمون را احاطه کنند با عانت چکش جدا کنند و این انتیمون فلزی خالص جسمی است سفید نقره مایل با درخشندگی و بنهایت ترد و شکننده و چون در ظرف او را با زبانه اتش شدید ذوب کنند و دود سفیدی مذکور در مطلب ٦٣ مشتعل شود

چون در انتیمون و ترکیبات او در طب واجب است که این انتیمون بالمره از ارسنیک خالص باشد برخی از اوقات چون بر طبیب صحیح نیست که خود انتیمون را از قرار دستور العمل مذکور خالص نماید ولی بکار برد او را جهته استعمال در اوراق مخصوص قبل از استعمال در هر صورت لازم است او را جهته شناختن ارسنیک امتحان کنند بدین نوع که جزئی از آن انتیمون که درباره او مشتبه است همراه وزن طرطر خالص مذکور در مطلب ١٧٤ ذوب گشته و قرص حاصل از این عمل را در آب مقطر ریزند و چون پس از دخول قرص در آب بوی سیر از آن آب متصاعد گردد دلیل بر بودن ارسنیک است و اگر رایحه ارسنیک سیر ظاهر نشد دلیل بر خلوص انتیمون است چون ترکیبات انتیمونیه در هر عضوی جداگانه اثر خاص دارند لهذا هر ترکیبات را با خواص و اثر علیحده و مفصله ذکر نمائیم از قراریکه در این ازمنه در عمل طبی فرنگیان مستعمل دارند انها را

مطلب ٦٣ — درباره اکسید اول انتیمون جسمی است غباری شکل سفید که در حرارت زیاد شبیه بدود سفید متصاعد شود و جهته استعمال طبی او را بسهولت تحصیل آورند از دمی انتیمون مذکور در مطلب ٦٧ که او را در آب مقطر ریزند و بگذارند قدری بماند تا دود سفیدی را جذب شود و این درد را گرفته بخشکانند و خشکیده را با هم وزن ذغال کاربنات سود مذکور در مطلب ٢٩٤ در قدری آب مقطر بجوشانند و پس از ان جمیع که سرد شد رسوب سفید رنگ را بروی کاغذ جمع کرده بخشکانند در این اکسید اول انتیمون سمیت و قوه مقی بشتر است تا سایر ترکیبات انتیمونیه و از بابت همین شدت اثر الان مستعمل نیست ولی چون برخی از اوقات لازم شود جهته حصول ترکیبات دیگر از انتیمون طرز ساختن او را در اینجا بیان نمودیم

مطلب ٣ ۶ - درباره انتیمون معرق حاصل شود این ترکیب از انتیمون در وقتیکه انتیمون فلزی
خالص مذکور در مطلب ٢ ۶ و شوره قلمی بالمساوی کوفته و بدقت مخلوط ساخته تدریج در بوته سرخ
کرده بپاشند و در حین پاشیدن صوتی شبیه به صوت [illegible] حاصل شود و چون این صوت
موقوف گردید مجددا مقدار دیگر بپاشند و این عمل را مکرر نمایند تا کل اجزا به بوته ریخته صوت
دیگر ظاهر نشود و انگاه اجزا را در حین گرمی در آورند و در آب جوش نده و بغسیل متعدد تا که
حل شده است از او جدا گردد انتیمون معرق مغسول بعمل آید که خشکیده و سائیده او در ظرف [illegible] نگاه
است

مطلب ۵ ۶ - انتیمون معرق غیر مغسول - در این ازمنه مستعمل نیست بجهت آنکه در قلت و یا کثرت
حرارت ترکیب او همه اوقات مختلف است و بعوض او رجوع میشود بانتیمون معرق مغسول که در هر
اوقات ترکیب او مساوی است در چند مرض خاصه اول در حمیات متصله بدین نوع که هر چهار ساعت
شش گندم او را بمریض بنوشانند تا چهار نوبه و پس از چهار نوبه هر شش ساعت ١٢ گندم در هفته
بدو نوبت و ١٨ ساعت پس از مقدار [illegible] ١٢ گندم ٢٤ گندم یکدفعه در هفته و در صورتیکه
حمی از ابتدا تخفیف یابد در هر نوبه مقدار دوا را مکرر نمایند و چون حمی بسبب حالت باقی مانده از
قرار دستور العمل فوق بمقدار [illegible] اضافه گشته [illegible] نام طبیب انگلیسی که مدت
مدیده متوطن در هندوستان [illegible] نهایت [illegible] از این [illegible] دیده است
گوید که چون حمی [illegible] با سایر علامات عصبانیه هر ٢۴ گندم انتیمون معرق مغسول را
با ۵ گندم کافور ضم [illegible] در ورم [illegible] انتیمون معرق مغسول را با افراط

بلیوشا

بلیوشانند تقسیمی که اغلب مقدار او در ٢۴ ساعت به ۵٠ گندم میرسید و مرضی در روز چهارم
شفا می یافت و از ١٣ نفر که بدین نوع مداوا نمودند ٣ نفر هیچ دوا دیگر را نه نوشیده [illegible]
ولی در باقی ایشان [illegible] بر صدور [illegible] رسیده شیم در ذات الریه [illegible] که
چون معده مرضی انتیمون مقی را بمقدار کل قبول ننماید از قراری که من بعد در مطلب ۵ مذکور
است انتیمون معرق بهترین بدل او خواهد بود چهارم در ذات الجنب طفلی پنج ساله را در روز
هشتم مرض نزد معالج آوردند با علامات بطنیه ردیه چون [illegible] و اسهال غیر ارادی و بیهوشی
با نفخ امعا و اتساع حدقه و هذیان و عسر النفس با سرفه خشن و تشنج حجاب حاجز و صلابت
و امتلاء نبض و از شدت سرفه [illegible] میگشت و از نهادن گوش بر صدر صوت [illegible] مسموع
میگشت و از قرار این علامات ذات الجنب تشخیص داده معالج هر نیم ساعت یک گندم انتیمون
مقی داد از قرار دستور العمل معلم را روزی مذکور در مطلب ۵ ٧ ولی باعث تزاید جمیع علامات
ردیه گردید پس انتیمون مقی را موقوف داشته و چند زلو در صدر گذاشته معالج در ٢۴ ساعت
۵ گندم انتیمون معرق مغسول داد بدین اثر که پس از ١٢ ساعت ضیق النفس و هذیان معدوم
شدند و سرفه تخفیف یافت و بتدریج علامات بطنیه نیز برطرف و بهبودی حاصل گشت و لیکن
در روز سیم محتاج بمعالج شد در ضیق النفس عصبانی زنی سن ٢۵ در مدت چند سال بدین حالت
مبتلا بود بدون علامات [illegible] با تغییر واضح در قلب و ریه و وقوع درماهی یکمرتبه بمدت ٣
الی ۴ روز هجوم شدیدی آورده هر ٢۴ ساعت دو نوبت [illegible] نهایت [illegible] ظهور میکرد و در روز
دوم یکی از این نوبه ها مرض از ٢٠٠ گندم انتیمون معرق شسته که در ربع ساعت ۴ گندم استعمال شد

روز دیگر مرض تخفیف یافت و در روز سیم از این علاج بالمره فایده گشت و لیکن سال که مجرا زکات
و ریفیه بعد عود و یکس مرض ظاهر نشده بود
مطلب ۶ ۶ درباره انتیمون مقی - که ترکیب است از اسید طرطر ایکا مذکور در مطلب ١٧٧
و اکسید اول انتیمون مذکور در مطلب ٣ ۶ و اکسید پتاس یعنی پتاس الکال مذکور در مطلب ٣٢٢
و بدین جهته انتیمون مقی عوام بلفظ شبیه به طرطرات پتاس و انتیمون مذکور است آماز
حصول او بگیرند ٨ جزو انتیمون فلزی خالص و نرم سائیده مذکور در مطلب ٢ ۶ و ١٠ جزو طرطر
خالص مذکور در مطلب ۶ ١٧ ابتر لیبار نرم کوبیده و هر دو را باهم مخلوط و با آب خمیر نموده در محل
گرم گذارند تا خمیر بخشکد و خشکیده را مجددا بکوبند و خمیر گشته و خشک نمایند و این عمل را تا ٨ دفعه
مکرر سازند و انگاه خمیر را در ظرف زجاجی یا آهنی با آب مقطر بجوشانند و محلول را صاف نمایند
و با آتش ملایم مجددا بجوشانند تا نصف آب بخار گشته فرار کند و نصف باقی مانده دیگر را در ظرف
چینی یا زجاجی نهند تا سرد شود که در حین سرد شدن انتیمون مقی به نهایت خالص در ته ظرف منعقد
گردد و آن رسوب سفید را در میان چرم ... [illegible] خشک نموده جهته عمل در ظرف زجاجی از رطوبت
هوا محفوظ بدارند بطور عموم بعنوان گفت که استعمال انتیمون مقی در ۴ محل جایز است اول
جهته حدوث قی و اسهال دوم جهته میل ماده از باطن بظاهر سیم بمقدار قلیل جهته رفع چند اوجاع
خاص چهارم بمقدار کل در بعضی از اوراض خاصه دیگر
مطلب ٧ ۶ در استعمال انتیمون بجهته قی - بمنظور قی انتیمون مقی استعمال شود بمقدار یک
الی ۴ گندم در یکدفعه و یا چهار دفعه بربع ساعت فاصله و محلول در کمی آب سرد و لی از ربع

ساعت

ساعت آب نیم گرم دهند چنانکه در مطلب ۵ اگر دید بمنظور آنکه قی بسهولت حاصل شود در عوض
محلول انتیمون مقی در آب در ازمنه متداول است که یک الی ۲ گندم انتیمون مقی را به ٢٠ گندم
[illegible] مخلوط ساخته و در نیم فنجان آب حل کرده در یکدفعه بمریض دهند و این نوع معالجات
در اشخاص که ذات الریه دارند با کمال ... بجهته سدة حادث از انتیمون بهترین و آسان ترین دوا
دم [illegible] از جای خط بیاشامید [illegible] تلخ گرم با سرد از قرار میل مریض مسهل است
که باغ هم میتوان داد و چون بسیاری بندرت جای کفایت کند به تعفین بازو باب رجوع شود که
از این قرار بعمل آید که یک جزو مازوی کوبیده و ۶ به ٨ جزو آب مخلوط ساخته در ظرف زجاجی بمدت
۴٨ ساعت نگاه بدارند بعد صاف گشته و مصفی را در شیشه نهند که بر نشوند تا اخلاط زیاد در اواز
علیان بعمل آمده مجددا او را صاف گشته و در ظرف دیگر جهته استعمال نگاه دارند و یک قطره از این
تعفین بازو باب از یک گندم از انتیمون را زایل میسازد و چون این تعفین موجب شود محلول یک
گندم مازو یعنی جوهر مازو مذکور در مطلب ۵ ٢٧ همان فایده را می بخشد اشاره بر خلاف استعمال
انتیمون مقی میل دم به دماغ و بالامت ریه است چون در ورم اذن و امثال آن و حالت ورمی
معده و امعا و اسهال دموی و حالت سل
مطلب ٨ ۶ - درباره استعمال انتیمون مقی از بابت میل ماده از باطن بظاهر بدانکه انتیمون
مقی از خارج مستعمل است بدین نوع که ۴ جزو او را با ہم سائیده مذکور در مطلب ۵٩۵ و بگیرند مقی بسیار
سائیده را بدقت مخلوط ساخته روزی دو الی ٣ دفعه تدهین گشته بر جلد در هر جائیکه منظور باشد
که از حدوث بثورات ماده مایل کرده بجهت آنکه از استعمال این مرهم بثورات شبیه به آبله

٦٤ ظاهر میشوند و در اثنی می که بجهتی از جهات از استعمال دهلیات در جلد منفوانه گرد انتیمون مقی را
در ١٤ اجزاء آب حل نموده در هر محلی که فرو رباخ بالنه و الرحملی نبود پارچه مبلول باین محلول بر ا
بگذارند ولی در هر صورت جهت حدوث بثورات برخوری مفید خواهد بود که موضع استعمال را با لنگ
کیسه حمام یا بدست مالی آلوده باک و اللکهل پاک نمایند و چون هر نوع استعمال را قبول نمکنند
انتیمون مقی را با آب گلی خمیر نموده و نشتری بدو آلوده سطحه مانند عمل در آبله کوبی نشتر را تحت
بشره فرو برند که بثورات اینقدر بثور خواهد شد که نشتر را مکرر فرو برده باشند و این قسم عمل
مانع است از اینکه بثورات زیاد متفرق بکنند و چون منظور طبیب بر این بود که بثورات عظیم
شوند نشتر آلوده با انتیمون را مکرر در تحت بثور فرو برد ترکیبی از ٢٤ گندم انتیمون مقی و ٥
مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ٥٩ بدست طبیب معروف الگلیسی هرا اضافی در بعضی از
نواحی بدن بدین نوع که روزی ٥ الی ٤ دفعه هر دفعه نخود از آن مرهم را در جلد صاحبان
نوبه تدهین مینمودند و هر دفعه موضع استعمال را تغییر میداد مثلا با بطن یا خواصر و یا فخذ و یا صدر
و یا غیر آن بمقدار مذکور تدهین مینموده

مطلب ٧٤ - در استعمال انتیمون بمقدار کم جهت رفع بعضی از اوراض خاصه آنچه جهت ترک
عادت مسکرات بکار از قسم نیکالست که ٨ گندم انتیمون مقی را در ٢٥ مثقال طلاب
آب مقطر حل نموده یک الی دو مثقال و نیم از این محلول را بدون اطلاع خورند در مقدار معتاد
٢٤ ساعتی او را از شراب یا عرق یا فقاع داخل کنند و آن شخص خورنده متنفر از آن
شده باشد که زیاده میل نخورد ترک عادت نماید در کرم حلق باعث اگاه استعمال انتیمون مقی
بمقدار

بمقداری که قی حاصل شود بی نهایت مفید است جهت خروج غشاء کاذبه نه بجهت اینکه داخل علاج
حقیقی ورم حلق باشد ولی محرک است بر مانع شدن عسر النفس و بدین جهت باید مکرر با انتیمون قی داد ان
مرض رجوع شود هر وقتی که حدوث اغشیه کاذبه جدیده مجددا باعث صعوبت تنفس بشود دیگر در اکثر
حمیات متصله استعمال انتیمون مقی بمقدار کم باعث فزاحمی است و یا او را مبدل میسازد بنوبه
در صورتیکه ٥ گندم انتیمون مقی را به ١٠ گندم شوره قلمی مخلوط و ٥ قسمت بکنند هر سه یا چهار
ساعت یک قسمت او را به مریض دهند از قرار اثر مقی یا غیر مقی بمقدار اول و چون این حاصل است
نوشته شده باشد ٥ مقدار دیگر ترتیب زنند به ١٠ گندم و ٥ مقدار ثالث به ١٥ گندم و اغلب
بدون اثر فاحش از اسهال یا قی یا بول حمی بعد ساعت تخفیف یابد یا وجه نیاید خلع
صورت و تشنج اطراف بدون اینکه هیچ دوا دیگر داده شود ولی چون برخلاف قاعده اطبا منوب
شدیدی در مرضی روی داده روزی یک دفعه یا اقلا هر روز یک دفعه حقنه با آب ساده مفید بود چهارم
در استسقاء یا بول با حمی البیضی برخی از اوقات انتیمون مقی که بجهت قی داده بوده مقی نکرد دیگر
ولی مدر شدید بول شد بنوعیکه مرضی ٢٥ الی ٢٥ دفعه در روز ادرار میکردند و آماس استسقاء
تدریج فائز شده شفا حاصل گردید و در روزنامه معروف طبی در اسپانیول تعریفی که از شخصی [illegible]
و فراج ضعیف در طوبه و عادی مسکرات که کیان استسقاء عام وارد و مریض حالت یأس که نا دربر
تعوید و بعدت یکماه و نیم توقف در آن نموده از هیچ قسم علاج فاحش منافی نبرد تا بالاخره اکسیر الحیاة
در آن در حالت مایوسی رجوع نموده بمقدار یک گندم انتیمون مقی در آب زیاد جهت خوراک در ٢٤ محلول
ساعت که هر ساعت جزئی از او نوشیده شود ولی از ٨ روز ~~[illegible]~~

٦٥ از این آثار و جمیع خطی و عسر النفس موقوف شده بود ولی از ٨ روز دیگر نفس، تمام حاصل گردید
بجهت سهولت و سرعت وضع حمل در این ازمنه اخیره در بلاد مجلک رجوع شد به یک گندم الی ٢
گندم انتیمون مقی محلول در ٥ یا ٢ مثقال آب که هر ده دقیقه یک قاشق چای خوری از آن محلول
در حین وضع حمل داده‌اند و استعمال او را موقوف میداشتند یا مقدار او کم مینمودند در وقتیکه باعث
تهوع میشد و مخترع این علاج گوید که اثر انتیمون در این محل چون اثر سکاله است که مذکور است
در مطلب ٦٨ و ٨٤ و لازم نیست گفتن که جهت این قسم علاج شرط خاص است که معالج از وضع
جنین در رحم خواطر جمع بود که برخلاف قاعده طبیعی نباشد و اگر بود با انتیمون رجوع نشود تا
وقتیکه حالت وضع جنین را به قاعده قابله که رجعت داده باشند

مطلب ٧٥ - در استعمال انتیمون مقی بمقدار زیاد و این قسم متداول است اول در ذات الریه
پس بدانکه معلم معروف ایتالیانی بنام رازوری در ١٢٠٠ هجری این دوا را در ذات الریه
بدین نوع استعمال داشت که پس از یک الی دو فصد و گاهی بدون فصد ١٢ الی ٢٤ گندم انتیمون
مقی را بتدریج مینوشانید و چون مرض رو به تزاید میگذاشت مقدار انتیمون را هم زیاد میکرد تا به ٢٥
الی ٣٠ گندم انتیمون مقی را در روز تا به ١٠٠ میرسانید و از همین قرار بالدرجه برخی از اوقات
یک الی دو مثقال در ٢٤ ساعت داده بود مشاهده نموده که از ٣٣٢ نفر مبتلا به ذات الریه
باین قسم علاج صد و هفت دو سه نفر هلاک رسیدند و معلم ایتالیانی دیگر توما رینی نام از
٥١١ نفر مبتلایان ذات الریه ١٤ نفر متوفی داشته پس از مشهور شدن این قسم معالجه بعضید
دراس بر بلدان فرنگ نیز شایع شد و طبی که در فرانسه باعث عمومیت یافتن این علاج گردیده
معلم

معلم معروف لانک بود که از ٤٥ نفر مرضی ذات الریه او جز از هر نفر هلاک شده بود لوایه
معلم که چون از حدوث ذات الریه خواطر جمعی حاصل نمودیم در ابتدا جویه ٣٥ الی ٥٠ مثقال
خون میگرفتیم و گاهی هم دو نوبه فصد میکردیم در صورتیکه مرض قلبی و جهه داشت و گاهی هم با وجود
بنیه قوی مریض بدون فصد علاج نمودیم ولی با زا عتقاد ما بر این است که حالا گمی در ابتداء
مرض بفصد رجوع شود بلکه در بعضی از ذات خاصه چون قلت دم و ضعف شدید که فصد را مضر
دانیم و رازوری نیز بهمین قول معتقد بود با عتقاد این در ذات الریه فصد را لازمی است الا
اینکه بعدت قلیلا حدت ورم را تقلیل ساخته فرصت دهند که انتیمون مقی اثر خود را ظاهر کند
و پس از فصد هر دو ساعت یک گندم انتیمون قی را در ١٢ مثقال چای برگ نارنج گرم
و سرد کرده و ٢ الی ٣ مثقال شربت غلیظ بهار نارنج بر او افزوده به مریض میخورانیدیم
و بدین نوع هر دو ساعت یک گندم دیگر دادیم تا در عرض روز ٤ گندم نوشیده میشد ولی
از آن مریض را بعد ٤ الی ٨ ساعت آرام میگذاریم در صورتیکه مرض شدید نبود و یا مریض
میل کردن مینداشت ولی چون ذات الریه شدید و ضیق النفس زیاد و علامات مجبولیه در
تشنج دماغ هم موجود بود و یا آنکه هر دو قطعات ریه متورم بود بذا انتیمون را الا لا الحال
میدادم تا علامات نفس و علامات حاده از نهاد ان کم کمی بصدر نیکو میگشته و گاهی
هم که مرض بی نهایت شدید بود مقدار انتیمون را یک گندم و نیم الی دو گندم و نیم میرسانیدیم
در همان مقدار چای برگ نارنج و اغلب مرضی دوا را بدون قی و اسهال تحمل میکنند و بعضی
از ایشان در روز اول ٢ الی ٣ دفعه قی و ٥ الی ٤ دفعه اجابت طبیعی نمودند و ما در روز

دویم و بعد قی و اسهال کمتر یا بالمره موقوف میگشت و در برخی دیگر پس از عادی شدن معده بانتیمون
بوست وزاج کبدی غلبه مینمود که حقنه لازم میگشت و در صورتیکه قی و اسهال موقوف نمیشدند
و یا اینکه احتمال بود که معده انتیمون را قبول نماید در مقدار انتیمون ۲۴ ساعتی ۵ الی
۱۰ مثقال شربت خشخاش اضافه مینمودیم و اگرچه این عمل برخلاف عمل رازوری و توماسینی
بود ولی منافع میبخشید زیرا که هرچه اسهال و قی کمتر باشد اثر انتیمون در این مرض سریع تر است
و اکثر اوقات مریض در حین مداومت بعوض قی و اسهال عرق شدید مینمود ولی نباید خیال
داشت که اگر قی و اسهال عارض نشود انتیمون بی ثمر باشد ولی اثر مفید او کمتر است و بندرت
دیدیم که مرضی از ابتدا انتیمون را بدون قی و اسهال متحمل میشدند و انها که نخواسته متحمل شوند
در وقت اول تجربیات من بعضی که چون چند دفعه قی میکردند من احتیاط میکردم و ترک
دوا می نمودم ولی بتدریج خواطر جمع شده مداومت در استعمال میکردم تا معده مریض قبول مینمود
چنانچه بعد از آن مکرر دیدم مریض را که در روز اول ۶ گندم انتیمون معتی ضم شربت خشخاش
بعسرت تحمل میکرد در روز ثانی بسهولت ۹ گندم را می انکه میداد پس از ۲۴ الی ۲۸
ساعت تغییر کلی و بهبودی در جمیع علامات بهم میرسید و بسیاری از اوقات هم شده
که مریض پس از چند ساعت بدون بحران معین خفت تمام مییافت که از نبض و گوش دادن
بصدای صدر معلوم بود و تفاوت این قسم علاج با علاج دیگر که محض صدور می باشد این است
که بواسطه رفتن صدور می حمی بدن تخفیف مییابد بنوعیکه پرستاران مریض خیال کنند که مریض
شفا یافته ولی پس از چند ساعت علامات را دیگر رجعت مییابد و شدیدتر از انکه بوده و در بعضی

ازاوفی

اوقات تا ۳ الی ۴ دفعه بعد از هر فصد علامات رو به رجعت مینمودند و یقین داریم و بجرئت گوئیم
که اگر علامات بواسطه انتیمون معتی تخفیف یابند هرگز نکس و عود نخواهند نمود و این بود قول معلم لاننک
نام و لا ای نام که معلم معروف امراض جلدیه در پاریس بود اعتقاد کامل بطاقت دیر گلیه انتیمون
قائل است و میگفت که انتیمون عمل را که از ظاهر گرفته از باطن نیز میتوان بظهور رساند و خوف در ان
داشت که از این قسم مقادیر در معده قرحه بدید ارشد اما این قول بنهایت ضعیف است زیرا که
حکیم استرام نام ۲۴ نفر از صاحبان ذات الریه را که از مقدار کلی انتیمون علاج شده مرده
بعد تشریح نمود و هیچ اثری از آثار سمیت انتیمون و قرحه معده ندید جایز است که پس از رفع علامات
ذات الریه چند روز دیگر باز انتیمون را بمقدار جزئی بخورانند مبادا مریض مرض عود نماید و مریض بدید
بخورد یا اینکه معده او را قبول نماید که دلیل است بر اینکه مرض بکلی رفع شده است قدری هم از
اوراقی که انتیمون معتی بمقدار کلی مستعمل است وجع کثیری مفصل پیدا و معلم لاننک نام در این باب
گوید که این مرض را با علامات انتیمون معتی بمقدار کلی در ۸ روز زایل ساختیم و از ۱۳ نفر از این قسم مرضی
نه نفر بدین قسم علاج شفا تمام یافتند و در یک نفر مرض خفت یافت و در دو نفر دیگر منفعت بود
و در یکی مفر و طبیب فرانسوی دیگر میهوزی نام در پنج نفر صاحبان وجع کثیری مفصل انتیمون معتی بهمین
نوع مستعمل داشت و در ۴ نفر از ایشان مفید افتاد و طبیب دیگر لویسل نام از ۱۵ نفر مبتلا باین مرض ۱۳
نفر را بواسطه انتیمون معتی بمقدار کلی بصحت رسانید سیم از اوراقیکه مقدار کلی از انتیمون معتی مفید
افتاده ورم مفصل زانو است یافت دستوج که از ۶ گندم تا در ۲۴ ساعت ابتدا کرده متدرجا
به ۱۲ گندم در همان موقع میرسیدند و اغلب اوراقیکه از ترکیبات اخوینه ضم مینمودند و در بعضی

از این قسم مرضی وجع و آماس تا روز ششم تا هفتم بالمره خاتمه میشد چهارم از اوراقی که اثر انتیمون معتی بمقدار
کلی در او مخصوص است استسقاء مفصل پیدا است و از قراریکه در روزنامههای مباحثه تجربیات اطبا فرانسه نوشته
بعضی طبیبی گیلا نام ۱۸ نفر از صاحبان این مرض را که ۱۱ نفر ایشان استسقاء مفصل زانو و دو نفر استسقاء مرفق
داشته در مدت ۸ الی ۱۰ روز علاج نموده بدین نوع که ابتدا کرده به ۶ گندم انتیمون معتی روز بروز
دو گندم بران مقدار قبل میافزود تا بروزی ۱۶ گندم میرسید سن مرضی از ۲۷ الی ۳۴ ساله بوده ۱۲
نفر ایشان مرد و پنج نفر زن و از این ۱۸ نفر ۳ نفر جنس … بوده و در روزنامههای دیگر مذکور است که
که طبیبی رای نام استسقاء مفصل زانوی … در ۶ روز علاج نموده استسقاء زانو در آن شخص
تاریخ … از قدام … تغییری از رنگ پوست بر موضع علیل بدیع باقی میماند و شخص مریض
سربازی بوده که … سال او را بی حاصل معالجه نموده بعد میخواستند او را اخراج … تا بالاخره
طبیب مذکور او را بدین نوع معالجه نمود که در روز اول ۶ گندم انتیمون معتی را با و خوراندند و روزی
دو گندم اضافه نمود تا به ۱۲ گندم در هر ۲۴ ساعت رسید و مریض را نه قی و نه اسهال روی داد و در
روز ششم آماس مفصل بکلی فانی گشته بود و در حین حرکت صوت … مسموع میشد پس … آنکه
مریض را چند وقت در دار الشفا نگاه داشته تا از علاج کامل او خواطر جمع نمائیم حاصل اینکه پنجم
از اوراقی که استعمال انتیمون معتی بمقدار کلی اثر خاص بخشیده است ورم اغشیه دماغیه اطفال است و این مرض از
جمله اوراقی طلبی است و علاج او بقسم مختلفه از جراید نهایت بلکه غیر ممکن بود پس لازم است که
در اینجا تفصیل بیان کنیم از علاج کامل این مرض بواسطه انتیمون معتی بمقدار کلی که طبیب فرانسوی …
نام باین تفصیلات بیان مینماید … که تا کمال صحیح المزاج …

بو

بود مریض گشته به بنده رجوع شده و ملاحظه نمودیم حرارت جلد و حمرت صورت و اختلاج و تشنج
در عضلات او و جفنین و چشمین او بحدی متشنج بود که طفل مانند … مینمود و نبض سریع و …
و جبهه بحدی گرم که دست از حرارت او متنفر بود با ضیق حدقه و قلق و اضطراب و هذیان و در
… سر خود را … میانداخت و در سؤال کردن چیزی را جواب نامناسب میداد و شکایت
از صداع بود و زبان … و عطش مفرط و … خود مریض قی صفراوی مینمود و شکایت از وجع
بطن داشت ولی علامات خاصه دیگر در صدر و بطن نبود و خیال داشتیم فصد کنیم ولی بد آرامی طفل
مانع گردید لهذا آن روز بموضع ۱۰ زلو در خلف گوش طفل … آب یخ بر سر و ضماد خردل
در پا الصاق نمودیم در روز دوم هم معلوم نگردید که بیش از ۵ زلو گرفته بود و خروج خون بمقدار
کامل نبوده است و مریض چند ساعت آرام گرفت ولی مجددا حالت سابق روی داد چون حمی و هذیان
و قی و تشنج عضلات سیما و عین و پس از قلق و اضطراب زیاد طفل سبب شد و بعد و تجربه نمودیم که ۸
زلوی دیگر در پس گوش او انداخته هر ۵ دقیقه صب ماء بارد بر ستون فقرات او گشته و ضماد
رای خردل را تجدید نمائیم روز سیم … مذکور داشته که جهت اضطراب طفل صب
ماء ممکن نشد اما بقدر شش ساعت طفل خواب رفته و باقی علامات همان علامات مذکوره بود و در
این حال از طفل مایوس شده از این قسم علاج مشوش گشتیم و چاره ندیدیم مگر اینکه چهار گندم انتیمون
معتی را در ۵ ۳ مثقال آب مقطر حل نموده با اضافه ۸ مثقال شیره قند هر ساعت سه قاشق چای
از او را بطفل اشامیدیم و اعمال سابقه را از قبیل زلو و ضماد … خردل و غیره نیز بکار بردیم
روز چهارم حمی تخفیف یافته و قی سد شده و وجع بطن مفقود اما صداع باقی بود و تشنج و اختلاج

عضلات صورت و چشم و زبان نیز تخفیف یافته بود و اندک اختلالی سر را العقب نیز موقوف شده و قدری
بحالت طبیعی رجعت نموده بود و آن روز نیز چون روز پنجم رفتار کردیم روز ششم تخفیف حمی از روز
گذشته بیشتر است و اختلاج و تشنج صورت بالمره زائل گشته اما صداع باز کمی باقی بود و مریض حمیا
موافق سؤال سلکف امروز نیز همان اعمال مذکوره سه بار تجویز کردیم روز هفتم حمی و هذیان و تشنج
و اختلاج و سایر علامات مجمعاً زائل شدند ولی چون صداع قلیلی باقی بود باز همان علاج را
بجای آوردیم بدون ضماد خردل روز هشتم صداع هم برطرف شده بود ولی احتیاطاً دوای روز
گذشته را باز تجویز نمودیم روز نهم چون صداع باز جزئی بروز نموده بود و باز همان دوای روزهای
قبل را دادیم روز دهم هیچ علامتی از علامات مرض باقی نبود لهذا از ابتدای سه روز ترک معالجه
روز چهاردهم که بعیادت طفل مریض رفتیم دیدیم که با اطفال با کمال صحت مشغول بازی است
ششم از اواقی که انتیمون بمقدار کلی مفید است نفث الدم است و طبیب فرانسوی ژودی نام در این
باب تعریف ملیحه از زنی ۳۶ سال که مبتلا به نفث الدم شدیدی گشته و از هیچ دوای
متداول منافع ندیده و طبیب مذکور در حالت مأیوسی از حیوة او و بلیه رجوع نمود به محلول ۸ گندم
انتیمون معی در ۵ مثقال لعاب صمغ عربی و نیم مثقال شربت خشخاش و چون ساعت بساعت
نیم پیاله قهوه خوری از او بمریضه نوشانیده سیلان دم مندرجاً قلیل و بالاخره بتمامه بند گشته
هفتم از اواقی علاج برتری که بواسطه مقادیر کلیه از انتیمون معی کرده است و چون در ابرص
۸ گندم انتیمون را در ۲۵ مثقال دم کرده از بیکا مذکور در مطلب ۴۲ حل کنند و از این محلول
هر ساعت نیم فنجان قهوه خوری بمریض دهند اغلب پس از ۳ الی ۵ مقدار بهبودی حاصل شود

و چون

و چون انتیمون باعث تهوع گشته موعد استعمال را طول دهند و از استعمال بتدریج و بمدت طویل
مریض اکثر بسهولت کمال صحت رجوع ملیحه سهل است که در یک از زوجی بمدت ۱۸ روز متواتر انتیمون
را استعمال داشته بدون اثری از استعمال او سوای خوب بتدریج ولی اغلب اوقات بحران در حین
این قسم از علاج بوقت مزاج روی نجات بواسطه حقنه مانع از اجتماع ماده در امعا استعمال
کنند اما باید در اینجا مذکور نمود که شرط کلی از استعمال مقادیر تامه از انتیمون معی است که پرهیز
در غذا و اجتناب از فواکه و مرطبات حامضه و شراب و بقول نامیه و غذا ایشان شوربا
و یا آب گوشت ساده باشد در برخی از زوجی چون آشامیدن محلول انتیمون معی ضم به تریاک مقوی
دانسته از چند سال قبل حقیر رجوع ملیحه به موجب از قرار این نسخه بکار برده ۱۰ گندم انتیمون معی
و ۳ گندم عصاره افیون مذکور در مطلب ۳۷۵ و ۸ مثقال آب الوی و اجزا او را حل نموده
نموده بجای لعاب کثیرا ارجمند ۵۵ ۲ بعد ساعت که هر چهار ساعت یک گندم انتیمون معی و مقدار
گندم عصاره افیون خواهد بود و بدین قرار دادن مقدار بو طلب سهل و نوشیدن بر مریض بدون
صعوبت باشد علاوه برای این که عدم مانع است از تهوع که در وقت استعمال محلول البته ...
ظهور ملیحه

نوع

مطلب ۷۱ در باره دهن انتیمون

که اسم عمومی کلرور انتیمون است یعنی ترکیبی از کلر مذکور در مطلب ۴۸ و انتیمون ...
او بکرات دارا شکنه و کبریتور انتیمون خالص مذکور در مطلب آینده و انتیمون فلزی خالص مذکور در مطلب
۷۲ هر سه با ملح ... را کوبیده و مخلوط بهم ساخته در قرعی ریخته و قابله بدان قرع متصل

کرده با آتش ملایم تصعید نمایند که جسمی بوجه آید ابیض مایل بعفونت شفاف که ... هوا جذب
رطوبت نموده مانند دهن سیال گردد و این دهن انتیمون جسمی است در نهایت اکال و از داخل
غیر مستعمل ولی از خارج بدو رجوع در جراحات متعفنه یا ناسوری و در جراحات سمیه حادثه
از گزیدن سگ هار و یا مار و بجهة رفع ثالول و خروج عظم رمیم اما چون مایعیت دارد و بهبوط
باطراف ملیحه لهذا در استعمال کمال احتیاط نموده او را بواسطه فتیله آلوده بدو موضعی
که باید مستعمل داشت برسانند تا بر محل مجاور سالم آسیبی از او نرسد

مطلب ۷۲ در باره کبریتور انتیمون خالص

اگر چه کبریتور انتیمون معدنی جسمی است خام و کثیر الوقوع ولی استعمال او جهة عمل طبی ممنوع است
جهة مخلوط بعضی سم الفار و غیره و چنانکه قبل از این در مطلب ۱۴ مذکور داشتیم پس کبریتور تکلیس
لازم باید مصنوعی و خالص او را بدین نوع حاصل نمایند که جزو انتیمون فلزی خالص مذکور در
مطلب ۶۲ با هشت جزو گوگرد مغسول معدنی مذکور در مطلب ۱۹ مخلوط ساخته در بوته زرگری
اولا با آتش ملایم ولی ... شدید تر گرم کرده و مذاب ... چند دقیقه در آتش شدید نگاه
بدارند تا اضافه گوگرد خارج گردد و کبریتور انتیمون خالص را از بوته بروی صفحه ...
بریزند ... این ترکیب از انتیمون را زیاد مستعمل می داشتند ولی در این اوقات ...
رجوع شد در اواقی ... ۱۰ الی ۳۰ گندم او را ... دفعه در
روز نوشانیده ... بواسطه قوه معرقه که در آن است و شریک است در عمل دوای ...
... انتیمون مذکور در مطلب ۱۷۱ و غیره

مطلب ۷۳

مطلب ۷۳ در باره قرمز معدنی

که بعد از اقوال اهل علم کیمیا در باره ترکیب شدن این دوا در نهایت مختلف بود تا بالاخره از
امتحانات و تجربیات برزلیوس از اهل سوید و معلم روزه از اهل ... معین شده که قرمز معدنی از
کبریتور انتیمون مذکور در مطلب ۷۲ اختلافی ندارد ... در ترکیب ظاهری و ترکیبا هر دو ...
از ۳ جزو کبریت و ۲ جزو انتیمون و اختلاف ظاهری ان دو جسم را از نقاوت ... حال ...
دانند چنانکه بر هر کسی واضح است که یخ و برف و آب هر سه یک جسم اند ولی از اختلاف در اجتماع
ذرات اختلاف صورت ظاهره هم رسانیده ... که در حالت پارچه برنگ قهوه مایل ...
از سائیدن نرم قرمز روشن گردد اما طرز حصول قرمز معدنی بکرات ۲۵۰ جزو آب و او را در پاتیل
جوشیده ... تا جمیع هوای ... موجود در آب خارج شود ... کبریتور
انتیمون مصنوعی خالص مذکور در مطلب سابق و ۲۲ جزو ... کاربونات ... مذکور در
مطلب ۹۳ ... کوبیده و مخلوط ساخته در آب جوش داخل نمایند و ... مدت ...
ساعت بجوشانند پس از آن آتش زیر پاتیل را کشیده ... بگذارند ته نشین شود ولی از
ته نشین شدن اما در حالت ... نهایت گرم آب زلال روی ایستاده را گرفته در ظرف
چینی که ... در تغاری ... آب گرم قرار داده بریزند چون شرط عمل و حاصل ...
این است که آن آب بتدریج ... برسد ما بقی آب ... زلال که در پاتیل
مانده او را بروی قیف کاغذی صاف کنند ... بواسطه مقدار ... آب
جوش ... بروی او ریخته گرم ... قابله زیر قیف ... در میان آب گرم گذارند تا بتدریج

سرد شود و پس از ۲۴ ساعت استراحتی قرص معدنی در ته قابله جمع میشود و او را از آب باید
ایستاده جدا نمود در آب که بجهة عروج هوا جوشیده باشند بشویند تا بکلی طعم نمک معقول را
درمیان کاغذ عطاری خشک نمایند چون دوائی است ممزوج بلغم استعمال او جایز و ممنوع اول است در رنگ
وزن به مقدار ۳ الی ۴ گندم مخلوط بقند که او را چند قسمت نموده بتدریج در شبانه روز او را
بمریض بنوشانند و چون مخصوص رسیدن بحموضت باعث قی گردد دستورش کامل از طبیب شود تا بعض از
انها پرهیز نماید قرص معدنی نیز تریاق خاص گوگرد و ترکیبات او است و چون فی ذاته جسمی است
غیر مضر مقدار زیاد از او بهتر از مقدار جزئی است الکتر علما و اگرچه حقیر موقع نشد که در انسان
بتجربیات در این باب بپردازیم مکرر را با عانت قرص معدنی کبوتر و مرغ و سگ که از خوردن
گوگرد نزدیک بهلاک بودند بحال صحت رجعت دادیم

مطلب ۷۴ — درباره کربنیتور انتیمون طلائی سولفور دوار د انتیمون که ترکیب انتیمونی
است که مقدار کبریت و انتیمون تا کمال درست مشخص نگردیده و با وجود این در طب مستعمل است
بدانکه این جسم حاصل میشود در صورتیکه یکجزء کربنیتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ۷۲ و ۳ جزء
آهک مطفی با ۲۰ جزء آب مقطر دو ساعت در پاتیل چدنی بجوشانند و از قراریکه آب در
حین جوش فرار کند آب علاحده بجوش آورده در عوض آنچه که رفته است بریزند و پس از دو ساعت
جوش در حالت گرمی تمام او را صاف کنند و در مصفی ترکم اسید نمک ابطا مذکور در مطلب ۳۹۹
بریزند و پس از موقوف شدن رسوب باز قدری اسید نمک اضافه کنند و آنگاه رسوب را بدون
تامل بروی صافی کاغذی جمع کرده بقدری با آب گرم تغسیل نمایند و معمول در میان کاغذ

در

در جای تاریک محفوظ از روشنی آفتاب خشک نمایند طرز دیگر حصول آن دوا انجام است اسید کربنیتی ابطا
مذکور در مطلب ۹۱۸ در صورتیکه اسید نمک ابطا موجود نباشد از این قرار است که ۵۰۰ مثقال آب
کربنیتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ۷۲ و یک من تیزاب مقطر در قرع زجاجی کرده بدت
۳ ساعت بجوشانند و بلوله زجاجی مکرر هم بزنند و بجای آنکه آب کار رفته آب مقطر دیگر که در حین
جوش باشد داخل نمایند و پس از سه ساعت جوش اجزا او را از پارچه غلیظ بسرعت صاف کرده تا وقتی که
گرم است اسید کربنیتی که بقدری بریزند که رسوب دیگر حاصل نشود و رسوب حاصله را بروی صافی
کاغذی نهاده با آب گرم غسل نمایند بقدریکه آب بدون طعم خارجی از صافی بگذرد و بالاخره او را
را خشک نموده و سائیده در ظرف محفوظ از هوا انگاه بدارند در بلاد ما این کربنیتور انتیمون طلائی
دوای خاصی است آن قسم از ضیق النفس را که اطباء عصبانی گویند او را بدون تغییر اعصاب معین
الات متنفس خصوصی در ضعف شدید و فی الجوم مباورد و نسخه مخصوصی از این قرار است که بکار نه
۴ گندم کربنیتور انتیمون طلائی و ۸ گندم عصاره بزرالبنج و ۱۰۰ گندم علیک السرطان و الماء
سحق بلیغ نموده هشت قسمت کنند و هر دو ساعت یکقسمت را بمریض بنوشانند

مطلب ۷۵ — عموما کربنیتور انتیمون طلائی معرق و مخرج بلغم است و در بعضی اوقات طبیعت را
در وجع طیاری مفاصل چون او را با کلرور او ل زیبق مذکور در مطلب ۴۰ ضم نماید ابطا
در نهایت مفید بود و ترکیبی معروف در فرنگستان بنام قرص بلو و مستعمل است در وجع طیاری
مفاصل و در وجع عضلی منوط بمرض مشهور بمقدار ۱ الی ۱۰ گندم در ۲۴ ساعت و این قرص
بلو و ترکیب از کلرور اول زیبق و کربنیتور انتیمون طلائی بالمساوی و چون این ترکیب را با عانت

رب السوس خمیر کرده حب سازند حب بلو و میگویند و باید دانست که در حین استعمال هر یک از آنها
نوشیدن خوراکه و حموضات ممنوع است

مطلب ۷۶ درباره کربنیتور انتیمون و آهک

بدانکه این ترکیب کثیر الاستعمال در بعضی و در نهایت نافع در اوراقی مزمنه جلدیه و در جذام
و در خنازیر حاصل میشود در صورتیکه ۸ جزء و سفید بسیار نرم سائیده و یکجزء کربنیتور انتیمون
خالص مذکور در مطلب ۷۳ و ۳ جزء گوگرد مصفی معمول مذکور در مطلب ۹۱۴ یکدیگر
سحق بلیغ نموده در لوله بلوری ته بسته یا در قرع کوچک گذاشته بنوعیکه پنج دانگ آن لوله یا قرع
مملو بود و آن لوله یا قرع در بوته گذاشته و فاصله مابین لوله و جدار بوته که خالی است از ریگ
نرم پر کنند بنوعیکه ریگ از خارج یک گره بالاتر از اجزاء در لوله یا قرع ایستاده باشد پس
از آن سر لوله یا قرع را لبری از ذغال تراشیده پوشانند و بوته را در آتش قوی آنقدر
نگاه بدارند تا وقتی که سوختن بخار کبریت در اطراف یا کنار سر ذغال نزدیک یا تمام باشد
و آنگاه قرع یا لوله را از میان ریگ خارج ساخته او را بردی همان ریگ گرم گذارده
تا بتدریج سرد شود و چون سرد شده لوله یا قرع را شکسته اجزا او را درآورند و سحق بلیغ نموده
در ظرف تیره لون و یا از کاغذ سیاه احاطه کرده و محکم بسته نگاه دارند این جسم را از قراریکه
در ابتدای این مطلب مذکور گردید در امراض مزمنه جلدیه و در خنازیر و جذام و در اوراقی جلدیه بسیار
مفید و نافع است که بجهة سهولت استعمال او را از قرار این نسخه حب سازند یکجزء نیم مثقال از
کربنیتور انتیمون و آهک و سه مثقال خمیر کتیرا اسفید اجزا او را داخل هم نموده ۵ حب سازند و روزی

دو دفعه

دو دفعه هر دفعه ۵ عدد او را باشخاص مبتلا بیکی از امراض مذکوره فوق بنوشانند

مطلب ۷۷ اولنیم شیرازی که بتازگی در ادخال اسکیت نامند

نباتی است معطر با طعم تلخ و جزئی حرافت که مثل سایر نباتات هم جنس خود در قوت تقطیر باب
دهن فراری میدهد که مفید است بجهة اسکات وجع حادث از نفخ و ورم دندان که عوام کرم
خورده نامند او و این نباتات مقوی است و جمیع الات را متحرک سازد بنوعیکه از قرار حالت
ضعف خاص شخص معرق و مدر بول و مقوی معده و امعاء و ضد تشنج و ضد نزله توان گردد یعنی
در صورتیکه یکی از این حالات موجود و منوط بضعف موضعی بود اولنیم شیرازی برای محل ضعیف
از مقوی بخشد و در این صورت دم کرده او بمقدار یک الی چهار مثقال در دو پیاله چای خوری آب
جوش مفید خواهد بود خواه مفرد او و خواه مرکبا با نبات سفید اولنیم شیرازی اثر خاص دارد در
موقوف داشتن سکسکه و صداع حاصل از افراط در مسکرات بدین نوع که صبح ۱ الی ۲ مثقال
او را بطرز چای خط دم کرده بعد از آن حالت بنوشانند و همین دم کرده تریاق نهایت
مفید است در قولنج بواسیری از خارج لکه های اولنیم بطرز ضماد مفید است بجهة تحلیل اماس خنازیری
عشق و مطبوخ کل این نبات در آب زیاد استعمال خاص دارد در علت طمث که و نقیه صبح و
رحلین او در آن مطبوخ بمدت ده الی ۱۵ دقیقه بگذارد و اسافل بدن را بخود بپوشاند بخار
مطبوخ مذکور او نیز بدانجا برساند معروف است که بوته اولنیم شیرازی در وقت گل انداختن
مانع است از ترش شدن شراب در صورتیکه او را در میان خمره معلق بدارند

مطلب ۷۸ آهک

جسمی است مرکب از جسم بسیط مشهور میان اهل علم کیمیا بنام کلسیم و از اکثران مذکور در مطلب ۱۴۶
و چون کلسیوم در حالت بساطت در طب بهیچوجه مستعمل نیست و در هر جائی که از ترکیبات
او ذکری لازم است بلفظ آهک کفایت مینمائیم پس ترکیبات آهک که بلفظ عوامی گچ نامند
جسمی است مرکب از اسید کبریتیک و اسید آهک و دغالهکات آهک یعنی مرکب است
از اسید دغالهک و اسید آهک و کربنیتور آهک جسمی است مرکب از کبریت و کلسیوم باید آهک
مستعمل در طب را از سنگ مرمر سفید حاصل نمود که مرکب از اسید دغالهک و اسید آهک
و چون آن مرمر را مکلس نمایند اسید دغالیکا او بواسطه حرارت کوره فرار کند و اسید آهک
ثابت و قابل استعمال طبی بصورت سنگ سفید باقی میماند و چون آب بر روی او بپاشند و یا
او را در مکان مرطوب گذارند شکفته و بقول عوام بازشو و تبدیل بشود بگرد سفید سبک
و حجم در عمل او اساسی زیاده تفاوت گذارد مابین اسید آهک که از ترکیبات باز گردد
و اسید آهک حاصل از جذب رطوبت هوائی یا ملاقات و چون اکثر قسم اخیر بجهت اخذ ترکیبات
آهک در عمل طب بکار رفتنی است پس در هر محل که از آهک شکفته ذکری لازم شود مقصود آهک
مکلس است حادث از مرمر سفید که تازه به تازه او را بواسطه آب شکفته نمایند چون آهک
جسمی است مختلف الاثر در بدن انسان از قراریکه با اکثران یادکرد و امثال آنها مرکبات او را نیز
عامه از برای جمیع ترکیبات آهک عنوان معین نموده پس در چند مطلب علاحده طرز حصول و
طرز استعمال هر یک از آنها را بانفراده بیان نمائیم

مطلب ۷۹ درباره اسید آهک

یعنی آهک خالص مرکب با اکثران که عبارت از آهک مکلس تازه شکفته یعنی آهک متداول
بعد و این قسم آهک چون از تکلیس مرمر سفید بعمل آید و این شرط کلی است در عمل طبی در ۵۰۰ جزء
آب سرد و ۲۲۰۰ جزء آب در حین جوش حل میگردد بر خلاف اکثر اجزاء که در آب گرم
بیشتر در آب سرد کمتر حل میشود لهذا اگر آهک را در آب سرد محلول سازند و بعد از آن این محلول
را بجوش بیاورند نصف مقدار آهک حل شده مجددا رسوب خواهد گشت و چون محلول آهک را
مدتی در ظرف دهان باز نگاه دارند بر روی او پرده می بندد و مرکب از دغالیکات آهک
در حالت لطافت کلی که حاصل شود از جذب نمودن آب آهک اسید دغالیکا هوا را و بدین
جهت این قسم از آب خارج از عوامل طبی است آهک در طب بانواع مختلفه مستعمل است بجهت توضیح
مطلب اول ملاحظه کنیم استعمال او را از ظاهر که سه نوع است نوع اول بجهت اکالیت نوع
دوم بجهت تحلیل بردن اورام ظاهره نوع سیم بجهت تخفیف رطوبات

مطلب ۸۰ - استعمال آهک بطور اکال در مطلب ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ مذکور است
و بدانجا رجوع شود

مطلب ۸۱ - در استعمال آهک بجهت تحلیل اورام ظاهره و این اثر بعمل آید از استعمال رفاده
مبلوله با آب آهک که بر موضعی که از ضربه یا ضغطه متورم شده باشد آنها را وضع نمایند و تکمیل
آب آهک تازه و سرد بر روی آن رفاده به جفاف نه نشود

مطلب ۸۲ - آب آهک مستعمل در طب از قراریست که مرمر سفید مکلس را اولا بجهت پاشیدن
آب منقطر بر او شکفته کنند و شکفته او را در آب دیگر ریخته اجزای او بهم زنند بعد از آن بگذارند

ته نشین شود و آب زلال روی ایستاده را در ظروف زجاجی از تاثیر هوا محفوظ دارند

مطلب ۸۳ - در استعمال آهک بجهت تخفیف تقرحات مزمنه بدانکه این نوع است که ۲ الی ۳
دفعه در هر ۲۴ ساعت این تقرحات را با آب آهک مخلوط بهم وزن شهاب متداول غسل نمایند

مطلب ۸۴ در استعمال آهک از داخل

آهک در طب از داخل بطور کرد مستعمل نیست و فقط آب آهک مذکور در مطلب ۸۲ بجهت مداومت
از داخل بکار رفته و مقدار شربت آب آهک از ۵ الی ۲۰ مثقال است در سوء هضم با وجع
در وقت هضم شدن غذا و که رطوبت در ترشح معده بخصوص در وقتی اجزاء ترش شده حامض الطعم
و دلالت و پاهای مریض علی الدوام سرد باشد در اسهال مزمن در وقتی که از فضولات رائحه حامض
استشمام شود آب آهک اغلب منافع کلیه بخشیده آب آهک جای فاعلی است در این قسم از سوء هاضمه
که اطباء فرنگ او را از زیادتی اسید او یا یعنی حموضت بوده دانند که ابتدای تشخیص داده
شود از آنکه بول این قسم اشخاص در وقت سرد شدن حامل رسوب سفید رنگی است که چون او
از رطوبت فوق ایستاده جدا نمایند دلیل بر حموضت بول خواهد شد هر وقتی که از مخلوط ساختن محلول
جوهر قلیاب حل گردد و در این صورت استعمال داخل آب آهک باعث تخفیف کلی و مرض است
و چون سنگ صعب الحصول بود بنا بر آنهم باعث فساد و تحلیل او است اما درباره سنگ مثانه
آب آهک مفید خواهد بود و چون استعمال متداول آب آهک مضر معده توان شد آب آهک را
محلول ساخته بشیر تا شیر حامض شده در معده بدل حموضت طبیعی معده لازم تغذیه گردد که او
در اثر متصل آب آهک بر معده موقوف شده باشد ایضا استعمال آب آهک از داخل بکوات

در سوزنک مسری و مزمن انثات و در نزله مثانه طرز استعمال سهل آهک از داخل در این ازمنه
اخیره از اطباء فرنگ اختراع شده است باین نوع که هر جزء آهک مکلس را آلوده به ۱۰ جزء آب
کنند بعد بتدریج در ۵۰ اجزاء شیره قند که در حین جوش باشد داخل کنند و بعد از ۱۰ الی ۱۵ دقیقه جوش
کنند اجزا او در حین جوش صاف نمایند و در بعضی آنقدر شیره قند باید افزایند که جمعا ۴ هم جزء
بعد از قوام برآورد یک مثقال ازین شربت یک گندم و نیم آهک محلول دارد و بواسطه اینکه قند
جسمی است مصلح برای تحلیل سهل آهک و ازین ترکیب در هر جائی که آب آهک متداول باشد روزی
دو الی سه دفعه بعد از غذا خوردن نیم مثقال در یک فنجان آب دهند و در حالت خلا معده
از غذا خوردن نیم مثقال در یک فنجان آب دهند از استعمال او هم اجتناب نمایند مبادا باعث
اسهال گردد چنانکه مکرر از استعمال در حالت ناشتائی دیده شده است

مطلب ۸۵ - در بیان لنیمنتور آهک یعنی جسمی مرکب از کبریت و آهک ظاهری که حاصل شود
در وقتی که یک جزء کبریت و ۳ جزء آهک شکفته را همراه ۵ جزء آب در دیگ سفالی با آتش ملایم
بجوشانند تا وقتی که قطره از او را بروی موضع سرد ریخته بعد از سرد شدن خورد کنند و در ظرف
زجاجی بدقت از اثر هوا محفوظ بدارند مستعمل است این ترکیب آبکی در علاج و غیره مشهور چون داخل
مرهم زیبق مذکور در مطلب ۸۰ که مانع گردد حدوث سیلان براق را در جرب
رطب محلول یک جزء کبریتور آهک در ۲۵ جزء آب متداول که یک الی دو دفعه آن
محلول را هر روز بواسطه لکه حمام مبلول یا بر جلد مالند و در این ضمن هر روز صبح قبل از
استعمال کبریتور آهک کل بدن را بدقت با صابون غسل نمایند و رخت را ابدا عوض

گشنه و چون ممکن نبود انها را در آب نمک طعام کوشانند و یا در اطاق مسدود هوا معلق کنند
و دیگر نمیتوانستند اما مخصوص است استعمال داخلی کبریتور آهک در سل و طبیب نوی
بوس نام در این باب کتاب تصنیف نموده اطبای دیگر را وصیت کرده است که البته در هر اتفاق
سل بدین دوا رجوع نمایند بمقدار ۵ الگندم هر دو ساعت یکمرتبه در صورتیکه باعث هیجان
و سرفه شدید نشود مخلوط با شربت این مقدار را بیک از لعابات مثل لعاب ... در پای ...
سوید اقرار دارد براینکه بمقدار ۳ الی ۴ گندم که او را در شبانه روز سه دفعه مکرر کرده
کافی است و تفصیلا را بیان نموده از شخصی که بدین نوع علاج در مدت ۸ روز از مرض سل خلاص یافت
مطلب ۸۶ — در کبریتیکات آهک یعنی آهک و گوگرد با اسید کبریتیک که بعبارت بالاتر از گچ
و از خارج مستعمل بنحو مکرر در کسر عظام جهت استقامت دادن بر فاده‌ها ولی در این ازمنه
اخیره طبیب انگلیسی متوطن در هندوستان اطلاع بهم رسانیده از قسمی معالجه خاصی هندویان در
نوائب و ... ازین قرار که سنگ گچ نا پخته را همراه وزن خود صمغ زرد مخلوط کرده و در نوبه
روز نوبت گداخته را بمقدار ۱۵ الگندم ۳ الی ۴ دفعه در ۲۴ ساعت مستعمل میدارند و طبیب
مذکور گوید که بمدت ۸ ماه بدین قسم علاج هندی در نوائب رجوع کرده در اکثر اوقات منافع
کلیه حاصل نموده و هیچ ضرری ازین ترکیب ندیده است
مطلب ۸۷ درباره کلرور آهک یعنی آهک و کلر با کلر مذکور در مطلب ۸۴ که بطور
عموم در بیشتر بلاد فرنگ در کارخانهای خاصی بعمل آورده و ملوثه جهت سفید کردن پارچه‌های
پنبه در کارخانه‌های چلوار بافی اما در صورتیکه کارخانه او را دیدم ... که او را بدین

نوع

نوع بعمل آوردیم که آهک تازه شکفته را بمقدار قلیل در صندوق چوبی بروی تخته که مثل جلو
صافی سوراخ داشته باشد پهن کنیم ولی از آن صندوق را بطوری مسدود ساخته که گاز از او
خارج نتواند بشود از او تخته سوراخ کرده گاز کلر مذکور در مطلب ۸۴ با آن آهک تازه
شکفته برسانیم و بر هر یک جزو آهک مطلقی که در ابتدا گرفته شده دو جزو اسید ... ملحی مذکور
در مطلب ۹۵۱ و چهار جزو اسید ... مذکور در مطلب ۳۹۹ کافی میباشند ولی از آن
تمامه این مقدار از گاز کلر را بعد ... صندوق را بعد از چند ساعت باز کنند و آهک را
در آورده در ظروف زجاجیه محکم بسته نگاه بدارند معلم ... نام اعتقاد زیادی باستعمال
محلول این کلرور در آب دارد در احتراق دهان و او را بدین نوع مستعمل میدارد که موضع مجروح را
با پارچه چلواری سوراخ کرده بمرهم ساده آلوده نموده می پوشانند و بروی آن پارچه چلواری رفاده
مبلول به محلول کلرور در آب قرار میدهند و علی الدوام در حالت رطوبت نگاه میدارند و در اسهال
دموی و در اسهال ساده یا عفونت شده استعمال داخلی کلرور آهک بمقدار ۵ الگندم در
۵۰ مثقال آب هم نوشیده و هم حقنه کرده و ۴ الی ۵ دفعه در شبانه روز مکرر ساخته باعث
رفع عفونت و مدد کار علاج است
مطلب ۸۸ — در ... آهک یعنی ترکیبی از اسید ... مذکور در مطلب ۳۹۹ با اسید
آهک مذکور در مطلب ۷۹ که آسان ترین طرز حصول ازین قرار میباشد که سنگ مرمر سفید
و نرم سائیده را در اسید ... ممزوج بهم وزن خود آب مقطر حل کنند تا دیگر مرمر حل
نشود پس از آن محلول زلال را با آتش ملایم بخشکانند و از هوا محفوظ بدارند بجهت اینکه بسهولت

رطوبت هوا را بخود جذب نموده از خاصیت طبی میافتد استعمال خارجی این ... آهک
خاص است در معالجه ... یا برف ... شده بر قوت لازم بود که در این صورت قدری از او
در آب ریخته باعث ... شدن ... کامل گردد در اورام و غیره که استعمال رفاده بارد
جایز باشد ... محلول او جزو در ۳ جزو آب مقطر از جمله مفیدترین ترکیبات است
جهت رفع عرق زیاد مسلولین هر روزی ۵ دفعه ۱۵ الگندم ازین محلول را بمریض بنوشانند
و در این صورت اغلب دیده شده که بعوض عرق بول بمقدار زیاد خارج میگردد علاوه
بر این استعمال در طب حقیقی ... آهک مصرف عجیبی است در برخی از اعمال شیمیا در
صورتیکه او را ... قرار بدهد تا جمع آب منجمد او فرد کند پس از آن او را از زیر
قندیل بگذارند در ظرفی باز همراه آن جسم که رطوبت او باید گرفته شود تا ... آهک
بمیل زیاد رطوبات آن جسم را بخود جذب نموده آن جسم دیگر بدون رطوبت میماند
مطلب ۸۹ — درباره فسفات آهک یعنی جسمی مرکب از آهک مذکور در مطلب ۷۹ و
اسید فسفریک مذکور در مطلب ۸۱۳
بدانکه از جمله ترکیبات سهل الحصول و کثیر الوجود است چون جزو عمده جسم صلبی عظام حیوانات
پستاندار و انسان و بسهولت ... او را ... از ... عظام گوسفند یا گاو که سفید شوند
و آنها را کوبیده و بخته کرده لطیف او را با آب ... تغسیل کنند تا آن مغسول دیگر تغییر طعم ننماید
پس از آن خشکانیده را در ظرف زجاجی نگاه بدارند و مدتی است که در بلاد ... درباره استعمال
این ترکیب ... زیاد در خنازیر و در اعوجاج عظم ... بنهایت مفید است خصوص

آب

درونی

درون آن و چون بطور سهل بدن آن قسم از اطفال مقدار اجزای ارضیه لازمه جهت تکمیل عظام
ایشان نمیرسانند و لهذا چون فسفات آهک جسمی است صعب الانحلال جهت استعمال او در آن
اوان نسخه خاص بدین مضمون قرار دادند که بگیرند ۱۲۰ گندم فسفات آهک مذکور در مطلب
آینده و ۵۰ گندم فسفات آهک و ۱۸۵ گندم شکر شیر مذکور در مطلب ۷۶۴ که آنها را
مخلوط بهم سحق بلیغ نمایند و در هر وقت خوردن غذای اطفال ۵ الی ۱۵ گندم او را همراه غذا بخورانند
مطلب ۹۰ درباره فسفات آهک
قبل ازین بیان نمودیم که بطور طبیعی یافت شود قسمی از او در اکثر الوقوع و مشهور بمرو سفید است و قسم
دیگر معروف بگل زردی و لهذا چون منظور استعمال طبی فسفات آهک باشد قاعده است که مغز
او را بدین نوع حاصل کنند که در محلول فسفات سود مذکور در مطلب ۹۰۴ و آب آهک تازه ساخته
مذکور در مطلب ۸۲ بقدری قطره کنند تا دیگر علامت رسوب موقوف گردد و آنگاه رسوب را
بروی صافی کاغذی جمع کرده با آب زیاده تغسیل نمایند و مغسول او میان چند ورق کاغذ عطاری
بخشکانند علاوه بر استعمال در خنازیر و در اعوجاج عظمی از قراریکه در مطلب سابق ذکر کرده
فسفات آهک مصنوعی در دوای ... بنهایت مفید است در حموضت معده خاصه چون بحد زیاد بوند
... او ... ضم نماید بمقدار ۵ الی ۲۰ گندم فسفات آهک و یک الی ۴ گندم ... و
در این صورت میتوان در وقت ... فسفات آهک خالص رجوع نمود ... نرم
کوبیده و شکسته او مرکب است از فسفات آهک با جزئی ماده ... حیوانی
مطلب ۹۱ — درباره سرکه ... آهک یعنی ترکیبی از آهک و اسید سرکه ...

ادویه جوهر سرکه می نامند و در مطلب ۷۹ مذکور است الکه این ترکیب آهن حاصل شود در وقتی که
سنگ و سفید نرم کوبیده را در خل خمر سفید بواسطه حرارت خفیف حل کنند و محلول مصفی و بی رنگ
ملایم بخشانند از خارج و دوای بی نهایت مفید است در تحلیل بردن لکه های قرنیه بدین نوع که اول
محلول کم قوه او استعمال کنند و بتدریج او را قوی تر سازند و هر ساعت قبل از خوابیدن بروی قرنیه
قطور ثانیه بمقدار ۵ الی ۲ گندم محلول در آب مقطر مستعمل است در خنازیر و لکن بطور تعقیر شود
آهک مذکور در مطلب ۸۹ در این غرض مناسب تر است

مطلب ۹۲ — در بیان صابون آهک که دوای مخصوص است در احتراق بدانکه ادویه [illegible]
از دخول ۵۰ جزء آب آهک مذکور در مطلب ۸۲ با ۶ جزء روغن بادام یا کنجد در شیشه
و یا ۶ جزء پنبه در تابستان و اوقات سرد محلول بهم بخورده بلفیه تازه زده و یا پارچه پنبه
کهنه و پاک بدو آلوده کنند بر محل احتراق بگذارند و ابتدا هر ۶ ... ۸ ساعت عوض کنند
و بتدریج این فاصله [illegible] کنند و چون مواجه نمایند کم [illegible] الکس [illegible]
محلول در روغن بادام و جزء تعفین افیون مذکور در مطلب ۲۷۳ [illegible] نهایت مفید بود در تسکین وجع

مطلب ۹۳ آهن

جسمی است معدنی و ترکیبات مختلفه او در کل کره کثیر الوجود و تعریف کیفیت طبیعی او در اینجا نمی
پردازیم چون متعلق بعلم طب نیست بلکه بعلم معدنیات متعلق است اما قبل از انکه بتعریف یک یک
از ترکیبات آهن مستعمله در طب بپردازیم در تقسیم گوئیم از آثار عامه حدید و ترکیبات حدیدیه در او
مسیحه و از استعمال عمومی انها در اوراق

مطلب ۹۴ — عموماً طعم ترکیبات حدیدیه عفص بلیلیه و این عفوصت بیشتر است در انها که سهل الانحلال
اند و سرعت اثر انها در بدن نیز از همین قرار است و بدین جهت هم هر چه جسم آهنی سهلتر حل گردد بمقدار
او از سایرین کمتر باید اثر ترکیبات حدیدیه عموماً بتاخر است نه قوی که پس از چند روز از استعمال انها
در وجود سالم علامات کثرت دم ظاهر گردد چون اشتداد و عظم نبض و ازدیاد حرارت ملمس بدن
حمی و اینها می خورند آهن شکایت کنند از ثقل معده و قلت اشتها و جشاء و در برخی اسهال و نیز
اغلب سبوست ظاهر گردد و در هر صورت براز رنگین و سهل است اسود اللون چون [illegible] وجود
حدید از بدن براه بول از تجربه معلوم است [illegible] با ثبات رسیده که فقط مقادیر جزئیه از آهن
بدم جذب گردد و مابقی غیر مجذوب شده مجددا براه براز و بول خارج میگردد

استعمال ظاهری ترکیبات حدیدیه باعث تخفیف و خشونت جلد و مسدود سیلان دم خارجی [illegible]
و این آثار نیز شدیدتر اند از قرار یکه در املاح حدیدیه سهل الانحلال بوده انحلال املاح حدیدیه صعب الانحلال
بتدریج بدم جذب شده از جمله مقویات اند و بمقدار زیادی از قاعده سمیت ارند چون جذب نشده
انها همراه براز خارج میگردند ولی املاح حدیدیه سهل الانحلال عموماً عفص و یا قیقیه و یا محرق
قوی اند و بمقدار کلا از انها مضر و بمقدار سم میگردد

مطلب ۹۵ در استعمال حدید و املاح او در اوراق

اجمالا گوئیم که مقدار و موقع استعمال و معین حالتی مناسبت ندارد بلکه از انها لنسبت بمرض خاص
امری است بسیار مشکل پس اولا بطور عموم تفصیلا از استعمال حدیدیات در امراض مختلفه گوئیم و
پس از آن در تعریف یک یک ترکیبات استعمال خاص او را هم نیز بیان نمائیم اول در باره

استعمال حدیدیات در اوراق الات تغذیه بدانکه مستعمل اند در ضعف معده و در سوء هضم ولی با
با حتیاط داده شود و اولا خواطر جمعی حاصل شود که ان ضعف بورم مزمن نباشد مخاطی معده و کبد
نبود و یا بعکس مفید و جایز الاستعمال بوده در ضعف معده واقع در نقاهت امراض منتوله القلب
دم یا عدم بودن طبیعی جلد و تغییر و در این محل آب حدیدیه تازه و یا با حب مخلوط مذکور در مطلب ۱۰۲
و یا شراب آهن مذکور در مطلب ۱۰۵ اهم شراب الکینه مناسب ترین ترکیبات اند بخصوص چون
در این محل نیز بدم لکه مقویات معده خلطیه و افسنتین و پوست لکه لکه و پوست نارنج رجوع
بگردد هم در اسهال مزمن که نتیجه ورم مزمن باشد بعد از فنا علامات ان ورم املاح
حدیدیه عفصه بمقدار قلیل و منظم منقسم بی نهایت نافع اند سیم در عظم کبد و طحال که نتیجه
نوبه مزمن بوده بشر طیکه وجع موجود نباشد و در صورتیکه باشد اولا بواسطه مسهلات یا فی و وضع
علق بر رفع او پردازند و بعد استعمال حدیدیه ضم به ترکیبات کنین مذکور در مطلب ۸۷۷
مفید است چهارم در دیدان معدیه و معویه پس از استعمال ادویه قاتل دیدان املاح حدیدیه
بمقدار قلیل مانع از حدوث مجدد انها شوند بجهت انکه حدید مانع است قوی که سلیم که بلغ
از اسباب کلیه حدوث دیدان باشد پنجم در امراض عصبیه منوط بقلت دم آهن و ترکیبات
او بمقدار قلیل ولی در مدت طولانی مفید اند و در اوجاع عصبانی که بوقت غیر معین
ولی با وجود ان چند روز پی در پی بطور نوبه ظهور نمایند و فاصله ظهور انها طولانی باشد
انواع آهن اثر خاص است چنانچه پوست گنه گنه و ترکیبات او هم به خاصه اند در اوجاعی
که بوعده معین و نزدیک عود کنند میگنانیه در صداع عصبی که در هر موعد معین بروز کنند

از هیچ دوائی مثل آهن فایده دیده نشده و در صورتیکه او بمدت طولانی و بمقدار قلیل در وقت
عدم حیض دهند ششم در جمیع اوراقی که منوط اند بخروج دم زیاد حدیدیات بخصوص بارونی
کات آهن مذکور در مطلب ۹۵ مفید گردند سهل است هفتم اهم که در استحاضه تقلیل الدم
ظهور کنند بسیاری از اوقات از استعمال حدیدیات بنهائی علاج تام حاصل گردد هشتم در
بعضی از سموم خود آهن و برخی از ترکیبات او تریاق خاص میباشند چنانچه در مطلب ۱ [illegible]
از این مذکور گردد ولی از این در مطلب ۹۹ بیان خواهد شد

مطلب ۹۶ در حدید بسیط

اگرچه حدید تجارتی بندرت تمامه خالص یا بسیط بود و اغلب جزئی کربن مذکور در مطلب ۱۰۸
و یا گوگرد یا فسفور مذکور در مطلب ۱۱۸ ضم او میباشد ولی بقدری قلیل المقدار اند که در خد ذاته
بی اثر خواهند بود و اگرچه اطبا این زمان باقسام مختلفه از اعمال شیمیه در رجوع مخفیه تا آهن
تمامه خالص را بر حسب زیاد دهند استعمال طبی عمل آورده و اسامی کثیره بر ان اعمال گذاشته
ما در هر اوقات دیدیم که براده آهن نرم مستعمل شرطی که از مس خالص باشد در هر حال کم
آهن اخذ کنند از ترکیبات او که البته خالص است میتوان استعمال نمود لیکن بجهت استعمال کلی آهن نرم
را مخصوص براده نمایند ولی از ان براده آهن را در هاون بکوبند یا آهنی که قرشه او به بزنند
و در ظرف شیشه از رطوبت هوا محفوظ بدارند نه انکه براده آهنی را از صنعت کاران
گرفته استعمال بدارند بجهت انکه اغلب اوقات این قسم براده مخلوط با مس و اجزاء کمی و اجزاء
خارجیه زیاد بود :. براده آهنی فی ذاته اثر نمیکند و لکن الهضم است اما پس از ورود بمعده

٧٨ بواسطه عفونتی که در معده حاصل شده اثر نماید و اگرچه برخی از اطبا از ٤ الی ٢٥ گندم براده را مقدار منقسم داده‌اند ما این عمل را جایز ندانسته‌ایم بدلیل اینکه بیش از یک الی ٢ گندم در معده قابل انحلال نخواهد شد و ما بقی مانند جسم خارج باز بهمان حالت براده همراه براز خارج خواهد شد مگر در صورتی که بعد از او بعضی از ترکیبات مسهل که در آن حالت هم نیم مثقال براده را در یک پیاله مطبوخ قهوه داده‌ام و بمدت قلیلی پس از نوشیدن آهن جمیع علامات مسمومی فانی گشته و پس از موقوف شدن علامات سمیه باید بواسطه مقیی و مسهل و حقنه مس غیر محلول شده و آهن زیاد را از بدن خارج نمود :. اگرچه حقیر معتقد باستعمال طبی براده آهن نیست بجهت اینکه ترکیبات حدیدیه خالصه بسیار است که زودتر و سهل‌تر از براده جذب بدن میگردند باز برای اتمام تعریف بیان کنیم که بسیاری از اطبا قائل بر اثر خاص براده‌اند بخصوص در یرقان الابیض بدین نوع که گرد لطیف براده آهن را در شیره و حبات داخل کرده او را صبح و شب همراه غذا بلع نمایند و از ٢ الی ٣ گندم ابتدا کرده چون بینند که معده او را قبول کند بتدریج بر آن مقدار بیفزایند تا ٢٠ الی ٣٠ گندم در هر وقت از خوردن غذا بجهة اینکه بتجربه رسیده که نوشیدن براده آهن در غلظ معده مغرور ثقل و عدم اشتهاست و گویند که چون الکات تغذیه بدین مقدار کلا از براده آهن عادی گشته باید به ترکیبات حدیدیه سهل الانحلال رجوع نمود و مدت مدیدی از این قرار رفتار کنند پس از بروز ظهور هم استعمال حدیدیات بطور روزی موقوف نشود ولی فقط بمدت یک ماه استعمال کرده پس از آن مجددا باز بمدت ٣ هفته بطریقه از قرار سابق بداومت نموده و آنگاه دو ماه ترک عادت داده بعد از انقضای اندک مجددا بمدت ٥ روز بعلاج حدیدی رجوع کنند و باید بمدت یکسال شروع کرده

ازهمین

از همین قرار مذکور ترک نمود :. استعمال براده آهن در بعضی اشخاص باعث اسهال ولی اغلب اوقات باعث یبوست میگردد با وجع المعده اگرچه حقیر در این صور براده را کلا موقوف میدارد بدلیل اینکه اشاره از خود طبیعت شده که غیر از براده ادویه دیگر او را به مسموم مذکور در مطلب ٢٩٧ و یا با مدیره قابضه مرکب طبیانیه و گویند که بدین نوع الکات تغذیه او را قبول خواهد ساخت و در صورتی که براده آهن باعث یبوست و اخراج شود او ضم طبیانیه به صبر زرد دیگر طبیه سیلان دم از موضعی از مواضع بدن در این موجه شود و در این صورت بجای صبر زرد روند چینی را با مدیره حدیدیه ضم طبیانیه :. سوای براده آهن بطور سفوف اطبا نیز بقرص و حب او رجوع نمایند :. اما نسخه حبات بگیرند قند ٣٠ مثقال و آب ٢٥ مثقال و در ظرف چینی بجوش آمده قوام آورند پس از آن ٢٠ مثقال دارچینی کوبیده و ٥ مثقال براده آهن نرم بجهة اضافه نموده اقراص سازند بوزن چهار نخود تا هر یک بقدر یک گندم براده آهن داشته باشد :. حب براده آهن بگیرند براده نرم سائیده و او را با عصاره افسنتین جوشانده و حب سازند و یا ٣٠ جزء براده آهن با ١٥ جزء دارچینی بمقدار کفایت از زهره گاو و نیم خشک حب سازند بنوعیکه هر حب بقدر یک گندم براده داشته باشد :. درباره استعمال خارجی آهن ناشته در اوانی چون اثر او از حوارت است نه از آهن فی ذاته و ذکر او در مطلب ٢٣٣ در تعریف حرارت مایله خواهیم پرداخت

ضمن

مطلب ٩٧ درباره اکسید سیاه آهن

و این مطلب سیاه در صورتیکه براده آهن نرم سائیده را در ظرف زجاجی نهاده بروی او بقدری

٧٩ آب بریزند که بقدر عرض یک انگشت روی آهن ایستاده باشد و آب و آهن را چند روز مکررا بهم زنند محفوظ از اثر هوا آنگاه بدارند تا آب بکلی سیاه گردد و آنگاه گرد سیاه را بروی صافی از آب جدا کرده بخشکانند و یا اینکه بدون صافی قرعی را بروی آتش ملایم نهاده آب او را فرار دهند تا جرم سیاه در شیشه بخشکد :. و استعمال این ترکیب حدیدی چون استعمال براده است و برخی معتقد بر اینند که در عوض او باید استعمال نمود در صورتیکه براده باعث حبس القراقر است

مطلب ٩٨ درباره اکسید سرخ آهن

که بعل آید در وقتی که کربنات آهن را مذکور در مطلب ١٠٥ انکلیس نمایند و نادرا چون سایر ترکیبات حدیدیه قلیل الانحلال از داخل مستعمل است ولی از خارج او را بجهة تخفیف قروح و جروحات داخل هم نمایند

مطلب ٩٩ درباره اکسید ناخوره رطب آهن

طرز ساختن او بگیرند کربونات آهن مذکور در مطلب ١٠٥ او را با عانت حرارت در آب مقطر حل کرده در حین جوش انقدر اسید شوره اکه مذکور در مطلب ٣٩٤ در او قطور کنند تا حدوث بخار نارنجی لون موقوف گردد پس از اتمام بخار آب مقطر بقدر اینکه در قرع موجود است اضافه کنند و اجزاد را بدقت مخلوط ساخته در حین اینکه مجوشد جوهر نوشادر مذکور در مطلب ٩٧٣ قطور نمایند تا حدوث راسب موقوف شود و آنگاه آب اضافه را برداشته آب سرد زیادی بر روی راسب ریخته واجزاد را بگذارند تا مجددا تمامه جرم او راسب گردد و بدین نوع آن راسب را مکررا تغسیل نمایند تا طعم آب روی ایستاده دیگر متغیر نگردد و آنگاه راسب را همراه آب روی ایستاده در ظرف زجاجی کنند

کنند بنوعیکه مملو از آب و راسب بود و در ظرف را بطوری به بندند که هوا خارجی نتواند بر او راه جوف او تصرف کند :. این ترکیب آهنی را در سنه ١٢٥ هجری طبیب بنسه بونس نام بجهة تریاق سم الفار اختراع نمود و حال در مسموم از سم الفار مستعمل علمای فرنگ است بمقدار ١٢ مقابل آنچه از سم نوشیده بود ولی چون دانستن المقدار در حال صعوبت است لهذا زیاد دادن مضر نیست و عین احتیاط است زیرا که حدید فالص را سمیتی نیست و هرچه زودتر بمسموم رسد از بیشتری بکشد :. تازه ساختن او از لکنه لعل است و بدین جهة باید در دوا خانها اقلا هر سه ماه یک دفعه تازه او را العمل آورند و در صورتیکه لازم گردد تازه او موجود نبود علی العجاله بکهنه او رجوع کنند و بزودی تازه او را حاصل کنند مجددا هم از تازه او بریض بنوشانند :. وکر محصول سهل دیگر او از این قرار است که در محلول کم مایه کلور در ناخذ آهن مذکور در مطلب ١١٢ محلول ذغالیکات ناخذ پتاس مذکور در مطلب ٣٢١ قطور نمایند و ما بقی از قرار دستور بالعمل سابق رفتار کنند :. درباره تریاق است عامه کربونات آکسید ناخذ در طب آهن ملاحظه شود به مطلب ١٤٢

مطلب ١٠٥ درباره زعفران الحدید

این ترکیب وقت تازه ساختن و خشک شده در الحقیقه ذغالیکات آهن یعنی ترکیبی از اسید ذغالی و آهن است مذکور در مطلب ٣٠١ ولی در حین خشکیدن اسید ذغالی که او خارج و بعوض او اکسیژن هوا داخل گشته ذغالیکات آهن مبدل به اکسید آهنی شود :. در هر صورت چون ترکیبی است مشهور طرز محصول او را بیان کنیم بدین نوع که ١٧ جزو الکربونات آهن را مذکور در مطلب ١٠٥ در مقدار کافی از آب حل کرده محلول را صاف نمایند و در مصفی او محلول صاف کرده ٢٠ جزو ذغالیکات سود مذکور در مطلب ٤٢٩ قطور کنند و در سفید مایل بسبز را که از این جهة حاصل کرده باید بآب زیاد تغسیل کنند تا دیگر آب کسب طعم

بقیه بهم نرسانند و آنگاه رسوب را جمع و بروی انقعاب یعنی لکه در سایه بخشکانند و در قوطی‌های قرص
لون سحق بلیغ نموده در ظرف زجاجی از اثر هوا محفوظ بدارند؛ چون برودی با علامات هم صفت
معده حل میگردد زعفران الحدید ترکیب مناسبی است در هر محالی که براده آهن یا اسید سیاه آهن مذکور
در مطلب ۹۸ تجویز شده باشد

مطلب ۱۰۱ در باره ذنغالور آهن

یعنی آهن مرکب مع الکربن که فرنگیان این مرکب را قرافیت یعنی مداد نامند؛ جسمی است مرکب
از ۳ جزء کربن مذکور در مطلب ۸۴ و یک جزء آهن و اکثر الوجود در انگلیس و غیره و چون در کارخانها
قلم مداد واقعه در وندیک چنان استنباط کرده بعضه که اشخاص مبتلا با وراق جلدیه و غیره چون در آن
کارخانها مشغول عمله‌ای گشته و غیر جهت قلم مداد را العمل میاورند از آن اوراق برفعوی نقاء یافته‌اند
اطبا نیز باستعمال قرافیت در اوراق جلدیه و غیره رجوع نموده و معتقد اند که مثلاً هر گرتی بمقدار
۳ نخود در هر روز بمدت ۱۵ روز بعد از آنکه در دو سال هیچ کدام دیگر علاج نشده بود؛ و بمقدار
یک گندم در روز به نهایت مفید افتاد در سربازی از فوج گروس مبتلا بکدام که در واقع خاینه قدم
بمدت یازده ماه بدو مداومت نمود علاج تام یافت ولا بد بعدیم بدین مقادیر قویه که بمقدار
بیش از آن باعث وجع امعاء میگشت و له هو فلانه تام که معلم موسوف علم طب در نمسه بود مداد ۶
در اوراق جلدیه بمقدار ۳ الی ۱۸ گندم در شبانه روز میداد یا به تنهائی خود یا بطور معجون و یا حب کیفیه
و اطبا معده و سهولت آن مقدار ۶ قبول میکرد ولی از چند روز استعمال باعث وجع و بول زیاد میگشت
و اکثر ۱۵ مثقال در علاج کافی بود

مطلب ۱۰۲

مطلب ۱۰۲ در باره شوره الکات آهن

یعنی آهن مرکب با اسید شوره ایکا که عبارت از تیزاب شوره خالص بیان حاصل میشود از اسید سیاه
آهن مذکور در مطلب ۹۷ که قدری از او را در اسید شوره ایکا مذکور در مطلب ۳۹۶ حل کنند بقدریکه
دیگر حل نشود پس از آن محلول مصفی را جوهر ملقه که در ظرف زجاجی سیاه یا نطاق نمد سیاه احاطه شده
نگاه بدارند؛ اگرچه این ترکیب در طب قلیل الاستعمال است ۵ او را مخصوص دانیم در اسهال مزمن
منوط به ضعف شده که شبانه روزی از ۵ الی ۱۵ قطره او را محلول در آب زیاد تدریج بمریض
بنوشانند که هم باعث سد اسهال و هم مقوی الآلات تغذیه است

مطلب ۱۰۳ در باره کلرور آهن

جهة حصول او ۳ جزء براده آهن را و ۲ جزء کبریت که اسم مذکور در مطلب ۹۱۶ و آب بقدر کفایت
در کاسه چینی در محل گرم نهند تا خشک شود و آنگاه اجزا اسود اللون را مجدد کوبند و با آب ممزوج
نمایند و این عمل را تا ۳ دفعه مکرر کنند و گرد سیاه را در ظرف زجاجی از تاثیر هوا محفوظ بدارند؛
این ادویه در خود طب نه از خارج و نه از داخل مستعمل است ولی چون ترکیبی است لازم جهة حصول
حدوث ادویه دیگر طرز حصول او را در اینجا بطور سهل بیان نمودیم چون طرز متداول ساختن
او با علامات آتش و کوره در وقت لزوم مقدار جزئی کمال صعوبت معطلی دارد

مطلب ۱۰۴ در باره دنغالیکات آهن

چنانچه در مطلب ۱۰۵ بیان نمودیم میتوان دنغالیکات آهن را طب ۶ بسهولت بعمل آورد
اما چون خشک شود از هوا ورسی هوا اسید شده برودی بزعفران الحدید بدل بعلت مذید الطب

ساعی بودند بر آنکه نوعی اختراع شود که مانع بایح دنغالیکات آهن جدید الحصول را از جذب اکسیژن
هوا و بالاخره معلوم گشته که چون دنغالیکات آهن را در حین حالت رطوبت داخل عسل یا
شیره قند نمایند علاوه انها مانع گردد جذب اکسیژن هوا را او بیشتر در حالت ذائقه و خاصیت طبی
دنغالیکات آهنی مینمند چنانچه شیره انگور که بروی کره تازه که او را در کوزه سفالی سفت میکنند
باشند بریزند آن شیره مانع گشته کره را از واقف بهم رسانیدن یعنی هوا خورده شدن؛ این
چنین قرار دادند که من بعد دنغالیکات آهن ۶ فقط بهیئت حب استعمال نمایند و بدین جهة نسخ
مختلفه مشهور گشته که تفاوت در اثر ندارند بلکه فقط طرز ساختن انها مختلف میباشد؛ نسخه اول
موسوف کپ واله بگیرند ۵ جزء کربنیکات آهن مذکور در مطلب آینده و ۶ جزء دنغالیکات سود
از هم باز شده مذکور در مطلب ۳۹۶ و ۳ جزء عسل و کربنیکات آهن را در ۵۰ ۴ جزء آب که
آن ۳ جزء عسل در آن داخل باشد حل کنند و بجوشانند و در حین اینکه اجزا در جوش باشند نقد رجا
دنغالیکات سود ۶ در انها بیاشند بدین احتیاط که اجزا از جوش نیافتند ولی از قدری بهم زدن
مایعت روی ایستاده ۶ از رسوب جدا نمایند و رسوب را در دستمالی رکیه لف کنند تا زیادی رطوبت
او خارج گشته جسم غلیظی مانند باقی ماند که او را البدایت داخل کنند در ۶ جزء دیگر عسل که او ۶
علیحده در حمام ریگ گرم نموده باشند و بهمان حرارت حمام اجزا او ۶ بتدریج بقوام آورند و ما لافره
با علامات مقدار جزئی از گرد بیخ خطمی حب کندمی سازند که هر یک از انها نزدیک بیک گندم و نصف
دنغالیکات آهن خواهد داشت؛ نسخه دوم هم موسوف به حب ولات بگیرند ۲ مثقال کربنیکات
آهن مذکور در مطلب آینده و ۲ مثقال دنغالیکات سود خشک مذکور در مطلب ۳۹۶ و اولا کربنیکات

آهن ۶

آهن را در حرارت ۸۵ م بخشکانند تا پنج یک وزن او که آب منجمد او است فرار کند پس از آن خشک
شده و نرم سائیده او را با دنغالیکات سود خشک مخلوط ساخته و سحق بلیغ نموده اجزا ۶ بمقدار
کفایت از عسل خمیر کنند و ۹۶ حب از او بعمل آورند؛ نسخه سیم مستعمل در نمسه بگیرند کربنیکات
آهن مذکور را در مطلب آینده و دنغالیکات سود مذکور در مطلب ۳۹۶ و در هاون سنگی خشک نرم
کوبیده و پنج شیرین بیان نرم سائیده و بنجه هر چهار بالسوی و کربنیکات آهن را با دنغالیکات
سود در هاون چینی مخلوط ساخته … را اضافه کنند و در اینصورت جسمی سیاه سخت بعمل آید
اما سختی او بر طرف و مبدل برقیق شود در وقتی که در هاون … و چون اجزا ابدین نوع رقیق
و به نیکوئی بهم دیگر مخلوط گشته پنج شیرین بیان را داخل نمایند و حب کندمی سازند؛ نسخه
چهارم بگیرند … نرم سائیده و یک جزء دنغالیکات سود خشک مذکور در مطلب ۳۹۶ و در
هاون گرم مخلوط بهم نموده بر آن محلول اضافه کنند یک جزء کربنیکات مذکور در مطلب آینده
اولا او را در هاون علیحده با شیره قند خمیر کرده بودند و جمیعا را بدقت مخلوط بهم ساخته حبی از آن
بوزن ۳ گندم بعمل آورند؛ اقسام این حبوب مجرب است در یرقان الابیض و در آن قسم از حبس
طمث که منوط است بقلت دم بمقدار یک الی ۸ حب تدریج زیاد کنند و بدین نوع اقلاً شش
هفته مداومت نمایند

مطلب ۱۰۵ در کربنیکات آهن

جسمی است مرکب از اسید کربنیک که مذکور در مطلب ۸۹ و آهن و کمتر و اکثر الوجود موسوف
براغ سیاه و براغ سبز ولی جهة استعمال طبی باید رجوع نمود بمصنوعی او و فقط در استعمال طاهر میتوان

رجوع بمنفعتی از سرکه رز ادو مشهور بزاج حاجی طرخان :: پس جهة استعمال داخلی بکنند براده آهن
به زنک را داد و را در ظرف زجاجی در اسید کربنیکا مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط بهم وزن بخوراک
ریخته بحرارت ملایم حل سازند و چون حل گشته قدری آهن اضافه نمایند اجزاء کوشانند ولی از
حل با تمام اعانت حرارت مجدد براده آهن داخل کنند و این قسم رشح مکرر نمایند تا دیگر
آهن بهیچوجه در حین جوش عرق کوکرد حل نشود پس از آن قیف زجاجی کوچک در لوله شکم آن
قیف پارچه های شیشه شکسته به جلبه دغال در ته سر غلیان و بارچه های ریزه تر بروی آنها قرار
داده تا بالای شیشه نرم کوبیده بروی پارچه های شیشه قرار دهند که آن قسم صاف است معروف
بصافی ریکی و لیچون ریک مناسب در هر جا یافت نمیشود ما او را شیشه میسازیم و چون براده
آهن دیگر حل نشد از قیف و صافی قابله را بقوری عرق کوکرد مخلوط با بلکه محلول گرم براده
را بروی قیف و صافی ریکی بریزند و مصفی او پس از سرد شدن در قابله الجا دمی پذیرد و منجمد او
کربنیکات آهن خالص است ولی چون رطب و گچ بهتر حفظ آن او را در میان چهار لای کاغذ لیکه از
اثر هوا مدت چند روز نگاه بدارند ولی از وقوع رطوبت در ظرف زجاجی کنند :: کربنیکات
آهن چون جسمی است در نهایت سهل الاکلال اثر او بر بدن انسان نیز فوری و سریع است سهل است
که بمقدار ۲۰ گندم غلب باعث قی و اسهال است و بمقدار بیش از این نیز مهلک اتفاق افتد و
دوا با وجود این از داخل او را استعمال میدارند بمقدار ۴ الی ۵ گندم محلول او در آب و بمقدار کم
جهة قتل دیدان معدیه و معویه بمدت ۳ الی ۴ روز پس از الفقد آن مدت و این مقدار مسهل
از دهن بیدا کمتر بنوشد و کربنیکات آهن بمقدار ۳ الی ۵ گندم مخلوط به ۵ الی ۱۰ گندم کربنیکات

نمی

کثیر مذکور در مطلب ۸۷۷ ۵ نهایت مفید است در رفع نوائب مزمنه در اشخاص ضعیف البنیه قلیل الدم
:: از خارج جهة قوه عفص و ضد ورمی کربنیکات آهن که در این صورت بعوض او هم زاج حاجی
میتوان رجوع نمود مستعمل است در تحلیل اورام از ضربه و ضغطه و بخصوص از این بابت معروف است
نسخه از این قرار که بگیرند زاج حاجی طرخان و زاج سفید از هر یک ۵ مثقال و نوشادر و اسید تانیک
مذکور در مطلب ۹۳۲ و کربنیکات روی مذکور در مطلب ۷۱۵ از هر یک ۳ مثقال که جمیع را
کوبیده و مخلوط بهم نموده در بوته زرگری با آتش ملایم ذوب کنند و مذاب را بروی سنگ و ریخته
پس از سرد شدن خورد کنند و در ظرف زجاجی از رطوبت محفوظ بدارند و چون موضعی از مواضع
بدن ضغطه یا ضربه رسیده ۱۰ مثقال از این مذاب را داخل یک بطری آب نموده رفاده باین
محلول مبلول سازند و بر موضع علیل وضع کنند و همین ترکیب منفعت کلی می بخشد در زخمهای
اسب که جهة ضربه زین که چون او را پس از زدن زین پشت اسب را این محلول را در حالت بر دوست
کامل مستعمل بدارند تا شش الی ۱۰ ساعت ورم حادث از زین بالمره فارغ شده و چون زخم از
زین شده باشد نیز علاوه حالت تقرحی موجب است پنج مثقال از این مذاب در ده آب اسپرک کافیست
در دعواها که گاهی پشت بچشم و صورت سیلی میخورده آنها را البته باید شیشه به جلسیت و وجودی لیکه ما
مکرر دیده ایم که بمدت ۱۲ ساعت آماس و لون خارجی از وضع آن محلول بالمره تحلیل رفته و پس از
چوب خوردن بپا نیز مثل همین دوای موضعی نیست که غسل مذاب مذکور بفوری رفع وجع و آماس نماید ::
جهة رفع عفونت مضر باشیدن زاج سیاه در بلادی که معدن او فراوان است نیز بی نهایت
مفید است که چون بغلطت یک که آن زاج را بروی اخلاط مبال بپاشند هر بوی بد رفع خواهد

و چون کسی بخواهد در ایران این عمل نیک را عام و مبتدا اول نماید در امداد خیر عام کوئیم که معدنهای معروف
به پرتیت یعنی سفید مشهور بنقره در ایران فراوان است مثلا در امامزاده داود نزدیک طهران خروار
یافت شود و از برشته کردن این معدن در کلی آتش پس آن برشته شده و باز گذاردن در هوا بمدت
مدیدی یعنی ۵ الی ۶ ماه بخودی خود تبدیل شود بزاج سیاه غیر خالص ولی کافی جهة این عمل خاص و نوعکه
با نواحات جزئی توان او را بعمل آورد در وقتی که چند باری از آن میرش در حیاط ریخته و با تمامیت
سرگین در اطراف و زیر و رو ریخته برشته کنند در فصل تابستان هر روز آب بروی او بریزند و در مستان
اسباب آن کفایت خواهد کرد و روز یک دفعه با بیل آنها را زیر و زبر نمایند

مطلب ۱۰۶ — درباره فسفوریکات آهن که ترکیبی است از اسید فسفوریکا مذکور در مطلب ۸۱۳
و آهن و حاصل میگردد در صورتیکه یک جزء فسفوریکات سود مذکور در مطلب ۶۹۶ در آب مقطر
و در ظرف علیحده حل کنند و در ظرف دیگر نیز یک جزء کربنیکات آهن خالص مذکور در مطلب ۱۰۵
حل سازند و این دو محلول را جدا گانه در حمام ریگ گذارده تا آهن بخوبی حل شود و محلول فسفوریکات
سود گرم شود آنگاه هر دو محلول را یک دفعه در ظرف دیگر بریزند تا از دخول آنها در یکدیگر اجزا
برف مانندی بعمل آید که در ته ظرف رسوب شود و اجزا را تمامه بروی کاغذ صافی ریخته آنکه رسوب جمع
گردد او را تا سه یا چهار مرتبه با آب مقطر غسل کنند و پس از آن بدون آفتاب خشک نمایند که خشکیده او
فسفوریکات آهن باشد از داخل مستعمل در انگلیس بمقدار ۳ الی ۱۰ گندم سه نوبت در شبانه روز
در انواع سرطانیه و در کمی جهة قتل دیدان معدیه و معویه و برخی قائل بر این اند که این دوا اگر به
دافع سرطان نیست ولی وجع سرطان را تخفیف میدهد و برخی دیگر چنان کوئیند که سرطان را مبدل میسازد

محلول

نقوع

نقوع ساده
مطلب ۱۰۷ — درباره سرکیکات آهن یعنی محلول آهن در اسید سرکیکا که عبارتست از جوهر سرکه
مذکور در مطلب ۷۹۶ :: این قسم بمقدار ۲ الی ۴ گندم در تحت غذا خوردن از جمله سهل الانهضام ترین
ترکیبات حدیدیه ملیّنه و بسهولت حاصل گردد در وقتی که یک جزء اسید تانیک مذکور در مطلب ۹۹ که جوهر
مازو است در سرکه بقدری حل کنند که جزء از اسید تانیک محلول باشد و آنگاه محلول را صاف نموده و بروی آتش ملایم
چینی بهمین بعد بحرارت آفتاب یا آتش خشک نمایند و خشکیده او بدقت از تاثیر رطوبت محفوظ بدارند بجوان
نزدی با علامت او از خواص مبایعه

مطلب ۱۰۸ درباره لیموناکات آهن و نوشادر
که جسمی است ترکیب یافته از اسید لیمونیکا یعنی جوهر لیمو اصل مذکور در مطلب ۹۲۳ و آهن و جوهر نوشادر و
حاصل میگردد از این قرار که ۵۰۰ جزء آب مقطر و ۸۷۵ جزء اسید لیمونیکا اصل و ۳۵۰ جزء
جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ در ظرف زجاجی مخلوط بهم ساخته نگذارند تا بخوبی حل شود و محلول
را در حمام ماریه بجوشانند و در حین جوش ۵۰۰ جزء اسید تانیک و طلای آهن مذکور در مطلب ۹۹
داخل نموده حل سازند و چون محلول سرد گردید او را از کاغذ صافی صاف کنند و مصفی قدری بقوام
آورند و بقوام آورده بروی اسبابهای چینی یا بلوری پهن نموده خشک نمایند و لیموناکات آهن و
نوشادر خشک شده در ظرف زجاجی بند دوسر بدارند و جسمی است رقیق و رقه بلون قرمز اناری و سهل الانحلال
در آب بدون عفونت طعم و کیات شفوف غیر مستعمل است بلکه استعمال او بطور شربت و حب است اما
شربت او را البته از محلول یک مثقال لیموناکات مذکور در ۱۵ مثقال آب و بدان محلول

۲۸ مثقال قند و ۲ قطره دهن فراری منیکت مذکور در مطلب ۹۵۹ داخل کنند به صفت حبوب
بکنند ۴ مثقال نمونهٔ کات مذکور و ۱۲ مثقال قند و بدقت الماس سحق بلیغ نموده و مقدار کافی
از لعاب صمغ عربی غلیظ خمیر و حب بوزن یک نخود بسازند شربت حب مذکور مستعمل اند در سوء هضم
غیر مسری انات [illegible] در سوء رنگ بسیار [illegible] و باید نوعی [illegible] خورده شود که از حب
نمونهٔ کات مذکور اول روزی ۲ الی ۳ عدد [illegible] و بتدریج آن مقدار [illegible] روزی [illegible]
عدد هم برسانند

مطلب ۱۰۹ در سیبی کات آهن

یعنی آهن و لک از اسید سیبی که مذکور در مطلب ۴۹۹ که عبارت است از جوهر سیب: [illegible]
[illegible] جسم [illegible] اسید سیبی آهن مذکور در مطلب ۹۷ در ۴۸ جزو [illegible] ترشیده [illegible]
بمدت ۱۵ روز در محل معتدل الهوا گذارد پس از آن هر روز در آفتاب بگذارند و بعد از [illegible]
پارچه [illegible] تا جمیع مائیات اخذ شود و این مایع [illegible] الی [illegible] روز گذارده تا صاف شود
مصفی او باز از دستمال لطیف بتدریج صاف [illegible] و [illegible] زلال را با هم وزن [illegible] الکل [illegible]
داخل نمایند و از این محلول در روز ۲۰ الی ۵۰ قطره داخل شربتی [illegible] در وقت خوردن غذا
بیاشامند جهت رفع ضعف عمومی و بطوء هضم

مطلب ۱۱۰ در طرطرات آهن و پتاس

یعنی آهن و لک با اسید طرطریک مذکور در مطلب ۱۷۷ و پتاس القال مذکور در مطلب ۱۸۳: [illegible]
مختلفه از او در طب [illegible] فرنگیان مستعمل بوده و حالیه [illegible] بانها رجوع [illegible] جهت [illegible]
[illegible]

آهنیه معروف سهل تر حصول و سهل تر نوشیده شود و لیکن چون یکی از ترکیبات او موسوم به [illegible]
طرطرات آهن و پتاس در صورت [illegible] ظرف [illegible] در مدت [illegible] ضایع [illegible] و
بواسطه دخول در شراب سفید بدو قسمی از شراب آهنی [illegible] و قوی الاثر بطور [illegible]
میاید لهذا النسخه آن [illegible] را در اینجا مذکور سازیم و تکلیف نمائیم که همراه اوقات او جهت استعمال در
[illegible] حاضر داشته باشند بگیرند براده آهن [illegible] جزو و طرطره [illegible] جزو و [illegible] را با [illegible] خمیر [illegible]
آن خمیر را بمدت ۲۴ ساعت [illegible] بگذارند پس از آن ۲۰۰ جزو آب اضافه کنند و [illegible]
بمدت دو ساعت [illegible] اضافه کنند و پس از
دو ساعت اجزاء [illegible] صاف [illegible]
[illegible] ۳۲ وزن [illegible]
[illegible] الکل خالص ۱۵ جزو و این [illegible] طرطرات آهن و پتاس را در شیشهای کوچک [illegible] بر [illegible]
جهت استعمال حاضر بدارند: اما جهت حصول شراب آهنی مذکوره فوق یک جزو از آن [illegible] طرطرات
آهن و پتاس را داخل ۲۴ جزو شراب سفید نمایند: و این شراب مستعمل است بمقدار یک الی ده مثقال
مخلوط با یک شربت ساده داخل [illegible] خشک [illegible]
یا [illegible] تازه او

مطلب ۱۱۱ در شیریکات آهن

یعنی آهن ترکیب شده با اسید شیریک که عبارت است از جسم حامض حاصل از لبن و در مطلب ۵۶۷ مذکور
: چون [illegible] ترکیبات حدیدیه بواسطه حموضت معده در آن محل حل گشته معلوم است که از مداومت

آهن شیری [illegible] حموضت معده [illegible] آهن [illegible] عمل تجربه از آن جهات نقصان [illegible]
[illegible] ترکیبی از حدید بوجود آورند که [illegible] لبنی در او از فرع همراه است [illegible] جهت [illegible]
[illegible] حموضت [illegible] معده نباشد [illegible] حصول [illegible] جسم صعوبت تمام [illegible] جهت حصول اسید شیریک
[illegible] از آهن و لا الیوم [illegible] اهل علم [illegible] شیریکات آهن
سهل [illegible] بدین نوع که بگیرند شکر شیر مذکور در مطلب ۷۴۴ و براده آهن [illegible]
۵ مثقال [illegible] مثقال و آنها را در ظرف زجاجی [illegible] مخلوط [illegible] بقدر [illegible]
از شکنبه [illegible] شسته [illegible] در آن ظرف [illegible] اجزاء [illegible] حاصل [illegible]
که حرارت [illegible] کم و زیاد [illegible] موقوف [illegible] اجزای او صاف [illegible]
و مصفی او با آتش قوی در [illegible] تا نصف [illegible] پس از آن در ظرف
[illegible] که بتدریج [illegible] در آفتاب [illegible] گرم [illegible] محلول گرم او بریزند و بگذارند که بتدریج [illegible] سرد
شود و پس از [illegible] ۲ ساعت جسم منعقد شده او از میان مایعات جمع کنند در میان [illegible] ورق کاغذ [illegible]
نمایند و تصفیه او عبارت [illegible] شیریکات آهن است: نوع دیگر حصول شیریکات آهن از آن
قرار است که ۳ جزو براده آهن را در اسید [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ حل ساخته در محلول
۱۹۴ جزو شیریکات آهک مذکور در مطلب ۵۶۷ داخل کنند پس از او ۳۰ جزو الکل ۸۵
اضافه کنند اجزاء او داخل شیشه [illegible] و البته در [illegible]
شیریکات آهن او از تاثیر هوا رنگ نگیرد ولی از چند روز [illegible]
او در میان چند ورق کاغذ [illegible] هر یک از این دو قسم شیریکات در ترکیب [illegible]
بالمره

بالمره [illegible] مستعمل اند در قلت دم و در یرقان ابیض و در این قسم اواخر شیریکات آهن
از سایر ترکیبات حدیدیه است [illegible] و از جمله ادویه خاصه است در سوء هضم
غیر مسری انات: معلم [illegible] از اهل [illegible] بیان می نماید [illegible] صاحب چند اولاد [illegible]
طمث او [illegible] و در عوض طمث [illegible] ماه بلغم ابیض خارج میشد با نفث الدم و بعضی از اطبا
این مریض را مسلول پنداشته تدابیر [illegible] سینه در او [illegible]
[illegible] مریض را نزد ما آوردند و پس از فحص مقدمات و حالت واقع [illegible]
که مریض به یرقان الابیض مبتلا است و تدابیر [illegible] بدین نوع تغییر دادیم که در عوض لباس و منزل گرم
لباس [illegible] و منزل [illegible] شیریکات آهن ابتدا [illegible] بتدریج [illegible]
مقدار او [illegible] ۵ گندم رسانیدیم و پس از [illegible] این قسم علاج [illegible] طمث [illegible]
گشت و در اواخر ماه [illegible] خون [illegible] و لون [illegible] طبیعی [illegible] و در ماه سیم [illegible] طمث [illegible]
گشت که از افراط [illegible] و ترک [illegible] نمودیم و از روز اول که رجوع [illegible] به شیریکات آهن
تا اواخر علاج [illegible] از نفث الدم [illegible] ظاهر نگردید: [illegible] نوشته است [illegible]
شانزده [illegible] سال [illegible] حائض نشده بود و [illegible] نزد ما آورده [illegible]
که سیما و [illegible] و لون [illegible] و طمث [illegible]
و رجوع کردیم به شیریکات آهن ابتدا بمقدار یک گندم و بتدریج زیاد کردیم به ۵ گندم در شبانه روز
رسید [illegible] ۳ گندم [illegible] طمث [illegible]
زایل [illegible] صورت [illegible] مفقود [illegible] خوشنودی در او موجود گشت ولی از [illegible] دیگر

ورفع همین تدابیر و علاج سودی نکرده شد که قابل بود برانکه هر روز ۱۲ ساعت در کارخانه مشغول زحمت باشد

مطلب ۱۱۲ کلرور نانی آهن

که تیرام پرکلرور آهن نامند عبارتست از ۳ جزء کلر مذکور در مطلب ۴۳ و ۲۸ جزء آهن و در این زمینه
اخیره زیاد در طب مستعمل بکنند و چون خشک شده او باندک تاثیری از هوا العفیر حالت سیلان پیدا نماید (البوم)
در کل فرنگستان استعمال می کنند مگر محلول او و با بنام کلرور نانی آهن رقیق که سهل ترین طرز حصول
او از این قرار باشد که بگیرند از اسید نانی در طب آهن تازه ساخته مذکور در مطلب ۹۹ مقداری و او را
در قرع عظیمی بکنند بتدریج اسید کلریک مذکور در مطلب ۳۹۹ بروی او بریزند بنوعیکه از آن اسید نانی
در طب آهن بقدری غیر محلول در ته قرع باقی بماند و انگاه بعد چند دقیقه او را بجوش بدهند
صاف کنند و نصف را بجوشانند تا در حین جوش ۲۴ درجه و در حالت سردی ۳۰ درجه وزن داشته
باشد پس از آن محلول او در ظرف مناسبی بکنند جزئی اسید نانی در طب آهن در ته آن ظرف داخل
تا علی الدوام مانع بکند ضایع شدن کلرور نانی در طب آهن را: استعمال طبی کلرور نانی در طب آهن
نباید بهیچوجه او را با [illegible] بکنند به بیاض البیض یا اسید تانیک یا صمغ یا [illegible] مذکور در
مطلب ۲۷۵ یا دهیات [illegible] این اجزا را بعضی [illegible] او خواهد بود: کلرور نانی در
طب آهن در طب این زمان به سه نوع مستعمل شده در داخل و خارج و در داخل و خارج [illegible]
استعمال داخلی او اول [illegible] در طپش قلب چون ملاحظه شده بود که پس از چند روز استعمال داخلی کلرور
نانی در رقیق آهن نبض که ۷۰ تا ۸۵ مرتبه میزد و به ۶۰ و ۵۵ میرسید: دویم در سل از قرار البنا
انگلیس در درجه اولی و فی بدون شک باعث علاج تام است و در درجه ثانی و ثالث تخفیف کلی

درجمیع

درجمیع علامات ردیه ظهور رسانیده بمقدار ۲ الی ۵ قطره ۳ دفعه در هر ۲ ساعت مخلوط باب زیاد
سیم در سیلان دم رحمی طبیب معروف نظام در هر یک ۵ دفعه حاصل نهایت نیکو دیده که بسیاری از کل
هم جزء کلرور نانی در رقیق آهن مخلوط به ۱۰۰۰ جزو آب دیدند و ضرر هم تو واسطه میل مخصوص
طبیب فرانسوی دیده است که اجتماع یا بیشتر شکل است و کافی باشد در سیلان دم رحمی که نتیجه سقط جنین
باشد که بمقدار ۴ الی ۱۰ قطره مخلوط با آب ساده هر نیم ساعت الی داخل بنوشانند که تا سد سیلان
دم شد ولی از انسداد دم مقدار را بتدریج کم نمایند: چهارم در نزله و مثانه از استعمال
داخلی کلرور نانی در رقیق آهن اطبا انسویه منافع کلی دیده اند: در سیلان ریای شدید استعمال کلرور نانی
در رقیق آهن مخصوص است بدین نوع که پس از قلع اعمی باعانت امالة از آب ساده روزی ۲ الی
۳ دفعه حقنه نمایند از ۳ سیر آب با ۱۲ تا ۱۵ قطره از پر او چند قطره از تفصیل فرون در
نهایت شدید بعد از جمع ۱۵ الی ۲۰ قطره از کلرور نانی در رقیق آهن مخلوط به ۵۰ سیر آب
تدریج زیاد در مدت ۲۴ ساعت بمریض بنوشانند و در ضمن این علاج باید غذا کمتر امکان قلیل
المقدار باشد و از این قسم رفتار مرض اکثر در ۲ الی ۳ روز شفا و تمام علیامه است: استعمال خارجی
پرکلرور آهن رقیق در فرانسه اختراع شد در ۱۸۵۰ که یک جزو پرکلرور مذکور با ۳۰ جزو آب
مخلوط ساخته داخل وریده مایعی کنند والطبا معروف انگلیسیه و انسویه بعلاج قسم عمل بدین ترتیب
عادت از ظهور باشند غیر طبیعی به تکمیل برده و در طبقه آلوده ساختن موضع علیل را روزی
۳ الی ۴ دفعه به پرکلرور آهن رقیق و پوشانیدن پرطمبه نرم زده نهایت مفید بود و چون الطبا
در محل منطقه ظهور باشند باید ضعف را انها نگاهداشته و آن را باعانت قلم نقاشی در تقعیر

او مالیده و چون در این صورت دوا باعث وجع خواهد بود نیکو است که جزئی از او را با جزئی تفقین
افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ ضم نمایند: استعمال داخلی و خارجی بطوری مفید گردد اول در
ورم حلق باعث التهاب بدین نوع که ۱۰ الی ۱۵ قطره پرکلرور آهن را در ۵ سیر آب داخل
بکنند هر ۵ تا ۱۵ دقیقه یک جرعه از او به مریض بنوشانند و چند دفعه در روز موضع علیل
آلوده سازند و هم جزو پرکلرور آهن رقیق ضم به ۱۰ جزو عسل: در سیلان دم استعمال رفاده
مبلول بیک جزو پرکلرور و دو جزو پرکلرور آهن رقیق و هم جزو آب و فشار موضعی بروی انها و
نوشانیدن ساعت بساعت یا نیم ساعت به نیم ساعت یک پیاله قهوه خوری از محلول یک جزو پرکلرور آهن
رقیق در ۱۰۰۰ جزو آب اغلب اوقات بسرعت باعث سد سیلان دم شده: سیوم در سوزنک
و نیز دخول محلول ۲۵ قطره پرکلرور در ۲۰ مثقال آب ۲ تا سه دفعه در شبانه روز در مجرای
بول و نوشانیدن ساعت بساعت یک قطره او را در یک پیاله آب ساده طرز علاج خاص و غیر مکرر است

مطلب ۱۱۳ در سیانور آهن

جسمی است ملک از سیانوژن مذکور در مطلب ۷۱ و ۱۰ و آهن و در صنایع ایران معروف به نیل فرنگی
و در فرنگستان معروف به رنگ آبی پروس چون اول در بلد ابروس اختراع شده بود: طرز ساختن
بگیرند ۲۵ جزو خون حیوانات خشکیده و ۸ جزو قلیا کات تجاری مذکور در مطلب ۳۲۰ در یک جزو
براده آهن و اجزا را بهم مخلوط بکنند و در قرع جوف نهاده قرع را در کوره مخصوص قرار دهند
بنوعیکه شعله آتش بهر سمت او برسد و او را سرخ کنند تا وقتی اجزا داخل قرع مختلف شده که بخار
از آنها دیگر متصاعد نگردد و پس از سرد شدن قرع اجزا خارج ساخته آنها را در یک آب آهکی

با بجوشانند با آب که جوش میده صاف کنند و در مصفی انقدر از محلول کبریتات آهن
مذکور در مطلب ۱۴۰ قطره نمایند تا حدوث رسوب موقوف و انگاه رسوب را جمع و چند دفعه
با آب باران تغسیل بکنند در کیسه کرباسی بریزند و معلق بدارند تا از نیم خشکه: اگر لکی کبود است متصل
این رخم شود به نیل فرنگی تازه رجوع کنند مضایقه نیست که اطبا او را اتفاق سازد
بدین نوع که آن نیل فرنگی تازه را نرم ساییده و در ظرف رخامی نهاده انقدر اسید کبریتیک مذکور
در مطلب ۹۱۸ و یا اسید کلریک مذکور در مطلب ۳۹۹ و هر یک مخلوط با هم وزن خود آب
بروی نیل بریزند که انقدر بخیر یک ابهام بروی نیل بایسته و هر روز اجزا را بهم زده حالت
بگذارند پس از آن اسید را هر روز رکشه نیل ته مانده را انقدر تغسیل نمایند که طعم اسیدی تغییر
نکرده و بالاخره بدقت بخشکانند: ابتدا این ترکیب آهن در بینه مستعمل گشت که جهت رفع نوبه
یک نخود هر چهار ساعت قرص نمو به ولی از آن استعمال آن زیاد ممتد اول کنیه در ارض
جدیده و اطبا معروف در آنجا او و بنسبت باب و هوای آنجا اثر بیشتری از کینین مذکور در
مطلب ۸۷۷ مفید تر دانسته: چون بغوفترکیبی است صعب البلع بمفید بود که باعانت
کثیرا و جزئی نیره و قند او را حب سازند: در صرع القینه که نتیجه نوبه بود سیانور آهن از
بهترین ادویه فاضله است و فهم او بکنیند در این صورت موجب و محد اثر قوی است و در صرع که
بدون تغییر جسمانی معین حادث شده باشد این ترکیب آهن بمقدار درمی یک گندم بقدر ۵ تا
۶ گندم بمدت طویل به نهایت مفید افتاده بدون رجوع بکار بهیچ ادویه دیگر و فقط در
اوجه دمویه و فتح علق بر شقیقه برخی از اوقات جایز بود: در وجع عصبی بصورت نیل فرنگی

نیز از تجربیات اطبا و معروف است از جمله چنان مکرر دیده شده که در این قسم وجع که بمدت چند سال از هیچ قسم علاج شفا نرسیده در هم سه روز از استعمال فرنگ بسهولت و بعجبی تمام موقوف گشته و هم از سیاه نور آهن در جراحات متعفنه باعث التیام و رفع عفونت است

مطلب ۱۱۴ در یدور آهن

یعنی مرکب از ید مذکور در مطلب ۹۹ و آهن و این بر دو قسم است یعنی یدور اول و یدور ثانی و طرز حصول یدور اول بدین نوع است که ۴ جزو ید را و هم جزو آب مقطر در هاون زجاجی سحق بلیغ نموده یک جزو براده آهن اضافه کنند و مجدداً اجزا را بسایند که در حین سائیدن حرارت احداث شده بخار متصاعد شود بعد از اتمام بخار دست از صلایه کشیده اجزا کیفی خود منعقد گردد و جسمی بوجود آید سبز رنگی لون بطعم عفص و بزودی سریع الانحلال چون جزء رطوبت هوا را بخود جذب نماید و در اینصورت آهن او با الکترات هوا ترکیب شده المسیه آهن یعنی زنگ آهن بوجود آید و ته نشین گردد و در رطوبت فوق ایستاده محلول یدور ثانی باشد پس بجهت حصول او آن رطوبت فوق ایستاده را در کاسه زجاجی یا چینی با حرارت حمام ماریه خشک نمایند و در اینصورت جسمی اصفر اللون حاصل شود که عبارت است از یدور ثانی آهن که هم خواص ید و هم خواص آهن در او است و محلول او و در آب یا عرق یا شراب [illegible] او بر ضد خنازیری است و در جمیع ظلمت و بحران خنازیری مزاج و اخلاط عامی است چنانچه او را در ۴ مثقال شراب یا آب مقطر یا عرق شراب حل کنند ده قطره از آن محلول در

صبح

صبح و ده قطره در شب و هم بتدریج بر آن مقدار بیافزایند تا در هر نوبت ۳۰ قطره رسیده شود. و بجهت استعمال لمی میتوان نیز بسهولت شربتی بعمل آورد که ده یک وزن او یدور آهن باشد بدین نوع که هشت جزو و نیم ید و چهار جزو براده آهن را با ۳۰ جزو آب مقطر بمدت ۲۴ ساعت در جای معتدل گذارده و پس از آن بمدت [illegible] را صاف کنند و بروی باقیمانده از اجزاء اولیه ۱۰ جزو آب مقطر دیگر ریخته و صاف کنند و در رطوبتها را مخلوط هم ساخته ۸ جزو صمغ عربی و ۵۵ جزو قند نرم کوبیده داخل نمایند و شربتی در ظرف کوچک بر کرده بجهت استعمال نگاه دارند. چون در بعضی از امزجه استعمال یدور آهن بطرز حب یا شربت یا محلول ساده باعث تهیج و وجع معده و یبوست مزاج و سوء الهضم بود رفع این آزار خواهد شد در صورتیکه یدور آهن همراه شربت [illegible] مذکور در مطلب ۹۲ دهند

مطلب ۱۱۵ در برمور آهن

یعنی ترکیبی از برم مذکور در مطلب ۲۳ و آهن را در ده جزو آب مقطر جوشانند تا آنکه سبز گردد و آنگاه صاف کرده مصفی را در ظرف زجاجی با آتش ملایم خشک نمایند و در وقت خشکیدن جسم قرمز آجری لون حاصل شود که مانند یدور آهن و در همان اوقات مستعمل میباشد

مطلب ۱۱۶ در آبهای آهنیه طبیعیه

چون آنکه متعلق باین مطلب است در مطلب ۱۴ و ۱۵ بیان گشته بآنجا رجوع شود

مطلب ۱۱۷ در ابر که اسفنج باشد

جسمی است در ته کنار دریای یونان و در دریای ما بین اسکندرون و بیروت که ملک [illegible] است از [illegible]

و قدما او را داخل نبات میشمردند ولیکن اهل علم الیوم باثبات رسیده که ابر خانه حیوانات است بلغم لزج که در خلل و فرج او در وقت کشیدن از ته دریا موجود است کم آن حیوانات [illegible] الحیوانات بجهت حصول ابر اشخاص مخصوص در یونان تربیت یافته که قدری [illegible] مخلوط بدهنیات [illegible] آب دریا باشید از انعکاس نور در آن محل وجه ابر را ملاحظه و چون او را تشخیص داده بزیر آب و جائیکه ته کنار دریا فرو رفته کارد [illegible] یا بدست ابر را از روی سنگ [illegible] کنده و کارد در کمر و ابر را در دست گرفته در تکه بر کرده و جمع شده ها را در کنار دریا چون خشک شده [illegible] خود بگوید تا تمام ریگها که در او موجود است [illegible] شده بسهولت بواسطه غسیل با آب دریا خارج نکند و انواع بهای اسکندرون [illegible] و بدین جهة ابر یونانی بنهایت لطیف [illegible] از ابر عربی است

مطلب ۱۱۸ در ابر

از داخل استعمال ابر در حال طبیعی غیر ممکن است و باعث هلاک است چنانکه به تجربه رسیده که ابر را به قیچی خورد کرده و در روغن سرخ کرده و قند بروی آن پاشیده تا موش با میل با آنها بخورد سم برای آن حیوانات است که رسیده بمعده و امعاء موش از رطوبت [illegible] در آنها متورم شده موش را خفه و هلاک کند ولکن ابر از جهة جمله اعمال جراحان است از جهة تغسیل جراحات و تقوحات و برده ابر در موم و روغن بنوعی که تا موم و روغن گرم است ابر آلوده بدو درا در میان دو سنگ صاف فشار دهند تا آنکه سرد و سخت گردد اسباب بنهایت مفید است در [illegible] وسائل دم ظاهره و بجهت گشادن تقوحات مستوی الشکل و برخی از جراحات

گوشی

عوض موم و روغن ابر [illegible] آلوده [illegible] اوراق [illegible] دهند یا جمع شده در وقت خشکیدن حجم ابر بنهایت [illegible] گردد و پس از دخول موضعی از مواضع بدن برطوبت رطوبت یا دم الموضع را جذب کرده حجم بکند و فشار [illegible] اطراف کرده از خود راه کشد

مطلب ۱۱۹ در ابر

چون ابر را در بوته سربسته محرق سازند از ۱۰۰ جزو او ۳۴ جزو جسم ذغال شکل باقی ماند و ۱۰۰ جزو از این ذغال یازده جزو نمک طعام دارد و ۲ جزو ید [illegible] بود و ۳ ربع جزو برمور د وسدیم مذکور در مطلب ۲۳۲ دارد و مابقی او نمک طعام و ذغال حیوانات است و از بابت قلیل ید و برم ذغال اسفنجیه بنهایت مفید است در خنازیر و در عظم غده زائده و طرز تهیه بجهت استعمال او از [illegible] است بلکه [illegible] محلول مذکور در مطلب ۱۷۸ و ذغال اسفنج و قند از هر یک [illegible] و دار چینی از هر یک ۴ جزو و [illegible] انتیمون طلائی مذکور در مطلب ۷۴ و فلفل دراز از هر کدام ۲ جزو و جمیع را سحق بلیغ نموده و بدقت مخلوط هم دیگر ساخته صبح و شب مقدار یک قاشق چای خوری با [illegible] بنوشانند و بتدریج زیاد آن مقدار را بدو قاشق هر صبح و شب برسانند و باید در اثنای مذکور [illegible] اطبا [illegible] از روی امتحانات با دقت استعمال ابر سوخته را مفیدتر از استعمال ید به تنهائی دانند و گویند که سبب زیادتی منافع مخلوطات [illegible] ید بنمک طعام و برم بسهولت [illegible] و جذب است

مطلب ۱۲۰ در ابل

درختی است با برگهای صغیر متصل بهم و [illegible] و بار [illegible] که بری او نزدیک [illegible]

که ییلاق استراباد و ملیان یافت میشود و هم برزو هم برگ او در طب فرنگستان مستعمل اند اما چون
در داد و ستد ایران فقط برگها یافت میشود ما در اینجا فقط بتعریف برگها می پردازیم
پس بدانکه رایحه و خواص برگ ابهل از جهة دهن فراری اوست چون در ده مثقال برگ تازه
یک مثقال دهن فراری موجود است :: اگر برگ خشک را در عوض برگ تازه بکار برند باید
رد به عرض مشهور در زیر مسلسنه و لقوحات عفنه را مطبوخ برگ ابهل بغسیل ملیانیه و استعمال نمایند
عصاره ابهل در درد دندان که عوام او را کرم خورده گویند باعث اسقاط و جمع است و همی
از یک جزء برگ ابهل نرم سائیده و ده جزء مرهم ساده مذکور در مطلب ۹۵ در فرنگ مستعمل است
جهة نگاه داشتن زخم فراخ در حالت ریمی و مانع شدن از التیام باطن او :: از داخل ابهل
یکی از متداول ترین ادویه است جهة رفع قلت طمث در صورتیکه روزی چند دفعه و هر دفعه
۳ الی ۴ گرن دهند و لهذا چون ... است نهایت محرک ... در شیر جوش دهند و صاف کنند او را
مستعمل دارند و اگرچه برخی چنان دانند که ابهل نیز از اسباب خاصی است جهة سقط جنین و لهذا
از روی تجربیات اطبای شرعیه فرنگستان صریح و واضح گوییم که ابهل بمقدار متداول این اثر خاص
را ندارد و چنانچه زنی در فرنگ چهار ماهه حامله در ۵ روزی نیم مثقال برگ الطبور را بجای دم
کهنه میخورد و بالاخره طفل جاق و سالم را وضع نمود که تا سه چهار سال او را بجهة صحت
باقی دیده اند و چون ابهل را بمقدار زیاد جهة سقط جنین استعمال کنند اکثر با دیده شده که
از شدت ورم امعاء و خفقان رحم نیز از می ورث یا نهایت مبتلا بورم شده کشته مادر و طفل
او هر دو بمرگ و هلاکت رسیده اند :: اطبا این زمان فایده کلی دیده اند از ابهل در سد سیلان

دم رحمی

دم رحمی که بعلت قلت حیض طمث است و لهذا چون در ... حالت منوط بکمال ضعف عام است در
نیز از یک قسمی از اسباب ... که چون ابهل علاج پذیر نیست چنانچه ... که ... در ... علیل ... الدم
باعث جلوگیری طمث مفقود و هم باعث سد سیلان دم رحمی میگردد در بعضی از اوقات که در ...
معین حمل هر دفعه بدون سبب واضح سقط جنین مینماید ابهل برای خاصیتی است که ... اوقات
زیاد می توان بعمل آورد لکن بشرطی که او را قبل و در وقتی استعمال کنند که زن معتاد از اوان طلب
و رحم و از کثرت و غلظت دم ... چون ابهل محرک خاص ... دم است اما در صورتیکه سقط
متداول جنین منوط بمزاج ضعیف عام و یا ضعف موضعی رحم ابهل باعث شادی دل
ام و صحت طفل خواهد بود در صورتیکه ۲ الی ۴ مثقال از برگ ابهل را به نیم من تبریز آب در
مین جوش دم کنند ولی از صاف کردن او و در مقابل بمقدار آب ... و داخل نمایند از این ...
صبح و شب سه مثقال به مستعدین بر سقط جنین بیاشامند بعدت یکماه که در انتهای ...
اگر خروج طمث کثیر المقدار حادث شده ولی از تمام او زن بسهولت عمل ... دوست ...
او دیگر بموعد طبیعی وضع حمل میرسانند و لهذا باید در ضمن این معالجه ... از ... و ...
که نتوان باعث گردد همیان الکثرت ... داخلیه و خارجیه را و غذای سهل الهضم بنوشند
و در باغات یا فلک در هوای سالم مشغول تفنن باشند :: چون این قسم اثر خاص نیز از الفوه
مراة مذکور در مطلب ۸ ۱ و از کلوات ... مذکور در مطلب ۳۳۵ و از فصد
مذکور در مطلب ۱۳ ۸ دیده شده است طبیب حاذق است که از قرار اتفاقات و وقایع
دیگر بیکی از این چهار اعمال خاصه رجوع نماید :: معلم معروف ... بوغلد ... نام ابهل

نیز برای خاصیت ... در زیادتی وزن او و در شبانه روز ۱۲ تا ۲۴ گندم از
برگ کوبیده و یا بقدر مقابل از مطبوخ و یا یک قطره از دهن فراری ابهل مبدا ادویه
دیگر عصاره ابهل را بانفع تام در ریاح طیاری داد ند :: در استفراغات که برخی از وقات
بعد از وضع حمل صعب است معلم معروف قابله که در فرانسه راد و نام از استعمال ابهل علاج
تام حاصل نمود مقدار ۱۲ گندم از برگ کوبیده در دست طبیب فرانسوی ... نام باعث
قطع نوبه گردیده و گویند همان طبیب که نسبت به تلخی و روغن فراری و ابهل را از جهة رفع
کرم امعا مستعمل داشت :: مقدار شربت ابهل تازه نصف مقدار خشک او است و مقدار عصاره
هشت یک از مقدار برگ تازه است چون ابهل اثر کلا و خوری دارد باید در زیاد کردن مقدار
او بتدریج زیاد بیش رفت و در صورتیکه معده او را به صعوبت قبول کند ضم او به ملینات
چون صمغ عربی و امثال او و یا بیکی از ترکیبات افیونیه جایز خواهد بود

مطلب ۱۲۱ در ایطر

بدانکه اقسام از ایطر مستعمله در طب اجسامی هستند محصول از تقطیر جسمی حامض قوی و الکل
مذکور در مطلب ۱۵۴ و ما در اینجا بیان کنیم طرز اخذ و استعمال داخلا یا خارجی بهار قسم
از او را یعنی ایطر کبریتیک و ایطر نیتریک و ایطر شوره ایک و ایطر سرکه ایک

مطلب ۱۲۲ در طرز حصول و در استعمال طبی ایطر کبریتیک

بدانکه در فرنگ اسباب بی نهایت متعدد جهة حصول ایطر کبریتی است اما چون در ایران
این قسم اسباب نادر و صعب الحصول است لابد اکتفا به اختراع که اگرچه نیز ...

لطاف

لطافت او قصورهای کلی دارد و لهذا رفع معطلات و محتاج بجای ... هر رتبی یا هم والا حاصل
از این عمل یا با ایطر وارد از فرنگستان بهیچوجه مختلف نیست که جهة غیر کامل بودن اسباب
حاصل در ایران قدری گران تمام میشود :: پس یک کره قرعی و انبیقی بر او سوار کنیم قابله بر او
نصب نمایند و شده و وصل محکم کنند قرع را در میان دیگ ریگ گذارده قرار دهند اما انبیق
باید در وسط سر خود نقبه مدور داشته باشد و نیز هم قیف با لوله طویل لازم است که یکی از دیگری
قدری بلند تر باشد پس از حاضر نمودن اسباب لوله بلند تر را از سوراخ انبیق بنحویکه
انتهای قیف لوله متصل نزدیک به ته قرع رسد پس از یک پیمانه از الکل ۸۵ درجه مذکور
در مطلب ۱۵۴ از میان قیف بقرع داخل نمایند و قیف بلند را بر دارند و بعد قیف کوتاه تر
گرفته میان قرع فرو برند بنحویکه داخل الکل شود و یک پیمانه اسید کبریتیک مذکور در مطلب
۹۱۸ بتدریج زیاد در قیف کوتاه قطره ریخته چون رنگش او ... ... کندن قرع
یا برآمدن انبیق توان گشت پس از آن قیف کوتاه را بر داشته مجددا بلند را از نقبه انبیق
بگذرانند و در سمت بالای آن قیف پارچه از ابر قرار داده او را اسفنج نیز ... افواف
قابله را بتدریج بابرف احاطه نموده آتش کمی در تحت دیگ ریگ روشن کنند و احتیاط کنند
که شعله آتش بقابله نرسد چون ایطر حاصل در قابله بسهولت تمام مشتعل شود پس هر چه لوله
انبیق بلند تر و قابله از کوره دورتر باشد بهتر و احتیاط نیکو ذات است که لوله انبیق را از
میان دیواری بگذرانند تا قابله در پس دیوار باشد و آتش کوره بهیچوجه بر قابله نتواند
تاثیر کند و از قراری که ما ... تقطیر شود مقدار کمی از الکل بواسطه قیف نیز ...

ان

ازان قطره قطره باز داخل قرع کنند و میتوان تا ۵ الی ۶ دفعه این مقدار الکحل ابتدائی را
اضافه نمود تا اسید کبریتیک موجود در قرع از اثر و قوه خود باقی باشد و چون بقدر ۳/۴ از حجم
الکحل مستعمل شده اتر در قابله داخل شده باشد آن اتر را گرفته تجدید بر ۸ جزو او [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵ داخل نمایند و اجزا ۶ در قرع و انبیق [illegible]
[illegible] بالای مدیم تقطیر کنند تا نصف او در قابله میان یخ گذارده بقطر آید [illegible]
عبارت از اتر کبریتیک خالص بلکه [illegible] الحصول او [illegible] اما بعد از انفصال
مدتی حامض میگردد مگر آنکه از ابتدا جمع کنند او را در [illegible] قدری [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۱۵ نهند و در [illegible] ضرورت مجدداً او را از او جدا سازند

مطلب ۱۲۳ در حالتی که از شرب اتر روی میدهد

بدانکه شخص طبیب ۲ گرم اتر بلکه دفعه آشامیده گویا که حالتی رخ داد که نتوان
او را تعریف نمود و هم دهان را گرم و هم سرد کرد [illegible] [illegible] [illegible]
فرود دادن حرارت از دهان ابتدا کرده تا معده منتشر گردید و چون بوی و طعم او از دهان
موقوف شد علامات شبیه بعلامات اثر الکحل رخ نمود اما در افراط از الکحل
اثر مخصوص در دم [illegible] حیوانیه است و طولانی است و در آشامیدن اتر اشخاص
[illegible] [illegible] را در مقابل چشم خود حس نمود و جلد او [illegible] شده [illegible]
[illegible] طول نکشید و [illegible] حالت [illegible] نمود [illegible]
[illegible] ظهور نمود با سرعت نبض و حرارت [illegible] بدن و [illegible] بول

ازاطر

[illegible] اتر از قرار مزاج مختلف است و در اشخاص قوی اثر قوی تر میباشد و نه آرام
شوند و صداع و غشی دست دهد و بدین جهت در وقت استعمال اتر بخصوص آلات [illegible]
را ملاحظه نمود: اگرچه از جمله محذورات اتر [illegible] مخاطی معده اثر محرک و مقوی
می بخشد و افراط در استعمال او باعث ورم معده گردد چنانکه [illegible] مبتلا بسرطان [illegible]
بجهت رفع وجع او رجوع با اتر نمود و تدریج مقدار او را زیاد کرده به ۱۵۰ مثقال
در شبانه روز رسانیده و آنکه مرد و در حین تشریح او جمیع علامات افراط الکحل در آلات
تغذیه او پدیدار بود بالعکس معلم [illegible] [illegible] نام تعریف کرده که از شخص [illegible] مبتلا
به ضیق النفس که بطور نوبه هر روز او را ابتلا میساخت و [illegible] رفع آن [illegible]
و [illegible] عادی نموده آشامیدن اتر ساخته بود و او بالاخره بدون ضرر معین به ۱۵۰ مثقال در
شبانه روز رسانید پس معلوم است که بسبب عادت میتوان آشامیدن اتر را بمقدار کلی رسانید
ولکن در اشخاص غیر عادی از جمله سموم است چون ۳ مثقال اتر را [illegible] خورانیده
پس از چند دقیقه بزمین افتاده قوه که سر خود را از زمین بلند سازد نداشت و معلم [illegible]
نام بیان میکند که ۳ مثقال اتر را بسگی داده بعد از ۱۰ دقیقه آن حیوان بیحال
و بعد از ۳ ساعت آن حیوان مبتلا بسکته شده مرد و چون او را تشریح نموده معده
و امعاء او برنگ حنائی شده بود: ایضاً شخصی [illegible] از اتر [illegible] که ناگاه [illegible]
[illegible] او شکست و بخار اتر چون بکارخانه [illegible] [illegible] [illegible] بیهوش
شد و تا چند ساعت بیهوش بود تا آنکه او را از کارخانه بیرون برده [illegible]

اقوال معلوم است که اتر بمقدار قلیل تحریک و پس از اتمام علامات تحریک تخدیر
نماید و بمقدار زیاد معده و امعاء را متورم سازد و باعث سکته توان گردد

مطلب ۱۲۴ در استعمال اتر کبریتیک بخارج

بدانکه در وقت استعمال اتر بخارج دو اثر متضاده از او حادث میشوند یکی برودت
و دیگری حرارت علاوه بر آنکه نیز در وقت استعمال بقاعده خاص تواند بود مسکن وجع:
اما سبب برودت حاصل از اتر در صورتی که او را بروی جلد طلا نمایند یا قطور نمایند و جلد را
نپوشانند آن است که اتر بسرعت حرارت جلد را بخود جذب نموده در فرار کردن اتر جلد
احساس برودت کند و چون بالعکس روی اتر را بپوشانند و بدین نوع مانع گردند فرار
اتر را احساس حرارت ظهور نماید و هر یک از این دو حالت را در اوقات معمول دارند
اما برودت حادث در حین فرار اتر لهذا در صداع که اتر را در پیشانی طلا کنند
و در وجع دندان که [illegible] کرم خورده گویند اتر را در تقعر دندان قطور نمایند [illegible]
و موجب ترین استعمال برودت بخشی اتر در فتق منحصر است که [illegible] که اطراف موضع مختنقه
را بدست یا بدستمالی احاطه کنند و بتانی اتر بروی فتق ریخته برودت حاصل میگردد
فتق از این برودت بتدریج منقبض گشته بقوه طبیعی مایل بداخل شود بهمین نوع که از استعمال [illegible]
ما با رد مذکور در مطلب [illegible] رجوع فتق [illegible]: اما حرارت حادث از اتر را در
عوض شمع ذراریح بکار دارند الاّ چه قوه محمره از ذراریح کمتر است و بمنظور [illegible]
بارچه مخصوصی را بهمان قدر که خواهند آن موضع را ملتهب سازند در اتر خیسانیده و پس از

تغسیل

تغسیل موضع معین بارچه کم ماهوت مبلول با اتر را بران محل قرار دهند پس از آن پارچه
شمع ساده از آن ماهوت قدری بزرگتر بروی ماهوت قرار دهند بقسمی که اطراف آن
ماهوت را احاطه کند و هر دو را بدستمالی ببندند تا ۵ الی ۸ دقیقه به بندند پس از آن پارچه
ماهوت و غیره را بر دارند و در آن صورت آن موضع حمره پدیدار گردد با اثر ذراریح خفیفی
و بجهة بعضی از مرضی بجهة نهایت بهتر از ذراریح و امثال او است: اما استعمال خارجی اتر
بجهة حفظ از حدوث وجع که در عمل ید جراحی است چنانکه چون خارج ساختن دندان یا نشتر
زدن در دمل و امثال آنها بدین نوع است که ثلث از شیشه کوچکی را مملو از کافور نیم کوبیده
باقی را با اتر پر کنند و با این محلول بامعانت پارچه ابر بسته بروی قلم تنه را یا موضع دیگر را که
باید بحس نموده بدست یکی دقیقه طلا کنند و آنگاه برفعی عمل ید نمایند تا در حین آن عمل وجع
حادث نگردد

مطلب ۱۲۵ در استعمال اتر کبریتیک در داخل

و این بر دو نوع است براه تغذیه و براه تنفس: اما طریقه اول براه تغذیه اول مستعمل
اتر کبریتیک بجهة حصول [illegible] که وقتی او را چند قسمی از آب نیم گرم و پس از آن ۵ الی ۶ [illegible]
که عبارت از ۲۰ الی ۳۵ قطره است اتر پاشانند تا بجز [illegible] کامل حاصل شود: دوم
اتر مستعمل گردیده در بعضی از اقسام اسهال و طبیب [illegible] نام تعریف میکرد از شخصی
که با اسهال صفری مبتلا و از حیوة خویش نا امید سهواً شیشه کوچکی از اتر بر گرفته بتمامه او را
بنوشید و چون نمود لقدری [illegible] او را از او خارج نمود و چون این اثر عجیب را دیدیم

استعمال اتر را جایز دانسته هر ده ساعت ٥ قطره از اتر بدان مریض خورانیدم
و شفای کامل حاصل گردید :: در کرانز به تجربه رسیده که بمقدار ٣ تا ٥ قطره اتر عضلات
را مسترخی سازد و چون تنیت در عضلات پیدا شود بتدریج مقدار اتر را کم کنند
و برخی از اطبا جهت تسکین و دوام اثر اتر قدری دارچینی در او خیسانیده اتر دار
را بعد از مقدار مبالغ ... مستعمل است در جمع القولنج بدین طریق که اولا بحد ...
این علت ١٨ اکوده اتر بردی قند یک شیشه بیاشامد و بعد از آن ١٨ اکوده دیگر را
داخل آب کرده حقنه فرمایند و چون یک ساعت از خوردن اتر گذشت ١٥ تا ٢٥ مثقال
دهن بید انجیر بمریض دهند تا جمع القولنج که از اتر بیهوش کرده بید خارج شود :: بتجربه
در نوبه دیده شده که چون شخص ٥ ٥ قطره اتر را در ابتدای هجوم نوبه بیاشامد شدت
و طول نوبه کم و خفیف ... و چون این عمل را در هر نوبه هجوم مکرر نمایند تا
٢ ٣ نوبه مریض شفای تام یابد

مطلب ١٢٤ در ترکیبات اتر کلوریکا مستعمل برای تغذیه
اول از انهایات اتر کلوریکا با الکهل که حاصل شود از دخول یک جزو اتر کلوریکا
در ٣ جزو الکهل و هذا الشربت ... اتر در ... :: دویم است آب اتر
که بعمل میاید در صورتی که ١٥ جزو اتر را در ٥٠٠ جزو آب مقطر داخل نموده
در شیشه کنند و در شیشه را محکم بسته مکرر را در مدت ٢٤ ساعت خفخفه دهند پس
از آن اتر غیرحل شده را با عاقبت ... جدا کرده باقی را که آب اتر است

[illegible]

جهت استعمال نگاه میدارند و این نیز ترکیبی است بی نهایت ملین تر از خود اتر :: سیوم شربت
اتر است و کرانز یک جزو اتر و ١٠ جزو شیره قند سفید مخلوط بهم ساخته و ترکیبی است
بی نهایت مناسب اول بجهت آنکه اتر از دخول با شیره قند صعوبت فرار میکند دویم بجهت
آنکه مقدار اتر معین و واضح و ... بر عملیات مرد و ذائقه خوشنده است
مطلب ١٢٧ — اما طریقه دویم استعمال اتر کلوریکا براه تنفس مستعمل است بطور کبیر
بخصوص در حین عمل جراحی موجع و بجهت علاج بعضی از اوراق خاصه :: ابتدای این عمل
از سنه ١٢٦٤ هجری است که در ارض جدید اولا او را از جهت اسقاط وجع در حین جرح
استعمال نمودند و در اول امتحان ها که در استنشاق اتر اسباب چندی فراهم آوردند تا
بتدریج دیدند که دستمال پاک بی نهایت رفع احتیاج است و همین احضار میکنند :: اما
زمان بیهوش کردن و مدهوش شدن و اثر آنها مختلف است از قرار امزجه و چنانکه اتر
خالص باشد و مخصوص عامل با وقوف اکثر اوقات در ٢ الی چهار دقیقه استنشاق
علیمانه بیهوش شوند و ندرتا تا ١٢ دقیقه طول کشد و در اطفال اثر اتر زودتر است
و در بعضی از امزجه خاصه هیچ و هیچ اثر ننماید و در بعضی دیگر که معتاد به مسکرات اند
بیهوشی دیرتر بظهور رسد چنانچه مشهور است که در این قسم استعمال اتر مهارت تامی و
حذاقت کاملی داشت بیان مینمود از شخصی عادی بیشتر میدان یک بطری شراب و چون
خواست او را بیهوش کند عمل استنشاق نیم ساعت طول کشید تا آن شخص مدهوش نمود
و شنیده میگوید که ... آن اتر که هوا در او مخلوط نباشد بیهوش بشود هیچ اثر مدهوشی

نگاه نمیدارند در صورتی که دو مثقال اتر را در شیشه بزرگ کرده بهم زنند تا آنکه اتر
هوای جوف شیشه را بر خود منقلب سازد و بدین قسم اتر مخلوط بهوا استنشاق کنند
بل فقط فرح و خوشی برای ایشان رخ نماید :: اما حالت عادت آن بیهوشی اتر از این قرار است
که اشخاص مدهوش شوند که گویا بخواب شدیدی رفته باشند و اعضای ایشان جمیعاً بی حس و
عضلات ایشان مسترخی گردند و ... و اطراف بی اختیار بیافتد و چشم بالا رفته
سفیدی او ظاهر شود و نفس بطی و رنگ رخسار سفید چون گچ شوند بنوعی که برخی گمان
کنند که حیات معدوم شده و نفس ابتدا سریع گشته بر نودی بطوء بهم رساند و چون حالت
بیهوشی کامل نیفتاد ... بالمره معدوم خواهد بود اما اثر جلیل و بیشتر حال ...
بود شود که علیل الم جرح را نفهمد ولی از خارج مخبر بود و هر چه دیگران گویند بشنوند
و شبیه باشد بکسی که در میان جرح و فلک نشسته باشد و برخی دیگر چون خواب بینند و
افکار ... بهشت و امثال آنها روند :: هوش آمدن از بیهوشی ... است ...
هستند از مسکرات که ... رجعت ... از هوش از بیهوشی
اتر چون ثقل راس چیزی باقی نیست اما در برخی دیگر صداع پدید گشته طعم اتر در دهان
و رایحه او در منخرین در دهان باقی باشد :: در حین استنشاق خون سیاه میگردد و نیز که در
این باب نمودند این بود که در حیوانی که استنشاق اتر میکرد در حین استنشاق او
چون فصد مینمودند خون سیاه از او خارج میگشت و باعث این سیاه شدن در ... کامل
معلوم نگردیده و برخی از حکما سبب این را از دخول اتر در خون دانند و برخی دیگر

گویند

گویند که از استنشاق اتر تنفس و دوران دم ضعیف گشته لون دم تغییر یابد :: افرادی
که از استنشاق اتر مترتب است در صورت زیاد نمودن مقدار و یا بی موقع مستعمل داشتن
او ... است و صداع بعد چندین ساعت الی چند روز و در اناث ... رحم
باعث تشنج و ... و در برخی دیگر باعث تهوع و قی است و بندرت شده که شخصی
در حین استنشاق جان را تسلیم نموده و از تشریح ایشان معلوم گردیده که سبب هلاکت سکته
قلب که از معدوم شدن دوران دم رخ داده :: طبیبی از اهل فرانسه جهت تجربه استنشاق
اتر را در حیوانی نموده و این حیوان بدین جهت مرد و در حیوان دیگر نیز استنشاق اتر
میکرد و لیکن چون آن حیوان نزدیک بهلاکت رسید بواسطه منفخ هوا در دهن او دمید تا
آن حیوان بحال آمد و نیز استنشاق ... مذکور در مطلب ١٤٣ در اشخاصی که از تنفس
اتر نزدیک بموت رسیده بودند فایده کلی بخشیده و طبیب فرانسوی ...
اشخاص خفه شده از استنشاق اتر را بدین نوع رجعت بحواس داد که ...
بحلق وی آن ... داخل نموده و این عمل باعث خروج هوای صدری و باطن ...
نفس بحال صحت میگشت :: اما دستورالعمل که جهت استنشاق اتر مذکور نمودند
... از این قرار است اول آنکه شخص معمول المرض
و نیز ریه و قلب و دماغ گرفتار نباشد دویم در اشخاصی که جلیل الدم خواه ...
ذاتی و خواه عرضی باشد استنشاق اتر ممنوع است سیم در ... اعراض ...
بعد رجوع ... چهارم ... معده در حین استنشاق شرط کلی است پنجم باید اتر مستعمل

به نهایت خالص بود دوم شخص معمول در وقت نشستن و برخاستن که جاه بر جای بلند چون
صندلی نشسته باشد و سر او مایل به پایین باشد هفتم در حین نشستن تدبیری شود که هوای
اطراف خالص هوای خارجی نیز داخل آلات منفسه گردد هشتم اینکه اطبا را عادت
مدهوش شدن بتدریج است و عادت نیز شخص معمول را بطوری مدهوش کننده که در
حین عمل ید بیهوش نباید دهم پس از بیهوش شدن اشخاص معموله عموما پیش از ورود
دیگر نشست و عادت نیز ننمایند بلکه مدرک است که از عمل ید جراحیه نیز ناخوش اند و چون بیهوش
نمودند انها را تا ۳ الی ۴ دقیقه دیگر باز اطبا بدانها نشست و عادت نیز نمایند تا تماما
مدهوش گردد بجهت اینکه اگر در حین عمل ید بهوش آیند و خواهند هر مرتبه انها را
بیهوش سازند باعث صعوبت عمل ید و اضرار مختلفه توان شد یازدهم در صورتی
که عمل ید در دهان شود باید ملحوظ شود که خون آلات تنفس و الات تغذیه فرو
نرود و بدین جهت باید سر علیل را با پهلو و دهان او را باز نگاه داشت تا خون بیهوش
از دهان او خارج گردد دوازدهم بعد از فراغت از عمل علیل سر و عنق خود را
مایل به قدام سازد

مطلب ۱۲۸ اما طریقه سیم استعمال اطر کربنیکا براه نفس بجهت علاج بعضی از امراض خاصه

در این ازمنه اخیره اختراع او متداول گشته در کرار اولاد طب فرانسوی ...
نام باشت و اطبا رجوع نموده فواید ... دولی ... معلم معروف جراحی در ...

اوملی ...

لاندکن یک نام نیز از کلروفرم همان اثر نیک را در همین مرض بعمل آورد و در سیاه سرفه
و در ضیق النفس معروف بعسر النفس عصبی طب معروف انگلیس و لیس نام فایده کامل
است از نشست و اطر بقدری که مریض مدهوش نشود و اطبا معروفه دیگر همان اثر ...
مفیده را از کلروفرم دیده اند چنانچه من بعد در مطلب ۸۴۷ بیان خواهد شد

مطلب ۱۲۹ در طرز حصول و در استعمال طبی اطر نکلیکا

بهترین طرز ساختن او از قرار دستور العمل معلم معروف علم شیمی در شهر ... نام است
بدین نوع که بگیرند ۱۳ جزو اسید کربنیکا مذکور در مطلب ۹۱۸ و چهار جزو نمک طعام ...
و دو جزو الکهل خالص ۱۰۰ مذکور در مطلب ۱۵۴ و انها را در قرع و انبیق ... اول
کرده و شده وصل محکم نموده بتقطیر نمایند و قابله را در میان یخ نهند و بجهت گرفتن جزو آب
که تواند در این اطر نکلیکا موجود بود قدری نمکیات آهن مذکور در مطلب ۸۸ ... باشد
ملایم ذوب گشته و این مقدار را جزو دیگر آن جزو دیگر را در اطر نکلیکا نهند تا که آب
در اطر باشد نمکیات آهک آن آب را اخذ ... و پس از ۲۲ ساعت اطر خالص
و مصفی را از روی نمکیات آهک گرفته بجهت عمل در ظرف زجاجیه مسدود و در منزل
بارد نگاه بدارند :: خاصیت طبی و کیفیت این اطر نکلیکا مساوی اطر کربنیکا باشند ...
از جهت حصول برودت بجهت رفع ضیق خلق و امثال آن اطر نکلیکا بهتر است :: در
روزنامه های طبی انگلیس توصیف زیادی مذکور گشته از استعمال داخلی اطر نکلیکا در
اسهال به نهایت ... که وجع او از ... اسهال است از ... ترکیبات افیونیه

هم تخفیفی می یابد به این نوع که هر دو ساعت ۳ قطره او را بر قند می پاشند یا مانند ...
که همین اطر به همین مقدار در استسقای مقدمه و با ایام تجربه نهایت مفید بود

مطلب ۱۳۰ در حصول اطر شوره ایکا

هر چند این قسم اطر در طب بسیار قلیل الاستعمال است از جهت حالت فراری فوری او در ...
گشتن بحدت قلیلی با وجود قسم اعتبا طبا در محافظت او و به نهایت خطرناک بودن ...
طرز حصول او با زحمت اتمام مطلب بکر قسمی از ساختن او را که از سایرین کمتر احتیاط در
آن کاری دارد بیان بنماییم تا در وقت احتیاج بدو طلب معطل نمانند :: بگیرند ۹ جزو الکهل
خالص صد درجه مذکور در مطلب ۱۵۴ و ۸ جزو اسید کربنیکا مذکور در مطلب ۹۱۸ و ۱۱ جزو شوره
ایکات نوشادر مذکور در مطلب ۹۸۷ و انها را مخلوط هم در قرع متداول کرده و انبیق بر
او نهاده و شده وصل محکم فرموده قابله را در میان یخ قرار دهند و پس از حصول سه ربع
مایعات قابله آتش را موقوف بدارند و قابله را بر داشته قدری نمکیات آهک مذاب
مذکور در مطلب ۸۵ در او بریزند و بمدت ۲۴ ساعت بگذارند پس از آن با عمل ...
اطر شوره ایکا خالص را از درد جدا نمایند

مطلب ۱۳۱ در اطر سرکه ایکا

حاصل شود این جسم در صورتی که ۱۷ جزو اسید کربنیکا مذکور در مطلب ۹۱۸ و ۶۳ جزو اسید
سرکه ایکا مذکور در مطلب ۶۷۹ و ۱۰۰ جزو الکهل خالص یعنی ۱۰۰ درجه مذکور در مطلب
۱۵۴ با اسباب و از قرار دستور العمل مذکور در مطلب ۱۲۲ بتقطیر نمایند و مقطر را به نمکیات

اکرا

آهک مذاب مذکور در مطلب ۸۸ مخلوط ساخته مجددا بتقطیر نمایند تا نصف او حاصل شود و
این اطر سرکه ایکا چون اطر کربنیکا است در استعمال ولی به نهایت ضعیف تر از او است
بنوعی که در هر جایی که بخواهند او را بدل اطر کربنیکا مستعمل داشته باشند ۳ چندان مقدار
او لازم خواهد بود :: از داخل اطر سرکه ایکا دوای خاصی است در ریح طیاری خواه مفصلی
و خواه عضلانی و در انیمرض به تعریق معالجه مینماید

مطلب ۱۳۲ اذخر کورکاه

که نبات هندوستان است و دم تکه جوشانده او بمقدار یک الی یک مثقال و نیم در طب
فرنگیان مستعمل در سوء الهضم و ذهن فراری او معروف بعطر رازی که در هند دوای مجرب است
در ریح طیاری که محل وجع را بدو تدهین کنند و حال در ایران نادر الوجود و فقط بجهت
خوشبوئی معروف میباشند

مطلب ۱۳۳ ازگیل

ثمر معروف درخت کثیر الوقوع در کوهستانات میباشد و خود ثمر بجهت جزئی قوه قابضه که
دارا است بخصوص در نارسی او دوای غذائی است در اسهال و چون در درخت زیاد بماند
برودی در حرکت تغییر و ضایع شود و در کم ماندن بدرخت نارس است غذا متداول است
و گشتن ان که بمدت ۱۵ تا ۲۵ روز ثمر نارس و سخت و ملب را در کاه گندم یا کلش نگاه
دارند تا در انجا رسیده او را الفروش رسانند :: تخم ثمر جسمی است به نهایت سخت و برگ
سفوف او را مفید دانند در نزف الدم ... رحم از ضعیفی و مطبوخ از او مثقال

هم مثقال کوبیده در فاس است، ولی بسیار مناسب طبایع شود چون این طعم مطبوخ شکر
خطا است و هم تند او بقند نوشته سهل الاستعمال است ملاحظه بقوه مقعده تخم از کمل ملدرا
نیز در منزله فوسه مثانه مطبوخ او را مستعمل داشتم و اگرچه از استعمال او به تنهایی علاج
تام نشد هم باز او را بنهایت مفید و ممد بر خروج بلغم مثانه دانیم که علامت خاص آن
مرض است؛ برگ از کمل نیز در ورم مزمن حلق و در قلاع بطور غرغره مستعمل و مفید است

مطلب ۱۳۴ اسارون شامی

و این نباتی است همیشه سبز بقدر [illegible] و با بیخ قیطانی رنگ و مربع با علفت قلم دیگر
کمه های متعدده دارد طعم او راکیه فلفل و در طب فرنگستان برگ و بیخ او را مستعمل دارند؛
برگها معطس اند بدین نوع که ۸ جزو او را با ۱۲ جزو برگ اسطوخودوس کوبیده و مخلوط
ساخته عطوس کشنده و نافع است امراض چشم را در هر وقتی که اشاره بر میل دادن ماده
بر موضع دیگر موجه بود؛ بیخ او مقیی است و تا اینک از ارفی جدید [illegible] بدل
در عوض او زیاد مستعمل میشده نیم الی یک مثقال از سفوف نرم کوبیده اسارون
شامی را مطبوخ حاصل از دو مثقال از بیخ در نیم من ترنزآب تا یک ساعت جوشانیده [illegible]
باید ماه بتدریج [illegible] مدار و معدی [illegible] ولکن [illegible] اسارون شامی عطاران
ایران همه اوقات [illegible] این اثر خاصه است که انکه سالهای سال در دکاکین ایشان
پوسیده و ضایع شده نفوذش میرود و در فرنگستان دیده شده که در مدت یک سال بیخ
خشک او اثر خود را گم [illegible] سعی نمود که جهت استعمال طبی در ایران نیز این نبات تازه را در
جنگلها

عقبهای کوهستان بلند در زیر سایه درختهای دیگر بلکه در [illegible] و الدخم او را از
فرنگ آورده تا این ادویه کثیر المنافع در ایران نیز استعمال عام بهم رساند

مطلب ۱۳۵ اسپرک که هم ورس ع منه

نباتی است که برگ و شاخ و گل زرد [illegible] شکل انگوری شکل و بیخ او آب را زرد میکند
و این رنگ از جوهر [illegible] روشن تر و از محلول نمک طعام و یا محلول نوشادر تیره تر
گردد و بدین جهت باقسام مختلفه در عمل صباغی بکار است و در طب قلیل الاستعمال باشد
با وجود آنکه دوای سهل الحصول است و مفید باشد در یرقان کم ولی [illegible]
نیز او را در [illegible] مستعمل میداشتند دم کرده نیم مثقال از برگ چند روز متصل باعث
دفع و خروج اقسام مختلفه از [illegible] معویه و معدیه است

مطلب ۱۳۶ استیارین

اگرچه بمقدار کلی این جسم در داد و ستد یافت شود و بعضی در شمع معروف به شمع کچی موجود است
نتوان در طب بدان رجوع نمود جهت آنکه اغلب اوقات استیارین انبار غیر خالص است
و بجا است از جهت استعمال طبی خالص او را بدین نوع بعمل آورد که صابون سفید چون خشک
را در آب [illegible] مقطر گرم حل سازند و در بعضی گرم او اسید سرکه [illegible] یعنی جوهر
سرکه مذکور در مطلب ۷۹ و ۸۰ طور نمایند تا حصول جسمی برنج شکل در میان آن محلول
موقوف گردد و آنگاه آن جسم سفید [illegible] بروی آب ایستاده جمع نموده
با [illegible] تحصیل کنند در میان کاغذ عطاری [illegible] رقیقی که مخلوط است دو لای

برطوبت آلوده از عمل از کاغذ جذب شده پس از چند یوم استیارین خالص باقی خواهد ماند
از خارج توان آنجا رجوع نمود در مرهم سازی که بعوض موم او را استعمال دارند
و بمقدار کمتر از مقدار موم او را بدهند [illegible] رقیقه مخلوط سازند؛ از دو اول استیارین
چند سال قبل از این در شمع استعمال کرده چون بدل روغن کبدماهی مذکور در مطلب ۵۹۵
بدلیل آنکه یکی از اجزای ترکیب کننده آن روغن استیارین میباشد و تا کمال با ثبات
تحقیق نرسید از بابت [illegible] روغن کبد ماهی اثر مخصوص در خنازیر میبخشد اما
چون دیده شد که استیارین بقدر روغن کبد ماهی در خنازیر سود نمیدهد الیوم بسیاری از
اطبا [illegible] در عوض روغن کبد با استیارین در خنازیر و در سایر امراضی که روغن کبد
معتاد اول بود رجوع نمایند بمقدار یک الی سه گندم مخلوط به نیم مثقال قند که این مقدار
شش جزو آن نموده ابتدا یک جزو آن صبح و یک جزو آن شب دهند و بتدریج این مقدار
را زیاد نمایند

مطلب ۱۳۷ اسما

اسم دانه نباتی است از جنس [illegible] که در جاهای سایه مابین چشمه و در بندر شمیران بهم میرسد
دارد و چون استعمال طبی او بعینه مانند استعمال طبی ترشک دارد لهذا بمطلب ۲۴۵
رجوع کرده شود

مطلب ۱۳۸ در اسطوخودوس

نباتی است که الوقوع در فرنگ و ایران است معروف جهت را که [illegible] استعمال
طبی

طبی او که در فرنگستان دم کرده یک الی ۲ مثقال او را مفید دانند در نزله ریه و در
ضیق النفس و در [illegible] عصبی مزمن؛ نبات اسطوخودوس چون [illegible] از
حدوث [illegible] است [illegible] این جنس را در اینجا بیان نمودیم و دهن
فراری اسطوخودوس محلول در الکحل دوای مفید است جهت رفع [illegible] و حاصل
این دهن از تقطیر [illegible] نبات اسطوخودوس در حین کار کردن [illegible] جزو آنکه دهن
فراری بروی آب مقطر ایستاده بدقت جمع کرده علیحده او را نگاه دارند و اگر
آن فراری را از عطرفروشها اخذ نمایند باید امتحان نمود که او را با جوهر شوره یا کوهر
نفت سفید مخلوط نکرده باشند پس قدری از دهن فراری بروی قاشق نقره ریخته [illegible]
کنند و اگر مخلوط نباشد کلا فرار کند والا جوهر شوره یا جوهر نفت سفید باقی مانده و در
شعله گرفتن آتش با دود سیاه رنگ مشتعل شود؛ در طب [illegible] مقطر اسطوخودوس نیز
مستعمل است جهت عمل [illegible] چند قطره او را بروی قند ریخته و یا در آن [illegible] داخل
[illegible] در سوء الهضم و در [illegible] قرار باشد که او [illegible]
اسطوخودوس در حین کار کردن را با ۴ جزو الکحل مذکور در مطلب ۱۵ تقطیر کنند
تا ۳ جزو از او در قابله بعمل آید پس از آن علیحده [illegible] دارچینی [illegible] جزو
الکحل ۵ تقطیر کننده و ۳۲ جزو از عرق اسطوخودوس و ۱۶ جزو از عرق [illegible]
یا دو جزو دارچینی و ۲ جزو جوز هندی مدت سه روز در جای [illegible]
[illegible] اضافه نمایند و پس از ۱۰ روز همه را از صاف کاغذی صاف کنند و این [illegible]

در ایران بعضی از تجار ارامنه باسم کلد بندر بفروش میرسانند

مطلب ۱۳۹ اسفناج

این نباتی از جمله بقولات است که استعمال غذائی او از بس معروف است و تا ۲۰۰ سال قبل
از این نباتی غیر معروف و غیر متداول در فرنگستان بود تا آنکه شخص سیاح فرنگی تخم او را
از ایران بدان بلاد برده استعمال اسفناج در آنجا منتشر و باسم جاروب معده موسوم گشت
از آنکه معتقد بر آن بودند که غذای بسیار سهل الهضم و گوارنده است و الآن هم چنین میباشد که
در بعضی از اشخاص اثر به تحلیل بردن اسفناج از براز معلوم است و در برخی دیگر از پس از اکل
اسفناج بلعابیت براز است از آنکه آن غذا بهیچوجه تحلیل برده و هیچ کدام از بقولات دیگر از
قبیل برگ چغندر و نعناع و امثال آن این اثر را ندارند :: چون از زیاد علم [illegible] معلوم
نشده که در برگ اسفناج جزئی اسید ترشیک مذکور در مطلب ۱۶۱ ۳ موجود است یعنی اگر
باسفناج مفید گردد اشخاصی را که مبتلا برمل مثانه باشند در صورتیکه آن رمل از جنس
بول البعل آهک باشد و تشخیص او سهل است از قراری که قبل از این در مطلب ۸۴ بیان نمودیم
و بالعکس مضر باشد در سنگ مثانه که از املاح آهکیه

مطلب ۱۴۰ اسفنه که هم گول (?) نامند

نباتی عام و معروف است از جنس سداب و از بزر او عصاره سبزی بدین نوع عمل
میاورند که تخم تازه نیم کوب کرده را بدست [illegible] خشکیده او را [illegible]
و [illegible] دوائی بقوام آورند چون قدری بقوام آمد شیره رقیق را بردی [illegible]

جلبی

جلبی در آفتاب خشک نمایند و سکر این عصاره خشک بمقدار ۲ الی ۴ چهار گندم ملین و مسکن است و
بعکس تریاک در بعضی از امزجه بهیچوجه یبوست [illegible] خورده [illegible] حالت بیداری اما چون
مانند سداب اثر خاص در رحم دارد استعمال داخله او در اثنای آبستنی احتیاط لازم است
شود برگ اسفنه خواه تازه خواه خشکیده در گرد در بواسیری دوای خاص است در صورتی
که نرم کوبیده او را امیزاده تخم مرغ کمی کرده در محل گذارند [illegible] تا
صبح ضماد کنند :: مطبوخ یک مثقال الی یک مثقال و نیم از برگ تازه در عربستان
دوای متداول است در حبس طمث و بندرت هم باعث سقط جنین و نزف الدم رحمی
گشته [illegible] و بمقدار کمتر [illegible] داده این مطبوخ
نیز در صداع مفید افتاده :: در برخی از ایلات مغان مطبوخ یک مشت از برگ تازه
با دو مشت از برگ خشک دوای خاص گزیدن سگ هار است بشرطی که از ابتدا استعمال
شود و مریض را در رخت خواب ده پس از خوردن مطبوخ مذکور بقدری بپوشانند
که عرق نماید آنگاه از کل بدن او بمقدار کثیر [illegible] که برگ سبز اسفنه
بعمل معجون کرده جهت قتل دیدان معدیه و معویه مستعمل داشته باشند و چون [illegible]
خاص [illegible] احتمال [illegible] :: در جراحه
قتل و قمل [illegible] از او در بعضی بلدان متداول است از قراری که [illegible] تازه اسفنه را
در وقت [illegible] در گره گوش نمایند و پس از [illegible]

مطلب ۱۴۱ اشنه

اسم نباتی است [illegible] در نزدیک سفید رود مابین منجیل و رود بار و چون نباتیست
از جنس همان نباتی که در هندوستان ارس هندی یا حقیقت هندی ازاد العیل میاورند
و در طبابت [illegible] مکرر از برگهای [illegible] از آن ارس هندی اصل [illegible] در الوقوع دیده بودم
چنان بخیال رسید که عصاره آنرا جهت هم جنس بودن با نباتی ارس هندی همان اثر را
بخشد و کل نباتات از تخم لکه بدت ۵ ساعت به ۲۵ مقدار آب جوشانیده در
یازده ساعت   جوش [illegible] در آخر جوش بقدر
۱۰ مقدار از آب باقی مانده آن را گرفته و با [illegible] روی نبات
مخلوط ساخته و کل را اضاف نموده مصفی را در [illegible] جلبی [illegible] در سایه
خشکانیده ام و این عصاره خشکیده از خارج و داخل در همه اوقات بدل ارس
هندی اصل استعمال نموده ام از قراری که در مطلب ۱۰۴ مذکور است

مطلب ۱۴۲ اشق

صمغی است که در ایران نباتات او عمومیت دارد در جاده و صحرای اصفهان
و شیراز بخصوص مابین مهیار و یزدخاص و در اطراف قمشه بخودی خود در [illegible]
نشتر آن نبات قطره قطره مترشح شده از ۸ روز پیش از اول تابستان تا ۳ الی ۴
روز بعد از آن یعنی بمدت ۱۲ روز از اهل آن دهات جمع میکنند :: صمغی است
بلون صفرت مایل بحمرت و طعم او تلخ میباشد و چون بروی آتش گذارند رایحه سیر
از او متصاعد گردد و دوائی است بسیار قدیم الاستعمال چون بقراط هم بذکر او پرداخته

چون

چون اشق عطاران اغلب غیر خالص است [illegible] نباتات و سنگ ریزه و غیره باید جهت
استعمال طبی او را خالص ساخت و خلوص او بچند نوع میباشد اول آنکه اشق را در سرکه
حل کرده محلول را صاف نمایند و مصفی را تصفیه کنند دوم آنکه اشق را داخل آب کرده
و بجوش میدهند آن را صاف نمایند و آب را خارج ساخته باقی را تصفیه کنند سوم
اشق را در آبی که همراه وزن خود الکل داشته باشد حل کنند و محلول را صاف کرده
مصفی را با آتش ملایم بغلظت و قوام آورند :: اشق از جمله ادویه محرکه است مستعمل از
داخل و هم از خارج :: اما استعمال خارجی او مخصوص است به تحلیل اورام مزمنه که
اشق را با [illegible] که با شراب بغلظت خمیر رقیق آورده بر موضع آماس وضع
نمایند جهت تحلیل صلابت [illegible] ۲۴
جزو روغن زیت ۳۰ جزو موم زرد ۱۲ جزو سقز ۸ جزو مقل ازرق و اشق
و کندر و [illegible] و کافور از هر یک ۳ جزو صبر زرد یک جزو [illegible] را
در روغن زیتون مخلوط به ۳ مثقال آب بآتش ملایم بجوش نهند تا حل [illegible]
اضافه آب باقیمانده را برداشته و باقی را با آتش ملایم برانند اول موم
و سقز را و پس از آن باقی اجزاء مذکوره فوق را داخل کنند و بر روی آتش نگاه
بدارند تا جمیعاً بدقت مخلوط بهم کنند پس از آن ظرف را از آتش برداشته و مرهم را
در محل بارد بهم زنند تا کاملاً سرد شده غلیظ گردد و پارچه نرم را بمرهم آلوده ساخته
بروی پستان وضع کنند اما استعمال داخلی اشق در اوائل   [illegible] کثیر بلغم

و در نزله و نفس سینه با سهولت خروج نفث و در گرفتگی صوت و در سوزنک مزمن
اناث اشق بمقدار یک الی ۱۰ گندم در مدت ۲۴ ساعت دوای بی نهایت جایز
ملین باشد و اثر خود را به ترشح شده بخون طمث یا ادرار یا بول ظاهر میسازد و در ضیق النفس
و دوری ضم اشق با صنوبر یا ترکیبات ادویه مذکوره است و هم چنین کشیدن اشق در قلیان یا
چپق که یک الی ۱۰ گندم آن را در میان تنباکو یا توتون قرار داده مریض بتدریج
بکار اشق را داخل آلات متنفسه کند

مطلب ۱۴۳ اشنان

نباتی است بسیار عموم در زمین های نمک زار و شوره زار ایران و نفر انکه ما بین
دار الخلافه طهران و شاهزاده عبدالعظیم و از سوزانیدن او قلیاب صابون پزی حاصل
میکنند که تفصیل او من بعد در مطلب ۴۰۸ مذکور خواهد شد

مطلب ۱۴۴ اشنه که هم دوالة نامند

این دوا قلیل الوجود در فرنگ و در اطبا اکثر چندان مستعمل نیست و در عوض او در آن
بلدان رجوع بقسمی کثیر الوقوع در جمیع کوه های بلند و سرد سیرات فرنگ ولی
بسیار تلخ تر از اشنه ایران و بجهة ازاله تمام تلخی را بتدبیرات مختلفه بکار میبرند
تا اینکه اشنه آن بلد قابل استعمال شود ولی اشنه ایرانیان محتاج بدین تدبیرات
نیست و چون دوای خامی است چون تنسل در سرفه مسلولین و در سرفه نزله چند نسخه مفید او
در اینجا مذکور سازیم بگیرند اشنه دو مثقال و ثعلب مصری چهار نخود و دار چینی هم نخود

طلی

وار

و آب پنج سیر بتدریج بجوشانند تا ۲ سیر باقی بماند بعد صاف کنند و در مصفی نیم سیر الی یک سیر
شیره قند داخل نمایند و مریض ازین جوشانده هر ساعت یک الی دو قاشق آش خوری میل کند
* بگیرند اشنه ۱۰ مثقال و رنده شاخ گوزن ۵ مثقال و آب نیم من تبریز و بجوشانند تا ۱۰
سیر باقی بماند و صاف کنند و در مصفی ۱۵ قطره تنقیص افیون مذکور در مطلب ۲۷۳ اضافه کنند
و این مقدار را مریض در سل سینه بسیار رجوع نافع است و در شبانه روز بتدریج بیاشامد * دلمه بگیرند
اشنه و رنده شاخ گوزن از هر یک نیم سیر و آب ۸ سیر و آنها را بجوشانند تا ۴ سیر باقی بماند
و صاف کنند و در مصفی گرم یک سیر شربت خشخاش مذکور در مطلب ۳۷۱ داخل نمایند و آنگاه
اجزا را در محل سرد قرار داده دلمه شود و مریض اوقات سه چهار قاشق قدری از او در دهان
نگاه بدارد تا ذوب شود و آن را بتدریج فرو برد * اقراص بگیرند ۱۵ اشنه و یک تبریزی
قند نرم کوبیده و یک تبریزی صمغ عربی نرم سائیده و ۱۰ گندم عصاره افیون مذکور در مطلب
۲۷۵ و ۵ سیر عرق بهار نارنج و اول قند و صمغ عربی را علاحده در آب مقدار حل کنند
عصاره افیون را در دو سیر و نیم عرق بهار مخلوط ساخته بعد اشنه را بمدت دو ساعت با
دو من تبریز آب بجوشانند تا تلخی باقی نماند و آنگاه محلول قند و صمغ را اضافه کرده بجوشانند
تا اجزا بغلظت عسل رسد و محلول عصاره افیون نیز داخل نموده با آتش بی نهایت ملایم
اجزا را قوام آورند و مستور باقیمانده عرق بهار نارنج را هم مخلوط سازند و جمیع را
بروی آتش نگاه بدارند و بهم بزنند تا آن مطبوخ دیگر بدست نچسبد و آنگاه او را قطعه
قطعه قرص ساخته هر یک بوزن یک مثقال الی یک مثقال و نیم اقراص را بتدریج خشک نمایند

بجهة استعمال نگاه دارند

مطلب ۱۴۵ افسنتین رومی

چون بکثرت بجهة عطاران او را از ترابوزان و ارض روم می آورند بافسنتین رومی
موسوم گشته ولی در بعضی از کوهستانات ایران هم وفور دارد چنانچه در ییلاق اق اوغلر
که ملک طالش [illegible] دست بقدری است که به خرج کل ایران کافی باشد * استعمال افسنتین
در طب اول در ضعف معده و ریه و در سوء الهضم دم کرده افسنتین یا تنقیص او یا شراب
او مفید است بشرطی که بمقدار بسیار نخورند ابتدا لکن بتدریج مقدار را زیاد نمایند * اما
تنقیص افسنتین با الکهل بدین نوع حاصل شود که یک جزو از نبات خشک را در ۶ جزو الکهل
مدت ۳ روز بخیسانند بعد صاف کنند * شراب افسنتین مرکب است از یک جزو
افسنتین خشک و ۶ جزو شراب عتیق که آنها را بعد از ۲۴ ساعت فشار
و فشرده را صاف کنند * دوم در نوبه در اینجا رفع نوبه شود از اینکه مقوی مزاج است
و بخصوص مقوی آلات تغذیه گشته استعداد به نوبه زایل میشود و ۱۰ الی ۲۰ گندم از
عصاره افسنتین حب کرده و هر روز بتدریج بخورانند و در اینجا بهترین ترکیبات است * سیوم
در دیدان معدیه و معویه ترکیبات افسنتینیه بخصوص پس از استعمال ادویه قاتل کرم
مفیده بجهة اینکه بر عمل تغذیه مقوی گشته و مانع حدوث بلغم زیاد شده تولید دیدان
جدیده را مانع میشود * استعمال خارج مطبوخ قوی افسنتین مستعمل میباشد بجهة تغسیل جراحات
عفنه که کرم در او تولید شود چنانچه در تابستان بسیار شود در جراحات عمیقه [illegible]

از

و از اقراص عموما قدر شربت کامل و بزرگ نیم الی ۲ مثقال است ولی مقدار حقیقی منوط
است بقبول سامعین معده او را * در قدیم از خاکستر افسنتین نمک اخذ می نمودند موسوم
به نمک افسنتین و او را دوای خاص استسقا زقی میدانستند و اگرچه مدر بدی نباشد ولی
نه چنین است که خاص از افسنتین باشد بلکه از کربنات پتاس است مذکور در مطلب
۳۲۹ و از کلورور پتاسیوم در مطلب ۳۲۸ که از سوزانیدن افسنتین حادث میگردد

مطلب ۱۴۶ الکثران

الکثران لفظ یونانی است بمعنی حافظ کننده و عبارت است از جسم مفرد بخاری شکل بیرنگ
و بیطعم و بدون رایحه و جزء از هوای متنفسه سنگین تر و حیوة انسان و حیوانات
منوط بدو است بدلیل آنکه از ترکیب او با ازوت مذکور در مطلب ۴۹ هوای متنفسه
و از ترکیب الکثران با هیدروژن مذکور در مطلب ۹۹۲ لازم ترین جسم بجهة حیوة انسان
که عبارت باشد از آب مذکور در مطلب سیوم حاصل میگردد

مطلب ۱۴۷ الکثران غیر مرکب طبیعتا یافت نمیشود ولی جدا نمودن او را صعوبتی
ندارد در صورتی که کلورات پتاس را مذکور در مطلب ۳۳۵ در قرع انبیق
گل گرفته و مقابله بر آتش و بر گردانند در زیر آب انفصال داده لوله جوی الکلی
گرم کنند از قراریکه ازین صورت پیدا میگردد و بدین نوع ممکن است که شیشه های
متعدده از الکثران مملو کرده و سر آنها را با چوب پنبه و زفت محکم بسته در زیر زمین ها
بمدت طولانی نگاه بدارند و از ۱۰۰ جزو کلورات پتاس ۳۹ جزو جرمی با لد الکثران

خالص حاصل نمایند :: حصول الکثران نیز بطور دیگر سهل است بهمان اسباب مذکوره در صورت
مافوق در وقتی که عوض بلورات نیتراس در قرع افلاطون ۱۰۹ جزو زیبق احمر مذکور در
مطلب ۱۱۶ نهند و اورا آنقدر گرم نگاه بدارند تا جمیع زیبق احمر فانی شود و همه
زیبق احمر گرم شود سیاه گردد و از لوله مابین قرع و قابله جسم بخاری شکل عبور نماید
که قابله در جمع گردد و بجهت توضیح مطلب گوئیم که این قابله از آب بی لکه را با بطور
بر میگردانند که دهن او را با آب بالکل دفعت که حقه در زیر آب نگاه داشته و در
اینصورت قطره از آب قابله خارج نخواهد گشت اما همین که بخار الکثران از لوله عبور نموده
بان قابله بر آب رسید آن بخار که سبکتر از آب است در سمت فوقانی قابله جای شود
و بعوض او آب قابله متدرجا خارج میگردد و چون بدین نوع بخار آب از قابله خارج
گشته قابله را در زیر آب را در جای قابله اول قرار دهند و این عوض گشتن قابله
مکرر گشته تا مدتی که حصول بخار از قرع موقوف شود و آنگاه قرع را از لوله جدا نموده
و به بر موخ جوهر چسبیده بگذار و قرع را جمع نموده وزن کنند و خواهند دید که از ۱۰۹
جزو وزن اول ۸ جزو کم است یعنی زیبق احمر و آنکه بود از زیبق خالص سنگین و از
بخار سبک تخیر و چون باز براه شیمیا این دو جسم را اهلاکرد و آنکه سازند جمعا
زیبق احمر حاصل شود که نه علامات ظاهره زیبق و نه علامات الکثران در او موجود
مطلب ۱۴۷ - چون بعضی از تفصیلاتی که درباره ترکیبات الکثران با اجزاء دیگر
مطلب ۱۸ تا ۲۳ قبل از این ذکر نموده در اینجا کافی گفتیم مکتفی که الکثران مرکب
با ازت

با ازت مذکور در مطلب ۴ هم عبارت از هوای متنفسه است و این هوای متنفسه از جهت
دخول ابخره خارجه فاسد و منفر توان گردد چنانکه در منازل کم وسعت و پر جمعیت در
هر اوقات اطبا هوای متنفسه سالم را از جمله برکت های عظیمه تبارک و تعالی میدانسته
و از این جهت متداول گشته منزل کردن در کوهستانات چون همه کس دانسته که هوای
ییلاقات بواسطه قلت جمعیت و کمتر داخل شدن ابخره فاسده بحالت طبیعی نزدیک
تر است تا هوای شهرها و معروف است که اطبا ترجیح مابین هوای کوهستان با حوان
هوای خاص دانند و اکثر امراض را و بدین جهت در کوههای آن بلدان عجیبه بالاترین ها
مملو از هوای کوهستانی مینمایند چنانکه در کوههای طهران سقفهای آب را منفوشته
مطلب ۱۴۹ - از استعمال هوای الکثران براه تجربه معلوم گشته که الکثران محرک خاصی
مرادات نبض را دو روان را دم و نبض را سریع و قوی و حرارت و تشنگی را زیاد مینماید
و حوالی اناث که بجهت این تجربه را آن بر ده برده گفته و از اثر طولانی الکثران هلاک
رسیده و چون انها را تشریح نمودند علامات ریه و نفخه و ورم شدید هویدا گشته سهل است
که در بعضی از انها غشاهای ریه هم موجب بعضی
مطلب ۱۵۰ - در وقت اول حدوث الکثران اطبا اکثر بجهت در باره استعمال اطبا
نمودند اما افسوس که حاصل چندانی ظاهر نگردید الا اینکه در اکثر امراض دیده که اکثر
از استنشاق الکثران تخفیف جزئی در مریض ظهور نموده اما حاصل تجدید دوام و استقامت بعضی
مرض مجددا هجوم آورده مریض خود ترک استعمال کرده :: الیوم استعمال الکثران در امر

به نهایت کم است و حفظ استنشاق خالص او را مفید دیده در خفقان حاصل از ابخره متعفنه که
در معدن ها و معدن کاران اکثر الوقوع است و در موت کاذب از اطفال مذکور در مطلب ۱۲۷
و از کلور و فرم مذکور در مطلب ۸۴۷ و در این ازمنه اخیره نیز از استعمال خارجی الکثران خالص
فایده گاه دیده شده است در شقاقلوس بدین نوع که اطراف موضع علیل را می شانه
پف کرده گاه احاطه نموده روزی چند دفعه بدان موضع الکثران خالص رسانند و در فرو
و در ضیق النفس عصبی استنشاق الکثران مخلوط بهم وزن خود هوای متنفسه نیز بدون
شک از جمله تدبیرات نیکو است جهت تخفیف حالت صعوبه و امداد بر سایر علاج مستعمله

مطلب ۱۵۱ اکلیل الجبل

نباتی است معروف جهت عطر خود در اجزاء مایل بکافور و از جمله محرکات است مستعمل
در سوء الهضم و در سرفه خشن با امداد کننده خروج نفث البلغم را در سوء القنیه و درین
الاسهال و از خارج مطبوخ برگ او با دمن قرار ادهم بدهن کنند یا با دام مفید است در
تحلیل اورام حادثه از ضربه و ضغطه و لخته های خون بلیه در تحت جلد دم کرده اکلیل
الجبل بمقدار یک مثقال الی یک مثقال و نیم جهت استعمال داخلی مطبوخ بمقدار کلا جهت
تغسیل و امثال ان لکن است جهت قولنج بطنی آب مقطر اکلیل الجبل با قند و دوای تحریک
ولی به نهایت مفید و سریع الاثر است مخصوص در ان قسم از قولنج که در حوالی در حیض
بروز کند بمقدار ۵ الی ۱۵ مثقال در مدت ۲۴ الی ۳۶ ساعت و در قولنج حاصل از
اخراط در نقولات یا میوه جات نفاخه
مطلب

مطلب ۱۵۲ الکزترک

بعضی اطبا الکزترک را بنوج مذکور در مطلب ۹۸۴ یک دانه و یا نه جنین است
و الکزترک ریشه نباتات عامی است در ممالک طبیه فرنگستان بخصوص در ولایت
بنج نباتات هندوستان است و چون بجهت او در بعضی بنوج در فرنگ متدرجا الکزترک
را بدل او ساخته و بر تجارت او را از فرنگ بایران آورده در ایران اند و هم
هم مشتبه گشته و لی اشتباهی است بدون ضرر در طب چون هر دو بنج جزء محرک و مقوی
اند بنج تازه الکزترک را در بعضی از صفحات عمالو با کشنه و او را محرک و مقوی
معده دانند ۲ الی ۳ مثقال از بنج خشک مفید است در نقاهت امراض مزمنه با ضعف
معده و سوء الهضم و ۲۵ الی ۵۰ گندم از بنج کوبیده بقلیه نیاسبی است جهت سد سیلان
دم نفاسی در وقتی که زیاده خروج او باعث سقوط قوی گردد

مطلب ۱۵۳ الکتریسیته

لفظ فرنگی است یعنی قوه کهربائی چون ابتداء این قوه از مالیدن پارچه ای کهربا با
هم دیگر ظاهر گشته و چون در ایران این قوه او لا جهت تلگراف مستعمل
عام یافته او را بنام فارسی قوه تلگراف مذکور خواهیم نمود و در مطلب ۸۳۷
تفصیل لازمه او را که متعلق بعلم طب باشد ذکر خواهیم

مطلب ۱۵۴ الکهل

الکهل عبارت از عرق شراب و کشمش و غیره است که بواسطه تقطیر مکرر و تدبیرات مختلفه

او را خارج از آب و از اجزاء خارجه که باعث است که متعفن او نه ساخته باشند بدین نوع که در ۱۰۰ جزو عرق خمر سفید اول ۲ جزو ذغال چوب نیم کوب و ۹۸ جزو ذغال تکلیس شده مذکور در مطلب ۴۹ و یک جزو آهک مکلس داخل ساخته اجزاء مدت سه یا سه روز بگذارند پس از آن بواسطه قرع انبیق چون سفید کنند یا بواسطه قرع زجاجی ۳۵ جزو مایع را قابلیه گرفته اخذ نمایند و در این ۳۵ جزو الکهل که قوه ۳۵ جزو تکلیسات آهک مذکور در مطلب ۸۱ داخل کنند مجددا تقطیر کنند تا دیگر به تقطیر چیزی نماید نگردد و این مقطر اکثر الکهل خالص است یعنی الکهل ۱۰۰ درجه و بدرجه الکهل اسباب را موسوم نموده بصورت این تصویر و برای آنکه ۱۰۰ کطعه شکل در مابین او مملو از زیبق است که باعث میشود که مابقی لوله سوراخ است الکهل تواند بلیسته و در جوف لوله مذکور فوقانی درجه بروی کاغذ نوشته شده و قرار داده شده که درجه صفر در مابین کاغذ مقابل وزن مخصوص آب مقطر و درجه صدم در فوق کاغذ مقابل الکهل خالص یعنی الکهل بدون آب ملیا شده و فاصله مابین صفر درجه و صد درجه با عامت خطوط معینه صد قسمت شده است و حال چون این درجه الکهل را در عرق خام فرو برند که درجه حرارت ذاتیه او حالا ۱۵ درجه الکهل در او ثابت ۵۰ باشد دلیل بر آن خواهد بود که در ۱۰۰ جزو از این عرق خمره ۵۰ جزو الکهل خالص و مابقی آب است و چون مثلا تا ۶۵ درجه فرو رفت دلیل بر بودن ۶۵ جزو الکهل خالص و ۳۵ جزو آب خواهد بود و باید در این قسم امتحانات ملتفت بود درجه حرارت ذاتیه الکهل را چون عرق خمر که در ۱۵ درجه حرارت مثلا

۲۲ درجه قوه داشته باشد بدون تامل در رسیدن حرارت به ۳۵ درجه به ۲۴ درجه قوه ترقی خواهد کرد و میزانی که در امتحانات این قسم از الکهل همه اوقات لازم است که او را بواسطه نهادن ظرف حامل او را در میان برف در تابستان یا در جای گرم در زمستان حرارت ذاتیه الکهل را او را به ۱۵ درجه حرارت آورند و پس از آن معین ساختن مقدار حقیقی الکهل و آب را بپردازند و چون در برخی دول فرنگ بعوض میزان الکهل بصد درجه میزانهای دیگر نیز قبول شده لازم است در اینجا ذکر نمائیم که در هر وقت در این کتاب میزان الکهل مذکور گردد منظور از میزان بصد درجه است چنانکه در جهت میزان حرارت مذکور در مطلب دوم سوای صد درجه از میزانها درجه دیگر را مذکور نخواهیم نمود .:. در صورتی که الکهل قوی جهت تغسیل ادویه یا جهت سوختن در چراغ خریده شود که او را البطور سهل نزدیک بخالص سازند بدین نوع که مثانه گاوی را با آب شسته و دمیده برکردانند و بخشکانند ولی از خشک شدن بعد لوت محلول سریشم ماهی مذکور در مطلب ۱۰۳ بدو بمالند ولی از خشکیدن سریشم مثانه را برگردانند تا لعاب سریشمی در سمت داخلی مثانه واقع شود آنوقت او را از عرق خمر پر نموده مثانه را مسدود ساخته و در جای گرم که اقلا ۵۰ الی ۶۰ درجه حرارت داشته باشد بیاویزند تا از آب عمل الکهل که در عرق مخلوط است از جدار مثانه نشر نموده عرق نزدیک بخالص در داخل مثانه که جهت سوزاندن قوی و بی عیب است و چون جهت تغسیل ادویه خواهند او را مستعمل بدارند یکدفعه او را به تنهائی تقطیر نمایند تا پنج دانگ در قابله اخذ گردد

مطلب ۱۵۵ در کیفیت طبیعی الکهل

جسمی است مایع و سیال بلون آب صاف و خوش رایحه با طعم تند و خفیف و حواس آن بدان جهت ظاهر میگردد که رطوبت موجود در دهان را بواسطه جذب نمودن ببوست حاصل شود و در صورتی که در الکهل آب ریزند حرارت احداث شود و چون بالعکس او را با برف یا یخ کوبیده بقدری باشد که در وقت ریختن الکهل بر او جمیع برف یا یخ آب شود و چون شعله آتش بالکهل رسد مشتعل شده بتمامه بسوزد و اثر او بر جلد اول حمرت و حرارت ولی بعد قرار کردن برودت است

مطلب ۱۵۶ در کیفیت حکمی الکهل

محرک قوی و لیکن سریع الزوال است و تأثیر او بر دماغ و نخاع بیش از سایر آلات است چنانکه از امتحانات در سک و خرگوش چنین ظاهر گشته که بمقدار قلیل در سک چند آن موثر نیست مگر آنکه آن حیوان را بسیار مایل بحرکت نماید و لیکن چون بقدر ۲۰ الی ۲۵ مثقال الکهل را بواسطه اماله یا غیره در معده یا امعا سک داخل کنند سک ابتدا و در بدن بیش گردد و هر چند قدم بیافتد و چون آهسته رود حرکات او مثل انسان مست است پس از آن یکسمت حرکت نماید و هر لحظه راس او الخلف اندازد و تدریجا مانند ملت مبادرت و پس از ۲ الی ۵ ساعت فی الحقیقه بمیرد و در خرگوش همان علامات بروز کند با علاوه تشنج و خرگوش تیز زودتر از سک بهلاکت میرسد و چون این قسم حیوان را تشریح نمودند دم لکری در دماغ داشته او مثل معده متورم گشته بعلاوه در معده بوی الکهل دیده

بوی او وجود داشته و معلوم است که بکلا تحلیل رفته بود در انسان الکهل بمقدار کم موجب حرارت کلی از راه معده و تشنج حجاب حاجز است که باعث فواق میگردد و چون الکهل داخل دوران دم شود حرارت در تمام بدن جمیع با سرور و فرح زیاد ظهور کند و اگر چون به خصوص بمقدار اکثر نوشیده باشند پس از علامات مذکوره سستی و خواب بدیده آید و در برخی تشنج و هذیان بظهور رسیده یا آنکه قوه از جهت استرخاء تمام اعضا چون بلبلای سکته مبادرت و در برخی انجلاب منجر بهلاکت شده است که در برخی دیگر بواسطه تدبیرات لایقه بهبودی حاصل گردد و در تشریح این قسم اشخاص تمام دم و عضلات بدن رایحه الکهل را ابقی میداشته .:. در صورتی که اوصاف الکهل آب دار بمقدار کم خورده مضر نباشد و در وقتی که شخصی خود را تدریجا بمقدار کلا از او عادی نماید افراط طول مدت در مسکرات باعث فنا قوه هاضمه و قطع اشتها است و محدث عطش مفرط و تعفن نفس و تغییر ذائقه است و لی از خواب همیشه تهوع بدیده آید و برخی از اوقات ارتعاش لرزشی شود و در بعضی صورت اسهال دموی مهلک گردد و یا آنکه ورم مزمن الکبد تغذیه بظهور رسیده علامات کبد و توقعات امعا و حصاة کلیه و عسر البول و یابس البول با و همراه باشد و بالا خره علامات مذکوره شدت یافته قوه حافظه بالمره فانی گردد و هم و غم شدید عارض شده آن شخص مانند حیوان و بهایم شود و ارتعاش یا تشنج در اطراف بدید آرگشته و بصورت زمانی بحالت تنبه افتاده جان را تسلیم کند

مطلب ۱۵۷ در علاج سموم خمری

در اشخاص غیر عادی بشرب مسکرات چون علامات مذکوره فوق ظهور کند بهترین تدبیر ضد
با مقداری موافق حالت مزاج است پس از ضد استفراغ باعانت اپیمون و پس از
سده اشامیدن شربتی از آب قند و عرق گل گرد بقدری که خوش طعم گردد .: در اشخاص
عادی چون علامات ردیه ظهور گشته باید باعانت تنقیه اپیون مذکور در مطلب ۳۷۲
خواب سنگین در انها بدین نوع حاصل نمود که هر ربع ساعت ۱ الی ۲ قطره ادرا
در هفته تا مرضی خواب شده مبتلا نکند و انگاه ۲۴ الی ۴۸ ساعت خوابیده بالاخره
بحالت سستی و ضعف تام بیدار شوند و در این حالت بهترین رفع کسالت موجوده نوشیدن
چند قطره جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ در شربت قند غلیظ هر ساعت بقدر ۱۲
گندم تا مریض بحال طبیعی خود رجعت نموده باشد ولی چون این قسم از اشخاص همه مکرر
گشتن اسباب ترغیبی مجددا بهمان علامات سابقه مبتلا میگردند بر طبیب است که بواسطه
استعمال اپیمون نفی مذکور در مطلب ۹۶ و یا بواسطه اسید کربنیک مذکور در مطلب ۹۱۸
الشخص را متنفر سازد از استعمال مسکرات

مطلب ۱۵۸ در استعمال طبی الکل از خارج

در احتراق که شره خانه یا غیر خانه و له جلد اصل و نسج عضله نسوخته بوده از تهاب
الموضعی را در الکل ۸۰ درجه تا وجع بالمره فانی شود در بعضی ارکارخانه ها متداول
و مفید است .: در ضربه و ضغطه و در خروج مفصل وضع رفاده مبلوله بالکل و آب
بسیار مفید است ولی استعمال الکل با نصف وزن خود جوهر نوشادر در صورتی که جلد

خارجی مجروح نباشد مبوره حقیقی مبتلایه در تحلیل بردن اماس و ورم و در سقوط جنین
در وقت رسیدن ضربه و ضغطه و در خروج مفصل .: در استسقاء خفیه مذکور ا منافع کلی
دیده شده است از وضع رفاده مبلول بالکل ۵۰ درجه که صبح و شب اطفال را تحدید
نامیه و الترحه از ابتدا برخی از اوقات سوزش فی نهایت شدید از وضع انها حاصل
نکرد و له موضع علیل متدرجا بدانها عادی شده در ۱۰ الی ۲۰ روز از این
عمل بسیار ساده علاج بدون عمل جراحی حاصل شود

مطلب ۱۵۹ در استعمال طبی الکل بداخل

اول در خنق اطفال جدید الولاده هیچ رای سهلتر از این که تشخیص مابین موت حقیقی
و موت کاذب که الکل ۵۰ درجه را به مقابل آب سرد مخلوط ساخته بر طفل حقنه
نمائیم که چون خنق موجود بود فورا از حقنه علامت حیوة ظاهر گردد و اگر موت حقیقی
باشد واضح است که هیچ اثری نخواهد بخشید دوم در کزاز بکر را دراقع جدید علاج کامل
حاصل میشود از الکل مخلوط باب و بمقدار منقسم اما بنوعی که مرض علی الدوام در حال
سکر باشد و مشهور است که در همان صفحات [illegible] قسم رفتار رجوع مبتلایان نهایت مدت
اکثر [illegible] کامل با سهولت [illegible] شکسته را العمل آورده و قطع مفصل را
بقوه خود رجعت دهند .: سیم در نوبه طبی از اهل [illegible] مبتلایان شراب [illegible]
شراب الکل را [illegible] ساعت [illegible] قبل از هجوم نوبه و چون معده انها
قبول ننماید الکل مخلوط با آب یا شراب را بواسطه حقنه داخل نمایند و در تخفیف عادی

مسکرات هم از راه دهن و هم از راه معاء المقعد [illegible] .: چهارم در محرقه
معلم معروف الکلیس [illegible] نام با الکل رجوع نمود در ۱۸ نفر مبتلایان بدین مرض که
نفر از انها هلاک شده ما بقی کلا شفا یافته و طرز علاج او از این قرار بوده که مرضی
هر نیم ساعت هم در روز و هم در شب دو مثقال و نیم الکل ۶۰ درجه و هر دو ساعت
۱۰ قطره از محلول اسید [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۹ در ۲ مثقال الکل صد درجه
مذکور در مطلب ۴۵ او ۵ گندم [illegible] نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۶ در پنج
مثقال آب مقطر مینوشانید و در عوض آب قدری که میخواستند از آب گوشت
بر بایشان میداد و گوید معلم مذکور که در آن ۱۷ نفر که صحت یافته نبض روز بروز از سرعت
میافتاد و در ۵ الی ۶ روز از ۱۳۶ به ۱۳۵ ضربه و ۹۲ ضربه میرسید همین
که الکل موعد خود برخی میرسید نبض شان مجددا سرعت میافت و از علاج مذکوره
علامات ردیه دماغیه از جمله سهر سبات و هزیان نیز بتدریج تخفیف یافته جلد یابس
حار بالاخره نرم در طب میگردید و مذکور مبتلایان معلم که ان ۱۷ نفر جمیعا در درجه
ثانی مرض بوده اند .: پنجم در سیاه سرفه به تجربه رسیده است که چون یک ساعت بعد از نهار و بعد
از شام یک قاشق چای خوری از الکل ۶۰ درجه مخلوط بقدری آب بمرضی بخورانند
آن هیجان در سرفه که تقاعده در ابتدای تحلیل رفتن بعد از ظهور مبتلایان موقوف نبوده در
شب ایشان فی نهایت آرام تر است .: ششم در ذات الریه نیز در این ازمنه اواخر استعمال
الکل عمومیت یافته در اشخاص ضعیف البنیه با حالت صورت و برودت جلد در شروع

بدین نوع که ۸۰ جزو الکل ۸۰ درجه را بعد فورا آب افشره قند و ۲۰۰ جزو آب
پوست لیمو که مذکور در مطلب ۸۷۶ مخلوط ساخته ساعت بساعت چهار الی پنج مثقال
از این محلول بمرضی بنوشانند .: هفتم در اقسام مختلفه از علامتهای سکته در [illegible] علاج
به الکل را در انجا تذکر نمود و چون از قرار تجربیات کلیه که در این باب شده معلوم
گردیده که از استعمال الکل بمقدار مختلف از قرار مزاج و حالت و از استعمال گوشت
خام گاو یا گوسفند مذکور در مطلب ۸۹۲ و ۹۱۵ مرضی بتدریج فربه گشته رنگهای
ایشان بتدریج بحالت طبیعی رجعت نموده و حمی متصل با اسهال و عرق فی نهایت معدوم
میگردد بخصوص چون در درجه ثانی بدین قسم علاج رجوع شود .: هشتم در سموم حیوانیه
از جنس عقرب و رطیل و مار نوشیدن الکل ۶۰ درجه مخلوط با [illegible] و مالیدن بهمان
موضع الکل بدون دخول آب مفید است در [illegible] مستعمل است و در باره گزیدن
مار بدان که در میان سیاه ارض جدیده که در انجا مار زیاد مبتلا شد متداول است که در وقت
این قسم از اتفاق رفقای ان شخص گزیده فورا باو انقدر عرق میدهند تا از مستی بحد
مدهوش گردد و بعد ۲۴ الی ۳۶ ساعت [illegible] بیدار .: نهم بسیاری از اطبا
معروف انگلیس بر اثر مفید الکل قائل اند در سموم از سم الفار و مس چون اثرات سموم
فی نهایت مضعف و تأثیر الکل را محرک و مقوی دانند

مطلب ۱۶۰ آکل

نام طالشی در حقیقت سلیمی است فراوان در آن صفحات که در طرف [illegible] از ان مستعمل

منت ملکی مطبوخ برگ جهت رفع ترکی است و حدوث آن از برودت زمستان
بر جلد اما میوه آن درختی است کروی از رسته منقسم احاطه شده از غلاف تیغ‌دار
که هر یک از آن اجزا رسته با دام سفیدی مملو از روغن و خوش طعم در جوف خود موجود دارد
و چون این روغن بعضی از خواص‌های خاص دارد که در هیچ دوای نباتی موجود نیست لازم بود
که این مطلب را وقف عام نمائیم و گوئیم که در صورتی که این روغن را لوا بطرف زردیت
یا منکسه بلکند دهنی حاصل نمائیم شود خوش طعم و بدون رایحه که در سالهای سال اگر محافظت
بهم نمیرساند و بدین در کار ساعت سازان و جرخ و جهته اسباب جراحی و اسباب
و به از زنگ آلی بهترین دهنیات مستعمله میباشد و در طعام چون روغن بادام شیرین
و روغن کنجد میتوانند بکار برند بشرطی که در وقت گرفتن روغن هسته را مقشر کنند چون
در پوست او جسم مضری موجود است که تا حال به نیکوئی شناخته نشده و از بابت همین
دهنیات است که در بعضی از بلدان فرنگ که درخت آن در آنجا وفور دارد گاو و گوسفند
را بهم آن کش می‌پرورانند و به تجربه رسیده که گاوی که روزی یک چهار ریک از بادام
آن کش جوره داشته باشد از سه من بیشتر بدون او شیر میداد بعد از یک هفته این مقدار را
به ۵ من در ۲۴ ساعت میرساند اما تعجب است که در اسبان بادام آن کش مفرد بمقدار کلا
بر انها سم است و دلیلی برای این نداریم چنانچه کسی تا بحال نفهمیده چرا ایز بدون ضرر برگ
بلبالی گوی را میخورد و گاو و گوسفند از خوردن او می‌میرند

مطلب ۱۶۱ انار

درختی است که هم بری او و هم بستانی او یافت شده و پوست بیخ او و گل او و ثمر او
و پوست ثمر او در طب مستعمل اند

مطلب ۱۶۲ پوست ریشه انار

دوای خاصی است جهت رفع حب القرع و از قدیم مستعمل بود چون دیسقوریدوس
مسیک که مطبوخ بیخ انار قاتل کرمهای پهن است و انها را از بدن اخراج میسازد
و اگرچه این عمل در هندوستان بدرستی میدید مبتداول بعضه ولی در کل فرنگستان اهمال
او فراموش کرده تا بعضی از اطبای انگلیس مامور در هندوستان ۵۰ سال قبل از این
باز اطبای فرنگ را بدین مطلب ملتفت ساخت و الیوم دوای صحیح و خواص جمع مقبول
عام است در رفع حب القرع و پوست ریشه تازه کنده از پوست ریشه قدیم کنده و خشکیده
بهتر است بدین نوع که بمقدار ۱۰ مثقال او را در دو لیت مثقال آب جوشانده تا حد
مثقال بماند آن ۱۰ مثقال را ۳ قسمت کنند و مرضی انها را به نوبت در مدت
سه ساعت بنوشند و دو ساعت پس از خوراک آخر مقدار کاملی از دهن بید انجیر بنوشد
ملینانه ترکی از اطبا سفوف و برقی دیگر عصاره پوست بیخ انار را تجویز نموده ولی
مطبوخ اقوی است :: بمقدار کم مطبوخ مذکور نیز مفید که جهة دفع سایر دیدان
معدیه و معویه :: طبیب فرانسوی مراط نام چون جوهری از این دوا را در اوقات سالمه
بعهد او را در خود استعمال نمود ولی اثری از او ظاهر نکرده سوای آنکه مدر بول
اخاد و دگوبا که در حالت مرض این اثر را نیز ببخشد

مطلب ۱۶۳ گل انار

معروف است به گلنار فارسی زیرا که جهت استعمال طبی آن گل را بالخصوص در صفحات
فارس از درختهای انار بری که میوه انها چندان حاصل ندارد و بدست جمیع میکنند
ولی اثر گلنار بستانی و اثر گل بری او چندان اختلاف ندارد و هر چه بطعم عفص و قابض
آن و مستعمل در هر محال که قابضات لازم است چون در اسهال مزمن و در نفث الدم
غرغره او در ورم لوزتین و مغمول مطبوخ در خروج مقعد مفید اند

مطلب ۱۶۴ ثمر انار

مبرد و بمقدار مختلف عفص است از قرار ترتیب در حس و زمین و آب و هوای بلد روئیدن
او مفید است در حمیات محرقه و در اسهال خواه مرضی آن کشنده او را با شامنه
خواه غذا اللب رقیقه از او بعمل بیاورند و چون زیاد حامض یا عفص باشد میتوان آب
انار را با قند شیرین و خوش طعم نمود :: از انار ترش رب بعمل میاورند که مخلوط با آب
یا افشره نیز شربت مبرد نیکو است در تابستان و جهت رفع عطش در بعضی از انواع حمیه
:: بزر ثمر انار معروف به انار دانه نیز از جمله ادویه عفصه و قابضه میباشد و بیاعث
منکسه دهن شیرین از او حاصل شود که در عوض دهن زیت و دهن کنجد میتوان مستعمل داشت
او را :: اما پوست ثمر انار عفوصت او اشد و اقوی از سایر اجزای انار است و در بعضی
از بلدان بدل کته مستعمل دارند و اگرچه بعضی از اطبا پوست را نیز قاتل دیدان دانسته
ما جهت رفع کرم معده و معوی او را مستعمل نداریم جهت آنکه پوست انار در حب القرع

چه اثر و در سایر دیدان برخی از اوقات متأثر و برخی از اوقات دیگر بالمره بی‌فایده است

مطلب ۱۶۵ انجبار

بیخ نباتی است مستعمل جهة قوه عفصه خود منوط با زوایتی مذکور در مطلب ۲۷۵ و در بعضی
از بلدان که بری او زیاد یافت شود از آن بیخ نیز نشاسته خوب بعمل میاورند و مستعمل
است در نزف الدم و در سوزنک غیر مسری اناث و در اسهال مزمن هم مشروب و داخل
حقنه بمقدار ۵۰ گندم از سفوف نرم کوبیده و با ۱۲۰ گندم جوش آب کوده و برخی از
اطبای انگلیس سفوف نرم بیخ را با خطمیا مخلوط ساخته در زخم مستعمل دارند
و غرغره مطبوخ او در رفع دانله که منوط باشد بر دوائی مستفید میگردد

مطلب ۱۶۶ انجدان رومی

نباتی است کثیر الوقوع در جاده مابین اصفهان و شیراز در قرب معقود که در
طب ایرانیان فقط تخم او مستعمل است ولی در فرنگستان هم تخم هم بیخ از جمله مدرات مقویه
و بخصوص در جوع شود بعصاره انجدان که طرز حصول او از تخم میباشد بلکه از بیخ انجدان و
الکحل ۸۵ درجه مذکور در مطلب ۱۵۳ از هر یکی جزو است مبتداول ۹ جزو و انها
بمدت ۱۲ ساعت در محل گرم بخیسانند بعد فشرده صاف کنند و تفلی را در قرع و انبیق
که تقطیر کنند تا جزو الکحل مستعمل شده اخذ شود و آنگاه ما بقی در قرع مانده را در
ظرف دهان باز بر آتش ملایم بخشکانند و از ۱۵ الی ۳۰ گندم او مقدار منقسم مدر بول
استسقاء و مدر طمث در احتقان رحم و در یرقان الابیض است :: در مکه بدل انقال

الی ۲ مثقال از تخم معقد است در اقسام قولنج بطنی بشرطی که حالت ورمی موجود نباشد
:: کل نبات در حالت تابستان صمغی مترشح نماید شبیه جاوشیر که اینرا حلتیت الطیب
قدما و الیوم غیر مستعمل در طب

مطلب ۱۶۷ انجر

تمر شجر عظیمی است که هم خود تمرا و نیز هم شیره شاخ او در طب مستعمل اند اما ثمر که عبارت
از انجیر است از جمله ادویه غذائیه ملینه است در حالت تازه که مطبوخ غشای مخاطی
در اخراج بلغم ریه و افراط در خوراک انجیر تازه یا تدابین محل بواسیر را با شیره شاخ
انجیر باعث خروج خون بواسیری گردد و همان شیره دوای عامی است جهت رفع ثالیل
و نافع در تقویت مو و رویانیدن آنها بدین نوع که در حین بروز شیره انجیر را مالیده
در هر موضعی را که خواهند موی او زیاد شود در شب همی از روغن بزرده تخم یا ماش
بو داده و نرم کوفته در آن محل تدابین کنند و هر دو سه روز یکدفعه آن موضع را بزرده
تخم و آب نیم گرم تغسیل نمایند

مطلب ۱۶۸ انقوزه

که هم انقوزه هراتی و هم حلتیت الفتن گویند صمغی است نباتی بو و از قرار یقین
که همراه او است با بیران از هرات و اراضی ملوف و لحف نبات در حالت بی‌چون
دارد در آباده و دربار بادهائی و صفحات سیستان و کرمان و از این بری نبات
کشتن معلوم است که بجز سعی در ملک ایران حاصل او مثل در هرات نمی‌توانند حاصل شود
دارد

و اگرچه این صمغ را در ایران و در فرنگستان مستعمل ندارند مگر در بعضی از اوراق مذکوره
من بعد تربیت نبات انقوزه بطور بلیت تمام دارد در هرات و آنرا بهند رود چون اهل
غیر اسلام در هندوستان که از اغذیه حیوانیه بالتمامه پرهیز ملینانه کنند نه بر استعمال عدید آبی
انقوزه جهت رفع نفخ آلات تغذیه ایشان و قابلیت این قسم زراعات بر اهل هرات ازین
معلوم است که در وقت عرض هندوستان پس از جنگ دولت ایران با انگلیس ۲۰۰۰
من تبریز انقوزه از هرات به بندر ایران به بندر ابوشهر و بندر عباس روانه هندوستان
کرده اند چون راه خشکی از هرات بهند مغشوش بود بملاحظه برانکه حصول انقوزه در ایران
بجهت رعایای این ملک نمی‌توانند همان منفعت را باور دود که الیوم رعایای سند و کرمان
و اصفهان از فروختن تریاک می‌برند حاصل ملینانه در اینجا لازم دانستیم که تفصیل
حصول انقوزه را در هرات بیان نمائیم و وقف عام کنیم تا رعایای ایران نیز نفعی از
این عمل برده قدر ملک پر برکت خود را بدانند و این دستور العمل از شخصی کجقدر داده شده
که بمدت ۲۵ سال در خود هرات عامل کار بوده است پس بدانکه ۲۰ روز پس از عید نوروز
دهاتیهای هرات خاک اطراف نبات بیخ انقوزه را کنده و بیرون نشسته ریشه‌های او را بار
و برگها را ببرند و بهمان برگ نبات را بپوشانند تا معاف باشد از زیادی ضربه
آفتاب و ۴۰ روز بعد از عید نوروز عمل حقیقی را دست گرفته ریشه را بقدر نیم وجب
بلندتر از زمین بخط عمودی می‌برند و بمدت سه روز بحالت خود میگذارند تا صمغ بقدری
در سطح بریده بیخ جمع شود و در روز ۴۷ بکار دهقنی شبیه شفره تکلش کرده از آن صمغ جمع

را می‌تراشند و اخذ ملینانه و بغلظت یک الهام همین که مجددا بیخ را می‌برند و در روز ۵۷
حاصل او را بر داشته باز بیخ را قدری پائین تر قطع نمایند و در روز هشتادم حاصل او را
اخذ کنند دفعه چهارم و آخر بیخ را می‌برند و در ۱۵۲ الی ۱۵۴ روز بعد از عید حاصل
آخر را جمع ملینانه و از اول الی آخر سعی تام دارند برانکه سطح بریده بیخ را با علامت
پوشیده ان از برگ و شاخ از آفتاب محفوظ بدارند و حاصلهای مختلفه در وقت تازه بودن
سفید رنگ اند ولی در وقت خشکیدن تیره لون میگردند و حاصلهای مختلفه بقدر وقت ستاره
و حاصلها را مخلوط بهم ساخته بفروش میرسانند و بجهت توضیح مطلب تقصیرا از العمل ایشان
در اینجا قرار دادیم

مطلب ۱۶۹ انقوزه صمغی است احمر اللون با لکه‌های سفید و رایحه عفن بواسطه رنگ
فراری او در وقت کهنه شدن انقوزه پیرون رفته خود بدون رایحه و بدون خاصیت و
اهل سند و بسیاری از هند در هر غذای خود داخل ملینانه و اطبا فرنگ او را در امراض
زیاد مستعمل دارند چون در حبس الطمث و در تشنج خاصه تشنج اطفال و در امراض عصبیه هم
و مالیخولیا و ضیق النفس و یرقان الدیفی و قولنج عصبی و غیر عصبی و سیاه سرفه و دیدان معدیه
و معویه و در ملک ما انقوزه دوائی است که در هر اوقات او را ضم با بلاد و زنبقیه
ملینانه در عرض مشهور که در طعام خود را ظاهر ساخته باشد :: مقدار انقوزه در این امراض
از شش الی ۱۲ گندم است بمقدار منقسم او را خواه بزرده تخم و اهل که مخلوط در آب کشنیه
خواه او را در الکحل یا الطرطار حل ساخته مریض بیاشامانند ولی از همه سهل الاستعمال حب
ملیاشد

ملیاشد که هم رایحه و هم طعم بد او پوشیده شود بخصوص چون حب را بلعاب کتیرا آلوده
ساخته در میان قند نرم سائیده بغلطانند و بعد بگذارند که خشک گردد چون در الفورات
قسمی از نقل انقوزه عوض حب بمریض داده میشوند :: طبیبی از اهل انگلیس لدفرلد نام استعمال
خاص انقوزه را مستعمل داشت جهت مانع گشتن سقط جنین نیمدا اول در بعضی از اناث
که در ماه معینی از حمل بکرر اسقاط مینمودند و علامات که در این قسم از اناث مقدم اند
خستگی است و تنوع و دهن دره و خفقان قلب و شوریده و ثقل راس و تاریکی چشم
التهاب و سواد دندان شبیه بحالت محرقه این اناث اغلب غمگین اند با سوء خلق
و زود متغیر شوند با وجع قطن و زهار و ثقل از رحلین و حرکت جنین در رحم نعابت
قلیل است و خود این علامات دلیل بر استعداد سقط جنین است و هرچه بموعد سقط
نزدیک شود العلامات شدت می‌کند و نبض که ابتدا صغیر و ضعیف بوده بتدریج
غیر منتظم و منبسط و لین گردد و بر از اغلب رقیق است چون ۵ الی ۶ روز سقط
جنین باشد رطوبت سفید یا خون آلود از محل خارج شود :: طریقه استعمال انقوزه
در این قسم استعداد بر سقط جنین بموافق دستور العمل حکیم لدفرلد از این قرار است
که باید هم مزاج زن را و هم موعد سقط را ملاحظه نمود و باید در اوقاتی که بلغم و
سودا دارد یعنی در کسانی که مزاج مویه و صفراویه باید از ابتدا تا انتها او را مثقال ودر
سایر اوقات از ابتدا تا انتها ۳ مثقال انقوزه بمقدار منقسم نوشانند و باید انقوزه
را با عصاره بابونه مخلوط نموده که گرمی یک گندم از هر یک داشته باشد و از آن

حب باید یکی را صبح ناشتا و یکی را شب ساعتی پس از شام داد و از اول عمل بدین مقدار ابتدا کنند و بتدریج تا مدت متداول سقط جنین او را زیاد نمایند و هرچه الموعد متداول نزدیکتر بود بر قدر شربت زود بها فزاینده بنوعی که آن مقدار هم از ۱ تا ۳ مثقال از اول روز استعمال القوذه تا موعد معین سقط تمامه نوشیده شود و اگر این قسم از اناث قبل از حمل شروع بالقوذه نمایند بهتر باشد و در این صورت حبی سازند هر یک به ربع گندم القوذه و ربع گندم عصاره بابونه و از قرار دستور العمل مذکوره فوق یکی از آنها را صبح و یکی را شب دهند و همین که معلوم شد که علامات ردیه متداول به جهت مبدل گشت همین مقدار ۲ دهند تا یکماه بموعد متداول سقط جنین باشد و آنگاه مقدار القوذه را زیاد نمایند: چون در بعضی از اناث استعمال القوذه باعث خوف گردد جایز است که این نوع مخرج بیرون کردن ثقل او رفع کنند خواص را او در صورتی که القوذه باعث حرقت فم معده شود چند روز استعمال او را موقوف داشته در عوض او مطبوخ خطمی دهند تا حرقت برطرف شده مجدداً بالقوذه رجوع شود و باید در حین انقطاع علاج و بقیه رافع المعده و محفوظ دارند از تغییر تف نمایند

مطلب ۱۷۵ در انگور

شجر بلدان مختلف و معتدله است و بدین جهت از ثمره او تکلف کرده و لی باد و افتاب بر نمو به نباتات مفیدند و از جمله درختهای طویل العمر است چنانکه در تواریخ درخت مو ۵۰۰ سال که معروف است و انواع انگور به عدد است چنانکه در بلاد مشهور بکشمیران

۵۰۰ ۱۴ قسم از او فراهم آورده بودند: چوب مو در طب حقیقی مستعمل نیست و لا ذغال او بجهت آنکه فلفل و فرج او زیاد است در بعضی از اعمال دواسازی بکار است و خاکستر او را مفید دانند در دراخس است و در ورم بیضه بدین نوع که ۳ جزو خاکستر را در ۲۰ جزو آب بقدر نیم ساعت بجوشانند و آب که در حین جوشش فرار کند مجدداً او را از خارج داخل نمایند و آنگاه ۸۰ جزو نوشادر در ۲ جزو سرکه محلول ساخته صاف کنند و در خارقه مبلول بدان بیضه را وضع نمایند اول در حال برهوت پس از آن منتدرجاً بیضه را گرم ترکیبه استعمال کنند: برگ مو بطور جای دم کرده دوام نوعی است در اسهال و در سیلان دم و حمی و در قی اناث حامله

مطلب ۱۷۱ ثمر درخت انگور

قبل از رسیدن معروف به غوره و حموضت او منوط به طرطرات مذکور در مطلب ۱۷۵ که بمقدار کلی در او موجود باشد و آب غوره بیضه مبرد و منقبض و مفید است در هر محلی که اشاره بر استعمال طرطر موجود بود: انگور رسیده میوه ایست مبرد و منفخ و افراط در نوشیدن او اغلب باعث لینت مزاج و بندرت باعث یبوست است و دوای نفاخ است در اورام و در جمیات متصله و در ضعف دوران دم و در برخی از اوجاع الکدت و در بسیاری از بلدان منسوبه متداول است اشامیدن آب انگور تازه بمقدار کلی و بمدت یک ماه از ۱ تا ۴ روز در وجع طیاری عضلات و مفاصل و در رمل مثانه و در یبوست دائمی مزاج و در اوجاع عصبیه مزمنه چنانکه علاج

بشیر بریده در میان اهل این بلد عمومیت یافته است: در باره انگور که خشکیده و بدانکه در بعضی از بلدان جنوب فرنگ انگور تمام رسیده را مدت چند تا بنه معلق میدارند در آنجا که در حال جوش باشد و بس از آن آنها را در آفتاب او بر آن گشته خشکانیده در صندوقها می بندند و این کشمش بجهت لطافت او زیاد قرب دارد و در کلیه چون قسم از انگور خشک متداول است یکی کشمش و دیگری مویز و آنها همراه عناب و انجیر و خرما به جوشانده مستعمله در فرنگ اند در نزول و در اورام خفیف صدر و معده و امعاء: در بلدانی که افند مثمر و بات سیلکره غیر متداول باشد از انگور رسیده شیره حاصل نمایند که حلاوت او بنصف حلاوت قند فرنگ است و بمدت مدیدی او را تصرف انسانها زیاد سعی بر این بود که شاید از شیره انگور قند منجمد بعمل آورند تا بدو ول دیگر محتاج نباشند ولی با جهد و مرور ایام که با بلدان اول بدین جهت معین گشته بود ممکن نگشت ولی بتدریج استعمال قند عنبر بمتداول گشته و اخذ قند از شیره انگور فراموش شد تا چند سال قبل از این اهل علم شیمی در مثمر بواسطه امتحانات مختلفه باثبات رسانیدند که شیره انگور و کشمش است از دو قسم اجزا حلویه قابل الانجماد و دیگری غیر قابل و چون انگیز غیر قابل را بواسطه الکحل فاصل از ماده قابل الانجماد جدا نمایند ولی از آن بهمان ماده قابل الانجماد و نقاعدی قند خشک و خوب همچون قند بزودی و سهل است همچنان که در سیل بعمل آید: بذر انگور که در ایران متداول است او را مویز نیز در فرنگستان بالعکس مایه عمل مفیدی است بجهت اخذ دهنیت او چون دانه یک خروار تخم انگور

انگور ۱۲ من الی ۲۰ من روغن شیرین دهد که هم خوراکی و هم چراغی است

مطلب ۱۷۲ آب انگور رسیده

مایه شراب است که بجهت تخمیر بغلیان آمده و حرارتی بهم رسانیده و در شراب اکثر ممیدان باعث سکر گردد: طرز حصول شراب که عنوان او را اب اهای سال بدون ترش گشتن نگاه داشت این قرار است که مثلاً ۱۰۰ من انگور گرفته بدست کاری انگورهای ضایع را از آنها جدا کنند پس از آن ۲۵ من او را با خوشه و دانه لله کنند و از مابقی ۷۵ من فقط آب را بذل را گرفته داخل ۲۵ من اول کنند پس از آن ثلث آن ثقل را با آب را در هاون سنگی کوبیده نرم مخلوط سازند و جمیع را در خمره هر روز بدقت بهم زنند و خمره را در محلی قرار دهند که حرارت آن محل در اوقات بالمساوی کمتر از ۲۰ نباشد تا آب انگور بغلیان آمده خمر گردد و چون بجهت تخمیر از غلیان افتاد دلیل رسیدن شراب است آنگاه ظرف خالی او را با شراب رسیده در ظرف دیگر بریزند و این ظرف را بدقت مسدود کنند تا هوا بر او نفوذ ننماید و مدت یکماه از ۱ تا ۴۰ روز او را بحالت خود بگذارند پس از آن دهان خمره را باز نموده بقدر یک چهاریک تر بریز شراب او را برداشته بجهت هر ۱۰۰ من انگور که از ابتدا بکار برده شده ۲ عدد سفیده تخم تازه را با آن یک چهاریک شراب بدقت مخلوط نمایند ولی از آن شراب را با همراه سفیده تخم در خمره ریخته جمیع را بمدت نیم ساعت با چوب بهم زنند تا داخل هم شوند و مجدداً خمره را بسته و گل گرفته بحالت خود گذارند

وپس از ۱۰ الی ۱۵ روز در روز ابری شراب زلال شده بطوری در شیشه ها کنند که هوا
حتی المقدور تصرف بدو ننماید وبدین جهة بیکو بود که قبل از امتلاء شراب خمره را
در یک نقطه به ته مانده سوراخ کنند شری چون شیر سماور در آن سوراخ قرار دهند
وبدین نوع شیشه ها را مملو سازند پس از آن شیشه ها را کوب بنند با بنبه موم دار بسد
نمایند ودر جای خنک وتاریک نگاه بدارند یا گودی کنده شیشه ها را در آن پنهان بنمایند
انبار او کنیم بخته بریزند :: هر شرابی بعد از مدتی ته نشینی دارد معروف به طرطر
که بخصوص حاصل شود در فرنگستان چون در آنجا شرابها را در ظرف چوبی بمدت
طولانی نگاه میدارند ودر این صورت در شراب رطوبت جفرا کوب نیس داده
خشک وشکسته منعقد واین جسم خشک معروف است به ارتو تنغی طرطر غیر خالص که تفصیل
او در مطلب ۱۷۶ خواهد آمد

مطلب ۱۷۳ در استعمال غذائی شراب

در بسیاری از بلدان فرنگستان آب نفرده با مخلوط با آب شربت متداول است
وچون بدون افراط از او بیاشامند باعث تحریک هاضمه وقوه معده گردد
وبدن را گرم کنند وترشحات را زیاد نماید ومحرک ومقوی آلات داخلیه عضلات
است وقوه متخیله وقوه حافظه شعریه وبذله گوئی وشجاعت را از دیاد نماید :: مقدار
شرابی که استعمال غذائی منوط بعادت است نه باحتیاج چنانچه نصف عالم او را
هیچ نمی شناسند وبرخی از اشخاص بدون ضرر با از معین ده مقابل دیگران میآشامند

واستعمال دائمی شراب مضر است در اشخاص ضعیف ودر مستعدین بورم حلق وحلقوم ودر
ورم مزمن معده یا امعاء ودر نزف الدم ودر امراض حاره وصفراویه افراط مستقل
در شراب باعث شهوت غذا وسستی عام وحماقت است وبالاخره مستعد سازد برای ورام
مزمنه آلات تغذیه وبرسرطان وبنقرس وسکته وبر سل کلیه واستسقاء :: افراط اتفاقی
باعث مستی است که ظاهر میگردد از حالت فرح وبعد هیجان دم بدماغ که باعث
هذیان گردد وبعضی از اوقات اشخاص مست رالجنون نسبی میرسد ودر بعضی
رجلین میلرزد ووجه اقتضا رمعلق وچشمها خیره گردد وتکلم بدون ربط وشکسته با
تغیرات سیما بطور عبوس وحالت نزدیک بسکته واز تکرار اتفاق اعتیاد این
احوال بالاخره این قسم اشخاص مبتلا شوند بجنون خمری ورعشه اطراف وسهو مفرط

مطلب ۱۷۴ در استعمال طبی شراب

اثر شراب بر انسان بیشتر است هرچه عادت بدو کمتر باشد وازین جهة شراب کیرد
سریع الاثر است در اشخاص فقیر وغیر عادی بشراب که بسا را از اوقات برای استعمال
شراب به تنهائی از اوراق ادویه شفا می یابند :: جهة استعمال طبی باید شرابی که کهنه باشد
وبهترین انواع قسم خواهد بود که مقدار الکهل او کمتر ومقدار اجزاء قابضه او بیشتر
بود واز بهترین شراب در ایران شراب ملاح خلر وکره که خاصیت مقوی انها
از قوه محرکه آن بیشتر است وباید بجهة علاج او را بمقدار قلیل بتدریج نوشید خواه
به تنهائی خواه مخلوط با آب چنانچه ودر این قسم استعمال مقوی حقیقی وبدون محرک است

وباعث گرمی بدن بارد ومقوی ودوران دم وجمیع اعمال الطبیعه بدن است بنهایت مفید
در نقاهت طبع الذ از اوراق ادویه بشرطی که علامات ورمیه بالمره خاموش شده باشند
ودر ضعف طبیعی مزاج ودر ضعفی که نتیجه باشد اسهال ونزف الدم بسیار را :: بتجربه
رسیده است که اطفال عادی بمقدار جزئی از شراب کمتر از دیگران بورم معده وامعاء
مبتلا شوند وبدین جهة استعمال شراب در اطفال بیجا نخواهد بود پس از خروج کرم
باعانت ادویه مخصوصه تا بواسطه قوه آلات تغذیه کند که کرم ضعیف گردد :: ودر استسقا
که مبتلا است زرد اشخاص عادی مسکرات را چون لاغر است بواسطه مجوسی با غیره برای
عادت کافیه از تجربیات کامله باثبات رسیده که هیچ او به درای باعث علاج نیست
مگر رجعت به ان قدیم یعنی شرب مع عرق که جهة استعمال شراب در نوبات ملاحظه
شود آنچه قبل از این در مطلب ۱۵۹ مذکور گفته :: در عمل جراحی استعمال داخله شراب
برخی از اوقات بدین نوع مفید افتاده که شخص مبتلا بکسر عظام یا خروج مفصل را
باعانت شراب یا عرق بحالت مستی تام رسانند تا عضلات او مسترخی گشته جبر ورد
عظام بسهولت حاصل گردد دحقنه شراب قرمز عرق مفید ه شده در ورم مزمن
مجری بول ودر تقرحات ملتویه ودر استسقاء بیضه پس از خروج مائیه باعانت
عمل بزل وبغسیل جراحات عفنه وحامل ایم غیر سالم ورزیادرحی با خون آلود شراب
باعث زوال تعفن وحدوث ایام سالم میباشد

مطلب ۱۷۵ عرق شراب

حمی است رقیق وسیال که منتهای الکول ودر دشراب ودر این بلاد بندرت هم از
فواکه حلو دیگر بعمل میآورند وبه این قسم عرق بنهایت قلیل الاستعمال در طب است
بجهة بد طعمی وبد رایحه او ودر دعقص او رجوع شد بالکهل مخلوط بمقدار قلیل یا کثیر
از آب ساده چنانچه در مطلب ۱۵۴ تا ۱۵۹ مذکور گشته

مطلب ۱۷۶ طرطر

چنانچه در مطلب ۱۷۲ گفتیم درد شراب خشک شده عبارت است از طرطر غیر خالص
که بترکی ایران او را دارتو نامند وازین دار تو در طب بسیار مستعمل است بعکس طرطر که
بلفظ شیمیائی او را طرطرات ثانی پتاسیم نامند واز دارتو بدین نوع اخذ نمود
که دار تو کوبیده را در آب جوش حل سازند ومحلول را با همراه سفیده تخم وقدری
گل سرخ کوبیده ومصاف کنند ومصفی را بانجماد رسانند :: طرطر دوائی است کثیر الاستعمال
در طب ودر هر اسهالی چنانچه از او دعا لیکت تپاس قلیائی مذکور در مطلب ۳۲۵ تا ۳۲۷
مذکور در مطلب ۶۶ و سیدلتز طرطرا یا مذکور در مطلب ۱۷۷ وطرطر محلول مذکور در مطلب
۱۷۸ بعمل میآید :: اما خود طرطر حمی است منجمد وسیار سخت مستعمل جهة کوبیدن هیچ
حلیب که ه انگنم طرطر را با ه ۳ گندم حلیب کلیه طرز خشه مرها اجزای بکدفعه
بکوبند چون بدین نوع حلیب بسهولت به تمامی نرم شود طرطر بد طعمی او را می پوشاند
واز مسهلی او را صحیح نمایند :: طرطر با نوادده دوای ضد ورم مفیدی است در حمیات
ورمیه ودر ورم حاد مجری بول ودر نقرس ودر امتلاء صفراوی معده ودر استسقاء

و در یرقان و در مالیخولیا و در ... اورا بمقدار ۲ الی ۵ گندم محلول سازند
در ماء الشعیر یا در شیر بریده و یا در آبگوشت جوجه و لیکن چون بمنظور تسهیل بول ... طرطر
طرطر محلول گشته بکار رود مذکوره در مطلب ۱۷۸ مفیدترند بمقدار ۵ مثقال و
بجهة رفع حموضت معده این مصلح او شربت قند ... در ... طرطر دوای
مسکن خاصی است که در حین استعمال او مقدار بول قلیل میگردد و از این جهة هم ... از
شراب که طرطر ... زیاد است مثل شراب ... و اغذیه و اشربه با غوره و
آب غوره در النقرس مضر است: از قرار امتحانات کلیه که در این ازمنه اخیره در
مریضخانهای لندن ... معلوم شده که طرطر نیز دوای خاصی است در ...
از ابتدا باو رجوع نکند مانع از شدت ... النقرس ... است چون پس از ...
علامات ... بدو رجوع نکند تخفیف کلی نیز در سایر علامات مرض ...

مطلب ۱۷۷ اسید طرطریک

که عوام او را غلط جوهر لیمو نامیده‌اند و بعضی از عطاران او را نیز باسم جوهر لیمو
بفروش میرسانند جسمی است سهل الانحلال در آب ... حاصل شود از این قرار که ۱۰۰
طرطر ... را مذکور در مطلب ... ۲۶ جزو و نیم ...
مذکور در مطلب ۹۵ مخلوط ساخته این ۱۲۶ جزو و نیم را بتدریج در ۵۰۰ اجزاء آب
جوش بریزند و در ... مقدار ... تا ... از ...
باشد ولی از دخول ۱۲۶ جزو و نیم بالتمامه باز ... اجزاء ...

واکر

و رسوب حاصله را با ... ۲۶ جزو و نیم اسید ... مذکور در مطلب ۹۱۸
مخلوط ... ۳۵ جزو آب مقطر ... اجزاء در مدت ۲۴ ساعت ... را
هم مخلوط ... پس از آن محلول صاف را ... با آتش ملایم ... و
چون ... را در جای بارد بگذارند تا بتدریج ...
منجمد را ... حل کرده و محلول از کاغذ صاف گذرانیده و مصفی را مجددا
خشک ... اسید طرطریک ... مستعمل است
استعمال خارجی او بجهة رفع عرق ... و ... المحلول ...
اسید طرطریک ... مبلول ساخته ... در آن مواضع قرار دهند و از داخل ...
... قلیل الاستعمال است ... بعوض آب لیمو بطور شربت ... او
کثیر الاستعمال است ... در محل خود مذکور میگردد

مطلب ۱۷۸ طرطر محلول

طرطر محلول حاصل ... در وقتی که ۵۰۰ جزو طرطر ... مذکور در مطلب ...
۱۷۶ و ۲۰۰ جزو بورق مذکور در مطلب ۲۸ و ۱۲۰۰۰ جزو اسید طرطریک
مذکور در مطلب ... مخلوط ... بتدریج در مقدار ... از آب ...
گوشانند و چون اجزاء حل ... محلول ... داخل ... و مجددا
اجزاء ... ربع ساعت ... و پس از آن صاف گشته مصفی را مجددا ...
ملایم در حین ... تا ... در سطح او ... را

... که ... منجمد را که عبارت از طرطر محلول
است در میان کاغذ عطاری بخشکانند: طرز حصول دیگر طرطر محلول که سهلتر بعمل آید
و ... فوق سهل الانحلال و خوش طعم ... حاصل ... جزو
طرطر ... جزو اسید ... مذکور در مطلب ۲۸۲ بمقدار کافی از آب در
ظرف زجاجی ... تا جمیعا حل شود و بعد با آتش ... او را ...
قرار دهند و این ... مجددا در آب محلول سازند و محلول را از قیف
کاغذی صاف گشته و مصفی را با آتش ملایم بخشکانند و ... از طرطر محلول
است ... مسهلی این دوا که در مطلب ۱۷۶ مذکور شد طرطر محلول از
... در ... که روز بروز ۱۵ گندم طرطر محلول را مخلوط به
۲۵ مثقال آب مطبوخ ... میدادند ... که از استعمال این مطبوخ
... ولی ... هیچ اثر ... تا آن مطبوخ را ...
به طرطر محلول و پس از روز سیم تدریج اسهال ... مضعف و ...
... ولون صورت و اشتهای مریض ... حال طبیعی رجعت نمود ولی از
۱۵ روز ... در اطراف و در ... ۵ ... دیگری ... ورم ... سالم ... از ۳ هفته طفل ...
قادر ... از ... با ... و قدری راه رود ...
... طفل ... طرطر محلول را من بعد در مطبوخ ...

داده

داده ولی از ... دیگر ... جمیع ... التیام یافته ... مریض با ...
عصاره ... و چون در آن وقت ... رجعت نمود ... که در بدن
... شده ... در ابتدا معالجه ...
... و بدون شک ... شد که در این علاج منفعت از طرطر محلول ...
... ولی ... هیچ ...
... را معالجه در ماه ...

مطلب ۱۷۹ در سرکه

مشهور و معروف است که سرکه ... که در ایران او را از انگور ...
... و چون حصول او ... مختلف ... سرکه را در
... در مطلب ۱۷۸ بیان ...

مطلب ۱۸۰ الکم

که هم صمغ ... و هم صمغ ... و هم ...
... و ...
... صمغی است ...
... جسم مختلف ... قابل الانحلال است ... غیر محلول
از ... این قسم از صمغ را از ...
... و قابل ... جسم غیر محلول ...

که چون جریره کثیرا در طب مستعمل است

مطلب ۱۸۱ انیسون

که هم بادیان رومی و هم رازیان رومی گویند عبارت از بزر معطری است مستعمل
در طب جهت رفع قولنج لطفی و اگرچه اغلب مفید افتاده ولی در استعمال او باید از اول
حواس جمعی کامل حاصل نمود که قولنج منوط بورم نباشد یعنی از عدم حمی و حرارت عام
و جمع حدوث الم لمس باشد در محل علیل و چون این دلایل ورم موجود نباشند انیسون از
بهترین ادویه ضد نفخ است بدین نوع که نیم مثقال الی یک مثقال او را با فنجان چای
خطائی یک الی ۲ پیاله آب دم کنند یا با نبات یا قند مریض بیاشامند یا با همین مقدار
با شیر گاو یا گوسفند دهند در صورتیکه همراه قولنج جوع یبوست مزاج باشد: انیسون
مصلح خاصی است جهت اکثر مسهلات نباتیه و قولنج حادث از استعمال [illegible]
نافه خواه از ابتدا او را داخل نقیع مسهلات کنند خواه پس از نوشیدن انها
بمریض مطبوخ یا دم کرده او را بنوشانند خواه اینکه یک الی [illegible] قطره از دهن فراری
انیسون را بروی قند چکانیده بصاحب مسهل بنوشانند در بلدان و در اهویه رطبه
و بارده دم کرده انیسون و یا مطبوخ او با شیر تازه یا قند دوای مفید اول است
در ابتدای نزول [illegible] و صدری بدین نوع که مریض در نزول [illegible] رفته
هر قدر از انها میل کند بیاشامد تا عرق شود [illegible] نزله بحران کند: عطر
انیسون هم چون دم کرده او در طب مستعمل است ولی بمقدار قلیل مثلا ۱ الی ۲ قطره

بروی

بروی قند قطور یا مخلوط بزرده تخم و قند کوبیده کرده و حاصل شود این عطر از تقطیر
یک جزء انیسون [illegible] جزء آب تا یک جزء عرق حاصل شود و این عرق را [illegible] بروی
انیسون جدید تقطیر نمایند تا مقدار دهن یا عطر روی عرق ایستاده کافی باشد و این دهن
فراری را بواسطه فتیله پنبه از عرق جدا کنند و خود عرق را [illegible] هم چون دم کرده
انیسون بکار برند در صورتیکه او را با قشره قند یا با [illegible] مخلوط سازند تا خوش
طعم باشد

مطلب ۱۸۲ ابیک

بیخ نباتی است خاص ارض جدید بلون مختلف یعنی سفید و قهوه رنگ ولی سفید حقیقی
در این ایام قلیل الوجود میباشد بلکه از دو قهوه رنگ است او که زیاد است در [illegible]
بیخ آن بطول [illegible] نعلبکی عشبه و پیچیده با گره های زیاد و [illegible] سفید و قهوه
رنگ او از داخل رمادی اللون است و هر چه بیخ ابیک سنگین غلیظ و ترد و شکننده [illegible]
[illegible] و داخل او خاکستری رنگ باشد بهتر است و بوی [illegible] است اما چون
کوبیده [illegible] ازو ظاهر گردد و طعم او تلخ و [illegible] میباشد [illegible]
[illegible] چون
نتواند [illegible] ابیک را بمقدار
[illegible] گندم [illegible]
بجوش نرسد: محلول ابیک در الکحل [illegible] ابیک [illegible]

جوهر خاص او که فرنگیان ادرا اتین گویند در الکحل و این اتین که من بعد بر ابیک [illegible] مذکور
خواهیم نمود با نفراده باعث حدوث قی و تهوع است چنان دیده‌اند که پس از اخذ اتین از بیخ
ابیک ثقل باقیمانده او بهیچ وجه از مقی یا مهوع ندارد

مطلب ۱۸۳ طریقه اخذ ابیک [illegible]

ازین قرار است که [illegible] جزو ابیک کوبیده را در جای معتدل [illegible] ۲ ساعت [illegible] در
۲۴ جزو آب مخلوط باسید [illegible] مذکور در مطلب ۹۱ بقدری که آن آب ترش [illegible] باشد
والکلی صاف نمایند در بعضی ۲ جزو آهک شکفته مذکور در مطلب ۷۸ داخل نمایند و جمیع
اجزا را در محل گرم بخشکانند و خشکیده را بکوبند و بروی کوبیده الکحل ۸۰ درجه ریزند [illegible]
ابیک [illegible] حل گردد و محلول ابیک [illegible] را خشکانیده [illegible] را با همراه [illegible]
در الکحل بجوشانند پس از آن در حالت گرم صاف کنند و بعضی را با آتش ملایم بخشکانند تا
ابیک [illegible] خالص بدست آید و این ابیک [illegible] در جای محفوظ از روشنی زیاد نگاه بدارند
: از قرار امتحانات مختلفه ابیک [illegible] بمقدار [illegible] گندم الی نیم گندم هم مقی و هم مسهل است
و بدل بدون اختلاف ابیک در هر جائیکه استعمال او جایز بوده در صورت [illegible] بمقدار
زیاد تریاق خاص او دم کرده بر مایه چای خطائی یا مطبوخ مازو است

مطلب ۱۸۴ خواص ابیک

بمقدار تام یعنی ۲۰ الی ۳۰ گندم و بمقدار منقسم یعنی ۴ الی ۶ گندم در شبانه روز
معرق و مخرج بلغم است و بمقدار بی‌نهایت قلیل یعنی ربع الی نیم گندم یکدفعه در ۲۴ ساعت

مقوی

مقوی معده میباشد و از داخل مستعمل است ابیک اول در نوائب بدین نوع که یک ساعت
قبل از موعد معین نوبه و یا در انتهای درجه برودت و قرب بدرجه حرارت ابیک را به
مقدار ۳۰ الی ۴۰ گندم در یکدفعه دهند تا قی حاصل شود و نوبه از [illegible]
بطور فوری و بحران عرقی غیر منتظر اول [illegible] گردد دوم در حمیات متصله چون مطبقه
و محرقه و حمیات صفراویه و بلغمیه استعمال ابیک بمقدار مقی در ابتدا از آن امراض [illegible]
نهایت مفید است سهل است [illegible] از اوقات بواسطه بروز قی [illegible] حمی [illegible]
[illegible] استعمال کنند که باعث قطع حمی بکلی شود و اگر بالمره رفع حمی را ننماید [illegible]
استعمال ابیک در اوایل مرض سرعت و حدت او را شکسته مانع از اشتداد او خواهد شد:
سوم در بعضی از اورام چون ورم حاد مفصل و ورم بیضه و در خناق ابیک بمقدار
منقسم باعث زوال حمی [illegible] میگردد: چهارم در [illegible] اوراق جلدیه چون جدری
و امثال آن استعمال ابیک بمقدار منقسم باعث رجعت علامات جلدیه آن امراض خواهد
بود پنجم در [illegible] یا [illegible] دم کرده ابیک [illegible]
[illegible] که بمقدار منقسم داده [illegible] گردد [illegible]
بهیچ وجه باعث قی نشود ششم در بعضی از امراض عصبیه از جمله صرع و [illegible]
رحم [illegible] و جنون [illegible] از اوقات منفعت خاص از ابیک بمقدار منقسم دیده شده
پس از آن [illegible] علاج بالتمام حاصل [illegible] و در ضیق النفس منوط به [illegible]
از استعمال [illegible] گندم ابیک [illegible] در حالت [illegible] نهایت مفید دیده‌ایم [illegible]

در صورتی که باعث تهوع نگردد مهم مفتح در استسقاء ابیکا بمقدار قلیل منقسم بدون شک مفید
خواهد بود در ایرادقات که باعث حدوث قی متصل گردد هشتم در یرقان یعنی از ابتدا
در ابتدا اینک مفید است و چون مرض از زمان بازبرفت تکرار ابیکا بمقدار یعنی هر ۳ الی ۴
روز یکدفعه جایز خواهد بود نهم در نزول آب سیاه بدرتا اثر تهوع ابیکا بدون طولانی
بخصوص در صورتی که باعث قی شود منافع کلیه بخشیده است اما در این مرض وقت زیاد
لازم است استعمال ابیکا باعث قی نگردد چون قی سبب هیجان دم بدماغ است و بدین
جهة مضر خواهد بود :: دهم در ثقل و امتلاء المعده استعمال ابیکا بمقدار یعنی مانع از بروز
بسیاری از اعراض الذات تغذیه خواهد بود یازدهم در خناق ملتحق بلکه بواسطه هیچ علاج و سهل
است خارجی الیظ مذکور در مطلب ۱۲۴ هم قابل رجعت به اخل بفه و باعث این
خناق تشنج عضلات مجاوره باشد و ابیکا بمقدار ربع گندم هر نیم ساعت حالت اکثر فقدا
عضلات را احداث نماید و حدوث این اکثر فقدا باعث رفع جمیع علامات ردیه
میشود اشاره بر خلاف در استعمال ابیکا است در مستعدین سیلان دم بسکته و در اشخاص
ذکی الحس و حوامل و در صاحبان خون

مطلب ۱۸۵ استعمال خارجی ابیکا

بسیار نادر است و مستعمل نیست مگر بطور راده چنانکه نوعی مرهم اینتمون یعنی مذکور در مطلب ۴۸
باعث حدوث بثورات جلدیه است و در استعمال مرهم ابیکا از مرهم اینتمون یعنی مناسب
تر است اوجه ذکی الحس و در اناث و اطفال چون وجع از مرهم ابیکا کمتر است
ازوجع

ازوجع حادث از مرهم اینتمون مذکور و بجهة استعمال خارجی مرهمی از ۲ جزو ابیکا
به نهایت نرم سائیده و چهار جزو مرهم ساده مذکور در مطلب ۹۵ بهترین ترکیب
است که روزی ۲ الی ۳ دفعه او را بر جلد تدهین کنند ولی از تدهین موضع را
بپارچه آلوده بهمان مرهم بپوشانند

مطلب ۱۸۶ سفوف ابیکا

اطباء انگلیسیه به نهایت قائل بر استعمال سفوف مرکب از ابیکا و افیون اند در
اورام مفاصل و در نزدل و در سایر اعراض منوط بتاثیر قوی هوا و آن سفوف
را بنام حکیمی که او را اول مخترع داشت سفوف دوور نامیده اند قسمت او یکجزو
ابیکا بکوبیده و یک جزو افیون خشک بطوری که قابل کوبیدن باشد و ۸ جزو اکثر سیکلات
بتاس مذکور در مطلب ۳۲۹ و هر ۳ جزو را مخلوط بهم ساخته بکوبند و به جزو بالا فن
بیخته ها را ادقت مخلوط نمایند پس زند و بمقدار ۵ الی ۲۰ گندم این سفوف را در اوقات
مذکوره تدریج بنوشانند و در ضمن این علاج مریض در رختخواب و در منزل معاف
از تقلب هوا او باید توقف نماید و باید دانست که منظور دخول ترکیبات تیالی
در اینجا سهولت کوبیدن تریاک و ابیکاست و اثر طبی از آن در آن ترکیب نیست

مطلب ۱۸۷ در بابونه

که نیز در ایران معروف ببابونه شیرازی است نباتی است معروف و کثیر الاستعمال
در فرنگ و ایران ولی در فرنگ گل بابونه مستعمل است بعکس ایران که در اینجا ظهار

در طب برگ نبات را طبخ نگارند و بدین جهة هم بابونه لستاف را در قریه جوالات نزدیک
طهران بعمل میاورند گل بابونه در قدیم بعوض گنه گنه دوای خاص در دفع نوبه بود بمقدار
۳۰ الی ۶۰ گندم از گل خشکیده و بخصوص مفید گردد در نوبات بهاری تب طی که باعث
اسهال نگردد و در اینصورت هم مانند گنه گنه و ترکیبات او به حاصل است علاء اینکه گنه
یا بابونه را بمقدار جزو از تریاک ضم نمایند :: و گل و برگ بابونه به نهایت مفید است در
توابع بطنی که منوط بورم نباشد و از نفخ بطن و سوء الهضم عارض گردد خواه بابونه را بطور دم
کرده و آب گرم دهند بمقدار یک مثقال در هر سیر آب جوش خواه اینکه گل و برگ را ابتدا
۸ الی ۱۰ ساعت در آب کهنه نهند و پس از آن صاف کنند و طراوت خوش طعم تر است جهة
اینکه روغن فراری بابونه باعث آشامیدن داخل نمایند :: در چند سال قبل از این معلم
معروف فرانسوی [illegible] نام معلوم نموده است اثر خاص بابونه را در ترشح رحمی بمقدار زیادی
گفت که در جراحات عظیمه استعمال بابونه مانع گردد ترشح زیادی ریم را و قلیل سازد
او را در صورتی که تکمیلی از جهات زیاده شده باشد بدین نوع که چهار روغن مثقال از گل بابونه
چهار رطل آب جوش دم کنند هر روز تا التیام جراحات آن مقدار را گرم با سر داد قرار
خواهش مریض بنوشانند و اگر از این مقدار رفع جراحات نشد باید بمقدار بابونه
را در ابتدا اکثر و بتدریج زیادتر نمایند :: مطبوخ هر مایه بابونه یعنی مستعمل در بعضی از بلاد
فرنگ است و بجهة حصول قی از او لازم گردد که بمقدار کلی یعنی ۸ الی ۱۰ مثقال
در نیم من آب جوش دم کنند تا یک چهار ربع باقی ماند بتدریج او را به دو ربع است میدهند
:: روغن

:: روغن فراری بابونه باعث تعطیر گل و برگ در آب حاصل میگردد و بلون آبی و بمقدار
چند قطره مخلوط در لعابات و یا در آب قند مستعمل است در هر جائی که گل بابونه [illegible]
و در شخصی که بمدت چند سال با وجع دائره معده مبتلا بود در چهار روز بعلاج کامل حاصل
گشته از نوشانیدن صبح و شب یک قطره از روغن فراری بابونه مخلوط به شکر شیر مذکور
در مطلب ۷۶ بابونه نیز از جمله ادویه ضد تشنجیه خاصه است و به نهایت مفید در توابع
مزاج منوط بسوء الهضم و در حبس الطمث اناث ضعیف المزاج و در این صورت
مقطر او که هیچ تلخی نبات در او نیست از سایر ترکیبات او اکثر است :: از خارج
بابونه را مستعمل دارند بطور مرهم جهة دفع درد امعاء اطفال مبتلا بدیدان معویه و
معدیه و بدین منظور یک جزو گل بابونه را به ۸ جزو روغن زیت یا نگهدار یا بادام شیرین
مدت ۲۴ ساعت در حمام ماریه نگاه بدارند ولی از آن با عایف خشک ضماد
ملیانه و بدین بهصفی کل بطن و سمت اسفل جوارات انداهین میکنند

مطلب ۱۸۸ بابونه گاوی

که نیز اقحوان میخوانند نباتی است مشهور معروف فرانسه و ایتالیا و در داد و ستد عطارهای
ایران متداول و اثر او منوط برائحه قوی و مهوع و طعم تلخ و حولف و چون در
میان یونان قدیم دوا خاص زنان بود نامند او را پارتنیون یعنی نبات دختران
نامیدند و الیوم هم در طب فرنگیان اقحوان را مستعمل دارند بجهة تحریک عمل رحم در حیض
دادن حیض مسدود و تقویت رحم در خروج خون نفاسیه سهل است که مفید گردد در جمیع

منوط بحبس طمث است ولی که مرکب بلنزه دم نباشد و نیز مفید دیده استعمال اقحوان را
بعضی از امراض عصبیه رحم و در کرم معده و امعاء و مستعمل است مغز از کل او بمقدار ۲۰
الی ۳۰ گندم و با دم کرده نیم الی مثقال در یک فنجان آب جوش و حقنه او را اعمال
آورند از جوشانده نیم مثقال او در مقدار کافی از آب جهه طفلان با جلساق [illegible]

مطلب ۱۸۹ بادام تلخ

بدانکه از خواص این ثمر مشهور و معروف یکجهه جسم خاص است مسموم باسید پروسیک یعنی جوهر [illegible]
پروسی مذکور در مطلب ۱۹۱ چون اغلب اوقات بجهه سهولت حصول این جسم خاص
را از ذیل فرنگ که ابتدا در بلاد پروس مخرج شده اخذ مینمایند :. و در اینجا اول بیان کنیم
استعمال طبی خود بادام تلخ را و پس از آن ملاحظه کنیم طرز حصول استعمال اسید پروسیک یعنی
جوهر خاص بادام تلخ را

مطلب ۱۹۰ در استعمال طبی بادام تلخ

از خارج استعمال ضماد آرد بادام تلخ با سرکه ایضا از ترکیبات خاصه مسکنه صداع میدانست
که کلوکالوی بنامع کاه مستعمل داشت جهه اسقاط وجع نقرس و رفع طیاری معضا : در جرم
از افراط شرب مسکرات و لیکور ریدوس بادام تلخ را که بر طیبه و شکی در او نیست که
جاییدن چند عدد بادام تلخ مسکن حالت مخمصه است که از مسکرات حاصل آمده باشد. بعلم
معروف مشهور اوقلانه نام بادام تلخ را بدل کنه کنه مبدل است و از تجربه یافته که در ارض [illegible]
قشون در یافته دولت روس نموده معلوم نکرده که شربت بمثقال نیم بادام تلخ و یک سیر آب

دریک دفعه و یک ساعت قبل از موعد معین نوبه غب پس از استعمال بدت سه الی چهار
روز رفع نوبه مینمود

مطلب ۱۹۱ در استعمال بادام تلخ

اما چون استعمال بادام تلخ به نهایت مختلف است از قرار تازه یا کهنه بودن او و از قرار
آب و هوای بلاد الی آخر ملاحظه آنکه از خواص بادام تلخ منوط بجوهر او است که عبارت
از اسید پروسیک میباشد الجسم را بجهه استعمال سهل او موافق الاثر باشد یعنی اسید پروسیک خلوص
طبی را از داده و این فی الحقیقه در هر اوقات یک قوه است مشروط برآنکه جدید الحصول
باشد ولی چون قدری با از قوه خود بیافته و در این صورت مانند خود بادام تلخ مختلف الاثر
شود و بدین جهه در این چند سال بان اسید پروسیک مخصوص طب رجوع نموده ام و بعوض او
مستعمل داریم ترکیبی متداول در ارض جدیده را که کهنه و تازه او با هم یکی و هیچ اختلاف
ندارند و نسبت به دیگر ترکیبات سهل الحصول است این ترکیب قرار که یک جزء ۸ جزو سیانور
زیبق مذکور در مطلب ۲۵ و ۷ جزو اسید کلریک مذکور در مطلب ۳۹۹ و ۲۰ جزو آب
مقطر و اینها را در قرع و انبیق زجاجی کنند با اعانه تقطیر ۲۰ جزو جسم رقیقی اخذ نمایند
و مقطر را در ظروف کوچک بکنند جهه استعمال نگاه دارند و هر یک مثقال از این مقطر [illegible]
اسید پروسیک خالص دارد پس در وقت استعمال او نیم الی یک مثقال از آن مقطر را داخل چند
سیر شربت کنند تدریجا در مدت ۲۴ ساعت بیاشامند و در امراض مزمنه متدرجا مقدار
این اسید پروسیک ارض جدیده را بدو مثقال برسانند و در صورتی که این اسید موجب تهوع بشود

نیک ای عرق برگ [illegible] است از قراریکه در مطلب ۱۰۵ مذکور است

مطلب ۱۹۲ درباره کیفیت اسید پروسیک

بدانکه خالص او یعنی غیر مخلوط با آب از جمله قوی ترین سموم است و ترکیبی از سیانوژن مذکور
در مطلب ۷۵۷ و هیدروژن مذکور در مطلب ۹۹۲ بنوعی که اسم شیمیایی حقیقی او سیانور
هیدروژن است ولی چون از اول بنام اسید پروسیک مشهور گشته بهمان نام باقی مانده است
و جسمی است بسیار رنگ و آن در رقیق بلون آب و بسهولت مستعمل شده با شعله سفید به
نهایت شفاف میسوزد و رایحه او خاص است بسیار شبیه برایحه جوهر بادام تلخ و قطره ای
چون فی چشم را با شک مباورد و طعم او به نهایت تلخ و اثر او بحیوانات بطوری
شدید است که اگر آلوده ساختن چشم یا حلقوی سگ بزرگ را به یک قطره از خالص او آن
حیوان فورا بمیرد و الحمد که بعین شدت اثر بر خود زود از روشنی هوا ضایع میگردد
و با وجه جمیع احتیاطها در نگاه داشتن او بازیش از ۱۵ روز نمی توان او را [illegible]
خلوص نگاه داشت بسیار از اوقات شده که در روشنی آفتاب تا یک ساعت پس از
ساختن بکلی ضایع شده باشد اما چون مخلوط با آب است به نهایت دیرتر ضایع میشود

مطلب ۱۹۳ در اسید پروسیک

قبل از بیان استعمال اسید پروسیک در امراض مختلفه تفصیل جزئی از سمیت او را در اینجا ذکر
مینماییم :. پس بدانکه چون معلم فرانسوی دو ورژی نام بتوفیق خواست اسید پروسیک خالص
حاصل کند ملتفت نشد و بعد که از در و ذرقی و انبیق [illegible] خارج میگشت ما بخوار

هم خورد با زحمت در نوک بینی و به حال شده و فشرده که صدر بخصوص در سمت ایسل
او و چون این معلم را بمنزل دیگر بردند ضعف و به حال بازنزاع نموده و حلقه شبه پراه
رفتن بمورچه در کل عرق باد و نطقی و خروج آروغ زیاد ظهور نمود و تا نیم ساعت
این علامات شدید بوده و پس از آن بتدریج قلیل و خائف گشته مگر فشرده که سمت ایسل
صدر که بقدر ده ساعت طول کشیده وقتی دیگر در یکی از وقتی نه های بارلی مخصوص معلمه
جنون طبیبان گرفتی نه خواست باعانت اسید پروسیک علاج سهر را نماید پس از آنکه در
چند نفر ملتفت بدین مرض در خوف سهر بارلی مفید افتاده بود و بدین جهه در هفت نفر دیگر
این مرض نه ترکیبی از اسید پروسیک کونزیموف که در ۱۲۹ جزو یک جزو اسید پروسیک بوده
داشته باشند و لی اشتبا شاگرد دواسازیان عوض نه ترکیبی داده که در ۱۰ جزو یک
جزو اسید پروسیک خالص داشت بنوعی که پس از آن معلوم شد که هر یک از ایشان قریب ده گندم و نیم
اسید پروسیک خالص و تازه ساخته نوشیده و عجب که تا دو دقیقه پس از نوشیدن این مقدار
سمی رسیده دیده جمیع ۷ نفر دراز کشیده با تشنج و به هوشی تام یکی از ایشان چند دفعه عطسه
کرده بود و لی بعد از ایشان عطسه در ۶ نفر دیگر معلوم نگردید و یک دقیقه پس از آن
طلب تشنج موقوف شد و لی به هوشی قلیل نگردید و نفس صعوبت بهم رسانید و خواص
دلگفت [illegible] عرق گرم کل بدن و سرعت شدید نبض و طولی نکشید که اینها [illegible] که
مبدل بسستی شده گشته و خفی هلاک گردیدند و در بعضی از اینها در حالت نزع صورت
و جلد سایر راس از جهت اجتماع دم حمرت بهم یافته و در برخی دیگر بالعکس سفید بوده

کج شده بود ولی در جمیع ایشان صدمه اش بسی داشت و بیکو باشند در ادراو خوب ایشان تعوق ظهور نمیشود، کوتر نموده اند که بانهای ورمی را در آب داغ گذارند تا آب داغ خاصیتی شش نفر جان را تسلیم نموده بودند ویک نفر که فرصت داد که پاهای خود را در آب داغ گذارند همین که ۲ الی ۳ دقیقه در آب مانده بود به تشنج شدیدی مبتلا گشت بنوعی که خود را از صندلی واز آب بیرون انداخت وچون قبل از این تشنج در صورت او علامات وجع موجود بود لهذا نفس سریع وعلامات اجتماع دم در سیما ودر ملتحمه او موجود بود حال بعضد رجوع نکرده وخون سیاه رنگ بسیار رقیق خارج شد اما در حین فصد این نفر اخر نیز جان را تسلیم نمود و وقت اول در ۲۰ دقیقه و وقت اخر در سه ربع ساعت بهلاکت رسیده بود :: در وقت تشریح آن نا نفر دیدند که شعب عظیم وریه جمیعاً مملواز دم بیّن نمایت رقیق وسیاه رنگ وعروق ریه وغشاء مخاطی وحقبه او پر از آب ودمی از قاعده طبیعی واضح ونمایان بود وله علامات وریه در آلات غذا انتظار نیامد ودر حین تشریح را یحه خاص بادام تلخ از جنازه ها خارج میگشت :: تاثیر اسید پروسیک سریع تر وقوی تر است هرچه خود او خالص تر باشد مثلا در صورتیکه یک قطره از خالص او بر حدقه چشم سگی گذارند باعث هلاکت فوری آن حیوان است ولی اگر یک قطره مخلوط بمقداری از آب وارد داخل اش میده علامات سمیه طولانی حادث خواهد نمود از جمله دوار وصعوبت نفس وخفقان قلب وگرانی اطراف واوقات لیست خلف و در حمی تام وبرخی از اوقات حالت گرانی ودر حمی حالت گرانی

مبدل شود از این قرار که هر یک از این حالات چند دفعه موقوف شده ومجدداً عود نموده مرض یا حیوان بالاخره در حالت بی حسی تام جان را تسلیم مینماید :: اثر اسید پروسیک نیز مختلف است از قرار محل وقسم استعمال مثلا چون با مانعات آب در ذلک این سم را داخل آورده گشته مانند برق فوراً هلاک سازد وهلاکت در اثر اتفاق می افتد در وقتی که وارد معده نکرده ودخول او در مستقیم دیرتر اثر کند تا دخول در معده چون اسید پروسیک را روی جراحات مستعمل بدارند اثر زود تر ظهور کند از قرار یکه این جراحات تازه دیگر بالکثرت مانند نفس وجریان دم باشد ودر بعضی از اتفاقات مشاهده گشته مانع نکرده اند از حدت سمیت او با مانعت مابین جراحت وقلب :: در حیوان ودر ماده حیوانات اثر اسید پروسیک زود تر ودر بیر وتر دیر تر ظاهر شود وهر اسازی نموی که اتفاق اسید پروسیک خالص چند اثر را بر روی بازوی خود ریخته بعد ولی از چند ساعت بجمیع علامات سمیه شدیده بهلاکت رسید وباید دانست که علامات موقعیه این سم خاص است وهیچ نسبتی ندارند بعلامات موقعیه سایر سموم حیوانات چه که خالص او را نوشته اند هیچ علامات ورمیه ظاهر نیست سهل است که حرارت معده هم بروز نکند ولی در برخی از اوقات نوشیدن اسید پروسیک خالص سرفه وعطسه میگیرد وباید این اثر خاص از جهت کار کردن سم در جوف معده ظاهر شده باشد

مطلب ۱۹۴ در استعمال اسید پروسیک در طب

با وجود سمیت بی حد این جسم خالص مخلوط او با بعضی معروف تر من جمیع الفاظ

بلدان فرنگ از جمله اعظم ترین ادویه خاصه نگرده بنوعی که هرچه استعمال بموقع او بیشتر باشد استعمال بقاعده او نافع تر است در بعضی از اوقات ادویه :: از این جمله اول در اورام حاره معروف ترین اطباء ایتالیا وانگلیس وفرانسه ومنه اسید پروسیک را مستعمل داشته بخصوص در ذات الجنب ودر ذات الریه بدون رجوع بفصد بدین اثر که حمی بر زودی رفع وجلد لین ورطب میگشت وخروج بلغم قرار مسکوک ووجع وسرفه معدوم میشده :: دوم در اورام مزمنه اطباء که در استعمال اسید پروسیک تسلط کامل داشته موافق اند بر اثر مفید او وسهل است او را از فصد وسایر اسباب مفید وزمینه مفیدتر دانسته واز این جمله در زمینه بواسطه او عظم کبد وطحال را علاج نموده اند ودر انگلیس منافع کلی از او دیده شده در وجع معده ودر سوء الهضم که از استسقاء نزلو کنند یافته وبالکلیت صحت تام رجوع نموده بود :: سوم در سل بسیاری از اطباء منافع کلی از اسید پروسیک دیده اند واو را در جمیع درجات مفید دانسته سهل است که برخی چنان گویند که علاج تام از او در برخی از اوقات حاصل نگرده واز این جمله طبی کردو نام بیان نموده که شخص مسلول در درجه سوم بعلامات واضحه از کوش نهادن بصدر بالتمامه علاج حاصل نمود از استعمال اسید پروسیک باترا قین مذکور در مطلب ۸۸۴ :: چهارم در سیلان دم ریه ورحم اسید پروسیک همراه ادویه قابضه بدرفته مریض اثر خاصی می بخشد وبرخی از اطبا این اثر مفید را منوط دانند بقوه مسکنه اسید پروسیک همراه در عصبان الکته :: پنجم در وجع مرکبه همین قوه مسکنه اسید پروسیک

منافع کلی بخشیده در صورتیکه بمقدار بسیار رقیق وبمدت طولانی مستعمل شود ششم دیگر از استعمال اسید پروسیک بمقدار منقسم از قرار تعریف در روزنامه های فرانسه بی نهایت مفید افتاده در طفل ۱۲ ساله که بدین حالت مبتلا گشته بود هفتم در حکه آلات تناسل هیچ ادویه نیست که مثل اسید پروسیک فائده بخشد بدین نوع که چند قطره او را در آب زیاد مخلوط ساخته محل حکه را با آن آب غسل نمایند

مطلب ۱۹۵ در علاج سمیت اسید پروسیک

چون در هر صورت که اتفاق اسید پروسیک استعمال بی قاعده او بظهور رسیده باشد بر طبیب است که بر فوری اثر مضر او را زائل گرداند اهل علم زیاد ساعی بوده که تریاق مخصوص در این باب پیدا کنند وبتوان گفت که دوای قابل نیست که یا در حیوانات ویا در انسان بدین منظور استعمال نشده ولی جمیع بی اثر مانده الا کلور که در مطلب ۸۴۴ ذکر نوشته در مذکور در مطلب ۹۷۲ وچون به تفصیل تمام آنچه لازم دانستیم این جا الحال بیان نمودیم تکرار بیانات در باره تریاقیت این جوهر را در اینجا نیز کفایه نموده مطلب مفصلا بیان مینمایم :: پس بدان که در سنه ۱۸۲۹ عیسوی یعنی ۱۲۴۶ هجری جوانی از فرانسوی سمی بمیان نام چون خواست اسید پروسیک خالص را با زنجبیل اشتداد که در همان وقت بکار کلور را نیز در کارخانه را خود دخیل بیاورد ومنظور انکه اثر مضر کار اسید پروسیک را زائل سازد اگر اتفاقاً خارج میگشت وبا وجود انکه قابله حامل اسید پروسیک شکست وبکار او در کل کارخانه متفرق گشته هیچ آزاری از آن بکسی نرسید واز آن

تتبع نمود که بخار کلر را چون تریاق خاص اسید پروسیک را انکار به بر دلیل یک
بزرگ را گرفته و دو قطره از اسید خالص در گلوی آن ریخته دقیقه طول نکشیده
که سر سگ تخلف احشا و اطراف او به تشنج و حسی عام مبتلا گشته و در انحالت
دهان و بینی و زبان و حلق به روده سگ را محلول کلر آلوده نمود و از قرار مجرد
کلر مذکور در مطلب ۱۸۶ و در بهم خود آن ساعتی نگذشته سگ بکمال اشتها غذا خورد
و چون در امتحانات دیگر و در تجربه بهمین قسم شد معلم او در خلال تمام امتحانات مذکوره
را تکرار نمود و صحه گذاشت بر اینکه بخار کلر محلول در آب مانع از هلاکت است در
صورتی که مقدار سم بقدری باشد که سگ را در ۱۵ تا ۱۸ دقیقه بکشد بشرطی که در
۵ الی ۶ دقیقه پس از ورود سم به دهان بدان تریاق رجوع شود و از تجربیات دیگری
که همان معلم به بخار نوشادر نمود معلوم گردید که استعمال جوهر نوشادر و محلول کلر را
دهان داده هر دو بدون اثر نه و بلاک ظهور کند مثل اینکه هیچ ادویه استعمال نشده
باشد ولکن در صورتی که جوهر نوشادر را مذکور در مطلب ۹۷ مثال بخار کلر یعنی
راه نفس مستعمل گردید اسید ... تا ۸ قطره اسید پروسیک نوشیده بود حال می آمد هیچکه
در هر وقت که بخار کلر حاضر نباشد جوهر نوشادر بدل نیکوئی است و چون بخار کلر
بسهولت حاصل میگردد در وقتی که کلرور آهک را مذکور در مطلب ۸۷ که در آب
حل نمایند و این کلرور آهک اغلب اوقات در دواخانه قابل وجود دارد و محلول
همین کلرور آهک و یا محلول کلرات سود مذکور در مطلب ۸۵۹ از خود بخار کلر
می بخشد

می بخشد

مطلب ۱۹۶ بادام شیرین

فرموده اند است مخصوص بچه و طفلی که بمقدار کلا در او موجود است چنان توسط فشار میتوان
از ۱۲ سیر مغز بادام ۵ سیر روغن حاصل نمود و استعمال بادام قسمی از اغذیه طبیه
است اما بجهة همین مقدار کلا از دهن باد خوردن بادام باعث سوء الهضم میشود چون
پوست و اغلب بادام جزئی مهوع و باعث حدوث حرارت است متداول گشته که بجهة
استعمال غذائی بادام شیرین را قبل از استعمال آن پوست و اغلب قرو اصولی جدا نمایند
بادام شیرین در وقت اخذ از درخت ثمری است احاطه شده بقشر سه علاقه یعنی غلاف
خارجی سبز غیر مستعمل در طب و غلاف چوبی وسطی سخت مثل در بادام متداول با شکسته
مثل در بادامی کاغذی و غلاف نازک و اغلب جزئی مهوع .

مطلب ۱۹۷ در غلاف چوبی وسطی

دوای مناسب است در زنبیل سرفه بدین نوع که ۲۰ الی ۲۴ عدد از آنها را در ۲ سیر
آب جوش نمود تا ۵ سیر باقی ماند با جزئی قند و نبات در مدت ۲۴ ساعت بمریض بنوشانند

مطلب ۱۹۸ چوب بادام شیرین

جسمی است مقوی بغذا و خیلی سهل الهضم ... نام او را مستعمل در اغذیه
غذای متداول مبتلایان بذیابیطس که اغذیه نشاسته بر ایشان مضر است و بدین جهة
نان بدون نشاسته را مفید دیده اند بدین نوع که بادام سفید کوبیده را بدست چهار

الی ۵ ساعت در آب زیاد خیسانده و پس از آن فشرده کوبنده و کوبیده را با خاک سفید
تخم مرغ و خمیر کرده اقراص سازند و اقراص را در آتش ملایم خشک نمایند بهتر است استعمال
این قرصها بمقدار ۲ الی ۳ سیر و نیم در ۲۴ ساعت با همراه اغذیه حیوانیه و لقوالات
تازه بطور خوراکی بمقدار جلدوت بول را تقلیل سازد :: در صورتی که یک جزو بادام
شیرین سفید کرده را نرم کوبیده و با ۳۰ جزو آب سرد با دقت مخلوط کنند پس از آن
جمیع را از اقباتو صاف کنند جسم رقیقی حاصل میگردد معروف بشیره بادام مایلی است
سفید و شبیه بشیر که بجزئی قند داخل ساخته در حمیات بعوض آب متداول مستعمل است
و برخی از اطبا معتقد بر اینند که همین شیره بادام دوای مسکن خاصی است در اشخاص
کم خواب و منوم باشد برایشان در صورتی که یکساعت قبل از وقت خواب آن را بنوشند
بیاشامند

مطلب ۱۹۹ روغن بادام شیرین

از فشردن بادام ممکنه پس از کوبیدن بادام را بسیار نرم حاصل میگردد و بادامهای
نمود که بدون استعمال حرارت عمل نمایند چون استعمال حرارت باعث تغییر شیرین روغن
است نزودی :: روغن بادام شیرین از خارج مستعمل است در اورام و جهة لین ساختن الیاف
جراحی مانند مسل در مجرای بول یا خروج اجزاء خارجه از بعضی از مواضع بدن و از داخل
بدو رجوع شود بمقدار یک الی ۱۰ مثقال بطور مسهل خصوص در اطفال بچه و رفع قولنج
و در دیدان معدیه و معویه و در تشنج اناث تازه زائیده و در مبتلایان نزل بحصات
اولی

روغن بادام شیرین بکار از اجزاء ترکیب کننده صابون بادام است که طرز حصول استعمال
طبی او در مطلب ۵۶۲ مذکور است :: شربت بادام حاصل شود در وقتی که ۸ سیر
بادام شیرین سفید و نیم سیر بادام تلخ را بسیار نرم کوبیده با ۲ سیر گلاب و یک سیر عرق
بهار نارنج مخلوط ساخته و مالش داده شیره آنها را بگیرند و پس از صاف کردن آن باقی
بسیار جزئی ۳۰ سیر قند سفید در آن مصفی حل کنند و دوباره صاف نمایند و بعضی سرد
در شیشه های سربسته نگاه بدارند و جزئی از این شربت را با آب مخلوط ساخته از جمله مفید
ترین اشربه است در اوراق و رمیه :: تفل باقیمانده شیره بادام مستعمل است بطور ضماد
لین و نرم ساختن جلد دست و صورت

مطلب ۲۰۰ بادام کوهی

که هم ارزش و هم بخوراک و هم نور جلفی مانند شجر کوچکتری است از بادام شیرین و تلخ
و کثیر الصادف در بعضی از کوههای طالش و کوههای بختیاری و ثمر و گل او در طب
قلیل الاستعمال اما صمغه این شجره بعضه گل در استعمال قرمز درد یا بطن مفید است
و در بعضی از بلدان فرنگ روغنی از بادام کوهی اخذ نمایند بطعم جزئی تلخ و لکن بدون
بو و مزه که خوراک او در عوض روغن زیت مستعمل است و در صنایع بعوض او بتوان
بکار برد است

مطلب ۲۰۱ بادآورد

نباتی است صحرایی در بلدان معتدله که در اول تابستان با گل زرد ظاهر است و شناخته

شود از برگها که لطیفه اسفل انها خود شاخ را احاطه میکند و انها انها تیغ دار و مویی
دار است و گل نبات در نهایت تلخ میباشد :: مستعمل است در طب فرنگیان برگها و تخم نبات
:: اما برگها بطور دم کرده مستعمل است چون مطبوخ انها مهوع و باعث ثقل معده است و این
دم کرده بمقدار ۲ مثقال الی ۳ مثقال در نیم درم سیر است جوش دوای به نهایت
مفید است در نوع سرفه و در جمیع اوراض منوط به نفس و در دوران دم باب الکبدی
از جمله بواسیر و عسر الطمث و در سیلان دم رحمی این دم کرده از جهت مقوی بودن
نبات بر فراج عام باعث سداد گردد و درانصورت دم کرده سرد شده از دم کرده
گرم مفیدتر باشد :: تخم را داورد بمقدار یک الی ۲ مثقال بمقدار منقسم بسوی مباحی
است در وجع عضلات منوط ... الخصوص در صورتیکه مرضی دم کرده
او را در حالت گرمی در حین توقف در رختخواب بیاشامند

مطلب ۲۰۲ بادرنجبویه

بدانکه اکثر عطاران دار الخلافه طهران بادرنجبویه معروف شده بادرنجبویه ...
بوده است جهت انکه علف ... در حصول ... بعوض بادرنجبویه حقیقی نبات
صحرائی بسیار فراوان میچینند که در حالت تازه ... شبیه برگ بادرنجبویه
حقیقی است ولی چون خشک شود ... که الکلی ...
باشد باید رجوع کنند به بادرنجبویه حقیقی که در باغات طهران اکثر الوقوع ...
... دار الخلافه مخصوص جهت فروش کشته میشود ...

در بلدان معتدله میروید و گل نبات و بخصوص برگ در وقت باز شدن گل از قفا
گل را که بوی لیمو میدهند :: بادرنجبویه از جمله ادویه محرکه است و بمقدار زیاد و بیش از
استعمال طلبد باعث ... و ... حرارت میگردد ... دم
کرده آن مقطر او را استعمال دارند در مالیخولیا و در خیالات فاسده و در اشخاصی که مبتلا
به سستی زیاد باشند باعث ... عوام او را در عسر الطمث مفید دانند بخصوص
چون از نبات تازه یک مثقال یا از خشک او نیم مثقال مانند چای بدو الی سه فنجان
آب جوش دم کرده و با قند ... دفعه در صبح یا بتدریج در حین روز بیاشامند :: آب مقطر
ساده بادرنجبویه از تقطیر نبات تازه یا آب ساده در وقت گل کردن حاصل میشود و
به نهایت خوش عطر و بمقدار نیم الی ۲ سیر در اشربه چند مفرح و هاضم است

مطلب ۲۰۳ عرق مرکب بادرنجبویه

مشهورترین و متداول ترین ترکیبات بادرنجبویه عرق مرکب او است که مدت مدیده نسخه او
مخفی و فقط از طایفه خاص ... فرنگستان ... بود و بدین جهت ... استعمال
نمود بمقدار یک الی ۲ مثقال مخلوط با ... جهت ... منوط با ... معده و جهت
رفع اثر ... چنانکه در ایران ... باعث ... شهوت ... و از خارج
به نهایت او را مفید میدانسته در تحلیل ... ضربه و ضغطه اما الیوم نسخه آن است
مقطر ... ۳ قبضه از برگ تازه
بادرنجبویه و ... مثقال ... و ... مثقال دارچینی ... مدت ۲۴ ساعت

در قرع زجاجی و ۱۵ سیر شراب عتیق و ۱۵ سیر الکحل ... تا درجه ... بعد از آن با آتش
بسیار ملایم یا با عانات حمام ماریه ۱۵ سیر مایع ... :: در وقت نبودن بادرنجبویه
بهترین بدل او ... است در مطلب ۳۱۱ مذکور خواهد شد

مطلب ۲۰۴ بادکش

اگرچه عمل بادکش است ولی اثر کار در بعضی از اوراض ردیه می‌کشد و بدین جهت به توقف او
در اینجا می‌پردازیم :: پس بدانکه بادکش از جمله اسباب منفرقه است در نهایت مفید در اجتماع
دم در دماغ یا در ریه که در مرض اول او را در عنق و در مابین کتفین و در اطراف عانه
و ... و در مرض ثانی در ... یا در بالای صدر و یا در بازو ... پس از رفع ... از دیاد
خون موضعی چنانکه در استعمال ... لازم و در مطلب ۹۹ مذکور است
:: در ... منوط ... خواه ... باشد خواه ... بادکش های متعدد در
خلف عنق و در کتفین شدت ورم را زایل ... :: در ورم ... الریه با ... النفس
... بادکش در ... بمقدار ... عدد و در دو روز ...
... به نهایت ... در انواع مختلف ... عفونی ...
علامات ... از بادکش بر محل معده حاصل ... :: در حبس البول که در حین بعضی از امراض
... ظهور کند بعوض نهادن میل در مجری بول ... و حاصل در نهایت مفید رجوع به
بادکش نمودیم در سمت ... فوق ... که ... بول بسهولت خارج گشت

مطلب ۲۰۵ بادنجان

ثمر ... در نهایت ... در طب حقیقی فرنگیان که فقط ... او را
با ... مختلف ... ولی چون ... بادنجان ... در اینجا مذکور
سازیم که برگ ... مخلوط ... جهت ... مایل
و ... و در این صورت ... و ... باعث ... و جمع
میباشد و ... بجالت ... میاورند

مطلب ۲۰۶ بادنجان فرنگی

این ثمر اگرچه ... قلیل الاستعمال در ایران است قابل استعمال میباشد جهت انکه
با ... مختلف ... غذا ... و ... و در برخی از ... مسهل بلغمی است
:: برگهای این قسم ... برگهای بادنجان متداول بطور ضماد مفید اند و بدل ...
... مذکور در مطلب ۲۳ میباشد اگرچه این قسم ثمر ... مذکور ... ولی
اصل و ... این نبات ... از ... است و ... استعمال ... کرده

مطلب ۲۰۷ بادیان خطائی

ثمر درخت دائم الاوراق ... خطائی است و ... شکل که ... از برهای
او حاصل ... سرخ رنگ است با بوئی شبیه بوی انیسون مذکور در مطلب ۱۸۱
بلکه هم ... بادیان خطائی ... بوی انیسون است و چون اثر او و اثر انیسون
چندان اختلاف ندارد بدل ... است

مطلب ۲۰۸ باربر ...

که هم بار هنگ و هم تخم سفید و در آذربایجان قرنه بارتق نبات است از جنس اسفوزه که در مطلب ٢٠٣ و بزرو بنج و برگ او در طب مستعمل است اثر بزر اختلاف با اثر بزر القطونا واثر بزر اسفوزه را ندارد و مانند اغاملین است و بنج بار هنگ بطریق متداول بعد در نواب بدین نوع که ٢٠ مثقال او را به ٢٠٠ مثقال آب ممزوج نمایند تا نصف شود واین ١٠٠ مثقال مطبوخ را در فاصله ما بین هر نوبه بمریض میباشامند و ذا ارکه نتایج که در این ازمنه در ولایت گیلان و در فرانسه نموده معلوم شده برگهای بارهنگ بطبل کامل کنند انه در نوبه در صورتی که ٢٥ مثقال از شیره تازه گرفته او را یک ساعت قبل از موعد معین نوبه بیاشامند و در نوائب مزمنه و مرکبه عظم طحال و کبد بدون استعمال آن شیره بمدت چند روز مبیع قصوری نکواهد داشت و رفع استعداد نوبه را خواهد نمود ولی معلوم نگردید که این اثر از قوه تلخی و یا از قوه عفصی است که هر دو در این برگها موجود و بجهت این قوه عفصی بودن ایشان در قوی برگهای بارهنگ نیز از خارج مستعمل است در هر محلیکه استعمال قابضات باید همراه اثر قابض جایز بود یعنی ضماد و مفید خواهد بود در برخی از تورمات و جراحات مزمنه و مطبوخ با شیره انها در نواصیر

مطلب ٢٠٩ باررزد

که عطاران او را نیز بارجه و قاسنی و دیشه کوینه و باید دانست که در این جا رسم میست اشتباه موجود است چون لفظ باررزد و بارجه و قاسنی مساوی بینه و عبارت است از صمغ زرد رنگ بسیار تلخ که حاصل میشود از نباتات فراوان در رده گرد آن سرگاه و نیز از با صفهان

و در خراسان در نزدیک دوره و در کوههای ساوج بلاغ ما بین طهران و قزوین و در کوههای قرقان ساوه و رعایا او را ام بنام بالمبوجمیع مینامند و وشه بالعکس جسم زرد سفیدی است که حاصل میگردد از بوته شبیه باررزد و لی مختلف است از او که محل نمو او در کوههای کم ارتفاع رسم است اما چون اثر هر دو قسم یکی و مساوی است جهة استعمال طبی این اختلاف محل محصول بدون عیب است :: پس بدانکه باررزد و وشه صمغی است مختلف اللون که گاهی بخودی خود از بوته های مذکوره مترشح شود و گاهی بعمل آید از شکافتن شاخها و گاهی نیز از زیر بدن کل نبات در ٣ الی ٤ ایام بالای زمین و در حاصل هر ٣ قسم اختلاف در مدت مطلق در خالص و غیر خالص بودن او اما چون غالب بواسطه خاک و ریگ غیر خالص است بهترین طرز حصول خالص او بدین نوع میباشد که باررزد تجارتی را در الکحل ٩٠ درجه مذکور در مطلب ١٥٤ اصل سحق محلول او را صاف کنند و مصفی را در قرع زجاجی با آتش ملایم تقطیر کنند تا نصف وزن الکحل مستعمل شده حاصل گردد و آنگاه ما بقی در قرع مانده را در حمام مارس گذارند :: چون که بدن باررزد اوی است بسیار صعب بایه بجهة ساختن حب او باید او را اگر ارادت دست نرم نمود یا بجزء الکحل خالص خمیر کرد :: باررزد و وشه صمغی میشه مولف الرایحه و تلخ و تند میباشد و برخی از اوقات در دادوستد متشبه شده باشق مذکور در مطلب ١٤٢ اما اشق شکننده تر است و بسهولت بواسطه حرارت دست نرم میشود :: اثر باررزد از خارج محرک حقیقی است و از داخل نوشیده احساس حرارت جوفی در معده بعمل آورد و معرق گردد و مفیدست استعمال داخلی او در احتقان رحم و در قولنج و در ضیق النفس عصبی و در اول

مزمنه غشی و مخالطی الکدت صلیر و اطبا فرنگ از بارزه و را ملایم تر از اثر القوزه مذکور در مطلب ١٤٢ ا دانند و اجتناب نمایند از استعمال او در اوائل حامله و رمیه :: مقدار داخلی باررزد ١٢ الی ٣٠ گندم است بطریق حب خواه به تنهائی خواه مرکب با اجزاء دیگر و ترکیبات او مختلف اند و مذکور در بیع مطلب آینده

مطلب ٢١٠ در حب باررزد است

بگیرند القوزه و بارجه و عرفا بالمساوی و بارجه با جزئی الکحل خمیر نمایند با به اجزاء را نرم کوبیده بدان خمیر داخل کنند و حبی سازند هر یک نیم نخود رسمی و این حب بمقدار ١٠ الی ٢٠ عدد هر وقت نهار و شام مدر طمث اند و از ضد تشنج در احتقاق می کنند

مطلب ٢١١ در ضماد منضج

در ضماد منضج بگیرند انجیر ١٢٤ مثقال و عسل و موم ٤ مثقال و بارجه ٨ مثقال و انها را در هاون سنگی بمقدار کافی از آب بکوبند تا بقوام ضماد رسد و آنگاه یک عدد زرده تخم اضافه کنند

مطلب ٢١٢ دهن فراری

در دهن فراری باررزد یک جزء در یک شیشه یک جزء و نیم و انها را در قرع زجاجی بحرارت حمام ماریه تقطیر کنند و روغن فراری که جدا گردد لون که همراه آب شیری رنگ میاید او را مجددا تقطیر فرمایند و روغن فراری خالص او در شیشه های کوچک از هوا محفوظ بدارند و تدهین این دهن فراری بر بطن مستعمل است در قولنج و در احتقاق رحم

مطلب ٢١٣ در تعفین باررزد

صفت او باررزد ١٠ مثقال الکحل ٨٠ درجه ٥٠ مثقال مخلوط هم ساخته در محل معتدل بگذارند و پس از ٨ الی ١٥ روز صاف نمایند و این ترکیب دوائیست ضد تشنج مستعمل بعوض القوزه در صورتی که مرض از بوی رایحه او متنفر باشند و در انصورت وزن ٢ الی ٣ دفعه ٥٠ الی ٦٠ قطره او را بمریض میباشامند یا با آب خالص و یا مخلوط بزرده تخم و قند :: استعمال خارجی این تعفین از جمله دواهای بلیغه است در عمل کی الی چون مفید دیده اند او را در ربد صاحبان جناریری فراج و در کم سوئی در زیاد نگاه کردن بکتاب و در اختلاج جفن در صورتی که پارچه پنبه نرم را چند لا کرده سطح انسی او را به تعفین باررزد آلوده کنند و او را تا نوبت بروی جفن وضع نمایند و بمدت یک ساعت در آن موضع نگاه بدارند پس از آن برداشته چند ساعت چشم را در حالت استراحت بگذارند پس از آن برداشته چند ساعت چشم را بحالت خود گذارند مجددا پارچه خیسیده را نگاه بدارند و از این قسم استعمال ابتدا احساس حرارت شدیده حادث شود که تدریج قلیل گشته بالاخره بکلی فانی شود و در هر صورت بیش از یک ساعت نمی کشد

مطلب ٢١٤ در شمع باررزد

صفت او بگیرند سقز ٣ جزء و روغن بادام یا کنجد ٣ جزء و موم زرد ٨ جزء و باررزد خالص با جزئی سرکه خمیر ساخته ١٢ جزء و این اجزاء را با آتش نهایت ملایم مرهم سازند و نیم گرم بروی پارچه چلواری و یا پارچه متین نرم کشند و مستعمل بدارند جهة تحلیل بردن صلابت پستان در اناث پس از وضع حمل

مطلب ۲۱۵ باروت

جسمی است مرکب از ذغال و گوگرد و شوره بمقادیر مختلفه و اگرچه باروت دوای حقیقی نیست ولی
در سفر اطباء نظام لشکری از اوقات در وقت عدم دوا توانند بدو رجوع نمایند در عوض شوره
و در عوض گوگرد و اهل بلوچستان باروت را بجهة فاعلیت های کلیه درمان نامند یعنی دوای
خاص چگونه که چنانکه استعمال باروت از دشمن خارجیه محافظت میدارد هم چنین استعمال داخلی
باروت دفع کند دشمن های داخلی وجود را :: فی الحقیقه مکررا در سفرهای صعب از داخل
رجوع نمودیم بباروت در حمیات متصله سیاهان و در مطبقه و در محرقه و در حرقة البول و در
اسهال و در سنطاریا و بالمقتون منافع کلی دیدیم در استعمال معجون باروت با لعاب کره و
در جرب جمیع از باروت و دنبه آب کشیده گوسفند بمدت ۳ الی ۴ روز جلد را لطافت صحت
رجعت میدهد اگرچه رخت های را بنهایت ضایع کند و در وجع مزمن معده بلوچها باروت
را بمدت ... و بمقدار نیم مثقال هر صبح ناشتا میدهند و در این صورت احتمال دارد که
بیشتری اثر او از ذغال باشد چنانکه در مطلب ۵۵ بیان خواهد شد چه قدر از ذغال به
شهادة در فرنگستان منفعت دیده شده در وجع مزمن معده :: حجم باروت با آب در سفر
نیز قسم خوب از ضماد باروت است در وقت هیجان دم برای پس از اثر شدید آفتاب
برآن موضع

مطلب ۲۱۶ بریت که فرنگیان هم باریون نامند

جسم معدنی مفرد است غیر مستعمل در طب و در بعضی از ترکیبات او چون قوی الاثر اند در این

ازمنه

ازمنه اخیره در طب فرنگیان برقرار شده که یکی از ترکیبات او و کلورات اسید کربونیک و
باریت از جمله معدنیات فی اوان ایران است خصوصا که در کوههای مابین اقاپه و عالم ...
در بلوک ساوجبلاغ طوران بصورت سنگ سفید بنهایت صغیر یافت میگردد و چون
پنج وزن از این کربونات باریت را و هم وزن دوده کاری را با دنبه یا روغن چراغ خمیر
سازند و در بوته سر بسته بمدت ۴ الی ۵ ساعت بگذارند و پس از سرد شدن اجزا آنکه حصه را
در آب کج شند و در حین جوش صاف نمایند در وقت سرد شدن جسمی منجمد شفاف و در رنگ
بلون بلور سفید حاصل میگردد مرکب از کبریت و باریوم و جمیع ترکیبات ادویه مستعمله در طب
فرنگیان از این کبریتور باریت عمل میآیند پس در اینجا تفصیل بیان کنیم اول از طرز ساختن
ترکیبات ادویه مستعمله در طب و ثانیا استعمال آنها در امراض

مطلب ۲۱۷ در اسید باریوم

که هم باریت کال نامند و این حاصل گردد در صورتی که شوره الکلیات باریت و یا پیرو
باریت را که هر دو عقوبت ذکر می شوند در بوته سر باز گذارند تا بخار از انها دیگر متصاعد
نگردد و اجزا آنکه حصه را در ظرف زجاجی از اثر رطوبت محافظت دارند و این جسمی است متخلخل
بطور سنگ پا و بلون سفید مایل بسبز محلول در ۲۰ جزو آب سرد و در ۲ جزو آب جوش

مطلب ۲۱۸ یدور باریوم

جسمی است بلون ابریشم سفید و طرز ایجاد او سوزن سوزن است بدون رایحه و طعمی ...
مایل بر آنکه رطوبت هوا را بر خود جذب نماید و حاصل شود چون در محلول ذغال ...

بریت مذکور مس بعد در همین مطلب محلول یدور آهن مذکور در مطلب ۱۴۳ قطور کنند تا لون یدور
آهن بالمره فانی شده و ملیت بلون آب صاف شود ولی باید دانست که شرط کلی در این عمل آنست
که هر دو محلول در حالت جوش بوده و چون بیکدیگر مخلوط کنند و لون یدور آهن زایل گردد مایع
را در حالت گرمی صاف نمایند تا در وقت سرد شدن یدور باریوم منجمد شود

مطلب ۲۱۹ برمور باریوم

که حاصل میشود در وقتی که محلول ذغالیات باریت را در حین جوش با محلول گرم برمور آهن مذکور
در مطلب ۱۱۵ کوشانند و در حین جوش صاف نمایند بهمین طور که قبل از این در تولید یدور
باریوم ذکر کردیم و شکل ایجاد این ترکیب شبیه بشکل ... است و رنگ او سفید
شیری و رایحه او شبیه برایحه آب دریا و طعم او تلخ

مطلب ۲۲۰ کلورور باریوم

این جسمی است بطور شفاف بدون رایحه و بطعم حریف و حاصل شود در صورتیکه کبریتور باریت
مذکور در مطلب ۲۱۶ در اسید نمک یکی مذکور در مطلب ۳۹۹ حل سازند و محلول را در ظرف
زجاجی بحرارت خفیفه خشک نمایند و خشکیده را در بوته سرباز بگذارند و آنکه حصه را در آب جوش
حل کنند و محلول را در حین جوش صاف کنند تا در وقت سرد شدن کلورور باریوم بعمل آید

مطلب ۲۲۱ شوره الکلیات باریت

که جسمی ابیض اللون بدون رایحه است و بطعم حریف و در ۳۵ جزو او در ۱۰۰ اجزا آب
محلول شود و طرز ساختن او از قرار است که در محلول کبریتور باریوم مذکور در مطلب ۲۱۶

که در

که در حین جوش باشد اسید شوره ایکی خالص مذکور در مطلب ۳۹۶ قطور کنند تا حدوث بخار شبیه
به بوی تخم مرغ فاسد موقوف گردد و مایع حاصله را در حالت گرمی صاف کنند و مصفی را
بمدت ۲ الی ۳ روز بحالت خود بگذارند تا شوره الکلیات باریت منجمد بعمل آید

مطلب ۲۲۲ ذغالیات باریت

بعضی از اوقات معدنا او یافت میگردد ولی اکثر مصنوعی او را در طب مستعمل دارند و در این
صورت گرد سفیدی است بدون طعم و بدون رایحه و صعب الانحلال در آب چون یک جزو او محتاج
به ۴۳۰۰ جزو آب سرد است تا حل گردد و بعمل آید این ذغالیات باریت در وقتی که در
محلول گرم شوره الکلیات باریت مذکور در مطلب ۲۲۱ یا کلورور بریوم مذکور در مطلب ۲۲۰ محلول
گرم ذغالیات سود مذکور در مطلب ۳۴۹ قطور کنند تا رسوب دیگر از او حصول نشود

مطلب ۲۲۳ در استعمال ترکیبات ادویه در امراض

از تجربیات زیادی که در این باب نموده میتوان گفت که اثر ترکیبات مختلفه بریت بیکدیگر چندان
تفاوت ندارد و چون در این اوقات اطبا بخصوص کلورور باریوم را مذکور در مطلب ۲۲۰
مستعمل دارند بیان استعمال او را در اینجا مفصلا بیان نمائیم چون معلوم است که طبیب حاذق در
صورتیکه باستعمال یک ترکیب عادی شده باشد بسهولت سایر ترکیبها را نیز مستعمل خواهد داشت
پس بدانکه از تجربیات مخصوصه معلوم شده که کلورور بریوم بمقدار زیاد علامات سمیه شدیده
ظاهر میشود چنانکه شخصی که اشتباها بقدر ۵ مثقال از این جسم نوشیده بود پس از احساس حرارت
شدیده در مری و معده و حدوث قی و تشنج و صداع قوی در مدت یک ساعت هلاک گردید

اما این خوف موجود نیست در صورتیکه بقاعده استعمال شود و از جمله آثار رفاهیه این [illegible] المقدار
طبی قلت حس و قوه محرکه و بطوریکه از آنها چون معلم معروف فرانسوی [illegible] نام مکرراً ملتفت
کرده بعضی را که قبل از استعمال ترکیبات بیتیه ۶۰ الی ۷۰ میزد و در مدت ۴ ساعت
پس از استعمال آنها به ۴۰ الی ۵۰ رسید ترکیبات بیتیه بخصوص مستعمل است در خنازیر و ورم
بارد زانو از قراریکه برونندی نام طبیب معروف فرانسوی بدقت زیاد چند سال باستمرار تجربه
نموده است پس بهتر آنکه طبیب مذکور کلور باریوم را استعمال نمود در ۲۰ نوع فداوه از ورم
بارد زانو با تغییر حرکت مفصل و مزاج خنازیری و اغلب از آنها صحت یافته مکرر و نوکه گاهی
سل بلاد گشته و در تشریح ایشان قرحهای عظیمه در ریه پدیدار گشته و در معده و امعا ایشان
طبیعی بعضی معلم فرانسوی نام نیز برای این قسم علاج صحه گذاشت ولی در مقدار استعمال قدری با او
اختلاف داشت چنانچه عنقریب بیان میکرد و اما چون ملاحظه نمائیم که برخی از اطبا بهیچوجه
ترکیبات بیتیه رجوع نکرده اند بدلیل آنکه آنها را سم قوی میدانسته و اطبا دیگر بدون
ضرر و بمنافع تام آنها را بمقدار کلی استعمال نموده پس باید قبول کرد که اثر آنها مختلف است
از قرار آب و هوای بلد و اغذیه مریض چون حکیم برونندی در شهر مارسیل که در کنار
دریاست مقدار کلور باریوم به ۳۶ نخود رسانده و معلم فرانسوی در پاریس در وقت
دادن ۱۲ نخود بروز علامات سمیه ملاحظه کرده است و حکیم برونندی نیز مشخص نموده که
کسانیکه شراب و گوشت در حین علاج میل می نمایند بسهولت علامات ردیه ملتفت میشوند
بنا علیهذا احتمال کلی است که اطبا آنکه سابق استعمال ترکیبات بیتیه را از ترس
سمیت

سمیت موقوف نموده اند ملتفت آب و هوا و اغذیه مرضی خود نبوده اند سهل است که حکیم برونندی
بنده دیده است که با وجود احتیاط کلی در اغذیه و اشربه معده بعضی از مرضی بهیچوجه تربیت از قبول
مخصوص ننموده و در اینصورت لابد از اینکه قائل شویم بمزاج خاص چنانچه بعضی از اشخاص از زیادی
بیاد غشی مینمایند و برخی دیگر در خوردن اغذیه چرب بسهولت زیاد سرمه مبتلا میگردند اما قاعده حکیم
حکیم برونندی نام از قرار است که شش گندم کلور باریوم محلول در ۲۵ مثقال آب مقطر
ابتدا میکرد و از این محلول ساعت بساعت یک قاشق چای خوری میخورانید و یک ساعت قبل و ۲
ساعت بعد از غذا استعمال دوا را موقوف مینموده و شرط کلی میکرد که مرضی سوای اغذیه نباتی
و آب ساده اکل و شرب دیگر نکنند و هشت روز بهشت روز مقدار مذکوره را در مقابل مینمود
تا بعضی از مرضی به ۵۰ الی ۶۰ گندم در ۲۴ ساعت میرسید و باید این محلول را محفوظ داشت از اثر آفتاب
و در وقت استعمال ظرف حامل دوا را بدقت بهم زد چون قی و تهیج یا اسهال یا تهوع یا کج خارج
میکشته برونندی نام واضح بود که مزاج دوا را قبول نکرده یا مقدار او زیاد است در این
صورت مقدار را کمتر میکرد یا دوا را بالمره موقوف میداشت و در صورتیکه مریض اشتهای او زیاد
زیاد تر شده باشد بنوعی که خوراک یا کلا از علامات سمیه ظهور کنند آنان میدان سفیده تخم مرغ از دادن
جهت سمیت ترکیبات دیگر نبوده در مطلب ۱۲۴ بیان کرده یا محلول کبریتات الکلیات سود مذکور در مطلب ۶ و
تریاقات مخصوصه این قسم از سموم اند

مطلب ۲۲۳ سیحون ترکیبات بیتیه از جمله ادویه قلیل الاستعمال اند استعمال آنها نیز خالی بعضی
از اطبا نموده اند مشهورترین نسخ آنها در اینجا ذکر نمائیم اول تربیت کلید که در مطلب ۱۹ محلول

نخود کلور باریوم و آب مقطر بقدر کفایت تا حل شود و ۳ مثقال شهد بر دست ارض مدید مذکور در
مطلب ۱۹۱ و آنها را مخلوط بهم ساخته روزی یک الی دو دفعه چند قطره از این محلول را بروی قرحه قطور
تا کامیه ورم حبوب جهت رفع اوجاع خنازیریه و کرات از یک گندم کلور باریوم و دو گندم شوکران
و کل قند بقدر کفایت تا چهار حب شود و در شش ساعت به شش ساعت یکی از آنها را بمریض خورانند
شیر معوان مسکن بگیرند ۴۸ گندم عصاره پوست کینه کینه و ۲ گندم کلور باریوم و ۳ گندم عصاره
افیون مذکور در مطلب ۳۷ و ۵۰ الی ۱۵ گندم عسل یا موم و این مقدار را ۸ قسمت نموده هر ۳ یا ۴
چهار ساعت یک قسمت او را بنوشانند جهت رفع و جمع آماس کلا لکلیوه خنازیری چهارم حبوب
جهت اورام جلدیه قرمنه و یا لبه بگیرند ۳۶ گندم کلور باریوم و ۱۲۵ گندم عصاره شاه تره مذکور
در مطلب ۷۲۴ یا و کرد بر گشنیز تره بقدر کفایت تا اجزا حمید شوند و او را ۵۰ حب سازند
و مریض از آنها هر شب یک الی ۲ عدد بنوشد

مطلب ۲۲۵ باقلا سیحون معروف است جهت غذائیت خود و در طب یا کجال چندان مستعمل نبوده مگر
آرد او جهت ضماد و چند از چند سال قبل حکیم جامی از او هویدا الکه یعنی در رساله معلوم شد که طبوخ
پوست و ادخان باقلا مدر قوی است و غیر مضر است در استسقا و چند دفعه در وقت توقف در گیلان
خود این اثر را حاصل نموده ام در سوء القنیه و استسقائیکه نتیجه بعد از ظهور طولانی نوبه بدان نوع
باقلا را مدت یک ساعت در آب جوشانده بطوریکه مغز او پخته شود و پوست نازک او تر گذارد
مصفای او را عوض آب مستعمل اول بمریض میباشانیم و چون معلوم است که در اینصورت از مفید
او در پوست باقلا و سر خود مغز او است می بعد پوست باقلای مقشر را به تنهائی بمقدار یک مثقال

از خنک با نیم من تبریز آب جوش بدهیم در مدت ۲۴ ساعت بمنافع تام است ما بدهیم

مطلب ۲۲۶ بامیه نام ثمری است که اصل مکان بری او در مصر میباشد و بتدریج در سایر
بلدان بستان او را جهت تقولات تعبیه آورده و باقسام مختلف طبخ داده غذای بسیار
مناسب است در اوراق در ریه و در نقاهات امراض طولانیه نیز طبی که ضم باد و به مجاری
و مطبوخ برگ بامیه حامل لعاب غلیظی است که چون لعاب خطمی و اشنوه و بزرگ و امثال
آن در اوراق میتوان مستعمل داشت

مطلب ۲۲۷ کورونیم در عمانیون اسم صمغ معطری است که فرنگیان او را استراکس مانند از
جنس میعه سائله ولی در ایران اسم کورونیم هم او است شجر و رییم مذکور در مطلب ۷۳۲

مطلب ۲۲۸ بداغ شجر کثیر الوقوع است در باغات و غیر مستعمل در طب ولی چون برگهای او
اثر خاص دارند که در کتب طبیه مذکور نیست در اینجا ذکر مینمائیم که ضماد برگ پخته یا نیم پخته و یا
کوبیده و بجزئی دنبیات مخلوط ساخته بخواطر آنکه ضماد برودتی میکنند و نهایت سمیتی است جهت
تحلیل ورم اریسیه که عوام او را خیارک نامند و دم کرده برگ او نفع کلی میکنند در رفع
از روش منوط بمزاج خنازیری که هم از خارج چند دفعه در روز چشم را بدان دم کرده غسل
کنند و هم ۲ الی ۴ مثقال او را با ۵ سیر آب جوش دم کرده بلامت ۲۴ چند وقت بمریض تمکم
بنوشانند

مطلب ۲۲۹ برگ عطر نبات معطری است بسیار خوش عطر ولی قلیل الوصول در ایران
بوستانها و در کلدا انها بدست آید و چیزی مستعمل نیست ملکه دم کرده برگهای که ۲ الی ۳ مثقال در آن ها را

ملاقی خورد لکه با ۲ الی ۳ سیر آب جوش دم کشند و با قند یا نبات کمی گرم بمریض در رختخواب
بپاشانند تا باعث عرق گردد در کسانی که نتیجه برودت و تغیر هوا باشد

مطلب ۲۳۰ برُم — بدانکه برم را جسم بسیط میدانند ولی هیچوقت بحال انفراد دیده
نشده است بل بخصوص مرکب است به سدیوم مذکور در مطلب ۲۴۸ و طباشیر فرنگیا مذکور در مطلب ۳۱۵
و ۷۹۰ در آب دریاها و در نمک آب معدنی طبی واقع است معروف جهت مقدار کلا از برم موجود
در او و الیوم بیشتر برم تجارتی از آن آب طبیعی عمل میآید اگر برم بانفراد در طب مستعمل نیست
باز بسیط او بعضی اوقات در ساختن ترکیبات برمیه لازم است و بدینجهة در اینجا از حصول برم بسیط
و خالص را بیان مینمائیم پس بدانکه در ایران سوای آب دریا که رشت یا دریای عمان جسمی دارم
که برم را بتوان از او حاصل نمود لیکن مقدار کلا از آن آب را در دیگ جوشانده نمک طعام و
سایر اجزاء منجمده را که بواسطه آن آنکه بجوش جدا میکردند بالاخره مایعی غلیظ در ته دیگ
باقی خواهد ماند که هیچوقت قابل تبلور نیست و جمیع برم آب دریا در این قابلیت اخیره موجود بود
و کلسیوم و طباشیر فرنگیا و حال چون در این مایعات اخیره بخار کلر مذکور در مطلب ۱۰۴ داخل
کنیم این بخار کلر سدیوم و طباشیر فرنگیا را که خود جذب مینماید برم جدا میگردد و بجهت اخذ این
برم جدا گشته باید مایعات اخیره را مخلوط نمود بدو وزن خود اثر کبریت ایکی مذکور در مطلب ۱۳۲
تا آن اثر پس از چند ساعت جمیع برم را حل ساخته بروی مایعات اخیره بایستد و آن اثر حامل برم را
بواسطه جو و علقه جدا و اخذ نمایند و اثر اخذ گشته را مخلوط از پطاس الکال مذکور در مطلب ۹۵۳ مخلوط سازند
تا جمیع برم موجود ~~بواسطه~~ در اثر مبدل گردد به برمور پتاسیم و برمات پتاسیم و الکال

جم

جسم رقیق حامل انها را با آتش ملایم بخشکانند و جسم نمکی شکل باقیمانده را در بوته مکلس سازند تا
برمات پتاسیم او مبدل به برمور پتاسیم شود ۳ جزو از این برمور پطاسیم را با ۲ جزو امغن مذکور در
مطلب ۱۵۹ و ۵ جزو و نیم اسید کبریت ایکی مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط ساخته اجزاء را انقطیر کشند تا
برم خالص در قابله جمع شود برمی که بدین نوع کرده جسمی است رقیق برنگ قرمز تیره و ۳ مقابل
سنگین تر از آب بار اکه حراف و متعفن که بسهولت باعث سرفه و ترشح دمعه میگردد چون قطره
از او را بنوک منقار کنجشک یا غیره الحیوان خورانند هلاک میگردد و چنانچه قبل از این بیان نمودیم این
برم مفرد در طب مستعمل نیست بل ترکیبات او را بکار میبرند

مطلب ۲۳۱ — اگرچه برم مرکب با اجزاء مختلفه در طب مستعمل میباشد ولی اثر خاص از غالب آن
ترکیبات بکمال بدقت شناخته شده و معتقد اغلب اطبای این زمان چنین است که اثر ترکیبات
برمیه مقابل اثر ترکیبات یدیه مذکور در مطلب ۹۹۵ تا ۹۹۹ میباشد چنانچه مثلاً در مطلب ۱۱۵
درباره برمور آهن ذکر گشته و ولی از تجربیات کامله که در این ازمنه اخیره درباره برمور پطاسیم
نموده اند چنین معلوم شده که این جسم فی الحقیقه در بعضی اوقات خاصه اثرهائی میبخشد که از یدور پتاسیم
حاصل نمیگردد و ما در اینجا تفصیل ادویه برمور پطاسیم را ذکر نمائیم

مطلب ۲۳۲ برمور پطاسیم — مستعمل در طب را باید بدین نوع عمل آورد که پطاس الکال را
مذکور در مطلب ۲۲۲ در ۱۵ مقابل خود آب مقطر حل نمایند پس از آن بواسطه قیف یا لوله بلوری
طویل که تا ته ظرف برسد تدریج برم خالص را مذکور در مطلب ۲۳۰ قطره قطره گشته و ظرف حامل
اجزاء را وقت بوقت حرکت داده و موقوف کنند دخول برم را هروقتی که بی رنگی

ساختن اجزاء سود در ظرف لیمون رطوبت دیر او لیموئی شود و الکل مایعات را جوشانده تا خشک شود
خشکیده را در بوته با آتش قوی بگدازند و لکه جسم را مجدداً در مقدار قلیل از آب مقطر حل ساخته و
صاف نموده مصفی را بتدریج بخشکانند تا برمور پطاسیم خالص حاصل شود که وقتی خواهند بود از ۳۲
جزء پطاسیم و ۶۸ جزء برم چون در اطبای ابتدا به سود الکال مذکور در مطلب ۱۵۶ عوض پطاس الکال
رجوع شود حاصل عمل برمور سدیوم خواهد بود که اثرهای او هیچوجه با اثر برمور پطاسیم تفاوت ندارد

مطلب ۲۳۳ — برمور پطاسیم از قراریکه قبل از این مذکور کردیم اطبا اوقات حون یدور پطاسیم مذکور
در مطلب ۹۹۶ مستعمل است در رفع مرض مشهور و در خنازیر و بدین جهات بمطلب مذکور رجوع شود اما در این ازمنه
اخیره دیده اند که علاوه بر اثر خاص در اوقاتی که یدپور مفید است برمور پطاسیم در واقع است بنهایت
مفید در رفع بعضی علامات خاصه و صعب العلاج اوقاتی دیگر از آن جمله است اول در خناق صعب
معروف اطفال در باب لیس تام تحفه که کامل بر اثر مفید برمور پطاسیم بمقدار ۸ الی ۲۴
گندم در هر ۲ ساعت دارد و اورا بنهایت مفید میدانند در تکلیل ورم بدون غشا که غذا موجود
و در مانع شدن حدوث علیه دیده اند در سهر مفرط که از ترکیبات افیونیه هیچوجه تخفیفی نیابد
که استعمال برمور پطاسیم بمقدار ۲۵ گندم ۲ الی ۳ دفعه در روز همراه غذا علاج تام بعمل آورد
و در اینصورت ممکن دماغی میباشد در صرع که بمدت ۵ سال طفل ۱۲ ساله را روزی
یکدفعه میگرفت علاج حاصل شده از استعمال برمور پطاسیم بمقدار ۸ گندم روزی ۳ دفعه در
روزها و ماههای طی این ازمنه اخیره چند علاج بحمه باین نوع بیان گشته و اگرچه برخی از اوقات علاج تام
حاصل نگردیده استعمال برمور پطاسیم در هر صورت بدین نوع مفید بوده که شدت علامات عصبانیه را

در برخی

در برخی از نتایج مرض ماخولیا مرض ظهور گشته تخفیف میکرد یا موقوف مینمود چهارم در رعشه از افراط استعمال
زیبق که بمدت ۵ سال شخصی را مبتلا ساخته بود و استعمال طولانی یدور پطاسیم هیچ تخفیفی نبخشیده مقدار
۳۰ گندم برمور پطاسیم بمدت ۲۵ روز جهة علاج تام کافی گردید پنجم در فرلسپوس و در جنون موقتی
برمور پطاسیم بمقدار ۱۰ الی ۲۰ در هر ۲ ساعت باعث شفا تام بخشید پس از آنکه سایر ادویه
خاصه یدور پطاسیم بمقدار خوبی بالتمامه بی اثر مانده بود

مطلب ۲۳۴ برنج — ثمر نبات گندمی شکل معروفی است و غذای عام و نیک از نبات مقدار کلی
از نشاسته موجود در او که در برخی از اقسام برنج به ۸۵ جزو در هر ۱۰۰ اجزاء او میرسد و چون برای نحو
معلوم گردید که مقدار ازت مذکور در مطلب ۴۹ موجود در ۱۰۰ جزو برنج بیش از ۲ جزو نیست بعکس
گندم که در هر ۱۰۰ جزو پانزده الی ۱۹ جزو ازت دارد لیکن در استعمال متداول باید این تفاوت را
ملاحظه نمود و بجهت قلت ازت برنج باید با غذائیه دیگر رجوع نمود که ازت آنها زیاد باشد از جمله شیر و
تخم مرغ و گوشت تا آنکه مقدار ازت لازمه تبدیل و حدوث عضلات جبهه نقصان نیابد و وجود انسان
علیل نشود به سستی و سقوط قوا حراج چنانچه در اهل هندوستان و در قواعد بعضی از بلدان که غذای ایشان
منحصر به برنج است بسهولت مشاهده میگردد علاوه بر آنکه برنج از جمله واجب ترین نباتات است
بدلیل آنکه نزدیک بثلث ربع مخلوق کره ارض باعانت برنج زیست مینمایند استعمال در طب بخصوص در
اوقاتی مستعمل است ولهذا چنین است که عوام گویند که برنج جسمی قابض باشد چون فضولات او
قلیل المقدار است بلکه دلیل این قلت فضلات این است که اجزاء طعام برنج نشاسته است که بکلی مبدل
بجوهر بلکتوس میشود و معلوم است که در اینصورت فضلات قلیل خواهد بود در هندوستان برنج

داده را غذاء او قرار داده‌اند و در اسهال دموی نیز برنج چون برنج خام را بمقدار کم در آب زیاد
بجوشانیم بر زیر مذکور حجیم و منتفخ شده باشد آن نشاسته او در آب آمیخته میشود و جوشانده ملین و ضد ورمی
حاصل میگردد که بخصوص در اسهال را مفید است و هر چند بعضی این جوشانده را قابض میدانسته ولی
چنین نیست بجهة قلیل ساختن لعاب برنج ترشح معدی امعاء این است که حس زکام در سل التهاب را
قلیل ساخته لهذا اثر نشاء او نیز نقصان یابد از خارج اغذیه برنج جوشیده در آب بسیال مفید اغذیه
بزرگ است در اورام خارجه و چون بموضع مستعمل بدارند التهاب را برودت بخشد تحلیل ورم خواهد
چون اثر التهاب مبرد و ضد ورمی است ملین و منفتح مثل بزرکتان ولی در استعمال اغذیه برنجیه باید
التهاب را تازه بتازه بعمل آورد چون برنج بجهة باب زیاد زود ترشی می‌رسد و در صورت ترش شدن
از مضره و محرک ازدیاد حادث خواهد گشت

مطلب ۲۳۵ برگ کاسف — نباتی است از جنس قسنین با برگ پهن که سیاه کتهاء التهاب مفید و متشکل
اندو گل او انگوری شکل بلون زرد مایل بقرمز و رایحه نبات فی نفسه بر آنکه قسنین است ولی تلخ
و طعم او تلخ ولی نه به تلخی قسنین الملاء و قرتب برگ کاسف را اندر طعمت میدانند بمقدار یکمثقال
از سفوف او و یا ۲ مثقال از دم کرده او در تاخیر طمث یا در عدم او با عسرا و در زحیر مستعمل است
در قوبع بلغمی اما در طب فرنگیان بخصوص اسم معروف نیست نیز برگ کاسف چون او را دوا خاص صرع
دانسته و در زیادی از اوقات فی الحقیقه نهایت مفید است بخصوص در اطفال که وقتی زیاد در مزمن شده
باشد و در این صورت برنج خشکیده و نرم کوبیده بمقدار ۱۸ الی ۵ ۵ گندم در روز ولی در مدتی مستعمل باید

مطلب ۲۳۶ برنگ کابلی — دوای معروف مفیدیست ... جهة دفع کرم معدی و معوی و بدین جهة آن را

تخم

تخم را مقشر کرده و نرم کوبیده بمقدار یک الی ۲ مثقال بتدریج در مدت ۲۴ ساعت و چند روز مکرر
بمریض میخورانند ولی از آن مسهلی از دهن بید انجیر میدهند و بجهة دفع کرم امعاء و معده با هر نیک
کابلی را بمقدار مقشر نیز بکدفعه نوشانند چون اوراق نیست جز مؤثرات و مسهل میکند بمقدار کامل و با اکثر
بمقدار مقشر محلل و مخرج بلغم است و بدین جهة مانع میگردد بسبب تولید کرم را

مطلب ۲۳۷ برودت — از اوصاف برودت حس قلت حرارت است و این اثر در جلد زودتر
از سایر آلات ظاهر میگردد و در این صورت جلد زبر و ناهموار میشود از جهة تقلص نیج موها بنوعیکه جلد
شبیه میگردد بپوست مرغ تازه برکنده و از اثر شدید برودت عضلات مبتلا میشوند بتشنج بجهة اینکه
عروق دمویه از شدت برودت منقبض گشته حرکت خون در اطراف لاجرم طبیعت ضعیف میگردد و
چون برودت شدید باشد اثر او بر موضع خاص طول داشته باشد موضع متأثر انحطاط حس میگردد و در حقیقت
که بتدریج انحطاط نیز دارد نه برودتی موت موضعی ظهور کند و جلد کبود یا سیاه شده دلیل بر این
موت موضعی شود اما چون اثر برودت بر موضع خاص قلیل یا کم دوام باشد حس برودت با علامت
قوت مزاج برودتی مبدل بحرارت شود و موضع متأثر بتدریج بحجم و لون طبیعی رجعت میکند و در
صورتیکه اثر برودت بر موضع خاص بنهایت شدید باشد و در عقب او فوراً حرارت زیاد بکار برند
نتیجه این رفتار ورم بلکه غانقرایا باشد و این اثر خاص بعضی را ابوالاطباء هم منکشف گشته بود چون بیان
میکرد از شیخی که با هزار اوراق برده بود از استعمال آب گرم با نهایت مبتلا شده قلوس کرده از برودت
بر عامه بدن بطرز دیگر است و هوای بارد هم الی ۸ درجه بالای صفر خوش آیند است و در صورتیکه
بطول انجامد اثر او در اشخاص جوان و سالم محرک است و بدین جهت ظاهره بر قوی بواسطه مقاومت

مبدل مزاج بحرارت موافق شود بخصوص چون در حین برودت مشغول بحرکت باشند و ترشح عرق قلیل
و بعوض او ترشح بول بیشتر شود ولی چون برودت الی ۳ درجه بالای صفر بگذارد یا اثر او بر بدن
طول کشد قشعریره بروز کند با بر آمدن ارتعاشهای بدن و اجتماع دم در آلات داخله و برودت
خارجی و سستی عمومی و میل شدید بخواب و سکته و در کرو اوقات حادث شود از اثر برودت بطول مدت
بسیار چنانچه از بیت جلد یشقاق او تقرحات جلدیه و بعض اوقات [?] ایراز اثر فوری و طولانی
برودت حادث میگردد و نخدار نیز مرضی است بخصوص منوط به بلدان بارده رطبه و در کهای ظاهری
عضلات و مفاصل از اثر برودت نیز عود نقلیه و حدوث فلج و سکته در شیوخ اغلب نتیجه برودت
شدیده فوری یا طولانی است و در وقت تشریح اشخاص میته از برودت همه اوقات اجتماع دم
در عروق دمویه دماغ و در بطون ظاهر است برودت در طب بطور مختلفه مستعمل است اول
جهة قلیل ساختن حرارت غیر طبیعی مثل در حمیات جهة آرام ساختن زیادی حرکت عروق دمویه
مثل در اورام سیم جهة قلیل ساختن حجم بعضی از آلات مثلاً برودت سیلان دم را سد میکند
و میل دم بر موضع خاص را قلیل سازد و حجم فتق منخنق را صغیر کند چنانچه در تعریف آن ... در
مطلب ... بیان کرده چهارم جهة تخفیف دادن زیادی وجع و حس اشل در احتراق که تفصیل
او را نیز در مطلب ... بیان ساختیم پنجم جهة حدوث اثر فوری بر دماغ و عصب چنانکه آب
به نهایت سرد را بر صورت اشخاص غشی ملپاشیم بجهة رفع تشنج و غشی را در آب بارد ...
بطریهای مملو از آب یخ را بر فقرات قرار دهیم در غداوات ... چنانچه در مطلب ... مذکور
شد و است هوای خنک از ۲۵ تا ۳۰ درجه هم خوش آینده و هم مفید است در اوقاف ... چون

حرارت

حرارت بدن محرک و معرق دمویه را تحلیل میدهد علاوه بر اینکه استعمال او جهت بواسطه اب سرد
که تفصیل او را در مطلب ۸ و ۹ ذکر کرده‌ایم بعضی از اوقات هم الاطباء جهة حکم الطبیعی حدوث
برودت سریع با تر میانیه از قراریکه در مطلب ۱۲۴ مذکور گشته و در صورتیکه جهة استعمال طبی
آب سرد مهیا نباشد تولید برودت مصنوعی را با این نوع بعمل میاورند که ۵ جزء کلورور امونیم
مذکور در مطلب ۳۲۸ و ۵ جزء شوره الکات پتاس مذکور در مطلب ۳۳۴ مدقوق کوبیده
و بهم مخلوط ساخته در ۱۰ جزء آب حل نمایند و از آن مخلوط ۱۷ درجه حرارت کمی و سردی خواهد
شد یا آنکه ۳ جزء کربونات سود مذکور در مطلب ۷۶ و ۵ جزء اسید شوره اکا مذکور
در مطلب ۲۹۶ مخلوط به ۱۲ جزء آب داخل هم کنند تا حرارت او ۲۶ درجه کمتر شود یا آنکه ۵
جزء شوره خالص خشک و ۵ جزء نوشادر که هر دو را نرم سائیده باشند بیکدفعه در ۱۰ جزء آب
داخل نمایند تا آن آب ۲۲ درجه از حالت سرد تر گردد یا آنکه رفتار شود از قراریکه در انتهای
آن مطلب ۵۷ و یا در مطلب ۸۱ مذکور گشته است و در میان بعضی از ترکیبات ظرف دیگر مملو از
آب یا شربت میگذارند تا از اثر نزول حرارت آب یا شربت نیز به نهایت سرد گردد

مطلب ۲۳۸ بزر البنج — اگرچه در ایران سوای تخم بنج که عبارت از بزر البنج بود چیزی از آن
نبات مستعمل نیست در طب فرنگیان بسیار هم رجوع میشود برگ تازه آن نبات و عصاره او و مرهم
برگ بنج خود بنج نباتی است ... برگهای ... شاخ نبات ... بلون زرد ...
و گلها زرد ... و تخم کوچک و سبز رنگ ... مایل بسیاهی برگ تازه او صاحب رایحه متعفن است
که در وقت خشکیدن معدوم میشود و وضع الها بر راس مفید است در صداع عصبی که تشخیص داده

میشود از آنکه بواسطه فشردن راس بستمال صداع جزئی تخفیف میابد و از همه از برگهای بنج تخته در شیر حاصل میگردی تخته در تمدد وجع پستان پس از وضع حمل بزر البنج کوبیده که بجز آن ضماد ساخته اوی خامی زنان بست چابه خشک نیدن شیر و مانع گشتن از ترشح او و دود بزر البنج که حاصل میشود در درد باشید ان آن بزر بروی ذغال روشن کیفیه در نهایت مفید است در وجع دندان از فساد دوی آن عضو در صورتیکه آن کوررا بواسطه قیف حلبی بدست ماله و دقیقه هر صبح و شب بکشد و دهان بسته و عوام چنان دانند که باعث سقوط وجع گشته شدن کرم دندان است که دو جلی دود دادن از دهان میافتد و له چون بدقت خود دم این کرمهای کاذب را ملاحظه نمودم معلوم گردید که انچه عوام گمان افتاده دانسته بعضاً بنود مگر ریش تخم که در حین شکافتن تخم در آتش مانده ام خارج گشته بود و در صورتیکه این عمل را چند روز بپاید با احتیاط مکرر نماید علت کافی است در سقوط وجع اما در هر صورت احتیاط لازم است چون طول زیاد در عمل بتواند باعث اجرار و علامات سمیه گردد بزر البنج حامل دمن زیاد میباشد که در بعضی از بلدان بجهت چراغ مستعد اول است و بسیار مختلف الاثر است از قرار طرز اخذ آن یعنی ساده و شیرین و قابل الاکل و آن میباشد در صورتیکه او را بدون مجانبت حرارت زن او را بواسطه فشار شکسته حاصل نمایند و بالعکس مسکن و مخدر باشد در وقتی که بزر البنج نرم کوبیده را در آب گرم جوشانند و بدین نوع دهنیت او را جمع نمایند و این قسم اخیر را دلیفور مردی در رجع اذن مستعمل است

مطلب ٢٣٩ — معروف است در فرنگستان که بزر البنج بمقدار قلیل مخلوط بکوالب الحبوب با تابع فربه کند قدما از نبات بنج فقط بزر او را مستعمل داشته و بمقدار ٥٠ - ١٠ اصل است که طبیب معروف نمی که تجربیات زیادی را درباره نباتات سمیه داشت استعمال خود نبات بنج را در طب برقرار نمود

و مفید دیده در جنون و در تشنج و از تجوبات که در حیوانات حاصل نمودند معلوم گردید که گوسفند و گاو بدون ضرر نبات تازه را میخورند و لیکن بر آهو و مرغ و ماهی باعث هلاکت است و در انسان اثر سمی نبات چون اثر بلادونه است مذکور در مطلب ٢٥٣ تا ٢٥٨ یعنی باعث حدوث دوار و هذیان و حرکات عصبیه و خیالات مشوشه و تب محرقه و تشنج و در برخی از اوقات تهیج صورت و یکی دهان و بطوء صورت و گاه از حادث گردد و در آنصورت علاج علامات سمیه از قرار امتحانات جدیده خامه منوط است باستعمال داخلی جوهر توت در مذکور در مطلب ٩٧٢ براه دهان و حقنه مخلوط بدم معقه قهوه تازه تو و اداو دهند خواهد بود و هر سعی درباره خروج جسمی سم با جابات ادویه مقیئه چنانکه الف قادیه شده که در حاصل نگردد مکرر پس از استعمال ٣ گندم انتیمون یعنی ٤ و ٨ گندم کبریت الطلات روی مذکور در مطلب ٥٧١ و ٢٠٥ گندم کبریت الطلات مس مذکور در مطلب ٩٣٢ و ١٠٨ البته و چون بالعکس رجوع شود بجوهر توت در قهوه که نه ذاته منع اثر سمی نکنند معده متحرک کند و خود سعی کند در خروج اجزاء سمیه با آنکه از ابتداء خوردن رجوع شود به ذغال حیوانی از قراریکه من بعد بتفصیل در مطلب ٥٥٥ مذکور خواهد شد

مطلب ٢٤٠ — الیوم استعمال طبی نبات بنج عمومیت یافته است در او اوی مختلفه و بر خی از اطباء کار برات او نموده باید جهة او این باشد که به نبات خشکیده یا بعصاره بد ساخته رجوع نموده اند و چون عمر از نبات بنج لکنم منظور از برگ تازه است یا از عصاره که از نبات تازه که در وقت گل کردن این نوع گرفته که نبات تازه را در هاون سنگی بدقت کوبیده تا شیره او بالمره خارج گردد و شیره را صاف کنند و بقوام عسل مقدار قلیل در نقطه بهاری جلی کرده در محل که بیش از ٥٠ الی ٥٥ درجه حرارت نباشد خشکانند تا گره غلیظ

برسد و آنگاه او را روی برهم کش جمع کرده عصاره لین را در ظرفهای چینی بدقت نگاه دارند تا از فساد محفوظ

مطلب ٢٤١ — چون نبات تازه و در حال گل کردن همه اوقات نمی جود میست مصنف اکثر اوقات رجوع مینماید بعوض عصاره مذکوره در مطلب سابق بعصاره بزر البنج تازه و بجهة اخذ این قسم عصاره بزر البنج همان سال را در نهایت نرم کوبیده و در دیک زیاد باب و مقابل آب در زیر خاکستر گرم در محل یا در زیر بهن اسب مدت یک شب و روز گذاشته پس از او در صبح بدقت فشرده و صاف نموده مایعات مضافی را در نقطه بهار بزودی در جا خشک نمایند که حرارت بیش از ٤ الی ٥٥ درجه نباشد و مقدار شرب این عصاره از نیم الی ١٢ گندم است در شبانه روز

مطلب ٢٤٢ — در استعمال نبات بنج و عصاره او و عصاره بزر البنج در طب اول در تغیرات عصبانیه چون جنون و صرع و تشنج و لرزه و رعشه اطراف اطباء اعموده نموده بمقدار و جزئیه بمنافع کلی نبج رجوع نموده ام در اوجاع عصبانیه نیز از این نبات نفع زیادی است و اگر چه بعضی از اطباء عصاره بنج را در اوراق مخلوط بعصاره سنبل الطیب دیده روی نموده این ترکیبات از قرار تجربیات علی التحقیق بهتر از عصاره تنهایی نیست لیکن در اوام از قرار امتحانات طبیب فرانسوی عصاره بنج نبات در نهایت مخصوص خامه چون اجتدار و فی تو در رجوع شود چنانکه آن طبیب خناق زاد طفل یک ساله یکبار گندم عصاره در روز سه مقدار منقسم داده معالجه نمود و در طفل دیگر بهمان اثر ٢ گندم در ١٢ ساعت داده و تقلیل کند طبیب مذکور که در این مرض ٥ گندم در هر ساعت اول ابتداء کنند و هر دو ساعت مقدار جزئی اضافه نمایند تا قضا اعلامات رد دیده و همین قسم عمل را در ذات الجنب و ذات الریه مفید دانند در ورم جنبه نیز از استعمال داخلی و خارجی عصاره بنج اطباء انگلیسیه فایده کلی حاصل نموده و در فرانسه بدو در نقرس و در ریحهای طیاری عضلات و

مفاصل بعلاج میانه وجود مکرر منفعت کلی دیده ام از استعمال خارجی مرهم بنج بر مفاصل موضع دردنوع که بجز برگ تازه را به ٨ جزء روغن زیت یا گلیسیرین یا کره ٤ تنگ بدت ١٢ ساعت در محل گرم بگذارند پس از آن صاف نموده مصفی را بر محل موضع تدهین نمایند و از داخل رجوع شود بقسمی از فلونیا که نسخه سهل الحصول او از قرار ذیل میباشد بگیرد بزر البنج و انیسون از هر یک نه جزء و ریاوند و چند بیدستر از هر یک ٤ جزء افیون ٥ جزء دارچینی ٨ جزء زعفران ٥ جزء گل بابونه ٣ جزء عسل ١٨٠ جزء اجزاء را بقاعده معمول ساخته هر دو گندم از این معجون یک گندم و نیم تریاک و ٣ گندم بزر البنج خواهد داشت و مقدار ٢٥ الی ٣٥ گندم است در شبانه روز چهار دم در نزف الدم و در اسهال دموی بنج نیز بعضی از اوقات بسیار مفید است و طبیب فرانسوی دمتوی معروف در نزف الدم شدید مکرراً سداد و را العمل آورد و بواسطه دم کم برگ تازه بنج در دو هم مقابل خود روغن زیت و در ساعت از او یک قاشق چای خوری مخلوط بدو قاشق روغن بادام شیرین تازه میداد و طبیب انگلیسی میدان چند مقدار خون بسدی گشته و جزئی دوار که در این ضمن از بنج حاصل میشد ضرر نبود و در فرانسه همین منظور شده که بعصاره بنج رجوع نمایند بخصوص در اشخاص عصبی مزاج بهم بنج و بزر البنج مفید دیده شده از جهة تکلیل صلابات سرطانیه قبل از آنکه بانقی رسیده باشد و بعضی از اوقات نزول آب مروارید تازه بواسطه استعمال طولانی بنج عصاره او از داخل و از خارج تماماً به تحلیل رفته است

مطلب ٢٤٣ — جهة آنکه عمل و اثر بنج و بزر او مختلف اند از قرار زمین و حاصل و فصل و تازه و کهنه بودن اند اطباء فرنگی از بزر البنج و از برگ او جوهری بعمل آورده اند بسیار قوی الاثر و دوا نامند قوت او را فرانسه ژوسکیامین گویند و ما او را بدلیل مذکوره در مطلب ٢٢ بنجین نامیم و

چون سهل تر حاصل شود از بزر البنج توقیف اضداد او را جهت اتمام مطلب در اینجا ذکر مینمایم پس بزر البنج
نیکو برادر الکل نخیف نمند که در ده ۱۰ اجزا او دو اجزا اسید کبریتیک مذکور در مطلب ۹۱۸ محلول باشد
این الکل را عوض کنند تا بعد از چند دفعه عوض کردن لون و طعم الکل دیگر تغییر نیابد و الکاه کم کم
فشرده الکلهای مستعمله را مخلوط بهم نمایند و در ان الکلها آهک تازه کشته بپاشند تا دیگر دخول آهک
باعث غلیان نشود پس از ان مابقی را صاف کنند و در مصفی مجددا اسید کبریتیک قطور نمایند
اما بقدری کم که علامت حموضت در او اثر نکند و الکل و مابقی را با آتش ملایم ببرانند تا مبادا
ان کار شود و بروی مابقی یکمرتبه آب اضافه کنند مابقی را بجوشانند تا جمیع الکل ان مابقی فرار
کند الوقت باز از کاغذ صاف نمایند و در مصفی تدریجا محلول دغال الکلیات مابین مذکور در مطلب ۳۲
قطور کنند تا وقتی که ببینند از قطور محلول رسوب بعمل میاید والکاه قدری تامل کنند مابقی را مجددا
صاف نمایند و حال در این مصفی انقدر محلول دغال الکلیات تامل قطور کنند که هر چه جوهر داشته
باشد الهبته که در رسوب را بروی کاغذ صاف رکیده صاف نموده او را در آتش حل کنند و در این محلول
نصف وزن الکل ۵ ۸ در به مخلوط سازند و جمیعا اندغال حیوانی مذکور در مطلب ۵۹ چند دقیقه
بجوشانند تا لون مابقی روشن و شبیه بلون آب صاف شود و انگاه اجزا را صاف کرده الکل وان
را در محل گرم قرار دهند و مابقی را در زیر قندیل بزرگ بروی آهک مکلس نیکو قرار دهند
ان آهک جمیع رطوبت مابقی را جذب نماید گرد حنه نمایند و تحبیس خشک و خالص و بطور سوزن سوزن …
مثل ابریشم و غیر جات … الکل آید در انغل الکل ابتدا جمیع اجزا محلول بزر البنج را در حجم
حل سازند پس از ان آهک اجزا خارجه به مصرف را جذب خود مینماید و اسید کبریتیک زیادی
آهک

آهک را از تشنیج جدا کنند بعضی که در مابقی مابقی کل جوهر بزر البنج جمع است و مقدار او ما ذغال الکلیات
بطاس زیادی عرق کرده کرد او حسم سمی که موجبات خارج میسازد و مقدار حجم از ذغال الکلیات
بطاس جمیع جوهر را جدا او است مسکنه واثر با الکل مجددا او را حل مینمایند و ذغال حیوانی لون
خارجی این محلول را زایل مینمایند چنانکه در عمل قنادی ایرانیان سفیده تخم با غلظ شیره قند لکن کسیه قند
را سفید مینماید تحبیس در جمیع اوراق مذکوره در مطلب سابق بر سفید شد ولی مقدار بسیار جزئی یعنی از
۰۵ الی ۱ ۳ گندم در شبانه روز چون محلول و اندک گندم از او بر چشم اثر مسکنه و باعث اتساع حدقه
میکردد که بمدت ۳ الی ۴ ساعت دوام مینماید

مطلب ۲۴۴ بزر قطونا — که هم اسفرزه نامند بزری است طیون قهوه کم رنک و بعضی شکل از یکطرف صاف
و از یکطرف دیگر محدب و براق و حامل لعاب بسیار و بدین جهت مستعمل است در هر وقتی که اشاره باستعمال لعابیات
از جمله رانه خطمی و بار هنگ و بزرک و امثال آنها موجود در فرنکستان … برجوع طبی بود لعاب او
در صنایع جهت آهار بارچهای نازک از جمله طور روا کاتو لکا است

مطلب ۲۴۵ بزرک — که هم بزرکتان کوینه حاصل نباتی است که لبستانه او در اکثر بلدان بعمل میاید
و سوای بزر او در طب چیزی مستعمل نیست و بزر او را جهت لعابیکه در جلد او است و جهت دهنی که در مغز او است
بکار دارند اما لعاب بزرک مفید است در ادرار حاده و در جمیع … بخصوص در اوایل …
بول و بجهت همین اثر بعضی بزرک را مدر میدانند ولی این قول خلاف است بدلیل اینکه اکر چنین بودی
ملینات ما کثر بزرک نیز مدر باشد و سبب حقیقی آن است که دفع ملینات حرارتی را که باعث موقوف
شدن ادرار بول بود و پس از دفع ان حرارت ادرار … بزرک بجای خود در طب مستعمل است دم

کمه با مطبوخ یا ضماد یا روغن

مطلب ۲۴۶ — دم کرده بزرک با نظر یق است که یک یا دو مثقال او را در نیم من تبریز اب جوش ریخته
یک ساعت بگذارند دم کشد پس از آن صاف و شیره قند در او داخل نموده بعوض آب متداول در ورم امعاء
و در ورم مجرای بول و در ورم حلقوم بنوشانند

مطلب ۲۴۷ — مطبوخ بزرک بعمل میاید در وقتی که یک الی سه مثقال بزرک را در نیم من تبریز اب بقدر
نیم ساعت بجوشانند و صاف کنند و مطبوخ مصفی را در ورم امعاء و در ورم کلیه و حالبین و مثانه و ورم
حم و در قولنج ورمی بیاشامند و از خارج این مطبوخ استعمال دارند جهت غسل جراحات و ارنده مملول برنگ
مطبوخ را در ورم امعاء بروی بطن وضع نمایند و براه حقنه مطبوخ مذکور نیز با امعاء المتورمه برسانند

مطلب ۲۴۸ — ضماد بزرک طریق حصول او از نیقرار است که آرد بزرک را با آب یا شیر المبنج دهند
در صورتیکه شیر مخلوط داشته باشد باید هر دفعه تازه او را اکب چون بزودی ترش و فاسد میگردد و این
قسم ضماد در اورام خارجه حاده هم محلل ورم و هم مسکن وجع است چون در تحت ضماد این ضماد را در حالت
گرمی کامل بپاها وضع نمایند رادع دم است از اعالی باسفل و در نقرس که مادت لطیفه یا صدریه منتقل شده و به
تو انه باعث هلاکت کرد ضماد گرم بزرک را ابتدا بموضع که اول نقرس مکان داشت وضع نمایند تا وجع اعضا
… بعمل … رجعت داده علامات صدریه و لطیفه معدوم شود و باید در هر صورت ضماد بزرک معتدل القوام
باشد و موضع و محل استعمال را در صورت موی دار بودن اول تراشیده و بعد از آن هم کتبه ضماد بزرک را بکار برده
روغن او را … و این قسم ضماد علاوه بر اینکه در اثر هیچ نقصانی ندارد بزودی هم فاسد و حامض نمیشود

مطلب ۲۴۹ — روغن بزرک با بجهت استعمال طبی بدون استعمال حرارت اخذ شود در ان صورت دهنی است
رقیق

رقیق سفید مایل بزردی با طعم ملو و از جمله ادهان ملینه ملین باشد و چنانکه چند مدتی او را بهوا بیاش …
میگردد ولی چون الشیره قند او را داخل نمایند قوه ملینه او زیاده شود و بجهت انکه بر نهایت ملین است …
او را در ذات الجنب و در ورم امعاء و در ورم مثانه و در دیدان معدی و معوی نافع دانند و …
و مجرای … مقعد خواه دموی و خواه غیر دموی البتی که از معالجه کنند بدین نحو که وقتی
هر روز ۳ الی ۵ مثقال او را بدو یکجا بیاشامند از این روغن … جهت مجرای بول بعمل میاورند هم مجوف
و هم … قرار که روغن بزرک را مردار سنک با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و جسمی شبیه بروغن
کمان حاصل شود و بعد پارچه ابریشمی نازک را بدان آلوده سخت بروی سنک و صاف نمایند ولی
کشته و بوقت بدان بروغن مالش دهند و تا همچون میل گردد ان میل را در افتاب خشک نمایند و چون خواسته
مجوف او را بسازند پارچه ابریشمی را بروی مفتول بهر غلظت که لازم باشد بپیچند و دران روغن بروی
سنک مالش دهند تا همچون میل کردد پس از ان مفتول را از میان در آورده میل مجوف بعمل آید و اقلا از
خشکیدن روغن اول ان میلها را بخود و به بان روغن آلوده و بر درخت کشیده صیقل دهند

مطلب ۲۵۰ لبلاب — در قدیم زیاد مستعمل بود و اطبا یونان او را مجهول … و ملین میدانستند و اطبا
قدیم فرنگ او را در نقرس و در جنون و در سرفه میدادند و مصنف گفته است میدان مطبوخ او را با …
و انیسون مفید دانند جهت سرفه و ضیق النفس و ربو و مداومت دارند میدان مطبوخ او را باعث جهت سقوط
دانهای ابو اسیری … موثر و ۳ میدان ۳ مثقال مطبوخ او را با فلوس خیار شنبر … جهت دفع ریاح بکار
و وجع … معده مجرب میدانند ولی چون در فرنکستان هیچکدام از آن آثار از استعمال او بعمل نیامد
لهذا اللبلاب در طب عجم مستعمل نکرده

مطلب ۲۵۱ لقم نیض — چون در تحت فارس از چند ... است و نسیج او صلب و سخت و سرخ و البته قرمز
و اورا در جمله ادویه عفصه مشمرده و مخصوص مطبوخ او را استعمال میدارند در اسهال ساده و در اسهال
دموی و مزمن بعد از فنا رجوع و در انعقوبات او را مقوی غشاء مخاطی معده دانند و ۱۰ مثقال لقم را با ۲
ه الیر آب بجوش آید و بلدت نیم ساعت در جم ملیانه و این مقدار در ۲۴ ساعت بتدریج آشامیده شود عصاره
لقم نیز که به اسهال مستعمل است بدین نوع که ۲ الی ۸ نخود او را صبح زنند و یک از فوائد این عصاره از اجزاء
امتحانات جدیده در رفع عفونت قرحات سرطانیه و شقاقلوس است در صورتیکه عصاره خشک در ... ساییده
مخلوط بهم وزن خود و هم ساده کنند آن قرحات را ابدان بهم آلوده سازند با رفاده مبلول به محلول حوی آن
عصاره ... بردی انها وضع نمایند اثر لقم از جوهر فاعل او است که قرنگیان او را ... نامند و انفارسی تقصین گویند و او
حاصل گردد در صورتیکه عصاره لقم را در الکل مذکور در مطلب ۵۳ حل کنند و ۴۸ ساعت بحال خود بگذارند پس
از ان صاف نمایند و در مصفی او آب مقطر اضافه کنند و بآتش ملایم نصف رطوبت را فرار دهند پس از ان
مابقی را بده ۲۴ تا ۴۸ ساعت بگذارند که تقصین او منجمد گردد و این انجماد را با الکل خالص غسل نمایند تا جسم یخ
مانند بارنگ کاملا شفاف و طعم تلخ و عفص که عبارت از تقصین خالص است باقی ماند

مطلب ۲۵۲ بلادر — این ثمر درخت هندوستان بشکل دل کوچک است و طولش بعرض ابهام و ... است
از دو غلاف و در ما بین این دو غلاف رطوبت و ... و الکال غلیظ و سیاه رنگ قرار دارد که مستعمل است ...
تما کل ... برآمدگیهای جلدیه با عضلانیه و تقرحات صلبه ورم مشهور و سقوط و جمیع انسان ... نزارف
نسیج او از هندوستان چون رطوبت سیاه را امعیده ... و در ورم مشهور و در انعقوبات او را از داخل مخلوط ...
و از خارج بدهنی از دهنیات هم که مستعمل میدارند بادام بلادر نیز معروف و ... در هندوستان تازه او را
محوزه

مینمورند بدین نوع که کل ثمر را روی آتش نهند تا غلاف خام ترکیده بادام خارج گردد و نیز بادام بلادر
تازه را الفند و مالش زنند و همین ... خاصیت روغن خام او انصاف جهت حمل ... هندوها
چنان است که بادام بلادر مقوی دماغ و بخصوص مقوی قوه حافظه ملیاشد

مطلب ۲۵۳ بلادونه — نام فرنگی نوبه است بقدر نیم ذرع الی ۱۲ گره از جنس نباتات و شاخ ان نبات
محیح و برگ او بیضی شکل و سبز تیره و گلهایش ۵ برگه و قرمز و ملین است و میوه او شبیه است کلاس کوچک
و ابتدا سبز بعد سرخ بالاخره سیاه میگردد و چون جزء طبی این نبات معمول است که جوهر خاص که فرنگیان او
اطروپین نامند او لا چزئی تفصیل در باره این اطروپین بیان مینماییم پس از ان توصیف کنیم اثرات نبات
و استعمال او را در امراض مختلفه

مطلب ۲۵۴ اطروپین — یعنی بلادونین و او موجود است در برگ و شاخ و بیخ بلادونه جسمی است بیرنگ
و بدون انکه در اطراف گلهای ابریشمی انجماد پذیرد و در الکل خام و در اتر سهل الحل است با الکلی حرارت
سرد که بصعوبت حل شود و از ۱۰۰۰ اجزاء بیخ بلادونه ۳ جزء جوهر یعنی اطروپین حاصل میاید و در صورتیکه
بیخ بلادونه نرم کوبیده را در الکل ۸۵ درجه در محل گرم بخیسانند و الکل را چند دفعه عوض کنند تا دیگر رنگ
و طعم او تغییر نیابد و تغیین مختلفه را در ظرف جمع و مخلوط بهم کنند قدری آهک شکسته را داخل نمایند و مجبور
بلده ۲۴ ساعت بحال گذارند و اوقات با اوقات بهم زنند و پس از ۲۴ ساعت مایع را صاف کنند و در
مصفی اسید سولفوریک ... مذکور در مطلب ۹۱۸ قطره کنند و منظور انکه جزئی از اهک که بعنوان محلول شده باشد
و آنرا با اسید سولفوریک ... شده رسوب کرده و مجدد مایع را صاف نمایند و مصفی را تقطیر کنند تا سه ربع
الکل او گرفته شود و مابقی را با آتش ملایم بجوش نهند تا ... از ده یک از وزن بیخ مستعمل شده باقی ماند

الکاه در ان مابقی سرد شده محلول غالیکات ... مذکور در مطلب ۳۲۱ با قطرات زیاد قطره کنند و قطور را
موقوف میدارند همان ... قهوه رنگ گاهی حاصل شود و بعد مجموع را بمدت ۲۴ ساعت بحال خود گذارند تا جسم
صمغی که از بیخ بلادونه موجود است و در الکل حل گشته جدا و رسوب شود پس از ۲۴ ساعت مایع را از کاغذ صاف
نمایند و ثفل را دور ریزند و در محلول زلال که حاصل گردیده باز باره محلول غالیکات ... قطره کنند تا دیگر
رسوب قهوه رنگ حادث نگردد و این رسوب اطروپین غیر خالص است و او را در میان ... کاغذ خشک نمایند
و خشکیده در بیخ مقابل خود الکل خالص حل سازند و رنگ آن محلول را با ... در ... حیوانی مذکور
در مطلب ۵۵۹ زایل نمایند و بیخ مقابل دیگر آب مقطر داخل کنند با لاخره بآتش ملایم ان ... بجوش نهند
تا نصف رطوبت او بخار شود مابقی را بحال گذارند تا سرد گردد پس از ۲۴ الی ۴۸ ساعت اطروپین خالص منجمد
شده ... در میان کاغذ صاف خشک نمایند و خشکیده را در شیشه های سیاه رنگ ... محفوظ دارند و مقدار
شربت او شش یک الی ۱۳ گندم است

مطلب ۲۵۵ درباره خود نبات بلادونه — بدانکه بهترین وقت جمع کردن او در بهار است نه در پائیز چنانکه
اطباء قدیم فرنگ اعتقاد میداشته و در ۱۰ الی ۲۰ روز از اول تابستان چنانکه چند سال قبل از این
از تجربیات مخصوصه که در این باب ... نمایند معلوم گردیده و اثر برگ او قرار همان تجربیات ... که
کمتر از اثر بیخ او میباشد در هر صورت ... سم سهل ... است سم شدید است و ... توضیح مطلب در اینجا بیان کنیم
که محلول عصاره بلادونه دراک نباتات را ... و سمیت او بر حیوانات ... بیشتر است ... حیوانات
نباتخوار ... شده ... به چهار رنگ ... از بلادونه خورده ... بلادونه ... از
کلدس ... بلادونه در الذی ... جمیع علامات ... ظهور رسانند و در ... استعمال بلادونه بمقدار زیاد
باعث

باعث صداع بود و ... نمیکند و تهوع و قی در اوقات عارض میگردد ... و صعوبت را در نفس
و سرعت نبض که بزودی منتهی به کند شود در ... اول اثر بلادونه قلیل گشتن ... ایجاد است و بدیع
بلادونه از جمله ادویه مسکنه میشمرند و لیکن چون بیش از این اثر کند جوف دهان و حلق خشک به بیوست شود ... پس
از ان بر دماغ و ... موثر شده ... حدقه ... شود ... جشم و ... لیس ... ظاهر شود
و بر می از اوقات این علامات ... کند ... و چون اثر بدین نوع شده ... عسر البلع نیز ظهور کند
با ضیق حلقوم و تهوع و قی و بعضی از اوقات ... و صوت سیاه و ضعف نبض ... زیادی ... و کلیه
و ظهور لکه های سرخ در جلد شبیه به ... چون بلادونه بمقدار کلی سمیت بخود را ظاهر سازد علامات او
... و عدم ... جسم دیگر از اثار خارجیه ممتاز نمیگردد و ... ظهور کند در حقیقه
... مثل انکه ... از او خارج شود با بیوست ... و حلقوم و عسر البلع با عدم
عمل او و تهوع بدون قی و غشی و عدم قدرت ایستادن ... بدن لقدام ... متصله ... ارادیه ...
و هذیان با خوشنودی و خنده و عدم صوت با تکلم ... و میل متصل ... بدون اطلاق حقیقی
و رجعت کامل صحت بدون ... حالت ... شده و در صورتیکه انحالت ... منتهی شود ... در ...
تام ظهور کند ... یا بدون او ... سیما و از ... اعمال ... معلوم است که اثر بلادونه
اثر عامی است نه اثر منوط بعمل ... به ...

مطلب ۲۵۶ تریاق بلادانه — بهترین تریاقات بلادونه شراب ... است ... مذکور در مطلب ۱۲۲
تا ۱۳۱ و جوهر نوش در مذکور در مطلب ۹۷۲ بمقدار ... و متصل ... بالمره ... شده باشد و با
ذغال حیوانی ... مذکور در مطلب ۵۵۱ مذکور است

مطلب ۲۵۷ استعمال طبی بلادانه ــ اول در صرع بدانکه طبیب معروف فرانسوی [illegible] بمدت ۲۵ سال
در [illegible] ۲۵۵ نفر مبتلا از این مرض عصاره بلادانه را استعمال داشت و گویا که بندرت دیده است که این دوا
بدون اثر مانده باشد و طرز استعمال او از این قرار بود که ۸ گندم از این عصاره را الکحل گندم مع [illegible]
کرد اصل السوس و ۱۲ حب مینمود و از ابتدا روز اول یک عدد روز دوم دو عدد میداد متدرجاً این مقدار را
به ۹ الی ۱۲ حب میرسانید در شب نه روز تا موقع علامات سمیه در صورت ظهور مینمود در انوقت مقدار را
کمتر می نمود یا استعمال حب را بمدت چند روز موقوف میکرد در روزنامهای طبی [illegible] هم مذکور ساخته اند
که شخصی بیست و سه سال که از ابتدا طفولیت مبتلا بصرع بوده و هر هفته مرض با و هجوم میاورد [illegible]
شکل پس از علاجهای مختلفه بی حاصل شفا یافت از استعمال اطروپین مذکور در مطلب ۲۵۴ که نیم گندم او را
در ۵ مثقال آب حل ساخته صبح و شب یک قاشق چای خوری کوچک از این محلول بدو میدادند و بعد از
۵ قاشق مریض [illegible] مبتلا گشت بعد از آن صبح و شام [illegible] از وجع اطراف با [illegible] و تشنج و شب دیگر تهوع در اواخر
نمود با عسر البلع و [illegible] زبان و [illegible] و عدم [illegible] حدقه و بطلان شهوت غذا و [illegible]
استعمال دوا را موقوف داشته بعد از این علامات [illegible] تا روز [illegible] مداومت نمودند ولی از چند روز مجددا
باطروپین از قرار سابق رجوع نموده و در ضمن این استعمال ثانی مریض مبتلا گشت بعسر البلع و ورم حلقوم
و [illegible] با علامات خفیفه [illegible] استعمال اطروپین را موقوف داشته
ولی [illegible] استعمال یک گندم ازین [illegible] مریض [illegible] محلول نیم گندم اطروپین را [illegible] علامات
سمیه در این دفعه [illegible] ولی از استعمال یک گندم [illegible] در سه دفعه مرض صرع بالمره موقوف
شده و [illegible] مریض [illegible] رجوع نکرده [illegible] از ملاحظه تفصیلات [illegible]

که بدین

که بدین حالت مبتلا نگشته بعد مشخص گشت که در ۱۸۲ گزیده از سگ هار [illegible] بلادانه را استعمال داشته
بمقدار یک الی ۱۴ گندم بطور منقسم و کم یا زیاد از مقدار اشخاص کرده و در ۱۷۱ نفر استعمال این دوا
بطور حفظ صحی قبل از بروز علامت بوده و در شش نفر پس از بروز علامات رد به و ۱۷۱ نفر بالتمام از
ظهور علامات رد به معاف مانده و از آن شش نفر که علامات سمیه در انها ظاهر گشته پنج نفر
صحت یافته و یک نفر هلاک گردید نیز در اوجاع عصبیه از قرار تجربیات اطبا معروفه بلادانه
دوا مسکن خاصی است بخصوص در اوجاع خارجی بدن [illegible] از بلادانه [illegible] در وجع شقاق
مقعده و در وجع [illegible] و در وجع [illegible] و در این مورد استعمال موضعی
بطور مرهم یا محلول عصاره [illegible] مفید تر است [illegible] استعمال [illegible] طبیب معروف انگلیس
مذکور نموده که در وجع عصبی صورت و جبهه که از هیچ ادویه دیگر تخفیف نیافته [illegible] از
مرهم مرکب از ۵ گندم اطروپین مذکور در مطلب ۲۵۴ و [illegible] مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵
و یک قطره عطر [illegible] که ۳ دفعه در شبانه روز مستعمل داشته مرض بالتمامه پس از استعمال بمدت ۸ [illegible]
گردیده و [illegible] اثر از [illegible] و عود ظهور ننمود [illegible] در اورام از امتحانات طبیه که معلم معروف علم
طب در ایتالیا بانجام [illegible] در این باب نموده معلوم گردیده که اورام [illegible] با علامات مقادیر [illegible]
از بلادانه و بدون [illegible] و اثر این [illegible] در آن اوقات [illegible]
[illegible] که در مطلب ۵۶۶ مذکور گردیده و پس از استعمال بلادانه [illegible]
رحمی بالمره موقوف گردد و در برخی که آن معلم مذکور بدین نوع علاج [illegible]
می گشت و چون [illegible] علامات خاصه [illegible] معدوم می شد معلم مذکور [illegible]

گشت و [illegible] در این باب که در الصورت قلت دم بدماغ [illegible] چون درباره
اوقات دیده بود که [illegible] در اورام و [illegible] ظهور کند بالمره از استعمال بلادانه [illegible]
و در صورتیکه در ورم [illegible] بلادانه رجوع میکرد [illegible] حدقه ظاهر نشود مگر پس از [illegible] علامات
ورمیه عامه بجهت توضیح استعمال بلادانه در اورام حکایتی از معالجه شخصی جوان بیست نوزده
سال بیان مینمایم که [illegible] با نهایت قوی المزاج و بطور فوری مبتلا گشته بقشعریره و حمی
و سعال [illegible] و عطش و پس از آنها وجع شدیدی در سمت ایسر صدر با عسر النفس
و صداع و ضربان شدید شرائین صدغ و حمرت وجه [illegible] و شفتین ظهور نموده [illegible]
اخلاط از سینه با خطوط دمویه خارج میگردید و عطش مفرط به نهایت شدید بوده و حرارت
سوزنده جمیع بدن و نبض سریع و ممتلی و صلب و از قرار اقرار مریض باعث این حالت
[illegible] فوری هوا [illegible] زیاد بوده و معالج [illegible] گندم [illegible] بلادانه تجویز نموده که با قند
کوبیده و [illegible] هر دو ساعت یک گندم او را [illegible] نبض [illegible] علامات صدریه
تخفیف تام یافته [illegible] حدقه ظهور نموده [illegible] در روز دوم معالج مقدار [illegible] بلادانه
را [illegible] گندم هر دو ساعت رسانید و [illegible] این علاج [illegible] عرق شدید عامه بدن ظهور نموده
ولیکن [illegible] و تخفیف حرارت [illegible]
معالج بمدت ۵ روز دوا به مذکور را استعمال میداشت [illegible] مریض [illegible] شفا یافت [illegible]
برخی از اوقات [illegible] مقادیر [illegible] ظهور [illegible]
[illegible] استعمال بلادانه در [illegible] علامات [illegible] شبیه بعلامات مخملک ظهور [illegible]

ازین

ازین باب بعضی از اطبا فرنگ گمان نموده که مانند جوهر گنه گنه در نوبه بلادانه نیز [illegible] خاص
مخملک باشد و معلم [illegible] نام بواسطه امتحانات [illegible] که بمقدار کم استعمال
بلادانه در [illegible] بودن مخملک در بلدی مانع از بروز او خواهد شد [illegible]
[illegible] مبتلا نموده و این اختراع [illegible] کشیده چون در بلدان شمالیه فرنگستان مخملک برخی
از اوقات [illegible] ایران [illegible] مخملک [illegible] بجهه حفظ
از مخملک [illegible] رجوع نمود [illegible] که ۳ گندم از عصاره را در ۱۵ مثقال
آب مقطر و ۱۵ مثقال [illegible] محلول ساخته در اطفال کوچکتر از ۹ سال یک قطره و در سن
[illegible] ازین محلول [illegible] و از تجربیات دیگر [illegible] معلوم گشته که استعمال
بلادانه [illegible] مذکور در مطلب ۵۳۹ اثر خاصی می بخشد در حمیات جلدیه چون [illegible] و آبله
در صورتیکه ظهور علامات جلدیه بطول انجامیده [illegible] علامات [illegible] و در این
صورت بلادانه [illegible] علامات جلدیه را [illegible] در اطفال [illegible] ساله
این نسخه مفید بوده [illegible] نیم گندم [illegible] بلادانه یک گندم [illegible] ۳ گندم [illegible]
[illegible] انها را [illegible] کوبیده و مخلوط هم نموده شش قسمت [illegible] در هر ساعت یک [illegible] تا
بروز علامات جلدیه و چون [illegible] و از اثر آن
ترک اضطراب [illegible] تخفیف یافته ولی [illegible] یا چهارم صورت [illegible]
[illegible] کل جلد را از سر تا پا [illegible] حقیقی [illegible] ظهور [illegible] علامات
بروز مصنوعی [illegible] جلد [illegible] ترک یافته [illegible] شده یعنی این علامات

محرف نمود وکودی خود فانی گفته چون مریض اغلب در این قسمت مبتلا میشود بقی با اسهال که علامت
بواسطه حالت دماغیه است و در وهلت نقیصه تا کمال این قسم رفتار و دوا را رفع بیماری نمیکند و اسهال است
مفید افتاده است ششم در سیاه سرفه نیز بلادانه از قرار امتحانات با دقت اطبای افاضل است علیکه
طول مدت سیاه سرفه که با دوید دیگر علاج میشود ۳ الی ۴ مقابل طول مدت سیاه سرفه است
که از استعمال بلادانه معالجه پذیر است در اینصورت صبح و شب دو دفعه نیم الی ۲ گندم از گرد برگ را
مستعمل میدارند و نیز در سرفه مسلولین در فواید آن نیز لوامر... و در بعضی اشخاص مبتلا بضیق النفس
عصبانی مسکنی بهتر از بلادانه تا کمال مدت نیافته و خواه او را از داخل دهند خواه مخلوط به تنباکو
یا توتون کنند چند دفعه در شبانه روز چوبوق یا دود قلیان او را بمریض دهند هفتم در ضیق منخنق و در
تواتر فشرده طلبت نمود کورنام ۰۵ الی ۰۵ سال قبل ازین حاصل نزدیک بمعجزه از استعمال ... از
عصاره بلادانه دیده و بواسطه جاب و تقه نام علم نمود و از آن زمان تا کنون این قاعده متداول گردیده
و از امتحان دراره ... چنان دانست که اثر این علاج از قوه ضد تشنجی بلادانه نیست بل عمل بلادانه در ...
چون ضد عمل مندوری است و شاید سبب که منخنق شدن قسق معلول کالت ... است و استعمال بلادانه
دراو از خارج چندان مناسب نیست مع ذلک ... از سایر مواضع ... است و اثر بلادانه ...
خواهد شد در صورتیکه او را از راه دهان یا باماله حقنه مستعمل بدارند مثلا ۵ گندم عصاره و ... در
... آب محلول ساخته نیم ساعت به نیم ساعت یکقاشق چای خوری از او بخورانند هشتم در عسر ولادت
منوط بر تشنج عنق رحم قابله گان فرنگ تدهین مرهمی از یک جزو عصاره بلادانه و ...
نهایت نافع دیده اند ولی چون اینرسم به عنق رحم در ایران ایراد دارد در چهار دفعه که برای

بلاده

بنده اتفاق افتاد در حول گلوم به ۲۱ گندم عصاره بلادانه از داخل ربع ساعت بربع ساعت دیده مفید
افتاده در بعضی از آنان که بواسطه اشاره ضد باز را قبول ننمودند ولی باعتقاد حقیر عموماً ضد در
انحلال از استعمال موضعی بلادانه مناسب تر خواهد بود نهم در سرطان استعمال بلادانه بمدت مدیدی در
فرنگستان متداول است و هر چند در سرطان شدید تا کمال از او علاج تام دیده نشده و باز استعمال بلادانه
باعث تخفیف کلی وجع او است و در حالت تقرحات نقاب نیز به که برخی از ادوات ... سرطان گفته
و بدون سستی بدو نشده و از استعمال داخلا بلادانه نفع کلی دیده شده است بدین نوع که ۲ گندم از
برگ ... بدو فنجان آب دم کشند و از این در روزهای اول نیم فنجان و بعد از چند روز یک فنجان و چند
روز دیگر یک فنجان و نیم بباشامند یا گرد برگ ... بطوری کشند که در روز اول نیم گندم
نوشیده شود و بتدریج این مقدار را بدو گندم رسانند دهم در ابلدو ... نیز عصاره بلادانه مفید
افتاده بدین نوع که ربع ساعت یکقاشق چای خوری ازین نسخه میدادند یعنی عرق بهار نارنج ۵۰
مثقال و شربت خشخاش ۵ مثقال عصاره بلادانه از ۷ الی چهار گندم و علاوه بر استعمال داخلا
او نیم ساعت به نیم ساعت بطن را بمرهمی از ۵ جزو دهن و یکجزو عصاره بلادانه تدهین مینمودند و در
ضیع بلادانه بمقدار ۱۵ گندم دم کرده در ۵ سیر آب الکثر نهایت مفید افتاده ولی در یکنفر باعث
حدوث علامات سمیه شدیده گردیده که از استعمال قهوه و ضد زایل شده و مصنف ... علاج
در کلسین بمنافع کامل رجوع نموده بمقدار دم کرده برگ بلادانه را بیش از ۵ الی گندم هر نیم ساعته ...
و در ضمن استعمال شده ازیک گندم عصاره بلادانه با خود کنترا استعمال داشته تا بواسطه آنکه کامل
جمیع علامات ردیه ابلدوی زایل میشده یازدهم در رمل و سنگ صغیر کلیه و مثانه تدهین اصل

بطن بعصاره بلادانه خروج آنها را سهل نماید چنانکه در یکی از روزنامهای طبی منسوب به دکتر ... که
طفل ۸ ساله مبتلا بسنگ مثانه بوده که پس از خروج حجم یکگندم رسمی داشت بواسطه شرب شیره خشخاش
مذکور در مطلب ۲۷ یا با عصاره بزرالبنج مذکور در مطلب ۲۴۱ و تدهین جرم بلادانه پس از ... ساعت
سنگ را از مجرای بول خارج ساخت و طبیبی که صاحب الیزی عمل نموده بعد بر تعیین نوع علاج
سنگهای ریزه را از مجرای بول خارج ساخت و منع عضله باسطه مثانه که در ضمن این علاج بروز
مینمود پس از چند روز بتدریج موقوف گشت و طبیب دیگر زیاده توقیف مثانه از اماله بطبوخ
ده گندم برگ بلادانه در مدت مثقال آب در قولنج کلیه در وقتی که مرضی مسهلات از راه دهان
داده نمیتوانسته ... از دهم در مسلولین کشیدن برگ بلادانه را مانند ضیق مسکن و مفید سرفه
و ضیق النفس است بدین نوع که برگها را مبلول ساخته به محلول افیون در آب ... باره آنها را به
خشک نمایند و پس از خشکیدن ۵ الی ۶ حبق در شبانه روز بمریض بکشانند و طبیبی از اهل الطالیا بعین
نوع برگهای بلادانه یا برگ دیزتال و گل خطمی آمیخته را مفید دیده سیزدهم در خروج منی بدون اراده
طبیبی از ارض ... نهایت نفع تام رجوع نموده ربع گندم از برگ بلادانه هر ۴ ساعت چون ملاحظه نموده
که استعمال بلادانه در سیاه سرفه تشنجی که در سایر اوقات سبب نقوط شده مبتلا بوده باعث زوال
نقوط گردیده تا مدتیکه با دوجهه علاج سیاه سرفه رجوع نموده چهاردهم در کزاز اطبای انسوید حاصل
نیکوئی بلادانه را ابتدا امتحان نموده و از تجربیات حاصله در سوید و خارجه معلوم گردیده که این قسم
علاج نیز نفع کامل میبخشد کنترالی که استعمال بلادانه باعث حدوث علامات سمیه خفیفه گردیده مع هذا
چون از تجربیات کلیه معلوم گردیده که افیون چون در این حالت محقق علاج منظور است ... استعمال

کد

توتون درم

شود و باعث بیشتر عصبانیه شدیده گردد و در بعضی نه لیکن استعمال او را در این مرض موقوف داشته داروم
بنافع کاملا به ثلث الی نیم گندم از برگ بلادانه ۲ الی ۳ دفعه در روز از داخل رجوع مینمایند و بواسطه این
علاج بعد یه الاحتراز و فی معالجات از عوارض دماغیه که از شدت سوء هضم اکثر نهایت محفوظ از
عوارض ... میکردند سیزدهم در کمال فرنگیان استعمال بلادانه بدو منظور است یکی آنکه حدقه را گشاد
نماید دیگر آنکه از دیادی حس شبکیه را سالک که اتساع مصنوعی حدقه در بعضی از اوقاتی مهم مفید است
تا کمال بتوان حالت حقیقی رطوبات ... شده مبتلا بجهه تشخیص در جهات آن میدارند که السهولت در
وقت شکافتن حدقه به نزول آب سیاه ... نشده گردد و در عمل بدان آب میدارند اتساع تام حدقه
شرط کامل عمل بلوت و در ورم عنبیه اتساع مصنوعی حدقه مانع از اتصال غیر طبیعی جلیدیه بقدام ... کلف
است و در اینصورت ... رجوع شیره عصاره بلادانه و محلول او را در اطراف جفنین یا بروی ملتحمه مستعمل دارند
داخلا
استعمال بلادانه بمقدار بسیار جزئه ... موقوف نمیشود تحقیق خوف روشنی که منوط بوکالت در می مقله
مطلب ۲۵۸ ترکیبات بلادانه مستعمل تر و بهترین آنها گرد برگها و گرد بیخ او و عصاره او و دهن او و طلا شد
اما برگ و بیخ او را باید ۱۰ الی ۰۴ روز از اول تابستان که گذشته جمع نمود و بهوای گرم در روی ... خشک کنند
و گرد نرم آنها را در شیشه های کوچک ... سر آنها را مسدود نمایند و بهترین طرز حصول عصاره ازین قرار است که بیخ
تازه را در وقت ... در هاون سنگی کوبیده و شیره او را از پارچه صاف کرده و در ... ۵۰ الی
۶۰ درجه حرارت گذارده ... اتصافات کثیفه ... و دهن بلادانه بعمل میآید در صورتیکه یکوزن از برگ تازه
و خورد کرده را در دو وزن روغن زیت کمی ... بآتش ملایم ... تا رطوبات مایعه فرار نماید پس از آن اجزا ...
چند ساعت ... گرم ... بیدارند تا دم کشد ... و در حین ... صاف نماید ... آن دهن ... از

از کاغذ صاف نمایند و در باره حصول جوهر بلدونه که عبارت از اطروپین باشد به مطلب ۲۵۲ رجوع شود
چون بلدونه نباتی است که بکمال در ایران پیدا و یافت نشده است تکلیف کنیم که با تخم او را از فرنگستان
آورده و بعمل بیاورند تا رجوع شود بهر گیاه مذکور در مطلب ۹۵۸ که از طبی او هیچ اختلاف با طبی بلدونه
ندارد و بدل مناسب او است بهمان مقدار و بهمان ترکیبات

مطلب ۲۵۹ صابون برد — حاصل رحم خاص از رفع جذام شجاعت است و بعد آنکه از شقاقهای درشت
وشتهای عظیم چون در این صورت صابون مانند تریاک از شقاقش خارج میکردد با آنکه شقها و تو
در رخت را امار کچ میشانه بنوعی که در وادو رسد ۳ قسم از صابون برد یافت میشود قسم اول که بروغن
خود در رخت منجمد میکردد و مجموعه رنگ است و لب رحط و بعضی از اوقات آلوده با ریحان از بوست
که در وقت رکندن صابون برون او میمانند و این قسم لب رفنا در الوصول است و اکثر در خوارزم جدا بمعرض میرسد
قسم دوم نیز از درخت میکند و لیکن چون کنار شقاق ملو باشد قرب قسم اول اندازد و چون نیم خشکیده
او را در ظرفهای چوبی میگیرند و در انبار میچسبد ترکیبات و فات را دارد که حامل و بعد از قسم سیم از
جوش دادن برک و پوست و شاخها حاصل میکردد و در هر اوقات رقیق مغلظ شده بشکل غلیظ است و
بهرحال مانند قسم اول و نازک خشک میکردد و اکثر الوصول بطایف و از این جهت هم بیش از قسم اول با معمول است
مطلب ۲۶۰ — اطبا اقدم فرنگستان برو رقیق ۱۵ را خاص مخرج بلغم میدانسته مور تون با مطلب العلس
حتی از آن ترکیب لیک که باکمال تمام حبس میبوتون مشهور است و خود آن مطلب الغلاف را قابل علاج حل میدانست
و لا در انجا فقط مسلم است اما در بعضی از اوقات صدریه دیگر چون ضیق النفس عصبی و نزله زمین و کعبة الربو
ودا که است بنهایت مفید از قرار این نسخه بکیرند ۱۰ فرو فوک فکه هم خوف انامنه و ۹ نخود اشق و ۱۸ نخود

رخوان

رعفران و ۸ نخود صابون برد و ۶ نخود اسید حسن لیکا مذکور در مطلب ۲۴۳ و روغن انیسون بالکبریت
بقدر کفایت تا حب شود و از اوحبسازند هر یک بقدر یک نخود در صبح و عصر هم عدد از آنها بیا
صبح و هم عدد در شب میل نمایند و صفت حصول روغن انیسون بالکبریت این قرار است که یک جز کبریت
مغسول مذکور در مطلب ۱۹۶ و ۴ جزء عطر انیسون مذکور در مطلب ۱۸۱ در حرارت ۵۵ الی ۶۰ درجه
دست هم زنند و پس از آن هم بریع از کاغذ صاف نمایند

مطلب ۱۶۱ — از مخصوصی برد سده شده از صابون برد در کلیل حدود آن که دوا را به دوا در بالعکس
او چون ۲ الی ۳ روز یک دفعه او را برون مقله قطوری کشند شرطی حالت ورمی که از او در ملتحمه پیدا شود
کجا معدوم شده باشد تا او به را مجدد اقطور نمایند در شقاق و خراش شدن مغلول یک جزء صابون برد
در ۸ جزء الکل و ۸ درجه از جمله بیلوتر این ادویه موضعیه میباشد

مطلب ۲۶۲ صابون لیکابهو — حاصل چند درخت مخصوص از رفع جدا شده است که بعمل آنها از سوراخ
کردن درختها و آویزان ساختن ظرف مخصوص بدان نقبه ها و در بعضی جوع از درخت این صابون
بدون رنگ خاص است و بنهایت رقیق و لیکن چون قدری باند غلیظه رنگ او مایل بقهوه شده کردد
و اکثر وارد فرنگستان و ایران کند و بعضی روغن کنند بسیار به رائحه و تلخ طعم و حرارت و مهوع
و نا رنگی لون است و چون آن را صابون با اقطار نمایند تلف روزی از او روغن فرار خارج حاصل شود و رائحه
صابون لیکابهو بواسطه این روغن فرار است و در ته قرع حبس جلد شده رنگ رنگ قهوه خام بدون
رائحه و شکننده باقی مانند چنانکه در مطلب ۲۶۷ بعد از این مذکور میکردد

مطلب ۲۶۳ — چون طعم صابون کوباهو خیلی بد و برای چشانیدن او لب را منع میکنند اطبا

هر اوقات سعی کرده اند که استعمال او را سهل نمایند و علاجه بر کپسول که در مطلب ۹۸۲ مذکور خواهد شد او را
نیز باقسام مختلفه حب میسازند تا استعمال طبی او سهل کردد از این قرار که مثلا ۴ جزء صابون کوباهو را با ۳ جزء
طباشیر فرنگی مکلس مذکور در مطلب ۳۱۰ و ۹۳۷ در هاون رخامی بهم بکیرند مخلوط سازند تا اجزا غلظت
خمیر سفت رسند و حب کرده آن خمیر ممکن کردد و اسید از نیم الی یک ساعت بستر طول ندارد و قسم دیگر که در
۳ الی ۵ ساعت بعمل میاید بدین نوع است که ۱۵ جزء صابون را با یک جزء آهک مکلس نرم ساییده مخلوط نمایند
و قسم ثالث که از سایرین به نهایت دیرتر حاصل میکردد از این قرار است که ۶ جزء صابون را با یک جزء طباشیر
فرنگی مکلس مذکور در مطلب ۳۱۰ و ۹۳۷ داخل نمایند و انها هم در مدت ۱۰ الی ۱۲ روز از اوقات
با وقات بهم زنند تا بقوام حب آید اما در صورتیکه آن صابون تازه و لب را مایل باشد یعنی مقداری روغن
فرار او زیاد است و در این صورت اخیره چاره دارد و بدین قسم که در هر شش روز از خمیر صابون
و طباشیر فرنگی یک جزء و سقونزم ساییده داخل کنند تا حجم حب بسیار خوب بعمل آید

سهولت

مطلب ۲۶۴ — کچه استعمال صابون کوباهو در میان اطبا انگلیسیه متداول است که ادوی با تباس الکال
مذکور در مطلب ۳۲۲ مخلوط سازند تا از آثار آن جسم بر بلکه جسم صابون شکل حاصل شود که اثر او
ملایم تر از اثر صابون بانقراده میباشد و بدین نتیجه هم شقال لعاب صمغ عربی را در هاون رخامی با
۲ مثقال صابون کوباهو حل نمایند پس از آن اضافه کنند یک مثقال محلول تباس الکال مذکور در
مطلب ۳۲۲ و ۹ مثقال آب مقطر و ۳ مثقال شربت پوست نارنج مذکور در مطلب ۹۲۵ یا آنکه ۲ مثقال
صابون کوباهو را به مثقال عرق نعناع مخلوط خودش مذکور در مطلب ۱۳۸ او ۳۰ کونه محلول تباس الکال بتدریج مخلوط کنند
مطلب ۲۶۵ — چون صابون کوباهو خاصیت القبض که آن ترقی از اوقات او را با اجزاء عارضه نقلب ملحقانه
باطبا

بر ملتحمه لازم است که اینحالت را تحقیق دهد تا در علاج و رفع قصوری نشود پس با آنکه نقلب او ممکن نیست بلکه
با علامات و علیات و چون صابون خالص بالتمامه در الکل خالص محلول است و هیچ دیلینی محلول نیست سوای
دهن بیدانجیر دخول بردهن دیگر الیهوت بواسطه الکل خالص برد نکنند بدین نوع که صابون را حل شود و دهن
خارجی برون آن محلول خواهد است و چون گمان برد دخول دهن بیدانجیر باشد باید رجوع بکلکتویرس شود که در
مذکور در مطلب ۹۷۲ بدین نوع که یک جزو او را بد و جزو دو نیم صابون مخلوط سازند و در صورتیکه صابون خالص
باشد که اول دخول جوهر پوشد و در صابون با مانند شیره تا صاف ولی برد در مجدد اصافی کردد اما چون مخلوط
بدهن بیدانجیر است بهیچوجه این مخلوط دیگر صاف نخواهد شد نوع دیگر در شناختن خلوص و غیر خلوص صابون
کوباهو از این قرار است که تا خاطر جمع او را با آب بجوشانند تا دهن فرار صابون بالتمامه خارج شود و در صورتیکه
صابون خالص است باقی مانده او در ته ظرف جسمی است شبیه بکندر و شکننده و بالعکس در صورتیکه دهنی از دیگر نباتات
در او داخل بود باقی مانده پس از سرد شدن نرم است و شکننده کی ندارد

مطلب ۲۶۶ — در هندوستان صابون دیگر بیست که نام روغن کورجون یا بلقلس دوت است یعنی روغن
درخت کوبنه و بعوض صابون کوباهو مستعمل است و این روغن کورجون در بسیاری از بلدان بنکاله بعمل میاید و در رنگ
او روشن تر و رائحه تر از رنگ کوباهو است و بدل مناسب او میباشد در اواخر حرارت بول چنانکه از تجربیات
خود بدین امر به که در وقت با مورت علاجمان میمون معلوم کرده و بدل دیگر صابون کوباهو است در
سوزنک مسیحه سابله از قراریکه در مطلب ۵۰۹ مذکور میشود

مطلب ۲۶۷ استعمال صابون کوباهو در اواخر سیلان اول در مجاری بول اطبا قدیم فرنگ معتقد بر آن بودند
که با صابون کوباهو نمیبایست رجوع نمود تا سوزنک کلیة بحالت مزمنه رسیده باشد یا اقلا مدت ورم التهابی

موقوف نکرده باشند و لاکن از تجربیات زیاد و تکیه در این ادوا فوائد آن ذکر نموده معلوم گشته که استعمال او از
ابتدای بروز علامات بدون ضرر و سهل است که نفع کلی دارد بدین نوع که در ۳ الی ۴ روز اول مرض
به کوبه و نه بعدی تغییر یافته اما در روز پنجم و ششم تخفیف یافته و بالتمام برطرف مواقع در روز دوازدهم الی پانزدهم
کلیتاً محو می‌گردد و در این صورت باید ابتدا به ۲۵ الی ۳۰ قطره و تدریجاً به ۴۰ الی ۵۰ مثقال [illegible]
و در هر اوقات مقدار او ۳ قسمت نموده یک قسمت او را صبح و قسمت دیگر را ظهر و قسمت سیم را شب داده و چون
بلسان مذکور [illegible] طعم است معلم و لیموناد فرانسوی او را به جهت مستعمل داشت و از یک الی ۲ مثقال
تدریجاً زیاد نموده و در زدهم کم و کم تحلیل نمایند با معاجین ساخته و از ۲ الی ۳ مرض سوزاک که بدین قسم علاج رجوع
نموده تقلید جمیع تا روز پنجم الی هشتم صحت یافته و اعتقاد داشت معلم مذکور که این دوا در صورتی که از اول
تا هشت الی ده روز کارساز نشد من بعد هم از او دیگر نبود .:. در ارض [illegible] از
تقطیر بلسان کوپایو یعنی جمع جسم او در سوزاک مستعمل دارند به مقدار ۱۵ الی ۲۰ گندم روزی دو دفعه
خواه سوزاک حاد و خواه مزمن بعد از او لیا ر مفید دانند در ورم بیضه که برخی از اوقات اعراض
سوزاک است هم در بول دموی بلسان کوپایو عمل خاص می‌بخشد و ورم در بول دموی بیاید چنانکه مکرر را
در نفس دیده شده و سیم در نزله مثانه نیز این بلسان مستعمل داشته‌اند به جهت اینکه دیده شده در سوزاک که
بعضی از اطبا حالت نزله مجری البول دانند منافع کلی می‌بخشد و معلم فرانسوی دالی نام پیش از سایرین
اثر خاص این دوا را در این مرض مشهور داده است طلیه مقدار روزی ۵ و استعمال او طولانی باشد چهارم
در ورم غشای مخاطی صدر چون آرام کردن نام طبیب معروف انگلیس اثر خاص بلسان کوپایو را در اواخر
غشای مخاطی ملاحظه نموده او را در اواخر غشای مخاطی صدر از جمله ورم نشد و قصبه الریه و زکام نیز
ادویه

او و تب لازم باشد صدر ... شد و نیز مستعمل داشت بدین نوع که صد قطره بلسان کوپایو در ثلث مثقال لعاب کتیرا داده
مثقال شربت قند در ابتدا نصف صبح و نصف دیگر را شب می‌داد و تدریجاً مقدار بلسان را زیاد
می‌نمود ولی از اتمام معالجه باز مدت ده الی پانزده روز او را به مقدار کمتر استعمال می‌نمود تا بالکل گردد
عود مرض را پنجم در ورم حلق با غشای کاذب طبیب فرانسوی تروسو نام منافع کلی از شربت کوپایو
یافت اما او فاش چای خوری هر دو ساعت رجوع نموده و چون شدت مرض زیاد بود هر روزی چهار دفعه
به نیم الی یک مثقال کوپایو می‌نمود و شربت کوپایو از این قرار است بلسان کوپایو شش مثقال و صمغ عربی را
کوبیده و بعد آب آن ده مثقال عطر نعناع یک مثقال شیره قند غلیظ چهار صد مثقال با هم او را لکوپایو و صمغ و
آب مخلوط ساخته پس از آن اجزا دیگر را داخل نموده ششم در اسهال مزمن برخی از اوقات بلسان کوپایو
به جهت مفید بوده در وقتی که اسهال مرکب بوده به تقرحات امعا هفتم در استسقا از اینکه دیده دانم که
بلسان کوپایو علاوه بر اثر خاص بر غشای مخاطی بعضی از آلات انثی مدری قوی می‌بخشد موکس نام طبیب فرانسوی
زن مستسقیه را با این ادرار به علاج نمود بدین نوع که مدت چهل روز یک قاشق چای خوری از بلسان کوپایو
علاوه می‌داد و بالکلیه شفا تام حاصل نمود و امتحانات دیگر در این باب بطلان حقیر رسیده است هشتم در
عراق یعنی تهته اول طبیبی از اهل ملک دختر ۲۲ ساله بود که مدت ۱۵ و بقی پلیسی شده معلوم گشته و دیگر
هیچ فایده از علاجهای مختلفه رجوع نمود و به واسطه بلسان کوپایو بر طرف و به طور سهل کاملاً صحیح گشت و به
این نوع که ۳ و ۴ گرد از آن بلسان را با ۵ مثقال اثر کبریتی که مذکور در مطلب ۱۲۲ و نیم مثقال شفیق
مذکور در مطلب ۳۷۳ داخل نمود ولی از قاشق چای خوری سیم از این حب ازین بالمره سه لقمه تا چند ماه دیگر
که علاج بشرط طبیب خود می‌رسید و رفع نموده و اگر کسی چنین حالی پیش آید که در اینجا نشان فراز اوردوان

برده است جواب گویم که قبل از آن واقعه چند روز بیاید و باید بدون تخفیف او و تفصیل این نوع مثل نموده بود
هم در نوبات بلسان کوپایو به مقدار ۵ الی ۶ قطره در یک پیاله الکوشت نیم گرم که وقتی در ابتدای بروز در هر
برودت اول را نوشته پس از چند روز متمم باعث قطع نوبه است و تعجب است که این عمل قدیما الیوم بالمره
فراموش شده است با وجود منافع صحیح و کلی او
مطلب ۱۸۰ بلسان پلاسه و آن صمغ درختی است معروف که بستان مصر و حبش است و ۳ قسم او تعلق به جلیقی که کوبی
بزرگ و بدن قوی کل جمع شده در دارد و بستان باغی ملکه در دوحل خاص پادشاه روم و حکام آن بلد است
رنگ خیاط شیطان شد قسم ثانی حاصل می‌کرد در دو قسم سیالیم جوشاندن شاخها و برگهای درخت در آب که در اطلاق
برود آب بالیستد و این قسم غلیظ است چون عسل و رایحه او مانند مصر او را سوقات بیرون عارضه مسمی نشسته و چون
پس از اخذ قسم ثانی حجم داشته و برگ بسیار حرارت شده به کوشانند قسم سیم لعل پیاله زرد قهوه است
و ایجاد نوع او در بستان را و بلسان که معروف است در هر صورت بلسان که در این مغیلان است و در جمیع العادات
که بلسان کوپایو مستعمل دارند و مردان شیخ خوش را که او استعمال او و اسهال و احترار استعمال کوپایو
جانیه و لا قسمت اعلی او مانع است استعمال عامه او (در باره حب بلسان) بدانکه بزرگان در حسب است
که بلسان را از او بعد چه برزن بشد معلوم ساده در طب فرنگیان کمتر مستعمل است و در قدیم بکار او را در کتب
تریاق فاروق بوده (عود بلسان) چوب بلسان در حد تذکره است و نیز غیر مستعمل و لا قدیم در کار او را که اعفی
اقرامی بوده است که در ساختن تریاق فاروق بکار رفته است
مطلب ۱۹۰ منغک نبات است بار ریشه طویل با غلظت بنفش رسیاه رنگ ارغانی و غیره چون برخی از
داخل و به واسطه طبخ در آب شیرین طعم گردد و جوان تغذی که نافع و مدر است و در اکثر اوقات صدر به خواه خلق

و خواه مزمنه چون علاوه بر قوه مقویه اثر مدر بول و معرق نیز یافت شد و همه قسمت از فرنگستان چون بعمل
استعمال و سند اول است و به تجربه مخصوص گشته شود و در ایران برای او کثیر الوصول است و در صحراهای ما بین
کاشان و اصفهان خواه از راه قم و خواه از راه نطنز خراب یا هر جا و نیم از علید نمود در گذشته علیقوانچ
او را در اصفهان اخذ نمود و کتیبه او را در سایر بلدان ایران متداول کرد
مطلب ۲۷۰ بلوط الارض نباتی است کثیر الوصول در جنگلهای بدون رطوبت چندان که زمین آن بار یک
بود و در سایه باغات محله و گردن قلعه کل سرخ آن نبات در نصف تابستان هویدا گشته و تلخ و خوشبو و
است کنجشکی منظور تقوی معده و دفع نوبات و برخی از اطبا استعمال عادی او را طبوره دم کرده مفید بیدانند
جهت حفظ از نقرس و نزد انگلیس این قدر رفتار قوم این نبات معتقدند که بنام تریاق انگلیس معروف است
و لاکن علی الخصوص در دفع نوبات بیش از سایر ادویه نباتیه نیست و چون در سرده کنده طحال و درس الطحال
نفع بخشد از جهت این است که عمومی قراح تقویت معده آن دارد و دم کرده او به مقدار ۲ الی ۳ مثقال
در ده سیر آب مستعمل است و از قاعده رب همین دم کرده مفید است جهت تغسیل جراحات عفنه و مزمنه
مطلب ۲۷۱ بندق هندی در هندوستان جمع آن مستعمل است جهت تسکین شال او با رجحان الرئوی بر
نوع که کوبیده او را در تکیه و الوده با تکه انهار الشوهه در طب فرنگیان این ثمر مستعمل است و نادر
هند کوبیده او را در وقت هجوم صرع در دهان و بینی میگذارند و مشهور است که خورانیدن تخفیف میدهد دو سایده
او را با نبات فراکی مفید دانند جهت رفع بلدوم عقوبت و طلیه و مار
مطلب ۲۷۲ بنفشه نباتی مشهور است که ظهور گل معطر و لطیف او علامت بروز بهار است و در طب
بیخ و تخم و گل او بطور مختلف مستعمل است و در باره بیخ او بدانکه در جواهرات سمعی اثبات کرده که بیخ خشکیده

بنفشه حقیقی را با شنه شواره چون شواره التمویه و ابقالیه مذکور در مطلب ۸۱ و ۸۵ در جلد ظاهر میکند
و از شابهات آنرا در خارج البلاد هم شناخت آنرا داخلا هم نموده و این بنفشه اصل ابقا قرار داده و بنظر
از معنی او است که او هم در بنفشه جمع کنند و بر دو در آفتاب شدید یا بی کوره ناتوان خشک نمایند و چون از کرد
این قسم رشته ۳ گندم مخلوط با شیخی و منه اغلب علامت است و او هم سه دلیل اطلاق حاصل کرد د
و چون مقدار او سه بعضا و ال ۸ مثقال گندم برسانند ۳ یا چهار دست ح و فصل موافق خواهد شد و اطبا بلکه
بدقت علمی بیخ بنفشه را امتحان نموده اعتقادشان بر این است که عمل او با عمل ابقا مختلف است ملی
در مقدار سه عیار که بیخ بنفشه در بعضی از بلدان فرنگ بنام ابقا ولایتی مشهور است
مطلب ۲۷۳ - قوت مقوی این بیخ از جوهر خاصه او است که دیولین یعنی بنفشه این نامیده اند و از شداد
مثقال بیخ بقدر یک مثقال بنفشه این بعمل میآید در صورتیکه عصاره او هم باعث الکل الکل
و این عصاره خشکیده نرم کوبیده را بدو مثقال وزن خود از کربنات ایلکا مذکور در مطلب ۱۲۲ بمدت ۲۴
ساعت بخیسانند پس از آن از او ۴ لیف رد کنند و ثقل را بعرق الکل مخلوط با کوبیده بشویند و مخلوط حاصل
را صاف کنند در مصفی او قدری مو دار سنگ طلا که نرم کوبیده که مذکور است در مطلب ۶۵ و یا ششم غالب
او دیگر علیان بگذارند و دراین عمل هم بنفشه این و هم عرق الکل کرد یا افزاز اسید که سو لیک دو این
رسوب را خشک نمایند و خشکیده در الکل بجوشانند تا بنفشه این تنها محلول گردد باقی آن از محلول آن
الکل الکل را با آتش ملایم قرار دهند تا بنفشه این بطرز بود در ته ظرف باقی بماند و این بنفشه این از درش
که یکی از بعضی نهایت عظیم یا این است در بعضی از نوعی که اشاره بر استعمال ابقا بود مستعمل داشته اند بدین نوع که ی
۱۲ الی ۲۴ گندم او را در ۳ قسمت منقسم در ربع ساعت بربع ساعت داخل قاری آبگرم میداد ند و در نفوذ او

نوشته بوده شش دفعه قی کامل و یکدفعه اسهال بهنها حاصل میکرده و در اغلب دیگر حیوانات از بنفشه او از
نمی یابد که در سبب معلوم نمیکرد که اسید کربنات ایلکا مذکور در مطلب ۸۱۹ بجای ازمقی بنفشه و بنفشه این از الکل
مطلب ۲۷۴ - تخم بنفشه - بیاید دانست که در فرنگستان ۶ الی ۸ گندم از نرم کوبیده او مخلوط در نیم فنجان
آب مسهل بنهایت ملایم و آسان است و لکن خصوص استعمال مستمر تخم بنفشه شهرت یافته در نجح رمل
کلیه پس از آنکه طبیب معروف فرنگی نام یکی از پادشاهان بمنه یا عادت این تخم بجای از رمل کلیه آزاد
نموده و در باب این قسم معالجه رساله کتابی رسانده
مطلب ۲۷۵ - گلهای کبود بنفشی بدون برگهای کاسه در طب خصوص مستعمل اند جهت حصول شربت بنفشه
که بمقدار ۵ مثقال مخلوط با شربه دیگر در رنجهای طیاری جهت در نزله و در ادرار خفیفه الانامل معتاد
است و ۳ الی چهار قاشق چای خوری روغن بادام شیرین بمقدار مساوی از شربت بنفشه مسهل ملایمی در
اطفال جدید الولاده است و این شربت نیز در عمل تجزیه فرنگیان زیاد بکار است جهت تشخیص حموضات
و قلیائیات چون از اثر حموضت زرد قرمز و از اثر قلیائیات سبز میگردد و دم که نفس خود گلهای چون شربت
اینها مستعمل است جهت اشتعال گلها نرد و در بردی الکل یا غیر آن بالحرارت قوی آفتاب یا در حرارت
۴۰ الی ۵۰ درجه کوره خشک نمایند و در میان ظروف محفوظ از روشنی و رطوبت هوا جمع نمود
مطلب ۲۷۶ طرز حصول شربت بنفشه - موافق قرابادین فرنگ یکجزو گل بنفشه تازه بدون برگ کاسه
او را در ظرف سفالی یا مسی تا نه قلع کنند و بدقت شسته نمایند و آب سرد یا آب جوش را بروی گلها
بروی آنها ریزند بقدریکه آب جوشیده بروی گلها بیستد و پس از چند دقیقه گل را با همراه آب بروی
پارچه پاک که نو بوده صاف بود نه اینها ردا شسته یکبار بریزند و نفشار داده و گلهای تر را وضع کنند تا معلوم نشود

چه قدری در اینها آب باقی مانده است و الکاه وزن آن آب را یادداشت و مقابل وزن گل تازه آب باران آب
مقطر در حین جوش بروی آنها بریزند منتها مقدار آبیکه در گلها از عمل اول باقی مانده بود و اجزا را بمدت
۱۰ الی ۱۲ ساعت در همان دیگ مسی تا نه قلع کرده و مضبوط بسته با کنار خارج نگردد و بیرون خالص گرم فرم است
ولی از این لیف رصاف نمایند و بعضی ۲ الی ۳ ساعت کمال خود بگذارند تا جرم سبز رنگ از او رسوب گرد د
و الکاه رطوبت زلال روی ایستاده را با عانت چیزی و معلقه اخذ نمایند در آن مصفی هم مقابل وزن گلهای
مستعمل شده قند رومی بحرارت خیلی محلول سازند و پس از آن شربت را خوردن لون بنفشه را در شیشه های
سیاه رنگ محفوظ از اثر روشنی و هوا جهت استعمال نگاه دارند
مطلب ۲۷۷ بند - که هم بان نامند در حکمه الوقوع است در کوهستان ایران و در جبال طالش
و در جاده اصفهان و شیراز و در بعضی از بلوکات کرمان و بلوچستان و در دامغان و در دره لرم کرد
یزد و در اینجا قابل بیان است جهت ثمر او معروف به حب البان و حب البطم و حبة الخضراء و جهت صمغ سبز رنگ او
موسوم بسقز مطلب ۲۷۸ حب البان
ثمری است خوشبو خواه در حالت تازه که خواه خشکیده و چون مطبوخ او و آب مقطر او در اثر اختلاف مزاج
خود سقز که استعمال طبی او مشهور است بمقدار کمتر لهذا جهت استعمال آنها رجوع شود بمطلب آینده
مطلب ۲۷۹ سقز نامند صورتا از سقز فرنگیان که عبارت از صمغ یا سقز کاج مذکور در مطلب ۸۰۵ و صمغ
سقز صنوبر است مذکور در مطلب ۸۸ مختلف است ولی اثر هر سه در طب موافق است و از داخل و خارج بر
اقسام مستعمل اند از قراریکه من بعد که در مطلب ۸۰۵ بیان میگردد و علاوه بر خود سقز و سقز کاج و سقز صنوبر
مقطر هر سه را که عبارت از دهن قرار آنها است در اوراق مختلفه بکار دارند و در هر جا یکه استعمال دهن

قرار سقز یا نه جایز بود دهن قرار صمغ کاج یا دهن قراری صمغ صنوبر یا دهن قرار قطران مذکور در
مطلب ۸۲۷ و عوض یکدیگر میتوان بکار برد و این روغن قرار سقز بعمل آید در صورتیکه سقز یا صمغ کاج یا
صمغ صنوبر را با چهار مقابل وزن خود آب مقطر کنند تا هر قطره آب مستعمل در مقابله اخذ شود و الکاه دهن
قرار بروی آب ایستاده را جمع کنند مجددا او را تقطیر نمایند یا آنکه جوهر سقز را اخذ نمایند از دهن قراری
قطران بقاعده که در مطلب ۸۲۷ مذکور خواهد شد
مطلب ۲۸۰ در استعمال دهن قرار سقز یا بدلهای مذکوره او در طب - اول در حمی الکرم در ابتدا
نظر استعمال جسم محرک مثل دهن سقز در حمی شبه کلدی علمی است یا جهات این روغن قرار سقز در آن حمی مفید
افتاده در شانزده نفر ضعفا و ان حمی زرد چون ۱۲ نفر از آنها بواسطه این جرا کمال صحت را حاصل کنند و در
جزیره مالتا حاصل میکرد دیده شده است از استعمال روغن قرار سقز فم بکار فور در تقویمات غالقوانانی
طاعونیان و طبیب معروف انگلیس که در استعمال این امر از سایر پیش افتاده شیشه در نوبت ۵ مثقال روغن
قرار سقز مخلوط بقند و محلول در آب قند در ابتدا هجوم نوبه نوشانده و این جرا در اغلب وقات باعث
حدوث شده معده یا اهوع میگشت ولی نوبه بالمره موقوف میشد و اثر عام از روغن قرار سوای
چند دست اطلاق ظهور نمیکند در بعضی فرانسه نیز استعمال خارجی روغن قرار سقز در نوبت مبتدا او با
ازین قرار که ۱۲۵ جزو او با کیف رو غن تعفین افیون مخلوط بهم ساخته در حین فترت نوبه او را سرد
میک یا اینکه قهوه جوش از او در از عرق کرده اند مخصوص تدبیر کار فرمایند ولی از علاج کامل بازیک از
هر روز عمل کنند که جهت رفع نمود دیس عظیم در او را طبیب معروف انگلیس که نام استعمال دهن قراری سقز
را مبتدا اول نمود در ورم صفاق یا تخمیه الولاده و در اینجا ۶ الی ۱۲۰ گندم او را در نیم...

شیرین [illegible] ملاحظه [illegible] میشود و هر ۳ الی ۴ ساعت مقدار [illegible] مکرر [illegible] علامات
وجع بالمره خاتمه میشود و [illegible] ۳ الی ۵ خوراک بدین منظور [illegible] بهبود وضع رفاده مبلول بروغن فراری
سقز بر بطن [illegible] بر محل کار [illegible] و جمیع اطبا معروفه فرنگستان [illegible] منافع [illegible] داخلی مفید [illegible]
تام رجوع نموده و برای [illegible] در برخی از [illegible] اورام [illegible] داخلی [illegible] استعمال داخلی و خارجی روغن فراری
سقز بمقدار ۲۰ الی ۳۰ قطره [illegible] مفید [illegible] مشهور [illegible] میدهد [illegible]
در برخی از اوجاع [illegible] مفید [illegible] از معجون او [illegible] یک مثقال روغن فراری
[illegible] مثقال لعاب صمغ عربی و ۲۰ مثقال عسل مصفی داخل [illegible] بالاخره هم بقدر [illegible] مذکور
در مطلب ۲۱۵ و ۹۳۷ [illegible] معجون [illegible] در نزول از جمله نزله [illegible]
[illegible] سقز و روغن فراری [illegible] در ابتدا [illegible]
چهارم در اوجاع عصبانی بخصوص در عرق النسا استعمال دهن فراری سقز [illegible]
[illegible] ۱۲۰ قطره از او در ۲۰ مثقال عسل هر ۳ ساعت [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] ۵۸ [illegible]
استعمال دهن فراری سقز [illegible] حرارت [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible] چهار [illegible]
احتیاط کامل [illegible] مقدار مذکور [illegible] معده [illegible]
ورم مثانه [illegible] استعمال دهن فراری
سقز هم

[illegible]

سقز هم [illegible] محلول [illegible] ششم در قولنج
[illegible] بعضی از قولنج [illegible] مثقال روغن فراری سقز
مثقال [illegible] هر ۲ ساعت [illegible] از جمله [illegible] ترکیبات طبیه است
[illegible] از مقدار اول [illegible] موقوف [illegible] در مقدار چهارم [illegible] در قولنج
[illegible] دهن فراری سقز [illegible] مفید است بخصوص [illegible] ۲۰ قطره [illegible]
[illegible] هفتم در بعضی از [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] استعمال داخلی سقز همچون استعمال [illegible] مذکور در مطلب ۴۶۷ مفید است هشتم [illegible]
[illegible] سقز [illegible] مستعمل [illegible] علامات [illegible]
در اطفال [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۴ [illegible] مذکور در مطلب ۱۶۲ [illegible] مذکور در مطلب
۳۵۶ [illegible] نهم [illegible]
۳۰ نخود [illegible] سقز و ۳۰ نخود صمغ عربی و ۵۰ مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
که هر ۳ ساعت [illegible] در این ضمن از داخل غذا [illegible]
میداده [illegible] در نفث الدم [illegible] و در [illegible] استعمال داخلی [illegible]
۱۰ الی ۱۵ قطره [illegible]
استعمال خارجی [illegible] سقز [illegible]

ظرف [illegible] گرم [illegible]
اسید [illegible] مذکور در مطلب ۸۴ [illegible] منافع [illegible] رجوع نموده [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۷۳ چهاردهم در [illegible]
[illegible] سقز و [illegible] رفاده مبلول [illegible] استعمال داخلی [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible] استعمال خارجی
دهن فراری سقز [illegible] دهن فراری [illegible]
بس از قطع عضو در محل [illegible] و دخول [illegible]
باعث رفع [illegible] و دخول سقز [illegible]
[illegible] مفید گردد

مطلب ۲۸۱ بورق [illegible] در ایران معدن مشهور [illegible] دارد [illegible]
که در [illegible] قسم [illegible] بورق یا بوره [illegible]
و هر چند در ایران [illegible] الحقیقه [illegible] بوره [illegible]
[illegible] بوره [illegible]
اسید بوریک مذکور در مطلب آینده و سود مذکور در مطلب ۷۵۶

مطلب ۲۸۲ اسید بوره ایک [illegible] اسید بوره ایک محلول [illegible] در بعضی [illegible]
[illegible] ایتالیا [illegible] اسید [illegible]
هر [illegible] اسید بوره ایک [illegible]
[illegible]

[illegible] در [illegible] ۲۵ تا ۲۷ [illegible]
[illegible] محلول [illegible] محلول [illegible]
[illegible] بوره را در ۳ [illegible]
[illegible] محلول اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۹۱۸ [illegible]
اسید کبریت الکالی [illegible] اسید بوره ایک [illegible] محلول [illegible]
[illegible] اسید بوره ایک [illegible]
محلول [illegible]
ایک [illegible]
[illegible] اسید بوره ایک [illegible]
ایک اسید [illegible] محلول [illegible] اسید بوره ایک [illegible] مقدار
[illegible] بوره [illegible]
الکالی [illegible] محلول [illegible]
[illegible]
موقوف [illegible] در مطلب ۱۷۸ مذکور شد

مطلب ۲۸۳ بوره الکالی [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] و از بوره [illegible]
[illegible] محلول [illegible]

او بوره الکات سود فاقس است که از ماهان در هوا آن منجمد شود و بس سفید و سفید چون طباشیر گردد
و در انیات [illegible] او در ۱۲ جزو آب سرد و در ۸ جزو الکوکل محلول خواهد بود و در طب اولیا [illegible]
هم از خارج و هم از داخل مستعمل بوده و فلدنه نام مرهمی از [illegible] بوره الکات سود خشک و ۱۲ جزو [illegible]
مخصوص میدانست که در ترک و تقرحات دست از اثر برودت موضع مجروح را در [illegible]
میشود و اطبا دیگر محلول یک جزو او را در ۳ جزو آب مقطر بمنافع تام استعمال نموده در حلقه الالتهاب [illegible]
و در قسمی از سوداء دست و پا که عوام او را اخکه نامند و از داخل استعمال بورات سود خاص است اول جهت
سهولت وضع حمل و خروج جفت جنین بعضی از اطبا او را در عوض سیکاله مذکور در مطلب ۲۸۱ مستعمل
داشته چنانکه استاکر نام بوره الکات سود را مخلوط بهموزن خود شوره الکات [illegible] مذکور در مطلب ۳۳۴
و اطبا [illegible] مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۹۳ بمنافع تام استعمال نمود جهت سقوط زیادتی وجع تولد [illegible]
نام و هم گندم او را میداد در وقتی که انوجع کافی بر خروج حمل نبود بنوعی که فی الحقیقه بوره الکات
سود را ناظم وجع ولادت توان گفت و معلم لو بستایلن [illegible] ساعت بساعت و گندم [illegible]
۳ گندم مخلوط بقند یا محلول در آب بمنافع کلی میداد و در وقتی که اسهال و رحم [illegible]
و منع حمل [illegible] در سنگ مثانه طبیب [illegible] سلد نام در سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق با سنه ۱۲۳۶ هجری
چون دیده بود که سنگ مثانه و کلیه را اسید اوریک مذکور در مطلب ۸۴ بسهولت در محلول بوره الکات
سود حل [illegible] بر اطبا تکلیف نمود که در امتحانات بوره الکات سود رجوع نمایند و البته در امور [illegible]
[illegible] در [illegible] بر این قسم سنگ مثانه مفید افتد محلول بوره الکات سود هم نفع کلی خواهد
کرد علاوه بر اینکه ضرر استعمال طولانی بوره الکات سود کم تر از الکات [illegible] از استعمال طولانی [illegible]

قلیا مفر [illegible] در حبس الطمث منوط به غلظت دم بمنافع کلی داده شده از استعمال داخلی بوره
الکات سود بمقدار نیم گندم هر دو ساعت در فی ۵ از لعاب [illegible] روز قبل از موعد معین ظهور طمث
بشرطی که ۳ روز قبل از موعد و قصد [illegible] فی کامل نمایند [illegible] و در بعضی از اقسام وجع معده [illegible]
مثل اول [illegible] استعمال بوره الکات سود بمقدار نیم مثقال در صبح و نیم مثقال در شب [illegible]
مطلب ۲۸۴ بولاغ اوتی سه که هم بوجیرا [illegible] و در اصفهان شاهی [illegible] نامند نباتی است [illegible]
در میان نهرها میروید و طعم برگ او شبیه برگ تره تیزک است خوردن او خوش و محرک تغذیه
و مصفای خون است و نافع است جهت قوه کوشت [illegible] و عفونت دهان
مطلب ۲۸۵ بو ما دران سه نباتی است کثیر الوقوع در امکنه یابسه و بیخ و برگ و گل و عطر [illegible]
[illegible] و برگ او طعم تلخ و عفص دارند و منبهات مفید در سیلان دم [illegible]
شده و در تورم طحال [illegible] و صاحبان [illegible] در نوائب [illegible] بمقدار یک الی دو مثقال [illegible]
[illegible] الی ۵ مثقال از دم کرده او در ۵ سیر آب [illegible] علاج [illegible]
نافع است در امراض [illegible] و [illegible] و در وجع معده و در نفخ بطن و در قولنج زنان [illegible] بمقدار
نیم مثقال دم کرده در ۵ سیر آب و ۵ الی ۶ قطره از عطر [illegible] مفید است در وجع [illegible] و در [illegible]
مطلب ۲۸۶ بنفشه سه نباتی است که بمقدار کثیر در [illegible] از [illegible] حاصل میگردد
و [illegible] مصنف [illegible] نوکران [illegible] معلوم است [illegible] نوکران مذکور
در مطلب ۹ [illegible] نوکران [illegible] و در [illegible] بنفشه وجود
دارد اما چون [illegible] در طب فرنگیان [illegible] در [illegible] ایرانیان

مطلب ۲۸۷ بید سه درختی است مشهور در امکنه رطبه و در طب فرنگیان پوست شاخ دو ساله و سه ساله
او در سوء الهضم و در [illegible] و در سیلان دم [illegible] از ضعف بخصوص جهت رفع نوبه مستعمل است ولی الحاله [illegible]
[illegible] بر اینکه پس از [illegible] قیمتی پوست بید احتیاج دیگر [illegible] استعمال [illegible] بدل [illegible] پوست
بید [illegible] بود [illegible] در دفع نوبه [illegible] استعمال [illegible] پوست
بید و جوهر او [illegible] اما در هر صورت پوست بید از جمله بهترین بدل [illegible] است در نوائب ساده و [illegible]
و [illegible] رجوع میشود به سفوف پوست بید و مطبوخ او و عصاره او و جوهر او اما سفوف پوست
بید بمنظور تقوی بمقدار ۳۰ الی ۶۰ گندم با عسل معجون کرده یا در میان [illegible] مستعمل است و [illegible]
نوائب بمقدار او از ۲ الی ۵ مثقال [illegible] در فترت نوبه [illegible] و از خارج [illegible]
در جراحات عفنه و در زخمهای حیوانات [illegible] سفوف [illegible]
[illegible] اما مطبوخ پوست بید از [illegible] که ۵ الی ۱۰ مثقال پوست خشک [illegible] پوست تازه
[illegible] در ۵ سیر آب [illegible] ۸ سیر [illegible] در فاصله میان [illegible] نوبه [illegible]
مطبوخ از خارج جهت [illegible] جراحات عفنه از [illegible] پوست بید [illegible] و بعضی اعتقاد [illegible]
بر این است که چون اطفال [illegible] در [illegible] روزی [illegible] ده دقیقه الی [illegible]
ساعت در مطبوخ پوست بید [illegible] و عصاره بید که از جوشانیدن مطبوخ او
تا خشک شدن [illegible] ۱۵ الی ۶۰ گندم بطور [illegible] مستعمل است
مطلب ۲۸۸ [illegible] بید سه [illegible] فرنگیان [illegible] بیدی [illegible] که
پوست تازه [illegible] شاخهای دو ساله یا سه ساله بید [illegible] تا آب [illegible] حاصل [illegible]

علی دیگر [illegible] باشد و الکاه [illegible] مجدد الکوشانند تا نصف گردد و بعد ۲ جزو [illegible]
[illegible] داخل [illegible] تا [illegible] روی [illegible] کوشانند [illegible]
[illegible] غلیظ شود و [illegible] داخل و برابر وزن خود الکل ۹۰ درجه [illegible] محلول الکل [illegible]
صاف نمایند و [illegible] در [illegible] در حمام [illegible] تا [illegible] مستعمل شده مجدد [illegible]
شود و این الکل که [illegible] بجهت کارهای دیگر [illegible] الکل [illegible]
[illegible] و [illegible] را در آورند و در ۱۲ مثقال وزن خود آب [illegible]
که در [illegible] بجوشانند و در [illegible] مذکور در مطلب ۵۵۹ [illegible]
[illegible] محلول الکرم [illegible] صاف نمایند و [illegible] تا جوهر بید [illegible]
[illegible] حیوانی موجود [illegible] در عوض او چند [illegible] در آن محلول داخل [illegible]
[illegible] الکرم [illegible] مخلوط [illegible] که [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] کوشانیده [illegible] بدارند [illegible]
[illegible] صاف نمایند و در [illegible] تا جوهر بید [illegible] در [illegible]
[illegible] جمع [illegible] این بید [illegible]
در نوائب مستعمل است و [illegible] بمقدار نیم الی یک مثقال [illegible] نوبه اما [illegible] بعضی از اطبا [illegible]
که تجربه کامل در [illegible] عصاره پوست بید مذکوره فوق مفید [illegible] از جوهر بید جهت رفع نوبه
مطلب ۲۸۹ بید انجیر سه که هم [illegible] در بلدان معتدل الهوا چون ایران و شمال فرنگستان نباتی
است که هر سال [illegible] و بطول یک الی [illegible] و نیم میرسد و در حبشه [illegible]

از تاثیر آب و هوا همین نبات درخت میگردد چنانکه معلوم گردید از تخم درخت بیدانجیر حبشی که در فرنگستان
کشته بیدانجیر شبیه به بیدانجیر متداول این بلد نمو نمود در فرنگستان و ایران بزر و دهن او که بکار داده
و این بهمین یک نوع از بزر حاصل میشود یعنی با فشار منگنه که در بلاد فرنگ بتوسط جوش دادن تخم را در
آب چون در دهات ایران جا بجا هر نوعی باشد بنا بر جهت استعمال طبی قبل از اخذ روغن پوست بزر را خارج
ساخت بدلیل اینکه آن پوست حامل جسم حریف و آکال و مضر است و هر قسم از روغن بیدانجیر مسهل است
و چون غلیظ و اثر میعدان او صعب است اطبا او را با انواع مختلفه تجویز مینمایند چون مخلوط با آب بادام یا
قهوه و بزر ده تخم و لیکن هیچکدام از این اقسام چندان لازم نبود چون معلوم شد که بعوض یک الی دو مثقال
که اطبای ایران تجویز مینمایند بچهار الی پنج مثقال بر اطلاق کاملا کافی است بشرطی که مریض او را بدون آب
مانند انگشت هیچ میل کنند و در صورتیکه بجهت اشخاص لطیف پوشیدن حالت روغنی لازم باشد با تحقیق حقیر مخلوط
ساختن روغن بیدانجیر را با زرده تخم طرز بدی نیست ولی احتمال است که دخول بمعده زرده تخم هم اثر روغن را
تقلیل سازد و هم باعث ثقل معده گردد چون بسیار شده است که مرضی آن ترکیب را از معده بقی خارج ساختند بلی در
صورتیکه لابدیم حالت روغنی او را بپوشانیم ترکیبی را که خبر نمودیم که سهل و بدون ابهام است و در این ضمن نیز از
علمی که بحکید در حالت ورم امعا و معده از مقوارات که تجربه دیدم ۸ الی ۱۰ مثقال اکثر از نرم بوده ۳ نخود قند
و مثقال ایشکر شیره قند هم بسر قند به همراه اکثر از مرطب مهم اینکه مخلوط هم کرده روغن بر العاقه کنند
و بعد آب را داخل کنند و چون از مقوارات رفته شد روغن بمدت ۷ الی ۸ روز مخلوط و غیر فایان است حاشا میدان
این قسم مسهل بر مریض سهل و آسان است

مطلب ۲۹۰ — هر چند استعمال بیدانجیر در قدیم متداول بوده است بدلیل اینکه هم اقراباذین هم جالینوس او را

مذکور

مذکور نموده اند و در قبرهای قدیم اهل مصر بزر بیدانجیر همه اوقات یافت شده و با وثیقه استعمال قدیمی او را
نداریم و اطبای فرنگ بواسطه تجربه روغن بیدانجیر را مفید دیده اند در هر اوقاتی که اشاره بر استعمال مسهل ملین
باشد چون در رحمی منخنق و در قولنج و در ورم معده و امعاء یا امتلاء انها و در مبتدی در اول وضع حمل او را
برای اطفال با امانت میپاشند که در هر اوقات بعسرت زیاد و فارغ میشوند و در اشخاص مبتلا بلزوم معده
و امعاء بدون شک مسهلی بهتر از دهن بیدانجیر نیست بخصوص در صورتیکه اولاد کرم که بواسطه او به قابله فائق
او هلاک نمایم و نیز جوارا فاحی است در اطفال مبتلا باسهال بخصوص در اطفال ضعیف البنیه در هر وقتیکه
بعد از چند روز بولت سر از بلغم و دم مو با قولنج و حمرت مقعده و برآمدگی بطن و خشونت زبان با حرکت
نبض و حرارت جلد و قلق و اضطراب بچه ها موجود بود و در این قسم حالت مفیدتر از استعمال طولانی
روغن بیدانجیر بمقدار جزئی دوا نداریم و ترکیب مناسب در این صورت این مقوار است که یک الی دو مثقال
روغن با چهار نخود زرده تخم و یک عرق از بادیان و دو الی شش قطره تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳
داخل نمایند و این ترکیب روزی دو دفعه یک قاشق چایخوری بطفل بنوشانند و باید در اینجا مذکور نمود که خود
بزر بیدانجیر که پوست مسهل بسیار قوی تر از روغن او است و در بعضی امتحانات که مصنف در این باب نمود
معلوم شد که یک مثقال از تخم که پوست یا قند و عرق بادیان نه مخلوط نموده ۲۸ دست قی و ۱۸ دست
فعل حادث نمود و بنو علیه معلوم است که قوه مسهله اصلیه بیدانجیر در وقت کوفتن روغن در تفل او باقی میماند
لیکن قرار دادیم که در صورت عدم موجود بودن روغن چهار روش دانه از بزر های پوست کنده بطور حب دهیم
یا کوبیده با قند و آب سرد مخلوط نموده بنوشانیم و بواسطه شربت لعاب نعناع در این عمل صورت مهلت او را
معلوم نمائیم و چون کسی سوال کند که چطور نشود که چهار الی شش عدد از بزر بقدر یک سیر روغن او اطلاق

کامل بعمل میاورده جواب دهیم که فقط قلیلا از جسم مسهله که در بزر موجود است از روغن داخل میشود بالعکس این
جسم مسهل بکلیه در بزر باقی مانده است و چون شدید الاثر است مقدار بسیار جزئی از او کافی عمل میکرده
در ولایت حبشه بیخ بیدانجیر خشکیده و نرم سائیده بکار برده کامل است و خود روغن در آنجا متعمل است بلکه جهت
غذا بدین نوع که از قرار اخبار سیاح روغن بیدانجیر را اهالی آن مملکت میخورند و احتمال دارد که در انصورت
واقف تخم بکلیه داخل آن شده در چین و ماچین روغن بیدانجیر فقط جهت چراغ بکار است و لیکن اشتکیده او را
جهت حدوث قی و اسهال مستعمل دارند

مطلب ۲۹۱ بیدانجیر ختائی — که ترکیب هندی و حب الملوک و حب السلاطین نامند تخم درخت هندوستان
و چین و ماچین است احاطه شده از غلاف سیاه زرد رنگ و بواسطه فشار منگنه باحل روغن در آرند که مثل او قوی الاثر
از او خارج کنند که طرز حصول طبی او را در مطلب ۲۹۳ و ۲۹۴ ذکر نمائیم

مطلب ۲۹۲ در اثر بیدانجیر ختائی و روغن او — اول در اثر تخم بیدانجیر ختائی در حیوانات بدانکه این
باعث هیجان و ورم است هم اینکه مقدار او از قاعده جزئی بیشتر باشد چنانکه ۲ نخود او سگ را داده در
سه ساعت او را هلاک کرده و در وقت تشریح او معلوم شد که آلات غذائی او با تمامه و لشدت متورم گردیده
و در امتحان دیگر ۲۴ نخود همین اثر را ظهور آورد و بعد ۱۰ نخود او به مردان جوان داده که جلد او بواسطه دارای
جروح سحجه بعد باعث هلاکت او گردید و ۵ الی ۸ نخود او ولی از ۴ الی ۸ ساعت در است باعث اطلاق
زیاد و آثار ضعف و سقوط قوت تام گردید و ۲۵ عدد از بزر او اسب را هلاک نمود و هم در اثر بیدانجیر ختائی در
انسان بمقدار یک گندم تخم بیدانجیر اغلب اطلاق کثیر احداث کند با قراقر و ثقل بطن و ضعف و درد و صورت
رقیق است ولی در تواریخ طبیه مذکور است که در کلکته شخصی از فرو دادن یک عدد تخم هلاک گردیده و برخی نوشته

عوارض

عوارض شدید این بزر در خود بادام او است و برخی دیگر او را در ریشه او متمکن دانسته ولی از تجربیات
دقت که در این باب نموده معلوم گردید که عوارض در هر جزء بالمساوی است و از این جهت جدا ساختن ریشه او
عملا ابتکار سیم در اثر دهن بیدانجیر ختائی در حیوانات بمقدار جزئی مسهل قوی است و بمقدار زیاد
سم اکال شدید بنو علیه ۳۰ قطره او سگ را داده باعث ورم تامه مجاری غذا و هلاکت او گردید
و از قرار تجربیات سیاه رهای منوی دخول ۳ الی ۴ قطره او در آورده کافی بر قتل او بوده است
و ملکه سه چهار ساعت بعد از خوردن قند که بجنده روغن آلوده باشد بعلامت با الهامی مهرد چهارم اثر
این روغن در انسان بر جلد قوی است و تدهین او بر جلد باعث حدوث تقوحات شبیه به تقوحات التمویه
مذکور در مطلب ۶۸ یا ابتکاریه مذکور در مطلب ۱۸۵ است و علاوه بر آنها جلد مجاور محل تدهین اغلب ملتهب
میگردد بقسمی از باد میبارک و تدهین او بدو رشته اکثر اوقات باعث اطلاق شدید است و آلوده شدن
پلک چشم بدو باعث وجع شدید است یا ورم مقله و سیاه در انصورت آلوده شد فقس الموضع المحلول
دنمال ابتکاریه تابی مذکور در مطلب ۳۲ اقلد باعث سقوط سوزش است استعمال در داخل او بمقدار
یک الی دو قطره باعث طعم سوزنده و حریف حلقوم است با حمل شدید رفتی و ازدیاد در ترشح بول
و این اثر اغلب در نیم الی یک ساعت پس از استعمال نمایان کند

مطلب ۲۹۳ استعمال بیدانجیر ختائی در طب — بدانکه الیوم اطبای فرنگ تخم بیدانجیر ختائی را
دیگر بهیچوجه استعمال ندارند و فقط بدهن او که طرز حصول او در مطلب آتیه مذکور است رجوع مینمایند
و حتی الامکان بخصوص در مقدار جزئی و در اثر فوران او است بنو علیه مسهل چنانچه سهل است در حالت انحاء او
چون که اشاره بر استعمال مسهلات در انها موجود باشد و برخی از اطبا منسوب از او دهن بیدانجیر مخلوطی

لعاب آورده بدین نوع که بقطره دهن بید انجیر خطائی ... منقال دهن بادام شیرین مخلوط ساخته یکدفعه
می نوشانند قسم دیگر سهل الاستعمال از تنقوات که بقطره دهن بید انجیر خطائی ... منقال قند ...
... و این مقدار ... قسمت کرده هر نیم ساعته یک قسمت او ... الطلاق حادث گردد و در ... آخر
بخصوص در اسهال ... مقدار سه ثمن یک ... مقدار منقسم در ۲۴ ساعته در بعضی از اوان صعب العلاج
حاصل ... از استعمال دهن بید انجیر خطائی دیده شده چون عرق النسا ... و صداع ... مقدار
عرق ... که مقدار ساخته بود ... را طبیبی از ارمنی ... بواسطه استعمال داخل و خارجی این دهن
علاج تام نمود ولی از انکه ضعیفه بود سه سال ... بعد و بدون فایده باقسام مختلفه از معالجات رجوع نموده
بود و بدون ... دیگران ... مینمود ... از رختخواب بیرون آید و در اینحالت استعمال مذکوره دهن
دهن بید انجیر خطائی در ۱۵ روز استعمال کلا اتفاق ... نمود و تا یکماه مریضه ... کمال صحت تام آورد از بابت
علاج صرع روز ... مذکور داشته که شخصی ... سال بود ۱۲ سال ... هر هفته یکدفعه ...
... و چون ... از هجوم ... او بقطره ... از این دهن ... نمود ... او ... اندازه ...
... ده ... هفته ... مقدار ... این رجوع شده تا مدت دو سال که مریض ... طبیب ... رسید ...
دیگر ... در مریض دیگر ... سالگی که مدت دو سال ... بود ... یکدفعه هجوم
میآورد ... که به طبیب رجوع کرده ... از روز ... که طفل ... سه دفعه ... میکرد در این
طلب اول بقطره دهن بید انجیر خطائی ... یکدفعه ... و چون صبح روز دیگر طبیب ...
... از ... دهن ... روز ... طلوع نکرده ... ولی از ... تا ...
طلوع نکرد ... مریض سیم که بدین نوع علاج شفا یافت ... سال که قبل از رجوع بدان طبیب ... از

سه دفعه ... بود و ... اگر ... دهن مذکور شفا تام یافت و از بابت علاج صداع ... از
روز ... طبی ... مذکور داشته که شخصی ... سال بود که بمرض ... یکدفعه علاج او ... طبیب
او چهار قطره دهن بید انجیر خطائی ... بادام مذکور در مطلب ۵۲ ... چهار ساعته ...
نوشانده ولی از ... الطلاق ... المقدار حاصل شد که باعث تخفیف کلی گردیده و از ... الطلاق
دیگر ... الطلاق اول شده و ... شفا یافت ... طبیب ... تا ... از ... مقدار
استعمال دهن بید انجیر خطائی دیده ... که ... قطره ... روز ... مریض ... و مقدار ...
... میکرد ... موقوف ... و در این ضمن ... با ...
این ... از علامات ... رجعت نموده و ... شده بتدریج صحت می یافته بدون اینکه دهن ...
... بود و از خارج بعضی از ... دهن بید انجیر خطائی رجوع نموده ... بعضی از ...
... در ذات الجنب و ذات الریه و ... در اینجا مفید افتاده ...
گمان ... که از ... ادعات ... مفید تر باشد و در ... الاسهال
... دهن بید انجیر خطائی رجوع شود که ... از اوقات ... او باعث اسهال شده و زوال قوی
گردد که ... خواهد ... از استعمال خارجی دهن بید انجیر خطائی ... دیده ام
... طول ... بدین نوع که هر روز ... دفعه ... آلوده ...
... از تنقوات ... ۲۲ ... موم ... ۲ ...
... سرد گردد و ... سرد شده ... دهن بید انجیر خطائی مخلوط ساز ...
از ۱۵ الی ۲۰ قطره بید انجیر خطائی مخلوط در ... منقال ... نیم ... تام می ... رویانیدن ...

بعد از مالیدن موضع ... بوشانند تا روغن باطراف ... موضع ...
... طبیب ...

مطلب ۲۹۴ در طرز حصول دهن بید انجیر خطائی — اول لازم است ... کاملا ...
دهن لازم است ... آلوده ... او مخصوص ... بلکه ... لوزم خواهد ...
... دهن مذکور ... بید انجیر خطائی ... در ... گرمی ...
و حاصل ... ده الی ۱۵ روز ... تا ... و ... از ...
جهت استعمال ... سهولت استعمال داخل این دهن ... و معروف ... بید انجیر
خطائی مستعمل است این صابون ... در صورت ... دهن مذکور ... شراب ... مذکور در مطلب ۳۹۵
هم مخلوط ساخته ... مدتی ... ساده و ...
... بتدریج ... و ... از ... دهن ... بقطره ...
... در استعمال خارجی این صابون ... از تنقوات ...
در ... ساخته ... در این صابون ... ربع ساعت ...

مطلب ۲۹۵ در رفع علامات ... بید انجیر خطائی — ... بخصوص رجوع نموده ...
بادام شیرین و ... از ... نمود ... شراب ...
... و ... از حصول ... استعمال ... تازه ...
مخلوط ... هم ... لازم ... اسهال ...
... مذکور در مطلب ۲۳۴ مفید خواهد بود

مطلب ۲۹۶ بیدمشک — ... معروف ... بیدمشک مفید ...
تخفیف ... و مطبوخ ... منقال در ۵ سیر آب ...
مطلب ۲۹۷ بسموت — ... سفید ... رنگ است ... ورقه ورقه و شکسته
خالص ... در ... شوره ... مذکور در مطلب ۳۹۶ حل ... بسموت ...
... از ترکیبات او یعنی شوره الکالی ... بسموت در ...
خود بسموت مستعمل در ... بسموت ...
غیر خالص و مخلوط ... سم الفار و ... بسموت ...
۲۱ ... شوره الکالیت ... خالص مذکور در مطلب ۳۲۴ ...
... سم الفار ... بسموت خالص بعد آن
مطلب ۲۹۸ — ... شوره الکالیت ... بسموت ... مذکور در
مطلب ۳۹۶ بمقدار ... بسموت و شوره الکالیت ... بسموت ...
شوره ... مقدار ...
... بعضی از ...
مطلب ۲۹۹ طرز حصول شوره الکالیت ... بسموت — بسموت خالص مذکور در ...
... بتدریج در ... شوره ... خالص ... استعمال ...
این ... بسموت ... خارج گردد و چون ...
... بسموت ...

حل کرده محلول را بجوشانند تا یک ثلث یا ثلث او قرار گیرد و الف ظرف را از آتش برداشته محلول مذکوره
را در ۲۰ مقابل وزن خود آب مقطر ریزند و از بعد رسوب لب رشید و نرم حاصل شود که سوره
الکالی ناقص سیموت است و باید او را مکرر با آب مقطر تغسیل نمود تا آب مغسول دیگر بطعم تمام
بالاخره گرد مغسول را در میان چند کاغذ در جای تاریک خشک نمایند در صورتیکه خواسته باشند سوره
الکالی سیموت را از سیموت خالص عمل بیاورند ممکن است ولی در الصورت رفتار بطلا از
رفتار سابق مختلف است بدین نوع که سیموت تکه را در اسید سوره ایکا خالص مذکور در مطلب ۲۹۶
حل کنند و محلول صاف را از قیف ریکا مذکور در مطلب ۵۰۶ صاف نمایند و محلول مصفی بود در کاسه چینی
بتدریج بجوشانند تا سه مقابل وزن سیموت مستعمل شده باقی بماند و این باقیمانده را بهم زنند تا گرد
شود و در الصورت سوره الکالی تام سیموت منجمد میگردد و این منجمد را در قیف ریکا دیگر ریخته
بگذارند آب اضافه او بچکد ولی از چکیدن آن تدریج مخلوطی از ۳ جزو آب و یک جزو اسید سوره ایکا
خالص بر آن منجمد بپاشند و بگذارند که بچکد و چون چکیدن با تمام رسید آنجا را جمع کنند و در میان
کاغذ صافی لف نموده زور داده رطوبت او را خشک نمایند و ۱۲ جزو از این خشکیده را با ۱ جزو اسید سوره
ایکا خالص و ۳ جزو آب بی قوت حل نمایند و پس از نیم ساعت ساییدن بار دیگر چهار جزو آب اضافه کنند
و بالاخره ۳۲ جزو دیگر در او مخلوط سازند و بهم زنند تا اجزا یکجا محلول گردد و در
این محلول صاف زلال را ۵۰۰ جزو آب تقطیر کرده قطره قطره نمایند و از بعد رسوب لعل که باید
دو رکه تا اینکه جمیع اسید [illegible] مستعمل شده داخل بود در این رسوب اول جمیع خواهد شد و او را
بعد ربع ساعت آرام گذارند تا رسوب بجا ته نشین گردد رطوبت او را ریخته و زلال صاف

نمایند

نمایند و این مصفی را بتدریج در ۲۸۵ جزو آب مقطر داخل کنند و متصل بهم زنند پس از دخول تمام محلول اجزا
را بروی صافی کاغذی ریخته رسوب را جمع کنند و با آب مقطر تغسیل کنند بدون اعانت حرارت او را خشک نمایند
مطلب ۳۰۵ — سوره الکالی ناقص سیموت از جمله ادویه جدیده الاختراع است و اقوال اطبا در
باره استعمال او خیلی مختلف بود که تا در این ازمنه اخیره یعنی در سنه ۱۸۶۶ مسیحی که مساوی با سنه ۱۲۸۲ هجری است
معلم معروف فن الوری موزیه نام در رساله مخصوص تجربیات خود را بیان ساخت و از عمل استعمال این
دوا را به تفصیل تام معین نمود پس بهتر دانستیم که توصیف استعمال سوره الکالی ناقص سیموت را موافق
توصیفات این معلم در اینجا بیان نماییم بدانکه برخلاف اطبا قدیم خود معلم مذکور سوره الکالی ناقص سیموت را
هیچوقت مضر نمیداند در صورتیکه خالص و استعمال او بموقع باشد و شرط کلی میداند که هیچ ادویه دیگر با او ضم
نکنند مگر افیون چه انهم بندرت و بهترین طرز استعمال او از قرار است که او را در میان قاشق شوربا
یا الکوشت یا حلیم چراکه در دهن و در اطفال رضیع بلوان او را داخل قاشق آب کنند بتدریج بنوشانند
و روی هر دفعه شیر از پستان داده تا دفع گردد از معشش آنچه در جوف دهان و چون طفل غذا خور
باشد او را المقدار مقسم در اثنای غذا طفل داخل کنند و در استعمال او بمقدار یک قاشق چای خوری
در نیم الی یک آب را حصه مفید خواهد بود این حصه را چند دفعه در روز مکرر کنند بدون تغییر
دادن [illegible] متداول طفل را چون [illegible] رفتار با ملت قلت [illegible]
بود و اسباب [illegible] طفل بشوند و این قسم معالجه بخصوص مفید است در وجع امعا با اسهال [illegible]
قسم سیموت [illegible] مفید خواهد بود چه سیموت رفع [illegible] اسهال [illegible] سقوط [illegible]
است و بعضی [illegible] قسم [illegible] سیموت در اسهال [illegible] قلیل الدم و در امزجه عصبانیه و در [illegible]

بگذارند یا مستعد به تقوعات [illegible] و در اشتهای ضعیف که بقیه آثار [illegible] و غصه تحلیل رفته باشد از [illegible]
می کشد ولی در هر حالت دیگر باید باعتقاد معلم مذکور سیموت را تنها بخورانند یعنی بدون ضم مداوای دیگر
داشت بدین نوع سوره الکالی ناقص سیموت از قرار تجربیات جدیده حالا از جمله نهایت مفید است
و در زور او نافع در نزله و [illegible] و در تقوعات [illegible] و در ترشح [illegible] مشکل ادرار و استعمال
داخل او باعث [illegible] سیلان [illegible] بدین نوع که ساعت به ساعت یک قاشق چای خوری او را
نصف [illegible] که قهوه خوری آب [illegible] و گوید معلم مذکور که در مدت پنج سال که به سیموت بمقدار کلی در اسهال
[illegible] مطبقه رجوع نمود هیچ یک از [illegible] بواسطه سیلان [illegible] که در فرنگستان در البسه ای از
اوقات نتیجه این اعراض است [illegible] و باید در الصورت حالا المقدار کلی [illegible]
داد و از غذا دادن [illegible] نمود [illegible] داد بدین نوع دفع [illegible]
از تغییر [illegible] در تقوعات [illegible] معده استعمال داخل آن
[illegible]
[illegible] سوره الکالی [illegible]
[illegible] در زور سوره الکالی ناقص سیموت را [illegible] مفید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره الکالی ناقص سیموت [illegible] در وجع معده که نتیجه ورم معده [illegible]

حاره

حاره باشد در عراق [illegible] اول در امانت عصب ذو المزاج ولی در صورتیکه وجع معده منوط باشد بسوء
مزاج وقتی که موجود نیست یا در صورتیکه وجع معده [illegible] یرقان الابیض [illegible] نافع از این دوا حاصل
نخواهد شد تا آنکه در عراق و اسهال اطفال در حین [illegible] دندان [illegible] احتراز سوره الکالی
[illegible] سیموت [illegible] را بعد استعمال این دوا [illegible] در اسهال که نتیجه [illegible] دیگر را
چون اسهال [illegible] مطبقه استعمال ترکیبات سیموتیه چون ترکیبات [illegible] ساکن کرده اند
و باید [illegible] ملتفت نمود که از این معنی اندیشه داشته باشند
مطلب ۳۰۱ — [illegible] الوقوع در کوهستانات قلیل
[illegible] فقط [illegible]
[illegible]
محرک معده است [illegible] اشخاص ضعیف البنیه [illegible]
و در الصورت باید در حین استعمال این دوا [illegible] ملاحظت [illegible] توقف داد
مطلب ۳۰۲ — بابیط — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۸۱

تخفیف یا علاج حیا بند و بدین جهة بان مطلب مذکور رجوع شود هم از بابت استعمال طبی در اواخر هم از بابت رفع علامات سمیه او

مطلب ۳۰۳ باچه کوسفند - بهترین جسم جهة حصول وله جیوانی است که بمقدار یک لا اوسط جوش طولانی از آنها بعمل میآید بدین نوع که پس از جوشیدن آب باچه را در محلی بارد گذارده بعد کشته پس از سرد شدن بدقت دو طبقه او گرفته با تف و آتش ملایم دقیق سازند و صاف کنند و بعضی تدریج در حمام بارده غلیظ نمایند بالاخره در نقطه یهان علی که جهة حرارت معتدل خشک نمانند در وقت ضرورت بکار برند

مطلب ۳۰۴ - دهن ماهی فلکرده باچه چون برخوردن فاسد میگردد ملکه تازه او جهة لین ... متصل موجه با صعوبت ... طبیب معروف الطبیب تولسون نام دهن تازه باچه را بدین نوع در بل ربه مفید دیده که ده مثقال تیزاب صابون بزی مخلوط ساخته صد مثقال عرق نعناع براو افزاید روزی سه دفعه پنج مثقال او را بمرضی نوشانند دکمه باچه خواه تازه و خواه خشکیده در هر جا که عوض سریشم ماهی مذکور در مطلب ۱۸۳ میتوان بکار برد و باچه و آب تازه بجهة او پس از جدا ... مقوی و سهل الهضم است جهة ... ضعیف البنیه

مطلب ۳۰۵ بر سیاوشان - نباتی است قلیل الاستعمال در فرنکستان و لهذا دم کرده از جمله ... است در زوقت نزول و در وقت تصرف ... او بجهة سهولت استعمال در این اواخر شربتی از او بعمل میآورند که بدست مهیره بازخود باقیست این ... بر سیاوشان تازه او در ظرف دهان بسته بمدت دوازده ساعت در ده اجزا آن جوش دم کنند پس از آن صاف نمایند و در بعضی اجزا قند روسی با آتش ملایم حل سازند و بکار برند ... از این شربت و آب در او اقسام مذکوره عوض دم کرده او بکار رفته است

مطلب ۳۰۶ برگ هندی - دوائی هندوستان است که در داروخانه عطاران ایران نیز بسهولت یافت میشود اگرچه نبات او را ما کامل نشناخته ایم ولی در صورت ظاهره خود برگ چنان معلوم است که باید نبات او از جنس سنا مکی بود در هر صورت برگ هندی را اگرچه ... مفید است بخصوص در صورتیکه او را بمقدار جزئی یعنی ۲ الی ۳ نخود از او ... در هر وقت اکل غذا مدة هشت الی ده روز بخورانند بعد مسهل از دهن بیدا بخورد ... الی ... مثقال دهند چون این مقدار باعث تهوع و قولنج توان بشود بخصوص در رفع ... حب القرع و کرمک را او لازم نیست بلی است ... او را تر ... و فقط مغز سفید او را مستعمل دارند ولی باید در استعمال این دوا سعی کلی داشت که به برگ شکسته رجوع شود و هر چه شکسته در میان آن باشد او را نکشد بجهة آنکه از تاثیر هوا بحرم دو اخفا او را فتی بهم رسانند که باعث تهوع و قولنج است و سهل ترین طرز استعمال برگ حلوایست که بعضی میسازند از نرم سائیدن او و دخول سفوف او با ... متداول بقدر کفایت تا خمیر مثل شود و او را حب بکنند ... در اوقات ... در حرارت مصنوعی خشکانند برگ نیز او را افعی است جهة دفع علم ... کثیر استعمال خارجه انا ... در صورتیکه بمقدار معتدل ... مدة طولانی او را بنوشند در این صورت نیز باعث ضیق نفس میگردد

مطلب ۳۰۷ بسته - ثمر درختی است که هم از ده قسم مختلف او ... در بلدان مختلفه مذکور نیم و همه انها حامل ثمر شبیه به بسته متداول ... او ... در درخت بسته در بعضی از بلاد صمغ سفری شکل حاصل میشود معروف به مصطکی و قسم دیگر در مصر حامل ثمر ترش مزه است که ابو جالوم نامند و نیز قسمی از مصطکی در هر شبیه بدانه مصطکی متداول و در ... معروف به حول در بلدانی که درخت بسته بسهولت نمو کند ... حاصل

زیاد و داشته باشد و هر بسته را الموسوم دهن بادام مستعمل دارند و مغز بسته چون مغز بادام بکار است جوب درخت بسته بلوطی معروف بعد در انقرس بدین نوع که ۵ مثقال او را با یک چهار یک تیره تیزاب جوشانیده تا معجون سیره یافته کامله بعضی او را ... کرم ... برخی می نوشانند

مطلب ۳۰۸ درباره خود مصطکی - بدانکه حاصل او منوط است با آب و هوای بلد چنانکه نوبه ... در خراسان و در هرات و در شهر لورستان حاصل ... بود و لهذا در خطه ری بدون حاصل است همچنین مصطکی هم در بعضی از بلدان از قسم خامی از درخت بسته بعمل میآید و در بعضی از بلاد دیگر ... در درخت ... حاصل سقری شکل دارد و مصطکی کاربرده الیوم بیشتر از جزیره شمو که ملک عثمانلو است بعمل میآید هر چند در اناطولی هم که ملک عثمانلو است مصطکی بعمل میآید ولی مقدار او بقدری قلیل است که همان محل صرف میشود و بخارج نمیرسد مصطکی کاربرده بدو نوع است بهترین را دانه مصطکی است و نوع مصطکی مطلق گویند و دانه مصطکی عبارت از زرد شفاف ... طیف ... خوش بو ... ناودن بگویند و مصطکی همان قسم ... ولی مخلوط بخاک و ... برگ و پوست درخت است ... مصطکی در وقت جویدن ابتدا در دهان ... میسازد و ... کالا است که ... عمل ... از همان ... بدر آید از خارج بانواع مختلفه مستعمل است جهة بعضی از مرهمات و ... که هر یک از آنها در محل خود مذکور است و جهة بیان استعمال داخلی او در اینجا چند نسخه ... مستعمل او معین باشد اول ... مصطکی ... مثقال ... بقدر کفایت حب ... معجون بکند و این مقدار در اطفال که از ... سال ... تدریج در هشت روز بخورانند و در اطفال بیش از ... سال در وقتی که بدون اختیار ... بول در وقت خوابیدن مبتلا باشند نصف مقدار یومیه در صبح و نصف دیگر را دو ساعت قبل ... ساعة بعد

غذا خورده شود و چون این مقدار شش مثقال بالتمامه خورده شده بدون علاج مرض مجدداً همان مقدار بطریق عده مذکوره فوق دهند و لیکن بندرت است که پس از استعمال مقدار ثانی علاج تام حاصل نگردد و اگر اتفاق افتد که از مقدار ثالث هم منافع دیده نخواهد شد و رجوع بقسم معالجه دیگر لازم است ... مصطکی نرم سائیده ۱۲ الی ۲۰ گندم او را با یک زرده تخم مخلوط کنند کم کم با ... شربت قند روان ... و متدرجاً بمریض بیاشامانند در صورتیکه منظور معالجه ... بود ... مصطکی قدری و او را در مقدار از اثر ... ایا مذکور در مطلب ۱۲۲ حل سازند و بدین محلول قدری پنبه آلوده ساخته در تقعیر دندان جادث از دخول هوای بارد یا انکه در تقعیر او ... مصطکی و ۲ مثقال جوز هندی ۵ مثقال الکل ... انها را در ... کنند و ... سه روز در جای معتدل نگهدارند پس از آن نیم من ... آب داخل کنند و او را ... تقطیر کنند ... او را ... ۳ الی ۵ مثقال او را مفید است در سوء الهضم و در ... جهة رفع این علت عادت بعرق ... شده باشند این تقطیر بدل عرق شراب ... میشود

مطلب ۳۰۹ پشمک کوهی - که هم پنبه کوهی نامند جسم معدنی است شبیه به نخ ... که در ایران بخصوص در کرمان واقع است و ... از سنگ جحاق و طباشیر فرنگی مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۷۹ ... با ... زاج سفید و در ... فرنگی ... مستعمل اما چون حامل کلا از طباشیر فرنگی است که در ایران الیوم ... این ... از فرنگ جهة استعمال طبی اخذ نمود لیکن در اینجا بیان کنیم بجهة نوع از جسم کثیر الوقوع در خود ملک ایران طباشیر فرنگی ... بسهولت توان بعمل آورد

مطلب ۳۱۰ - پس پشمک کوهی سابق الذکر ... در آتش ... او را ... کنند و پس از سرد شدن او را در اسید ... مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط ... حل سازند و پس از ...

بشکل اضافه نمایند تا از دخول او بهیچ وجه غلیان دیگر ظهور نکند و رطوبت زلال را از روی قیف پاک کرد
در مطلب ۵۰۰ الکرشته مالیت را ابتدا بتدریج در آتش ملایم گرم ساخته تا نصف او فرار کند و ما بقی را در محل بارد گذارند
تا انجماد بپذیرد و آن منجمد ولیک باشد از اسید کربونیک و طباشیر فرنگی یعنی کربنات الکلس طباشیر فرنگی یا گچ است و میان
اطبا ایران بتک فرنگی مشهور و این کربونات الکلس طباشیر را مجدداً در آب محلول سازند و در آن محلول
محلول غسال الکلس سود مذکور در مطلب ۶۳۹ هر دو گرم کرده قطره قطره کنند تا مدتی که دیگر از دخول آن دو
محلول بهم رسوب حاصل نشود و آن رسوب را بردن حالت جمع نمایند و مکررا با آب ساده شستن نمایند تا طعم آب دیگر
تغییر نیابد و بعد را خشک نمایند که عبارت از ذغال کلس طباشیر فرنگی است در کوزه خام کنند و در کوزه
آنجه بزی در حرارت ملایم بگذارند تا وقتی که کوزه او از آتش فارغ سازند و آنگاه کوزه او شکسته جسم جوف او را
جمع نمایند و این جسم عبارت از طباشیر فرنگی مکلس است اگر چه اقسام مختلفه این طباشیر او در فرنگستان از اجسام
دیگر تحصیل مینمایند و محتاج باین عمل طولانی نمیشد با این طرز ساختن نمودیم تا در خود ایران توان او را از جنس [illegible]
مطلب ۳۱۱ بلنک مشک - نام مازهر از نباتات معطر است که در دامنه های کوه البرز از علف ها است
میکویند و از فوائد او چون بکار شیشه بادکش بادکوبه است مذکور در مطلب ۲۵۲ بعوض مدل او توان نیز استعمال نمود
مطلب ۳۱۲ بنبه - حاصل نباتی است از جنس خطمی و بذرک در طب ... غلاف او مستعمل است اما ...
در آن شبیه بازیل خطمی است و اثر مهم میتوان این جا او را استعمال کرد نیز بنبه جسمی است حامل دهن ...
چون بدون حرارت کوبیده شود شیرین و قابل خوردن است و چون او را بکوبند با عابت آتشی او را
کرده مانند شیره بادام شربت ملینی سازد و مفید است اگر در اواخر زمه صدر و در خروج ... از ادرار
بول اطفال نیم مثقال از زر کوبیده مخلوط به نیم مثقال قند ... عرق قبل از خواب بدن

مفید

مفید است خود بنبه جسم نباتی است احاطه شده از علقه و بدین نوع مشهور بقوه و لیکن خالص او در
عمل جراحی زیاد بکار است بخصوص در جراحات حادثه از احتراق عمیق بدین نوع که بنبه از ده را
نازک و پهن کرده بروی جراحات وضع نمایند ولا بد اسفنج را ملکی کنند و جمیع را در محل خود بواسطه
نگاه بدارند و یک الی دو دفعه در روز بنبه را ... را عوض نمایند و برخی از اطبا بنبه را جندان
مفید نمی دانند و گویند که چون بنبه را الصابون آنک مذکور در مطلب ۱۹۲ آلوده کنند اثر بهتر و معین
باشد و بنبه را در اینصورت محفوظ کنند از اثر هوا و صابون مذکور را مخفف میدانند
مطلب ۳۱۳ - استعمال بنبه در این ازمنه اخیره عمومیت یافته که بنبه بارود طی که از او عمل میاورند
از از بعضی جوهرهات قویه با او و محلول آن بارود بنبه در اثر کربنات ... مذکور در مطلب ۱۲۲ الکول ... میان
او را کلدیون نامیده اند و ما نفرسی سریشم بنبه گوئیم و بجهة حصول او نسخ مختلفه قرار داده اند یک
از بهترین او جهة عمل طبی از اینقرار است که در ۲۰ جزو اسید کربنات ... قوی مذکور در مطلب ۹۱۸ در ظرف
چینی ... که در ۱۸ جزو شوره الکلس ... مذکور در مطلب ۳۳۶ نرم کوبیده بیاشند اجزاء را بلوله
بلوری بلده ۱۰ دقیقه بهم زنند پس از آن ۲ جزو بنبه زده و بانک تدریج در او داخل کنند بدقت ...
تا مثل خمیر آلوده گشته و در انحلال نگاه بدارند تا نمونه از او برداشته با ... شسته و ... در
۵ جزو الکول و ۳ جزو الکل حل کرده الکل جمیع بنبه را بر داشته بدقت در آب زیاد شسته او را میان
بلوار یاک بدون ... نشسته خشک نموده پس از فشردن او را در ظرف چینی پاک کنند و الکل بروی آن
بریزند بنوعیکه ... از الکل پوشیده باشد ولی از اتمام ۲۴ ساعت الکل را ریخته و الف از آن
اخذ کنند و بجزو از این بنبه تر را در ۳۰ جزو الکل مذکور در مطلب ۱۵۲ و ... ۲ جزو اثر کربنات ...

مذکور در مطلب ۱۲۲ حل کنند و این محلول عبارت است از سریشم بنبه و جسمی است رقیق بغلظت شیره قند و قوه
چسبیدگی او بقدری است که پارچه جلوار را به ایضای یک گره و نیم چون بواسطه این سریشم بنبه او را ...
بچسبانند بتوان تا ۳ الی ۵ من تبریز وزن بدو او بیاویزد بدون آنکه پارچه جلوار از الکل جدا گردد
مطلب ۳۱۴ - سریشم بنبه بخصوص مستعمل است در عمل جراحی بعوض شمع و یا فلیون و غیره که در قدیم بکار
بوده و لبهای جراحت را بخوبی بهم متصل سازد چون بلا جه برقوه چسبیده که در حین خشکیدن بروی خود جمع
و کوتاه میگردد و پرده لطیفی که از خشکیدن کلدیون بعمل میاید حاجت بادراوست بلکه صفحه نازک ازجای
است بنوعیکه حالت جراحات در ماتحت او ظاهر است و چون بالتمامه غیر محلول است رطوبات جراحت و
رطوبات خارجی براو غیر مؤثر است و بجهة جمع شدن بروی خود در وقت خشکیدن سریشم بنبه نیز خیلی معتدل
است از کربنات الکلس آهک و دکستری ... عظام مذکور در مطلب ۸۶ و ۹۱۳ برده که از خشکیدن سریشم
بنبه بعمل میاید از قراریکه بیان نمودیم بنبهایت خفیف و لطیف است و باید در استعمال این سریشم در حالت
رقت احتیاط کامل کرد از نزدیک نگاه داشتن شعله چراغ زیرا بد او چون بسهولت آتش میگیرد علاوه بر
استعمال سریشم بنبه در جراحات این جسم نیز در بعضی از امراض جامعه اثر خاصی بخشد من جمله اول در دمل

در آب

دمور ای حنین بعلم معروف فه الخوره تانم بدین نوع علاج بظهور آورد که پس از زیک الی دو جای
سوراخ کردن براه که و اطراف او وضع میشود و چون سریشم بنبه در حین خشکیدن بروی خود جمع میشود
فشار ملساوی بر کل سطح براه که میشود و هر روز آن علاج را از سریشم بنبه بروی برده او را فکر
کشیده و تدریج بواسطه انعمل براه که هفت تا مدت ۱۵ روز بالتمامه فانی میگشت هم در باب دمامیک
تدبیر سریشم بنبه بنوعیکه سطح موضع علیل و اطراف او نیز احاطه داشته باشد در دلت اطبا و فرانسویه

وفرنویه

و فرانسویه بنهایت مفید بوده چون فوراً پس از خشکیدن سریشم بنبه وجع و حرارت موضعیه فانی میگشته
و در اینصورت اثر جیدا از فشار است در حین خشکیدن چون این فشار مانع میگردد اجتماع دم را در
عروق صغیره و اثر هوای خارجیه را هم در مواضع مزبور مانع است قبل از استعمال سریشم بنبه موها را
بقیچی فانی ساخت که بر علت موضعی مضر باشد مثلا بواسطه مقراض شعر در خروج ناف اطفال که هم
فتق شده مانند استعمال کلدیون باعث رجعت او گردد خود مانع از خروج رجعت او است و لا باید
سریشم بنبه بجهة انعمل خیلی خالص باشد تا لبریت ... و لازم است که قبل از استعمال سریشم بنبه فتق
با علامت ... رجعت دهند چون اثر سریشم در حین خشکیدن خود این عمل را کامل خوبه نماید و فتق داخل
شده مجددا خارج نمیگردد و چون در حین قرار داشتن سریشم بنبه جلد بطن در اطراف او جمع است که
که بطن را باید مثل از دولیات ملینه تدهین کنند و پرده سریشم بنبه ... تا مدت الی ۸ روز برقرار است و
بتدریج از اطراف ... غیر متصل بجلد شود تا بالمره ساقط نگردد و آنگاه عمل را تکرار نمایند و موضع
علیل را بدین نوع تا مده ۲۵ الی ۳۰ روز به سریشم بنبه بپوشانند تا بهم از عود و نکس مرض ممنوع و این
علاج مانع از جلوس اطفال نیست چون رطوبات سریشم بنبه غیر مؤثر است ... در استسقاء خصیه
اطفال جدید الولاده اطبای انسویه نیز از نهادن پرده سریشم بنبه بخصوص علاج تام حاصل نکرده و در
اینصورت نیز باید پس از سقوط محاسبه ... عمل را تا مدتی تکرار نمود
مطلب ۳۱۵ - سریشم بنبه مذکور در مطلب ... چون پس از خشکیدن بدون قبض و لطافت بعضی از
اطبا بواسطه دخول ... او ولین تر سازند و بتجربه رسانیده اند که ترکیبی از یک جزو دهن ... و دو جزو
سریشم بنبه ساده ... بردن موضع محرق ... در صورتیکه روزی دو الی سه دفعه استعمال او را بکنند

کننده تا جراحت ریش گشته باشد و در این وقت علاج جراحت تمام برسانند بواسطه صابون آنکه مذکور در مطلب ۳۰۶ و در
اینصورت ابریشم پنبه با قبض و لطافت منافع دارد و ملکه آنکه مانع از اثرات هوای خارجی است بنوعیکه وجع
خیالم کم میگردد در شقاق پستان مرکبی از ۳ جزو ابریشم پنبه ساده و ۳ جزو دهن بید انجیر و حاجو سقز
بدین نوع مفید است که بواسطه قلم مو او را بر تمامی اطراف نوک پستان مالند و تا خشک گشته و بار هم
روده گاو سوراخ کنند برون خروج شیر برای طفل بنوعیکه سوراخ مقابل نوک پستان قرار گیرد
و در اینعمل احتیاط نمایند که ابریشم پنبه بر [illegible] منعقد باریک روده مثل جیب و چون حلمه طفل
شیر دهند روده مذکور با آب و قند آلوده سازند تا روده نرم گشته مانع از مکیدن طفل نباشد و بدین
نوع عمل مانع از مکیدن شیر نیست و شقاق و تقرحات پستان بزودی کمال صحت رجعت نماید و چون البته
روده گاو و ترکیبا را او عوض نمود در این بقیه طبیبان مفصلا همان ترتیب مذکور از ۳ جزو ابریشم پنبه
ساده و ۳ جزو دهن بید انجیر و حاجو سقز فایده کلی بخشیده در صورتیکه مکرر ترکیب مذکور را بر مفصل
علیل آلوده سازند چون ورم بطور فوری و آماس در چند روز بتدریج فانی میگشته در طب فرانسوی
بریود نام که صاحب این اختراع جدید است گوید که بدین نوع عمل در استعمال او باید دفعا لازم میگردد
مطلب ۳۱۶ — علاوه بر نوع مذکور در استعمال ابریشم پنبه در سرمه استعمال دیگر این ابریشم را اختراع
نموده بنام ابریشم پنبه اکال بدین نوع که در ۸ جزو ابریشم پنبه ساده یکجزو [illegible] حل نمایند و این محلول را
بکار دارند جهت زوال خال مولودی و خال مصنوعی صغیر الحجم بدین نوع که موضع علت را با عاقت
قلم نقاشی با ابریشم پنبه اکال آلوده سازند و چون ورم حادث نماید از این عمل شدید باشد وضع رفاده مبلول
با آب گرم جهت زوال ورم کافی است و فلس حادث از این ابریشم اکال بعد [illegible] روز ساقط میگردد

وتقوع

وتقوع ساده با تة میانه که او سویم هم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ بزودی میتوان التیام داد
مطلب ۳۱۷ بلیرک — که هم بلفظ طبی مختار یکونه نبات است عام و اکثر الوقوع و بجهت سهولت
حصول نیز در طب کثیر الاستعمال است و القراط او را اینسته مستعمل است و الیوم هم اطبا فرنگ زیاد باو
رجوع مینمایند چون بلیرک از جمله مدرین اوبه ملینه است بجهت عدم طعم خاص مگر آنکه جزو طعم لعابیت
دارد و بدینواسطه مطبوخ بلیرک مستعمل است بجهت جلوس در او و حقنه و شستن و شربت و غرغره و نهل
ان در وقتی که منظور رفع حرارت و وجع مطلوب شود و ضماد یا برگها و تخم بلیرک هم بر تحلیل اورام
موضعیه یا بر حدوث ریم الهابیه عمت خواهند بود و دم کرده گل بلیرک اکثر الاستعمال است بطور شربت
در اوجاع حاده الذات صدریه و عموما توان گفت که استعمال بلیرک چون استعمال خطمی و بزرکتان است
و اما چون لعابیت بلیرک کمتر از لعابیت آنهاست در بعضی از اوقات استعمال بلیرک سهل تر و مناسب
تر خواهد بود اطباء فرنگ بجهت سهولت استعمال او بخصوص در اطفال رجوع کنند بخمیر بلیرک و طرز ساختن
او از اینقرار است که ۲۰ مثقال بیخ بلیرک تازه را بمدت ۱۲ ساعت در ۲۵ سیر آب جوشیده دم کنند
پس از آن صاف کنند و در مصفی بتدریج ۵ سیر صمغ عربی و ۵ سیر قند محلول ساخته پس از صاف کردن
از پارچه غلیظ مایع را با آتش ملایم بغلظت شهد رسانند و آنگاه بقوت تمام مایع حلوا چون
حلوا ارده بهم زنند و در این ضمن بتدریج سفیده ۱۲ تخم تازه مخلوط به ۲۰ مثقال عرق بهار نارنج
داخل کنند تا اجزا سفید گردد و با آتش ملایم و بهم زدن بلا الدوام اجزا غلیظ سازند تا دلمه نیست
بجسد بالا فوره او را بروی صفحه صاف که نشاسته نرم بروی او ریخته باشند پهن کنند قطعه قرص ها نمایند
مطلب ۳۱۸ پتاسیم — جسم فلزی است بسیط سبک تر از آب و نرم چون موم بلون سفید نقره که از اثر هوا

بزودی مکدر میگردد و از قرار رطوبت یا بواسطه [illegible] در مبدل بکسید پتاسیم خشک یا مبدل با کسید پتاسیم رطب
میگردد و این جسم بسیط بهیچوجه در حالت بسیط فلزی یافت نمیشود ولی ترکیبات او با نواع مختلفه در
جمادات و حیوانات و نباتات بخصوص در این قسم اخیر موجود است اما قبل تعریف ترکیبات
پتاسیم طرز حصول خود پتاسیم را در اینجا جهت اتمام مطلب بیان مینمائیم پس قرع از طرف از آهن
در آن قرع طرطر مذکور در مطلب ۱۷۱ داخل نمایند و گردن قرع را متصل سازند بلوله چدنی یا آهنی مثل
لوله تفنگ و انتهای آن لوله را بواسطه لوله زجاجی زانو دار متصل نمایند بقابله که نفط بکسیر
سفید را موجود بوده باید انتهای آن لوله زجاجی در زیر نفط قرار گیرد و آنگاه [illegible] وصل لوله را
زیر قرع آتش کنند و آتش را متدرجا بیشتر نمایند تا منحل شده گردد در اینعمل ابتدا طرطر مبدل میگردد
بذغال و الکلات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۵ و ذغال چون آتش شدید شد پتاس مبدل میگردد بپتاسیم
که جسمی است فرار در حرارت شدید و در ته نفط جمع میگردد و چون حالت فلزی او را ملاحظه کنند
باید او را در زیر نفط نگاه داشت و معلوم خواهد شد جسمی است شبیه نقره ولی نرم از او بنوعیکه ممکن است او را
در زیر نفط نگاه داریم ولیکن هم آنکه از نفط خارج کنیم بجهت تاثیر هوا مبدل به پتاس اکال مذکور در مطلب ۳۲۲ شود
مطلب ۳۱۹ ذغال الکلات اکثر پتاس — در بعضی از بلدان فرنگستان که جنگل او زیاد است از خاکستر
درخت بعمل آید و در ایران نیز میتوان او را از خاکستر [illegible] اول از خاکستر بوته و شاخ بعمل آورد بنوعیکه
در زمین شوره زار بروئیده باشد یا از خاکستر خار شتر در بلادی که آن نبات حاصل ترکیبی است بدین نوع
که خاکستر را با آب زیاد مخلوط ساخته اوقات باوقات بهم زده پس از ۲۴ ساعت مصفی او را با
[illegible] علقه اخذ نمایند و جوشانند تا خشک شود خشک شده را در کوزه های خام در کوره چینی پزی یا در کوره

شیشه

شیشه بلور و شیشه گری سرخ کنند پس از سرد شدن جسمی حاصل شود و آن ذغال الکلات پتاس مذکور
در مطلب آتیه و جزو اکثر الکلات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۹ و کلورور پتاسیم مذکور در مطلب ۳۲۵
و اکسید سرخ آهن مذکور در مطلب ۹۸ و اکسید ثانی منغن مذکور در مطلب ۹۵ و شنک چخماق و آهک و زاج
سفید و بجهت خروج این اجزا خارجه باید این جسم را که غیر خالص است در هم وزن خود آب باران که
در حالت جوش باشد حل نمود و اجزا او را بمدت ۲۴ ساعت در جای بارد بگذارند تا اجزا خارجه نشین
گشته یا انجماد پذیرفته در ته ظرف رسوب کنند و آب زلال روی رسوبات را که عبارت از محلول ذغال
الکلات اکثر پتاس است در دیک آهنی بجوشانند تا خشک شود و این خشک شده ذغال الکلات اکثر پتاس
است و مستعمل در طب نیست مگر بجهت ساختن پتاس اکال مذکور در مطلب ۳۲۲
مطلب ۳۲۰ ذغال الکلات پتاس — باید بجهت استعمال طبی او بدین قسم عمل آورد که یکجزو
الکلات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۴ بدقت هم مخلوط ساخته بروی صفحه آهنی که زیر او آتش باشد
بنوعیکه صفحه سرخ گردد بپاشند تا جمیع شعله گرفته باشد و پس از افتادن شعله اجزا سرد شده را در آب
حل کنند و محلول را صاف نمایند و مصفی را در دیک آهنی بجوشانند تا خشک شود و خشکیده را در کوره
آب بندی در کوره چینی پزی سرخ کنند و پس از سرد شدن جسم سفیدی که عبارت از ذغال الکلات
پتاس است دارند و در ظروف زجاجیه از تاثیر هوا محفوظ بدارند علاوه بر آنکه این جسم در جراحات
زیاد بکار است جهت حصول ادویه و ترکیبات مختلفه او در طب نیز مستعمل است ولی باید دانست که عموما
اثر او چون اثر پتاس اکال است مذکور در مطلب ۳۲۲ اما خفیف ملایم تر بجهت آنکه مدوث پتاس قوی
پوشیده شده است از [illegible] ذغال الکلات و چون [illegible] ذغال الکلات پتاس بمقدار کاسم شده توان

کرده و برخی از اوقات در مدت ۱۲ ساعت بلادرنگ سخت بعلامات شبیه بعلامات سمیه حموضات معدنیه
و برخی از اوقات دیگر و بعضی پس از علامات سمیه شدیده بطور فوری بلادرنگ نکرده و علتش از قوی بودن الکل
عمل آن الیاف فاسد و ضایع شده و بعضی بمدت قلیلی یا کثیر از عدم تغذیه جان را تسلیم مینمود و در بعضی از آنها
از سمیت مجبور میشود که حلقوم و باعث ضیق او و بلادرنگ است اما بمقدار جزئی دغال الکات پتاس چرا که
کثیر الاستعمال در حموضات معده و بجهت قلیل ساختن اسید اوریک بول مذکور در مطلب ۱۳۲ که باعث حدوث
رمل مثانه است و در نقرس و در ریح لمبا و در مفاصل و معلم مالکه خانم از راه اتصال اعتقاد کامل بنافع
او در درد ات الکبد داشته و مقدار آن را در این قسم امراض از ۵ الی ۲۰ گندم جو که بلکه گرام با ۱۰ الی
۱۵ قطره از محلول یک جزء او در ۵ جزء آب مقطر بمقدار منقسم در شبانه روز

مطلب ۳۲۱ — دغال الکات ثانی پتاس — حاصل میشود در صورتیکه در محلول یک جزء دغال الکات پتاس
مذکور در مطلب سابق اسید سرکه اسید مذکور در مطلب ۴۷۹ او را تدریج پس از آن یکدفعه بقدری داخل کنند
که غلیان شدید حاصل گردد و قطره اسید سرکه ای را موقوف بدارند هم آنکه بهیچوجه دیگر غلیان ظهور ننماید
پس از آن اجزاء او را بمدت ۲۴ ساعت کاملاً خود بگذارند و در این جمع کنند و در میان جرابی کاغذ خشک نمایند
تا دغال الکات ثانی پتاس جلا سفید حاصل گردد و آنرا روی آتش داده محلول سرکه الکات پتاس
مذکور در مطلب ۳۳۴ دغال الکات ثنائی پتاس مخصوص بکار است بجهت ساختن بعضی ترکیبات اما چون
اسید ثانی در طب امر مذکور در مطلب ۹۹ دغیره و بانفراده استعمال او مخصوص است در خارج و بعضی از
اطبا معروفه نمونه حاصل بلتهابات ثنیک را از استعمال داخلاً او داده اند و علوکس در محلول او دو تغسیل
تقوحات سخت زیری را داده و مستعمل دارند و در رمل و حصات مثانه که از اسید اوریک مذکور در مطلب ۱۳۲ حاصل شده
باشند

باشد استعمال این ترکیب از استعمال دغال الکات پتاس مذکور در مطلب سابق بهتر است بجهت آنکه
مقدار زیادی اسید دغال ایکا را فت این ترکیب را اقلیل می‌سازد

مطلب ۳۲۲ پتاس الکال — جسمی است مخصوص مستعمل از خارج و مرکب از پتاسیم مذکور در مطلب ۲۱۸
و الکل را مذکور در مطلب ۱۴۶ و بعمل آید در صورتیکه یک جزء دغال الکات پتاس را مذکور در مطلب ۳۲۰
در ۱۵ جزء آب مقطر که محلول او در ظرف آهنی یا کوچکی تنه و در حین جوش نیم جزء آهک مطلق تازه
کشته باعانت آب مقطر در ان محلول بپاشند و بدین احتیاط که مایعات در حین پاشیدن آهک از
جوش نیفتد پس از آن اجزاء را بمدت ۱۲ تا ۲۴ ساعت آرام گذارده بواسطه لوله زجاجی جزئی از آن
از آب مقطر مایع روی نشسته را بطرز جو علقه اخذ نمایند و بزودی در ظرف آهنی یا نقره کوچکی تنه
رطوبات او بکلی فرار کند الکاه آتش را اشد به تمیمه تا مانند روغن ذوب گردیده مذاب را بروی صفحه نقره
یا مس ریزند یا در حین حرارت داخل قالب کنند تا مانند قلم گردد و هر دو قسم در عمل جراحی مفید است بجهت کل
ساختن جراحات و تقوحات و قرار دادن داغ و امثال آنها در انصورت اخر باید او را بامشمع
و یا خلیون حسبیده که مذکور است در مطلب ۴۶۷ و ۱۷۱ سوراخ بکه را بروی جلد قرار داد و لازم است
که سوراخ بیش از نصف قطر لازم داغ بزرگ نباشد بدلیل آنکه با وجود احتیاط پتاس اکال در
اطراف خود منتشر خواهد شد و بهمین جهت الیوم استعمال او خیلی قلیل است و بعوض او اطباء و جراحان
بیشتر رجوع مینمایند بر کلی از او معروف بخمیر بیتر که خارج از محل استعمال خود اثر نمی‌نماید و با اطراف
هم انتشار نمی‌کند بدین جهت محتاج بمشمع و یا خلیون هم نیست

مطلب ۳۲۳ خمیر بیتر — بدین اسم مشهور است که چون اولاد او را در وین اختراع نمود یک نسخه که بطبع آن رسید

مستعمل داشته و مرکب میباشد از ۵ جزء آهک مطلق و ۶ جزء پتاس الکال مذکور در مطلب سابق هر دو را
بسیار نرم سائیده در هاون زجاجی یا چینی مخلوط ساخته قدری از او را با الکل مذکور در مطلب ۱۵۴
خمیر کرده بعلامت بلکه بجهت آن بر موضع لازم قرار دهند ولی از ۱۰ الی ۲۰ دقیقه خمیر او باعث
و هم کش محل محروق شود باید نقطه بطور نمایند و بمرهم ساده رفاده کنند تا قلب حادث از اثر الکال ساقط
شود داغیکه بدین نوع عمل آید بقدر حجم خمیر است بدون کم و زیاد و تر این خمیر بکار است بجهت منفجر
ساختن دمامیل و خراجهای که از نشر و هم دارند

مطلب ۳۲۴ — چند سال قبل بر این جراح ایرانی فرانسوی فیلهو نام قسمی از خمیر مطبقه الطوره قلم یا کام
رسانیده که نام او موسوم گردیده بالکال یا داغ فیلهو خیلی سهل الاستعمال است بخصوص بجهت منافذ ساختن
دهان رحم و در هر جائیکه منظور کاملیت یا تعریف باشد چون شدت اثر او منوط است بعده اعمال
او بر موضع معین این الکال یا داغ فیلهو بدین نوع ساخته شود که ۲ جزء پتاس الکال را با یک جزء
آهک تازه کشته در هاون آهنی بدقت سائیده هم مخلوط سازند پس از آن اجزاء مخلوط ساخته را در قاشق
بزرگ آهنی که در آتش قوی آنها را ذوب کنند و در انصمن اول پتاس الکال و بعد بتدریج آهک را ذوب
میشود و چون تمام جسم یکجا ذوب شد آتش را اشد به تیز نمایند تا اجزاء بجوش آیند و در حین جوش آنها را در
قالب حدید گرم که بریزند و چون قالب یکجا سرد گردد بعد قلمها را درآرند و بجهت آنکه خیلی مایل کند
رطوبت هوا میباشند آنها را از اثر هوا محفوظ بدارند بدین قسم که هر یکی از قلمها را بپرده از لک
محفوظ نمایند و بدین منظور لاک را با اعانت حرارت بر قلمها احاطه سازند یا در اثر کبریت آنکه مذکور در
مطلب ۱۳۲ است حل ساخته با قلم نقاشی بروی قلمها را کاملاً ملصق نمایند پس از قرار گرفتن الکل پرده نازکی از
لاک

لاک بروی آنها بسته شود و از رطوبت هوا محفوظ دارد

مطلب ۳۲۵ استعمال پتاس الکال در طب — علاوه بر آنکه در این جزء مطلب سابق ذکر کرده ایم مفید است
اول در گزارش بجائیکه طبی از ارض جدید بکار رفع جمیع علامات زردیه نمود بواسطه محلول یک جزء از آن
الکال در ۱۰ جزء آب مقطر بدین نوع که این محلول را باعانت ابر بسته بروی چوب بر کل محل ستون مقدار
در عرق النسا عصعص جلد میمود دو یا در لعلگیرک و خراج طب معروف به انسوف قلم پتاس الکال را
بروی محل ورم میکردانند و هر چند المحل اغلب بالیس یبطر آید ظاهر نشود که از زیادتی میل پتاس یا خمیر او
سطح محل علیل رطب و متالم گردد و چون این رطوبت ظاهر شد در حین آلوده شدن به پتاس الکال علیلی خط
او را باعانت دستمال نازکی بر میدارد و مداومت در آلوده ساختن جلد و پتاس الکال مینماید تا مدتیکه لون
ازرق جلد نشر کند ولی از آن موضع علیل را بغار لیقون میپوشانند و این غار لیقون اغلب همراه قلب میته
ساقط میگردد و پس از آن تقرح بقاعده تقرح ساده التیام میپذیرد دزو بر نام معلم فرانسوی در این
ورم رجوع کند بخمیر مینمایند و او را بمدت ربع ساعت بروی موضع علیل و اطراف او نگاه میدارد و
تو که وجع ورم جزء را ساقط شده جوانب و میل غذا راجعت مینماید و اغلب در روز نهم قلب میته افتاده
تقرح ساده و سالم است و معلم ساتیکوو کنی نام از اهل لبنان با اعانت ۳ جزء پتاس الکال و یک جزء
آهک مطلق بمقدار کافی از الکل با اعانت مرهم کش چوبی حلقه در اطراف خراج عمل میاورد و بر بیماری
ده یکی که در صورتیکه وجع بلتهابات شدید بعد اطراف حلقه را الکل فرم مذکور در مطلب ۱۷ و ۸ اندود
میسازند ولی از نیم ساعت جسم الکال را با مرهم کش چوبی بر داشته محل علیل را با اعانت ابر رطب تغسیل مینمایند
ولی بعد جهادی از برک را البنج و تا توده می پوشانند ولی از سقوط قلب خانقرا یا زخم را کتان آلوده

برهمی لزجی [illegible] مذکور در مطلب ۵۹ و ۲ جزو روغن زیتون و ۳ جزو روغن بزرالبنج مذکور در
مطلب ۲۳۸ بر محل مجروح قرار می دهند و هر ۱۲ الی ۱۸ ساعت عوض مینمایند [illegible] در شقاقلوس شیوع
طبیب [illegible] ملیک سکری نام [illegible] رجوع مینمود جهت سقوط عضو فاسد و بدین منظور حلقه ازان
خمیر را در محل ما فوق و سالم قرار میداد تا از اثر او [illegible] سالم حادث گشته و بموضع شقاقلوس
القصال یافته بر فور عضو فاسد ساقط می گشت [illegible] در اثر [illegible] ذرارح یا الدکلنک از قرار کتاب
طبیب [illegible] ملوک نام حاصل [illegible] در هر اوقات دیده شده ازین ترکیب که [illegible] قسمی از تراب
صابون بزن مذکور در مطلب ۲۹۵ [illegible] ۵۰۰ جزو دغال الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵ و ۲۳۰ و ۲ جزو
[illegible] و ۵۰۰ جزو [illegible] انها را [illegible] مخلوط بهم ساخته باده ۲۴ ساعت بگذارند [illegible]
بشود پس ازان [illegible] در ظرف [illegible] محفوظ از هوا [illegible]
هر نیم ساعت ۳۵ قطره اورا در نیم استکان آب [illegible] تا [illegible] البول فائق گردد
مطلب ۳۲۶ [illegible] جسمی [illegible] از دغال [illegible] که او [illegible] بنام [illegible]
موسوم نموده [illegible] مفید [illegible] در برخی از اوقات [illegible]
سود [illegible] و حاصل میگردد این جسم از انکه [illegible] دغال [illegible] ساییده بدو جزو [illegible]
محلول [illegible] جزو آب [illegible] قرار [illegible] حاصل از [illegible]
گردد [illegible] در ظرف [illegible] از تاثیر هوا محفوظ بدارند و [illegible] مطلب [illegible]
را از معالجات صعبه که [illegible] این ترکیب [illegible] بیان [illegible] ۲ سال [illegible]
[illegible] بعد پس از [illegible] بعلامات [illegible] اول [illegible] استعمال [illegible]

بدون حاصل طبیب او رجوع نمود به [illegible] از یک گندم الطرد کوکالا و ۰ ا گندم گرد [illegible]
هر صبح و شب پس از [illegible] استعمال یک گندم یک گندم دیگر را بران افزود پس از دو ماه و نیم از اول
تا آخر این قسم علاج [illegible] بالتمامه صحت یافت دختر سن ۳۲ که چند سال [illegible]
[illegible] بوده ۵ سال [illegible] صورت و [illegible] صدر و بازوها [illegible]
[illegible] بود که طبیب او در [illegible] استعمال الطرد کوکالا را [illegible]
صبح و شب یک گندم و نیم [illegible] بدو گندم [illegible] پس از استعمال این ترکیب باده ۵ هفته
چهار هفته دیگر صبح و شب نیم گندم الطرد کوکالا و یک گندم و نیم [illegible] مذکور در مطلب ۹۱
بر مقدار سابق افزود پس از [illegible] ازین قسم [illegible] صورت و سایر مواضع بدن [illegible] معدوم شده بود
[illegible] سال [illegible] تقرح و [illegible] در اطراف [illegible]
و وجع [illegible] در جمیع مفاصل و ضیق النفس که برخی از اوقات [illegible]
با نواع مختلفه از علاج بدون فایده رجوع شده [illegible] طبیب او [illegible] استعمال الطرد کوکالا
حاصل نمود بدین نوع که روزی [illegible] گندم [illegible]
[illegible] این [illegible] موقوف شده [illegible]
[illegible] پس از [illegible] ماه دیگر بالتمامه التیام یافته بوده و صداع و وجع [illegible] و ضیق النفس [illegible]
معدوم گردیده [illegible] سن ۲۵ باده ۵ سال [illegible] عظام [illegible] چون [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] در این [illegible] الطرد کوکالا
را با [illegible] پس ازان باده ۱۵ ماه [illegible] علاج تام حاصل [illegible]

مطلب ۳۲۷ [illegible] - که هم [illegible] الکبریت [illegible] حاصل از [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۱۶ و [illegible] جزو دغال الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵ در [illegible]
[illegible] مخلوط بهم [illegible] بتدریج سرد شود پس از سرد شدن اورا [illegible]
[illegible] محفوظ بدارند و این [illegible] مقدار [illegible] در شبانه روز [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] در اکثر اوقات
حاصل [illegible] و استعمال محلول [illegible] در آب [illegible] مذکور در مطلب ۱۴
[illegible] نزول [illegible]
[illegible] در سیلان [illegible] استعمال [illegible] مذکور در مطلب ۳۳۵ [illegible]
از خارج [illegible] بخصوص محلول او [illegible] مذکور در مطلب ۱۴ [illegible]
در نزول [illegible] در [illegible] مفاصل و در [illegible] و در [illegible] و در [illegible]
[illegible] در محلول [illegible] در آب [illegible] مفید [illegible]
[illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] در آب [illegible]
۲۰ مثقال [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۷ در ۲۰ ۲ الی ۲۵ [illegible] در ظرف [illegible]
محلول [illegible] این محلول [illegible] مفید گردد اضافه [illegible]
بدین نوع که [illegible] محلول [illegible] و [illegible] محلول و محلول [illegible]
جهت [illegible] مفید خواهد بود

مطلب ۳۲۸ [illegible] - که هم [illegible] الکلات [illegible] حاصل [illegible] ۶ جزو و نیم دغال
الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵ با ۵ جزو و نیم [illegible] و ۱۶ جزو آب [illegible] و محلول را صاف
کنند و مصفی را در محل [illegible] بگذارند تا جسمی منجمد شود که عبارت [illegible] و این [illegible] را در
میان کاغذ عطاری [illegible] و بمقدار ۲۰ الی ۵۰ گندم [illegible] در [illegible]
او در بول و عرق [illegible] و [illegible]
مطلب ۳۲۹ [illegible] الکلات [illegible] - جسمی [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ و [illegible]
مذکور در مطلب ۳۲۲ و سهل ترین [illegible] حصول [illegible] الکلات [illegible] مذکور در مطلب
۱۵۵ در [illegible] محلول [illegible] دغال الکلات [illegible] مذکور
در مطلب ۳۲۰ در ۵ جزو آب [illegible] موقوف گردد [illegible]
در [illegible] بتدریج [illegible] ۲۸
[illegible] بگذارند تا [illegible] منجمد گردد و این جسم [illegible] را در میان کاغذ عطاری [illegible]
[illegible] الکلات [illegible] مذکور در مطلب ۱۸۶ [illegible]
در اسهال [illegible] و در [illegible]
۵ الی ۱۵ گندم [illegible] در ۳۰ الی ۱۲۰ گندم [illegible] الکلات [illegible]
مطلب ۳۳۰ - [illegible] الکلات [illegible] جسم مشهور [illegible] سفید و اکثر الوقوع [illegible]
[illegible] سفید [illegible]
و این [illegible] از خارج و هم از داخل مستعمل [illegible] از خارج [illegible]

محلول او در ابتدای خروج مقعده اطفال کافی است و در رعاف نیز نافع دیده شده از دخول محلول او
در منخرین یا از تنشق غبار لطیف او بنوع النفیه و در نزف الدم از دهان با غرغره به محلول او سفید کرد و
در سیلان دم بواسیر حقنه بمحلول زاج سفید ۳ گندم او ۵ و جهه موقوف داشتن سیلان دم از زلو کرد
نرم زاج سفید مخلوطا بقلیا اگر اغلب اوقات کافی است و در ابتدا اگر بشود که از استعمال خارجی زاج
سفید ورم رجعت کند تحلیل رود و چون زاج سفید عروق را تنگ کرده تضییق مینماید و بدین نوع مقدار دم سودا
محل ورم قلیل سازد و بدین منظور زاج سفید کم را بوجه به ۱۸ گندم زاج سفید نرم کوبیده بقرنیه تا غلظت
بهم رساند و این جسم غلیظ در میان [illegible] از پارچه نازک [illegible] روی چشم متورم گذارند یا آنکه [illegible] و یا کو سفید
را با عاقت زاج سفید بربند و لوزه حاصل از سفیده را بر جفنین وضع نمایند در ورم حلق با [illegible] نفوع
زاج سفید در حلق بواسطه قلم [illegible] مفید است و در ازدیاد ترشح [illegible] طلیه محلول زاج سفید نیز بکار است
بخصوص در اوایل ورم جفن و جهه سیلان براق در رفع ترشح بلغمی یا رحمی [illegible] الات تناسل مورث
سوزاک غیر [illegible] دیگر از زاج سفید بسیار مناسب جهه تغسیل تقرحات [illegible] عفن الرائحه حاصل میشود
از محلول بکار زاج سفید و [illegible] کبریت الکالات [illegible] مذکور در مطلب ۷۱۵ [illegible] چون مقدار آنرا
اضافه نمایند این محلول مفید است جهه ورم [illegible] جفن و در تقرحات عادیه از اثر برودت [illegible] جلد [illegible]
و در سوزاک [illegible] در سوزاک [illegible] او را در مجاری بول و در خروج با [illegible] [illegible]
علیانیه از داخل زاج سفید مستعمل است جهه قطع نوبه بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم مخلوطا کوزنوا در [illegible]
باید او را چند روز [illegible] قبل از موعد معین [illegible] [illegible] از اهل [illegible] استعمال
زاج سفید [illegible] نافع دیده در بعضی از نوایب [illegible] با وجود استعمال طولانی [illegible] بازخود [illegible]

علیانیه

علیانیه بدین نوع که در وقت درد [illegible] شربت [illegible] مذکور در مطلب ۱۷۷ با [illegible] و در درجه حرارت [illegible]
شربت [illegible] و در حین [illegible] هر ساعت [illegible] گندم زاج سفید تقد می نوشانند در بعضی
اوقات [illegible] چون [illegible] قصبة الریه و سیاه سرفه منافع کلی دیده شده و [illegible] از استعمال ۸ کندم زاج
سفید محلول در ۳۰ مثقال [illegible] چهار مثقال شیره قند و از این با طفل روزی سه چهار دفعه
یک قاشق چای خوری [illegible] خواهد بود [illegible] نفث را زیاد تر و سهل [illegible] در [illegible]
سرفه [illegible] از اهل [illegible] استعمال او را در [illegible] ۱۲۵۴ [illegible] مذکور نمود و الان [illegible] در جمیع بلدان [illegible]
چون باعث سقوط رحم [illegible] میگردد و [illegible] را قلیل سازد و بهتر از سایر ادویه اطلاق آورد و
در [illegible] از ۲۰ الی ۶۰ گندم هر سه الی چهار ساعت محلول در لعاب صمغ عربی است [illegible]
صمغ بمقدار [illegible] افیون یا کافور مفید خواهد بود و در سیلان دم رحم و مثانه و در نزف الدم و [illegible]
ترشح عرق و در اسهال ساده و [illegible] استعمال زاج سفید مفید [illegible] و در سوزاک غیر [illegible]
[illegible] فایده [illegible] زاج سفید [illegible] رجوع نموده در اوایل [illegible]
و در [illegible] در رجوع [illegible] مستعمل است [illegible] بطور سفوف [illegible] محلول [illegible] [illegible]
که در اکثر اوقات از استعمال داخلی او [illegible] و [illegible] استعمال او [illegible] بدین نوع که [illegible]
مثقال [illegible] [illegible] تاثیر [illegible]
مطلب ۲۳۱ زاج مکلس — بدین نوع حاصل گردد که زاج کوبیده را در کاسه [illegible] پس از آن
[illegible] تا غلیان او موقوف گردد و [illegible] زاج
مکلس [illegible] از غیر مکلس [illegible] در آب حاصل میگردد و [illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible] زیادی تقرحات
مطلب ۲۳۲ — علاوه بر زاج سفید و زاج مکلس در طب فرنگیان جوهر زاج [illegible] او را الوم
الومین [illegible] زاجین گویند و حاصل شود در صورتیکه در محلول زاج سفید محلول [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۵ [illegible] مذکور در مطلب ۲۴۹ [illegible] مذکور در مطلب
۳۹۵ [illegible] [illegible] پس از آن [illegible] ۱۰ الی ۷۵ درجه
حرارت [illegible] تا آب [illegible] از او خارج گردد
و [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۹ حل و محلول را صاف نمایند و در [illegible] مذکور
در مطلب ۹۷۲ [illegible] تا جمیع زاجین [illegible] پس از آن ۲۱ [illegible]
اضافه [illegible] و بعد [illegible] این زاجین [illegible]
[illegible] در اسهال اطفال و چون [illegible]
[illegible] اوراق [illegible] در باره استعمال او [illegible] مثقال [illegible]
کوبیده در ۲۵ مثقال آب مخلوطا ساعته [illegible] ۳۰ گندم زاجین [illegible] مثقال
شربت [illegible] مذکور در مطلب ۷۷۴ داخل [illegible] هر ساعت یک قاشق چای خوری بطفل
[illegible] وقت استعمال [illegible] ۳۰ گندم زاجین [illegible] گندم صمغ
عربی ۱۲۵ گندم قند [illegible] و مخلوطا [illegible] اطفال [illegible]
یک مثقال [illegible] بادام شیرین [illegible] ۹ [illegible] مخلوطا [illegible] مثقال
شربت [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۷ و ۳۰ گندم زاجین [illegible] [illegible] گندم [illegible]

مذکور

مذکور در مطلب ۷۵۱ اضافه نمایند هر نیم ساعت نصف قاشق چای خوری از او با طفل [illegible]
مطلب ۳۳۳ کبریت الکالات زاجین — حاصل میگردد در وقتی که مقداری از زاجین را در اسید
کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوطا بدون [illegible] آب حل کنند بطوریکه همه حل شود [illegible]
صاف [illegible] [illegible] و این ترکیبی است معروف جهه سیلان دم [illegible]
و [illegible] بدین نوع که [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۲ [illegible]
گندم کبریت الکالات زاجین [illegible] ۱۲ الی
۲۵ [illegible] در ۲۴ ساعت
مطلب ۳۳۴ شوره الکالات [illegible] — عبارت از شوره [illegible] است و [illegible]
در ایران [illegible] استعمال [illegible] در هر اوقات [illegible] نمود و بدین جهه وزن شوره
[illegible] در [illegible] آب داخل [illegible] جوش [illegible] نمایند و [illegible]
سرد شود تا شوره [illegible] از املاح خارج شود و در صنایع شوره [illegible]
در [illegible] مذکور در مطلب ۲۵ و [illegible] حصول [illegible] شوره
الکالات [illegible] از جمله [illegible] الاستعمال است در اوراق مختلفه و [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] و قوت نبض در [illegible] ورم [illegible]
ورم معده و امعاء و در ورم کلیه یا مثانه در حمیات متصله شوره الکالات [illegible] بمقدار
[illegible] مذکور در مطلب ۶۶ با [illegible] مذکور در مطلب ۶۱۴ [illegible] و مخلوط او [illegible]
در ورم حلقوم بدین نوع که [illegible] از او در دهان [illegible] [illegible]

ملشه او را فرود بنه و سفوف از نحو اشوره فالعوع ۳ وزن صمغ عربی ۳ وزن بیخ خطمی ۳ وزن
اصل السوس جمیع را نرم کوبیده و بمقدار یک مثقال سه الی ۴ دفعه در شبانه روز مخلوط در یک
پیاله آب از بهترین مرکبات است بجهة فقد او حرقة البول در سوزنک سوره الکالت پتاس نیز
دوای خاصی است در بعضی از انواع صعبه اول در ضربه و ضغطه وارده بر صفن بلکه را ممنوع
نگاه میدارد از استعمال اقرب به نباتیه با سوره الکات پتاس بمقدار ده الی ۳۰ گندم در روز هم
در نفث الدم محلول ده الی ۲۰ گندم سوره الکات پتاس در ۵ مثقال لعاب حتی صمغ عربی
دوای خاصی است سیم در خروج بول بدون اراده طبیبی توینکم نام از اهل ارض جدید سوره الکات
پتاس را چند روز متصل میدهد بمقدار ده گندم هر صبح و الهرولت و طبیبی اللکور نام از اهل [illegible] این
قسم علاج در ۱۳ نفر رجوع نموده ۱۱ نفر از ایشان صحت یافته چهارم در ریاح طیاره حاد مفاصل
سوره الکات پتاس بمقدار کلی یعنی ۴ الی ۱۲ مثقال در شبانه روز از قرار امتحانات اطبا
معروفه کلی فرنکستان از بهترین قسم علاج است و در رجوع بدو بیماری خواهد بود در ریاح طیاری
و مزمن عضلانیه و در ریاح طیاره مزمن مفاصل و در بعضی از مبتلایان بریاح طیاره حاد مفاصل
فصد با استعمال داخلی سوره الکات پتاس لازم میگردد پنجم در رقت و فساد دم معروف به
اسکربوت محلول سوره الکات پتاس در سرکه از قرار تجربات کامله اطبا از فنون نظامی [illegible]
از بهترین اقسام علاج است بدین نوع که ۴ مثقال سوره الکات پتاس را در ۱۲۵ مثقال سرکه
حل کرده سه الی ۸ دفعه در شبانه روز ۵ مثقال از این محلول را بمریض بنوشانند و طبیب معروف [illegible]
کاهدو نام گوید که در وقت نبودن سرکه محلول سوره الکات پتاس در آب ساده هم بهمان فقد

بعد

بعد ششم در عرق النسا و در خروج طمث موجع نهادن رجلین را در آبیکه ۲۴ تا ۳۰ درجه حرارت
که ده الی ۱۸ مثقال سوره الکات پتاس محلول داشته باشد منافع کلی می بخشد و بدین جهة باید
عمق ظرف حامل آب بقدری باشد که در وقت نهادن پاها در او آب از زانو بگذرد و مقدار سوره
علیحده در ظرف حل کنند ولی از الکحل در آب مخلوط سازند و [illegible] صبح و شب [illegible] ربع الی
نیم ساعت پاها را میان آب بطوریکه بیان دارد که تا زانو در آب باشد و هم چند روز قبل از موعد
حیض و هم در حین حیض و هم چند روز پس از اتمام او و بندرت شوره از خارج مستعمل است بجهة علاج
رهوت چنانکه در انتهای مطلب ۲۳۷ مذکور شده

Ka.clo5

مطلب ۲۳۵ کلرات پتاس - بجهة حصول این جسم اکثر الاستعمال در طب فرنکستان بهتر عمل این
قرار است که بخار دغال الکات پتاس خشک مذکور در مطلب ۲۲۵ و بخار [illegible] مذکور در مطلب
۷۸ بدقت هم مخلوط سازند و ۸ جزو آب در آنها داخل کنند و باین اجزا در اسباب مخصوص
بخار کلر مذکور در مطلب ۸۶۴ برسانند بدین نوع که قرع حامل اجزا بجهة حدوث بخار کلر را
اتصال دهند بقابله که بعد حامل دغال الکات پتاس و آب خواهد بود بواسطه لوله زجاجی
و [illegible] که تا او بته قابله برسد و [illegible] اجزائی که در قابله است در دهان قابله لوله زجاجی
موسوم بلوله سلامتی قرار دهند بجهة خروج بخار کلر که پس از سیر شدن اجزا در قابله [illegible]
نشده باشد خارج کردد چون اثر این بخار رخنه بدهنه باشد باعث تنگی نفس خواهد شد
بعد از [illegible] در زیر قرع آتش کنند تا بخار کلر از لوله زجاجی [illegible] تدریجا
باجزاء موجوده در قابله برسد و در این ضمن اجزا در قابله بطوری گرم شوند که حرارت آنها

از صد درجه افزوده بشود و لوله زجاجی که واسطه است مابین قرع و قابله باید بدین جهة زیاد گشاد
باشد که انتها لوله تنگ بوده [illegible] از حدوث کلرات پتاس در جوف [illegible] مسدود میگردد و چون
باتمامه بخار کلر سیر گردید بخار کلر از لوله سلامتی خارج خواهد شد و این علامت و اشاره بر اتمام
عمل است و در آنوقت لوله سلامتی و لوله [illegible] برداشته اجزاء جوف قابله را در آب جوش
حل کنند و در حین جوشیدن صاف نمایند و چون سرد گردد از او کلرات پتاس منجمد میگردد و این
انجماد را گرفته در میان [illegible] کاغذ خشک نمایند و خشک او عبارت است سفید و فلسی شکل و [illegible]
[illegible] سوره الکات پتاس مذکور در مطلب ۳۳۴ و چون او را با کوکرد
و یا بذغال نباتی و یا به کبریتور انتیمون مذکور در مطلب [illegible] و یا [illegible]
حاصل میشود به نهایت سهل الاحتراق [illegible] در وقت رسیدن با سید کبریتیک
مذکور در مطلب ۹۱۸ و این حالت در فرنکستان [illegible] بجهة [illegible] از کبریت [illegible] که مخصوص در
با سید کبریتیک شعله میگیرد [illegible] استعمال طبی کلرات پتاس [illegible] بجهة حصول اکسیژن
مذکور در مطلب ۱۴۶ اما استعمال طبی کلرات پتاس از داخل و از خارج [illegible] است و از
خارج او بخصوص مستعمل دارند اول در [illegible] بمحلول
کلرات پتاس هر روز و یا هر [illegible] روز یکدفعه [illegible] سازند [illegible] در [illegible] متعفنه یعنی
[illegible] محلول ۲۲ جزو کلرات پتاس در هزار جزو آب صبح و شب از جمله نیکوترین اقسام علاج
است بخصوص چون قبل از دخول [illegible] در مخرجین [illegible] نمایند بمنظور آنکه
ماده ریمی شکل متعفن که جمع شده باشد [illegible] دوم در [illegible] موجع در محلول قوی کلرات

پتاس

پتاس فورا باعث تخفیف وجع است و آلوده ساختن او را دائما بهمان محلول [illegible]
[illegible] و یا [illegible] چهارم در خراج رفاده [illegible] محلول قوی کلرات پتاس از [illegible]
[illegible] جلدیه در فرانسه دوای خاص و بنهایت مفید است پنجم در رفع و ازاله جلد [illegible]
و همان محلول باعث رفع عفونت و رجعت جلد بحالت سالم است ششم در سرطان دهان و در [illegible]
و در خروج [illegible] غرغره از [illegible] مثقال کلرات پتاس ده ۵ مثقال صمغ عربی و ۲۵۰ مثقال [illegible]
و ۲۵ مثقال آب مفید است در صورتیکه در وقت استعمال هر دفعه او را بمقدار مساوی از آب
گرم مخلوط سازند و در اطفال چون استعمال غرغره صعوبت داشته باشد بعوض او رجوع شود بترکیبی
از ۲۵ الی ۳۰ گندم کلرات پتاس محلول در هشت مثقال آب و ضم به هشت مثقال شربت خطمی
مذکور در مطلب ۴۷۷ و ازین هم [illegible] چای خوری در دهان کرده تدریجا فرو دهند
هفتم در سرطان لب [illegible] علاج بتخفیف [illegible] بعد بالاوه [illegible] محلول کلرات
پتاس هشت جزو در ۳۵ جزو آب باستعمال داخلی مطبوخات ملینه و ترکیبات [illegible] مذکور در مطلب
۹۹۵ تا ۹۹۹ که قبل از [illegible] بدون حاصل مستعمل [illegible] سالم
بصحت رسانیده استعمال کلرات پتاس از داخل معروف و خاص است اول در [illegible]
از استعمال داخلی [illegible] بدین نوع که ده الی ۷۵ گندم او را محلول در آب [illegible] ۲۴ ساعت
بمریض بنوشانند و در حالت شدید چهار روز و در حالت [illegible] در ۱۱ روز [illegible]
و بجهة تسریع رفع علامات [illegible] غرغره بمحلول مذکور در ضمن علاج داخلی نیز منافع
کلی خواهد بخشید و در حین استعمال کلرات پتاس باید احتیاط نمود از استعمال داخلی و خارجی

بدو تیاسیم مذکور در مطلب ۹۹ بجهت آنکه از اثر او بر کلرات تیاس ترکیبی که نهایت اردی تواند
حاصل شود و گرم در درجه اول و ثانی سل طبیعی را اهل انگلیس ها رلکن تمام منافع نگاه داشت
از استعمال داخلا کلرات تیاس بمقدار ۵ الی ۱۰ الگندم در شبانه روز علاوه بر این بخار او
بدین نوع بمریض میرسانید که کاغذ آلوده بمحلول او سوخته پس از خشکیدن شب قبل از خواب در
اطاق خوابگاه مریض میسوزانید تا بخار او داخل هوای مستنشقه منزل است آن شده و در سنه چهار
نفر که بدین قسم معالجه رجوع نموده متدرجا حالت صحت حاصل کرده بیم در مطبعه چند نفر از
اطباء معروفه ارض جدید از استعمال داخلا کلرات تیاس منافع تام دیده بدین نوع که ۳۶
گندم او به ۱۲ مثقال لعاب صمغ عربی و ۱۲ مثقال شربت لیمو داخل کرده بتدریج در شبانه روز
بمریض میخورانیدند و هر روز بمقدار کلرات تیاس ۱ الگندم می افزودند و … برفاده
مبلول بدین محلول میخورانیدند بجز آنکه ۳۰ جز کلرات تیاس هزار جز آب و ده جز اسید
نمک ابکا مذکور در مطلب ۳۹۹ و باین قسم علاج از ۷۲ مریض بیش از دو نفر هلاک نگردیدند
و ما بقی در مدت ۵ الی ۳۰ روز صحت یافتند چهارم در سقط متوالی جنین که در بعضی
ازنام در هر وقت حمل در موعد معینی بدون سبب مشخص عارض میشود طبیبی معروف از اهل انگلیس
رجوع نمود بکلرات تیاس بمقدار ۵ گندم در هر ۲ ساعت و تدریج این مقدار را به ۶ گندم رسانید
و تا اتمام حمل بدو رجوع نمود در ۵ انفرانسه که متوالی در وقت معینی سقط جنین میکرده
باعث وضع حمل در موعد طبیعی و صحت اطفال گشته
مطلب ۳۳۶ سرکه الکات تیاس ملحی است که حاصل میگردد در صورتیکه مایعات روی اسید
اک

است دغال الکات ثانی تیاس مذکور در مطلب ۳۲۱ در ظرف چینی با آتش ملایم قرار دهند تا
که بطور جلی بتدریج بیرون مایعات منجمد شده جمع گشته و در ظرف زجاجی محفوظا از رطوبت هوا نگاه
بدارند چون سرکه الکات تیاس جسمی است زیاده میکشد رطوبت را از دو عضو حصول نمک او توار
است که دغال الکات تیاس ثانی مذکور در مطلب ۳۲۵ در اسید سرکه ابکا مذکور در مطلب ۷۹ محلول بدر
حل سازند و چون حل گردید حرارت داده سرکه ابکا را اضافه نمایند و محلول را از قراریکه سابق ذکر شده با آتش
ملایم خشک گشته مخصوص است استعمال انزیمی در سده کبد یا طحال که منوط باشد بسوادات و منه مقدار
۵ الی ۱۰ مثقال او در استسقاء صدری معلمی از معلمین فرانسه اطبای تمام سرکه الکات تیاس را از ثمن
اوجه طبیبه دانسته بود و معلم دیگر جو لوکس تمام شربتی از ۷۲ گندم سرکه الکات تیاس و ۷۲ گندم شوره
الکات تیاس مذکور در مطلب ۳۳ و ۲۰ مثقال آب مقطر و ۱۰ مثقال شربت بیخ جعفری مذکور در
مطلب ۲۵۴ بقاعده کلا مستعمل داشته در استسقا در هر وقتی که اشاره برسهال ترکیبات میخوال
شده در خنازیر بطن اطفال طبیبی از معروفین اطبا روانیه روس تمام همین که ۵ الی ۱۰ مثقال
قبل از این در بازکردن بلین شهرت تمام داشت منافع کلی دیده است از استعمال شربتی از تواد
بکر شربت سرکه الکات تیاس از ۷۲ الی ۴۴ الگندم عصاره شوکران ۴ گندم آب ۱۸ مثقال
شربت … ۶ مثقال چهار دفعه در شبانه روز یک قاشق چای خوری از او باطفال میخورانید و معلم
… که نیز از اهل بروس است در طبابت اطفال مشهور گردیده همه وقت از نسخه مذکوره علیم
بلی اثر سلوک تمام حاصل کرده
مطلب ۳۳۷ ترشک الکات تیاس ملحی است که بعمل میآید در صورتیکه برگ تازه ترشک با جمیع

گرفته در هاون سنگ مدتی بکوبند تا خمیر شود پس از او گرفته صاف نمایند با لعاب سفیده تخم مرغ
صاف در زلال کنند پس از آن مجددا از کاغذ صاف نمایند و سه ربع مایعات را با آتش ملایم بخار کنند
ما بقی را در محل گذارده تا اینکه بلورهای منجمد شود در میان جام ها کاغذ عطار بخشک نمایند این ملح در ظرف …
مستعمل است ملح … اینکه بعوض جوهر لیمو شربت ها … جهت رفع حرارت … محلول
او مخصوص است جهت زوال لکه های رنگ آهن در ملبوس سفید و جهت زنده کردن بعضی از رنگها در
عمل صباغی و جهت ساختن بعضی از … گرفته
مطلب ۳۳۸ طرطرات الکات تیاس که نیز بنام ملح ثانیه معروف است حاصل میشود در وقتی که دغال
الکات تیاس را مذکور در مطلب ۳۲۰ بواسطه حرارت جوش در آب حل کنند بقدریکه … حل شود
آنگاه مایعات را صاف نمایند و مجددا بحال جوش آورند و در حین جوش درادو طرطر مذکور در مطلب
۱۷۱ بتدریج و بقدری داخل نمایند تا دیگر غلیان حاصل نشود پس از اتمام غلیان آنرا بگذارند سرد
شود پس از سرد شدن مایعات را صاف کنند مصفی را در آتش ملایم در ظرف چینی نگاه دارند تا پرده
بروی او بسته شود در آن وقت آتش موقوف دارند تا در حین سرد شدن طرطرات الکات تیاس
منجمد گردد این ملح بمقدار ۲۰ الی ۴۰ گندم مدر بول و بمقدار ۵ مثقال مسهل است و قدری طبیب
از جمله اطباء نظامی دولت فرانسه استعمال طرطرات الکات تیاس مخصوص مفید میداند جهت زوال
وجع بواسیر مقعد و … از بعضی مسهلات … صاحبان بواسیر طبیبی از اهل
ایتالیا … در سنه ۱۷۲۸ مسیحی چند علاج صحیح در … که قسمی از … مذکور نموده که
حاصل شده بعد از استعمال داخلا ۶۰ الی ۱۲۰ الگندم هر روز از این محلول ساخته در ده …
از مطلوب

از مطبوخ … که هم بعد نگاه داشته مذکور در مطلب ۹۳۵ شرطی … نگاه الی ماه … علاج
مداومت کنند :: مطلب ۳۳۹ طرطرات الکات تیاس و سود) حاصل میگردد در وقتی که ۱۱
جزو و نیم طرطرات الکات تیاس مذکور در مطلب سابق را با دو جزو و نیم دغال الکات سود خشک مذکور
در مطلب ۲۴۹ و ۲۴ جز آب گرم حل نمایند ولی از سرد شدن صاف کنند و مصفی را با آتش ملایم بخار
رسانند و این طرطرات الکات تیاس و سود مسهل بارد است زیاد دیگر بمقدار ۵ الی ۸ مثقال و …
طبیب معروف انگلیس اعتقاد کامل باثر خاص این ملح داشت در خنازیر بطن اطفال بدین نوع که …
صبح ۸ الگندم او به … الی ۷ گندم ریوند چینی ضم مینمود و مدت پانزده روز بلا انفصال میداد
و بعد چند روز استعمال او را موقوف مینمود تا مجددا بمدت ۱۵ روز او را استعمال میکرد
مطلب ۳۴۰ پودنه نباتی معروف است و کثیر الوقوع در ایران و از جمله نباتات معطرات با
طعم حاد که بعد از چندی حار مبدل میگردد به برودت و از جهت جزء عفونتی که در او است محلول
ترکیبات آهنی در او سیاه گردد اثر طبی پودنه چون اثر نعناع است و لهذا بعضی از اطباء علاجیه …
و ضد نفخ او را … عسر الطمث و حبس الطمث دانند بخصوص چون او با ترکیبات آهنی
ضم نمایند و … که آهنی … نفوذ … الصعوبت
آهن را قبول نمایند ضم او به پودنه باعث سهولت قبول او گردد … بقوت و …
دم است ترکیبات پودنه مشتمله در طب … اول عطر او که بعمل میآید از تقطیر نبات
تازه … و چون این عطر را در حین … نباتات … ملحی … ۳۵ الی ۴۰ مثقال
عطر … که … ضد تشنج است بمقدار ۲ الی ۵ قطره … عرق … بودند

که محرک تغذیه است و بمقدار ۶ الی ۲ مثقال مخلوط با آب قند مستعمل و لیسیدن را اوقات بکار است جهت پوشانیدن طعم بد بعضی از ادویه دیگر را

مطلب ۳۴۱ پیاز — از جمله عموم ترین نباتات است و تغذیه او اکثر الاستعمال و در بعضی از بلدان غذای فقرا فی الحقیقه ممد تغذیه و تتمه است جهت مقدار از فسفور الکات آهک مذکور در مطلب ۸۹ که در پیاز وجود دارد ادات بمقدار کم مخلوط بقند مخرج بلغم و بمقدار بیشتر الیکیر و نیم مدر بول است و هم چنین پیاز را بمقدار کل در حلیم بغذا خوردن خروج بول را زیاد می نماید و از خارج پیاز بخته در زیر خاکستر هم بتنهائی و هم مخلوط به ملینات ضماد دنبله خوب است و معروف جهت دماميل ظاهره

مطلب ۳۴۲ پیاز سک — که فرنگیان اورا الکول شک نامند اسم طالبی کار لندر و دی است و این نبات کثیر الوقوع در سر کوه انگولیا بین کار لندر رود و هرو با کلاه اکه زنک ریزه و در وسط و اواخر تابستان یابنی پیاز نامند و نیز کثیر الوقوع است در کوهستانات کردستان و لرستان و در انجا معروف بکلی حفره و پیاز حفره در ایران بواسطه اشتباه بعضی از اطبا او را البوراکان مصر مذکور در مطلب ۵ و ۷ مبدل ساخته ولی علت ظاهر و اثر پیاز سک هیچ دخل با تره و علیاه ظاهر بوراکان ندارد و بدین جهت هم باید همچو حه الا ابو مبدل هم نگردد قوه بیخ پیاز سک مختلف است از قرار فصول و تبدیل است و حتی ما بین سقوط برک و صدور کل چون در ان اوقات قوه بیخ جهت تغذیه کل صرف شده است بیخ پیاز سک که در ان وقت مذکور حاصل نکرده از یک سمت کم دارد است و دیگر سطح است و از داخل سفید و از خارج مخطط از دو جهت که ملس اوقر فرزند زنک و خارج او قهوه لون است و یکجا خشکیدن بایه او دو حلقه حلقه بریده و در جای تاریک و باد خود بگذارند خشکانیده که از ۷۱ درجه بکار و نیاید بان

و با این طور خشکیده جسمی است بیرون اکبه و لون سفید و لکن و نیز پیاز سک عادی است که حجم کم تر است و از خارج قهوه رنک و از داخل سفید بدون رایحه و طعم تلخ و حریف

مطلب ۳۴۳ از طبی پیاز سک سا انراو بواسطه جوهر خاص است که بنا کنده شین مذکور در مطلب ۸۷ باشد و دیگری کوش سین یعنی پیاز سلکی و این پیاز سلکی عبارت است از جوهر خاص پیاز سک و غیر موجود در نباتات دیگر و غیر مستعمل در طب و سم بی نهایت شدید چه ۱/۲۵ گندم کافی است برای قتل گربه بزرک در مدت ۱۲ ساعت و چون اکثر از اثر پیاز سک علامات سمیه حادث نکند بهترین طرز رفع انها از استعمال تریاک و ترکیبات او خواهد شد استعمال طبی پیاز سک مستعمل است اول در نقرس حاد که حادث بشود در اوجه و مو بیس از فصد عمومی و در سایر اوجه بدون فصد مقدم و لکن در هر دو صورت باید از او ل پیاز سک بمقدار داد که باعث اسهال کامل شود پس از ان بمقدار رسو قلیل تجویز طلب معروف الکلس الکو دار و نام که مفید ترین طرز استعمال او از نقرس یکبره بیانزده بیت کندم لعابیه فرنگیها مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۷۹۳ به ۵۰ الی ۱۲۰ الکرات الکیات لعابیه مذکور در مطلب ۷۹۱ و ۵۰ الی ۱۲۰ قطره سرکه پیاز سک مذکور در مطلب اینده و یا از عرقهای معطر خوش طعم و شربت چند بقدر کفایت باشد میدان سهل نکند دوم در قسمی از استسقاء یا بول بیاض البیض قلیل المقدار و ما طلبات نام طب الکلس عصاره بیخ پیاز سک را در کیفیر ملند بدین قسم استسقاء مستعمل داشته در روز دوم از استعمال بول بیشتر کرده و از تجربه او معلوم شد که مقدار البیدلو ریا کبیر تر و مقدار بیاض البیض نصف شده و در روز چهارم علامات استسقائیه بالمره معدوم بعضه و در روز پنجم هیچ بیاض البیض یعنی باقی است و چون از اثر مداومت سهل بگذارد مطلب مذکور استعمال او ۶ موقوف داشت و بر این ام که معلم معروف علم الادویه در لوانداون جغی کرده که پیاز سک ضم به مسهلات ملحیه بخصوص مفید است در استسقاء حلیه شوخ نیم در کوزنک حاد طبی معروف

ز اهل نمسه آیز نیمان نام بمنافع تام رجوع نموده شربت ساده بزر پیاز سک است بمقدار که یکبره ۲۵ جزو از شربت ساده مذکور در مطلب آینده و یک جزو از تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۶۳ و از این ترکیب اول روز سه الی چهار دفعه ۳۰ الی ۴۰ قطره هم خورانیده و بعد از ۶ الی ۸ روز شفای تام حاصل نماید چهارم در اوجاع عصبیه چند بوی نام از اهل بوسید منافع کلی از مقدار و تیه دیده ولی بطور مقسم از تعفین ساده بزر پیاز سک مذکور در مطلب آینده دیده است پنجم در کثیر از طبیبی انجا از اهل ارض جدید استعمال مقادیر کلیه از پیاز سک را مفید دیده در هر وقتی که قی و اسهال حادث از ایام و با امعا کثیر المقدار بیفته ششم در بیوست متداول دیم نکه یک مثقال بزر پیاز سک در چهار سیر آب چهار دفعه در شبانروز یک الی دو پیاله قهوه خوری یعنی ۸ الی ۱۰ مثقال بر الفرح میداد پس از از اوقات پس از استعمال بفایده مسهلات خاصه باعث اسهال نکرده و مداومت باو هر روز یکدفعه بالافره مرفع نمود

مطلب ۳۴۴ طرز استعمال پیاز سک و بزر او — اول سفوف بیخ پیاز سک است بمقدار ۶ الی ۸ گندم و بجهة اینکه این سفوف مدتی قوه خود باقی نماند بهتر انستکه او را با قند نرم ساییده ضم نمایند و خرم سفوف بزر پیاز سک بمقدار سفوف جلی مستعمل است ولی استعمال بزر او از استعمال بیخش بهتر است چون قوت بیخ بهمه اوقات یک دیگر است و قوه بیخ خیلی مختلف از جهة موقع اخذ نکون و طرز خشکانیدن و غیره دوم تعفین ساده بزر پیاز سک یک مثقال ۲۵ کم پیاز سک نیکو بکوبیده و در ۱۲۵ مثقال الکل ۵۰ درجه مذکور در مطلب ۱۵ و انها ۹ مدة ۱۰ الی ۱۵ روز گذارد و بعد از ان از کاغذ صاف کرده و علیه این تعفین بمقدار ۳۰ الی ۴۰ قطره مستعمل است و طبیب الکلس با رکو نام در نقرس ۵۰ الی ۱۲۰ قطره او ۶ در شبانروز میداده و در صبح مکرر اثمان بمقدار ۶ است بانه و اگر باعث اطلاق نمیکرد شب هم مقدار سمی میداده و از خارج مالیدن این تعفین باعث تخفیف وجع ریاح طیار از نقرس و دوا افرنجی است چهارم تعفین و الک بزر پیاز سک یکبره بزر پیاز سک چهار جزو در عرق معطر نوشادر مذکور

در مطلب ۷۴۶ مطارده جزو اجزا او ۶ بمدة ۱۴ روز بگذارند بعد صاف کنند و این تعفین استعمال شود بمقدار ۲۵ الی ۳۰ قطره در وقتی که نقرس با در استسقاء و در حموضت معده با نفخ بطن موجود باشد ششم شربت ساده بزر پیاز سک یکبره بزر پیاز خشک ۱ جزو شراب سفید عتیق ۸ جزو پس از ۸ الی ۱۵ روز مخلوط ماندن صاف نمایند و مقدار شرب این از ۲۰ الی ۵۰ قطره است و لی تا ۱۸۰ قطره بتدریج زیاده نکنند هفتم شربت شراب بیخ پیاز سک یکبره بیخ مذکور ۲ جزو شراب سفید عتیق ۸ جزو مخلوط کنند پس از ۱۴ روز صاف کنند و بمقدار ۵۰ الی ۹۰ قطره مستعمل دارند هشتم سرکه پیاز سک یکبره از بیخ تازه ۳ جزو یا بیخ خشک یکجزو سرکه سفید که اسید الکلی ۲۶ درجه یکجزو اولا بمدة سه روز بیخ را در سرکه بخیسانند پس از ان بواسطه فشار رماییت راجع و از کاغذ صاف کنند و در نصف یک جزو الکل مذکور ۶ اضافه نمایند و طبیب الکلس الکو رامود نه مذکور فوق این ترکیب را ضم بطباشیر و قیاسا مذکور در مطلب آینده مستعمل دارد بجهة انکه طباشیر حموضت سرکه را نابود و جذب نمیکند و قوت جوهر پیاز سک با نفراده متوفر میکردد و مقدار شرب این ترکیب نیز از ۳۰ الی ۴۰ قطره است نهم عصاره پیاز سک یکبره بیخ تازه یکجزو سرکه ۶ جزو بیخ ۶ متدرجا بکوبند و بواسطه باشیدن سرکه در ون خمیر سازند پس از ان بجاب و فشار ماییت ۶ خارج سازند و در ظرف زجاجی با آتش ملایم یا در حمام ماریه او ۶ تغلیظ عصاره برسانند مستعمل است بمقدار یک الی ۲ کندم و الی ۳ دفعه در شبانروز دهم عصاره پیاز سک یکبره بیخ تازه مقدار منظور کوبیده با قدری آب او ۶ خمیر کنند پس از ان ماییت را با عانت فشار خارج سازند و با عانت حرارت تغلیظ عصاره رسانند و این ترکیب مستعمل است بمقدار یک کندم هر چهار ساعت

مطلب ۳۴۵ پیاز عنصل — بیخ پیازی شکل است که در بعضی از کرم سیرات خراسان بخصوص خصوص بیرون بیاز او کلاه ۲ شکل است بحجم قبضه دست و چون پرده های او ۶ از روی هم باز نمایم می بینیم که ان پرده های

کلاه شکل اند و کیسه کهتا دست طبی با پرده های خارجی و داخلی او بخارج لیکن ملتبه پرده های وسطی را با خود
برد و در وقت عبد الکون پرده ها از یکدیگر منفصل از قدة رطوبات الکال او کلکه شده و برخی از اوقات
به نقاط ملتفه مبتلا میگردد بیاز عنصل دوای خاص است بجهة اخراج بلغم و ادرار بول و خیلی نافع است در امراض
آلات صدریه در وقتی که رطوبت غلیظ و لزج در قصبة الریه موجود بود چون در نزله مزمن قصبة الریه و در امراض
ذات الجنب و قوه مدره بیاز عنصل را بکار دارند در استسقا در وقتی که بدون تغیر عضوی آلات بطنیه موجود بود
و منوط به ازدیاد ترشح یا قلت قوه جذابه باشد اگرچه در هیچ اوقات علاج کامل از او نیست اما در کمبود تخفیف
کلامه خواهد شد و در بعضی از اوقات هم بیاز عنصل ادرار بول را زیاد نموده و لهذا باعث رطوبتی کثیر المقدار بعد
که نتیجه او تخفیف کلامه است و از خارج نیز استعمال بیاز عنصل اغلب مدر بول است و در اتباع بدین جهة محل طلی
تدهین ملیانیه برهمی از بیاز عنصل و رطوبت معده حیوانیه

مطلب ٣٤٦ - بهترین طرز استعمال بیاز عنصل بطور سفوف است که نیم الی یک گندم او را روزی دو الی سه دفعه
داخل عسل یا مربای نوشانند و در صورتیکه این ترکیب باعث قی یا تهوع گردد مقدار او را کمتر و فاصله مابین
مقدار را بیشتر نمایند و برخی از اطبا او را به کلمل ضم کنند و گویند بدین نوع بر قوت بیاز عنصل افزوده میشود

مطلب ٣٤٧ ترکیبات خاص بیاز عنصل - سکنجبین یا تعفین اول است قسم اول را حاصل شود از خیسانیدن یک جزو
برگ بیاز عنصل کوبیده در ١٢ جزو سرکه خوب مدت شش روز در حرارت معتدل و آنگاه صاف کرده و مضاعف وزن آن
خود عسل صاف داخل کنند و از این سکنجبین یک الی ٣ مثقال داخل اشربه مناسبه بجهة خروج بلغم یا ادرار بول
یا مربای نوشانند اما تعفین بیاز از نقوع العنصل است که یک جزو برگ بیاز مذکور کوبیده را در ١٢ جزو شراب [illegible]
تا الی ٧ روز در محل معتدل خیسانند و بعد صاف کنند مقدار او هم از داخل و هم از خارج مستعمل است

مطلب ٣٤٨

مطلب ٣٤٨ بیچک - که هم لبلاب گویند نبات معروفی است با برگ شفاف و غلیظ و سبز در چهار فصل که از
زمین و دیوار اطراف درخت ها و رخوه می پیچد و هر چند این نبات در طب قلیل الاستعمال است ولی ذکر او
در اینجا لازم بود چون نهادن برگ او بر جراحت حادث از داغ کردن از اسباب [illegible] مستعمله است که بجهة
تازه نگاه داشتن داغ و تحریک خروج ریم سالم او نیز و هم نقل مطبوخ ١٨ که در او برگ بیچک در آن
آب تا نصف شود مفید است در تقوحات متعفنه و در [illegible] و در قتل جانوران در سر و در [illegible]
بیچک کثیر العمر صمغی می بالد به سرخ سیاه رنگ و مفید جهة سقوط و جمع تقرح عظمی دندان که عوام او را
کرم خورده گویند بدین نوع که قلیلی از آن صمغ را پس از خشک نمودن کودن دندان و تقعیر او قرار دهند

مطلب ٣٤٩ ماجوزی - نباتی است کثیر الوصول در ایران و تخم او کثیر الاستعمال در طب ایرانیان چنانکه
از قراباذین معلوم است ولی در طب فرنگیان تخم او غیر مستعمل است بالعکس رجوع گردد به برگ و شاخ آن
نبات و در بعضی از بلدان الآن هم برگ را پخته مانند اسفناج در اکل بطور غذا معمول است و آن قسم
استعمال را [illegible] ولی مذکور نمیشد اما برگهای تازه و نپخته او مخدر و سمی اند و دیده شده که [illegible]
که [illegible] در سال [illegible] خشک از او جویده بعضی [illegible] هلاک گردیده و لهذا در وقت [illegible] جسم مخدر و مخدر
او محلول میگردد در آب و برگها قابل تقدیم میکنند و ضماد از برگهای تازه او بکار برند در تقوحات سوداوی
موجعه و در شقاق [illegible] و در بواسیر مقعده موجعه و در حبس البول منوط به تشنج و نیز نافع است تضمید موضع
شیره نبات تازه کوبیده

مطلب ٣٥١

مطلب ٣٥٠ بالنکو - تخمی است لعابدار سیاه رنگ و مستعمل [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
پنج انگشت بدین اسم موسوم گشته چون برگ نبات او بطور دست انسان پنج قسمت طولی منقسم گردد ولی

حاصل او بسیار شبیه بدانه فلفل سیاه بطعم معطر و تند و مخدر اند و بدین جهة قدما از فلفل [illegible]
و جالینوس آنها را بارد و [illegible] و لهذا بالعکس الیوم در میان اطبا فرنگ [illegible] اغذیه [illegible]
است و در بعضی از کوهستانات فرنگستان بعوض فلفل سیاه مستعمل است خود نبات در ایران بنظر حقیر نرسیده
از قرار تحقیق در بعضی از دهات تفرش میروید

مطلب ٣٥٢ تخم مرغ - از جمله اغذیه قلیل الحجم و کثیر التغذیه است و عمومیت استعمال و طرز [illegible] او مختلف است
و لهذا با وجود [illegible] سهولت [illegible] این جسم منوط به ترکیب او است و تخم های [illegible] و نیم رو و ثقیل [illegible]
آب پز نیم برشته اند و استعمال غذائی تخم ها درست در اوایل حاده بجهة [illegible] بالعکس در اواخر [illegible]
آلات تغذیه استعمال آنها مفید گردد بدلیل آنکه جسم مقوی خفیف الوزن و سهل الانحلال است تخم مرغ در هوای
گرم بزودی فاسد گردد و نگاه داشتن بجهة زمستان ممکن نیست مگر آنکه آنها را در جای بارد در زیر آهک قرار
دهند تا از اثر هوای خارجی محفوظ باشد در طب اجزای مختلفه تخم مرغ مستعمل اند

مطلب ٣٥٣ پوست تخم مرغ - این جسم از قرار تجزیه مرکب است از دغال الکات آهک مذکور در مطلب ٩٥
و فسفات آهک مذکور در مطلب ٩٩ و خرده دغال الکات [illegible] مذکور در مطلب ٧٩٢ و [illegible]
مذکور در مطلب ٩٧ و [illegible] او بمقدار ١٠ الی ١٥ گندم تدریجاً در ٢٤ ساعت همراه غذا [illegible]
نوشیده مفید است در [illegible] و ضعف عظام و در اطفال خنازیری و در بعضی از انواع سوء الهضم منوط بحموضت معده

مطلب ٣٥٤ بیاض البیض - یعنی سفیده تخم مرغ جسمی است معروف و در طب بجهة زوال اثر بعضی از سموم قتاله
فلزیه چون سم الفار و دار شکنه چنانکه در مطلب ١٤٣ و ٢٤ مذکور است و در صورت دخول دار شکنه در
بیاض البیض دار شکنه باعث انجماد او است و [illegible] را در فرنگستان بکار دارند بجهة محفوظ داشتن [illegible]

از فساد

از فساد و نگاه داشتن بعضی از آلات مدنیه بجهة علم تشریح چنانکه در مطلب ٥١٤ مذکور است و در فرنگستان [illegible]
محلول یک عدد سفیده تخم در ٥ [illegible] آب مخلوط بیک سیر قند و چهار مثقال عرق بهار نارنج از بهترین اشربه
مرطب است چون حتی المقدور از او بیاشامد و چون از این همین نیز در مدت ٢٤ ساعت ٣ دفعه حقنه کنند که عدد
سفیده تخم و یک [illegible] آب نیم گرم [illegible] ولی از چند ساعت اطلاق [illegible] حالت گشته و کم
شود و [illegible] صحه رجوع نماید و در صنایع و در عمل [illegible] از سفیده تخم بکار است بجهة
صاف کردن بعضی از ترکیبات چنانکه در عمل قنادی شیره قند با [illegible] بیاض البیض اول سفید میگردد بدین
نوع که شیره را در حالت برودت سفیده تخم تازه [illegible] زده تا [illegible] بهم مخلوط شوند بعد [illegible]
بجوش آورند و در حین جوشیدن جرم شیره تدریجاً از سفیده تخم احاطه و از شیره رقیق و زلال جدا گردد [illegible]
در این عمل [illegible] که در حین جوش [illegible] تا سفیده تخم در جمیع اجزاء تواند به نیکی اثر خود را بعمل آورد
ولی از آنکه اجزا بدین نوع [illegible] نیم ساعت در حین جوش [illegible] قدری سرد شود [illegible] صاف نمایند و
چون از [illegible] عمل در صنایع در فرنگستان سفیده تخم [illegible] صاف کردن چند [illegible] حیوانی
رجوع [illegible] بیاض البیض که در او است قابل [illegible] شده میگردد

مطلب ٣٥٥ - ترکیبی از بیاض البیض و زاج سفید و غیره در بلدان فرنگ نیز مستعمل است در اورام [illegible] چشم و این
ترکیب مذکور بیاض البیض را به این نوع عمل آرند که ٨ مثقال زاج سفید را با ١ مثقال سفیداب شیخ
مذکور در مطلب ٥٥ و سه مثقال [illegible] مذکور در مطلب ٥٧١ و ١٢ مثقال قند نرم سائیده [illegible]
[illegible] از سفیده تخم و [illegible] سفید [illegible] و قرص سازند

مطلب ٣٥٦ صفره البیض - بخصوص در طب مستعمل است بجهة محلول ساختن بعضی از دهنیات در آب مثلا

چون چهار مثقال ده من پیه انجیر را اندک بپزند و زرده تخم مخلوط سازند پس از آن بگذارند که آب قند با یک از اغذیه
معطره در او داخل کنند ده من پیه انجیر از آن است دیگر جدا نگاه دارند و بسهولت تمام از اطفال نیز خورده میشود
و این مخلوط نیز جهة حقنه بسیار سهل الاستعمال است صفوة البیض خام مخلوط بزهره گاو یا گوسفند تازه در نصفه
پوست گردو که بر سر الطفل حدیث الولاده گذارده باعث اطلاق میگردد و جهة رفع لون [illegible]
در ادا او برقان نوزادان هر بعد زرده تخم تازه مخلوط در یک فنجان آب که دو وقت یا شتة و فرو دادن یک
زرده و یک سفیده تخم هر چهار ساعة در حین روز در الملس معتقد شده

مطلب ۳۵۷ روغن زرده تخم - از جمله دهنیات ملینه است و مفید در ترک دست و پا از اثر برودت
و در وجع تلمهای نوابیری والکریه باقسام مختلفه بعنوان دوا اخذ نمود طرز متداول الیوم در فرنگستان
از این قرار است که تخم تازه آب پز نمایند و از سفیده جدا کنند یا بترکیب ایکا مذکور در مطلب ۱۲۲ داخل
کنند و مدة ۲۴ ساعة در جای بارد گذارده پس از آن بفشارند و از کاغذ صاف نمایند و ظرف را در
حرارت فاتر گرم در ظرف دهان تنگ و باز گذارده اتو حامل در این کار کنند تا در من خالص [illegible] دارد
رنگ [illegible] بجهة استعمال طبی بقدر امکان الخ روغن بادام تازه [illegible]
بهم میرسانند و در این صورت اغلب مغز میگردد [illegible]
مذکور در مطلب ۱۶۸ و چون [illegible] میرسانند

مطلب ۳۵۸ ترب - ترب غذا [illegible] الخ بقول [illegible] غذا و [illegible] مدر است و بزر او در [illegible]
الاستعمال [illegible] معده بمقدار [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ساعة [illegible] ترب [illegible] در بعضی از بلدان فرنگستان [illegible]

جهة [illegible]

مطلب ۳۵۹ تربد - بیخ نباتیست از جنس حلبلاب و مقمونیا و مانند آنها مسهل است و نبات او مخصوص
هندوستان است بیخ طویل بغلظة انگشت با پوستی ضخیم و رمادی اللون از خارج و احاطه کند این پوست جسم
سفید و مجوف و خفیف الوزن را و قوة مسهله این جزء فقط در پوست و نه در مغز سفید او است و خفه است
بدون رایحه است و ابتدا بدون طعم و لکن چون قدری در دهان توقف نمود تهوع میآورد و تربد مسهلات
قلیل الاستعمال اکثر در [illegible] و [illegible] باطراف [illegible] و در [illegible] ۳۲۱
مثقال [illegible] ۱۵ الی ۲۵ گندم از [illegible] الوقات [illegible]
یا از عصاره او با شراب ۲۴ تا ۳۰ گندم یا از عصاره او با الکل ۱۰ الی ۱۲ گندم [illegible]
و چون در وقت استعمال [illegible] بهترین تریاق [illegible] مقدار که
مذکور است در مطلب ۱۷۶

مطلب ۳۶۰ ترشک - که هم حماض گویند نباتیست [illegible] متداول است و در صورتیکه خودرو
یافت نگردد بدل بکار او نباتی است معروف [illegible] مذکور در مطلب ۱۳۷ طعم [illegible] و قسم [illegible]
وجوه [illegible] مذکور در مطلب ۲۲۷ موسوم به ترشک الحقات
[illegible] استعمال غذائی این نبات بطور شوربا یا آش در حالت صحة مدر بول است و لکن استعمال طبی خواه
بطور مطبوخ خواه بطور عصاره مخصوص است اول در سیلان دم و من رحم [illegible]
نباشد بل از [illegible] دم عادت شود [illegible] عروق [illegible] میگردد [illegible]
در اسهال مزمن بلغمی و در [illegible] ترشک نیز مفید است و لکن با تعداد

مطبوخ یا عصاره [illegible] مختلف باشد [illegible] مدر بول میگردد

مطلب ۳۶۱ - چنانچه در مطلب ۳۳۲ و در مطلب سابق بیان گشت اثر طبی ترشک منوط است بنمک حامض
او موسوم به ترشک الحقات [illegible] ترشک ایکا و چون این اسید
ترشک ایکا در بعضی از صنایع و در عمل [illegible] نیز [illegible] در ساختن ترشک الحقات آهن
مذکور در مطلب ۳۳۴ و در اینجا توضیح مطلب [illegible] از حصول او [illegible] بیان [illegible] ترشک الحقات
پتاس مذکور در مطلب ۳۳۷ [illegible] در ۱۲ جزو [illegible] حل کنند [illegible] از محلول [illegible]
الحقات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۰ در او قطور کنند تا [illegible] موقوف گردد پس از آن محلول
سرکه [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۴ بقدری قطور کنند که [illegible] موقوف شود
[illegible] جمع [illegible] ۲۴ ساعة [illegible] اسید ترشک ایکا [illegible] مذکور
در مطلب ۹۱۸ مخلوط [illegible] ۲۴ ساعة [illegible]
اخذ کنند [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵ [illegible]
و این جسم [illegible] ترشک ایکا [illegible] محلول ۱۵ الی ۲۰ گندم [illegible]
[illegible] الیمو و الغوره [illegible]

مطلب ۳۶۲ [illegible] - که هم [illegible]
معدوم [illegible]
بدین [illegible]
که از اثر [illegible]

مطلب ۳۶۳ تره - که هم گندنا گویند نبات مشهور است غذائیست کثیر الاستعمال در ایران و اطبای فرنگ مطبوخ او را
بطور حقنه مفید دانند در بواسیر [illegible] در احتراق [illegible]
بدین نوع [illegible] که برگ تازه تره [illegible] مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۶۵ [illegible]
[illegible] احتراق [illegible]

مطلب ۳۶۴ تره تیزک - که هم [illegible] نباتیست معروف و خوش خوراک [illegible] مدر بول [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۳۶۵ تره تیزک آبی - از جمله نباتاتی است که در وقت بهار [illegible]
دارند بمقدار ۱۰ الی ۲۰ مثقال هر روز [illegible]

مطلب ۳۶۶ تریاق فاروق - [illegible] در میان اطبای فرنگ و چون در قرابادین ایران
طرز حصول و استعمال او بیان شده است [illegible] اطبای فرنگ معلوم شد [illegible]
قلیل الحصول و مختلف الاثر [illegible]

مطلب ۳۶۷ تریاک - که هم افیون نامند جسمیست [illegible] از درخت [illegible] خشخاش [illegible]
در مطلب ۳۷۲ [illegible]
توضیح مطلب [illegible]
ترکیبات و جوهریات مختلفه افیون [illegible]
سمیه [illegible] در افیون [illegible]

مطلب ۳۶۸ شقایق — نباتی است با گل عظیم سرخ و زیاده معروف و در طب جدید از او مستعمل است گل و برگ او و گل
خشک او مسکن و ملین است و مستعمل جهت رفع سرفه و قولنج بطنی بهمراه گل بنفشه و خطمی و بنفشه در اواخر صدر اطوار
دم کشیده [illegible] برای [illegible] که در همان قسم اوراق بمقدار ۵ الی ۱۰ مثقال مطبوخ [illegible]
در شیاف و نوشته مفید است از تخم و برگ شقایق در بعضی از بلدان فرنگ عصاره تخم میسازند که بمقدار ۵ الی
۱۰ گندم چون تریاک بمقدار کم مسکن و مسبب خواب شد

مطلب ۳۶۹ کوکنار — که هم خشخاش نامند نباتی است که در بسیاری از بلدان جهت حصول تریاک مخصوصاً کشته میشود در
یزد و کرمان و اصفهان یکی از بهترین محصولات [illegible] مختلف الالوان است از قراریکه تریاک از او گرفته
میشود [illegible] و چون در طب اغلب پوست خشخاش رجوع میشود که تریاک او خارج شده باشد تفصیل که در اینجا
بیان میشود از بابت خشخاش بریده است و چون خشخاش بریده رجوع شود باید مقدار خشک او سه ربع از مقدار خشخاش
بریده خشک کرده [illegible] خشخاش کثیر الاستعمال است در طب مخصوص بطور حقنه در قولنج و اسهال و درد [illegible]
[illegible] یک الی [illegible] در [illegible] که [illegible] استعمال کنند تا قوه [illegible]
[illegible] پوست خشخاش و دم کرده پوست خشخاش نزد اهل [illegible] در [illegible] و در نزول و در وجع [illegible]
چون [illegible] و [illegible] باید مقدار پوست خشخاش جهت استعمال [illegible] از نصف [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] در شیاف و نوشته مخصوص در بلاد [illegible] چون قوه پوست خشخاش در اینجا [illegible]
[illegible] استعمال خشخاش علامات [illegible] که حال [illegible] میشود [illegible]
خشخاش در حال [illegible] مقدار ملین [illegible] چون خشک [illegible] ملین [illegible]
مطلب ۳۷۰ روغن کوکنار — از تخم خشخاش بواسطه فشار روغن رقیقی حاصل میشود که در فرنگ جهت [illegible]

جهت خوراک مستعمل است و در بعضی طبی [illegible] روغن کوکنار [illegible] بدل روغن [illegible] مذکور در مطلب ۵۶۵ کود
چنانکه در همه [illegible] استعمال [illegible] مذکور در مطلب ۳۶ العوض روغن [illegible] مستعمل است [illegible] در روز [illegible]
[illegible] از ۲۴ [illegible] ملین [illegible] و [illegible] بمود که از دادن یک الی [illegible] روغن کوکنار [illegible]
ابتدا ابتدای زیاد کنند ۵ مثقال صبح و ۵ مثقال [illegible] سه چهار ماه [illegible]

مطلب ۳۷۱ شربت خشخاش — از قرار قواعد [illegible] از [illegible] پوست خشخاش [illegible]
تخم ۱۵ [illegible] بدین نوع عمل آورد که مدت ۱۲ ساعت [illegible] در روی [illegible] دم کشیده پس از آن [illegible]
[illegible] جمع و از کاغذ صاف کنند و در [illegible] شکر حل سازند و جهت استعمال او [illegible]
[illegible] نگاه بدارند و این شربت خشخاش بمقدار [illegible] الی ۸ مثقال ملین و مسکن وجع و [illegible] و چون از [illegible]
مذکوره فوق ساخته [illegible] در او [illegible] و در صورتیکه رجوع شود پوست خشخاش تریاک [illegible]
مقدار شربت [illegible] مخصوصاً اهل اصفهان و کرمان و یزد باشد

مطلب ۳۷۲ افیون — [illegible] جهت حصول افیون در بعضی از بلدان خشخاش [illegible] مخصوصاً [illegible] و چون مقدار
حاصل مختلف است از قرار [illegible] و زیاد در زراعت او [illegible] در اینجا [illegible] که از [illegible] معلوم [illegible]
لازم است [illegible] وقت کاشتن تخم او این است که [illegible] لیکن حیوانات [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible] وجع [illegible] که [illegible] و نیم [illegible] عرض او [illegible]
[illegible] سازند که [illegible] و [illegible] این [illegible] تواند [illegible] و در [illegible] از اول [illegible]
[illegible] خشخاش [illegible] و [illegible] خشخاش [illegible] افیون [illegible]
[illegible] روز [illegible] افیون [illegible] بدین نوع [illegible]

در [illegible] خشخاش [illegible] از [illegible] که [illegible] خشخاش [illegible] خشخاش [illegible]
[illegible] نوع [illegible] خشخاش [illegible] خشخاش صاحب ۱۰ الی ۱۸ [illegible]
پس از آن [illegible] خشخاش [illegible] خشخاش [illegible] اگر [illegible]
[illegible] از خارج موقوف شد [illegible] آفتاب [illegible]
خشخاش [illegible] پس از آن [illegible] روز چهارم یا پنجم [illegible] خلق [illegible] جمع [illegible]
[illegible] خشخاش مذکور [illegible] در کاسه جمع کنند [illegible]
خشخاش [illegible] افیون [illegible] خشخاش [illegible]
[illegible] در میان او قرار دهند و تریاک عطاران ایران همان تریاک [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] در بعضی از بلدان [illegible]
تریاک [illegible] این قسم تریاک [illegible] تفاوت با تریاک حاصل از کوکنار [illegible]
افیون [illegible] سه گونه [illegible] اول منوم و مسکن وجع و [illegible] اثر [illegible]
[illegible] معده [illegible] قلیل [illegible] سیم [illegible]
[illegible] و چون [illegible] رجوع [illegible] از مقدار مختلف [illegible] و چون [illegible]
از آن اثر [illegible] باشد لازم است که [illegible] افیون مذکوره [illegible] رجوع [illegible] اقوال اطبا در باره
اثر افیون با وجود این [illegible] و اضح [illegible] مختلف و از حقیقت [illegible] چون بعضی [illegible]
[illegible] افیون [illegible] او دانند و [illegible] دیگر [illegible] که مسکن وجع و [illegible]
بدن است [illegible] دیگر [illegible] و بعضی [illegible] منوم و مسکن و [illegible] دانند و [illegible]

این

این [illegible] افیون [illegible] سالم [illegible] افیون [illegible] از ابتدا [illegible]
سالم [illegible] اثر او تقویت [illegible] این اثر معلوم میگردد [illegible] دماغ [illegible]
چون ابتدا نبض سریع میشود و جلد حمرت [illegible] و حرارت طبیعی افزوده میگردد و جلد [illegible] میگردد از
عرق [illegible] عطش [illegible] پس از آن [illegible]
ادراک [illegible] و چون مقدار تریاک [illegible] متوالی [illegible]
[illegible] نبض [illegible] چون [illegible] نبض و
[illegible] جلد و عدم حس [illegible] و براز بدون اراده رفع شود و [illegible] بعضی [illegible]
علامات [illegible] اطبا [illegible] افیون [illegible] در استعمال [illegible]
[illegible] و خواب [illegible] خواب طبیعی [illegible] تقویت [illegible]
غیر طبیعی [illegible] از اجتماع دم در دماغ [illegible] و از [illegible] اجتماع دم [illegible]
[illegible] ورم [illegible] دماغ [illegible] و چون [illegible] ظاهر شود چون قاعده [illegible]
[illegible] در ابتدا [illegible] زیاد [illegible] و عدم [illegible] از [illegible]
[illegible] و علامات [illegible] در [illegible] این قول [illegible] چون [illegible] نبض [illegible] در ابتدا
عارض [illegible] پس از [illegible] اثر افیون مبدل میگردد [illegible] و [illegible] او

مطلب ۳۷۳ تنقیه افیون — [illegible] زعفران چهار جزو دارچینی و میخک [illegible] از هر کدام [illegible] شراب
سفید [illegible] جزو [illegible] مخلوط [illegible] ۳ روز بگذارند و در این ضمن [illegible]
چهارم ۸ جزو عصاره افیون مذکور در مطلب ۳۷۲ داخل اجزا مذکوره فوق [illegible] پس از ۲۴ ساعت [illegible]

نصف رنه و صاف نمایند و بروی ثقل مجددا ۳۲ جزو شراب سفید دهند و پس از سه روز او را نیز صاف نموده
مضاف نمایند مخلوط به مصفای اول نمایند که به جهت استعمال در شیشه های کوچک از تاثیر هوا محفوظ بدارند این
افیون در طب فرنگیان موسوم بلودانم مستعمل است در امراض موجعه بدون ورم و دواییست مخصوص در
رفع ارتعاش حادثه از افراط در مسکرات از الکحل و ملیوان در انی لست تا ۵ مثقال او را نوشانند بدون
ظهور علامات سمیه و نیز لکه است در کودک و در سی که نیند به جهت کمک او و در بعضی از اوراق و در منه چشم و بدل در این اوراق
نوع دیگر از تعفین افیون مستعمل اول و در انگلیس زیاد مجرب است و صفت او از این قرار است که ۸ جزو افیون
و نیم جزو دارچینی و نیم جزو میخک با ۵۰ جزو شراب سفید خوب بهم مخلوط ساخته پس از ۸ روز از کاغذ
صاف نمایند و در هر ۲۵ جزو از مصفای او تلخ الکحل ۵۷ درجه داخل کنند و این ترکیب از قراریکه قبل ذکر کردند
برای رفع علت درد ورم و ورم چشم که پس از رفع ورم حاد او است در میان جفنین قطور نمایند و بعضی برآنند
در روز اول استعمال این دوا اوراق زیاد شد که از نقل و کوبیدن چشم است و بعد در نوبه دوم و غیره این اثر
بر طرف میشود و شفای تام حاصل شود

مطلب ۳۷۴ شمعه افیون — چنانکه در ایران برخی از اطبا هم بعادت سقفی با علاجت دود غلیان بعد از نه
هم چنین اطبا افرنگ معتقد دارند ترکیبی که دود چون شمع بسوزد و منزل مریض را مملو سازد از
کار بعضی از ادویه و چون منظور از دود افیون باشد شمعه او را بعمل میاورند بدین نوع که یک جزو تریاک
سائیده با ۸۵ جزو کرد سفید خطمی و ۸۵ جزو شوره الف تیاکی مذکور در مطلب ۳۳۴ باب نقل کرده
خمیر سازند و از آن ترکیب کلوله شده هر یک بوزن یک مثقال ترکیب دهند و خشک نمایند ولی از خشک شدن
او چراغ گرفته بسوزانند و بگذارند در روی صفحه مس یا آهن یا نقره تا تقدیر که در منزل مریض سوخته
منزل

منزل او سوار گذارند تریاک مملو سازد و هر یک از این قسم شمعه ها که ذکر کردم تریاک دارد

مطلب ۳۷۵ — عصاره افیون قسمی از افیون خالص است حاصل میشود در وقتی که ۵۰ مثقال افیون کاردی
سه ربع من تریزاب که حد اول افیون بود در کمی آب نرم سازند پس از آن ما بقی آب را اضافه کنند تریاک را
بدقت نرم سازند و حل سازند و محلول را صاف نمایند و مصفا را در حمام ریگ بقوام آورند و این قسم عصاره
را عصاره خشک گویند و این مقدار کمتر از قسم نرم مستعمل است اثر این دو قسم عصاره با تریاک خالص تفاوت
ندارد مگر اینکه در تریاک خود تریاک خالص تحلیل رود و جزوها از او قوی الاثرتر است و در ایران بتوان ترکیبی
مناسب از جوهر تریاک که بیست ماه مبارک رمضان از برای انتفاع در بدین حد او غذاها بعمل آورد

مطلب ۳۷۶ — عصاره افیون غیر مخدر یعنی عصاره افیون که بواسطه عمل خالص قوه یا جوهر مخدر او خارج
ساخته باشند عبارت از عصاره افیون نرم مذکور در مطلب فوق ۳۰۰ جزو و آب مقطر ۱۵۰ جزو
و افیون را در آب حل نموده و محلول را در قرع ریخته ۲۰۰۰ جزو اثر کبریت ایلا مذکور در مطلب ۱۲۲ بر او اضافه
نمایند و با آتش ملایم تقطیر کنند تا آنکه ۲۰۰ جزو اثر مقطر شود پس از آن ما بقی را بردارند و اثر باقی بماند
افیون در قرع جدا نمایند و آن ۲۰۰ جزو اثر که او را تقطیر نکرده بعوض او بروی افیون مذکور در قرع داخل
کنند و اجزا را خوب حرکت دهند تا اثر و افیون خوب بهم مخلوط گشته پس از آن بگذارند افیون ته نشین شود
اثر روی او صاف که جدا کنند و راسب در ظرف دهان باز با آتش ملایم خشک نمایند و خشکیده را در آب مقطر
حل سازند و محلول را صاف کنند و مصفا را در حمام ریگ بغلظت عصاره قوام آورند در ابتدا اثر
جسم مخدر افیون که جدا نمود جزو عمده افیون غیر مخدر گردد و از تجربیات زیاد معلوم گشته که این عصاره
مورث قلق و اضطراب و صداع نیست چنانکه افیون بود و استعمال او مفید شود در وقتی که استعمال

بر استعمال افیون باشد و لهذا باعث صداع و تهوع و وجع معده نشود و مقدار این عصاره از نیم الی دو گندم است در شبانه روز

مطلب ۳۷۷ عصاره افیون غیر مخدر و غیر منوم — جسمی است که حاصل شود از باقیمانده در وقت ساختن جوهر منوم
افیون مذکور در مطلب ۳۸۵ و هر چند این عصاره تا کمال در طب مستعمل نشده است که تجربیات بر او اثر نکرده باشد
بدلیل اینکه قوه یا جوهر مسکن افیون مذکور در مطلب ۳۷۶ که باعث تشنج تریاک است لهذا در این عصاره یافت
نشود که هم گندم او باعث فرح و سرور و نشاط اثر است

مطلب ۳۷۸ شربت افیون — جهت حصول این ترکیب یک جزو و نیم افیون جزء کرده و در ۱۸ جزو آب مقطر حل
و محلول را صاف نمایند و در هر ۸ جزو از این محلول صاف ۱۵ جزو قند بحرارت ملایم حل سازند و شربت حاصل از این عمل
را در شیشه های کوچک و در محل بارد نگاه دارند و مقدار شربت او از ۳ الی ۶ مثقال است و اطفال در لعاب خطمی یا بقه

مطلب ۳۷۹ اکسیر مسکن — ترکیب کافور راست مذکور در مطلب ۱۴۷ و ۱ جزو عصاره افیون مذکور در مطلب ۲۱۵
و ۲۴ جزو الکحل نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۳ و اجزا را خوب مخلوط بهم نموده پس از چند روز صاف نمایند نوع دیگر
چهار جزو عصاره افیون مذکور در مطلب ۳۷۵ و ۶ جزو زعفران و ۶ جزو اسید حسن لیمه ایلا مذکور در مطلب ۴۴
و تلخ اعطار انیسون مذکور در مطلب ۱۸۱ و ۱۲۰ جزو الکحل نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ و این اجزا را بهم مخلوط ساخته
پس از ۸ روز صاف نمایند مقدار این اکسیر از ۲ قطره الی یک مثقال است بروی قند چکانیده یا داخل شربت نمایند
از لعابات خطمیه:

مطلب ۳۸۵ جوهر منوم تریاک — که فرنگیان او را مرفین گویند بنا به دانسته بواسطه تجربه معلوم گردید که تریاک
ولکس است از اجزا مختلفه متکلمه و غیر مستعمله در طب ولی در این ترکیبات بعضی ها را ذکر کنیم سه جوهر را که
در طب فرنگیان بکار است یعنی جوهر منوم و جوهر مخدر و جوهر مسکن او که اعلا و اله منوم در طب فرنگیان مخصوص
کمتر است

جسمی است بدون لون و رایحه و طعم تلخ و در آب سرد و در قسم اثرها مذکور در مطلب ۱۲۲ و ۱۳۰ و ۱۳۱ غیر
محلول و در الکحل بپذیرد در ۱۰۰ وزن خود آب جوش و در ۳۰ وزن خود الکحل خالص سرد و از سه حلق
او از این قرار است که ۱۵ جزو عصاره افیون را مذکور در مطلب ۳۷۵ در ۶۰ جزو الکحل خالص مذکور در مطلب ۱۵۲
حل سازند و محلول را صاف کنند تفل باقیمانده را مجددا در ۴۰ جزو الکحل داخل نمایند پس از ۲۴ ساعت
محلول او را نیز بواسطه صافی اخذ کنند در مصفای اول داخل کنند الکحل را با جوهر نوشادر مذکور در مطلب
۹۷۱ در شیشه دهان گشاد که مصفای افیون را در آن شیشه داخل نمایند و اجزا را بدقت بوسیله زجاجی مخلوط ساخته
بعد ۱۲ ساعت با آرام گذارند تا ذرات این اجزا بر یکدیگر جوهر منوم و جوهر مخدر هر دو در اطراف و در
ته شیشه و دهان گشاد حاصل گردد پس از آن جسم منجمد را از مایعات جدا ساخته هر دو علیحده نگاه
بدارند و جسم منجمد در میان کاغذ عطاری خشک نمایند خشکیده را در اثر کبریت ایلا مذکور در مطلب ۱۲۲ داخل
کنند چون اثر جوهر مخدر افیون را حل نماید و جوهر منوم او را نه بنوعی که جوهر منوم غیر محلول خواهد ماند
پس اثر حامل جوهر مخدر را جدا ساخته در ظرف دهان باز در محل گرم گذارند تا اثر او تبخیر شده جوهر مخدر
خشک باقی بماند و بعد جوهر منوم او که اثر غیر محلول مانده باید تغسیل نمایند تا آنکه اثر از او اثر بدان آلوده باشد خارج
نشود و جسم معمول را در میان کاغذ عطاری خشک نمایند و بدین نوع عمل جوهر منوم خشک و خالص حاصل شود
اما باقیمانده مایعات که پس از اخذ املاح منجمده در شیشه دهان گشاد باقی بماند بکار است جهت حصول عصاره
افیون غیر مخدر و غیر منوم مذکور در مطلب ۳۷۷ بدین نوع که آن مایعات را با آتش ملایم خشک نمایند تا اثر و جوهر
نوشادر آلوده بدو فرار کنند و خشکیده را در آب مقطر حل نمایند و محلول را صاف و مصفا را در حمام ماریه
بغلظت عصاره قوام آورند و جهت اطلاع بر خواص این عصاره بمطلب ۳۷۷ رجوع شود پس بعد [illegible]

بسیار مفید و قابل افیون اخذ میکردند یعنی جوهر منوم و جوهر مخدر و عصاره افیون غیر مخدر و غیر منوم و چون جوهر
منوم تریاک حیمن است نه محلول در آب اطبای فرنگ اغلب و اکثر او را با حموضات که او را سهل الحلل میسازد
مستعمل دارند از قراریکه در چهار مطلب آینده مذکور است

مطلب ۳۸۱ سرکه الیکات مرفین — یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید سرکه ایکا بمقدار [illegible] جوهر سرکه
مذکور در مطلب ۹۷۶ طرز حصول و آن است که یک جزء جوهر منوم افیون مذکور در مطلب سابق و دو جزء در مقدار
کافی از سرکه ایکا مذکور در مطلب ۹۷۶ حل سازند و محلول را صاف کنند و منصف شود در آتش ملایم بخشکانند و خشک شده
او ملحی است سهل الاتحلل در آب ولی ترکیب معتبری نیست بجهت اینکه بواسطه [illegible] از اثر هوا از قوت خود میافتد و
هر اوقات باید تازه ساخته او رجوع شود و چون طرز محلول او را مستعمل دارند قدری اسید سرکه ایکا در او
داخل نمایند تا در وقت رسیدن بمعده مجددا غیر محلول نشود

مطلب ۳۸۲ کبریت الیکات مرفین — یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید کبریت ایکا مذکور در مطلب ۹۱۸ [illegible]
ترکیب این ترکیب سابق الذکر معتبر است بجهت آنکه [illegible] او مثل تازه او است و طرز ساختن آن است که جوهر منوم
افیون مذکور در مطلب ۳۸۰ را در مقدار کافی از اسید کبریت ایکا مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط با [illegible] وزن آب
حل و صاف نمایند بخشکانند

مطلب ۳۸۳ نمک الیکات مرفین — یعنی جوهر منوم افیون مرکب با اسید نمک ایکا مذکور در مطلب ۳۹۹ و طرز
عمل از قرار طرز حصول سرکه الیکات مرفین و کبریت الیکات او است که در دو مطلب سابق ذکر شد بتفاوت
اینکه در این عمل اسید نمک ایکا مذکور در مطلب ۳۹۹ بعوض اسید سرکه ایکا یا اسید کبریت ایکا رجوع میشود

مطلب ۳۸۴ نمودار مرفین — یعنی جوهر منوم افیون هم به نحو مذکور در مطلب ۹۹۵ ملحی است قلیل الحلل در آب

و بعمل آید

و بعمل آید در صورتیکه جوهر منوم افیون را مذکور در مطلب ۳۸۰ در مقدار کافی از اسید کبریت ایکا
مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط به شش وزن خود آب حل سازند و در آن محلول [illegible] مذکور در
مطلب ۹۹۶ داخل نمایند تا از [illegible] حاصل شود که عبارت از نمودار مرفین ملیح است [illegible]
افیون مستعمل است در وقت [illegible] در صورتیکه معده سایر ترکیبات [illegible] قبول نکند.

مطلب ۳۸۵ جوهر مخدر افیون — که فرنگیان او را نرکوتین گویند جسم [illegible] است که طرز حصول او
در مطلب ۳۸ بیان نموده و در طب [illegible] مستعمل است و فقط [illegible] در رفع بعضی
[illegible] جوهر مخدر افیون [illegible] ۱۸ [illegible] مذکور در مطلب ۳۸۱
و نیم [illegible] مخلوط [illegible]

مطلب ۳۸۶ جوهر مسکن افیون — که فرنگیان او را [illegible] گویند [illegible] بعمل آید در وقتیکه عصاره غیر منوم
و غیر مخدر افیون را که در مطلب قبل بیان نموده در آب [illegible] در محلول [illegible] مذکور در
مطلب ۸۲ محلول [illegible] تا وقتی که دیگر رسوب [illegible] مایل [illegible] و بعضی
مخلوط [illegible] در آن مخلوط محلول سرکه الیکات [illegible] مذکور در مطلب ۴۷۶ [illegible]
تا دیگر چیزی ته نشین نشود و این ته نشین [illegible] صاف نمایند و در منصف [illegible]
[illegible] عرق [illegible] داخل کنند بجهت اینکه اگر از [illegible] در آن منصف [illegible] غیر محلول شده [illegible]
پس از آن مجددا صاف [illegible] در منصف محلول ذغال الیکات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۰ [illegible]
از [illegible] موقوف [illegible] ملایم [illegible] خشکانند و چون خشکیده او را در اسید نمک
ایکا مذکور در مطلب ۳۹۹ مخلوط به شش وزن آب [illegible] حل سازند و محلول [illegible] بحرارت [illegible]

رسانند و منجمد شود در محلول ذغال الیکات [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۰ بکوشانند تا [illegible] که عبارت از [illegible] و آن
غیر قابل است [illegible] و این [illegible] بروی [illegible] کاغذی جمع نموده [illegible] نمایند پس از آن
خشک کنند و خشکیده در اثر کبریت ایکا مذکور در مطلب ۱۲۲ حل سازند پس از الکل [illegible]
تا [illegible] از قرار [illegible] تجربه [illegible] در اواخر سنه ۱۸۶۴ مسیحی مطابق سنه ۱۲۸۱ هجری در فرانسه [illegible]
[illegible] معلوم و معین [illegible] که جوهر مسکن افیون [illegible] جوهر منوم افیون
[illegible] خواب [illegible] جوهر منوم [illegible] خواب [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] مزاج [illegible] استعمال او [illegible]
[illegible] در وجع [illegible] معده [illegible] ابتدا [illegible]
براینکه خواب [illegible] معلوم است که جوهر منوم افیون [illegible] خواب [illegible] جوهر مسکن [illegible]
[illegible] جوهر مسکن [illegible]
[illegible] جوهر منوم [illegible] خواب [illegible]
کم فرح آورد بعد

مطلب ۳۸۷ طرز استعمال افیون و ترکیبات او در طب — اولا باید دانست که استعمال افیون و ترکیبات او
ممنوع است [illegible] مزاج و در [illegible]
[illegible] معده [illegible] عرق [illegible] افیون [illegible]
او سود مند بود [illegible] اول [illegible]
افیون [illegible]

نمک الیکات

نمک الیکات مرفین مذکور در مطلب ۳۸۳ [illegible] مقدار [illegible] گندم [illegible] در صبح و در شب [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۱ [illegible]
[illegible] حلق و حلقوم [illegible]
[illegible] نمود
و چون حلق [illegible] معلوم [illegible] جسم [illegible]
۱۲۰ [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] عرق [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] عرق [illegible] ۲۰ ساعت [illegible]
به ۷۵ [illegible] ۳۱ سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حلق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سابق الذکر [illegible]
[illegible] عرق [illegible] ساعت [illegible] ۲۴

ساعت عرق طول کشیده نفس به ۴۲ رسیده و آماس تورمی فرو نشست و حمی موقوف گردید و در روز سیم معالجه سوای ضعف
شده چیزی باقی نبود در زمان [illegible] حاصل بیک اطوار تعفین افیون چیره شده و چنانکه در مطلب ۳۷۳ مذکور گردیده
شیم در بعضی از اوجاع عصبانی [illegible] که بروی آنها افیون نرم کوبیده با تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳
باشیده بچسبانند و [illegible] افیون حادث [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۶ از خارج اغلب اوقات [illegible]
علاج است و در وجع عصبی صورت حاصل مفید دیده شده از مالیدن نیم گندم ملح الکالوئید مرفین مذکور در مطلب
۳۸۳ بروی لثه هر صبح و هر شب و در صورتیکه وجع شدید بود هر سه الی چهار ساعت [illegible]
استعمال و [illegible] اقدام نگاه بدارد تا براق آلوده بجوهر مذکور بسهولت از دهان خارج شود و در
وجع عصبی جبهه [illegible] ۹۱ از راه بینی اکثر اوقات مفید گردیده چهارم در وجع عرق النسا
بعضی از معلمین فرانسه [illegible] نام منافع کلی دیده است از جوهر مسکن افیون مذکور در مطلب ۳۸۶ محلول در
آنکه قدری اسید سولوره ایکا مذکور در مطلب ۱۹۶ داخل داشته باشند بدین نوع که در شبانه‌روز از یک الی ده
گندم از این جوهر بمقدار منقسم نوشیده شود پنجم در صرع از قرار تجربیات اطبای معروفه [illegible] افیون بمقدار
[illegible] گندم در ۲۴ ساعت خیلی مفید گردد خصوص در وقتیکه در ما بین هجوم آنها [illegible] و اضطراب نفسی حاصل
از [illegible] موجود بود و در این صورت افیون اغلب [illegible] عده متمادی باعث [illegible] میگردد ششم در
جنون خمری و در ارتعاش اطراف حادثه از افراط مسکرات تعفین بمقدار کامل یعنی ده الی [illegible] قطره [illegible]
ساعت اغلب اثر تمام حاصل [illegible] یعنی در وهله اول باعث خواب طولانی و بعد از خواب باعث علاج
گردد و در رعشه اطراف مقدار یک الی دو گندم در صبح و شب تا ۲۰ روز الی یکماه رفع آن علت [illegible]
هفتم در قولنج سرب یکی از اقسام علاج مفید علاج بتریاک است بدین نوع که شش گندم عصاره افیون [illegible]

در مطلب

در مطلب ۳۷۵ شش حب منقسم هر دو ساعت یک حب [illegible] بلع دهند و بعوض آب رجوع شود [illegible]
[illegible] شیره بادام [illegible] منقال شربت افیون مذکور در مطلب ۳۲۸ و [illegible] روغن [illegible]
و [illegible] از ۳۰ منقال روغن زیتون و پنج منقال تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ هشتم در التواء [illegible]
امعا [illegible] حالتی است تشنجی اطبا [illegible] رجوع به تریاک و ترکیبات او [illegible] و اغلب از استعمال
ده قطره از تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ هر ساعت هشت یک گندم سرکه الکالوئید مرفین مذکور در مطلب ۳۸۱
در دو ساعت قولنج [illegible] موقوف میگردد ولی از دو الی ۳ روز از استعمال آنها اطلاق کامل
کثیر المقدار حاصل میشود که تدریج باعث صحت کامل صحیح است و در ضمن این معالجه باید غذای [illegible]
قلیل و در هر صورت رقیق باشد و جهت رفع تشنگی رجوع شود به آب [illegible] یخ نهم در قی [illegible] اطبا در این
و در این مرض جهت رفع حالت تشنجی [illegible] از تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ مبلغ
یک [illegible] هر دو ساعت [illegible] عضلات [illegible] قی بسهولت و اغلب بخود [illegible]
رجعت کند دهم در صداع عصبی عام و در صداع شقیقی که [illegible] قلیل الدوام استعمال
عصاره افیون غیر مخدر مذکور در مطلب ۳۷۶ بمقدار ربع گندم هر سه ساعت [illegible] مفید است [illegible]
اینکه پس از علاج [illegible] بمقدار [illegible] قلیل [illegible] یازدهم در وجع
معده که در بعضی از [illegible] چند ساعت پس از نوشیدن غذا ظهور [illegible] بهترین علاج از افیون است [illegible]
الی نیم گندم [illegible] طبیب فرانسوی [illegible] که تجربیات در باره جوهر مسکن
افیون مذکور در مطلب ۳۸۶ نموده گوید که در بعضی از مرضی [illegible] بوجع معده که صاحب [illegible]
نبض غیر منظم و مخوف و [illegible] استعمال آن جوهر بمقدار شش یک گندم هر صبح و هر شام باعث صحت

تام گردید پس از استعمال ادویه کثیره دیگر بدون حاصل [illegible] در وجع عصبی مجری بول جوهر مخدر
افیون مفید بود از قراریکه قبل از این در مطلب ۳۱۵ مذکور شده است سیزدهم در [illegible] حاد
معلم کرلیتون نام از اطبای انگلیس پس از فصد کامل که حالت [illegible] نزدیک بغشی رسیده رجوع [illegible]
بسفوف [illegible] مذکور در مطلب ۱۸۶ فوراً پس از فصد بمقدار [illegible] گندم هر ساعت تا عرق شدید عارض
گردد و بعده ۳۶ تا ۴۸ ساعت مرضی را در حالت عرق نگاه میدارد و گوید که بدین نوع علاج
مرضی اغلب در [illegible] الی هشت روز صحت [illegible] چهاردهم در نوبه استعمال یک گندم الی یک گندم و نیم
عصاره افیون غیر مخدر مذکور در مطلب ۳۷۶ یک ساعت قبل از موعد معین [illegible]
[illegible] و باعث [illegible] درجه حرارت و درجه عرق است و [illegible] از اوقات [illegible] از استعمال
چند نوبه باعث علاج تام گردیده پانزدهم در شقاق طولی [illegible] استعمال خارجی افیون و ترکیبات
او مخصوص است و در شقاق طولی حادث از اثر شدید برودت تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ [illegible]
باعث رجعت حرارة ذاتی است و باید در وقت برداشتن [illegible] تا جلد ضعیف
مرده [illegible] قبل از برداشتن [illegible] تعفین مذکور بدقت آلوده گردد در سرطان
علاوه بر استعمال خارجی افیون نوشیدن خود او یا ترکیبات او نیز [illegible] مفید و مجرب است در
سقوط وجع شده [illegible] در این مرض موجود است شانزدهم در سیلان [illegible] استعمال عصاره افیون
مخدر بمقدار یک گندم هر ساعت [illegible] سرکه الکالوئید [illegible] مذکور در مطلب ۳۸۶ از بهترین
ادویه مستعمله جهت سیلان است چون [illegible] همان عصاره [illegible] بمقدار نیم الی
یک گندم هر صبح و شب تا ۲۰ روز الی یکماه رفع [illegible] از خروج دم زیاد [illegible]

هفدهم

هفدهم در نزف الدم معلم فودرژی نام از اطبای فرانسه نفع کلی دیده است از استعمال سرکه الکالوئید مرفین
مذکور در مطلب ۳۸۱ محلول در شربت [illegible] که بمقدار ربع الی یک گندم از ملح مذکور بمقدار منقسم در شبانه‌روز
نوشیده شود هیجدهم در اسهال و در سنطاریا [illegible] افیون باعث [illegible] وجع قولنجی است و در [illegible]
که [illegible] برخلاف استعمال آن ادویه نمود و بهترین [illegible]
که چهار [illegible] مذکور در مطلب ۴۵۲ نرم تراشیده [illegible] مخلوط [illegible] عصاره
افیون [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۵ داخل [illegible] استعمال [illegible] افیون [illegible]
اگرچه باعتقاد بعضی از اطبا در ابتدای مرض احتیاط در خورانیدن او لازم است [illegible]
بدون [illegible] مقدم [illegible] رجوع نمود [illegible] اسهال و در سنطاریا [illegible]
[illegible] تام عصاره افیون غیر مخدر مذکور در مطلب ۳۷۶ رجوع نمودیم بدون استعمال [illegible]
ملاحظه آنکه اسهال و در سنطاریا [illegible] اغلب [illegible] ضعف [illegible]
نتیجه اثر برودت و رطوبت هوا [illegible]
روز [illegible] طبیب انگلیس [illegible] مذکور [illegible] اسهال و در سنطاریا منافع کلی دیده [illegible]
از [illegible] منقال [illegible] ۹ گندم تعفین افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ و [illegible]
اسید سولوره ایکا مذکور در مطلب ۳۹۶ که پس از [illegible] رقیق [illegible] منقال [illegible]
و جهت رفع [illegible] در این [illegible] بر محل معده قرار میدادند و جهت رفع تشنگی [illegible]
یخ رجوع مینمودند بعضی از اطبا نیز اعتقاد کامل با افیون و ترکیبات او [illegible] داده و در وقت
[illegible] در اسهال [illegible] منافع کلی دیده [illegible] از افیون [illegible]

الکهات سیرت مذکور در مطلب ۴۷ نوشته درهم در وقوف مشهور طبیبی از اهل انگلیس مقرر این بود که تریاک بخوراند
که فقط بر علاج انیموس است و لیکن قوه مالیت ضعیف زیرا که در این باب تجربه ثابت زیاد بعمل آورده و هرگز
سودی نبخشید و لیکن چون زیبق حلو فم به تریاک خالصه اثر زیبق افزوده تر بظهور خواهد رسید و در بعضی از اوقات
که معده ایشان زیبق را بسهولت قبول نمینماید چون با همراه تریاک دهند بسهولت متحمل شود در حالتی که
اشاره بر استعمال ترکیبات جدیده در انیموس باشد ترکیبی از بدو وجه بر منوم افیون یعنی بدوا رومینی مذکور
در مطلب ۳۸۴ لک زیبق است هم در جراحات که جلد قاطع شده باشد مثل در احتراق مفید لکن و همی از
قرار این نسخه بگیرد افیون جزو زعفران بگیرد روغن زیت بکنند و این اجزا را چند روز مخلوط هم
در آفتاب گذارند و لیفه ای را صاف کنند و رلته کتان مشبع آلوده بران بصنف بر جراحات مذکوره
وضع نمایند و استعمال در اطفال بیک صنف معلم فرانسوی بالکینیر نام بمنافع تمام لک زیرده در سر بار یکه
بواسطه طوله توت فجذبی اوه منکسر شده بود و بعد از ۱۲ ساعت ساقین او الای بعمه نیقش شده در جلد
تعاملهکثیر بروز نمود و حرارت زیاد در عضو مذکور پدید آمده بود علیه ترسی کلام از شقاق پوست نمود
در اینجا لیت معلم مذکور بقاعده جراحی تجدید جبر در دو نمود و در روز اول ده حبه تریاک بابیک
گندم وزن بمریض خورانید و در روز دوم نه عدد و در روز سیم سه حبه یک دانه صحیح برگشته بود علیه علامات
مذکوره خفیف یافته بواسطه تریاک حرارت خفیف زایل گشته و جلد بقاعده طبیعی بود و از روز اوان
خواب قلیل نمود و چون اشتها داشت مضایقه از غذا نکرده و روز چهارم افیون را گرده بتدریج او
موقوف داشته و اکثر معظم مریض نیز بانداک مانند القیام یافت و مخفی نیست که این مقدار کثیر افیون
منوم نگردید بلکه اشتها افزود در کسر سازی دیگر که بواسطه جبیره عظم نیزی او منکسر شده بود شخصی
او

روز پنجم هر روز نه گندم تریاک داده تا وجع تسکین یافت و لیکن خواب تا روز هفتم بظهور نرسید
و بعد از خواب اشتها ظهور کرد با وجود این مقدار کلی از تریاک هیچ یبوست مزاج غلبه نکرد و تنها
جراحات شفا یافت التیام پذیرفت و بکرّم در جنون طبیب معروف فرانسوی مرشی نام بمنافع
کامل استعمال افیون را الک ربرد چون از ۷۱ نفر مجنون ۴۵ نفر کلی شفا یافته و غلبه ماده استعمال
افیون از یکماه و نیم الی دو ماه بود و مرض از دو الی سه سال بیشتر منقلب نبوده و در ابتدا از نیم گندم
تا شش گندم متدرجا اضافه کرده تا علامات سمیه حادث شد و بعد از آن فورا مداومت یا ورا موقوف
مینمود و طبیب فرانسوی دیگر بنام لکران بهمین قسم علاج ۸ نفر مجنون کامل صحت رسانید و لیکن گاه
اغلب اوقات در حین استعمال افیون قلق و اضطراب مریض شدت مینماید و لیکن هم انکه او فورا
موقوف میدارد و بعضی نیز شفا بپذیرد و طبیب فرانسوی اوزن نام معتقد بران است که تریاک خصوصا
مفید است در جنون جوالک با لیخولیا و بعقیده او در وقتی که شخص بعد از اعراض حرم دماغ یا قلب باشد
و در وقتی که معده او بسهولت قبول مینماید و طبیب مشهور دیگر اقل اللکن نام مذکور معمول که افیون
اثر خاص میبخشد در جنون بعضی از اناث که در وقت وضع حمل ایشان ظهور کند و لیکن چون در این قسم
اناث تریاک را باید پانزده روز قبل از موعد معین وضع حمل دهند معاف لیکن از نکس و عود مرض
مطلب ۳۸۸ در رفع علامات سمیه حادثه از افیون و ترکیبات او — چون مقدار تریاک از مقدار طبی
تجاوز کند ابتدا از تهوع و گاه ظهور آماسی باشتی زیاد و حکه خفیف خصوص در نوک بینی و مرض کم خواب
و ابتلا ماملیه با شفیدی سیما و تکدر حدقه بطوریکه اگر چراغ مقابل چشم او نگاه بدارند مقله
متحرک نشود و جلد بارد و در بعضی از مرضی نبض منظم و در بعضی بطیء و سریع بکند با شور مشغل

و اکثر در اطفال تشنج و حبس البول همراه است و بتدریج صورت وعشی منقبض و کبود میکند و دهان کج
و جلد بنفسجی و باطن بران و حلق خشک و سیلان براق عارض میکند و مریض را چون صدا کنند جواب از
جواب نیست و از قلق و اضطراب زیاد در طالقه اناث با بی بیکاره کشند اگرچه لباس ساتر عورت باشد
بالاخره جمیع بدن سرد و سفید و بیحس شده مریض بعد از ۷ الی ۱۲ ساعت و ندرتا بعد از ۲۴ ساعت
هلاک شوند و چون انتهای مرض بصحت باشد علامات مذکوره پس از ۱۲۴ الی ۲۴ ساعت خفیف یافته
خواب کم شود و حرارت رجعت کند و نبض لین و منتظم و عرق زیاد ظاهر شده مریض بتدریج مایل
شود و در وقت سوال جواب بقاعده دهد و بول سهل کشوده شود و طبیعت تقاضای اجابت
کند و حالتی که در بیهوشی از برای او دست داده بود بیان کند و لیکن طول مدت اکثر اوقات از ضعف
کسیکه خواب دیده باشد در جنازه ملیه از اثر سم افیون عروق و اغشیه دماغ متورم و در بعضی دماغ
قطرات خون ظاهر است و در یه سخت و مجتمع و لون او قرمز بنفسجی و جوف قلب از خون و دم در جوف
اوعیه و کلیتین و امعا و عروق الفا نیز اغلب اوقات متورم اند علاج سموم تریاک منوط
بخروج و زایل شدن آنها است از بدن بهر نحو که باشد و اگر مقدار مقی رجوع نموده و لیکن اغلب هیچ
کدام از انها مقی نمیکردد و از بابت اشرف احدار معده و انچه از سایر طرق مفید دیده استعمال
الکهل مذکور در مطلب ۱۵۹ مخلوط با سیم اکرم است که بعد از اخلاط او بمریض بنوشانند تا قی ظهور کند
و چون بعد امکان انچه تریاک در معده بود خارج کرده اثر باقی و الف که هر ۲ الی ۳ ساعت
مطبوخ مازوی سبز مازوی مذکور در مطلب ۵۲۷ صمغ الاکلیل و غیر منفر گشته و مکرر امتداد آن قلیل
هر دفعه حقنه از الکهل مخلوط با آب کافیه و بمقدار منفصم و مجالا الاقل الکهل مخلوط الشربت شد
بنوشانند

باشد مانند و نزد دوست از یک قسم علاج بر بزار نه بجهت انکه اثر افیون طولانی است و در اول استعمال
الکهل از او مثل پوشیده میشود و هم انکه اثر الکهل موقوف نمیشود مجددا از اثر افیون ظاهر میگردد در
مست که در اینجا لیت وحشی که هیچ عادی بشرب شراب مینیشه با وجود معتاد بر تقلیه از الکهل بهیچ وجه مست
نمیگردد تا مدتی که اثر تریاک در انها موجود است بجهت انکه اثر الکهل کلیة ضد اثر افیون است
و جلوه بقیه سوال شرب عرق شراب با شربه دیگر هم مایل باشد شرب قهوه تلخ بر مایه نیز بسیار مفید است
مطلب ۳۸۹ تمر هندی الکثیر الوقوع و کثیر الاستعمال است که نوعی از او در ایران یافت نمیشود تمر
هندی و تمر گجرات قسم اول بسیار از او قوت جبین منقلب است بعنوان الوجه و در زد الوجه و بالحقیقه قابل
استعمال نیست در صورتیکه تمر گجرات وجود داشته باشد چون از راه تجربه نیز معلوم کرده است که تمر هندی
بعضی از اوقات هم آلوده نیز نگ مس است بجهت خطا نیدن در هندوستان و مصر از او در روی صفحه های
مس پس تعریفی که در اینجا مذکور میشود درباره تمر گجرات است نه تمر هندی انواع تمر منوط بخوصیت و قوت
قوه مسهل اوست و بجهت قدر ما تمر ۹ داخل مسهلات بارده میشمردند و در حمیات مسهله با علامات غلبه
و حرارت زیاد و شرب بریده بواسطه تمر بعوض اشربه دیگر مستعمل است بمقدار ۵ الی ۸ مثقال
خیسیده در آب یا ۹ الی ۱۰ مثقال جوشیده با شیر گاو و یا کوفته و صاف کرده و لیکن باید دانست که
استعمال تمر مضر خواهد بود در اورام الات صدریه بدلیل انکه تمر باعث تقدع رئه و مجاری الات
تنفس گشته سورت سرفه خواهد بود در مصر و هندوستان در دم که بر اکل او حرکت تمر متعمد از بجهت
رفع کرم معده و امعا بدین نوع که چند روز متوالی هر روز از ۱۲ الی ۲ مثقال از برگ تازه او
با حلیب گاو جوشانیده و دم کرده و صاف کنند بنوشانند به مریض بعد مسهل از دهن بید انجیر مذکور در مطلب ۲۱۹ دهند

مطلب ۳۹۰ تنباکو — بدانکه تنباکو و توتون هر دو نبات هم جنس اند مختلف النوع از جهت طور اراضی
و آب و هوای بلاد و ما در اینجا چون تعریف کنیم منظور از تنباکو شیرازی است و چون لابد است به
تنباکوی دیگر رجوع کنند باید بواسطهٔ تجربه مقدار شربت آنها را بدقت معین نمود زیرا که در
بعضی از تنباکوهای ایران قوهٔ مخدره کم و در برخی زیاد است

مطلب ۳۹۱ بدانکه هر قسمی از تنباکو باشد تازه او برای که مخدر و متعفن است و برگهای تازه از
لمس کردن بی ضرر است ولی چون برگها خشک شوند آن را که بد تدبیر شود بر اثر [illegible] اثر تخدیر و سمی
توتون و تنباکو بواسطهٔ عادت در استعمال فاحش شود چنانکه می بینیم در غلیان کشیدن و در قلیان دود
و [illegible] که مقصد توتون چپق است در دهان نگه میخورند اگر چه عوام گویند که ثقل او را و بخار
آلوده او را از دهان خارج میسازند شک نیست که بمقدار قلیل یا کثیر تا ثلث او بواسطهٔ لثه و غیره
جذب خواهد شد ولی در اشخاص غیر عادی در استعمال توتون و تنباکو باعث کدورت چشم و التهاب حدقه است
و تهوع و قی و رعشهٔ اطراف عارض میگردد یا با خکال لون صورت زرد و سرد شده دل سوزی و عرق سرد
زیاد و با بطوء صوت نبض و ضعف عمومی و غشی و خفقان و مراتب این علامات که هم از زیاد کشیدن توتون
و تنباکو در اشخاص غیر عادی و هم از شرب آنها ظهور میکند بسهولت نیز عارض کرده در صورتی که توتون
یا تنباکو از خارج جذب شود چنانچه اتفاق افتاده در میان عوام که قرار بر مطبوخ توتون
یا برهمی [illegible] طفل لعلاجات سمیه [illegible] برای [illegible] اوقات بطلب
لازم بود که بجهت سمیت تنباکو رجوع بدان شود باید دانسته که اطباء فرنگستان توتون را از جمله
ادویهٔ مضعف دانند رجوع بمحرکات [illegible] چون [illegible] و شراب [illegible] دارچینی جوز هندی و غیره علاجات

دار قرار

دار قرار تجربه تا یکه در عدد بروس نموده شک اصلی مذکور در مطلب ۹۴۹ نیز بمقدار یک گندم و هر ربع ساعت تریاق
مخصوص این سم است و [illegible] حیوانی نیز تریاق مخصوص است

مطلب ۳۹۲ — با وجود علامات سمیه حادثه از مقدار زیاد تنباکو در اوراق مختلفه ایران خاصی است شرطیکه مقدار
او معتدل کنند و استعمال او الیوم متداول است اول در استسقا که طبیب معروف انگلیس فولر نام ابتدا او را در این مرض
بکار برد بدین نوع که سه مثقال توتون را در ۳۲ مثقال آب جوش بطور چای بقدر یک ساعت دم میکرد پس از سرد شدن
او صاف میکرد و در نصف ۱۲ مثقال الکل خالص مذکور در مطلب ۱۵۴ داخل میکرد و از این مخلوط ابتدا روزی سه دفعه
هر دفعه ۶۰ الی ۸۰ قطره میخوراند و بتدریج و با احتیاط کامل هر چند روز ده الی ده قطره میافزود تا به ۲۰۰ قطره میرسید
(نسخه دیگر) از طبیب نمسوی [illegible] نام از این قرار است که بگیرند سفوف توتون و کاه قند هر یک ۶ گندم لعاب کتیرا
بقدر کفایت تا ۲ حب کند که روزی دو الی ۳ دفعه و هر دفعه یک الی سه حب استعمال شود تا وقتی تهوع عارض
شود در صورت استعمال ادویهٔ توتونیه در استسقا اکثر تهوع و دوار ظهور کند ولی باعتقاد حکیم فولر باید بمقدار او
بطوری کم نمود که تهوع و دوار عارض نگردد و اگر هم عارض شود باید فورا استعمال آنها موقوف داشت و بعد
بمقدار کمتر از قبل استعمال او را [illegible] حقنه از مطبوخ توتون یا از دود او در خفقان متداول است
بخصوص در اشخاص دموی مزاج و در خفقان اطفال جدید الولاده و در خفقان مستان از شراب و عرق و در خفقان که از
اثر برودت شدید بظهور برسد و یا حادث شود در اشخاصی که بلادت زیاد دارند [illegible] و از عدم [illegible] نفس
ایشان معدوم شده باشد نیز [illegible] به تجربه رسیده که استعمال توتون از داخل بمقدار زیاد در اشخاص عادی یا مقدار
قلیل در اشخاص غیر عادی در اغلب صور علامات سمی عمومی است لهذا اطباء فرنگ بعضی از اوقات توتون را
بدل فصد استعمال کنند و در ورم [illegible] و جبر عظام و مفاصل و در رد خفقان [illegible] بدین نوع که نیم الی یک مثقال توتون را

ده ها سیر آب جوش دم کنند و صاف نمایند و مصفا را حقنه کنند در این صورت علامات سمیه مخوف هستند بدین طور که
پس از رجوع آلات خلع شده بمجرد رفع علامات سمیه از قرار دستور العمل سابق الذکر سهل میکرد [illegible]
در [illegible] طبیب [illegible] باید درست رجوع نمود به [illegible] توتون در اطراف تحقیق [illegible] وقت کلی از
سه روز بعد او را [illegible] بهبود [illegible] هر اوقات اثر او [illegible] در حبس البول
منوط [illegible] طبیب [illegible] نام مذکور فوق [illegible] مقدار [illegible] رجوع نمود و طبیب انگلیس
دیگر [illegible] نام [illegible] از توتون [illegible] اثر توتون [illegible] ظهور نمود [illegible] بول
میکند [illegible] طبیب [illegible] دیگر [illegible] منظور [illegible] تنقیه توتون رجوع نمود بمقدار ۱۵ قطره
هر دو [illegible] ساعت [illegible] مطبوخ [illegible] این تنقیه [illegible] توتون ۶ [illegible] الکل مذکور در مطلب ۱۲۴
[illegible] سه روز آنها را در محل گرم گذارده بعد فشرده از کاغذ صاف نمایند ششم در اوجاع عصبیه مثل صداع
[illegible] مخلوطی از ۱۵ گندم [illegible] مذکور در مطلب ۱۷۷ و ۵ مثقال توتون نرم ساییده که [illegible]
او را در ۵ الی ۶ روز بطور النفیه بکشند خیلی مفید است و همچنین محلول عصاره توتون یا مطبوخ قوی تنباکو از
خارج بسیار از اوقات باعث تسکین صداع و وجع دندان میگردد هفتم در [illegible] دادن محل موضع
درد توتون یا تنباکو باعث تسکین [illegible] و سقوط وجع و عرق موضعی [illegible] میگردد و شستن آن محل بمطبوخ قوی
تنباکو و وضع رفادهٔ مبلول بآن مطبوخ مجرب علاج است در قروح مزمن بدون اراده طبیب نمسوی معروف [illegible]
نام [illegible] فائده تمام دیده است از مطبوخ ۶۰ گندم توتون در [illegible] که ساعت [illegible]
[illegible] و در ضمن این علاج [illegible] مرتبه [illegible] چند دفعه در روز [illegible] کنند و در
خواهد [illegible] که [illegible] در [illegible] طبیب [illegible] رفع جمیع علامات [illegible]

با علامات

با علامات [illegible] ۲۰ گندم توتون در ۲۰ مثقال آب که حقنه از او [illegible] الی ۳ دفعه در روز [illegible]
ولی پس از زوال علامات [illegible] بنهایت سست [illegible] النفس و کبودی [illegible] سقوط نبض ظهور نمود
چون این علامات دال بر [illegible] سمیه توتون بود فورا رجوع شد [illegible] بمقدار یک گندم هر نیم ساعت و پس از چهار
ساعت [illegible] طبیب رجوع نمود [illegible] رفع علامات سمیه حادثه از [illegible] دم کرده
توتون بمقدار [illegible] هر ۵ دقیقه بنهایت سود [illegible] در انگلیس [illegible] که پس از یک
ساعت تشنج و سایر علامات سمیه بکلی [illegible] تدریج هم مقدار توتون را کمتر نمودند [illegible] در [illegible] آلات
تناسل [illegible] مطبوخ بجزء تنباکو در ۱۵ جزو آب از بهترین اقسام علاج است و باید دانسته که [illegible]
بودن [illegible] در [illegible] اراضی [illegible] دلیل [illegible] ردائت [illegible] انکه به تجربه رسیده
که اشخاصی که در حال صحت [illegible] در اکثر امراض [illegible] از کشیدن توتون یا تنباکو [illegible] میگردد و جوان
پس از چندی موقوف و باز [illegible] رجوع [illegible] دال بر این است که [illegible] صحت منتهی خواهد شد

مطلب ۳۹۳ توت — درخت معروف است هم جهت میوه و هم جهت برگ که باعث نمو [illegible]
و دو نوع است توت سفید و توت سیاه اما از درخت توت سفید در طب پوست بیخ جزء مستعمل است و آن
پوست از بهترین [illegible] کرم معده و امعاء است که [illegible] بمقدار ۴ الی ۶ مثقال مطبوخ در [illegible]
[illegible] و این مقدار ۴ باید بعده سه الی ۵ روز هر صبح [illegible] و در روز [illegible] از دهن
[illegible] دادن بمقدار مختلف از قرار سن و مزاج ولی در حب القرع باید بمقدار پوست بیخ ۴ هر روز سه الی [illegible]
مثقال مطبوخ در ۱۵ سیر [illegible] و نصف این مقدار [illegible] سه الی ۵ روز نوشانید توت
سیاه که [illegible] توت [illegible] در طب [illegible] مستعمل [illegible] بلکه پوست تازه شاخه نوجوان او بمقدار ۵ الی

هشت مثقال در ده ابیر آب جوشیده تا جایی که نصف تمام شود و این مطبوخ خیلی نافع است در نوایب سرده پس از استعمال مسهلی
لیکن بطوریکه چند روز در پیاله بدین طریق ادامه میشود بواسطه تشخیص درخت توت سیاه در بعضی از بلدان فرنگستان است
بجهت آنکه برگ آن را کرم ابریشم میخورد و چند برگ او نیز غذای کرم ابریشم است و به تجربه رسیده که ابریشم حاصل از کرمهایی که
برگ توت سیاه خورده اند بلطافت ابریشم از برگ توت سفید نمیرسد

مطلب ۳۹۴ توت فرنگی ـ که بزبان طالش خره و شاه کله و در مازندران حلیم و هم سیم الکوش نامند در بعضی از
باغات طهران حاصل بواسطه کاشتن قدری عمومیت یافته و در مازندران و در طالش کار کشته رود بری است و لیکن
تعجب است که با وجود لطافت این میوه و بری بودن آن در بعضی از بلدان خوب این ملک استعمال او تا کمال عمومیت
در ایران نیافته است میوه توت فرنگی از جمله میوه های اول بهار است و خوراک او مستعمل با همراه قند یا بدون او
و بواسطه طبخ ... لذیذی از او بعمل میآید و این میوه ایست که قابل ذخیره باشد چون در مدت ۲۴ ساعت بی او
جدا الکوش از درخت سیاه و فاسد میگردد و با جوش آلو بالو مفید است خوردن با فراط او در مستعدین برص
و نقرس و دیده شده که اشخاص مبتلا بدین اوراق سالهای متواتر خود ... بواسطه این قسم عمل در اول بهار از علل
و عود محفوظ داشته اند و دم کرده برگهای جوان توت فرنگی بمقدار دو الی سه مثقال در ده ابیر آب جوش در بول
بسیار مناسب است و مطبوخ برگ الی ده مثقال بیخ او مقوی و قابض بوده و مفید است در اسهال مزمن

مطلب ۳۹۵ تیزاب صابون پزی ـ فی الحقیقه نیست مگر محلول بتاس الکال مذکور در مطلب ۳۲۲ یا محلول کود
الکال مذکور در مطلب ۱۵۶ و لهذا جهت استعمال طبی او لا بنوع سهل بعمل میآورند از نیوار که مکرر دغال الکا
سود که در مطلب ۱۸۴ مذکور است یک جزو آهک مطفی یک جزو او انهار بمقدار کافی از آب در دیک آهنی کوشانند
چو و علقه مایعی صاف او را گرفته ان مصفا کوشانند تا ظرفیکه از هشت جزو آب مقطر بریده بازده جزو از این آب

را

لکرد این تیزاب در طب با نواده مستعمل نیست ولی در بعضی از اعمال جراحی از زنک است و در عمل صابون
سازی لازم ولی اثر تیزاب صابون پزی با تیاس مختلف است اثر صابون به سود چون صابون حاصل از
سود سخت و خشک میگردد بالعکس صابون از تیاس که هرچه کاه نم خشک شده مانند مرهم ملایم است همیشه

مطلب ۳۹۶ تیزاب شوره ـ که از قرار قواعد مذکوره در مطلب ۱۸ یا یدا و ۴ الیه شوره ایکا نامند چون
ترکیب یافته است از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ و ازت مذکور در مطلب ۱۹۴ که ماده مولکه کشته شوره آن است
جسم سیال اکال است کثیر الاستعمال در صنایع و در طب ولی جهت علاج باید در همراه او قاطع قابلی او را کار
برد واو بدین نوع بعمل آورد که شوره القه تیاس مذکور در مطلب ۳۳۴ بهم وزن جوهر اسید کبریت ایکا
مذکور در مطلب ۹۱۸ در قرع گلی لوکه کشته و آلت تقطیر ... با آرد برزک و روغن کتان شده و وصل نموده او لا
آتش ملایم و تدریجی آتش ... شدید تر کشته تا مدتیکه کار از قرع داخل قابله اماله شده از نخ یا برف سرد و
بود که لوله انبیق بسته قابله برسد و چون اسید شوره ایکا که بدین نوع حاصل کنند و زرد رنگ است مجدد آن
او بیرون آتش ملایم گرم کنند تا بالمره سفید بکند علاوه بر اینکه اسید شوره ایک از جمله ترکیبات بسیار
لازم است جهت حدوث اماله مرکبه دیگر با نواده نیز هم از خارج و هم از داخل در چند نوع ... اکال
در بو اسیر از خارج بدین نوع مستعمل است که کمه ها را از بلغم پاک کنند با عاجت جو بزیر کنند و هم کمی اسید
شوره ایکا را بر روی تکمه ها بسازند پس از آن دست یا چوب با دام آلوده ساخته تکمه بواسیر را بمالند روان
رجعت دهند و جهت این علاج مفید است ولی وجع ها دانه این علی از علا میگذرد و اغلب بکره امان است
ورام دارد لیکن بهتر دانیم که در او جرئه اکسی رجوع شود لشوره الکاتیقه مذکور در مطلب ۶۹۶ چون
اثر او بهمان قسم مفید و وجع حادث از استعمال او کمتر است هم در برقان اطبای انگلیس اسید شوره ایکا ...

مستعمل دارند بمقدار چند قطره ضم بمطبوخ بولت ایرانی تا شرابی خوش طعم ولذیذ و حامض نیافته نیم درهم
معلم فرانسوی بالطبیه نام پس از استعمال بجا صد او اربعه محصوصه مختلفه سودمند دیده است محلول یکقطره اسید شوره
ایکا و یکقطره اسید کبریت ایکا مذکور در مطلب ۹۱۸ در ۵ ابیر آب که انها را بمدت نیم ساعت بدقت خلط داد
صبح و ظهر و شب ۸ مثقال از او بمریضهای نوشانید و جهت قاعده استعمال اسید شوره ایکا ضم به تعفین افیون مطلب
۳۷۸ ملاحظه شود چهارم در سیاه سرفه استعمال شربتی که از ۲۵ گندم اسید شوره ایکا و ۱۵ ابیر آب قند
در غایت سودمند بعمل آید بدین نوع که از این جعیدن بمقدار ۶ در هر ۲۴ ساعت اغلب مرضی در سه هفته علامت
معدوم گشت پنجم در محرقه صبح شربتی نیست که مانند شربت ... اسید شوره ایکا کم اثر بیخ و ترش ... مانع درد کمکل و ...

مطلب ۳۹۷ ـ از اثر اسید شوره ایکا بر دنبه آلکرده جسم مرهمی شکل بعمل میآید که اطبای فرنگ او را بنام طبی
که او را اخراج ... مرهم الیون نامند و بنهایت مفید است در امراض جلدی و در سودا و جلد و این مرهم را بدین
نوع بعمل میآورند که ۸ جزو دنبه آلکرده و صاف کرده را در ظرف چینی فرو کشته و در مدار ... یک جزو اسید
شوره ایکا فاتق قطور تمایند و متصل اجزا را بهم زنند و چون اجزا بغلیان آید الحق ظرف را از روی آتش
بردارند و باز بهم زنند تا لکه از جوش بیفتد آنگاه او را در ظرفی رسانیده بر آن سه در کشیده او مجددا تا ممکن است
بهم زنند و بالاخره مرهم سرد شده او را از ظرف خارج ساخته او را بروی دستمال سفید کچه بگذارند تا آب موجوده در او
از دستمال بخوبی بطور شفاف و ممتاز کرده ... مرهم دایم در قالب کاغذی بریزند ولی از چند ساعت از آن ...
جدا الکه او را جمع نمایند

مطلب ۳۹۸ تیزاب فاروقی ـ جسم سیال اکال است که بجهت استعمال طبی او را ترکیب اوا از دو جزو اسید
ایکا مذکور در مطلب آینده و یک جزو اسید شوره ایکا مذکور در مطلب سابق که هر دو را بتدریج بهم مخلوط نمایند

تهرانه

فرنه مسدود از اثر هوا و روشنی نگاه بدارند و هر چند تیزاب فاروقی با نواده در علی طبابت مستعمل
علما شد در اعمال صنعت جراحی از زنک است چنانکه در محل خود ذکر خواهد شد

مطلب ۳۹۹ تیزاب نمک ـ از قرار قواعد علم شیمی او را با یدی موسوم نمود با اسید نمک ایکا یعنی جسم حامض
و لیکن از اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ و کلار نمک یعنی کلر مذکور در مطلب ۸۴۲ و این جسم را بجهت استعمال
در طب بعمل آورد از تقطیر ۱۰۰ جزو نمک طعام برشته شده و ۸۴ جزو اسید کبریت ایکا مذکور در مطلب ۹۱۸
و ۱۰۰ جزو آب مقطر بدین نوع که اول اسید کبریت ایکا را بمقدار جا یاب مخلوط ساخته بگذارند سرد شود
آنگاه مخلوط او را بر روی نمک طعام موجود در قرع بتدریج بریزند و اسباب را بسته و وصل نمایند انتهای
لوله انبیق را بسته قابله برسانند و با آتش ملایم در حمام ماریه کار کنند و آتش موقوف بدارند در وقتیکه
از قرع و انبیق دیگر خارج شود و آنچه در قابله وارد میگردد اسید نمک ایکا فاتق است یا ماده در
قرع جسمی باشد که بسهولت توان از او کبریت الکاته سود بعمل آورد چنانکه در مطلب ۶۹۶ مذکور است و اسید
نمک ایکا از کثیر الاستعمال است اول معلم انگلیس ... نام بمنافع کلا محلول او در آب قند رجوع نمود با غذا بجهت
تب تا تقویت مزاج کنند و هم در مملکت معلم ... نام بجهت جدری اسید نمک ایکا را از داخل مستعمل
داشت با همراه بدین شوند محلول کلر در آنکه مذکور در مطلب ۸۱۷ و اطبای انگلیس و الکین نام لوکه استعمال
دا غا اسید نمک ایکا بخصوص مفید است در ممالکی که با برودت مزاج و ورم غدد ... تنکی ... و بیدیان
و تشنج و تشدید ... محلول او با عادت ایرانی زیاد مفید و مدبر علاج دانند نیم درسیاه سرفه محلول ۴۵
قطره اسید نمک ایکا در ده منقال آب ضم به ۱ مثقال شیره قند که هر ساعت یکقاشق چای خوری از او
بمریض بنوشانند بنوعیکه این مقدار در شبانه روز صرف شود بنهایت مفید کرده در بلاد روس و نمسه بخصوص

[illegible]

[illegible]

مطلب ۱۰۵۱ جاوشیر - صمغ نبات کثیر الوقوع است بیک قطعه تر د شکننده و چون او را بخورد کنند مواد تیز
قهوه است ... های سفید و نرم و بار رده و لیف و طعم تلخ و چون او را بطرز تقریبا قند رود ... بالا ...
جسم سفید ... شکل ... و جاوشیر ... در طب فرنگیان قلیل الاستعمال است چند احتمال ... که
بدل ... الفوره ... در صورتیکه اشاره بر استعمال او است ... غرغره ...
الصورت مقدار و طرز استعمال او و چون خود الفوره است که در مطلب ۱۰۱۸ مذکور گشته ...
معروف است اول ... تقویت ... مشهور ... مثقال ...
مطبوخ ... مذکور در مطلب ۷۱ ... و یک مثقال ... و یک مثقال ... و نیم مثقال ...
... مذکور در مطلب ۹۱۴ و یک مثقال و نیم کافور ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۴۰۸ - [illegible]

مطلب ۴۰۹ - [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۴۱۰ - [illegible]

مطلب ۴۱۱ - [illegible]

[illegible]

مطلب ۴۱۲ - [illegible]

نفع دارد و تبرید و چون گل نبات خطمی نهایت نافع است جهت ربو و بیان از او منقول است و ما در طب سوال بیخ خیری را از او مستعمل
نیست و این بیخ طویل است بغلظت ابهام با خطوط حلقه شکل و از خارج قهوه رنگ و از داخل زرد با [illegible]
با طعم تلخ بدون عفونت و بدون رایحه فاعلیت مطبوخ بیخ خطمی با عصاره او در نهایت تلخ است و [illegible]
چون معلوم نگردیده که جسم لعابی او در حین جوشیدن فرار می‌نماید و از آنجمله است که آن مقطر بیخ خطمی با مطبوخ شده الا [illegible]
و در طب یکی از [illegible] مستعمل بیخ خطمی با مواد است قدیم و اگرچه بقراط او را ذکر نموده است و لیکن [illegible]
که ۵۰۰ الی ۸۰۰ سال قبل از حضرت عیسی وفات یافته او را بعینه تم یونانی خطمی با مذکور داشته و از جمله [illegible]
و مسهل است بدون قوه محرکه و بدون قوه عضله و استعمال او بمقدار طبی باعث [illegible] حرارت و التهاب [illegible]
نفع است و بمقدار زیاد در بعضی اشخاص باعث ثقل معده و تهوع و قی و اسهال میگردد و استعمال طبی بیخ خطمی
مفید نگردد در اقسام اورام با نقصان حس و نقصان قوه محرکه الیاف عضلانی معده و امعاء و در اورام مزمن
مزاج علمی چون مالیخولیا و غم و غصه و مذاکره زیاد در برخی از اطبا خطمی با او مفید دیده‌اند در نوائب بخار به ولی
در این صورت احتمال کلی است که این نوائب که بعد از آن کیفیت معده و امعاء بدلیل آنکه خطمی در نوائب [illegible]
اثری نبخشد و در صحت [illegible] مضر است بلی در صورتیکه نافع باشد بسبب [illegible] قوه مقویه عامه باشد [illegible]
قوه ضد نوبه و [illegible] قوه مقویه است که خطمی با بمقدار ۸ الی ۱۲ گرم در روز [illegible] طولانی از [illegible]
گرم است بدلیل آنکه علم الادویه تقلید [illegible] و تولید کرم در [illegible] نگردد و [illegible] خطمی [illegible]
نافع است استعمال او در المفاصل [illegible] سبب مزاج [illegible] نقصان قوه [illegible]
که از استعمال طولانی خطمی [illegible] معروف است [illegible] ترکیبی از [illegible] ضد [illegible]
قرار داده است [illegible] ۱۲ مثقال بیخ خطمی [illegible] مثقال [illegible] الکل [illegible] مذکور در [illegible]

و دلیر

و ده سیر الکل ۵۲ درجه انها را مخلوط بهم نموده پانزده روز در جای آرام بگذارند بعد صاف کنند روزی
یک الی دو دفعه یک قاشق چای خوری هم با آب ضیف یا شربت نافع [illegible] با اطفال خنازیری بدهند و هم نافع است [illegible]
در نقاهت امراض مزمنه و نقاهت تب‌ها از نوائب و غیره

مطلب ۲۱۳ چند بیدستر جسم حیوانی است که دارای رائحه معروفی است که حاصل میگردد در کیسه‌های مخصوصی هم در یک ماده
هم در یک نر که ظهور دارد در وقت اخذ از آن حیوان محتوای آن کیسه‌ها از رطوبتی غلیظ چون [illegible]
و دارای رائحه و با تدریج غلیظ و خشک شود و بصورت کیسه در داد و البته موجود است [illegible] سیاه قهوه
[illegible] شکل و بین [illegible] بیکدیگر بواسطه مجرائی که به بیرون خارج شده پس از خروج از هر یک از کیسه‌ها بهم اتصال [illegible]
و محتوای آن [illegible] از انها از دیگری [illegible] جوف کیسه ملوث برده چند [illegible] چند عفونت [illegible]
و سفید رنگ است چند اصل مستعمل در طب [illegible] شکسته با بوی [illegible] رنگ تیره قهوه
با رائحه خاص و در صورتیکه او را بجوشند باید طعم او تلخ با بوی مواقف و قدری لعابی باشد و نرم شده او در
دهان بدندان بچسبد و چون چند در کیسه خود باشد آن کیسه از خارج جوف خواهد داشت [illegible] عفونت که بعد آمده [illegible]
از خشکیدن چند و اجتماع او و چند فالبی [illegible] بصعوبت از کیسه خود خارج میشود و چون بعضی اشخاص برطمع
چند را متقلب سازند با علامت دخول [illegible] و در وقت خریدن کیسه شکافته شده او را [illegible]
مقدار جوهری که از او لازم باشد باید قدری از او [illegible] داخل الکل نمود در جه نمود و چون خالص باشد باید [illegible]
نصف او در ان الکل محلول شود و در صورتیکه این محلول بواسطه خول محلول زاج سبز سیاه رنگ گردد
دلیل بر تقلب او است چون محلول چند اصل از محلول زاج سبز تغییر لون نمی‌یابد باید چند را پس از در آوردن
از کیسه خود در ظرف زجاجی [illegible] نگاه دارند [illegible] چون از عوارض [illegible] و [illegible]

میگردد و از اثر رطوبت [illegible] چند در قدیم بطور کثیر الاستعمال [illegible] چون از استعمال [illegible] از [illegible]
مفرد برخی [illegible] بعضی از اطبا اثر طبی او را منکر شده‌اند اما در صورتیکه بدقت [illegible]
[illegible] چند از خواص او [illegible] بعضی از اقسام حمی الطمث و در تولیع اما در حمی الطمث استعمال
چند جایز خواهد بود هر وقتی که اثر مرض همراه باشد با تمدد بطن و وجع در محل رحم که از خروج دم حیض [illegible]
در این صورت [illegible] ارزش [illegible] مفید بود اول بگیرند [illegible] جزء چند [illegible] الکل [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
و انها را بمدت چهار الی پنج روز در محل معتدل [illegible] ۲ جزء الکل ۳۲ درجه بگیرند بعد صاف کنند و وقتی از این
مصفا ۳۰ الی ۵۰ قطره مخلوط با آب قند در حین روز بتدریج بیاشامند [illegible] بگیرند ۸ جزء چند [illegible] جزء [illegible]
و ۲۴ جزء جوهر [illegible] مذکور در مطلب ۱۷۲ و ۹۷۲ جزء الکل [illegible] درجه انها را مخلوط بهم ساخته پس از [illegible] روز
صاف نموده مصفا او [illegible] اول [illegible] بگیرند چند ۸ جزء الکل ۸۵ درجه ۸۰ جزء انها را [illegible]
[illegible] بعد صاف کنند [illegible] الکل ۵۵ درجه [illegible]
[illegible] روز صاف [illegible] و این ترکیب مستعمل است بمقدار ۳۰ الی ۵۰ قطره در
[illegible] بتدریج نوشیده یا اینکه ۲۰ الی ۳۰ قطره او را روزی یک الی دو دفعه هم مطبوخ
[illegible] بگیرند چند [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] الطیب [illegible]
[illegible] بگیرند [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال رب السوس [illegible]
[illegible] روزی [illegible] بمقدار [illegible] در وقت خود [illegible]
استعمال چند در تولیع مخصوص است در وقتی که [illegible] در امعاء [illegible] مخصوص چون همراه تولیع با [illegible]

صورت

صورت و عرق سرد و بی‌حالی و سستی عام باشد بدون اطلاق و انتفاخ عارض گشته باشد پس از تعریف [illegible]
و اثر برودت اطراف [illegible] بر کل بدن چون [illegible] در آب [illegible] و معلوم است که در [illegible]
بهترین ترکیب چند برای آنست که زود تر جذب شود پس سعی شود محلول او را [illegible] در حبوب اول
بگیرند [illegible] چند ۳ جزء [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۲ و انها را مخلوط بهم ساخته پس از [illegible] روز صاف
نمایند و از این مصفا ۲۰ قطره الی یک مثقال هم با آب قند بتدریج در حین تولیع بیاشامند [illegible] بگیرند چند [illegible]
زعفران [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۶ مذکور شده چهار مثقال انها را پس از [illegible] روز صاف [illegible]
مستعمل دارند چون ترکیب اول

مطلب ۲۱۴ جو ـ تخم نبات معروفی است از جنس غلات که در طب ایرانیان مطبوخ ماء الشعیر و مشتاول [illegible]
و در طب فرنگیان [illegible] رجوع می‌کنند بدین نحو که [illegible] مثقال او را در ده [illegible]
۵ الی ۱۰ دقیقه بجوشانند از قراریکه منظور بجوشیده رقیق یا غلیظ باشد و این مطبوخ با نوا [illegible]
چند و برخی دیگر بعوض آب مستعمل است جهت رفع عطش در اورام معمول است و در بعضی از بلدان فرنگستان [illegible]
کنند [illegible] جو [illegible] دو و غذائیت او در اوائل [illegible]
[illegible] در ایران آرد جو در طب فرنگیان هم از خارج بطور ضماد هم از داخل بطور [illegible]
و [illegible] آرد جو [illegible] از سایر اغذیه [illegible] تر [illegible] میرود

مطلب ۲۱۵ ـ استعمال جو در فرنگستان مخصوص است جهت حصول قسمی از شراب جو یعنی فقاع که بمقدار [illegible] از
شراب مسکر است و در بلدان بارده فرنگستان که حاصل انگور کفایت شراب نمیکند فقاع شراب متداول است
چنانکه در بلدان گرمسیر شراب انگور از جمله متداول ترین اشربه میباشد و اگرچه طرز حصول فقاع فرنگیان

دراین مقدار قلیلی خیلی صعب است بجهة آنکه باید در هر اوقات این مقدار کار در کارخانها فاصله بعمل آورد بنا
بجهة توضیح مطلب جزئی تفصیل از طرز حصول آب جو با فقاع فرنگیان در اینجا بیان کنیم پس هر آنکه جو را در آب می
خیسانند در آب نمو علیکه بکوچکی روی جو ایستاده باشد و او را به این حالت تا مدت ۴۰ الی ۵۰ ساعت میگذارند
از قرار حرارت زیاد و یا کم هوا میجوشد و او را و چون آن آب کم بی لون شد بواسطه سوراخی که در پایین ظرف است
خارج میسازند و آب جو را بیرون آورده [illegible] حالت نمو را ملاحظه میکنند چون خیسیدن جو کامل
هم آنکه پوست آن باریک بسهولت از میان جو عبور نمود [illegible] ریشه او خارج سازند [illegible]
هر دفعه جو را با پس [illegible] میگذارند آب اضافه او بعد ۱۸ الی ۱۵ ساعت کلیه بعد از خشکیدن آب
جو را پهن کنند [illegible] الی ۴ کره در محل معتدل بطوریکه از تغییر حرارت و برودت هوا محفوظ باشد و او
به اینحالت بعد ۲۴ ساعت میگذارند تا کودی خود حرارت اضافه [illegible] از او ظاهر شود و چون نقطه
سفید در دانهای جو ظهور نمود جو خیسیده را از هم باز میکنند [illegible] قطرات [illegible]
و متصل او را بهم زنند و جو را که ریشه او کوتاه است دراز میکنند و شبها [illegible] تر او را نگاه میدارند
و این نقطه سفید مذکور فوق عبارت از ابتدای ظهور ریشه جو میباشد و ۲۴ ساعت پس از بروز ریشه [illegible] جو از
همان موضع بروز مینماید [illegible] ریشه بعوض آنکه مایل بخارج باشد در زیر پوست جو [illegible]
[illegible] میگردد [illegible] از اتصال مقابل بروز ریشه خارج و مبدل [illegible] از این [illegible]
از طرف مقابل [illegible] بواسطه خشک [illegible] جو را در اینحالت در حرارت [illegible] خشک شود و در این حین
ریشه [illegible] و بسهولت بواسطه [illegible] خارج [illegible]
جو ۸۰ [illegible] خشک [illegible] و از این [illegible] بواسطه [illegible] حاصل میگردد در [illegible]

او را گرد درست [illegible] مقابل آب ۶۵ درجه در تابستان و ۷۵ درجه در زمستان [illegible]
و اجزا را متصل [illegible] ولی از او بعد یک الی دو ساعت آرام میگذارند تا ثقل ته نشین شود ولی از
صاف شدن [illegible] را در دیگ [illegible] آورده [illegible] الی ۵ [illegible] مذکور
در مطلب ۴۰۵ داخل مینمایند و اجزا او بعد دو ساعت میجوشانند بعد دیگر [illegible] را در ظرف
دهان گشاد جمع میکنند ولی از سرد شدن [illegible] [illegible] او جوشانده [illegible]
نیم مایه فقاع که پس از این در مطلب ۴۱۷ مذکور خواهد شد اضافه مینمایند و الی ۷ ساعت بعد از دخول مایه
فقاع غلیان ابتدا الکثر و کف زیاد بر روی [illegible] جمع میگردد و این کف [illegible] مایه فقاع [illegible]
از غلیان و چون غلیان نزدیک با تمام است [illegible] ۱۰۰ من فقاع [illegible] اگر دکنندم [illegible] داخل
میسازند تا از دخول او [illegible] غلیان [illegible] جمع [illegible] مایه فقاع [illegible] و از او
او جمع [illegible] نگاه میدارند و [illegible] را در ظروف چوبی مخصوص [illegible]
از اثر هوا محفوظ میدارند تا وقت استعمال و وجه آنکه فقاع مذکور در طب قلیل الاستعمال است
بجهة آنکه [illegible] مختلف است از قرار تازه و یا کهنه بودن از قرار کارخانهای مختلف [illegible]
که فقاع از جمله [illegible] و مقوی و مدر است و در اوقاتی که [illegible] استعمال [illegible]
فقاع مفید نمود

مطلب ۴۱۶ — [illegible] بر فقاع رسیده در فرنگستان [illegible] را بطور [illegible]
دارند در [illegible] و در [illegible] و در [illegible] بمقدار ۱۵ الی ۲۰ مثقال در روز

مطلب ۴۱۷ مایه فقاع — [illegible] در [illegible] بمقدار [illegible] هر ساعت مخلوط [illegible]

و انفع در این اوقات از مسهل خفیف [illegible] گردد و [illegible] والطبائل [illegible]
و ضماد سرد [illegible] فقاع هم باز کنند که روزی سه الی چهار دفعه [illegible] مفید افتاده است [illegible]
[illegible] ساعته [illegible] چون [illegible] مایه فقاع [illegible]
[illegible] در فرنگستان [illegible] ۵۰ [illegible]
باده درجه حرارت ۳۰ نورطل که در مطلب ۱۵ مذکور است ۵۰ جو آرد درشت [illegible] در ظرف
دهان باز [illegible] مخلوط [illegible] چون حرارت [illegible] تا ۲۵ درجه [illegible]
نگاه میدارند تا غلیان موقوف شود [illegible] نگاه بدارند [illegible]
[illegible] مایه فقاع مصنوعی [illegible] ۲۰ مثقال شکر [illegible]
ساعت در سه [illegible] شیشه [illegible] محفوظ [illegible]
و این مایه مصنوعی پس از ۲۴ ساعت قابل استعمال خواهد بود [illegible]
[illegible] در فرنگستان [illegible] مایه فقاع میرسانند

مطلب ۴۱۸ جوز الطیب — که هم جوز بویا و هم جوز هندی نامند [illegible] هندوستان است [illegible]
حاصل [illegible] و چون پوست خارجی او [illegible] بقدر فندق و [illegible]
[illegible] که [illegible] جوز هندی [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] اول [illegible]
[illegible] جوز هندی [illegible] هندوستان [illegible] جوز هندی [illegible]
[illegible] جوز هندی [illegible]

که خارج میگردد [illegible] جوز [illegible] زیاد [illegible]
مخلوط [illegible] جوز [illegible] استعمال جوز هندی و بسباسه [illegible] مطلب آتیه

مطلب ۴۱۹ بسباسه — چنانچه در مطلب سابق ذکر نمودیم بسباسه [illegible] شکل است که جوز هندی را احاطه مینماید
و این [illegible] در حالت تازه [illegible] و چون کهنه گردد زرد تیره است [illegible] جوز هندی [illegible]
غلیظ [illegible] جوز هندی [illegible] در فرنگستان [illegible] استعمال [illegible]
که هر دو از جمله ادویه محرکه معده و قلب [illegible] و در اسهال [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] مثقال [illegible] در فرنگستان [illegible] در الاستعمال است [illegible]
[illegible] و [illegible] الوده [illegible] در دهان [illegible]
و در سوء الهضم منوط بضعف [illegible] استعمال جوز هندی و بسباسه [illegible]
موثر است [illegible] از خارج مفید [illegible] اطراف

مطلب ۴۲۰ جوز القی — [illegible] هندوستان است [illegible]
و در طب [illegible] در هندوستان [illegible] از خارج [illegible]
و مخلوط [illegible] روغن [illegible]
[illegible] جوز القی [illegible] مذکور در مطلب ۹۷

مطلب ۴۲۱ جوز الکوثل — [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] میدانند

مطلب ۴۲۲ جوز ماثل — که هم [illegible] تخم [illegible] بزر البنج [illegible]

وکل سفید عظم که در اوا فونابستن و اوایل پاییز نمو میکند در اکثر تمامی نباتات خصوص باکه و طعم برگهای او
مهوع است و بو خاصه در وقتی که دلت بدو کالانه اما در وقت خشکیدن اکثر او بالمره فانی و زیادی تلخی او معلوم
نکرد لیکن خاصیت طبی او تفاوت نمیکند و کثیر استعمال در طب باید برگها را جمع نمود در وقتی که نبات کامل کند
برز و در وقتی که سیاه یا قهوه تیره باشد در محل گرم بدون اشراق آفتاب خشک کنند

مطلب ۳۲۳ از طبی برز و برگ تاتوره — تو سط جوهر خاص او است که فرنگیان او را داتورین نامند و ما فقط همی
تاتوراین گوییم و صفت حصول او از قرار است که بگیرند برز رسیده تازه یا خشک و کوبیده و نیم من تبریز
الکل ۳۲ درجه بروی او بریزند او را در حمام ماریه بگذارند ده دقیقه بجوشانند و آتش او برداشته بگذارند تا
کم سرد شود پس از آن الکل روی ایستاده برداشته و کنار بگذارند و مکرر مقدار سابق از الکل
جدید بروی او بریزند و بردارند تا وقتی که از جوشاندن با الکل دیگر تلخ نگردد پس از آن جمیع مقدار الکل
را در یک ظرف جمع نموده صاف کنند و در انبیق منتقل نمایند و تقطیر نمایند تا مطلبی مذکور در مطلب ۳۱۰ و ۷۹۳ داخل
نمایند و انبیق را البته ۲۴ ساعت مکرر نگذارند و بعد از ۲۴ ساعت بروی صافی کاغذی صاف نمایند و باقی مانده
بروی صافی را در الکل ۷۷ درجه حل سازند و دیگر که ذغال حیوانی مذکور در مطلب ۵۵۹ بجوشانند تا رنگ محلول
زایل نگردد و بعد مجددا تصفیه نموده و مصفی او را در محل معتدل بگذارند تا الکل او پران شده تاتورین بشکل خالص باقی
بماند و او مجددا در آنکه جوهر اسید تانیک مذکور در مطلب ۲۹۹ دارد و با عانت ذغال حیوانی مذکور
فوق مجددا رنگ او را زایل سازند و پس از تصفیه در محلول مصفا باز باید تبخیر تا حاصل دارد و بعد از آن
از اسید در الکل ۷۷ درجه حل کنند و صاف نموده و مصفای او در هوای معتدل بگذارند تا الکل او فرار کند
تاتورین خالص اخذ شود و این تاتورین خالص جسمی است بلوری رنگ سفید لاکلال در الکل و شفاف و بدون رنگ
بد طعم

بد طعم تلخ در ابتدا که پس از مدت قلیلی مبدل میگردد به طعم توتون و مقدار شربت او تاتورین شانزده یک گندم
است الی ۳ در ۲۴ ساعت

مطلب ۳۲۴ — ترکیب ثانی از تاتوره عصاره او است که حاصل میشود در وقتی که برز تاتوره کوبیده با الکل
۹۰ درجه خیس ساخته آن خمیر را بدون قرع انبیق مذکور در مطلب ۵۵ نهند و منقطر بروی او الکل ۹۰ درجه بریزند
تا الکلی که از او در قابله وارد میشود تلخی نداشته باشد و الکلی که جمیع قوه تاتوره در او است
در قرعی نهاده و تقطیر کنند تا سه ربع آن الکل اخذ شود و مابقی در قرع مانده او را بروی بشقاب چینی بروی
آتش بغلظت عصاره رسانند و مقدار شربت این عصاره ربع گندم است در ۲۴ ساعت

مطلب ۳۲۵ — ترکیب ثالث تاتوره مستعمل در طب تنقیع برز تاتوره است طرز حصول او بگیرند برز تاتوره
یک جزو کوبیده و در ۸ جزو الکل ۷۷ درجه مخلوط کنند تا مدت ۱۴ روز در محل معتدل بگذارند پس از آن
از کاغذ صاف نمایند و این ترکیب مستعمل است بمقدار ۱۰ الی ۲۰ قطره هر الی ۳ دفعه در شبانه روز و کثیر الاستعمال
طبی از سایر ترکیبات تاتوره است بجهة سهولت استعمال و کم یا زیاد دادن مقدار

مطلب ۳۲۶ — از عوارض سمی و اثر خاص تاتوره معلوم است که اثر او بر انسان کما خواه ابله و علامات
حادثه از او بسیار شبیه است به علامات حادثه از بلادونا مذکور در مطلب ۲۵۵ و بمقدار قلیل مانع از خواب است
و چون بقدر بیشتر استعمال شود باعث خفقان و اضطراب باطنی و حرارت در سر و اتساع حدقه و هذیان و جنون
با خیالات و فراموشی تام ظاهر میکند و این علامات اغلب پس از ۵ الی ۶ ساعت موقوف شوند و چون مقدار
بزرگتر از قاعده خورده شود علامات سمیه ظهور کنند با وجع معده و عطش مفرط و عسر البلع با هذیان سوعی و
حرکات نا لایق و تشنج و سهر مفرط حادث گردد با تنفس بطئی و رعشه بعد از ۱۲ الی ۱۵ ساعت هلاک شود

تا آنکه برخی از اوقات با وجود استعمال طبی تاتوره عرق کثیر با قولنج و سلس بول و خارش عامه بدن عارض
گردیده یا آنکه مریض تا چند روز اعمی مانده و معروف است که دو اسیر مشغول سوختن ترکیبات تاتوره
بعد بودند و روز یکی اعمی مانده و شخصی طبیب دیگر دیده که پس از استعمال چهار گندم تاتوره که سهوا نوشیده بود
مریض مبتلا گردیده به هذیان سوعی و فلج که پس از ۱۸ ساعت مشدد رجا حفظ یافته و در صورتیکه اتفاقا با تو اسطه
استعمال طبی علامات سمیه مذکوره ظاهر گردد رفتار شود از قراری که در سمیت بلادونا مشروحا در مطلب ۲۵۹ مذکور است

مطلب ۳۲۷ — امراضی که در آنها استعمال تاتوره و ترکیبات او مفید افتاده از قرار است اول در جنون
اثر تاتوره برخی از اوقات مفید و مؤثر و بعضی اوقات بیفایده است چنانکه در ۵۵ نفر مجنون ۲۱ نفر بعد از
تاتوره شفا یافته و در ۱۰ نفر دیگر تفاوت کلی حاصل گردید و در ۲۴ نفر بدون اثر مانده و از این ۵۵ نفر مجنون
در بعضی مرض نتیجه حمل و وضع حمل بود و در بعضی دیگر نتیجه مالیخولیا و مزمن و در برخی دیگر بسبب او غیر نمایان بود
و رجوع گردیده بعصاره تاتوره مذکوره فوق از قرار شانزده یک گندم در ابتدا هر شبانه روز بمقدار منقسم
الی آنکه مقدار به ۸ گندم در ۲۴ ساعت میرسانیده اگر علامات سمیه ظهور نمینمود و هم آنکه این
علامات بروز میکرد استعمال تاتوره را بالمره موقوف میداشته ولیکن باید دانست که در علاج استعمال تاتوره
اغلب جمیع تخفیفی در حالت مریض ظاهر گشت تا پس از ظهور علامات سمیه موقوف داشتن استعمال او
و در اثوفت منافع این قسم علاج بطوری فوری معین گشته‌ایم در ضیق النفس عصبانی که مرضی است
خاص و اقسام او به خصوص در نصف شب روز ظاهر بدون تغییر معینی در جهاز الالات نفس و برگ تاتوره از قدیم
در هندوستان مستعمل بوده است و از ارکان اطبای نظام انگلیس ما مورین بلاد این علاج را در فرنگستان مشهور نموده
بدین نوع که ۵ الی ۱۰ گندم برگ تاتوره خشک بهم وزن خود او با توتون شیرازی مانند توتون در چپق کشیده مریض
دهنه

دهنه بکشد و هر چند بندرت از این علاج شفای تام حاصل شود ولیکن در هر صورت کشیدن این برگ در اوایل هجوم نوبه
باعث تخفیف کلی جمیع علامات ردیه و حالت ضیق النفس است برخی از اطبا بجهة سهولت عمل برگ تاتوره را
بمحلول شوره الکات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۳ آلوده ساخته و پس از خشکیدن او تاتوره شوره دار در چپق
مستعمل دارند و برخی دیگر قسمی از شمع آب از او تولید میآورند که یکی از آنها را بتدریج در منزل مریض سوزانند
تا هوای منفذ او از دود تاتوره پر شود بدین نوع که بگیرند برگ تاتوره نرم کوبیده و شوره الکات پتاس
مذکور در مطلب ۳۲۵ از هر یک چهار جزو گرد نرم و خطمی یک جزو آب بقدر کفایت تا خمیر لذت خمیر فراز او
بعمل آورند هر یک بوزن ۱۸ نخود و پس از خشکیدن در جای نیم گرم شب یک یا دو از این شمعها را با آتش گرفته
بتدریج بسوزانند و در صداع بعضی از اوقات شفا و وجع حاصل نمیشود هم آنکه جوهر اثر این عطر در الات
دماغی ظهور میکنند ولیکن در هر صورت باید بمقدار جزئی ابتدا نمود و تدریجا زیاد نمود و افزود تا حدوث
علامات سمیه خفیفه چهارم درد دسنط ریاح ضماد عصاره تاتوره بر محل الم زیاد مجرب است در تخفیف وجع الم
در حدوث الملاق و لیکن باید از دادن داخله مناسب در این ضمن احتراز نمود چون تاتوره در اینجا فقط دوای
مسکن وجع است پنجم در مرض طبی معروف بنقرس در ضمن او اثر مفید بوده است از استعمال داخله تاتوره در وقتی که
مرض مرکب باشد به تغییر اعضای الات تناسل ابایه ششم در اوجاع عصب در طب فرانسه دردی نام
استعمال داخله تاتوره را مستعمل داشته که بخصوص مفید دیده در وجع عصبی صورت و از کوفتگی نام از اهل
ممالک استعمال خارجی تنقیع تاتوره مذکوره فوق را بروی رفتار عصب بوجع با نهایت مفید دیده است
هفتم در وجع عصبی بسیار الجبای ارفی ممدود بدین از مطبوخ تاتوره استعمال داشته هشتم در روماتیسم
مفاصل و عضلات طبیبی از اهل ارض جدید گزارش نموده منافع تام به تنقیع تاتوره مذکوره فوق

نمود بمقدار ۸ الی ۱۲ قطره در ۲۴ ساعت در روزهای اول و متدرجا براین مقدار افزوده می‌شود تا تهیج و دوار و غیره
ظهور ننموده و در این صورت استعمالرا چند روز موقوف داشته رجوع میکرد تدریجا و بعضی از اطبا که دیده‌اند ورقه
خشک توره و این را همراه دیده‌اند بعمل میاورد که برگ خشک توره را بمدت ۲ الی ۳ روز با همراه کرده در
آفتاب نگاه میدارند و بعد در بنیت را اضافه مینمودند ثم در ظروف سنگی یا ابریقی یا چینی یک هشت از برگ
تاتوره را در دو سیر آب میجوشانیدند تا ۵ سیر آب باقی ماند وانگاه مایه اضافه نموده مقدار مذکور را
بیکدفعه می‌آشامیدند و حاصل این عمل چون شده معتنی بوده است که تدارک کوفتگی خود در جهت کمال طبیعی
طبیعیه و ... را از سمت ... سنگ را محفوظ میدارد

مطلب ۲۲۸م جبل — که عوام او را برالکی علطان گویند حیوانی است که با وجود غیر مستعمل بودن او در طب بدل
نیک در ارتیج خود دل است جهت القراقر شده و از موضعی بموضع دیگر کشف در سوله دست طبیب باید انگور زند
و اثر سنوف او مخلوط بکمیر ترش بیش از اثر محمره خود دل است و حاصل از اثر مقطع ذراریح

مطلب ۲۲۹م جوهر رطوبت معده — که فرنگیان او را ابسین نامند یعنی جوهر گوارنده و نامیده بجهت او را داده
بر عمل تغذیه یا از افراز او کرده رطوبت معده جدا شده و طبیب معروف فرانسوی کورو ترار نام ابتدا استعمال
این جوهر را متعارف داشت در سوء الهضم و اثار رضیا مفید یافت از او در بلدان مختلفه فرنگستان از استعمال دائم و دیده
شده و این جوهر الیوم بدو نوع اخذ میشود نوع اول شکنبه گوسفند تازه کشته را باب تعفیر کرده علامت نیست
کرده شوند تا رطوبت مجتمعه غشاو هموار ندارند فی طی شکنبه را تر اشند و جمع نمایند و اغلب با نشف شکنبه
فرو است جهت اخذ اسی و نیم تر ترازین رطوبت معده گوسفند و این رطوبت را با آب باران یا آب مقطر مخلوط
ساخته اجزا را از پارچه صاف نمایند و منفعت او حاصل جمیع جوهر رطوبت معده موجوده در شکنبه خواهد بود

ولطرف غیر قالب و مخلوط بجزو املاح لین جهت حلوئی او در ان مصنف محلول سرکه الیکاه سرب مذکور در مطلب ۸۷۴
ظهور کنند تا دیگر رسوب حادث نشود و این رسوبرا جمع کنند و شسته داخل کنند در محلول میدرزن گرمی دار
مذکور در مطلب ۹۹۳ و بعد از نیم ساعت مجدداً جمیع را صاف کنند و مصنف را در حرارت که از ۳۰ درجه تجاوز
تمام خشک کنند و خشکیده او عبارت است از ابسین یعنی جوهر رطوبت معده اما احتیاط کلا لازم است که حرارت
بیش از ۳۰ درجه نباشد چون در حرارت زیاده این جوهر لطیف فاسد میگردد نوع دوم از قرار دستور العمل معلم
شیمی در پاریس آن است که این جوهر اخذ شود در وقتیکه ما یه پنیر تازه یا کهنه اما بدقت از اول خشکیده او را
آب طبور کنند و میه و محلول را صاف نمایند القدر الکدره ۱۰ درجه در او ریزند تا دیگر رسوب بعمل نیاید
و این رسوبرا با کاغذ صافی جمع نموده بروی صفحه از جام بلوری به ۳۰ درجه حرارت تکثا نمایند و چون خواسته نجالا
فاش او سوده است آورده مجدداً ان خشک شده ۲۰ در آب مقطر بقدر کفایت حل و صاف نمایند و در مصنف الکل
خالص داخل نمایند تا جوهر رطوبت معده کلیاً ته نشین شود و او را از قرار که حال بیان کرده بروی صفحه جام بلوری
با حتیاط خشک نمایند این جوهر بمقدار ۱۸ گندم قبل از غذا و قبل از شام محل قوی الغذیه حیوانیه است در امور تکه
او را در آب سرد یا در آب نیم گرم حل ساخته بطریق بنوشانند یا انکه ۱۸ گندم او را در یک قاشق چای خوری آب
سرد حل نمایند و یکسیر شربت آلوبالو در ان محلول داخل کنند و معنی سمیل نمایند چون اضافه کنند شربت آلوبالو
باعث رفع بدمزه است بمقدار مذکور کافی است در سوء الهضم و در دقی متداول لانک حلمه از فاش کند
و در اسهال مزمن اطفال رضیع میتوان بدون تغییر دادن غذای اطفالرا بواسطه چهار الی ۵ گندم جوهر
رطوبت معده در شبانه روز بسهولت تمام القسم اسهالرا قطع نمود

مطلب ۲۳۰م جوهر قلیا — معروف در عمل بلور سازی عبارت است از ذغال الیکات سود و غیر خالص مذکور در مطلب ۸۹۴

مطلب ۲۳۱م جوهر لیمو — که حال در داد و ستد عطاران متداول است عبارت از جوهر طرطر است
مطلب ۲۳۲م جرک — که بز خشنه الطحال گویند دوائی قلیل الاستعمال در طب فرنگ است و لیکن در قولنج
مثانه منسوب بر مل او در حبس البول و در نزله مثانه و لیکن در ازاد قات خروج رمل و حصاة از مثانه با عقاب
دم کیسه ۵ مثقال از جرک در ۲ ه سیر انگور هر روز بمدت طویل نوشیده دیده شده است

مطلب ۲۳۳م چای — برگ نبات معروف چینی و ماچین و ختا است و در بعضی از جزایر هندوستان نیز ملیابشود با
و جهة استعمال بغدا که او بطور عموم بسیار وسعت است که از تحقیق چای را در بدن انسان تعیین نمایم از جهت مختلف
بودن اقسام چای و متقلب ساختن او و لیکن عموماً در خاصیت در چای موجود است یکی قوه قابضه که او را در نقل انیت
در اسهال مزمن و در سمیت و از شدت آن از اثیمون مقی شو عیلیه که و اسهال را موقوف سازد و دیگری قوه قاطع
نوم چون بدون شک است که چای بر ارنگ خصوص چای سبز مانع از خواب میکرد و شخص را که در شرب او مجبر
عادی میباشد و بعضی سوابی دیگر که در او است مثل عرق آوردن بعد از شرب او طبا ارادت کرده‌اند بلکه از ارباب ازدانه

مطلب ۲۳۴م جشم — که هم حبة السودا نامند بزر سیاه و رنگ طعم تلخی است که برای او در کوره‌های ن سنار
یافته میشود و از ان جا بسایر بلدان حمل و نقل میشود جهت عمل کالما از قرار امتحانات که در فرنگستان نموده‌اند
دوار مفید است جهت زوال رمد بدین نوع که او را سوده مکرراً با سود و نفیس نموده در افتاب میخشکانند و خشکیده
میکوبند و با هم وزن خود سفیده صلابه کرده و چون بپشت او را بمدت کشف باطن قدری از این سفوف در میان
حشفین میاشند در حین الحلقه رمد بیفروز و از این عمل حرارت موضعی منتشر گشته سیلان شروع دمعه ظهور کرده
با تخفیف جمیع علامات ه و چون دو ایکی بار روز بر هر روز اینعمل را مکرر کنند ورم بردفن معدوم گردد

مطلب ۲۳۵م جشم فروس — بزری است بقدر لوبیا رنگ ه که منسوب بنجه قرمز و اینکه از سیاهی در نوک او در ان

نزر در طب غیر مستعمل است اما بیخ او در بعضی از جزایر هند بدل بیخ شیرین بیان است

مطلب ۲۳۶م جلپاسه — که هم سوسمار نامند حیوان معروف است که در قدیم ایام استعمال طبی او در بعضی از
اوراق جعلی العلاج معروف بود ولی الیوم اطبا و فرنگستان رجوع نمی نمایند مگر جهت علاج سرطان و بعض
مدة تقرب ۱۳۰ سال قبل در ارفی مدینه اخراج شد مفید افتاد بعد از ان طبیبی از اهل بولی کوبی نام در ان
باب زیاد تکرار نمود و چنان دستور العمل داد که جلپاسه سر بریده راپس از خروج امعا او با ها مانند گوشت
گوسفند در هاون سنگی خمیر سازند و قسم او ۳ وصی کورند و طبیب مذکور می گفت که در حالت مالوسی تمام مکررا
کرامتی از استعمال دیده است و طبیبی از اهل ایتالیا مشهور نام که در این باب رساله مخصوص نگاشته این
قسم عمل را احتیاط نیست مبلغ چون خوردن جلپاسه از قرار تجربیات او بهیجوجه جهت علاج لازم نیست
و وضع اعضاه او از جلپاسه نرم کوبیده بروی جراحات سرطانیه کافی میباشد و بر اثبات قول خود بیان
چند نفر از مرضی را مینماید که از وضع اعضاه حیوان مذکور شفا حاصل کرده

مطلب ۲۳۷م چوب چینی — بیخ معروف است شکل غیر منتظم و ضخیم و سخت با ثمر ارکیبر و پوست قرمز تا وان
جهت حک فروش اغلب او را سرتراشیده بر نوعیکه فقط جسم داخل سفید ابلق او در طب مستعمل میباشد و چون این
بیخ از جنس عشبه است که در مطلب ۱۵۲ بیان او خواهد آمد که اثر فاش او در بعضی از اوراق و اوصه خیلی مجر است
و بعمل عشبه را در وقتی مشهور و در بیع و لیا ر و فرس و در نوس نیز کوب چینی مستعمل را انجاکه در مطلب
۱۵۲ مذکور است و چون کوب چینی بافزاد و رجوع شده باید مقدار او کلا باشد تا اثر از او ظهور کند یعنی
روزی از ۵ الی ۱۰ مثقال هر روز ابتدا ایک بتدریج این مقدار را ۲ بیکسیر در شبانه‌روز برسانند و در این ممکن
بدن جمهور را از اثر بردوت محفوظ بدارد جهت انکه چوب چینی کران بر فوج ۳ در علاج عارضی سازد و اثر

چه این جرامنوط بوقت است چون چوب چینی حامل مقدار زیاد از نشاسته فامی است متداول است
که خواص او را در طب بکار برند و نه گرد او چون مطبوخ گرد او غلیظ و لکرد و غیر معرف خواهد شد

مطلب ۲۳۸م جودار — اسم ترکی نبات گندمی شکل است و در طب جزیی از او مستعمل نیست ما عامی زیاد زرده
دو که به لاتین سیگاله کورنوتوم یعنی جودار شاخ شاخ شده گویند و در ایران بنام شکاله مشهور است و ما در
مطلب ۲۸۶ او را ذکر کنیم

مطلب ۲۳۹م حب المسک — بوزریست از نباتات هم جنس با میه که در مطلب ۲۲۶ مذکور شد که در گرمسیرات
هندوستان برای او یافت میشود و در وقت خشکیدن بعینه رایحه مشک دارد و در هند انرو داخل ادویه کی
و ضد تنبی دانند و لهذا در فرنگستان فقط در ساختن عطریات مصنوعه بکار است

مطلب ۲۴۰م حب النیل — عبارت از تخم نیلوفر است و غیر مستعمل در طب فرنگیان و لهذا در ایران او را مسهل
اقسام گرم و ضم به تربد مسهل بلغم غلیظ میدانند بمقدار یک مثقال ۱۲ نخود

مطلب ۲۴۱م حجامت — نیشتر زدن با بادکش با خروج دم و علاجیست که اغلب اوقات از خروج دم کوز
خیلی سالم تر است بجهت آنکه در عمل حجامت اختیار دم بدست معالج است خونی که از زیاد در خروج
او متعمل است در فرنگستان که در ضمن استعمال حجامت با شرط چند بادکش خشک هم در جای محل تیز و ضع نمایند این
قسم رفتار کنند مفید است در اوقات ماده جرم و غشیه دماغ و درد سر و در درد و ورم عصبیه و در این اوقات
ملتفت ان مکرر با این قسم علاج رجوع نمود و در ذات الریه و ذات الجنب به تجربه رسیده که استعمال حجامت و بادکش
از وضع علق مفید تر است و به نهایت مجلا بر اثر ضد ورمی و ضد عمومی است و قد یا حجامت رجوع مینمودند جهت
زوال سموم حیوانیه در گزیدگی جانوران چون در ملدوغ سگ هار و در گزیدن مار و معلوم است که در این صورت

ماده سمی همراه خون خارج میشود و از جذب حجامت جذب او در بدن غیر ممکن است

مطلب ۲۴۲م حجر الیهود — که در ایران او را از جمله جمادات دانند قسمی از حیوانات دریائیست که در
قدیم قبل از حضرت نوح هم حیوانات داشته و الان هم در لب ساحل دریا وجود دارند و در این وقت از
جهت تغییر که در طبقات کره ارض تدریج مبدل بجسم آهکی شده چنانکه الیوم هم در کوه و ما و بهار بجای
عظیم از سنگ بوجود آمده لذا که جسم انها مملو است از حیوانات مختلف از جنس صدف و منی و ما الطبی
فرنگ در این ایام حجر الیهود را دیگر مستعمل ندارند بجهت آنکه از راه تجربه معلوم شد که اثر او در بدن از آهک
موجود در او است در الصورة د تعال الکاه آهک مذکور در مطلب ۹ بدل کالی او میشود چون حجر الیهود در
قدیم در نزدیک بیت المقدس که پایتخت پادشاه یهود است بیشتر الکول بود این جسم با این نام موسوم گردید

مطلب ۲۴۳م حرارت طب — بدانکه بجهت استعمال طبی حرارت را منقسم مینمایم حرارت طبیه و حرارت
غالبه و ما قبل از بیان خاص در باره هر یک از ما مختصر گفتگو میکنیم از اثر عمومی حرارت بر وجود انسان
تزاید قوه حرارت طبیعی اعمال بدن را سریع مینماید و لهذا از طول اثر او باعث سستی و ضعف است چنانکه مولد
در بلدان حاره یعنی اطفال متولد در آن بلدان اعمال دماغیه شان زودتر با کمال نمو میرسد و حدوث تکلیف
زودتر است تا در بلدان بارده و از اثر عمده اول الحرارت منعدد متوقف ان بلدان گرم بر فور کمال
شیخوخت مبتلا میگردند اثر حرارت موضعی ابتدا احساس گرمی است با ما اس و حمرت جلد بعد از زیادی نوبه انتفاخ
گرد و تورم و ملوله از سرخ دم بواسطه التوسعت بمقدار زیاد در آن وارد میگردد و چون حرارت از
آن حد که درگذشت باعث وجع حار و حمرت به نقاط میشود و حرارت بنهایت رسیده ملتهبات موضعی را زایل
مینماید و چون محل کیری از طاهر بدن از جهت حرارت رسیده از حالت حیوانی میافتد حالت حجیم است

نیز منتشر میگردد و بسهل است که از اثر شده بوده باشد برای حال دماغیه و کسیکه از عارض گرد چون تمامی بدن نهان
از حرارت شده بود غیر مهلک منتشر میگردد انرا دلالت او در عروق دمویه ظهور کند منو علیه که عروق سطح ظاهر بدن
وسیع شده جلد قرمز میکند و نبض سریع و ممتلی شده تنفس سرعت بهم رساند با ترشح شده عرق از جلد و قلت
ترشح اغشیه مخاطیه و کلیتین و این خاصیت حرارت خارجی بکار است در علاج ذیابیطوس چون ترشح کلیتین
قلیل ساخته خروج رطوبت را بر راه جلد کثیر مینماید حرارت شدید منعمل نیز باعث از دیاد ترشح صفرا
استعداد در اوقات مختلفه اکثر است چنانکه مشاهده میگردد در سرد سیرات در وقتی که بطور فوری اما بتوقف
طولانی گرمسیرات گرم شده اما حرارت طبیه در عمل طب حاصل میشود از استعمال آب نیم گرم یا گرم یا کار
آب چنانکه قبل از این در مطلب ده و یازده و دوازده مذکور گردید یا بواسطه ضماداتی که در الحقیقه شبیه هستند
حمام موضعی و بدین نوع مفید میگردند که وجع و تشنج را تقلیل میسازند و ورم موضعی را زایل در حالیکه کلیل یا برمز است

مطلب ۲۴۴م حرارت غالبه با نواع مختلف در طب مستعمل میباشد — اول از آنها حرارت آفتاب است که از آن
مفید میگردد در اوقات خنازیریه و در نقاهت اوقات طولانی و موجب شروط بر آنکه ارسان شخص را از نور
آفتاب محفوظ بدارند و بعضی از اطبا احتیاج شعاع آفتاب را با عانت بلور جا به شکل مفید دیده که بجهت
زایل ساختن دما میل جلد و اورام و حرارت آتش مصنوعیست مثل حرارت بخاری یا منقل بر خلاف اوقات
در طب از موضع مزمن بکار است بجهت ارتکاب و لوم کنند در دفع و رمی یا برودت و لکودی اطفال و حرارت
حادثه از شمع یا از آهن تافته و در راه حارت منقل قوه نگاه داشته تا وجع سوزش ازاو حادث گردد
در قلع و اوقات عصبیه بتوان مقدار مفید و در سیلان دم از عروق ظاهر گاه نشستن گل آتش یا آهن تافته در
ترتب تعویق القال اغلب کار است بجهت سد دم و لبار را از اوقات خروج مقعده از اثر همین قسم حرارت

در راه نزدیک به محل طبیعی خود رجوع مینماید بسیم حرارت اجسام گرم گرم که تا ۵۵ درجه مثل طلا بهای جلو از
آب گرم که در پا ها قرار دهند بجهت متحرک ساختن دوران دم و اضافه کردن حرارت سلس در اوقات
مختلفه که همراه بوده با برودت اطراف و استعمال این قسم علاج را بر حی از اوقات خیلی نافع دیده اند
و ما چنانکه در مطلب نهم مذکور است و بعینه نوعی که گرم گرم با ریک یا خاکستر یا آجر یا او توی خیاطی گرم بکار
میباشند چهارم حرارت حادثه از صفحه فلزی که او را در آب جوش گرم گرم باشند نزدیک باعث حدوث تقاطر
شبیه به نقاط حادث از ذرازیح میگردد و مانند او مستعمل است در اوجاع حادثه از صفحه فلزی گرم گرم جزئی از
وجع ذرازیح است پنجم حرارت حادثه از آهن تافته یا از فتیله بدین نوع آهن سرخ کرده را بر محل معین قرار
دهند مثل در سیلان دم از عرقیکه بدان رسی نتوان او را بست و بجهت زوال بعضی از انواع غیر طبیعیه و حدوث
داغ کودی و منقوش ساختن قرحه یا التیام دادن نواصیر و داغ آهن تافته در مابین عظم چهارم و پنجم مثبت
لبار از اوقات با فواده کامل بجهت در علاج تام وجع عرق النسا و گرا ز منوط به قرحات عظیمه با
عمیقه مجری ساختن سطح ظاهر قرحه با آهن تافته باعث فشار علاجات گرا زیر گردد اما فتیله عبارت از حبوبات
که کودی خود بسوزد ولی از سوختن بر روی جلد باعث حدوث قلع میکرد و استعمال که در چین و ماچین در از منه
قدیمه بعد الان در فرنگستان بدین نوع است که پنبه آلوده ساخته بمحلول شوره و خشک کرده را بطور فتیله کلفت
یا به ترکیب کله قند گلوله قرار دهند و نوک او را بحراغ گرفته بسوزانند و بر روی جلد بواسطه انبر گرداند
بدارند تا از حرارت قلعی در جلد ظاهر شود بدین نوع که در وقت ابتدای سوختن فتیله احساس حرارت خوش
در جلد ظهور کند پس از آن احساس وجع شود که متدرجا شده ملتهب الموضع با تمامه زایل گردد و اما
محل استعمال سرخ شده و قلع حادث از احتراق غلیظ یا رقیق ترانست از قرار مدة سوختن فتیله و از

او مختلف است با اثر آهن تابیده چون آهن تابیده فقط سطح موضع المحرق میسازد و فتیله بالعکس تدریجاً اثر خود
بعمق میرساند و باعث حدوث ورم عمیق گشته از مصرف کلی [illegible] و این قسم الکالیت [illegible] در اواخر [illegible]
که علامات خاصه انها تغییر حس یا حرکت باشد چون نزله سیاه چشم و عرق النسا و وجع و زمن عضلات یا مفاصل
و ضیق النفس عصبانی و امثال انها و در حین استعمال او سفید بعد که بر محل استعمال [illegible] قرار دهند یا لوازم
کوچک در وسط که فتیله را از این سوراخ در جلد قرار دهند

مطلب ۹۶۴ حب لبه — صمغ درختی است که در جزایر هند که مخصوص با [illegible] کنار رود خانه است و صمغ او
بعد ده الی ۱۲ سال مستمراً از اندرخت بدین نوع اخذ میشود که اوقات باوقات شاخها را تیغ زنند تا
سال اول تدریجاً از هر درخت بقدر ۱۵ [illegible] حب لبه ترشح میکند و چون پس از ان مدت ترشح صمغ موقوف
شود درخت را بمصرف دیگر میرسانند و صمغ حاصل از [illegible] جسمیست [illegible] با [illegible] سفید و خوش رایحه
که مخصوص این رایحه بخوش استشمام شود در وقتی که جزئی از حب لبه را بر روی آتش بسوزانند حب لبه از مسکنات
است جهت انواع بلغم بدین نوع که ۱۰ الی ۲۰ گندم از نرم سائیده او با قند مخلوط سازند و در شب نزد [illegible]
منقسم کورانند و در این ازمنه اخیره استعمال حب لبه شهرت تمامی یافته [illegible] دم حادث [illegible]
و آن مشهور [illegible] بسیاری از انوار بعد آن که [illegible] حب لبه را با چهار جزو زاج سفید و ۶ جزو [illegible]
[illegible] در ظرف زجاجی کوبیده و در این مدت علی الدوام اجزای او بهم مخلوط کنند و [illegible]
داخل کنند هر وقت که مقدار ۶ جزو مذکور فوق [illegible] پس از انقضاء مدت [illegible] ساعت اجزای او صاف
کنند در ظرف زجاجی از اثر هوا محفوظ بدارند [illegible] سفید [illegible]
و [illegible] که ۱۲ سال [illegible] الصوة [illegible] از مطلب [illegible]

بدون وجود سرخه یا علامات ورمیه یا [illegible] بر حلقوم [illegible] که تشخیص او [illegible]
بکالت عصبانیه و اختناق رحم دهند ولی از انواع مختلفه از علاج [illegible] بالاخره که بوی حب لبه [illegible]
ولی از [illegible] صورت [illegible] طبیعی رجوع [illegible] و قرار سازند که حب لبه بدین نوع که کاغذ
عطاری سفید را به محلول اشوره قلمی تر ساخته او سوی خشک نمایند ولی از خشک شدن [illegible] تمام [illegible]
از تغفین حب لبه مذکور در مطلب ۴۳۱ بروی او میکشند پس از ان کاغذ را مانند کاغذ [illegible]
[illegible] که بطور [illegible] و مثل [illegible] توتون [illegible] استعمال میکنند هر روزی [illegible] ۱۰ دفعه
و چون از کشیدن این قسم [illegible] ملفوف باشد میتوان [illegible] شمیمه مذکور در مطلب
۴۴۵ از کار حب لبه محلول [illegible]

مطلب ۴۴۶ اسید حب لبه ایک — که قدما [illegible] که بوی حب لبه موسوم [illegible] که از ترکیبات متشکله حب لبه
و با قسام مختلفه بعد آنها نوع اول بواسطه تصعید و در این صورت با کوزه جدید [illegible]
حب لبه محلول ساخت و کاغذ سفید محکم بطور کله قند قرار داده و [illegible] را بالای [illegible] شده و حل نموده و کوزه را
در [illegible] آهنی [illegible] سی [illegible] در [illegible] کرده [illegible] ساعت
در حالتی که [illegible] پس از ان آتش را موقوف [illegible] ولی از سرد شدن
بدقت و [illegible] احتیاط [illegible] کاغذ را [illegible] از کوزه [illegible] جدا ساخت و اجزای مجتمعه در کاغذ
جهت استعمال در ظرف زجاجی سربسته نگاه دارند نوع دوم [illegible] چهار جزو حب لبه نرم کوبیده [illegible] با جزو آهک
تازه کشته و ۳۲ جزو آب [illegible] و نیم ساعت بجوشانند [illegible] پس از ان آب [illegible] زلال او [illegible]
دفعه بمقدار مذکور [illegible] بالاخره جمیع جوشانده [illegible] محلوط بهم [illegible] کاغذ صاف کنند [illegible]

بجوشانند تا سه ربع رطوبت او فرار نماید و در یک ربع باقی مایلت اسید [illegible] مذکور در مطلب ۹۹ [illegible]
تا حدوث [illegible] موقوف نکند و این سوب عبارت از اسید حب لبه ایک است بطور [illegible] و چون [illegible]
بصورت [illegible] پاره [illegible] در الکل [illegible] و با آتش [illegible] الکل را [illegible] تا جوهر حب لبه
بطور [illegible] نوع [illegible] کاو را [illegible] و در ظرف زجاجی نهاده چند روز [illegible]
[illegible] بعد بجوشانند [illegible] شیره انگور [illegible] و در [illegible] در محل [illegible] حب لبه
[illegible] تدریج [illegible] کاغذ [illegible] کاغذ [illegible] علاوه
برانکه اسید حب لبه ایک [illegible] هر جا [illegible] حب لبه [illegible] استعمال [illegible]
مفید است جهت انواع بلغم صدری [illegible] رجوع شود به [illegible] مشهور [illegible] در مطلب ۲۶۵
مذکور نمودیم در بعضی از اوراق [illegible] استعمال اسید حب لبه ایک [illegible] البول
[illegible] مفید است [illegible] روزی سه دفعه و هر دفعه ۱۰ الی ۱۲ مثقال [illegible]
۵ گندم اسید حب لبه ایک و ۲۴ گندم [illegible] مذکور در مطلب ۲۶۲ و ۵ مثقال [illegible]
کافور مذکور در مطلب ۹۴۸ [illegible] ۸ الی ۱۲ گندم اسید حب لبه ایک [illegible]
از خوابیدن [illegible] ارادة الطفل

مطلب ۷۴۷ حب لبه الکات [illegible] جسم [illegible] حاصل میگردد [illegible] مذکور
در مطلب ۹۷۲ [illegible] اسید حب لبه ایک مذکور [illegible]
[illegible] الاخراج بمقدار ۱۸ الی ۵۰ گندم [illegible] نزله [illegible]
ضیق النفس [illegible]

مطلب ۹۴۸ تغفین حب لبه — [illegible] الاستعمال است مخصوص [illegible] و [illegible] که [illegible] حب لبه
در چهار جزو الکل ۸۰ درجه [illegible] روز در [illegible] معتدل بگذارند بعد صاف کنند و [illegible]
از ظروف محفوظ از تاثیر هوا بدارند و [illegible] تغفین [illegible] علاج [illegible]
۵ قطره از این تغفین و ۲۰ مثقال [illegible] و [illegible] مفید است [illegible]
[illegible] که از [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] و در بعضی از [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] مثقال تغفین حب لبه مذکور [illegible] مثقال [illegible]
مذکور در مطلب ۳۲۵ و ۵۰ مثقال [illegible]

مطلب ۹۴۹ شمعیه حب لبه — [illegible] ۶ جزو [illegible] حب لبه و ۴ جزو [illegible] مذکور در
مطلب ۳۳۲ و [illegible] او [illegible] شمعیه سازند
[illegible] ۱۲۵ الی ۱۵۰ گندم [illegible] در وقت [illegible] منزل [illegible]
[illegible] در منزل [illegible] گذارند

مطلب ۹۵۰ مرهم حب لبه — چون [illegible] که مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ در [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] در [illegible]
از منه اخیره قسمی از مرهم ساده ۱۶ اخراج نموده که [illegible]
مرهم ساده با ۵ جزو [illegible] حب لبه [illegible] کنند و در این [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] پس از ان صاف کنند [illegible] این قسم مرهم خواه تازه خواه [illegible]

بکار رفته است که فقط و هم ساده و هم مستعمل میشد بخصوص بجهة و اهمیت در امراض کلیه و مثانه و موجود این
الیوم اکثر اطبا در سایر [illegible] بعوض او هم ساده رجوع می نمودند بکار بردن مذکور در مطلب ۷۴۹
مطلب ۵۱ هم حضض هندی — که هم او را هندی نامند عبارت است عصاره متشکل است که در بلاد هندوستان از برگ
بیخ نباتی شبیه به آنچه مذکور در مطلب ۱۴۱ الصورت تلخ و زرد رنگ بسیار تلخ و ناخوش بو و ما اصل او در ایران
کم یافت است و از انجا که در هندوستان ظهور برسد استعمال این هندی عطاران ایران صعب الحصول است
بنابرآن قسمی عصاره مصنوعی از نباتات آنچه در وقت توقف کلکته بنده بعمل آوردم که از قرار تدبیر در مطلب ۱۴۱
مذکور که اثر حضض هندی اصل را میکند و ما بمقدار ۳۰ گندم سه الی چهار دفعه در شبانه روز باعث قطع
نوبه است و در ضمن استعمال او حالتی گرمی خوش آیند در معده ظهور کند و اشتهای وحشی را بانشاط و مدد بر تکمیل غذا از خود
ملین طبیعت بلباشد و جلد را در حالت عرق قلیل و ما متعدل نگاه میدارد و اما باید از استعمال او اجتناب نمود در اوقات
و که با اسهال مزمن یا اوقاتی که [illegible] بحد رسیده که استعمال حضض هندی در انها مضر است و از خارج محلول
یک جز حضض در ۳۰ جزو آب باعث رفع عفونت تقرحات و منه است و در وقتی که روزی یک الی دو دفعه انها
بدو تغسیل نمایند و در ورم فرجی دافع حضض از اقرب ادویه تا لفه در یک ما علیباشد
مطلب ۵۲ هم حلزون الارض — حیوانی است صغیر احاطه شده از غلاف ابکا ر و را هم بجید و کثیر الوقوع فاضله در
گیلان و رشت و مازندران و عرفا و بعضی اطبای فرنگ منافع دیده اند از او که جهة رطوبتی که در باطن غلاف و بدن
الحیوان است از امراض سعال و سل ریوی که او را باید ادواطه بنوشند و در بلدان بسیه احمد از حلزون الارض بسیار نرم که بجوشد
با غلاف ابکا بخورد و مهر از فاضلی است در رفع وجع در حلق و بلده ها الی ۲ ساعت وجع شد هم از جوشاندن قطا بی رد
در این حالت قرار است که هر چهار ساعت یک قطعه مخلوط را تازه سازند و اگر که او برودی اصبع حصبه باشند او را
باعانت

باعانت آب گرم بجوشانند تا بسهولت برداشته شود و چون بر عضوی بد انبعث رجوع کنند دو انها و ورم اغلب به
تحلیل فوری است و ما چون هادی شدیم بنا گرفته باشد همان احمده نیز محل ورم را منقوم می سازد
مطلب ۵۳ هم حنا — در طب فرنگیان هیچ مستعمل نیست اگرچه از تجربه او معلوم است که بدل نیکوی مازو است و او طب
مازوی هندی مذکور در مطلب ۲۷۵ که در برگ حنا و قوت دارد و چنانچه معلوم میگردد در وقتی که آب حنا را داخل محلول
کبریت الحدید آهن مذکور در مطلب ۵۵ امی نمایم و نقطه در آنجا مذکور داریم استعمال بیره برگ حنای تازه را در
هندوستان بمقدار یک قاشق چای خوری هر صبح در اوراق جلدیه و منه و بعضی از اطبای انگلیس ما مور در هندوستان
تو ابضا اثر مقید العمل را منحصر آن
مطلب ۵۴ هم حنظل — نباتی است که بری او در بسیاری از بلدان ایران یافت میشود و در باغچه ها خانه ها هم بجهة
استعمال طبی از تخم حنظل توان عمل آورد و بهترین موقع جمع کردن او در پائیز است وقتی که میوه او رسیده و زرد
شده باشد و آنچه استعمال طبی فقط تخم او متداول است و باید او را در حال تازه گی از پوست و بزر جدا نموده در آفتاب
خشک نموده هر چند پوست و بزر در طب غیر مستعمل اند و ما نه چنین است که بی اثر باشند چون از تجربه در همه ممکنه معلوم
گردیده که بزر بمقدار ۲۵ گندم مسهل قوی و پوست بیخ است و بمقدار ۱۰ گندم باعث هلاکت سگ کوچک در هر صورت
تخم حنظل حسیم است مانند سفید و چرک بدون رائحه و خفیف الوزن با غلاف و فرج کثیره الطعم بسیار تلخ که بمقدار قلیلا
مسهل سالم و مفید است و اغلبی از اثر مسهل خود نیز مدر بول میگردد و بمقدار زیاد بسیار از اوقات باعث
قی و اسهال شدید با علامات ورم معده و امعاء و هلاکت شده است و در این صورت باید دفع این علامات را دیده نمود
باعانت اشربه و حقنه ملینه ضم با فیون ج طلوس در آب گرم و چون بعضی بی نهایت ضعیف شده استعمال اشربه
او با الطلی مفید خواهد بود

مطلب ۵۵ هم — اشاره بر استعمال طبی حنظل و ترکیبات او است اول در سهولت دائمی در این صورت بهترین
ترکیب حنظل عصاره مرکب او است که بعد از این حصول بیان خواهد شد و هم در سهولت شدیده الدقیقه با
ازدیاد دخل معده نوعیکه سایر مسهلات او را قبول نکرده باقی خارج میکرد به عصاره مرکب حنظل سود مند
خواهد بود بجهة اینکه مقدار بسیار قلیل اثر کامل میبخشد و در این صورت نیز حقنه از آن عصاره مفید بود بدین نوع
که ۵ گندم عصاره مرکب مذکور را در نیم سیر آب صابون مخلوط داخل نمایند حقنه نمایند بخصوص در وقتی که این
قسم سهولت فوری از سبب قولنج شیم در امراض دماغی چون سکته و فلج و جنون و صداع شدید استعمال عصاره مرکب
حنظل از جمله بهترین ادویه است چهارم در استسقاء مقدار جزوی از تنقیع حنظل از قراریکه من بعد در مطلب
۵۹ هم مذکور شود اثر مفید فاضلی میبخشد
مطلب ۵۶ هم عصاره مرکب حنظل — بگیرند شش جزو از تخم حنظل و ۱۲ جزو صبر زرد خالص مذکور در مطلب ۷۷۵
و چهار جزو از محموده خالص مذکور در مطلب ۹۳۲ و یک جزو از تخم هیل کوبیده و ۳ جزو صابون با دام مذکور در مطلب ۶۵۲
تخم حنظل را قیمه کرده در ۸۰ جزو الکل ۸۵ درجه در حرارت معتدل بمدت چهار روز خیس نموده بعد نقف نموده
و فشرده او در کاغذ صافی صاف کنند نقف را در دیگچه در صحفه صبر زرد و محموده و صابون بادام را
داخل سازند و با آتش ملایم اجزا او مخلوط هم نمایند و زیاده الکل او بکار کشند و در اواخر عمل هیل را
مخلوط سازند و چون عصاره بقوام حب رسید او را از آتش بردارند و در ظرف کوچک نگاه دارند مقدار
شربت این عصاره از ۵ الی ۲۵ گندم است مفرد یا ضم بکلمل
مطلب ۵۷ هم حب حنظل و بزر البنج — بگیرند عصاره مرکب حنظل مذکور در مطلب سابق ۴ جزو و یک جزو عصاره
بزر البنج مذکور در مطلب ۲۴۱ و انها را باعانت قطری الکل نرم و مخلوط ساخته حبی بعمل آورند که هر یک بوزن
سه گندم

سه گندم و مقدار این حبوب ۵ الی ۱۵ گندم است جهة رفع قولنج و منظور از دخول بزر البنج در این نسخه
بدون مانع از از مسهل
مطلب ۵۸ هم حب حنظل و کلمل — بگیرند ۲۴۵ گندم عصاره مرکب حنظل مذکور در مطلب ۵۶ هم و ۱۰۵ گندم کلمل
و ۵۰ هم گندم صابون ریوند انها را مخلوط بهم ساخته ۱۸۰ حب سازند و این حب بمقدار یک عدد دافع مبلغ بسیار
مناسب صفرا و بمقدار ۳ عدد مسهل کامل صفرا است و سریع الاثر و سهل الاستعمال میباشد
مطلب ۵۹ هم تنقیع حنظل بگیرند ۱۰ مثقال و نیم تخم حنظل و یک دانه میخک و ۵ ۶ گندم بادیان و ۴ و ۱۲ گندم
زعفران و ۵ مثقال کلمور تیاسیم مذکور در مطلب ۳۲۱ و ۱۰۰ مثقال الکل ۸۰ درجه انها را مدت یک هفته
مخلوط بهم نگاه داشته نقف نموده و ما یک سیر از کاغذ صاف نمایند و مریض از این تنقیع بجهة مدری بول روزی
چهار ۱۰ الی ۵ دفعه و هر دفعه ۶ الی ۱۰ قطره داخل مطبوخ سرد قوی بابونه شیرازی بسیل کند و بجهة رفع سوزاک
و منی استعمال خاص او از نوادر است که مریض سه روز پی در پی و هر روز صبح ناشتا ۱۲۵ قطره از این تنقیع را
ضم بده مثقال شراب عتیق شاد دل نماید و روز چهارم استعمال آن را موقوف دارد و روز ششم و هفتم
او را بقاعده سابق بیاشامد و روز هشتم باز ترک کند و از نوادر رفتار نماید تا ۲ ملکه ۲۵ مقدار نوشیده باشد
و عقب این مقدار دو الی سه فنجان الشعیر بیاشامد و چون تجربه بنده عارض گردید دو مداومت دلت آلاله با بعاب کثیرا
یا جو پوره نشاسته رقیق نماید و از این قسم عمل خاص معالجات متعدده سوزاک مزمن شده است که مدتها معالجه نشده بود
مطلب ۶۰ هم حنظل خشک — در طب فرنگیان غیر مستعمل میباشد اما از از او در ایران معلوم است که مطبوخ برگ
و بزر او مدر نسبی است و در اورام صدری و دماغی مادهٔ منفرد مینماید
مطلب ۶۱ هم خارخسک — نباتی صغیر معروف است جهة حصول ترکیبی از او در بعضی از بلدان بخصوص در نواحی

و تبریز و طبس و همدان و زرنه و تفرود نزدیک قم و هر خود خار غیر مستعمل است در طب فرنگ و ما در بعضی از
بلدان که صاحب شتر خشت دارد خار شتر مناسب است جهت حصول ترنجبین [illegible] در
۳۱۹ اما ترنجبین عبارت از شیره خوش طعم خار شتر است که در بلدان مذکوره ایران و در بعضی از بلدان هندوستان
در وقت تابستان از روی برگ و شاخهای خار شتر ترشح میشود و بتدریج غلیظ شده در خود نبات [illegible]
کثیر است و در طب مستعمل بمقدار مختلف از قراریکه او را با نواده یا با سهلات دیگر داده اما فی الحقیقه
با بر قاعده طبی او را به تنهائی داد اگر قوه ملینه او منظور داشته باشیم جهت اینکه ماهیت حقیقی ترنجبین
در وقت انضمام مسهلات دیگر زایل میگردد و استعمال او با نواده بمقدار ۱۰ الی ۱۵ مثقال مخلوط [illegible]
آب نیم گرم [illegible] ملین خامی است [illegible] الادات بطنیه و کم به بول [illegible] و در هر جا که منظور [illegible]
مطلب ۴۲م خارخسک — بزر نبات کثیر الوقوع در زمینهای ریگزار است و در مازندران معروف [illegible] مستعمل
در طب فرنگستان با وجود اینکه بمقدار یک الی سه مثقال منضج و مخرج مناسب بلغم است
مطلب ۴۳م خراکور — نباتی است کثیر الوقوع بخصوص در زمینهای رطبه و در کنار جویها با گل زرد در اول
بهار که بتدریج مبدل میشوند به گلوله سفید رنگ خیلی خفیف الوزن از وزیدن باد بسهولت از هم پراکنده شود
و بقدر حجم گردو است و بیخ تازه و خشکیده او در طب فرنگستان کثیر الاستعمال است و در بهار شیره تمام نبات بمقدار
۱۰ الی ۲۰ مثقال هر روز [illegible] جهت رفع اوراق [illegible] خواه با نواده خواه [illegible]
[illegible] و مطبوخ چهار الی ۶ مثقال از بیخ خشک در ده سیر آب تا چهار سیر باقی ماند [illegible] در تحلیل غدد در
[illegible] بمقدار [illegible] نوشیده [illegible] خراکور [illegible]
و مستعمل است جهت [illegible] حبوبات [illegible] جون [illegible] زرد [illegible]

مطلب ۴۴م خوالنجان — که بلفظ او را اکثر لحن گویند در طب قدیم ما جهت قوه ملینه و مسکنه معروف بوده است
و ما الیوم چون ادویه مناسب تر از او اکثر الوقوع است احتیاج به چنین دوای [illegible] نداریم
مطلب ۴۵م خرنوق — بیخی است برنگ سیاه قهوه از خارج و سفید از داخل [illegible] و در [illegible]
چون [illegible] که از جوهر آن [illegible] مستعمل است در اوراق دماغیه و مزمنه غیر حاده چون سکته و فلج
صرع و در استسقا که ترشح بول را قلیل [illegible] و در هر صورت اثر خود [illegible]
فی الحقیقه [illegible] و محرک امعا است [illegible] بمقدار قلیل [illegible]
و ترشح امعا است و چون [illegible] را [illegible] و بمقدار زیاد و اطلاق [illegible]
سرد و ضعف [illegible] و چون بمقدار [illegible] از قاعده تجاوز نماید [illegible] و وجع [illegible]
[illegible] معلوم است که عموما استعمال [illegible]
مفید [illegible] در اوجاع بلغمیه و [illegible] در اوجاع دمویه و در مستعدین [illegible]
صرع و فلج و در [illegible] رجوع [illegible] بمقدار ۱۵ الی ۲۰ گندم مخلوط [illegible]
ازین مقدار اطلاق [illegible] حاصل میگردد و چون [illegible] بمقدار هر روز ۶ از ۱۰ الی ۱۲ گندم قرار
[illegible] قلیل شود و [illegible] علامات عصبیه [illegible]
مطلب ۴۶م — در حبس الطمث طبیب معروف الفنس [illegible] رجوع به تعفین خرنوق [illegible] از قرار این نسخه
[illegible] خرنوق کوبیده ده مثقال [illegible] الکل ۹ درجه ۷۵ مثقال [illegible] ۸ روز در
جای معتدل گذارند بعد صاف کرده بمقدار ۴ الی ۸ قطره در روزی [illegible] نوشانند و الان هم
در [illegible] متداول است جهت رفع حبس الطمث [illegible]

مطلب ۴۷م — در استسقا دوای مشهور است بنام [illegible] حکیم باشی که تفصیل او از اینقرار است که [illegible]
خرنوق خشک ده سیر [illegible] که در مطلب ۳۲۵ مذکور است نیم سیر و الکل [illegible] درجه [illegible]
در حمام ماریه [illegible] گذارده بمدت ۱۲ ساعت مکرر [illegible] از فشردن و افشره [illegible]
شراب سفید بردو [illegible] بمدت ۲۴ ساعت در حمام [illegible]
[illegible] مذکور فوق مخلوط ساخته [illegible]
[illegible] عصاره را با [illegible] ۸ جزو از آن عصاره را با ۸ جزو [illegible]
نرم کوبیده خمیر ساخته [illegible] بوزن [illegible] گندم [illegible] مقدار آنها ده الی ۲۰ عدد است در شب [illegible]
مطلب ۴۸م — در اوراق جلدیه مزمنه بالترشح رطبه [illegible] جزو خرنوق نرم سائیده و ۸۰ جزو
موم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ در بلدان [illegible] مفید افتاده
مطلب ۴۹م خربزه — میوه معروفی است که از قرار طرز زراعت و خواص [illegible]
مختلف الطعم و رایحه است اما [illegible] در هر جا که [illegible] در بعضی از اوراق
[illegible] ملین [illegible] آب او را [illegible] تخم خربزه بمقدار ۱۰ الی ۲۰ مثقال کوبیده
در آب [illegible] از بهترین اشربه است متداوله در اوراق حاده [illegible]
[illegible] در [illegible] طب [illegible] واقع است [illegible]
مطلب ۵۰م خرچنگ — حیوان [illegible] است که در کنار جویها [illegible] در [illegible]
توقف کنند و در ازمنه قدیم در طب زیاد مستعمل [illegible] صحیحه معلوم [illegible]
خارجی او هیچ اثر خاصی [illegible] موقوف [illegible] در طب فی الحقیقه [illegible]

در طبابت [illegible] از او [illegible] عین السرطان عادت از او که چون [illegible] معلوم [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] در مطلب ۹ میتوان بود در هر اوقات عوض عین السرطان رجوع نمود و چون این ادویه
در اینجا مذکور نمایم جهت توضیح مطلب گوئیم که عین السرطان اسم چشم خرچنگ اسم غلطی است چون این اجزاء [illegible]
هستند که در معده در سرطان در موسم نزدیک [illegible] و [illegible]
الیوم [illegible] است که عین السرطان [illegible] مذکور نموده چون عین السرطان
[illegible] در مطلب ۴۴ [illegible]
مطلب ۵۱م خرفاک — که هم خرفه و هم [illegible] نامند حیوان کثیر الوجود است در امکنه رطبه و [illegible]
در [illegible] و در اوراق مختلفه [illegible] و مدر بول و مخرج بلغم [illegible]
[illegible] استعمال او [illegible] موقوف [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
است که از [illegible] در [illegible]
مطلب ۵۲م خردل — از دو قسم نبات حاصل میگردد که یک خردل سفید و دیگری سیاه است و [illegible] استعمال
طبی تخم کوبیده او [illegible] استعمال [illegible] ایران [illegible]
خردل [illegible] مختلف [illegible] در نباتات دیگر [illegible] خردل [illegible]
از جمله [illegible] و تخم خردل معروف [illegible] خردل سفید [illegible]
و [illegible] از خردل سیاه که [illegible]
طعم [illegible] بتدریج [illegible] ۳ جزو [illegible] طعم [illegible]
که در هر [illegible] خردل [illegible]

مطلب آتیه مذکور خواهد شد استعمال طبی از خردل در فرنگ مبنیه الاختراع است و تا چند سال قبل به تنهائی استعمال میشد اما حال
با همراه اغذیه لحومی متداول بجهت تطبیب معروف الکلس [illegible] نام او را ابتدا مفید دیده در سوء الهضم و در یبوست
مزاج به نظر [illegible] که ۵ الی ۱۰ مثقال از تخم سفید نکوبیده را داخل یک پیاله آب در صبح ناشتا و در وقت خوابیدن هر شب
نوشند در اینصورت تخم مذکور مسهل میگردد و بدون ظهور هیچ شکم [illegible] حرارت معده ولی باید استعمال او را مفرد دانست در
ورم معده [illegible] و در وقتی که مرضی مبتلا به عطش مفرط باشند و برخی از اطبا گویند که استعمال خردل بطور عادی
بر قوه حافظه می افزاید و مصنف [illegible] دیده است که تخم خردل در استسقا که منتج نوبه بعد در صورتیکه ۵ مثقال
او را در نیم من تبریز آب طبیخ داده بتدریج در ۲۴ ساعت بمرضی بنوشانند و جوهر این تخم خردل مفید است در الکل
و از خارج خمیر خردل کوبیده با آب [illegible] که مستعمل است مانند ذراریح در صورتیکه منظور بمیل دادن ماده از داخل
بخارج یا از موضعی بموضع دیگر باشد ولی اثر خردل از اثر ذراریح ملایمتر است و در صورت استعمال خارجی خردل
باید او را بقدر سه الی چهار ساعت وضع نمود از قرار [illegible] غلظت جلد تا حمره در آن محل پدید ار نمود
مطلب ۱۷۳ — روغن مفید دیگر خردل دهن فرار او است که حاصل شود در صورتیکه تخم خردل کوبیده را بقدر ۲۴ ساعت
در آب [illegible] بعد از آن [illegible] را در قرع و انبیق [illegible] تقطیر کنند تا [illegible] حاصل شود دهن فرار
سبک وزن [illegible] از آب [illegible] خردل [illegible] و این دهن فرار خردل هم از خارج هم از داخل مستعمل
است باین نوع که ۲ قطره او را در ۵ مثقال الکل حل [illegible] ۵ الی ۱۰ قطره او را در ۱۸ الکل دهن بادام شیرین
حل نمایند و هر یک از اینها را که [illegible] خردل خمیره دارد [illegible] الفاحش [illegible] در جلد [illegible]
[illegible] میسازد و [illegible] قراری [illegible] این محلول [illegible] میگردد [illegible] جهته
استعمال طبی [illegible] هر یک [illegible] بمقدار [illegible] هر دفعه که لازم شود تازه حاضر نمود و در وقت استعمال [illegible] باید

حالت

حالت حس جلد و از لوازم را بدقت ملتفت شد و بایست بهمین جهت [illegible] بر جلد وضع نمود
قسم اول [illegible] در اشخاص ضعیف البنیه چون اطفال و اناث و در وقتی که حس جلد ایشان از فلج و امثال آن
علیل شده باشد و مایلند در حین تدهین به نقل قرار کنند و در این ضمن حس حرارت قوی با حمره موضع ظهور کند
که پس از چند ساعت منتهی به [illegible] میگردد اما از محلول دهن فرار خردل در دهن بادام شیرین پس از محلول
در الکل بطول [illegible] باید و بانجهت باید در [illegible] تدهین موضع نزدیک [illegible] محل استعمال باقی [illegible]
اما وضع پارچه [illegible] مبلول بدهن فرار خردل مناسب است در جلد رجال چون [illegible] از جلد اناث [illegible]
و در اشخاصی که بواسطه مرضی از [illegible] حس جلد ایشان [illegible] شده باشد بدین نوع که پارچه بدهن فراری
خردل آلوده ساخته در موضع از جلد قرار دهند تا پارچه کوچک خود [illegible] و مدت [illegible] اغلب از ۸ دقیقه
تجاوز نکند دهن فراری ولی برخی از اوقات [illegible] حادث از [illegible] بطوری شدید است که مرضی [illegible]
کرده تا حمره ظاهر از وضع دهن فرار نزدیک [illegible] و قسم اول استعمال یعنی [illegible]
در صورت و در عنق و در خلف اذن و قسم ثانی در [illegible] و الاطراف استعمال خارجی دهن فرار خردل را دیگر
[illegible] مفید در اورام [illegible] و در [illegible] و اوجاع عصبانیه [illegible] و در [illegible] و [illegible]
و در وجع عصبی اذن و اسنان و تدهین بمحلول دهن فرار خردل در دهن بادام مخصوص است در فلج و [illegible]
که نتیجه [illegible] است استعمال داخلی دهن فرار خردل مفید است در سوء الهضم که [illegible]
[illegible] قطره از روغن فراری خردل را با [illegible] صمغ عربی و قند مخلوط بره ۲ مثقال آب
[illegible] و هر دو ساعت [illegible] قاشق [illegible] از او بمرضی بنوشانند و همین ترکیب [illegible] مفید است در استسقا که نتیجه
نوبه [illegible] باشد و در اینصورت استعمال او باعث خروج مقدار کلی از بول میگردد

مطلب ۱۷۴ خرزهره — نبات کثیر الوقوع است در راه ذهاب و بغداد و کرمانشاهان که آن را خرزهره و [illegible] مینامند
در طب و [illegible] جهته دائم سبز بودن و وجود گلهای سرخ خوش صورت در باغچه ها او را میکارند و چنانچه اسمش حیوانات
[illegible] خرزهره سم شده بجهت [illegible] با این است [illegible] رسمیه قویه مکرر در میان مسافرین ظاهر میگردد و در صورتیکه شاخه
خرزهره ... کتاب [illegible] و این آثار از جمله آثار [illegible] شده است که [illegible] چون مسموم از ترکیب مذکور در مطلب ۳۱۸ علاج نمود
مطلب ۱۷۵ خرفه — نبات کثیر الوقوع بری است مستعمل در طبیخ بطور [illegible] و خوردن او مبرد و مدر بول [illegible]
که تخم او ضد کرم معده و امعا است و چون این قسم ادویه فراوان است [illegible] نبات [illegible] درباره تخم خرفه [illegible]
بالعکس برگ [illegible] است مطبوخ خرفه در [illegible] از استعمال ذراریح بدون شک و نیز در [illegible] منافع کاشره
خرفه بمقدار ده الی ۲۰ مثقال رجوع [illegible] و استعمال [illegible] شده در بعضی از بلدان فرنگ [illegible] متداول [illegible]
مطلب ۱۷۶ خرنوب — درختی است کثیر الوجود در خفیف گیلان و در اکثر [illegible] است [illegible] در زمستان [illegible]
[illegible] ثمر [illegible] او [illegible] بالعکس در فرنگستان در بلد دیگر درخت خرنوب [illegible] جهته [illegible]
مخصوص جمع [illegible] و از آن میوه پس از جدا ساختن بزر او [illegible] شیره [illegible] شیرین [illegible]
شیره [illegible] متداول است در ساختن [illegible] و امثال آنها و نیز میتوان در [illegible] تمام الکل
از آن اخذ نمود در وقتی که ۲۵ جزو از خرنوب رسیده را با اعانت [illegible] دستی آرد [illegible] ۱۸ درجه
حرارت ۸۵ جزو آب نیم گرم [illegible] بگذارند غلیان کند و چون غلیان تمام رسید او را در [illegible] تقطیر
نمایند تا ۵ جزو [illegible] حاصل شود و این ۵ جزو [illegible] داتقطیر نمایند تا [illegible] و این حاصل عبارت از الکل
۵۰ درجه خواهد بود در [illegible] پوست درخت خرنوب [illegible] مستعمل است و در [illegible] خرنوب [illegible]
است [illegible] مفید بودن شربت او در اوراق [illegible] صدر و [illegible] معلوم [illegible] خرنوب [illegible]

حلو

حلو [illegible] بمقدار کثیری از [illegible] الیفی [illegible] که [illegible] الیفی [illegible] ملین [illegible]
مطلب ۱۷۷ خطمی — از جمله مستعمل ترین نباتات ملینه است مفید در [illegible] و اورام داخلیه خواه [illegible]
[illegible] خواه [illegible] او و باید بجهت استعمال طبی [illegible] خارجی [illegible] و بطور [illegible] خشکانیده [illegible]
[illegible] و [illegible] مفید [illegible] از [illegible] جهته غلظت [illegible] و [illegible] خشک را در [illegible]
[illegible] مستعمل دارند بدین نوع که او را [illegible] طفل [illegible] تا [illegible] طفل او [illegible]
[illegible] و [illegible] مطبوخ و خیسیده خطمی بکار است جهته [illegible] و [illegible]
[illegible] ملین [illegible] اوقات خیسیده بیخ خطمی از مطبوخ او بهتر است جهته اینکه مطبوخ [illegible]
[illegible] رفع [illegible] بیخ خطمی در طب [illegible] کثیر الاستعمال است [illegible] در هر اوقات [illegible] ملینه را [illegible]
آب [illegible] و [illegible] صفت [illegible] است که [illegible] ریشه خطمی [illegible] و خورده ۶۰ جزو آب ۱۲۵ جزو [illegible]
با آتش ملایم [illegible] تا [illegible] ثلث [illegible] و در این [illegible] شربت بیخ [illegible] و [illegible]
[illegible] تا سرد شود سرد شده [illegible] و در نصف ۲۰ ۱۲ جزو قند [illegible] حل [illegible] تا قوام [illegible]
[illegible] سرد شده او را در ظرف [illegible] و [illegible]
مطلب ۱۷۸ خطمیه — [illegible] و بلفظ [illegible] و بلفظ [illegible] بری [illegible] نباتی است
کثیر الوقوع [illegible] مفید [illegible] در اول [illegible] و [illegible] پس از خشکیدن [illegible] مطبوخ [illegible] مثقال
الی [illegible] مثقال [illegible] نیم [illegible] مفید تر [illegible] او از [illegible] جوانی [illegible] مطبوخ
سه الی چهار مثقال او با نیم مثقال از تخم کوبیده [illegible] مفید است جهته زوال [illegible] استعمال او را
هر دفعه پس از [illegible] سیم [illegible] مکرر [illegible]

مطلب ۷۹م خلر — در ایران مستعمل نیست مگر برای غذای گاو و ماده در فرنگستان نیز لبه و تازه او از جمله بهترین بقولات است
و چون ملاحظه نمایم بسبب قلة استعمال خلر در ایران چنان معلوم میشود که این غذا مفید از علم طبیع او جهة غذای انسان
نه متداول میگردد پس بیان میکنیم که چون خلر را یک شب در آب خالص گذارند و غسل با میمیه بجوشانند ولی از پوستش بیرون آرند
جوشیده صبح و جهة غذا ایشان اولیه العلم خواه بجوشانند و خام از خلر نرم کوبیده با اسباب دیگر از بهترین اطعمه است
جهة حصول ریم و ما میل علاوه صلب

مطلب ۸۰م نخود — نباتی است کثیر الوقوع در چمن های فراخه دارای و در اکثر معروف باینک الجماعی است که او
و اغلب در ۲۰ روز بعد از اول تابستان در آن صحن آه حاصل کنند و چون از او و دیگر اسباب استعمال نمایند بخور او است

مطلب ۸۱م خولنجان بصری — بیخ نباتی است که اصل مکان او در هند است با قوه محرکه مقوی معده مفید در سوء الهضم
و در تهوع حادث از حرکت موج دریا خواه مطبوخ ۳۵ الی ۴۰ نخود بطور قهوه بجهة قبل از غذا و همراه او
مخلوط شراب بنوشانند خواه آنکه ده مثقال او را در ۸۰ مثقال شراب سفید بکشند تا ۸ الی ۱۰ روز بگذارند
بعد صاف کنند و از این مصفی صبح ۵ الی ده مثقال بطریق بیاشامند

مطلب ۸۲م خون سیاوشان — که بزدم الاخوین نامند جسم صمغی است که در هندوستان از نباتات مختلفه بعمل
میآید و برخی از اقسام خون سیاوشان با قوه قابضه و برخی دیگر بدون او یا اقلا قوه قابضه باشد و بجهة
این اختلاف اثر استعمال او در فرنگ موقوف داشته چون او به قابضه دیگر که دایم الاوقات از او مساوی است کثیر الوقوع

مطلب ۸۳م خیار — از جمله بقولات مایه ده است مغز آن مفید است در صحت متصله و از قرار امتحان سلیقی از اطبا
فرانسه کرمه مخصوص در سل اسید اثر طبیه کرد از افراط آب او نوشانند و شیره تخم خیار مثل ... در سرفه و حرقة البول بمقدار
۵ الی ۱۰ مثقال از تخم نرم کوبیده و ده سیر آب و قند بقدر کفایت

مطلب ۸۴م دارچینی — پوست شاخهای جوان درخت عظیم یا از جزایر دریای هندات معلوم به سیلون و اقسام
ما بین دارچینی سلیخه که هم قرفه ابراهیمی گویند در اقسام و هوای بلدان است چون مواد حاصل یک قسم درخت او
سلیخه از بلاد چین است و دارچینی از سیلون و جنسیت دارچینی لطیف و معطرتر از قرفه ابراهیمی است بل از جهت استعمال
باید مقدار دارچینی کمتر و مقدار سلیخه بیشتر بود اما هر دو مقوی محرک قوه هاضمه معده و رحم و بجهة مفید در سوء الهضم
و در قولنج او قبله مغیره و در تحت لطمت شرط ضعیف مزاج و جهة سر رسیدن حیض و رحم در صورتیکه کاهلی باشد و در اطفال
مقدار سفوف دارچینی او ده الی ۱۲ گندم است و اما تندریج برای دادن تا ۲ دو بروزی و ۴ گندم تدریج نوشیده میشود
و چون با نعت تشنگی کرده دارچینی را در شیر بریان میتوانند بدین جهت که شیر با علت طبع مذکور در مطلب ۷۱ بیماری از آن
او سلوک سفوف دارچینی بعد از مرحله دقیقه بکوشانند و بگذارند تا کودکی مخصوص سرد نشود و عرقی صاف کرده ...
با قند یا بدون قند از قرار خواهش مریض دهند دارچینی محرک قوی ملایم است و اقلا مهیا است باید دانسته شود که یا الکل ...
او از خارج مفید است در استرخاء الاطراف و چون از سلیخه داخل بدن رجوع شود باید او را بمقدار قلیلی کم داده قطره
بقند نرم سائیده در مطبوخ بعد مخلوط ساخته این قسم مفید از ترکیبات است ... کافور و چون ... از ... است
دهن قرار دارچینی ... ترکیب منظور ... رجوع شود ... از ... عقد دارچینی

مطلب ۸۵م — ترکیب کثیر الاستعمال دارچینی موسوم به معجون معطر مفید در مجالکه شاره بر استعمال الادیه موجود ... انواع
بعد مقابله بگیرند دو جزو دارچینی و دو جزو جوز هندی و دو جزو میخک و نیم جزو هیل و دو جزو زعفران و ۱۶ جزو دخال ... اینها
مذکور در مطلب ۹۱ و ۲۴ جزو قند و اینها را جمیعا بسیار نرم کوبیده و عرق دارچینی بقدر کفایت معجون کنند و باید این عرق
همین قدر باشد که معجون خیلی سفت نگردد چون باید در وقت او با عرق قند او به نرمی و پر فراوان تا ... بعد کرده
فوق بدون عرق دارچینی مستعمل است نام سفوف معطر

مطلب ۸۶م داودی — کمی معروف باقی است که در اداره با تخم کمی مثل بهر چند در طب مستعمل نیست مذکور او را در این
بردا قیم جهة اینکه کمی داودی قابل است در وقتی که او در زیر فرش و تخت خواب بپاشند و چون این حیوانات در بعضی اوقات
باعث سر سقوط است استعمال کمی داودی با موقع میتوان مدد کار بر علاج میکرد

مطلب ۸۷م درخت به — چیزی در طب مستعمل دارد یکی ثمر خود را که در او مزاد و او با شکوفه ... نوشیده است
قابض و بجهة غذا ایشان او در تغذیه الدم و در سیلان دم رحم و در اسهال مزمن مفید خواه او را بطور شربت خواه بطور مربا
بدانند اما شربت او بگیرند از آب به تراشیده صاف کرده دو جزو قند سفید سه جزو و هم اینها را در حرارت قلیل مخلوط کرده در آنها
و لعاب او بگیرند و به بدون ... جوز در ... آب دو جزو او را در مقدار کافی از آب بجوشانند تا قوام گیرد ... الخ
با روغن نرم او را صاف کرده بعد لعاب داده از ۱۰ جزو به دانه و ۳ جزو قند را برابر بجوشانند و او را در ... قلیل بقوام آورند
تا قطره رگیه از او بروی تنقاب سردی بگذاری خوب منجمد شود مانند آب ... کوبیده و خود لعاب در طب بجهة لعاب حادث از او
و این لعاب چنان باید باشد از جمله لعاب خطمی و لعاب صمغ عربی و غیره در ادرار مستعمل است و خصوص چون اشاره بر استعمال ...
بدة طولانی موجود باشد مفید نگردد که هر روز یک قسم از آنها برای مریض دهند تا از تغییر وزن مایل شرب او باشد و از میل ...

مطلب ۸۸م درخت توسکا — عمومیت دارد و در جنگل گیلان در صحرا پوست شاخهای او قابض و مخصوصا در وقوع ...
مفید است در نوبه که بمقدار ۵ مثقال از غبار او در زمان قرب نوبه خورده شود

مطلب ۸۹م درخت خرما — علاوه بر استعمال مغذی شاخ و برگ او در صنایع ثمر او از جمله متداول ترین اغذیه است در بلدان
گرم سیر و در طب هم ثمره ملینه او را در اراض صدری بکار برند خواه بطور مطبوخ خواه جوشیده و جهة خرما بطور قهوه برشته
شده در باب طبیخ داده و از ... است در اسهال و موی ... ما بین بیان چنانکه معنف خود مکرر را بکار برده است

مطلب ۹۰م درخت خطمی — قسمی از خطمی بزرگ است که جهة خوش نمودی او را در باغچه ها میکارند و استعمال طبی او چون

استعمال خطمی متداول است مذکور در مطلب ۷۷م

مطلب ۹۱م درخت زبان گنجشک — که بزبان العصافیر گویند درختی معروف است جهة صلابت چوب او و در طب پوست
و برگ او را بکار میبرند اما پوست او بطور مطبوخ یا عصاره در بعضی از بلدان بعوض گنه گنه جهة قطع نوبه مستعمل و
مفید است و چون مطبوخ برگ مسهل است عصاره او بمقدار ۲۵ تا ۳۰ گندم است چند روز متصل بعد الاستعمال ترک است
برگ درخت زبان گنجشک حامل قوه مسهله است و بدین جهة بعوض سنای مکی مستعمل دم کرده ۱۰ الی ۱۵ مثقال او چون دم کرده
الی ۵ مثقال سنای مکی مستعمل و دم کرده باعث الطلاق میگردد و استعمال خاص دیگر زبان گنجشک در نقرس است و در ریاح مفاصل
عضلیه و مفاصل مزمن بنوعی که یک مثقال او را با درست ... ساعت بیاده آب جوش اگر مایل دم کنند بنوعیکه گرم شده و این
مقدار او را در مدت هر روز بیاشامند و مقدار ... مقدار ۶ جزو و ۸ مثقال و نیم برسانند و بجهة اثر مسهل که ... است
موضع و امتحان دیدن برگها در اول تابستان است که از ... نقرس برگهای زبان گنجشک در او از بهار بهتر است

مطلب ۹۲م درخت زردالو — استعمال طبی او چون استعمال طبی درخت آلو است

مطلب ۹۳م درخت زیتون — در ایران کم یافت است و فقط بوستانها او در منجیل ما بین قزوین و رشت دیدیم و ...
نیست که در سایر بلدان ایران نیز توانند بواسطه تربیت و غور بعمل رسانند و این از جمله عمل خیرات هم بواسطه حاصل مفید از دهن
او و هم جهة استعمال برگ درخت زیتون و دهن ثمر او در طب

مطلب ۹۴م برگ زیتون — ... قسمی است در قطع نوبه ... چنانکه مصنف خود با ثبات رسانده در ایام نوبه چهار
نوبه که ... از آنها بدون استعمال هیچ ادویه دیگر تمام شفا از نوبه یافتند باعانت دم کرده ۵ مثقال از برگ تازه
زیتون در ده سیر آب که در مدت ... ساعت در ظرف بسته او را دم کرده بودند و از این ... ۴ نوبه تا تکمیل ... بعد

مطلب ۹۵م دهن زیتون — بمقدار ۱۲ مثقال در اطفال ۵ الی ۱۰ مثقال در شبان بطور حقنه از مفیدترین ادویه است

جهة قروح کرم معقده و تنه بین بطن را با دهن زیتون بمالد بر قروح [illegible] داده است در استسقا الطبلی چنانکه طبیبی از اهل ایتالیا زیاده [illegible]
مکرر با ثبات رسانیده [illegible] از استعمال بجا [illegible] ادرار بسیار [illegible] مدره داخله مخصوصه از جمله بیاز عنصل و ذیطیل و امثال آنها
و در سوء القنیه با [illegible] شده و ضعف تام بنوعیکه از حیوة مریض مایوس بوده رجعت بعقیه از استعمال دهن زیتون مخلوط به
در ابتدا و بعد از آن با فواده [illegible] و [illegible] نیز متنافع [illegible] ارا ترد هن زیتون در سوء القنیه که [illegible]
با [illegible] مریض در دهن زیتون بعد از [illegible] ان با فی

مطلب ۴۹۶ درخت سرخه دار — درختی است کثیر الورق در جنگل گیلان که تا چند سال قبل مستعمل در طب [illegible] است که طبیبی
[illegible] نام از اهل ایتالیا و بواسطه امتحانات [illegible] معلوم نمود که ثمر سرخه دار بدل [illegible] ذیطیل مذکور در مطلب ۳۲۱ است جهة
تخفیف دادن [illegible] قلب حادث از آنکه [illegible] جسم [illegible] برگ سرخه دار [illegible] طلا [illegible] خارج [illegible]
از میوه [illegible] بمقدار [illegible] گندم تدریجا در شبانه روز [illegible] بنوشانند

مطلب ۴۹۷ درخت سفیدار — که هم درخت تبریزی نامند در طبابت [illegible] برگ و پوست او چون از قرار امتحانات [illegible]
[illegible] فی البول [illegible] بدل [illegible] در صورتیکه [illegible] مثقال [illegible] در سه سیر آب جوشاند
[illegible] بس از آن [illegible] خواه [illegible] نوشانند [illegible] دستور العمل داده است که بعد از رفع [illegible]
باز چند روز بدین قسم علاج رجوع نمایند تا [illegible] از شکم [illegible]

مطلب ۴۹۸ درخت سیب — معروف است [illegible] که غذا [illegible] در هر بلدی [illegible] عمومیت تام
دارد خواه [illegible] خواه خام و [illegible] سیب [illegible] در جمیع [illegible] سه سیر آب سیب [illegible]
[illegible] بس از آن [illegible] از قرار [illegible] بنوشانند
مطلب ۴۹۹ [illegible] سیب [illegible] معروف [illegible] اسید سیب [illegible]

ول

ولی ترکیب او با آهن [illegible] سیب الکیه آهن موسوم در مطلب ۱۵۹ مذکور نمودیم از جمله [illegible] موصوفه میباشد و چون این
[illegible] فارسی [illegible] در سیب [illegible] موجود است [illegible] از هر [illegible] بدین نوع بعمل آورد که آب [illegible]
در دیگ مسی [illegible] نرم [illegible] بقدری [illegible] تا [illegible] معدوم شود [illegible]
آب [illegible] سیب [illegible] اضافه [illegible] بدهد [illegible] بجوشانند و در این ضمن [illegible] عبارت از سیب الکیه
[illegible] جمع کنند ولی از آن [illegible] در کنار گذارده در سرداب [illegible] سیب الکیه آهن
حادث [illegible] بارکی [illegible] کنند و بعد از [illegible] دادن [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ مخلوط داشته باشند بقدری [illegible] سیب الکیه [illegible] محلول [illegible]
[illegible] در [illegible] مثقال [illegible] و در آن [illegible] و در آن محلول محلول [illegible]
در مطلب ۷۷۶ [illegible] تا حدوث رسوب موقوف [illegible] رسوب را جمع نمایند [illegible] و رسوب [illegible]
در آب [illegible] در آن محلول [illegible] در مطلب ۹۹۳ [illegible] موجود [illegible]
[illegible] سیب الکیه [illegible] رسوب [illegible] افزوده [illegible] باقی [illegible]
[illegible] در محل [illegible] گذارند تا [illegible] سیب [illegible] موجود [illegible]
در میان [illegible] سیب [illegible] استعمال [illegible] سیب الکیه آهن [illegible]
استعمال [illegible] اول [illegible]

مطلب ۵۰۰ درخت شفتالو — از قرار [illegible] چند قسم از او بعمل آورده [illegible] و مشهورترین آنها [illegible]
از آنها [illegible] در طب حقیقی مستعمل [illegible] در [illegible] مساوی [illegible] در استعمال برگ شفتالو
[illegible]

مطلب ۵۰۱ — چون اثر این برگ تازه منوط است به اسید پروسیک مذکور در مطلب ۱۹۱ که در وقت خشکیدن برگ
[illegible] در این اوقات در بعضی از بلدان [illegible] متداول است که در عوض اسید پروسیک [illegible] که تفصیل
حصول و استعمال او در مطلب ۱۹۱ مذکور است آب مقطر برگ شفتالو را بعوض او مستعمل دارند و جهة [illegible]
برگ [illegible] برگ تازه [illegible] نمود و بعده ۱۲ الی ۱۸ ساعت در [illegible] همراه [illegible] آب [illegible]
بس از [illegible] مقطر [illegible] از آب مقطر بعد [illegible] قوه این آب نسبت بقوه اسید پروسیک [illegible]
بنوعیکه در استعمال آب مقطر برگ [illegible] مقدار او [illegible] مقدار اسید مذکور [illegible]

مطلب ۵۰۲ — علاوه بر استعمال عرق برگ [illegible] مذکور [illegible] مطبوخ برگ خشکیده بمقدار نیم مثقال در [illegible] آب بطور
حقنه مفید است جهة [illegible] کرم معده [illegible] نیم ساعت پس از این حقنه حقنه دیگر از دهن [illegible] شود تا دفع کرم [illegible]
[illegible] برگ شفتالو در [illegible] دارند و [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] بدون [illegible] خارج [illegible] مطبوخ برگ [illegible] مقطر برگ تازه
کنند و در صورت استعمال این ترکیب [illegible] مقدار یعنی زیاد [illegible] کلیه [illegible] میکردند

مطلب ۵۰۳ درخت [illegible] — اسم [illegible] قسم از [illegible] ۹ [illegible] چون [illegible]
مطلب ۵۰۴ درخت [illegible] — از جمله درختهائی است که بسهولت میتوان بواسطه کاشتن [illegible] در باغچه [illegible]
و برگ او و ثمر او [illegible] عبارت از [illegible] مقوی [illegible] بمقدار ۲ الی ۳ گندم از
[illegible] الی ۵ گندم [illegible]

مطلب ۵۰۵ درخت [illegible] — درختی [illegible] بعضی از بلدان هند [illegible] و فقط [illegible] معروف است
[illegible] مستعمل در طب و این [illegible] طبیبی [illegible] از [illegible] مثقال [illegible]

فارج

فارج [illegible] در بلدانیکه [illegible] متداول است [illegible] سرخ [illegible]
شکافته [illegible] بزرگ [illegible] طبخ [illegible] شیرین [illegible] میخورند و پوست
سرخ [illegible] در میان آنها [illegible] دارد که مستعمل است جهة
زوال [illegible] و چون [illegible] معلوم است که [illegible]
[illegible] موجود

مطلب ۵۰۶ درخت کاج — از جنس صنوبر است مذکور در مطلب ۷۸۸ [illegible] بجای [illegible] مستعمل و در [illegible]
مفیداست جهة ترکیبات مختلفه که از آنها بعمل میآید

مطلب ۵۰۷ ثمر کاج — جسمی است [illegible] از [illegible] الی [illegible]
[illegible] اگر چه ثمر کاج در طب [illegible] الاستعمال میباشد [illegible] رجوع میشود [illegible] خود ثمر
[illegible] و در [illegible] ۲۵ الی ۳۰ [illegible]
[illegible] بتدریج در شبانه روز [illegible] همراه [illegible] بنوشانند [illegible]
مثقال از [illegible] ۶ در ۸ الی ۱۰ [illegible] بمقدار [illegible] بنوشانند

مطلب ۵۰۸ صمغ یا سقز کاج — که هم [illegible] از داخل مستعمل [illegible] فقط از خارج [illegible] است جهة
حدوث [illegible] و [illegible]

مطلب ۵۰۹ — مرهمی بسیار مناسب [illegible] جهة حصول [illegible] و دفع ورم [illegible]
[illegible] تازه [illegible] موم [illegible] در آتش ملایم [illegible] تا رطوبت
[illegible] خارج [illegible] پس از [illegible] مثقال سقز کاج [illegible] اضافه [illegible] تا به [illegible]

در ظرف چینی یا زجاجی حفظ کنند (مرهم دیگر) مفید در تقرحات و غیره دیگر بگیرند یکجزو موم زرد و یکجزو صمغ کاج و جزو
سقز مذکور در مطلب ۲۷۹ با جوهر سقز کاجی و با آتش ملایم اینها را ذوب کنند و مرهم سازند

مطلب ۱۰ – شمع سقزی – که قسمی از دیافیلون است معلوم میشود در وقتی که ۲۴ جزو روغن زیت را به ۱۲ جزو مردار
و چهار جزو سفیداب شیخ در کاسه مسی جدا نماید با ریسمانی در تنور یک کوره و متصل بهم زنند چون آب تمام شد الکول را
خارج برانند بخوابانید و چون در وقت بر داشتن قطره از مرهم ببینید که مانند شیره غلیظ میان ناخن انگشتان بچسبد آتش
را موقوف کنید و آن را بگذارید سرد شود بعد از سرد شدن جسم غلیظ که بدست بقدری بمالی در عین که اضافه آب او
باشد خارج شد آنگاه مرهم را با آتش ملایم ذوب کنید تدریجا ۸ جزو موم و ۱ جزو سقز با ۱ جزو سقز کاج بر او مخلوط سازند

مطلب ۱۱ – قسمی از مرهم با سلیقون مجرب جهت زرد زخمها جدید الالتیام تقویت و غیره از ترکیبات بگیرند از هر قسم
روغن موم زرد و سقز کاج از هر یک با لمساوی روغن زیت وزن یک بگیرند ذوب کنید تا برای استعمال حاضر شود و قسمی
دیگر از باسلیقون موسوم به باسلیقون سیاه در نسخه متداول و طرز حصول او در مطلب ۵۹۰ مذکور است

مطلب ۱۲ – استعمال داخله صمغ کاج و صمغ صنوبر و سقز تقویت بلغمیه الات بول و تناسل چون سوزنک تخم مزمن
زنان و سوزنک مزمن بعد از دوره مرض که هنوز مرض عادت شده قریب در زن مزمن است و قبضه او و ترشح کثیر بلغم و اخلاط
در اسهال مزمن که همراه بود با خروج ریم و بلغم چهارم در قولنج با بول سیاه حقنه سقز با صمغ کاج یا صنوبر با علت
الطلق و فاتر قولنج مینمودند آن کنند جهت استعمال داخله سقز و امثال آن چون بلغمیه سقز یک مثقال و دو مثقال
الکل او را نرم حنه کرده اضافه اسهل بقدر کفایت داخل کنند تا حب توان از او بعمل آورد و این مقدار ۲ تدریجا در
سه الی چهار روز بمریض خورانند (حب دیگر) بگیرند سقز کاج یا صنوبر نرم سائیده ده مثقال نیم کنده و یا از
نیم مثقال رب السوس را با عصیر کنند بقدر کفایت و این اجزا را حب سازند بوزن سه گندم هر یکی روزی سه
بخورد

بگیرد دانه امیری کافیه (نسخه دیگر) بگیرند صمغ کاج ده مثقال کافور را که مذکور در مطلب ۸۴۷ یک مثقال عصاره ریوند
چینی دو مثقال این عصاره را بواسطه چند قطره آب خمیر کنند با اجزاء مخلوط سازند هر حبی بقدر نخود و رسمی بخورد صبح و ظهر
و شب سه دفعه سه عدد از اینها بمریض (نسخه دیگر) بگیرند صمغ کاج یا سقز یا صنوبر ده مثقال الکل بقدر کفایت او را
نرم سازند پس از آن یک مثقال کافور را بده مثقال عصاره ریوند خشک و کوبیده داخل کنند و باقی بقدر لزوم از آن
نسخه سابق (حقنه صمغ صنوبر یا صمغ کاج) بگیرند صمغ صنوبر یا صمغ کاج ۵ الی ۱۰ مثقال و زرده نیم او را با آتش ملایم مخلوط
یکچهار مثقال روغن بادام شیرین کنید آن مخلوط را سرد کنند پس از سرد شدن داخل دو دانه زرده تخم کنید و یک مثقال
آب نیم گرم بر او بخورانید (حقنه دیگر) بگیرند سقز یا صنوبر یا کاج ۵ مثقال او را با عادت الکل داخل ده مثقال روغن
بزرک کنید و نیم مثقال لعاب بیدانه در او مخلوط سازند (حقنه دیگر) صمغ صنوبر یا کاج نرم سائیده ۵ الی ۱۰
مثقال و شیر گاو یا کوسفند گرم ۵۰ مثقال اینها را بدقت مخلوط بهم ساخته حقنه نمایند

مطلب ۱۳ – سیم از اجزاء عمده از درخت کاج که در طب مستعمل است جوهر کاج است که مانند جوهر سقز بعمل میآید
با عادت تقطیر صمغ کاج با آب و در هر وقت بطور جوهر سقز و بعوض او توان او را بکار برد از قراری که بتفصیل در
مطلب ۲۸۵ مذکور است و بعوض کاج جوهر صمغ صنوبر نیز تفکیک است

مطلب ۱۴ – چهارم از اجزاء عمده از سقز و صمغ کاج و صنوبر باقی مانده الغار است پس از تقطیر جوهر الغار که
معروف باشد بر اتیانج و این در طب مستعمل است از خارج جهت سائیدن مرهم و قسمی از او بعمل میآورند که اطباء فرنگ
او را در مرهمهای مستعمل دارند که در ایران بر فوت الفواده یا بموسوم است اصل از خارج رجوع بشود و نسخه این شمع
معروف از ترکیبات است که بگیرند ده جزو اتیانج و ده جزو سقز و نیم جزو کافور را که مذکور در مطلب ۸۴۷ ده جزو از قیت
و اینها را با آتش ملایم ذوب کنند و مخلوط بلند بگیرند تا گرم است بر دو پارچه یا ورقه کاغذ بهن کنند و تا زیاد مورد نیاز

بر محل استعمال و صمغ نمایند منادی از اتیانج و الکل ۸۰ درجه مفیدات جهت تکلیس اماکن بارد متفصل زانو پنجم از اجزاء عمده
از درخت کاج و صنوبر جسمی است معروف به زفت که تفصیل او در مطلب ۵۹۰ خواهد آمد ششم از اجزاء عمده از درخت
کاج و صنوبر قطران است که با آن طرز اخذ و استعمال طبی او در مطلب ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ مذکور خواهد شد و با تفاوت
حقیر زفت و قطران هر دو نیز از درخت یا نه توان بعمل آید و لیکن اطلاع تمامی از آن نداریم با یک دیباچه خاصه در ابتدای عمل

مطلب ۱۵ درخت کیدو – از قرار تواریخ علم نباتات وطن اصلی این درخت ایران بوده و از آنجا به ممالک دیگر
منتشر گشته ولی در بلدان شمالیه نمو او بسیار طول میانجامد و در زمستان شدید خشک میشود و او درختی است که جنبه
عامله مختلفه بکار است

مطلب ۱۶ – اول شیره بار طوبت او در اوایل بهار از درخت بعمل میآید در وقتی که او بقدر سمت بال بقدر
و سه چهار رنگ با لای زمین یا تیشه سوراخ کنند و بدان سوراخ لوله بلورین متصل نمایند که ابتدا بدان داخل شود ولی از
چند روز که خروج شیره از این سوراخ موقوف شود درخت را از طرف دیگر سوراخ کنند و تا مدت یکماه این شیره
عادت میکرد ولی با هر هر ۲۴ ساعت عامل تازه بعمل آید تا معرف تبدل از غلیان شراب و بر تجربه رسیده که طرز
عمل قنادی عاملین شیره تازه او این نیم قند سفید حاصل میشد بدون آنکه بهیچوجه بکود درخت یا بر ثمر او زیانی برسد
و اکثر استعمال در فرنگستان بمومیت نباتات است کی این قسم صنعت آک در زمین مدت مدید را لازم دارد
تا حاصل کامل شود ولی در ایران که درخت کیدو بسهولت و سرعت نمو مینماید و از بابت بدوت تلف نمیکرد در عمل
قنادی از درخت کیدو در زیر سایه اندک مدت شاهد محل معتبر است و قابل ملاحظه است

مطلب ۱۷ – دوم از برگ کیدو قدما اینها او بدین نوع مستعمل میدانستند که مرطوب سبز برگ نیکو بود
تمام میمالیدند و الی الیوم استعمال برگ کیدو در خاصیت در علاج خنازیر بدین نوع که ماده مدیده هر روز تنش الخ

ده عدد از برگ تازه یا یک مثقال از برگ خشک در سایه را در یک فنجان آب داغ چون چای خیسانده دم کنند و ما در طفل
نموده حتی المقدور شیره برگ تازه رجوع نمایند بمقدار یک الی سه قاشق چای خوری هر روز تطبیق قوی از برگ کیدو
از خارج نیز اثر ضماد کند در مرض چشم و در خوف روشنانی که منوط کالات خنازیری بود چون ظاهر او در روز خیرا
بدو تنبیه و در معین خواب دستمال با رنگ مبلول یا بر روی چشم وضع نمایند در اخراج احمده از برگ تازه کیدو که
برگ ضخیم او را خارج ساخته باشند و باقی را در هاون سنگ بطور خمیر کوبیده باشند از جمله نیکوترین اوامر موضعی است
بشرطیکه قبل از رجوع باین قسم از احمده نفاطات بسیار جهت را امپفیع باز نمایند و در وقتی که برگ تازه یافت نشد
برگ خشک نرم کوبیده و با آب ده نه خمیر ساخته نیز منافع کامل کند
سهل

مطلب ۱۸ – سیم ثمر کیدو است علاوه بر غذا که او پوست سبز او مانند برگ او جهت رفع خنازیر بکار است بدین
نوع که پوست سبز تازه او بکوبند آب کوبیده شیره او را اخذ کنند و بمقدار نیم مثقال هر صبح بمرض خنازیری بنوشانند
یا او را بقوام حب رسانند نشو کود از آن دهند و جهت رفع دیدان معدی و معوی نیز عصاره از پوست سبز کیدو بعمل
آورند بمقدار ۸ الی ۲۴ نخود او را در عرق دار چینی حل ساخته بدهد او را ا مه روز هر صبح با اطفال بنوشانند
ولی از سه روز در وقت خواب بدنچ الی ۳ گندم کلمل و در صبح چهارم ۲ الی ۶ مثقال روغن بید انجیر بدهند و مملول
همین عصاره در آب با مطبوخ قوی خود پوست سبز کیدو جهت تغسیل تقویت و غرغره لب و دهان است و پوست چوب از
کیدو جز اثرست و لا پوست لطیف از درخت که خود مغز کیدو او را قوه طبه دارد و در قسم خشکیدن هیچ طعم خاصی
در او نیست در وقت تازه بودن جسمی است شیر و خوش که در حالت تازه نکوفت او را جهت تقویت چند نوبه کار
داشته بدین نوع که یکجزو از پوست مذکور را در ۱۲ جزو شراب بده هشت الی ده روز محبب نمایند پس از صاف کردن
۱۵ الی ۲۵ مثقال او را بصاحبان نوبه بنوشانند

مطلب ۵۱۹ - تنباکو تازه کرده بطرز تنباکو [illegible] باعث اختلاط دهنیت است [illegible] این اثر از تنباکو کرده کنند
حاصل نمیگردد ولفظه جسم کرده دهنیت ثابت و چون او را بدون استعمال حراره اخذ کنند لون او زرد سفید
وطعم او بدون حرافت است اما چون رجوع بحراره شود مقدار دهن او بیشتر و مایل لون او زرد مایل بسبز وطعم او
تلخ میگردد [illegible] در اینصورت باعث اطلاق و اجابت طبیعت است و عوام در فرنگستان این قسم دهن
و [illegible] استعمال دارند جهت حقنه در قولنج سرد و در فلج [illegible] نام [illegible] کرده بود دوای
حب القرع میدانست بدین نحو که [illegible] روز هر روز ۵ مثقال او را در قهوه ناشتا [illegible]
پس از شربت روغن ۲۵ مثقال شراب [illegible] میداد [illegible] فرنگ دهن کرده حاصل بدون [illegible]
رفع لکدورت قرینه روزی یکدفعه در وقت خواب [illegible] قطره در میان [illegible] کنند
مطلب ۵۲۰ درخت طلبه - درختی است کثیر الحصول و مختلف الثمر از قرار است و [illegible] بلدان [illegible] و خود
میوه چون کوچه رسیده باشد از اغذیه ملین و مبرد و سهل الاکل است و پوست بیخ او [illegible] جهت حصول
قلع بذرین که در مطلب ۸۱۵ مذکور خواهد شد
مطلب ۵۲۱ درخت کنار - که هم سدر گویند [illegible] در عجم کنار گفت نزدیک [illegible]
[illegible] در طب مستعمل است اگرچه پوست درخت کوبیده مشهور [illegible] قوه عفصه کثیر است و [illegible]
مطلب ۵۲۲ درخت مازو - ازجمله مفیدترین شجرهاست [illegible] اصناف مختلفه او که در طب و در صنایع
موجود است درخت مذکور در مطلب آتیه و بلوط مذکور در مطلب ۵۲۴ و [illegible] مذکور در مطلب ۵۲۵ و مازوی [illegible]
در مطلب ۵۲۶ [illegible] و این درخت کثیر الوجود است در [illegible]
مطلب ۵۲۳ - پوست درخت مازو در طب مستعمل است که قوه عفصه [illegible] در فرنگستان بسیار [illegible]

[illegible]

و پوست درخت مازو [illegible] معروف [illegible] مستعمل [illegible] از پوست مذکور [illegible]
در [illegible] مفید افتاد و [illegible] بخطها [illegible] الیوم [illegible] این قسم
ترکیبات [illegible] از او [illegible] سیلان [illegible]
رحم [illegible] در [illegible] سیلان [illegible] مطبوخ پوست درخت
مازو [illegible] روزی [illegible] دفعه او [illegible]
حقنه او مفید است [illegible] و در اورام [illegible] حلق [illegible]
[illegible] استعمال خارجی پوست درخت مازو [illegible]
میدانند بدین نحو که [illegible] الکرم [illegible] صورت
ظاهره فواح و اطراف او [illegible] حاصل میگردد
مطلب ۵۲۴ بلوط - [illegible] از جمله که فارسی او [illegible] کیفیت
و مذکور در مطلب آتیه مفید [illegible] زرد رنگ است [illegible] بلوط
[illegible] طعم عفص [illegible] چون [illegible] این عفوصت [illegible]
[illegible] بعد او [illegible] و [illegible]
این ترکیب را [illegible] غذا مستعمل [illegible] در فرنگستان این قسم ترکیب
الیوم متداول است [illegible] بلوط [illegible]
[illegible] مثقال او [illegible]
[illegible] مطبوخ ۲۰ ۲۱ ۲۸ [illegible] از بلوط

در یک [illegible] آب بعد از غذا [illegible] العظم و [illegible] معده و [illegible]
متداول است درخت [illegible] این نحو که [illegible] مثقال [illegible]
مطبوخ در [illegible] آب [illegible]
حاصل [illegible] مطبوخ بلوط [illegible]
مطلب ۵۲۵ جفت [illegible] مذکور [illegible] عفص [illegible] پوست [illegible] بلوط است [illegible]
که در او [illegible] مفید [illegible] استعمال [illegible] عفصه [illegible]
[illegible] مفید [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مذکور [illegible]
[illegible]
مطلب ۵۲۶ مازو - [illegible] درخت مازو [illegible]
نوع میلدار [illegible] پوست مازو [illegible] سوراخ [illegible] میلدار [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] ماده [illegible]
[illegible] ماده [illegible]
و چون [illegible] نمیرسد [illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible] سوراخ [illegible] مازو [illegible]
و چون در [illegible] مازو [illegible] سوراخ [illegible] مازو [illegible]

[illegible]

مبدل [illegible] در مازوهای خشک [illegible] بدون سوراخ [illegible] مازو [illegible]
که [illegible] عفصه [illegible] مفید [illegible] استعمال [illegible]
مازو [illegible] در مطلب ۴۷ مذکور [illegible]
[illegible] در مطلب ۴۷ و ۸ [illegible] مذکور در مطلب ۵۹۵ [illegible]
[illegible] مازو [illegible] استعمال [illegible] از ۸ [illegible] مازو [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
از [illegible] مازو [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۱۲ [illegible] مخلوط
[illegible] مثقال [illegible]
مطلب ۵۲۷ مازو [illegible] - [illegible] مازو و [illegible] پوست درخت مازو
[illegible] مازو [illegible]
[illegible] مازو [illegible]
[illegible] در مطلب ۷۲۲ [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] مازو [illegible]
که در [illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] مازو [illegible] در طب [illegible]

چون ترشح شده بلغم جفنین خواه حاد خواه مزمن و غلظت جفن ورم [illegible] محلول بگزر مازوبلی در سه فورات مقطر
از جمله [illegible] موضعیه است و در ورم مزمن جفنین مبسوط [illegible] قطور کننده محلول ... گندم مازوبلی در
هشت مثقال آب مقطر بسیار مفید خواهد بود [illegible] در سرطان ... استعمال محلول بگزر مازوبلی در ١٨ فورات [illegible]
بدو تغسیل می‌نمود و با حاجات [illegible] در او مستعمل آلوده [illegible] در مدت [illegible] طور آورده شد
در خود دیگر طبیبی از اهل فرانسه [illegible] ٢٥ سال قبل از این یعنی در ... [illegible] رجوع نمود [illegible] مازوبلی
و [illegible] مخلوط [illegible] ساعت این مقدار در حلق [illegible] و [illegible]
شفا یافته [illegible] و چون [illegible] سهولت [illegible] چند سال قبل از این طبیب [illegible]
نام جهت حفظ صحت تکلیف نمود که چون در بلاد [illegible] باشد در [illegible] رجوع حلق [illegible]
مازوبلی محلول [illegible] چون در این اوقات [illegible] رجوع [illegible]
این صورت [illegible] محلول [illegible] مازوبلی [illegible] اطراف معلول از
[illegible] در [illegible] مازوبلی [illegible] مقطر از
[illegible] بول [illegible] علاج [illegible] محلول مازوبلی در
بول [illegible] مازوبلی را
[illegible] چون این محلول [illegible]
[illegible] محلول تازه [illegible]
[illegible] محلول [illegible] مازوبلی در [illegible]
اوقات [illegible] در سیلان دم رحم و در بول [illegible] مازوبلی
[illegible]

با هشت یک گندم عصاره افیون مذکور در مطلب ٣٧٥ هر ربع ساعت مفید است ششم در اسهال ساده مازوبلی
[illegible] هر سه ساعت [illegible] محلول [illegible]
حقنه هر ١٢ ساعت سود مند است و اگر مازوبلی موجود نباشد رجوع [illegible] مذکور در مطلب ٥٢٥
مذکور [illegible] محلول [illegible] گندم مازوبلی در [illegible] استعمال [illegible]
مازوبلی هر ساعت [illegible] علاج [illegible] مخصوصه مستعمله است
هشتم در [illegible] مازوبلی است
[illegible] ٣٠ گندم مازوبلی و ٣٠ مثقال آب مقطر و ٣ مثقال شربت [illegible] مذکور در مطلب
٧١٢ و [illegible] محلول و مخلوط [illegible] مقدار
[illegible] مقدار مازوبلی [illegible]
استعمال [illegible] استعمال محلول
مثقال مازوبلی در [illegible] محلول [illegible]
[illegible] مازوبلی [illegible]
[illegible] در مطلب
٣٨٨ مذکور [illegible] مازوبلی [illegible] مخصوصه است
[illegible]
مطلب ٨١٩ [illegible] مثقال مازوبلی [illegible] مازوبلی [illegible] مثقال مازو [illegible]
[illegible] مازوبلی [illegible]

تمام نمود از جمعو [illegible] الکل چون [illegible] جسم [illegible] محلول [illegible]
[illegible] استعمال مازوبلی [illegible] مازو [illegible] مفید است چنانچه در مطلب ٧١٤ مذکور است [illegible]
[illegible] مازوبلی [illegible] زوال [illegible]
مطلب ٥٢٨ مازو الکالیس [illegible] مازوبلی مذکور در مطلب سابق [illegible]
[illegible] در محلول مازوبلی [illegible] مذکور در مطلب ٧١٤ قطور کننده [illegible]
[illegible] مازوبلی [illegible]
[illegible] مازو الکالیس [illegible]
[illegible] در [illegible] الموضع در
[illegible] مازو الکالیس [illegible] مذکور در مطلب ٧١٣ [illegible]
[illegible] مازو الکالیس [illegible]
[illegible] مازو الکالیس [illegible] مستعمل داراند
مطلب ٥٢٩ مازو الکالیس آهن [illegible] مازو محلول [illegible] آهن مذکور در مطلب ١٠٥
قطور کننده [illegible] مازو الکالیس آهن [illegible]
استعمال [illegible] آهن [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] در محلول [illegible] مذکور در مطلب ٣٢٢ قطور کننده [illegible]
[illegible] آهن [illegible]
آهن [illegible] مازوبلی [illegible] مذکور در مطلب ٥٢٧ [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] الکالیس آهن [illegible]
[illegible]
مطلب ٥٣٠ درخت [illegible] مذکور در مطلب
١٧٠ و ١٧٩ مذکور [illegible] رجوع شود
مطلب ٥٣١ درخت [illegible] در بعضی از بلدان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نوع را بر در شقاقها ... در کوره ... یا در آفتاب ... و جهت اسهال ... [illegible]

از ده ۵ الی ده ۶ روز بعد از عید نوروز است

مطلب ۵۳۲ درمنه — ... درمنه ... الوصول ... در بعضی از بلدان ... [illegible]

[illegible]

مطلب ۵۳۳ — نظولین یا درمنی — ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۵۳۶ ... [illegible]

مطلب ۵۳۷ ... [illegible]

[illegible]

۲۲۸

بوست کهنه کنه از هر یک ۶ مثقال و نیم مرهم ساده ۸۰ مثقال روزی یک الی دو دفعه محل مزبور را بدو تدهین
کنند یا آنکه بگیرند ۱۰ مثقال و نیم دوده و ۴ مثقال کبریت الیکه روی ۲۰ مثقال مرهم ساده آنها را
مخلوط بهم کنند چون مرهم اول مستعمل دارند هم ترکیبی جهت دفع کدورت قرنیه بگیرند تریاک ۵ مثقال مشک
۸ انگور دوده و باسی دانسته ۶ مثقال و نیم عرق دارچینی ۴ مثقال الکل ۵ درجه ۲۱ مثقال اینها را
مخلوط با هم نموده بعد شش روز در محل معتدل بگذارند بعد از آن صاف نمایند مصفی را با قلم مو بر روی قرنیه بمالند
مطلب ۲۳۸ دژیطال — از جمله نباتات کثیرالاستعمال است در طب فرنگیان جای او در کوهستانات شمال فرنگستان
وفور دارد و در باغات آن بلدان جهت خوش رویی آن گلها مخصوص کاشته میشود و لیکن در ایران تا کنون بنظر نرسیده
بستانه در یافت نشده است و لابد بیم که این را از انبار فرنگ مذکور سازیم الکحال فرنگ مع شهادها که از برگهای دژیطال
مستعمل دارند و باید آنها در وقت گل کردن نباتات جمع نمود و در محل تاریک و گرم بروی سیم [illegible] خشک نمود
یا نمو بدهد آنها را در ظرفی زجاجی مخطط [illegible] سیاه جمع نمود و چون از طب کهنه شده [illegible] هر سال [illegible]
مطلب ۲۳۹ — اثر دژیطال در انسان سالم به نوعی ملیا شد در درجه اول یعنی در دو قیقه که دژیطال به مقدار
قلیل ولی مستعمل و هم بعضی اوقات می بینیم که اثر بعده نکرده با نبض [illegible] میگردد و نبض سرعت و اشتداد و نظم حاصل
کند و خروج بول ازدیاد می پذیرد اما اثر دژیطال بر نبض بهیچوجه قرار صحیح در انسان سالم ندارد و در بعضی اشخاص
سرعت و در بعضی بطو او مشخص میگردد و در بعضی دیگر هیچ اثری بر نبض ندارد و طبیب معروف انگلیس بلد [illegible]
بواسطه تجربیات زیاد و باثبات رسانیده که اثر دژیطال بر نبض بسیار مختلف است از قرار حالات استلقا و یا انتصاب
یا استعداد [illegible] سالم و نبض خود طبیب که از اثر دژیطال در حالت خوابیدن از ۱۱۴ قرعه که [illegible] رسیده بعد
مجدداً در وقت نشستن [illegible] و در وقت ایستادن به ۱۰۴ ارسید و دلیل این تغییر در سرعت و بطو نبض ثبت
کرده اند

مگر آنکه در حالت مقدمه حرکت قلب و در وقت ایستادن سریع تر از آنست تا وقت استلقا و معین شخص است که جهت دوران
عامه قوت حرکت قلب در وقت ایستادن بیشتر از قوت او در وقت استلقا شخص باشد جهت آنکه در حالت ایستادن
قلب باید خون را [illegible] برضد قوه ثقل خود برساند و حال آنکه بواسطه دژیطال قوه حرکه قلب قلیل گردد
قلب [illegible] است که این قلت قوه او مبدل سازد بسرعت حرکت او بدوران دم در هر حالت موافق باشد و از این [illegible] معلوم است
برای [illegible] از حالت استلقا بحالت ایستادن در حین استعمال طبی دژیطال مذکوره باعث هلاکت فوری میگردد چون قلب
در حین طبابت [illegible] قوه کافیه [illegible] که خون را برضد ثقل [illegible] بنوعیکه از عدم رسیدن خون بدماغ هلاکت
ظهور [illegible] نیز بدانکه اثر دژیطال هم مختلف است از قرار [illegible] اشخاص سالمه و [illegible] ضعیف البنیه نبض زود تر از اثر دژیطال
بطی گردد تا در اشخاص سالم که قوی البنیه باشند و [illegible] خصوص در استعمال دژیطال باید ملاحظه نمود این است که
بسیاری از اوقات دیده شده است که دژیطال مدت مدیدی [illegible] فوراً احتیاج او در بدن آثار مهلکه از
مقدار بسیار قلیل بظهور رسیده بنوعیکه [illegible] قلب است که در اول بروز [illegible] مفرطه در حین استعمال طولانی
دژیطال چند روز استعمال او موقوف دارد یا بعد از آن [illegible] علامات مجددا ابدان رجوع شود اثر دیگر دژیطال اثر
مدر ادرار است ولی این اثر مختلف ملیا شد و در بعضی اشخاص سالم این اثر ظهور نکند و در برخی دیگر ظاهر نشود درجه ثانیه حادث
از مقادیر کثیره یا از استعمال طولانی دژیطال [illegible] در دماغ و [illegible] بنوعیکه [illegible] تهوع و
خفقان [illegible] نبض بطی و غیر منظم و برودت اطراف و غشی [illegible] بظهور میرسد و در حین این تغییر حالت [illegible] از اوقات
اسهال [illegible] از اوقات دیگر [illegible] خروج بول [illegible] در بعضی اشخاص اسهال است [illegible] فقط [illegible]
علامات [illegible] دوران دم ظهور کند بنوعیکه اشیا را [illegible] زرد بنظر آید [illegible] خیال کند [illegible]
مقابل چشم خود [illegible] در جبهه [illegible] سقوط [illegible] از اوقات [illegible]

۲۲۹

[illegible] تشنج موجود است و نبض ضعیف با سرعت یا بطو و [illegible] بعضی حقیقی ظهور [illegible] با عرق بارد
کثیر المقدار و [illegible] سیلان [illegible] از مقادیر کلیه از دژیطال [illegible] مقدار کلا دژیطال
در اوایل این اثر را ظهور [illegible] دیده شده است که طفلی [illegible] پانزده روز [illegible] دفعه [illegible]
از تنقیع دژیطال [illegible] ولی از آن [illegible] ظهور علامات سمیه و طبیب انگلیس [illegible]
داشت که در ادرار [illegible] از نصف [illegible] چهار مثقال از تنقیع دژیطال [illegible]
که نبض بطی [illegible] سکته [illegible] و با این قسم [illegible] کمال [illegible]
و [illegible] مگر آنکه [illegible] که بندرت تنقیع مذکور [illegible]
و معده [illegible] علامات سمیه ظهور میگردد [illegible] مقدار تنقیع
را [illegible] ۳ قطره در چند دفعه در [illegible] و طبیب انگلیس دیگر [illegible]
مثقال از تنقیع دژیطال [illegible] دفعه [illegible] داد [illegible] از آن [illegible]
در درجه ثالثه [illegible] از مقادیر مهلکه دژیطال [illegible] اسهال [illegible] ضعف نبض [illegible]
و عرق [illegible] اعمال [illegible] تشنج [illegible] و بیحسی [illegible]
مطلب ۲۴۰ — جهت توضیح مطلب در اینجا استعمال دژیطال را در اوراق مختلفه [illegible]
حمیات [illegible] استعمال دژیطال [illegible] از بهترین [illegible] علامات [illegible]
در مطلب ۲۵۷ مذکور [illegible] از قرار [illegible] مقدار [illegible] تنقیع
دژیطال [illegible] در ادرار [illegible] بعضی [illegible] رجاع
[illegible] استعمال دژیطال [illegible] در ادرار [illegible] که [illegible] ضعف [illegible]
نکند

نکند و در ادرار [illegible] دماغ چون در آنجا اثر سودمند او [illegible] مفید دیده ایم و لیکن در ادرار معده و امعاء [illegible]
فایده از دژیطال دیده [illegible] و [illegible] در [illegible] سوای دژیطال [illegible] در استسقا
[illegible] دژیطال شهرت تمام داشته [illegible] اثر [illegible] ازین میدانند که [illegible]
و [illegible] خروج بول [illegible] دژیطال در بعضی از اقسام استسقاء
[illegible] و در بعضی [illegible] که [illegible] باشد [illegible] تمام [illegible]
حاصل [illegible] مثل [illegible] ضعف نبض [illegible] جلد [illegible] جلد [illegible]
از [illegible] امید [illegible] دژیطال [illegible] اشخاص [illegible] البنیه [illegible] قبل از
استعمال دژیطال [illegible] تجربه رسیده که دژیطال در استسقا [illegible] اغلب اوقات [illegible]
[illegible] دژیطال [illegible] در مطلب ۲۳۲ [illegible] استسقا [illegible]
رسیده [illegible] از جمله [illegible] سودمند نگردد در وقتی که [illegible] ضعف [illegible]
دژیطال [illegible] از بهترین [illegible] در سیلان دم [illegible] نبض [illegible]
دژیطال چون حرکت قلب را [illegible] در سیلان
دم [illegible] در اوایل [illegible] در این قسم اوایل قلیل کردن قوه و سرعت
دوران دم [illegible] بواسطه [illegible] از جمله [illegible] قلیل
و خروج دم و عدم [illegible] استعمال دژیطال [illegible] امید
علاج [illegible] در آن [illegible] عرق [illegible] عمیق [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] قلیل و سرعت و قوه دوران دم [illegible] ضعیف [illegible] تدبیر و علاج [illegible]

فصد و دژیطال برادیم و بندرت بار از استعمال آن علاج حاصل شده و هم چنین در آنکه در بعضی از قوت های قلب [illegible]
که ایناف عضله قلب بقوت باز ایم و ادرا کنیم هر سبب مجرکسالات و عویه را و بواسطه این منظور امیدوار نیست [illegible] از دژیطال
یا بدل او ثمر در حق سیم دار باشد مذکور در مطلب ۹۹ و سوای فصد هیچ چیزی نیست که [illegible] در دژیطال قوه انقباضیه
قلب بر تخفیف دهد اما خود هم زیاد دهد [illegible] که از اصل مرض اکثر همیشه بعلتی دژیطال که اکثر هم [illegible]
تام عمل نیاورد در هر صورت باعث تخفیف کا خواهد شد ششم در بعض از بعضی از اطبا مذکور معلوم است که از استعمال
دژیطال تنفس [illegible] تام حاصل نکرده و لهذا این قول ضعیف است چون معلوم نیست که آنکه سل موسوم به سل حقیقی از [illegible]
ریه بوده بدلیل آنکه اطبا که این قسم کرامات را بیان نکرده اند در زمان خود مجرد از علامات صحیحه امراض که از [illegible]
نهادن بعد در حاصل شود نبوده و لهذا با وجود این از تجربیات در این ازمنه اخیره معلوم نکرده که استعمال دژیطال
بمقدار قلیل [illegible] مناسب است در ضیق النفس [illegible] در ذات الریه حادث در اطفال ضعیف البنیه و علامات
محرقه چون ازدیاد در فصد غیر مناسب است اطبای ایتالیا و فرانسه بمنافع دژیطال رجوع نموده اند هشتم در جنون در
حمی بعضی از اوقات استعمال دژیطال سودمند و بعضی از اوقات بی حاصل بوده و لهذا در جنون [illegible] نفع نکند و [illegible] از
درجه حاد گذشته و مخصوص [illegible] آرامی [illegible] بوده است و در انتها [illegible] علاج تام ظهور نیاورد [illegible]
[illegible] و تخفیف کلی بوده است بمقدار ۱۸ الی ۳۶ گندم از تنقیص [illegible] دفعه در شبانه روز و در حمی الطبای
[illegible] او بمقدار [illegible] مثقال در ۲۴ ساعت مستعمل دارند و در صورتیکه علاج از او با کام خواهد رسید
[illegible] و چون در اوقات علامات سمیه ظاهر نکرده استعمال دژیطال
را موقوف [illegible] و [illegible] اوقات بس از علامات سمیه [illegible] سعدوم گشته است نهم در جنون [illegible]
[illegible] زیاد بمقدار کلیه از تنقیص دژیطال دارند و از نتیجه طبیبی [illegible] مذکور نموده که از ۷ الی [illegible]
بلبلی

بلبلی [illegible] نمودن او به در [illegible] نفع یافته بطرزی که هر چهار ساعت [illegible] مثقال [illegible] تنقیص دژیطال میداد و [illegible]
[illegible] مقدار او جهت حصول جواب الزام کافی بوده و طبیب بندرت بمقدار سیم لازم میگشت و هم در غوث [illegible] از فرار [illegible]
[illegible] معروف [illegible] را [illegible] هیچ تدبیری بهتر از مرهم دژیطال نیست در وقتی که [illegible] دیگر نتوانند
[illegible] از ۸ جزو عصاره دژیطال و ۳۰ جزو مرهم ساده را روزی چند دفعه بر [illegible]
[illegible] ۸ الی ۱۸ گندم
در شبانه روز باعث [illegible] است و بدین جهت بعضی از [illegible] که بواسطه [illegible] صعب
غیر ممکن بوده باستعمال [illegible] دژیطال رجوع [illegible] در [illegible] بعضی از اطبا [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۴۸۹ [illegible] ۸ گندم دژیطال را در یک سیر و نیم آب [illegible] ۲ قطره تنقیص دژیطال [illegible]
[illegible] دقیقه فاصله داده [illegible] بعضی بر طفل

مطلب ۴۱ ـ ترکیبات مستعمله در طب دژیطال ـ اول [illegible] برگ خشک دژیطال ۱۸ گندم و [illegible]
[illegible] در ظرف چینی سربسته [illegible] معصفر [illegible] سرد شده [illegible] مثقال [illegible]
اضافه کنند و چهار قسمت [illegible] ساعت یک قسمت [illegible] تنقیص دژیطال [illegible] برگ دژیطال
خشک [illegible] و الکل ۵۵ درجه [illegible] از مخلوط بودن [illegible] ۱۴ روز [illegible] در
ظرف مخصوصی از اثر روشنی [illegible] و مقدار شربت [illegible] مختلف است از قرار [illegible] سابق مذکور
[illegible] سیم عصاره دژیطال [illegible] تازه دژیطال [illegible]
[illegible] دژیطال [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۷۳ [illegible]

[illegible] و این [illegible] اول مناسب است بمقدار یک الی [illegible] در شبانه روز
مطلب ۴۲ ـ دفع سمیت دژیطال ـ دفع سمیت او بقی است خواه [illegible] خواه با [illegible] چون قی حاصل
[illegible] مخلوط [illegible] و خواه بعد و جهت زوال علامات سمیت [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] بوده [illegible] و [illegible] بسته [illegible] مانع شان از [illegible]
که دلیل او [illegible]

مطلب ۴۳ ـ دژیطالین ـ از قرار اسم عبارت از جوهر دژیطال است در این ازمنه اخیره استعمال او بعوض خود
دژیطال عمومیت یافته است و لهذا چون [illegible] دژیطال [illegible] در الوقی است [illegible] حصول او صعب
از خود دژیطال [illegible] استعمال او [illegible] اما [illegible] همه اوقات [illegible] رجوع نمودیم و در باره
[illegible] دژیطالین [illegible] در مقدار او شرط است چون نیم گندم الی یک گندم و نیم
[illegible] در استعمال [illegible] دژیطالین ابتدا شود و تدریج زیاد بر آن مقدار
[illegible] حصول دژیطالین [illegible] تازه [illegible]
[illegible] دژیطال [illegible] و مقدار [illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۴۷۱ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۷۹ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۳ [illegible]
[illegible] دژیطال [illegible]
صاف

صاف کنند و در [illegible] مذکور در مطلب ۶۶ قطره [illegible] که در برگهای دژیطال
موجود است [illegible] جمیع دژیطالین [illegible] موجود بود [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۷ قطره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible] الکل [illegible]
[illegible] دژیطالین [illegible]
[illegible]
مذکور در مطلب ۵۹ [illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible] الکل [illegible]
زیاد قرار [illegible] دژیطالین [illegible]

مطلب ۴۴ ـ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۲۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۴۵ ـ طرز استعمال [illegible] در طب ـ [illegible] از خارج و از داخل [illegible]
استعمال [illegible] تنقیص [illegible]
[illegible]

مطلب ۲۹۰ شمع ذراریح — اما شمع باقسام مختلفه بعمل میآید و بعضی از بهترین ترکیبات آنرا در اینجا فرداً فرداً بیان مینمایم (النسخه)
بگیرند موم زرد ۲۴ مثقال سقز ۱ مثقال روغن زیت ۲ مثقال اینها را بالای آتش بگذارند ذوب شود ۲ مثقال ذراریح سحوق
داخل سازند و در حینی اینکه ابوار رقیق است ۴ مثقال کافور را که در مطلب ۱۸۷ مذکور است و شش مثقال مصطکی نرم سائیده
بر آنها بیفزایند و شمع نرم را از روی آتش بردارند و بهم بزنند تا بالمره سرد و سخت شود (النسخه دیگر) بگیرند ذراریح
سحوق ۴۸ مثقال موم زرد ۱۲ مثقال صمغ کاج ۳۲ مثقال اینها را بقاعده مذکوره فوق شمع سازند (النسخه
دیگر) شمع دائمی یعنی قسمی از شمع که چندان نفاطت نیست و فقط محمر میباشد و پس از استعمال در موضعی یکروز را در موضع دیگر
[illegible] بگیرند مصطکی و سقز هر یک چهار مثقال و اینها را بواسطه حرارت آتش مخلوط بهم ساخته و [illegible] مثقال
ذراریح و یک مثقال فرفیون نرم سائیده داخل کنند و تا مصالح گرم است آنرا بطور [illegible] بر پارچه ابریشمی نازک
پهن کنند (النسخه دیگر) بگیرند ابریشم [illegible] که در مطلب ۱۹۳ مذکور است [illegible] و آنرا در آب [illegible] و محلول [illegible]
در آن مصفی [illegible] عصاره ذراریح [illegible] محلول را با [illegible] قلم نقاشی بروی پارچه ابریشمی نازک [illegible]
چهار چوب میخ زده باشند بکشند و در وقت خشکیدن [illegible] دیگر بروی [illegible] اول پهن کنند تا ۵ الی ۶ دفعه بعد هر [illegible]
[illegible] پارچه را از آن بریده [illegible] بروی جلد [illegible] و اثر منفطه این قسم شمع [illegible] چهار ساعت ظاهر میگردد
اما عصاره ذراریح لازم جهت این قسم شمع بعمل آید در وقتی که ذراریح سحوق را مکرر در الکل ۴۸ درجه [illegible]
برود [illegible] الکل [illegible] نکنند [illegible] بگیرند [illegible] الکل [illegible] یکساعت [illegible] و نرم [illegible]
داخل محلول ابریشم کنند [illegible] دیگر استعمال ذراریح بمنظور حدوث نفاطه در وقتی که شمع ذراریح حاضر نباشد از [illegible]
که [illegible] نرم ذراریح [illegible] با روغن [illegible] و از میان پارچه کاغذ سوراخ کردن [illegible]
که لازم است که شمع ذراریح [illegible] این پارچه کاغذ سوراخ کرده [illegible] شمع ساده مذکور در مطلب ۲۹۶

گذارده

گذارده و خمیر ذراریح [illegible] بروی شمع ساده پهن کنند و بعد از آن کاغذ سوراخ کرده را بردارند که باین قسم [illegible]
خواص ترکیب [illegible] بروی شمع ساده [illegible] آنکه [illegible] پارچه کاغذ [illegible] با [illegible] قدری از
از هم ذراریح [illegible] ذراریح پهن کنند و بر موضع جلد که منظور دارند [illegible] ولی از سه الی [illegible] شمع
ساده [illegible] پارچه کاغذ [illegible] برداشته و نفاطه [illegible] بقاعده [illegible] کنند

مطلب ۲۹۷ — اما چون منظور باشد که تقرح حادث از ذراریح بزودی التیام یابد [illegible] یا به [illegible]
مرهم ساده [illegible] آلوده کنند تا در مدت [illegible] سه روز [illegible] بپوشانند [illegible] منظور برای [illegible]
که زخم حادث از استعمال موضع ذراریح [illegible] در حالت [illegible] چند قسم مرهم و شمع مستعمل است که بعضی
از آنها را در مطلب ۱۲۵ و مطلب ۲۹۲ و مطلب ۲۹۶ بیان نمودیم و چند قسم دیگر از قرار این نسخه (النسخه دیگر) بگیرند
ذراریح سحوق ۸ مثقال در [illegible] آب [illegible] ۹ مثقال موم زرد ۱۲ مثقال ذراریح را [illegible] ۲۴ ساعت در [illegible]
[illegible] گذارده تا موم [illegible] جمع [illegible] و [illegible] در حینی [illegible] پارچه صاف کنند (النسخه دیگر)
بگیرند ذراریح سحوق ۱۶ مثقال [illegible] ۱۵ [illegible] کوشانند [illegible] و [illegible]
[illegible] مثقال
و [illegible] مثقال [illegible] مثقال روغن زیت ۳۰ مثقال موم سفید داخل نموده
[illegible] کافور [illegible] در مطلب ۱۸۷ [illegible]
[illegible] (النسخه دیگر) [illegible]
از ذراریح [illegible] بگیرند ذراریح [illegible] موم سفید ۸ [illegible] روغن زیت [illegible] شمع کافوری ۳ جزو [illegible]
مخلوط با هم در مدت [illegible] بعد [illegible] پارچه [illegible] کاغذ پهن کنند

پس از سرد شدن بقاعده لازم ببرند اما طرز حصول تعفین ذراریح بگیرند ذراریح سحوق [illegible] مثقال [illegible] نیم مثقال
الکل [illegible] درجه ۱۲۵ مثقال اینها را [illegible] روز مخلوط [illegible] گاه گاه بهم بزنند و از کاغذ صاف کنند

مطلب ۲۹۸ — استعمال ترکیبات ذراریح خارجی [illegible] اول بمنظور محرک دوم بمنظور محمر سیم بمنظور حدوث
نفاطه اما درباره منظور اول [illegible] مخلوط [illegible] مثقال تعفین ذراریح در [illegible] ایران مستعمل است [illegible]
[illegible] جهت التیام [illegible] و در [illegible]
با ذراریح [illegible] جهت [illegible] در [illegible] ذراریح [illegible] الاستعمال [illegible] حیوانات [illegible]
دوم بمنظور حدوث محمر [illegible] مخلوطی از تعفین ذراریح و محلول کافور در الکل است با اینکه [illegible] شمع
ذراریح [illegible] در محل [illegible] قرار دهند و [illegible] ظاهر نگردد برداشته [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] جلد [illegible]
[illegible] بمنظور حدوث نفاطه [illegible] مختلفه چون [illegible]
در آن [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۰ [illegible] مستعمل ترین آنها [illegible] شمع است

مطلب ۲۹۹ — در استعمال خارجی ترکیبات ذراریح در اوان مختلفه اول در اورام [illegible] پس از [illegible]
و [illegible] دوم [illegible]
[illegible] شمع ذراریح [illegible] بدون [illegible]
بر خلاف [illegible] اورام و [illegible] استعمال خارجی ذراریح بدون [illegible] موضعی [illegible]
[illegible] بدون [illegible] ذراریح از جمله [illegible] چون [illegible]
[illegible] با [illegible] اول [illegible]

ذراریح

ذراریح را دو [illegible] استعمال خارجی شمع ذراریح بمنظور [illegible] که از محرک [illegible]
[illegible] خفیف [illegible] برداریم یعنی [illegible] وقت که از محرک [illegible] بر جلد [illegible]
که از منفطه [illegible] پس از [illegible] ساعت [illegible] برداشته [illegible] حالت [illegible]
برداشتن ذراریح نفاطه [illegible] بدون اینکه اثر محرک شمع زیاده شده باشد [illegible] برای [illegible]
را در محل [illegible] قرار دهیم [illegible]
شمع ذراریح [illegible] پس از فصد [illegible] موضعی [illegible]
[illegible] ضعف [illegible]
[illegible] در آن اوقات [illegible] فصد [illegible] ذراریح [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] بر [illegible] شمع [illegible]
شمع ذراریح در [illegible] و در هر وقت استعمال [illegible] خفیف [illegible]
[illegible] ذراریح [illegible]
از آن شمع ذراریح قرار داده [illegible]
[illegible] ذراریح [illegible] اطراف [illegible] موضع [illegible]
موضع دیگر [illegible] در وقتی که [illegible]
چهارم در بعضی [illegible] شمع ذراریح [illegible]
[illegible] استعمال شمع مذکور در [illegible]
[illegible] در این قسم [illegible] شمع [illegible]

اعم از او باکره یا مرهم ساده بپوشانند و چون پس از چهار الی پنج ساعت از وضع این نفطی حادث شود آن مجمع در او را
بکلی خارج ساخته بدون برداشتن بشره [illegible] مفصل یا از اخراجات [illegible]
از [illegible] که پارچه شمعی به [illegible] انگشت [illegible] مفصل [illegible] بطور حلقه قرار دهند [illegible]
[illegible] و بعد از برداشتن شمع نفاط را باز کنند و با پنبه گرم [illegible] بپوشانند تا از [illegible]
[illegible]
وضع شمع عظیم ذراریح [illegible]
و این تنقیع ذراریح [illegible] تنقیع ذراریح [illegible]
با مرهم ساده [illegible] تنقیع ذراریح [illegible]
از هر یک ۵ مثقال [illegible] که در مطلب ۵۴۹ مذکور است [illegible]
الی چهار دفعه [illegible] شمع ذراریح [illegible]
[illegible] شمع ذراریح بقدر نیم [illegible] و چون پس از چهار الی ۵ ساعت
نفاطی [illegible]
و محل [illegible] بپوشانند [illegible] مذکور در مطلب ۱۰ [illegible]
حادث میگردد و چون [illegible]
[illegible] بعد از ۳۶ ساعت [illegible]
میگردد [illegible]
[illegible]

دارد [illegible]

در دو ساعت [illegible] وضع شمع ذراریح باعث [illegible] است بدون اینکه هوا بتواند در عمق محل نفوذ کند بدین نوع
که سطح محل [illegible] شمع ذراریح بپوشانند که شمع از هر طرف بقدر نیم گره از محل [illegible] بگذرد [illegible]
[illegible] و نقاطی که در این صورت حادث میگردد [illegible] از مرهم سالم که از جلد [illegible]
ذراریح [illegible] و چون فشار [illegible] در هر اوقات [illegible] سطح محل [illegible] ذراریح [illegible]
[illegible] و چون این التیام بطول انجامد شمع ذراریح را وضع نمایند تا ورم سالم [illegible]
سالم بسهولت بهم رساند

مطلب ۵۵۰ ـ استعمال ترکیبات ذراریح از داخل [illegible] اول [illegible] بمقدار قلیل [illegible]
و بهترین طرز استعمال ذراریح در این اوقات تنقیع [illegible] مذکور در مطلب ۵۴۷ به مقدار ۱۰ الی ۲۰ قطره در شبانروز
تدریج داده [illegible] با لعاب صمغ عربی [illegible] طبیب معروف [illegible]
[illegible] تنقیع [illegible] ذراریح و ۲۴ جزو [illegible] بالکل مذکور در مطلب ۱۲۶ بمقدار ۱۵ الی ۲۰ قطره
[illegible]
و ۴ مثقال ذراریح مذکور در مطلب ۵۴۷ در ۱۰ مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۹۰ و ده قطره [illegible] مذکور
در مطلب ۱۵۱ و ۴ مثقال صابون [illegible] مذکور در مطلب ۲۵۹ و نیم مثقال [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و هیجان آلات تناسلی و نعوظ که بعضی از اوقات نتیجه [illegible] ۸ ساعت اول معدوم [illegible]
مداومت در استعمال ذراریح [illegible] در بعضی از اوقات [illegible]
[illegible] تنقیع ذراریح بمقدار ۱ الی ۵ قطره در شبانروز [illegible] حرقة البول و نعوظ [illegible]
نمایند مقدار او [illegible] الی ۵ قطره بیشتر دهند [illegible] از ۵۰ قطره بیشتر نکنند [illegible]
[illegible]
مذکور در مطلب ۱۱۲ [illegible] تنقیع افیون مذکور در مطلب ۳۲۳ و تنقیع ذراریح مذکور در مطلب ۵۴۷ [illegible]
[illegible] بمقدار ۲ قطره در شبانروز [illegible]
بهترین اقسام معالجه [illegible] ذراریح [illegible]
۳ جزو [illegible] ذراریح [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible]
[illegible]
پس از بروز علامات مذکوره [illegible]

مطلب ۵۵۱ ـ استعمال ذراریح از داخل و خارج [illegible]
بمقدار [illegible] تنقیع ذراریح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال ذراریح را [illegible] موقوف دارند و پس از چند روز بمقدار کمتر از قبل [illegible] رجوع نمایند

مطلب ۵۵۲

مطلب ۵۵۲ در علاج سمیت ذراریح ـ چنانکه در [illegible] در مطلب ۳۲۵ بیان نمودیم محلول او از جمله
تریاقات مخصوصه ذراریح [illegible]
[illegible] استعمال محلول کافور [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۶ [illegible]
[illegible] در لعاب صمغ عربی [illegible] محلول کافور در الکل ۹۰ درجه
و چنانکه در مطلب ۵۷۱ مذکور [illegible] تریاقات خاصه ذراریح [illegible]

مطلب ۵۵۳ ذرت ـ نبات معروف و عام است در بعضی از بلدان [illegible]
حیوانات [illegible] از بلدان فرنگ که ذرت عمومیت داشته باشد [illegible]
[illegible] ذرت ۱۲۰ [illegible] ۲۰۰ [illegible]
بعضی از بلدان ایتالیا ۲۶۰ [illegible] ۳۶۰ [illegible] گندم [illegible] ۱۱
[illegible] ۱۴ [illegible] ۳۵ [illegible] ۱۸ [illegible] ذرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۰۰ [illegible] گندم [illegible] ۲۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

توی القند تریه از اثنای عادی نمد ابلیت کتدی و مشهور است که در حبش و اهل بلید که بمرداران مشغولند غذای خود را منهم بذرة بلیغانیه تا قابل هضم کشیده شود و از نقیصه ملکة المیان نظام حوادث حاصله در معمورتکی نه طبی اند وقت بیان نموده معلوم کنید که رشته تربیح طویل ترین سرباز ها از بلوکات وارد بلوده که غذا ایشان متداول فرزه بلبالشد و حیوانات نیز از استعمال ذرّه فربه میکردند و لذا جهه مرغ و گوسفند با او تخاله نموده که چون ذرّه درشت باعث شکستگی دندان گوسفند و مرغ میشود بنده او لاً کلیف بلبرد و ما گوشت مرغ و گوسفندها در بدن خوراک دراند و هیچ دخل بگوسفند و مرغ متداول ندارد و استعمال طبی ذرّه بسیار کم است مگر در سوء الهضم و ما را تجربه رسانیدیم که اشخاص مبتلا بدین مرض که بهیچوجه نان برنج یا غنوانند تکلیف برنده بسهولت آنکه ذرّه با جو ملکه که قبول نمیشود و تدریج گوشت بدان حاصل متحمل اذیتی نه بند و تدریج باز بغذای متداول عادی برگشته و غذای ایشان ذرّه بگنه غیر مضرات داد رام عادی و فربی معده

مطلب ۵۵۵ ذغال معدنی — این ذغال نوازده درطب مستعمل نیست و ما ذرّ لکنی از او موسوم به انقراط کوکائل معدنی آنچه چون درطلب ۳۲۶ مذکور کنویم در اینجا تکرار لازم نیست

مطلب ۵۵۵ ذغال نباتی — علاوه بر استعمال او جهة سوخت ذغال نباتی چند فایده در طب و در صنایع دارد بنوعیکه تفصیل او در اینجا قابل بیان است بسی ۷۵ که دانشکه بقدر ۷۵ و ۸۰ سال قبل از این یعنی در اسنه ۱۷۹۱ جمهور اهل علم در فرنگستان ملتفت گشته اند از اینکه ذغال نباتی هم مرکب مرشدیاده را ملکی با لون بعضی از مایعات یعنی الوان رنگ میکرد اند و هم بکار بره عفونه را بخود جذب میکنند دوای قسم از بوی کار بر ده اند جهه طوری که می شعفی تا قابل شرب بگنه و جهه جذب رطوبت منازل جدید البناء جذب بکار برده میشود چند سال است بدین مطلب بذغال نباتی رجوع نموده تا تدریج انوار منابات قوی تر جهه رفع عفونت اخراج شده از جمله مذکور در

مطلب ۵۵۶

مطلب ۵۵۶ و نیکی الکه نامه نباتی مذکور در مطلب ۹۵ دیگر ارت مذکور در مطلب ۸۳۱ و ذغال حیوانات مذکور در مطلب ۵۵۹ وغیره مطلب ۵۵۸ — استعمال ذغال نباتی جهه سوخت مجیج به تفصیل نباتی نیست و ما از انکه از سوختن ذغال برخی از او فات حادث میگردد تا قابل ملاحظه است بیان که در وقت سوختن ذغال علاوه برکاربرات چند انواز گاز شکل از او منصاعد میگردد که یکی از انها موسوم بالسید ذغال ایکالت مسموم باعث هلاکت شده از انکه از تنفس برده ماغ انسان سبب سقوط قوای او و خفی میگردد خصوص در وقت هوای منقبضه جدیده که بر تنفس وارد شود و در این قسم القاق در بیاید تو فوری مریض را در هوای خارج توقف داد بدون تری ابرد و بدست هوا و بر روی او بجهة الکی برابه الفد و الکرم که مانع بوی زاده و تنفس مصنوعی عمل آورده و در باطن و حلق تحصیل نمایت بشرط نکو نباید اکرم است باید تحمل این به مراه گشت جون مکرر دیده شده که بعد از شش الی ۸ ساعته مریض بهوش آمده است و چون از دفات اعمال مذکوره مریض العلاج بکار بیم بجهة سامه بیاید او در جنوب ارتگی که گوارا با منه و له هوای مجاور او بسهولت عوض شود قدری شراب عتیق بذو بنوشانند و جهة انصراف بپاهای مریض در آب گرم و سرکه گذارند اما بالعکس این اثرهای ردیه بکار السید ذغال ایکالت برایش اشخاص سالم المزاج در مرو اینه با ثبات رسانده که همان بکار مفید است در تخفیف دادن ضیق النفس مسلولین را البر الطلبه علت ایشان را که مرض جلب نمود و در الصورت منقاد ذغال تازه روشن کنید در منزل او قرار دهند و نا مدتی نیم ساعت در انجا نگاه دارند و تخفیف حاصل از الفعل بطور فوری و کامل است که مسلولین بنوعی حرارتش منقطع بلیغانیه در همین اینجا اشخاص سالمه لابد نه که جهر از این کار ذغال دور است نه

مطلب ۵۵۷ السید ذغال ایکالت — در طب در این ازمنه اخیره استعمال این السید عمومیت یافت خصوص جهة عدوث التهابات معدنه حاصله مصنوعی که تفصیل از ان الجمله طبیه غیر مصنوعی موجود در ایران که در مطلب ۱۴ از حاملات بیان نمودیم و مادر الصورت السید ذغال ایکالت حاصله فعلانا در او موجود بوده جون سنگ و مربال بعفید بردن که او مرکب از السید

ذغال ایکالت و اکسید به بخیطور بکار از انها که در شیشه دو دهانه نکهه ملیک دهان او لوله متصل سازند جهة خروج اسید ذغال ایکالت و از لوله دیگر اسید کلریت ایکالت مذکور در مطلب ۹۱۹ مخلوط با ب در شیشه گشته تا از اسید کلریت ایکالت با یک میل مخلوط اسید ذغال ایکالت جدا و خارج کند و این اسید ذغال ایکالت بعین بکار ار شعل که آب بسیار و مایع کدز را دست و آن است از الکثرین مذکور در مطلب ۱۴۶ و ماده ذغالی که فرنگیان او را کربن خوانند و در مطلب ۱۴۱ مذکور خواهد شد

مطلب ۵۵۸ استعمال خود ذغال نباتی در طب بی نهایت است که بارها جهة خشک شدن جدید بدون بویت را در فرنگستان در ظروف چینی مخصوص گیره الوفراد در کوزه مخصوص بسیار سریع گشته و ما در ایران ممکن است که از جهة استعمال طبی میمیه بند خشک شده در کوزه خام سر بسته کنند در کوزه آگو بزی بند و بعد از سرد شدن کوزه ها در محو کوزه ابتدا گشته و دار هر صورت ذغال بسیار براق خفیف الوزن بدون خاکستر بعمل آید او به بعده را ناتاسراوز در ظرف آب کنند هر ۱۲ ساعته از او صرف گشته و بالا فوه او در سبد را با برون دستمال گشته و چون جزئی رطوبت در او باقی باشد او را بسیار نرم بکوبند و بیز د و بیجه در گیسه مرکبه او در محل گرم یدی قدری خشک شد و جهة استعمال در ظروف زجاجی محفوظ دارند و این قسم ذغال مفید است در سوء الهضم و در وجع معده با عرق منتفعن و در قولنج و در اکثر خوره و در کرم معده و امعاء بمقدار یک قاشق چای خوری روزی دو الی سه دفعه در بلوت فراخ دالی و در اسهال ساده و دار و نظر با او بهترین دوائیست جهة رفع عفونت اطلاق بمقدار ۱۸ الی ۳۶ نخود در شیار روزی و در امراض مزمنی است در بدل کننده بودن بنوبه بمقدار ۱۵ الی ۱۸ مثقال حب کنید در حلی فرّه ثوبه و بشرح خاطبهای باروط مذکور در مطلب ۲۱۵ بواسطه ذغال او جبا شدن از فارج و زرد و بذغال مفید است جهة رفع عفونت بقولمت طاینه و غانقرانیه و سواک بذغال نباتی بهتر از سایر است بسیار مستعمله بجهة پاک کردن دندان و ممکن است زد

مطلب ۵۵۹ ذغال حیوانات — بهترین طرز حصول این قسم ذغال جهة استعمال طبی او اسرار ان از نیوار است که او را ذغال

ذغال الکه نباتی است و نرم چون خشکیده گوسفند را مخلوط و در اقات به جدید ما زکیه و دهان او به بواسطه صفحه آهن و گل مسدود ساخته در آتش کوره آگوبزی سریع گشته و بعد از سرد شدن اقتابه انواز جوف او خارج و در آب زیاد و داغ بکنید صاف گشته زاهب را التعبیر نکو گشته اند و اجهار خالی که جون و اراد مقدار کمی از نسبانور آهن بیابیم مذکور در مطلب ۹۰ یاسد شدار او از انها بدین نوع افغد بلیغانیه که انها او باقی بلدیم در ظرف چینی با زجاج تدریجا گوشتانه و در حلی چوش بهم زنند تا زیج او باقی مانده بعد در محل بار دکذارند تا انواز مذکوره منجمد گردد که آهن ذغال حیوانات او را تکو عمل آورند بدین نوع که استخوان او در کوزه خام و در کوره گذارند و آتش دهند بعد از سرد شدن کوزه او در آورده و شکسته و ذغالهای مجتمعه او با هم وزن جهة اسید کلریت ایکالت مذکور در مطلب ۳۹۹ در آب در محل گرم بدار او از انجا نمیه و مکرر بهم زنند بعد از ان آب رو را ایستاده او را ریزند و آب جدید بروی ذغال ریخته مکرر او را بشوئید تا آب با طعم خارجی نکو و الکه ذغال را خشک نموده نگاهدارند و لیکن باید دانست که قوه زایل ساختن الوان نباتیه در ذغال حادثه از خون بسیار زیاد و تربیت تا در ذغال حادثه از عظام ولهذا هر دو مانند سفیده تخم مستعمل در عمل قندی و مثل ازاو باعث زوال الوان نباتیه میباشند در طب حقیقی ذغال حیوانات چندان مستعمل نیست و لهذا مقبول او در هر صورت که ذغال نباتی نگاهدارند از قرار یکه در مطلب سابق مذکور نمودیم از آن بهتر است و خصوص معروف است و ذغال حیوانات جهة رفع عفونت دهن با طلق بدین نوع که بگیرند جزء از ذغال حیوانات مقبول ۳ فواقه نرم کوبیده و لعاب کثیرا القدر کفایت تا قاعده او مخمر و قرص با حب سازند و در شبی من مبتلا بعفونت دهان یکی از انها را در دهان نگاه دارند ذغال حیوانات مقبول بزتر یاق خاص سم الکوتیه مذکور در مطلب ۷۱۵ و علف کرد و تو تواج ملادر و بیز دالبنج و شوکران است در صورتیکه بزودی بدور رجوع شده جون هر چه از انها جذب دم شده باشد باعث ذغال حیوانات مقبول از اثر سمی میباشند

مطلب ۵۰ راتیا — سیم نبات ارقی جدید شمالی است که ابتدا در ۱۸ عیسوی در انگلیس مطلوب طبی متعلق گردید و بیخ است طویل [illegible] بیخ [illegible] قهوه در نهایت عفص و [illegible] سفید مائل بزرد با قوّت [illegible] عفص او از ما زو بلیغ مذکور در مطلب ۵۲۷ بیشتر است بیخ راتیا متعلق جهة سیلان دم و اغلاق و کفوسی [illegible] زوال [illegible] مقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم از عصاره او که او بدین نوع عمل [illegible] که مقداری از بیخ مکرر آب که [illegible] آب دیگر [illegible] ایران [illegible] جمع و صاف نموده [illegible] بآتش ملایم [illegible] فرار [illegible] دستور العمل طبیب فرانسوی [illegible] از بیخ راتیا [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۲ [illegible] از او [illegible] و الکل و جمیع [illegible] مانند [illegible] بآتش ملایم [illegible] و ۱۳ الی ۲۰ گندم از این عصاره از این قسم عصاره [illegible] نهایت مناسب است [illegible] سیلان دم و اغلاق

مطلب ۵۱ راج — اسم [illegible] درخت [illegible] که [illegible] ملکات است [illegible] [illegible] [illegible] اوراق [illegible] و حصول او از [illegible] است که [illegible] بعد از ۱۰ الی ۱۵ ساعت [illegible] دم [illegible] که [illegible] ۱۵ روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سفید

سفید با اثر گرمی است ایکا مذکور در مطلب ۱۲۲ رجوع نموده و این سرشیر [illegible] که در طب [illegible] الاستعمال است [illegible] فقط استعمال خارجی او جهة تحلیل [illegible] سفید [illegible] [illegible] [illegible] و مقدار یک مثقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲۱ [illegible] [illegible] عوام [illegible]

مطلب ۵۲ رازک — اسم [illegible] نبات [illegible] است که در [illegible] [illegible] [illegible] شبیه [illegible] [illegible] برگهای [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۶۰۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۰ الی ۲۰ [illegible] [illegible]

مطلب ۵۳ رازیانه — نبات معروفی است که تخم او چون بزر انیسون مذکور در مطلب ۱۸۱ و گشنیز مذکور در مطلب ۸۹۷ در طب مستعمل است

مطلب ۵۴ ریوند — جمع نبات چینی و جزیره سیلان است که [illegible] ۱۹۵ عیسوی از آن بلاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۸ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۴ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۱۷ [illegible] [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۲۰ [illegible] ۱۲ [illegible] مذکور در مطلب ۵۷ [illegible] مذکور در مطلب ۷۱ و ۲۰ [illegible] مذکور در مطلب ۱۴ و ۱۵ [illegible] ریوند [illegible] ۱۸۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۰ الی ۱۲ گندم [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۱۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۳۰ گندم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بقدر ان مثل از اول بنا گذارند و بدین قسم رفتار نمایند تا قبول شود و از ضعف استسقاء خود بود بدین حدیث الطلق میکند چهارم
در حب الفرح قدما مجال بقرار در ربیع نوشته و ما الیوم که اثر ثبات رسیده اند مذکور در مطلب ۱۶۲ او مجلد مذکور در مطلب ۴۱۱
جهة قطع حب الفرح اثبات خود نموده احتیاج با ترجمه [illegible] در ربیع دیگر [illegible]
در ربیع بمقدار تام [illegible] از ۳ تا ۲ نوع [illegible]
[illegible] ۱۵ تا ۱۰ [illegible]
[illegible] ۲ تا ۳ [illegible]
و ۳۲ نوع [illegible] ۳۱ نوع [illegible]
[illegible] قرابادین مذکور [illegible]
[illegible] در ربیع [illegible]
[illegible] الطلق موقوف [illegible]
ترکیب جمع قرار داده [illegible] مذکور در مطلب ۳۱۵
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۳۱۷ [illegible] مذکور در مطلب ۱۸۱ [illegible]
و ظهور [illegible] باشد

مطلب ۶۵ روغن کبد ماهی - چنانکه در مطلب ۱۳۶ و در مطلب ۳۷ و در مطلب ۷۲۸ بیان نمودیم [illegible]
و روغن [illegible]
[illegible]

مختلفه ماهیهای [illegible] فرنگستان [illegible] کبد ماهی را [illegible]
[illegible] قرار داده [illegible]
[illegible]
و از قدیم [illegible] و اول استعمال [illegible]
در سنه ۱۷۸۲ در [illegible] مذکور [illegible] و الیوم کبد ماهی در فرنگستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در ربیع [illegible] ۲۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
قرار [illegible] در مطلب ۳۵۴ مذکور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۶۶ روغن کاجپوت - [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۸ تا ۲۴ [illegible]
[illegible]
[illegible] از ۳ تا ۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۶۷ روغن [illegible] مقدار ۳۰ [illegible]
[illegible] از ۵ تا ۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
مطلب ۶۸ روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در مطلب ۵۷۵ و ۵۷۱ و ۵۷۲

مطلب ۶۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۹۷۶
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ده تا ۱۵ روز [illegible]

بدان النفع [illegible] سدان [illegible] در صورتیکه [illegible] جواب [illegible] از قرع [illegible] مستعمل [illegible] از
مخفف [illegible] در تقویة [illegible] خواه بطور محلول خواه بطور [illegible] که [illegible] و هم ساده و [illegible]
کود او در [illegible] منفصل آب [illegible] در وزن [illegible] جو [illegible] در تقویة [illegible]
مطلب ١٧٥ [illegible] چون [illegible] از [illegible] در مطلب [illegible] درانجا فقط [illegible]
در طبع از قرع [illegible] که [illegible] دوام [illegible] در [illegible]
[illegible] صورت [illegible] کل [illegible] در [illegible] تمام [illegible]
مطلب ١١٥ [illegible] یعنی ترکیبی از [illegible] مذکور در مطلب ٩١٨ [illegible] مذکور در مطلب ٥٤٩
بدین نوع حاصل میگردد که ١٣ [illegible] مذکور در مطلب ٥٨٩ [illegible] ٥ با ٢ [illegible] ١٢٥ [illegible]
[illegible]
[illegible]
موقوف [illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ٥٤٩ [illegible]
[illegible]

[illegible] مطلب [illegible] ١١٥٩ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلب ٧٢٥ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و در رفع [illegible]
[illegible]
١٢ روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥٥ [illegible]
[illegible]
مطلب ٧٥٣ [illegible]
[illegible]
مطلب ٧٥٤ [illegible]

[illegible]
[illegible]
مطلب ٧٥٥ [illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ٧٥٦ [illegible] مطلب ٢٧٢ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ٧٥٧ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۵۷۸ ریباس — اگرچه این نبات از جنس نبات ریوند چینی است و طبع او بعینه بدل او [illegible] فقط شاخهای
نوجوان ریباس بجهة حموضت موجبه دارا و از جمله ادویه و اغذیه مبرده شمرده شود و رب ریباس دوای مفید جهة رفع
اسهال دموی در اوقات [illegible] و چون شیره ریباس با شربت غلیظ شد داخل [illegible] بعضی از شربات [illegible]
مطلب ۵۷۹ ریوند چینی — جنسی است معروف و بسیار اوقات مغشوش و به جهة [illegible] از [illegible] بدین نوع [illegible]
حاصل کنند که در هر [illegible] ریوند صاف کرده [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۴ مخلوط به نحوی [illegible]
و چون ریوند حقیقة ریوند چینی باشد [illegible] اگر مخلوط [illegible]
در ۵ الی ۳ دقیقه [illegible] از ریوند مخصوص است در [illegible]
دیگر که مخصوص [illegible] و از [illegible] ریوند
مخصوص مفید میگردد در اوائل [illegible] و در اسهال [illegible] و در [illegible]
و [illegible] که اثر ریوند [illegible] استعمال او مفید [illegible] در [illegible]
اطفال و در [illegible] اوائل [illegible]
مطلب ۵۸۰ — بمقدار یعنی ۱۵ الی ۳۰ گندم ریوند [illegible] و استعمال او [illegible]
[illegible] بمقدار یک گندم قبل از ناهار و قبل از شام [illegible] رفع سوء الهضم [illegible]
ریوند بمقدار [illegible] گندم هر صبح [illegible] استعمال [illegible] سوء الهضم مفید
[illegible] و تقوی معده [illegible] از [illegible] ۱۲ [illegible] ریوند چینی ۹ [illegible]
[illegible]
عدد [illegible] در روز [illegible] اطفال [illegible] ریوند [illegible]

معتق بدارند تا آب [illegible] و آنگاه مخلوط به نبات یا به شیره نبات [illegible] اطفال [illegible] ریوند [illegible]
[illegible] بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم از هر یک مخلوط با شیره قند بطرز معجون بنوشانند
مطلب ۵۸۱ — طرز مناسب جهة اطفال [illegible] ریوند است که [illegible] مثقال ریوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطفال [illegible] نیم الی یک [illegible]
ریوند [illegible] بنوشانند
مطلب ۵۸۲ — [illegible] استعمال [illegible]
۱۵ روز [illegible] ۳ درجه [illegible] روز [illegible]
مطلب ۵۸۳ زراوند طویل و زراوند مدور — [illegible] جهة قوه [illegible]
[illegible] بمقدار ۲ الی ۳ گندم در روز [illegible] استعمال [illegible]
مطلب ۵۸۴ زردالو — استعمال [illegible] در مطلب ۵ مذکور [illegible]
مطلب ۵۸۵ زردچوبه — [illegible] و استعمال [illegible] بمقدار نیم الی یک مثقال
مفید در [illegible] معده [illegible] سوء الهضم [illegible]
[illegible] زرد [illegible]
مطلب ۵۸۶ زردک — این [illegible] در ایران [illegible]
زردک [illegible] از [illegible] زردک [illegible] ۳۵ [illegible]

[illegible] زردک [illegible] در [illegible] ۲ ساعت [illegible]
[illegible] زردک [illegible] معده [illegible]
شیره [illegible]
در [illegible]
[illegible] زردک [illegible]
معده و مدرات بمقدار نیم الی یک مثقال [illegible]
مطلب ۵۸۷ زرشک — که [illegible] معروف است جهة حموضت [illegible]
[illegible] مفید است در حمیات و اسهال
مطلب ۵۸۸ زرنباد — [illegible]
مطلب ۵۸۹ زعفران — که [illegible] در ایران زعفران [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
این قوه [illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
مثقال [illegible] ۳ الی ۴ روز [illegible] استعمال [illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible] زعفران [illegible]

از اوقات [illegible] زعفران [illegible] حصول [illegible]
در احتراق [illegible] زعفران [illegible] احتراق [illegible]
زعفران [illegible] در مطلب ۹۴ [illegible] زعفران به
[illegible]
[illegible] در مطلب ۹۴۳ [illegible] در مطلب ۹۴۷ [illegible]
[illegible] زعفران ۲۰ گندم [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸
[illegible]
[illegible]
[illegible] معالجه [illegible]
مطلب ۵۹۰ زفت — چنانکه در مطلب ۱۴ مذکور [illegible]
[illegible] در مطلب ۸۲۷ [illegible] مذکور در مطلب ۸۷۸ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۸۲۷ [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] در مطلب ۷۶۶ [illegible] زفت [illegible]
[illegible] مذکور [illegible]
[illegible]

بگذارد و بعد از تنقیه هر روز از آنها ... ندیدیم و دو بار یکی از آنها صاف نمانده روز دیگر مرده [illegible] بود و رفاده [illegible]
مطلب ۵۹۱ زالو — چون در بعضی از بلدان زالو یافت نشود و نوعی که او را از بلاد دیگر باید آورد و بلاد قریب [illegible]
[illegible] بشود در اینجا چند تفصیل درباره نگاه داشتن زالو ذکر می‌نمائیم اول اینکه شرط اول در نگاه داشتن زالو ظرف
پاکی و آب پاک و دست پاک است چون جرم او [illegible] کثافات است [illegible] هلاک [illegible] هوا را از
روشنی آفتاب و در ظرف [illegible] زالو قدری [illegible] عده [illegible] ۳ دفعه در آن [illegible] باشند داخل کنند
و این [illegible] در تابستان [illegible] دفعه و در زمستان هر ۱۵ روز عوض نمایند و [illegible] زود [illegible]
درجه حرارت هوا [illegible] یعنی در تابستان آب [illegible] سرد و در زمستان آب [illegible] گرم [illegible]
نگاه داشتن زالوها که مستعمل بوده بهترین طریق از [illegible] است که زالوها را [illegible] دقیقه در محلول [illegible]
مذکور در مطلب ۸۴۷ بدهند [illegible] نگاه دارند تا [illegible] لیکن [illegible] از آن [illegible] دفعه [illegible]
آب آنها را عوض کنند و بعد از [illegible] زالوها را در آب [illegible] نگاه بدارند [illegible] یعنی پس از ۱۵ روز [illegible]
هفته باز قابل مکیدن بوده چون [illegible] که [illegible] از [illegible] مواد در اینجا مذکور [illegible]
چون [illegible] زالو را در ظرف [illegible] در آب پاک [illegible] نگاه بدارد [illegible] این حیوان [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] خواهد [illegible] و چون هوا [illegible] بتغییر هوا [illegible] زالو در ته ظرف [illegible]
می‌غلطد و چون در میان آن [illegible] در [illegible] خواهد بود [illegible]
از [illegible] در ظرف باشد چون [illegible] از آنها هم [illegible] نمائیم چون [illegible] وضع علق خروج دم [illegible]
تفصیلا در اثر [illegible] خروج دم [illegible] نمائیم و این [illegible] عام [illegible] موضعی [illegible] وضع علق چون از [illegible]
خروج دم است یعنی مقدار قلیل [illegible] مفید در اوائل [illegible] اما چون زیاد [illegible] مقدار [illegible] فصد مقدار [illegible]

زالو [illegible]

زالو بر باعث غشی نگردد و مقدار لازم جهت این اثر مختلف است [illegible] قرار [illegible] وضع و [illegible] و [illegible]
چنانکه مشاهده هر کس [illegible] که مقدار قلیلا از دم [illegible] در حالت ایستادن خارج نگردد بسهولت باعث غشی [illegible]
بالعکس خروج دم بتدریج و [illegible] در حالت استلقا [illegible] مقدار [illegible] بدون ظهور غشی خارج نگردد بنا علیه
چون وضع زالو باعث خروج دم است [illegible] غشی [illegible] باشد [illegible] در وقت [illegible] و [illegible] چون خروج دم باعث غشی
نگردیده باشد [illegible] و [illegible] و [illegible] از اوقات [illegible] خواهد بود و معلوم است [illegible]
شده [illegible] بر اعمال بدنیه [illegible] در اوائل [illegible] خواهد [illegible] از اوقات [illegible]
در ذات الریه و [illegible] چنانکه در ذات الریه [illegible] که [illegible] فصد [illegible] در [illegible] خروج
دم موقوف میگردد [illegible] پس از فصد [illegible] تخفیف و [illegible] حاصل [illegible] در [illegible]
[illegible] از فصد معدوم میگردد و اگر هم [illegible] شده [illegible] با نسبه [illegible] خواهد بود
بعضی از اطبا معتقد بر اینکه وضع علق [illegible] سازد [illegible] چون [illegible] دم [illegible]
پس از استعمال زالو [illegible] و [illegible] دم رحم و علامات [illegible] الدم [illegible] وضع علق شده باشد اثر
خروج دم مختلف است [illegible] اوائل [illegible] در بعضی [illegible] چون [illegible] و در ذات [illegible] و در دم
[illegible] مقدار [illegible] از دم خارج [illegible] بالعکس خروج دم زیاد [illegible] در [illegible]
[illegible] در اطفال [illegible] که وضع [illegible] زالو از [illegible] باعث هلاک [illegible]
در باره اثر موضعی وضع علق [illegible] ملاحظه [illegible] زالو [illegible] از [illegible]
[illegible] زالو [illegible] که از [illegible] در وقت مکیدن زالو [illegible] اجتماع دم در آن موضع حادث
میگردد و چون [illegible] زالو [illegible] معلوم است [illegible] خواهد [illegible] پس از افتادن زالو [illegible] خون [illegible]

جلد و حمره او و ورم [illegible] از [illegible] خواهد بود و باعتقاد اکثر اطبا مقدار خون خارج شده
از محل تورم بواسطه وضع علق [illegible] مفیدتر خواهد بود از آنکه همان مقدار بفصد خارج شده باشد چون
خروج دم بواسطه فصد فقط مقدار خون [illegible] قلیل [illegible] بالعکس خروج دم از وضع علق [illegible] مقدار
دم را از مصرف [illegible] خواهد بود اول در عوض فصد در اطفال و در [illegible]
و [illegible] از وضع علق در [illegible] و در موضع دیگر [illegible] آوردن [illegible] پس از سقوط علق [illegible]
[illegible] در اجتماع دم در موضع فصد موضعی [illegible] از فصد عمومی مفیدتر خواهد بود [illegible]
هم این [illegible] خواهد [illegible] که وضع زالو [illegible] از [illegible] است و در بعضی از [illegible] وضع [illegible]
خواهد داشت [illegible] در ورم [illegible] در [illegible] و در ورم [illegible] و در اورام الالتهابیه
[illegible] قاعده چنین است که در اورام داخلیه [illegible] همراه [illegible] فصد [illegible] از وضع علق [illegible]
و [illegible] الفاق [illegible] بالعکس مفیدتر خواهد بود [illegible] ضعیف البنیه [illegible] از اوقات دیگر فصد
عمومی [illegible] فصد موضعی یا فصد موضعی بدون فصد عمومی [illegible] خواهد بود [illegible] در اورام الالتهابیه وضع علق
پس از فصد مفیدتر است از آنکه همان مقدار دم [illegible] خارج [illegible] که اجتماع دم [illegible]
موجود بود از فصد [illegible] علامات [illegible] پس از فصد عمومی [illegible] وضع علق [illegible]
بعضی از حالات [illegible] زالو [illegible] و در [illegible]
فصد عمومی [illegible] فصد موضعی [illegible] فصد موضعی بواسطه [illegible] در بعضی از اوقات
دیگر فصد عمومی [illegible] فصد موضعی قلیل المقدار [illegible] در بعضی از اوقات [illegible] از اطبا وضع
علق [illegible] در داخل [illegible] وضع علق و [illegible] است [illegible] بودن دخول زالو در آلات داخلیه

چون

و چون [illegible] مفید بود [illegible] از طول [illegible] زالو [illegible] در دست نگاه بدارند [illegible]
سقوط علق [illegible] در بعضی از اوقات وضع علق [illegible] فصد عمومی [illegible] خروج [illegible] دم [illegible]
[illegible] لازم باشد چون در اورام الالتهابیه والالتهابات [illegible] و در [illegible] که در این صورت فصد عمومی [illegible]
علق [illegible] وضع [illegible] نگه [illegible] زالو [illegible] زالو [illegible] در میان [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] وضع [illegible] زالو [illegible] خواه از [illegible]
زالو خواه از [illegible] و در این صورت اکثر مفید است که زالو را [illegible] در [illegible] در آب [illegible] نگاه بدارند [illegible]
وضع نماید مقدار خون [illegible] از [illegible] زالوها [illegible] مثقال [illegible] خون خارج پس از سقوط زالو
[illegible] و در اطفال [illegible] از خروج دم پس از سقوط علق و چون [illegible] باعث [illegible]
[illegible] در صورتیکه این عمل ممکن باشد [illegible] زخم زالو [illegible]
[illegible] نزدیک [illegible] پس از آن [illegible] گذارده [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] زالو [illegible] باشد بهترین [illegible] محلول [illegible]
مطلب ۵۹۲ زنبور عسل — [illegible] معروف است [illegible] از [illegible] زنبور [illegible]
مستعمل است [illegible] عدد [illegible] در آب [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] پس از [illegible] گرم است [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] خارج [illegible] و [illegible] با [illegible]
آن زنبور دم [illegible] خارج [illegible] در [illegible] این عمل [illegible]
مطلب ۵۹۳ — [illegible] مشهور است که بهترین [illegible] از [illegible]

گندم بریان و رصه با نیم کوب مستعمل است جهت رسانیدن دمامیل صغیره و مملول ان را داخل غرغره با غلیانچه نوشیدن طعم بدی
بعضی از انها و قوه ملینه که در او است در گرفته شده و ما الشعیر با عسل و جوهای لیمون ترش و با آب تازه لیمون شیر گرم با
گرم انار میدن شربت تمر هندی لطیف است مفید جهت لکات نیز در بعضی از بلدان بامانت مجرا عسل و نیمچه ارسانیدن سالیانه
شربت بعضی مسادر بکار و فقاع و عسل نیز مستعمل است جهت سائلین سکنجبین عنصلی که در مطلب ۲۴۷ مذکور است

مطلب ۵۹۴ — اما موم بهترین نوع عدوث از جهت سهولی الی از نیکوار است که پس از جلکیدن عسل و فشردن موم با بقیه
را که امتحان این موم که در آب جوش فرث با فته و نگذارند سرد شود تا افراز بارهه داخل آن گشته عدالکه و موم در
وقت سرد شدن بطور رقیق برون ابسته و این موم معطر در روات و جهت بعضی از اعمال سفید را و لکار است که
بدین نوع حاصل میشود که موم زرد را با آتش ملایم فرو ریخته مذاب او را بطور با فته کم عمق را رانیده و این بافته ها
برون و شمال و یا برون کشیده در آفتاب بگذارند و هر روز بهم زنند و آب بر روی او بپاشند و چون بیشتر رنگ از داو زایل شد
مجددا او را فرو گشته و با فته از او ببرند و در آفتاب بگذارند تا لون او بالتمامه زائل شود الکه با فوه او را در
میان آب فرو گشته که قلیلا اسید کربنات با آن مذکور در مطلب ۹۱۸ داخل داشته باشد و در حین جوشیدن محلول داغ از نور
الکه مذکور در مطلب ۵۸۶ در او داخل کشته تا از کار رفته از او موم بر فور سفید شود و چون موم الکه آن بجوشد و از او
بو بطه دستمال صدف نمایند موم زرد با سفید را در اغلب اکثر الاستعمال است در بلاد شرقیه بدین نوع که یک مثقال موم گرم
تراشیده با ۲۲ گندم صابون بادام ۱۸ آب در فنجان چینی بدقت فرو گشته پس از آن بتدریج ۵۰ مثقال آب
گرم و ۱۰ مثقال عرق در آن چینی و فنجه بقدر کفایت بر او بنوازند و هر نیم ساعت ملعقه چای خوری از او بر طفل
ملیند بدون شطار ریا و اسهال ساده بپاشد مانند از خارج موم زرد و موم سفید پایه قسام مرهمیات است که بعضی
از ان بعون الله در اینجا مذکور سازیم

مطلب ۵۹۵

مطلب ۵۹۵ مرهم ساده — بگیرند دهن بادام شیرین سه جزو و موم سفید یک جزو و انها را در آتش ملایم فرو ریخته
بگذارند سرد شود پس از آن او را تیز کی تر کشته و تراشیده او را در هاون چینی ساییده تا کلوخ در او باقی نماند و یا بگیرند
یک جزو موم سفید و چهار جزو روغن بادام شیرین انها را با هم در ظرف ریخته به جوش طلا ب در او داخل نمایند و او را
برون از آتش کشیده بهم زنند تا بکلی محلول شود و چون منظور باشد که انها بدون جراف بیده مدید نگاه بدارند
ورق شفاف از قرار یکه در مطلب ۵۷ قبل از این مذکور شد

مطلب ۵۹۶ در شمع موم — حامل ملتهب از دو لکه سه جزو موم و سه جزو پیه گوسفند و یک جزو صمغ کاج و بهم زدن
انها تا سرد شود و این ترکیب مستعمل است جهت ذیل نگاه داشتن زخم در اراج و در صورتیکه بدون خراج که خواهند او را باز
نگاه بدارند و طرز دیگر ریختن نگاه داشتن انها را در مطلب ۱۲ و در مطلب ۵۷ مذکور است

مطلب ۵۹۷ در شمع موم معطر — بگیرند کندر ۲ مثقال موم زرد چهار مثقال بلسان پیکر کنه تنی مثقال
و عطر لیمو دو مثقال اول کندر و موم را فرو گشته و مذاب او صاف نمایند و چون نصف از او برود درست قدری علیط
نگه بپوشت کنه و عطر میخک و عطر لیمو را داخل کشته و او را بر روی پارچه تیماج نرم پهن نمایند و بر روی بطن وضع
کنند در سوء الهضم با وجع معده و تهوع و نفخ مفید است

مطلب ۵۹۸ زکیست یخ نبات کثیر الوصول در اکثر سیراه هندوستان است معروف بکیته بر دوده او که از یخ
تازه او در جهان بلاد بعض مسادرند و مقوی فاعل معده و مولد اسهال است در ادویه ضعیفه دافع ریم و رافع سوء الهضم
و چون او را با دو مرهم نمایند مسهلات مانع از تهوع و قولنج است و جویدن او در دهان باعث تخفیف وجع دندان
طبیعی و رحمت لعاب کم و بعد رحمت لسان شرقی کال الطبیعی میباشد و از فارج عمادی از لزوکیت و آب گرم
کم بردن پارچه پهن کشته و بر جبهه وضع نمایند بسیار از اوقات بسیاری اعمال رفع صداع از آن داخل شود زکیست

بمقدار ده الی ۲۰ گندم با نبات یا عسل کیسه مفید است در سوء الهضم با نفخ و ترکیبات متداوله زکیبل از نیکو ار جمله
اول تعفین زکیبل بگیرند زکیبل کوب ده مثقال و الکل ۹۳ درجه ۲۰۰ سیر که بعد از ده الی ۱۰ روز از او صاف
نمایند و این تعفین بمقدار ۱۰ الی ۲۰ قطره در شربت قند یوسفی زکیبل کوبیده مستعمل است و یا داخل کشته او را در دم نگه های
مسهلیه جهت رفع قولنج حادث از انها دوم شربت زکیبل بگیرند زکیبل کوبیده ده مثقال و آب جوش ۳ سیر و مدت
۲۴ ساعت انها را در ظرف مسدود برون فالیتر کرم دم کشته و بعد از صاف کردن یکمن و نیم ترنج قند روسی با عناب سی مثقال
قلیل بر او اضافه کشته مقدار این شربت الی سه مثقال است سیم فقاع زکیبل که عبارت از شربت مقوی معده
و محلل تکلیل غذا و بدل مناسب مسکرات است در سر نهار و در ریش و عمل مانند در صورتیکه ده من و نیم ترنج قند بردی
و ۵ سیر لیمو و ۵ سیر عسل و ۱۱۰ مثقال زکیبل کوبیده و ۲۵ من آب که فقره اول زکیبل را در چهار من و نیم آب
مدت نیم ساعت بجوشانند پس از آن قند و لیمو و عسل و باقی آب را بر او اضافه کشته جمیع انرا از پارچه صاف نمایند و بگذارند
چهار روز در حالت غلیان بماند و الکه در شیشه های ضخیم کشته و دهان انها را مسدود ساخته در محل گرم مدتی دراز نمی
بگذارند تا مدت چهل روز پس از آن بپاشامند در صورتیکه زکیبل را بدل مناسب او بنوع از مبادلات مذکور در مطلب ۵۸۶

مطلب ۵۹۹ زکیبل شامی — از قرار اهمش حاصل در شام است و حالا متیقن نیست که این جا ارا از چین راه بعید
حاصل نمایند جهت اینکه در اطراف خود طهران کثیر الوقوع است بخصوص در کنار خیابان ها بین عمارت باغ ~~و...~~
داو دید و در آنکه از ۱۲ و ۲۱ روز از اول تابستان گذشته از گل زرد و لطیف شاخه شود از بیخ بمقدار کم
مثل الکتر که مذکور در مطلب ۱۵۲ اقوی معده است و بمقدار بیشتر مثل سنگ مذکور در مطلب ۱۹۱ و ضماد و محرج
بلغم است و به جهت مطبوخ چهار الی ده مثقال و مفید است در نزله و مزمن حقنه الریه با ترشح کثیر بلغم لزج که هم و با عوارض
جلد همراه او شود و برگهای زکیبل شامی در وقت ذبح بکار انجمه حقنه ان شیرانات که کیفیتی از آنها حلوه سفید نمایند بلند گشته
که برگهای

که برگها سوء به قیمی خورد لکه انها را بر روی انقاب آهنی یا مس در آتش لب رقلیل قدری گرم کشته تا مثل عرق کشته
والکه انها را گرم گرم بر روی سینه نهاده و منع کنه او روز او الی سه دفعه این عمل را مکرر کشته

مطلب ۶۰۰ زوفا — نباتی است علفی مستعمل در طب فرنگیان امااز قرار تولیف مصنف مخزن الادویه بمقدار ۵
درم مخرج بلغم است و مخرج ریاح غلیظه و گرم معده و مفید جهت سرفه مزمن در ضیق النفس و ورم مزمن ریه و زلو ریح
صدر و معده و فتح مدار البعض و داء الحیه

مطلب ۶۰۱ زهره گاو یا گوسفند — در حالت تازگی مستعمل نیست بلکه رجوع شود به عصاره او که بدین نوع با حاصل
شود که زهره های متعدده را در کاسه بزرگ خالی کنه بگذارند ۲۴ ساعت در محلی سرد بگذارند تا بعضی از اجزا او
ته نشین شود و الکه او را مایع زلال رویی کشیده او را جدا ساخته و کرارت او از ۳۳ درجه تجاوز نکند او را در شیشه های
چینی کشیده و خشکیده او را در ظرفهای کوچک از رطوبت هوا محفوظ بدارند و این عصاره را ما فارسی است و اول
جهت باطن و هیچ سرطان بدین نوع که یک حبه ۳ نخود او را با ۱۰ قطره دهن فراز زیره سبز و قدری قلیا بر قرینا معلس
مذکور در مطلب ۹۳ مالی و رشح صباین روزی سه دفعه او بعد از این چهار اتروشکنه و بمقدار وجع ساقط
میکردد و بعد از چند وقت دوباره ظهور نماید و از زیاد شدن مقدار مجددا فانی شود و اگر چه علاج تام سرطان
از او حادث نمیشود بار دگر متاسب است جهت از سلب که در ایمرض در عارض ندیده ملطف گشته مهم در یبوست
مزاج که بیع او یه بتخفیف نیابد باستعمال چند حب از عصاره زهره و یا دخول حقنه از ده مثقال از زهره تازه
در ۵ سیر لعاب گندم باعث نفع میگردد بدون قولنج و وجع و مکرر در ترکیب اهم زان دو تیم که در انها چهار مثقال
عصاره زهره در مقدار متداول ترکیب ایشان مانع از یبوست است که در برخی بطوری شده است که بدون حقنه
هیچ شبه یکدفعه هم اطلاق نمیشود شیم در دو با چون تجربه رسیده که هم اطلاق اطلاق از لون سفید برنج مبدل برنگ طبیعی

لکود ادویه دخول صفرا در او حالت یرقان دیده میشود در لکه و ضعف در وبای کرمان در سنه ۱۲۶۹ هجری بمشاهده رسید

در ابتدای بروز مرض عصاره زهره گوسفند ضم با دارا فلفل مذکور در مطلب ۸۸۷ رجوع نموده بدین نحو که ۳۰ گندم

ادارا فلفل را با ۵ مثقال و نیم زهره خشک گوسفند و بعد از الکل در الیوس بقدر کفایت حب ساخته هر ساعت ربع

ربع ساعت و یا نیم ساعت به نیم ساعت یک الی دو حب میخورانیدند و بدینقسم علاج از ۳۸۲ نفر وبا گرفته از فوج [illegible]

در ان اوقات مقرب الخاقان [illegible] سرتیپ ان فوج [illegible] نفر بهلاکت رسید و [illegible]

[illegible] چون الان متداول است باقسام علاج دیگر لطف [illegible] از [illegible] و بالجمله [illegible] و [illegible] در ان

از فوج مذکور ۹۹ نفر بود با مرده و لا ۳۰ نفر از انها سالم و زنده [illegible] و دولت [illegible] بدان [illegible]

و تابعین و صاحبمنصبان الفوج [illegible] درباره فایده عام این معالجه سند صحیح [illegible] داده و باقی ماند از انها [illegible]

در تصدیق [illegible] اما [illegible] کالبدت که از ابتدا الیهال [illegible] رجوع شد و [illegible] که معده [illegible]

چهار حب قبول [illegible] صفرا و رفع معده و بدن گرم و [illegible] ظهور علامات فایده عام و [illegible] دارد

و در اینجا ذکر [illegible] که در وقت عام [illegible] هر کس میتواند چند ساعت قبل از بروز وبای حقیقی در شخص ازظهور او

بدین نوع مخبر شود که در هر وقت بول [illegible] بقدر یک الی دو مثقال بول [illegible] را در [illegible] بریزد [illegible] مثقال

از محلول مخزن مازو بلی مذکور در مطلب ۵۲۷ و ۲۵ قطره اسید این بول داخل کنند و چون دخول این مازو بلی

در ان بول بتغییر حالت [illegible] میتوان کاملا جمیع تشخیص داد که تا چند ساعت دیگر ان شخص به وبا مبتلا خواهد شد اما چون

دخول محلول مازو بلی در بول باعث [illegible] سیاه شدن باشد به [illegible] مجدد نمود [illegible] خواهد بود که

صاحب ان بول بر فور مبتلا به وبا خواهد گشت و در اینصورت میتوان کاملا جمیع تدابیر زهره مذکور رجوع نمود تا مانع

لکه از بروز وبای حقیقی و چون بعد از سه الی چهار ساعت از استعمال ان حبوب مرقی مجددا بول کنند ان بول از

دخول

دخول محلول مازو بلی دیگر [illegible] شده و در صورتیکه مازو بلی موجب تغییر محلول کلور مذکور در مطلب ۹۴۶

چون محلول مازو بلی این تغییر بول را ایجاد میسازد

مطلب ۵۰۲ در زیبق — که هم جیوه و هم سیماب گویند جسمی است که در حال رقت بسیار ثقیل الوصول است و اغلب

حاصل میشود از معدن شنجرف مذکور در مطلب ۵۱۳ بدین نحو که شنجرف را مخلوط با یک مطلس مذکور در مطلب ۷۹

در قرع جدید تقطیر نمایند و چون استعمال طبی [illegible] در اوقات زیبق را ازار [illegible] را با علامات تقطیر خالص نمود و علامت

خلوص زیبق است که در وقت غلطیدن بروی کاغذ سفید [illegible] خط دراو ظاهر نشود و چون زیبق خالص الورق

گرد [illegible] و حرارت [illegible] هیچ چیز [illegible]

مطلب ۵۰۳ آب زیبق — بدین نحو حاصل میشود که دو ارطال سه مثقال زیبق خالص را در نیم من تیزاب مقطر

مدت [illegible] سه ساعت در قرع زجاجی بجوشانند ولی از سرد شدن آب از باقی مانده زیبق جدا کنند چه استعمال

نگاه دارند و مفید است بمقدار [illegible] مثقال مخلوط با [illegible] در دیدان معدیه و معویه و [illegible] ان

دفع و قتل کرم بدن

مطلب ۵۰۴ زیبق حلو — ترکیب مناسب و سهل الاستعمال است در رفع مشهور اطفال و اشیای ضعیف البنیه بمقدار

[illegible] گندم در روز حاصل شود در صورتیکه یک جزو زیبق را با دو جزو قند در [illegible] بجوشانند تا [illegible]

زیبقی با علامت ذره [illegible] دیگر هویدا نباشد

مطلب ۵۰۵ حمیر زیبق — نیز ترکیب سهل الاستعمال است در منظر و در ارام چشم مفوط [illegible] و در ارام

و زیتون بمقدار نیم الی دو مثقال بتدریج در هم [illegible] ساعت [illegible] حاصل شود از سائیدن سه جزو صمغ عربی و چهار جزو

شربت خشخاش مذکور در مطلب ۳۱۷ و یک جزو زیبق خالص

مطلب ۵۰۶ حب لکود — مستعمل است بطور منضج بمقدار یک حب و یا بطور مسهل بمقدار سه الی چهار عدد و بطلب

میباید از یک جزو زیبق و یک جزو کل قند که بدقت انها را صلابه نمایند تا ذرات زیبق مخروط باشند و انگاه یک جزو

از الیوس نرم کوبیده را اضافه نمایند و حبی بسازند هر یک بوزن سه گندم اما چون ساختن این قسم حب بسیار

مشکل است بعضی از اطبا بدل مناسب او بدین نوع حب بسازند که یک جزو اسید از این مذکور در مطلب ۱۳۶

با چهار جزو زیبق بسایند تا زیبق کشته شود و انسحق مراز ده دقیقه طول نکشد پس از ان سه جزو آرد گندم نرم

و یک جزو از صمغ عربی و سه جزو کل قند اضافه نموده حب چهار رکندی بسازند [illegible] در [illegible] معمول حب بدل بود از نتوان

که یک جزو اسید [illegible] در طب آهن مذکور در مطلب ۹۷ حصه و دو جزو زیبق و سه جزو کل قند خشک هم صلابه نمایند تا زیبق

بکلی مخروط گردد و انگاه قدری الکل اضافه نموده حب بسازند بوزن یک نخود و این قسم از دو قسم سابق الذکر بهتر

است چون ثقلین انها منضج و مسهل است و چون بجهه علاج مرض مشهور بکار برده شد بعد از انها رجوع شد باز مانند انها

بر فور باعث سیلان براق نموده و لاکن [illegible] انها مورث ضعف عمومی میشود بجهه آهنی که مخلوط در انها است

مطلب ۵۰۷ حب بلو است — یعنی حب اغراض [illegible] از حکیم بلو است نام و این حب از دو نوع مستعمل است یا بمقدار شش

الی ۱۲ حب بجهه مسهل و یا بمقدار یک الی دو حب [illegible] الیه [illegible] و در رفع مشهور [illegible] این حب از یک جزو زیبق

و شش جزو صبر زرد و نه جزو اصل السوس و سه جزو دود جلی و دو جزو [illegible] و یک جزو فلفل سیاه و اول زیبق را با دو جزو کشته

پس از ان باقی اجزا را بتدریج داخل کنند و حب بسازند هر یک بوزن ۵ گندم

مطلب ۵۰۸ مرهم رمادی — از جمله قدیم ترین و مستعمل ترین ترکیبات زیبقیه است که هم از خارج و هم از داخل

است بجهه قتل قمل و علاج مرض مشهور و قدما او را از سائیدن زیبق مرهم ساده بعمل میاوردند و لا این

کار را بعد طول داده و صعب بجهه اینکه بعضی از اوقات ۱۰۴۱۸ روز معطل داشته الیوم اقسام مختلفه بکار

بردند

بردند تا سهل الحصول باشد مثلا زیبق سواد او را بدین گفته از روده کنند که موافق بعمل ساده باشد و در مطلب ۲۵۷

مذکور است و [illegible] پس از ان بتدریج مرهم ساده را مخلوط نمایند و یا انکه یک جزو زیبق [illegible] بانند زیبق و یک جزو

الکل و انها را بدقت صلابه نمایند تا زیبق کشته شود [illegible] بتدریج ۲۵ جزو مرهم ساده مذکور در

مطلب ۵۹۵ بر او بیفزایند تا مرهم بشود و یا انکه یک جزو گوگرد اول زیبق سیاه مذکور در مطلب ۵۱۳ و ۵ جزو

جزو زیبق را بدقت صلابه نموده بتدریج ۵ و ۷ جزو مرهم ساده در انها داخل کنند و یک جزو براده آهن نرم بجهه

را و ۲۴ جزو زیبق و ۲ جزو مرهم ساده مخلوط سازند اما اقسام مرهم رمادی در صورت استعمال بطریق [illegible]

مرفوق باعث سیلان براق شده و ورم لثه نموده و بدینجهه نوع دیگر از مرهم رمادی بجهه علاج مرض مشهور [illegible]

که لیب و دیگر اثر به لثه نمیشود یا از انها و کبریت الیه جزو مرهم رمادی ساده و یک جزو گوگرد اول

مذکور در مطلب ۸۵ که بدقت انها صلابه کنند و قسم دیگر او از نتوان است که دو جزو مرهم رمادی ساده یا باب ۱۵

جزو اسید مطلس مذکور در مطلب ۸۷ و ۱۵ جزو نوشادر و ۱۵ جزو گوگرد مغسول مذکور در مطلب ۹۱۶ مرهم

[illegible] مستعمل مارانه و این ترکیبات از خارج محلل اورام [illegible] در مرض مشهور و مخلوط به شش مثقال مرهم ساده

و دیگر مفید بجهه قتل قمل و از داخل در فرج او را مستعمل دارند در مرض مشهور بدین نحو که سه جزو از مرهم رمادی

با گوگرد و دو جزو [illegible] بنیر ترکیب نموده حب بسازند بطوری که هر حب یک گندم زیبق خالص داشته باشد و حب بود

مذکور در مطلب ۵۰۶ همین اثر را میبخشد و سهل الحصول است

مطلب ۵۰۹ شمع زیبق — محلل قوی است بجهه تحلیل بردن بخار رگ [illegible] و خطم عقد و عنق [illegible] کبد و طحال

شود در صورتیکه در یک مثقال روغن زیتون گرم کنند و ده گندم گوگرد با علامت صلابه داخل کنند و چون

بکلی مخلوط کنند هم ۲ مثقال زیبق ۴ بر انها اضافه نمایند با لاخره شش مثقال اسفیداج [illegible] در ان [illegible]

بانها داخل کنند و اجزاء او را [illegible] نمایند تا سرد شود

مطلب ۴۱۰ اکسید اول زیبق — که هم زیبق اسود توان گفت [illegible] زیبق است و بمقدار [illegible] [illegible] با [illegible] میگردد و [illegible] از [illegible] او و ۳ جزء [illegible] مذکور در مطلب ۹۵ [illegible] اول [illegible] [illegible] اکسید اول زیبق [illegible] در [illegible] زیبق خالص [illegible] شوره [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۱ [illegible] [illegible] که قدری از زیبق غیر محلول [illegible] [illegible] شوره [illegible] [illegible] کنند و زیبق [illegible] محلول را [illegible] محلول او [illegible] محلول پتاس [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و این [illegible] را بروی [illegible] کاغذی جمع [illegible] در [illegible] سیاه رنگ محفوظ از هوا و روشنی نگاه میدارند و [illegible] در این [illegible] محلول زیبق را در محلول پتاس داخل [illegible] [illegible] [illegible] معروف خواهد بود

مطلب ۴۱۱ [illegible] زیبق — فقط از خارج [illegible] [illegible] و [illegible] میگردد در [illegible] که ۵ جزء کلور [illegible] زیبق [illegible] مذکور در مطلب ۴۱۲ در ۳۲۰ جزء [illegible] مذکور در مطلب ۸۳ داخل نمایند و در [illegible] اکسید سیاه زیبق [illegible] و کلور [illegible] مذکور در مطلب ۸۱ محلول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۴۱۰ [illegible] [illegible] [illegible] او در هر اوقات

مطلب ۴۱۲ اکسید ثانی زیبق — که هم زیبق احمر معروف است [illegible] از خارج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۰۰ جزء [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲۰۰

[illegible]

و هم [illegible] و هم [illegible] و هم از [illegible] زیبق احمر [illegible] جزء او هم [illegible] مفید است [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور را موقوف [illegible] اما طرز حصول زیبق احمر [illegible] مختلف است قسمی آنکه زیبق خالص را در قرع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نگاه میدارند تا آنکه [illegible] زیبق احمر شود قسم ثانی آنکه زیبق را در [illegible] [illegible] شوره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قدری از زیبق غیر محلول [illegible] محلول را از زیبق غیر محلول [illegible] [illegible] [illegible] در قرع نگاه میدارند تا [illegible] از او [illegible] خارج [illegible] [illegible] قرع [illegible] [illegible] [illegible] قسم ثالث آنکه در محلول [illegible] زیبق مذکور در مطلب ۴۱۵ محلول پتاس [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible] کنند [illegible] و این [illegible] را بروی [illegible] کاغذی جمع کرده [illegible] [illegible]

مطلب ۴۱۳ — [illegible] زیبق دو قسم است [illegible] زیبق سیاه و [illegible] زیبق [illegible] [illegible] و این دو نوع مختلف [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] زیبق سیاه [illegible] [illegible] زیبق [illegible] [illegible] میگردد اما طرز حصول [illegible] زیبق سیاه [illegible] زیبق خالص [illegible] مذکور در مطلب ۴۱۱ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پتاس اکال مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پتاس اکال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آب [illegible] و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق [illegible] [illegible] [illegible] حصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق سیاه مذکور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق خالص [illegible] ۱۸ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مطلب ۴۱۴ کلورور اول زیبق — معروف به [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲ [illegible] ۲۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲ [illegible] ۱۸ [illegible] ۱۸ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق احمر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق احمر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیبق خالص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۱ به ۸ جزء [illegible] از زیبق غیر محلول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محلول پتاس اکال مذکور در مطلب ۳۹۵ [illegible] زیبق مذکور در مطلب ۴۱۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در مطلب ۴۲۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۵ [illegible] [illegible] [illegible] مذکور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۴۲۱ برمور اولیه زیبق — حاصل میشود در وقتی که محلول برمور پتاسیم مذکور در مطلب ۳۲۲ در محلول شوره الکلی
اولیه زیبق مذکور در مطلب ۴۲۷ که باید زیاد محلول باشد ظهور نماید تا حدوث رسوب موقوف شود این رسوب را باید
تصفیه و خشک کنند ولیکن چون حقیقت ترکیب او تا کمال تحقیق نکرده نباید و دیگر وارد و فقط جهة توضیح مطلب از
حصول او در اینجا ذکر نمودیم

مطلب ۴۲۲ برمور ثانویه زیبق — حاصل میشود در وقتی که ۳۲۶ جزو برم مذکور در مطلب ۲۳۵ با ۲۰۰ جزو زیبق
خالص و قدری آب مخلوط در هاون [illegible] سائیده تا علامات ظاهره زیبق بکلی ناپدید گشته جسم حاصل را در
آتش ملایم خشک نمایند ولیکن استعمال او چون استعمال برمور اولیه زیبق مذکور در مطلب سابق قرار داده اند

مطلب ۴۲۳ یدور اولیه زیبق که هم یدور اصفر زیبق توان گفت — جسمی است مخصوص جهة علاج مرض مشهور که مقلد ساخته
[illegible] و مفید است در اوانی جلدیه [illegible] و خروج رطوبت که بعضی مبدل نمود و در انصور مقدار او از
پنج یک گندم است الی دانگ و یا ده گندم در ۵ مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ۵۲۵ از خارج و اما ترکیبی که در وقت
استعمال [illegible] و سهولت باعث تحلیل [illegible] ما در هر اوقات [illegible] یدور ثانویه زیبق مذکور
در مطلب آینده رجوع نمائیم اما با وجود این جهة اتمام مطلب در اینجا طرز حصول یدور اولیه زیبق [illegible] بیان نمائیم
نوع اول بگیرند زیبق خالص صد جزو و ید خالص که در مطلب ۹۵ مذکور است ۱۲۶ جزو [illegible] الکل آلوده ساخته
در هاون [illegible] کامل نمایند تا [illegible] و اما چون [illegible] حرارت زیاد و اعدات [illegible] در
هر اوقات [illegible] زیبق [illegible] در یک دفعه [illegible] در میان [illegible]
شده حرارت [illegible] بیرون [illegible] ولی [illegible] حاصل در الکل ۹۶ درجه
در مقام [illegible] که اگر یدور ثانویه زیبق بود محلول باشد در الکل محلول و جدا نمود و اگر هم یدور اولیه
زیبق [illegible]

زیبق را از راه تجارت اخذ نمایند در هر صورت او را با الکل ۹۶ درجه امتحان کنند بدین نوع که قدری از او را با الکل
آن الکل را در روی [illegible] و [illegible] یدور ثانویه زیبق محلول باشد در روی [illegible] از او الکل
[illegible] بخواهند [illegible] آنکه در محلول شوره الکلی اولیه زیبق مذکور در مطلب ۴۲۷ محلول یدور پتاسیم مذکور در
مطلب ۹۹ ظهور نماید تا دیگر [illegible] و این [illegible] مقطر تصفیه نمایند تا [illegible]
حاصل شده [illegible] الکل ۹۶ [illegible] در نوع اول مذکور است [illegible] محلول با الکل ۹۶ [illegible]
مطلب ۴۲۴ یدور ثانویه زیبق — که هم یدور سرخ زیبق توان گفت حاصل شود در صورتیکه ۸ جزو از [illegible]
یدور پتاسیم مذکور در مطلب ۹۹ [illegible] در آب مقطر حل نمایند و محلول [illegible] رسوب [illegible]
و باید مقطر تصفیه نمایند تا وقتی که دخول محلول [illegible] در آن [illegible] خارج نگردد [illegible]
و این [illegible] در درجه ثانویه [illegible] مستعمل است بمقدار شانزده یک الی [illegible] گندم در ۲۴
ساعت و در [illegible] مشهور که از جمیع [illegible] علاج [illegible] زیبق با
یدور پتاسیم مذکور در مطلب ۹۹ ترکیبی [illegible] یدور ثانویه زیبق [illegible] یدور پتاسیم
در ۵ جزو آب مقطر حل نمایند و بر این محلول ۴۰۰ [illegible] و اوزار
[illegible] مثقال [illegible] یدور ثانویه زیبق [illegible] گندم یدور پتاسیم
و ۸ گندم [illegible] در آن [illegible] مثقال [illegible]
و اما چون [illegible] الکل [illegible] از الکل [illegible]
[illegible] از خارج [illegible] یدور ثانویه زیبق [illegible] ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ و ۲۵ [illegible]
[illegible] روز یکدفعه و یا دو روز یکدفعه [illegible]

[illegible] در زیبق هم استعمال [illegible] یدور ثانویه زیبق باعث زوال او است [illegible]
[illegible] مذکوره فوق [illegible] از صورت [illegible] هم [illegible]
[illegible] درجه ۲ در سمت [illegible] اینکه این [illegible] موضعی است و در وقت [illegible]
[illegible] صورت [illegible] مذکور فوق مقدار مناسب جهة این [illegible] گندم یدور
ثانویه زیبق [illegible] مثقال [illegible] مرهم ساده [illegible] جلدیه نمایند

مطلب ۴۲۵ سیانور زیبق — از جمله [illegible] در استعمال او احتیاط کامل لازم است چون
بمقدار [illegible] داده باعث سقوط نفس و [illegible] الکل و چون بمقدار
[illegible] معده و امعاء [illegible]
[illegible] و بعد بعلاج [illegible] از همه انواع جوش
[illegible] سیانور زیبق بمقدار [illegible] شانزده یک گندم در ۲۴ ساعت
تدریج داده در مرض مشهور [illegible] و معلم [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] مفید [illegible] حصول سیانور زیبق
بگیرند ۸ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۳ و ۱۰ جزو [illegible] ثانویه زیبق مذکور در مطلب ۴۱۲ و [illegible] جزو آب
[illegible] کاغذ صافی [illegible] مجدداً [illegible]
و این [illegible] کاغذ صافی خشک نمایند
مطلب ۴۲۶ [illegible] زیبق — [illegible] از داخل و
از خارج [illegible] از ۸ [illegible] ساده مذکور در مطلب ۵۹۹ [illegible]

در [illegible]

در [illegible] جلدیه و حاصل میشود در وقتی که زیبق را با [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ حل کنند محلول
او را [illegible] کوبیده [illegible] در آب مقطر [illegible]
[illegible] کاغذ صافی [illegible]
مطلب ۴۲۷ شوره الکلی اولیه زیبق — جسمی است [illegible] ترکیبات [illegible]
از داخل او را [illegible] از خارج [illegible] اوقات [illegible] مستعمل است [illegible]
در [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ و ۱۰ جزو آب مقطر [illegible]
خواه [illegible] شوره الکلی اولیه زیبق [illegible] که مقدار از زیبق خالص را
در [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ [illegible] از زیبق [illegible] محلول در [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible] مذکور در مطلب ۱۰۵
[illegible] خشک [illegible]
مطلب ۴۲۸ شوره الکلی ثانویه زیبق — جسمی است [illegible] الکل [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] از استعمال
[illegible] مثقال آب
[illegible] حاصل در این مجرا
شوره الکلی ثانویه زیبق حاصل میشود در صورتیکه [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ [illegible]
تا زیبق بکلی حل شود

مطلب ۴۲۹ — ترکیب بسیار مسموع و هم بیمونه است که بدین نوع عمل میآید که ۳ جزو شوره الکه و ۲ زیبق را مذکور در مطلب سابق در حین جوش دادن ۱۲ جزو و هم ساده در آن شیشه بریزند و در حین جوش دادن بهم مخلوط نمایند تا محلول زیبق یکجا از و هم جدا نشود و انکه بگذارند سرد شود و این هم بیمونه در داروهای جلدیه گویند و چون بعضی اشخاص زیاد عادت دارند مقداری از او هم ساده و زیاد بهن باید برای او بنوازند تا از عادت بیافتد

مطلب ۴۳۰ شوره الکه زیبق و نوشادر — عبارت است از شوره الکه و الکول الکحل الاستعمال در ثمر جهته علاج مرض مشهور بدین نوع که او را به کثرت زیاد و عرق عصاره افیون جهته طور کنند که بتمام اکتساب از اجسام ترکیب زیبق بمقدار منقسم در شبانه روز نوشیده شود مثلا بگیرند شوره الکه زیبق و نوشادر و دو درهم عصاره افیون که در مطلب ۳۷۵ مذکور است حل کنند و خمیر سفت کنند ماء مقطر و کثیرا آب بسیار نرم گویند بقدر کفایت منقسم خیلی که روزی ۵ الی ۱۰ عدد او را بتدریج بنوشانند و محلول شوره الکه زیبق و نوشادر بدین نوع است که شوره الکه اول زیبق را مذکور در مطلب ۴۲۷ در آب که بیست برابر او است بسوده آیا مذکور در مطلب ۳۹۶ مخلوط داشته باشد حل کنند ولی احتیاط شود که آن آب معلق الکحل نباشد زیرا زرد رنگ و هم اینقدر که جهته الکحل شوره الکه زیبق لازم است ولی از الکحل شوره الکه اول زیبق در آن محلول جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ مخلوط به ۲۵ وزن خود آب مقطر بقدری که قطور کنند تا دیگر اثر سفید نیاید و انکه اثر سوب را بقدر کفایت تغسیل کنند ولی از تغسیل در محل گرم و لا ناریک خشک نمایند

مطلب ۴۳۱ بوره الکه زیبق — یعنی جسم و الکل اسید بوره ایا مذکور در مطلب ۲۸۲ و زیبق از آن در مرض مشهور چون اثر کلی است اما در اشخاصی که کلی اثر مسهل کند بوره الکهات زیبق بهتر است بجهته اینکه

باعث الهاق نمیشود بعد از این ترکیب دیگر وقتی که خودرو زیبق را در درجه جوش بسیدن شوره ایا مخلوط نمایند بوعیله و بهم غیر محلول باشد و انکه چهار جزو آب مقطر اضافه نکنند محلول را از کاغذ صاف نمایند و در آن محلول بوره الکهات سود مذکور در مطلب ۲۸۳ قطور نمایند تا رسوب دیگر بعمل نیاید و این رسوب را تغسیل نموده خشک نمایند

مطلب ۴۳۲ دغالیکات زیبق — ترکیبی است سهل بمقدار چهار الماشکود و بجهته دیگر غیر مستعمل و بجهته اینکه اثر او بعضی او قدر به قرو نمیده و بعد آن را وقتی که در محلول شوره الکهات اول زیبق مذکور در مطلب ۴۲۷ در آب محلول دغالیکات پتاس مذکور در مطلب ۳۲۵ قطور کنند تا حدوث ته نشین موقوف شود و انکه رسوب جمع و تغسیل نموده او را خشک نمایند

مطلب ۴۳۳ خفوالکهات زیبق — ترکیب دیگر زیبق است اکثر الاستعمال در فرانسه و در انگلیس در مرض مشهور زهری و در امراض جلدیه مزمنه و در ریح المفاصل بمقدار ده یک الی نیم گندم دو سه دفعه در روز از داخل و هم از خارج او در دوا و هم ساده مذکور در مطلب ۹۵۵ جهته تدهین و این جزو او دیگر از سایر ترکیبات زیبقیه باعث سیلان براق نمیشود و در بعضی او جمعه باعث تهوع و قی شود و جهته رفع او در حین استعمال او رجوع به معطرات نمایند که چون در آن عمل آن با او هم نقد بطور سفوف و بطور حب که تریاق با کار حصول خفوالکهات زیبق این است که در محلول شوره الکهات اول زیبق مذکور در مطلب ۴۲۷ محلول خفوالکه سود مذکور در مطلب ۵۵۹ بکذارند تا رسوب دیگر بعمل نیاید و این رسوب شسته خشک نموده خفوالکه زیبق است

مطلب ۴۳۴ ترشک الکه زیبق — مانند بوره الکه زیبق مذکور در مطلب ۴۳۱ بدل الکلی است ولا فقط رسم بعمل میآورند و مانند ته نشین میکردد از ته نشین ساختن محلول شوره الکه اول زیبق را مذکور در مطلب ۴۲۷ با محلول اسید ترشک الکهات ذکور در مطلب ۳۱ و جمع کرده تغسیل و خشک نمایند این است که عبارت از ترشک الکهات زیبق است و او دارای

مطلب ۴۳۵ سرکه الکهات اول زیبق — عبارت است از سفید شکل و نقاف بدون اکه و لا با موافق تمام در سهل الاکحل

در آب و غیر محلول در الکحل و اثر او چون اثر دارو است و لهذا او جمعه بخار زیبقی که در مرض مشهور در آن بطور رکه سرکه الکهات اول زیبق بهترین از دوا است که طبابت شده و استعمال میشد اولا از او بطور رجعی است معروف که قیصر نام طبیبی کرده این ترکیب بعمل اما سرکه الکه اول زیبق حاصل شود از جوشاندن دغالیکات زیبق مذکور در مطلب ۴۳۲ در اسید سرکه ایا مذکور در مطلب ۹۷۱ تا محلول بعمل آید و محلول را صاف نموده مصفی نمایند با آتش ملایم بجوشانند تا برده و برلود بلورات حادث شود و انکه آتش را موقوف نموده او را بکال بگذارند تا در سرد شدن سرکه الکهات اول زیبق انجاد پذیرد و این مجموعه با ماء مقطر تغسیل نموده خشک نموده از اثر افتاب محفوظ دارند اما حب قیصر مذکوره فوق بگیرند سرکه الکهات اول زیبق یک جزو و نیم و نشاسته و صمغ عربی از هر یک نیم جزو و قند سفید با قوام و شیره قند بقدر کفایت تا حب شود هر یک بوزن یک گندم و انها را در میان قند سحوق نگاه بدارند و قدر شربت ابتدا ۲ عدد صبح و ۲ عدد عصر است و بتدریج زیاد نمایند مرض که ۲۴ عدد در صبح و ۲۴ عدد در عصر نوشیده شود

مطلب ۴۳۶ سرکه الکهات ثانی زیبق — عبارت است که جهته سهولت انحلال در آب بعوض سرکه الکه اول زیبق توان استعمال نمود بهمان مقدار و لا بزودی از اثر خود می افتد و بدین جهته باید در هر وقت که لازم شود او را تازه بتازه بعمل آورد بدین نوع که اسید ثانی زیبق را مذکور در مطلب ۴۱۲ در اسید سرکه ایا مذکور در مطلب ۹۷۱ حل نمایند و محلول را صاف نموده مصفی را با آتش ملایم خشک کنند تا جسمی سفید بصورت ورقه بعمل آید

مطلب ۴۳۷ طرطرالکهات زیبق — عبارت است سفید و شفاف بدون اکه و لا با موافق طعم و در آب و الکحل و اثر غیر محلول و مستعمل در مرض مشهور بمقدار ربع یک گندم الی دو گندم در شبانه روز و طرز حصول او از تنوار است که شوره الکه زیبق و نوشادر بنوعی که مذکور در مطلب ۴۳۰ در محلول اسید طرطر ایا مذکور در مطلب ۱۷۱ بجوشانند تا حل شود محلول را صاف نموده مصفی را با آتش ملایم بجوشانند تا نصف کم شود و این نصف به کال سرد بگذارند تا بلوکی منجمد شود

و مجموع را در میان کاغذ جدا خشک نمایند

مطلب ۴۳۸ صابون زیبق — سازوار داخل غیر مستعمل است و لا از خارج او را جهته تغسیل قرحات کوفته و امراض جلدیه بعوض صابون میدارند لکه زرد دارند و بعلت بیان آنکه میلی صابون در وقتی که سه جزو و نیم و هم زمادی بدون ترکیب را که در مطلب ۵۰۸ مذکور است با سه جزو تیزاب صابون زیبق مذکور در مطلب ۳۹۵ در هاون چینی یا چینی بدقت مخلوط نمایند تا جسمی صابونی شکل ورقی حاصل شود و چون به نهایت رسید او را در قالبهای از کاغذ بریزند و چون خشکید از قالبها در آورده جهته استعمال نگاه بدارند

مطلب ۴۳۹ در استعمال زیبق و ترکیبات او در طب — باید دانست که بعضی از اوقات اطبا کامل در استعمال آنها لازم است چون در اشخاص ضعیف البنیه و قلیل الدم و در طبقه بلغمی به نزف الدم عادی چون بوال و ارعاف و در حین حیض اناث و برخی از اطبا استعمال زیبق را در اناث حامله مطلق ممنوع میدانند ولی باعتقاد حقیر این قدغن چندان تمام نیست و میتوان در جمیع امراض حادث در اناث حامله بطرز علاج غیر زیبق رجوع نمود مگر در مرض مشهور بجهته آنکه تامل نکردن در استعلاج تا بعد از وضع حمل باعث شدت مرض ام و احتمال باعث حدوث مرض در طفل هم خواهد شد و بالعکس چون در حین حمل با علاج کامل رجوع باید زیبقیه نمایند هم ام و هم طفل اغلب الاوقات از اثر ردیه مرض مشهور معاف میگردند و از تجربیات صحیحه معلوم شده است که علاج المرض در حین حمل بهتر و آسان تر است تا بعد از وضع حمل و از او جمعه دموی به استعمال فصد قبل از استعمال ادویه زیبقیه لازم است و در هر حالت باید وقتی که در حین استعلاج با جمعه او نه خود را از تغییر فوری هوا و از اثر برودت محفوظ بدارند بخصوص در اکل و شرب باید پرهیز زیاد نمایند و غذای خفیف با مغذیه سهل الهضم و قلیل الثمر منحصر سازند و چون از استعمال طولانی ادویه زیبقیه قلت دم ظهور نماید پس از اتمام علاج به ترکیبات حدیدیه

رجوع شود و چون در حین استعمال [illegible] با خارجی زیبق سیلان بزاق ظهور نماید فوراً دوا را موقوف گذارده [illegible]
بنابر مذکور در مطلب ۳۳۵ رجوع شود و چون [illegible] از ترکیبات زیبقیه باعث اسهال گردد او را بترکیب دیگر مبدل
سازند مثل اینکه بعوض کلمل رجوع شود به [illegible] زیبق مذکور در مطلب ۴۳۱ و یا به ترکیب [illegible] زیبق مذکور
در مطلب ۴۳۴ و یا اینکه بترکیب مستعمل افیون با عصاره بزرالبنج بخورانند و چون در حین استعمال ادویه زیبقیه
طعم دهان فلزی بگردد و وجع در دهان و حلق و در معده و امعاء و تهوع و قی ظهور کند دلیل بر اثر سمی
زیبق است و رفتار شود در این صورت از قراریکه در مطلب آتیه مذکور خواهد شد و چون باین تفصیل مقدم تحت
ملاحظه شود استعمال زیبق و اطلاع او مفید خواهد بود اول [illegible] چنانکه در ورم صفاق [illegible] در
[illegible] که پس از وضع حمل بهم رسد و در بعضی اوقات بطور [illegible] چنانکه [illegible] در
[illegible] دیده شده است که [illegible] الولادت [illegible] روز هفتم الی چهاردهم پس از وضع
حمل بواسطه ورم صفاق [illegible] از هیچ طرز علاج حاصل [illegible]
رمادی بدون گوگرد مذکور در مطلب ۵۰۸ و از استعمال [illegible] کلمل مذکور در مطلب ۳۱۴ بمقدار [illegible] و کلمل
تا آثار [illegible] در لثه ظاهر [illegible] در ورم [illegible] یعنی ام الصبیان
باشد [illegible] کلمل از داخل و [illegible] رمادی از خارج [illegible] و چون [illegible] منظور
جذب زیبق است [illegible] رمادی [illegible] کافی باشد [illegible] روز چهار الی
پنج دفعه [illegible] در ورم [illegible] استعمال [illegible] زیبق مذکور در مطلب ۵۰۶ و [illegible]
کلمل [illegible] مخصوص است در ورم [illegible] او کلمل بمقدار [illegible]
بدهند [illegible] تا علامات ورم لثه [illegible] نهایت مفید [illegible] ظهور [illegible]

از توقف

از توقف [illegible] ایشان [illegible] شده باشد در ورم [illegible] تدهین سطح فوق [illegible] مرهم ساده
دار شکنه مذکور در مطلب ۸۱۸ [illegible] مبتدا اول [illegible] رجوع شود در ورم غدد [illegible]
مرهم [illegible] مذکور در مطلب ۴۲۹ که [illegible] و یا مخلوط کردن روغن بادام
شیرین بدهن کنند [illegible] نهایت مفید است [illegible] استعمال موضعی [illegible] زیبق مذکور در
مطلب ۴۱۶ از قرار تجربیات حکیم [illegible] مخصوص است [illegible] که [illegible]
باید که [illegible] روزی سه دفعه الی چهار دفعه به محلول مذکور آلوده سازند [illegible]
نوع رفتار [illegible] روز [illegible] مفاصل [illegible]
[illegible] محلول دار شکنه رجوع نموده بدین نوع که [illegible]
[illegible] در محلول [illegible] در ۵ [illegible] داخل [illegible] نموده [illegible] هر روز [illegible]
و یا [illegible] اول [illegible] دقیقه و تدریج توقف [illegible] ساعت [illegible]
و چون علامات [illegible] زیبق [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] علامات [illegible] استعلاج [illegible] داخل [illegible]
[illegible] علاج [illegible] دار شکنه [illegible]
[illegible] دفعه [illegible]
مذکور در مطلب ۴۱۳ [illegible]
[illegible] علاج [illegible] استعمال ادویه زیبقیه
[illegible] و مقدار [illegible] سیلان بزاق [illegible] و بدین منظور استعمال کلمل با

[illegible] مذکور در مطلب [illegible] در [illegible] معالجه زیبقی [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible] بمقدار [illegible] گندم [illegible]
[illegible] معالجه زیبقی [illegible]
کلمل [illegible]
[illegible] ساعه [illegible] ۳ گندم شنگرف [illegible]
[illegible] زیبق بسهولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
از خارج وارد شود از زیبق [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] موقوف [illegible] ۱۲ [illegible] ۳ ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible] استعلاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] زیبق [illegible] در مطلب ۵۰۶ مذکور است [illegible] و چون از

استعمال

استعمال [illegible] اخضر اللون [illegible] ابتدا [illegible] بمقدار [illegible] زیبقیه [illegible]
[illegible] موقوف [illegible] سیلان [illegible] تخفیف حالت [illegible]
و در [illegible] از [illegible] محلول دار شکنه [illegible] علاج [illegible] مفاصل [illegible] مطلب مذکور
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] زیبق [illegible]
[illegible]
[illegible] روز [illegible] دفعه [illegible] ۱۰ [illegible] زیبق مذکور در مطلب ۵۱۵ [illegible]
و ۴۰ [illegible] ۷ [illegible] مذکور در مطلب ۷۳ [illegible] مذکور
در مطلب ۴۷ [illegible] ۸ [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] محلول [illegible] زیبق مذکور
در مطلب ۵۱۵ [illegible]
[illegible] ترکیبات زیبقیه [illegible]
[illegible] زیبق مذکور در مطلب ۴۵۳ [illegible] مذکور در مطلب ۵۰۸ [illegible] مرهم ساده مذکور
در مطلب ۵۹ [illegible]
[illegible] زیبق [illegible] مذکور در مطلب ۴۱۳ [illegible]
این قسم [illegible] زیبق و ترکیبات او از جمله

اما به فاصله انه و هر سعی که بکنند که اجزاء به دیگر را مبدل او نمایند هیچ کدام نیست که در هر اوقات عمل زیبق
بکنند و در اینجا جوهر نفیس از استعمال مرهم رسادن [illegible] در محلول دار شکنه جهت علاج [illegible] مشهور لازم است
چون استعمال هر یک از ترکیبات زیبقیه را در عرف مشهور قبل از این در مطالب مخصوصه بیان نموده‌ایم مثل [illegible]
دافع زیبق [illegible] در مطلب ۵۳ و حب زیبق و آهن در مطلب ۵۵ و حب [illegible] در مطلب ۵۷ و حب [illegible]
در مطلب ۵۸ و محلول کلرور ثانی زیبق در مطلب ۱۶ و حب [illegible] در مطلب ۱۷ و یدور ثانی زیبق در
مطلب ۲۴ و سیانور زیبق در مطلب ۲۵ و شوره الکیات زیبق [illegible] در مطلب ۳۵ و بوره الکیات
زیبق در مطلب ۳۱ و [illegible] الکیات زیبق در مطلب ۳۳ و سرکه الکیات اول زیبق بطور حب در مطلب ۳۲
و سرکه الکیات ثانی زیبق بطور محلول در مطلب ۳۶ و [illegible] الکیات زیبق در مطلب ۳۷ و استعمال [illegible]
ترکیبات زیبقیه در مطالب ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۹
و ۳۸ مذکور نموده و اگر در تعریف استعمال دافع [illegible] زیبقیه در عرف مشهور ذکری از [illegible] مذکور
در مطلب ۱۴ و از یدور اول زیبق مذکور در مطلب ۲۳ [illegible] جهت اوان [illegible] از [illegible]
[illegible] که این [illegible] باعث [illegible] گشته [illegible] از [illegible]
[illegible] که عرف مشهور [illegible] و [illegible] گشته از [illegible]
[illegible] در [illegible] فصول [illegible] سابق [illegible] و [illegible]
زیبقیه دیگر [illegible] چند روز [illegible]
و بعد از [illegible] بمقدار [illegible] از سابق [illegible] تجربه [illegible] رسیده است
که [illegible] علاج [illegible]

مقدمات

مقدمات عمل مذکور [illegible] قاعده استعمال [illegible] مرهم رسادن [illegible] در محلول دار شکنه را [illegible] مرهم رسادن
[illegible] مطلب مذکور در مطلب ۵۸ [illegible] از خارج در اشخاص ضعیف البنیه
و در مستعدین [illegible] و چون [illegible] شرط کلی است که [illegible]
و [illegible] لازم [illegible]
و [illegible] گود از [illegible] مرهم رسادن [illegible] ۳ [illegible]
با [illegible] در مطلب ۵۸ مذکور است در [illegible] جهت حفظ [illegible]
در [illegible] و [illegible] و چون [illegible]
باعث [illegible] اوقات [illegible] موقوف [illegible]
[illegible] و در [illegible] چند روز [illegible] موقوف [illegible] و در این [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] بود
اما [illegible] در محلول دار شکنه از [illegible] قبل از این در همین مطلب در باره علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] مقدار دار شکنه [illegible] المقدار [illegible]
[illegible] و در این [illegible] و [illegible] علاج [illegible]
که [illegible] معالجه زیبقیه [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] و چون در این [illegible] در محلول دار شکنه رجوع [illegible]
[illegible] ۲۵ تا ۳۰ روز [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۸

روز [illegible] ۳ دفعه [illegible] بود از جمله [illegible] معالجه [illegible]
چون در این [illegible] قبل از استعمال [illegible] مرهم رسادن [illegible] و در [illegible] علاج [illegible]
شربه [illegible] بمقدار [illegible] رجوع [illegible] در [illegible] العلاج
ترکیبی [illegible] شربت یدور ثانی زیبق و یدور پتاسیم مذکور در مطلب ۲۲ [illegible] و چون [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] اکل [illegible]
[illegible] بمقدار [illegible] مذکور [illegible] در مطبوخ قهوه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
موقوف [illegible] بمقدار [illegible] روز [illegible] و در این [illegible]
باشند [illegible] ترکیبات زیبقیه [illegible] مطبوخات [illegible]
در [illegible] محلول کلرور ثانی زیبق مذکور در مطلب ۱۶ بمقدار ۳ تا ۵ قطره روزی
۳ دفعه و از خارج [illegible] شوره الکیات اول زیبق مذکور در مطلب ۲۷ [illegible] مثقال [illegible] مذکور
در مطلب ۵۹ و در [illegible] از ۱۹۹ [illegible]
یک [illegible] از [illegible] مذکور در مطلب ۵۸ روزی [illegible] ۳ دفعه از اول
[illegible] از [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] ثانی زیبق مذکور در مطلب ۱۵ [illegible]
[illegible] دهنه که

[illegible]

[illegible] از سوراخ شمع بیرون [illegible] کلرور ثانی زیبق [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] از شمع [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۵
و [illegible] علاج [illegible]
الی ۱۲ روز [illegible] مبدل [illegible] ساده

مطلب ۹۶ در علاج سمیت [illegible] از استعمال زیبق و ترکیبات او [illegible] استعمال [illegible] زیبقیه [illegible]
[illegible] دهان و حلق [illegible] معده [illegible] ساده
خواه مخلوط [illegible] و [illegible] ضیق النفس [illegible]
و [illegible] و چون علاج [illegible]
[illegible] در [illegible]
خواه [illegible] محلول [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۱۲ [illegible] زیبقیه محلول [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
احتمال [illegible] سمیت زیبق [illegible] از خارج [illegible]
از [illegible] زیبقیه [illegible] ابتدا [illegible]
[illegible] از محلول زیبق [illegible]
[illegible] مقدار

میبود تا بسیم را از باد و نائم ما تندی زیاد یک کم م در ۲۴ ساعت بریم

مطلب ۴۴۱ زیتون تلخ — اسم لعله درختی است که در مازندران معروف است به شال ستان برگ او بمقدار [illegible]
در هوا ابر است چو شده بمقدار ۵ مثقال [illegible] ساعت مغلی است در اخلاق [illegible] بخصوص پوست تلخ او [illegible]
او [illegible] که در ملک ایران یافت میشود خاصه چون پوست او در اول [illegible] و چون [illegible]
۲۵ مثقال او [illegible] در هوا ابر است که جوشانیده با مطبوخ [illegible] کرده شود و از آن مطبوخ ساعت [illegible]
[illegible] ما گرم [illegible] لذا ردر چون پوست تلخ [illegible] رجوع کنید چهار مثقال [illegible] ایز او [illegible]
از تلخ و ترش [illegible] ماده [illegible] بنوعیکه استعمال پوست تلخ ما نوزاده [illegible]
احتیاط دارد اما با وجود این علامات [illegible] از الطلق [illegible] موقوف میکرده و موقوف نباشد

مطلب ۴۴۲ زیره سیاه — که بزر زیره کرمانی گویند زیره معروف کثیر الاستعمال است در طبخ غذا و استعمال طبی او [illegible]
متداول نیست و اثر و خاصیت او چون انیسون مذکور در مطلب ۱۸۱ است [illegible] نوزاده [illegible]
[illegible] صورت [illegible] رجوع [illegible] والفلی [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] جهت استعمال [illegible]
[illegible] و چون [illegible] تدریج زرد [illegible] بمقدار [illegible] قطره [illegible]
مفید است [illegible] از مسهلات [illegible] زیره کرمانی جهت [illegible] بمقدار ۵
۱۰ مثقال [illegible] زیره کرمانی [illegible] زیره [illegible] درجه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] زیره [illegible]

مطلب ۴۴۳ زیره سبز — که هم زیره سفید گویند مستعمل است مانند زیره کرمانی و بمقدار [illegible]

مطلب ۴۴۴

مطلب ۴۴۴ ساذج هندی — برگهای درختی است که پوست او باسم سلیخه و هم باسم قرفه [illegible] مشهور است و مطبوخ
[illegible] اما مانند [illegible] و در آن نافع است جهت رفع وجع معده که از افراط در خوردن میوه‌ها [illegible]
و از قرار توصیف مصنف مخزن الادویه برگهای ساذج را میان [illegible] گذارده مانع از بید زدن [illegible]

مطلب ۴۴۵ ساسافراس — چوب درختی است [illegible] اوقات [illegible] چوب [illegible]
و بدینجهت مطبوخ او [illegible] در [illegible] مشهور است و در اواخر [illegible] عضلات [illegible]
دارد و [illegible] حقیقت [illegible] در [illegible] لازم نیست

مطلب ۴۴۶ سپستان — میوه درختی است معروف و جوبرات [illegible] زیتون [illegible] در حالت [illegible]
[illegible] رنگ است [illegible] مطبوخ او [illegible] بلغم و مفید در اورام [illegible]
و پوست درخت در بعضی از بلدان [illegible] مستعمل است [illegible] و مطبوخ [illegible] زوال [illegible]

مطلب ۴۴۷ سراب — [illegible] از جنس [illegible] الوصول است [illegible] در [illegible]
و بدل و [illegible] در [illegible] که در مطلب ۴۵ مذکور شده [illegible]

مطلب ۴۴۸ سدلوم — [illegible] مذکور در مطلب ۳۱۸ و [illegible]
[illegible] و [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۶ [illegible]
که هم [illegible] مذکور در مطلب ۱۵۱ [illegible]
مذکور در مطلب ۹۱۹ [illegible] مذکور در مطلب ۵۷ [illegible]
در مطلب ۳۹۹ [illegible] مذکور در مطلب ۲۹ [illegible]
مذکور در مطلب ۵۸ [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۱۴۳ [illegible] عبارت از سود یعنی [illegible] و مخلوط [illegible]
اما جهت توضیح مطلب در اینجا بیان مینمایم که [illegible] در وقتی که ۳ جزو دغال [illegible] مذکور در مطلب
[illegible] دغال [illegible] مذکور در مطلب ۹ [illegible]
[illegible] در [illegible] در مطلب ۳۱۸ مذکور [illegible]
[illegible] در هوا [illegible]

مطلب ۴۴۹ دغال [illegible] سود — که هم دغال [illegible] سود [illegible] جوهر قلیاب [illegible]
[illegible] از جهت رطوبت [illegible] چون این رطوبت [illegible] هوا [illegible]
[illegible] دغال [illegible] سود در صورتیکه [illegible] از
قلیات [illegible] در [illegible] در ظرف [illegible] ۲۴ ساعت
[illegible] در هوای معتدل بگذارند [illegible] قلیات [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] سود [illegible] جوهر قلیات [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible] در هوای معتدل بگذارند تا مقدار [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
جوهر قلیات [illegible] بمقدار جوهر قلیات [illegible]
تا آنکه جوهر قلیات [illegible]
[illegible] جوهر قلیات [illegible]

[illegible] دغال [illegible] سود در [illegible]
[illegible] جوهر قلیات [illegible]
[illegible] جوهر قلیات [illegible] رطوبت [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] دغال [illegible] سود در [illegible]
[illegible] محلول [illegible] دغال [illegible] سود [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] محلول
۸ جزو دغال [illegible] سود در [illegible]
[illegible] محلول [illegible] و بعضی از
[illegible] محلول [illegible] مذکور در مطلب ۵۹۵ و [illegible] دغال [illegible] سود و
[illegible] ۳ جزو [illegible] محلول ۸ جزو دغال [illegible] سود در ۱۲۰ جزو آب
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] دغال [illegible] سود مفید
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] متداول
[illegible] محلول [illegible] دغال [illegible] سود در ۵۰
۵ جزو [illegible] محلول [illegible]

اوقات و قات الصبح را با همراه پارچه روی او بعد از ربع ساعت همان مطلول بگذارند مبادا پارچه خشک شود

علاوه بر آنکه بدین نحو علاج ورم [illegible] از این طور مخصوص است اگر هم ورم [illegible]

[illegible] استعمال ذغال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مردم جبنی با ... درروقت ... دو الکه صابون ... در ... بلداره ...

شود ... از ... صابون بادام ... مجموعات

معدنیه از جمله اسید کبریت ایله مذکور در مطلب ۹۱۸ و اسید نمک ایله مذکور در مطلب ۳۹۹ و اسید ... ایله مذکور در مطلب ۳۹۰

و دران محلول ... ایران داده ... مجموعات معده ... از صابون بادام بمقدار ۱۵ الی

۳۰ کندم در روز ... که ... سود ... نوزاده مفید بوده

محلول صابون بادام ... مذکور در مطلب ۸۲ فایده ... صابون

بادام ... محلول ... صابون ...

مخصوص ... زوال ... از احتراق ... و در اکثر ... صابون بادام

باعث طبیعت ... صابون

بادام بمدت شش ماه بیاید

مطلب ۴۵۳ در ... صابون ... با ... مطلب ۸۴

[illegible]

[illegible]

انکه دیده بود ذوب شود و درمیان کاغذ صاف در محل بارد گذاشته شود تا آنکه [illegible] ملکره منجمد شود بساعتی بسیار مذکور در
مطلب ۲۱۹ [illegible] عمل کنند چون در نوع اول نوع سیم ملکره زاج [illegible] زاج [illegible] ترکافته و [illegible]
محلول ساخته و محلول [illegible] در [illegible] محلول [illegible] کنند تا [illegible] شود در [illegible]
[illegible] تا در [illegible] ابیض اللون منجمد شود و در [illegible]
[illegible] در [illegible] منجمد شود و در وقت سرد شدن کبریت الکهل سود [illegible] منجمد [illegible]
قرار دستور العمل سابق الذکر گذاشته نوع چهارم ملکره [illegible] نرم کوبیده ۸ جزو [illegible]
[illegible] منجمد [illegible] ساخته و بمقدار لازم [illegible] اول [illegible] کنند و از آن [illegible]
[illegible] الماس [illegible] در [illegible]
را [illegible] کوبیده [illegible] منجمد شود [illegible] دستور العمل مذکور
[illegible] ۸۴ [illegible] کبریت الکهل مذکور در
۹۱۸ و [illegible] شده الکهل [illegible]
[illegible] کنند که [illegible] شود [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible] که در وقت محلول [illegible]
باعث [illegible] کبریت الکهل سود است از [illegible] و چون در
[illegible] مذکور [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۷۹۱ [illegible] در ایران [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] در مطلب ۷۹۱ مذکور [illegible] کبریت الکهل سود [illegible] در

طرف

طرف [illegible] در کاغذ صاف [illegible] در [illegible] و [illegible] بمقدار [illegible] در
استعمال [illegible] مقدار [illegible] نصف مقدار [illegible] شکل [illegible] بمقدار چهار [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] در [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] اوراق [illegible] مقدار چهار [illegible] مثقال [illegible] در
[illegible] نوع [illegible] در [illegible] اول [illegible]
در طرف دیگر [illegible] طرف اول [illegible] کبریت الکهل سود [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible] ۲۵ درجه [illegible] ۲۷ درجه [illegible]
[illegible] درجه [illegible] ۳۲ درجه [illegible]
الکهل سود [illegible] درجه [illegible]
مطلب ۸۰۶ [illegible] الکهل سود [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ و سود مذکور در
مطلب ۵۰۷ [illegible] در بعضی از بلدان [illegible] در ایران [illegible]
[illegible] الکهل سود [illegible] مذکور در مطلب ۴۹۶ [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ مخلوط [illegible]
[illegible] الکهل [illegible]
[illegible] الکهل سود [illegible]
[illegible] الکهل سود [illegible] الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۲ [illegible]
استعمال [illegible] الکهل [illegible]
[illegible]

الکهل سود بمقدار ۳ الی ۴ مثقال در [illegible] بمقدار [illegible] در ۲۴ ساعت [illegible]
[illegible] از ۵ ۰ ۶ [illegible] از ۱۲ [illegible]
مطلب ۵۰۹ کلرات سود [illegible] فقط در حالت محلول [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۸۰۷ و ۲۰۲ [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] محلول [illegible] الکهل سود [illegible] مذکور در
مطلب ۴۹۶ [illegible] مذکور در مطلب ۹۰ [illegible] کلرات سود محلول [illegible]
[illegible] محلول [illegible] سود [illegible] مذکور در مطلب
۹ ۲ ۶ در ۲۰ [illegible] محلول [illegible] محلول
[illegible] مذکور در مطلب ۸۶۳ [illegible] محلول مذکور [illegible] محلول کلرات [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۹۳ در صورتیکه
[illegible] محلول [illegible]
استعمال [illegible] کلرات سود [illegible]
[illegible]
از [illegible] محلول کلرات سود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سود [illegible] ۲۰ [illegible]

مخلوط

مخلوط [illegible] ۱۵ الی ۳۰ [illegible] ۵ الی ۶ [illegible]
[illegible] کلرات سود [illegible] محلول [illegible] مقدار [illegible]
مطلب ۵۰۶ [illegible] سود [illegible] در [illegible] ۱۲ [illegible] مذکور در مطلب ۸۹
[illegible] ۳۶ [illegible] مخلوط [illegible] ۹۰ [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible]
[illegible]
[illegible] الکهل [illegible] محلول [illegible]
الکهل سود مذکور در مطلب ۴۹۶ [illegible] موقوف [illegible]
مقدار [illegible] سود [illegible] مثقال [illegible]
۱۲۲ مثقال از محلول [illegible] الکهل [illegible] سود [illegible]
در میان کاغذ صاف [illegible] بمقدار ۵ الی ۷ مثقال [illegible] سود [illegible] الکهل سود بمقدار
۴ الی ۶ مثقال [illegible] سود [illegible] سود در [illegible]
محلول او در میان [illegible] بمقدار ۲۰ الی ۳۱ [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
مطلب ۱۹۶ [illegible] الکهل سود [illegible] مذکور در مطلب ۷۸۶ [illegible]
سود [illegible] محلول [illegible]

هزار جزو آن منعقد کرده ۱۲۷۵ جزو از آن محلول بتواند حل دهد و در اکثر این محلول را که [illegible] نگذارند تا در
وقت سرد شدن سرکه الکهل شود در میان او و [illegible] منجمد را [illegible] در میان گذارند از خشکی و در اطراف
ظروف محفوظ دارند این نوع در طب [illegible] سرکه الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۴۳۷ است و لیکن خصوص [illegible]
جهت صدور [illegible] سرکه [illegible] چنانکه در مطلب ۴۷۹ مذکور خواهد شد

مطلب ۴۴۲ طرطرات الکهل است — عبارت [illegible] الاستعمال در طب و [illegible] جهت توضیح
مطلب [illegible] مذکور [illegible] در وقتی که [illegible] الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۴۴۹ در محلول اسید
طرطریک مذکور در مطلب ۴۷۱ [illegible] این محلول را [illegible] تدریج [illegible]
مطلب ۴۴۳ یمو الکهل است — [illegible] از محلول [illegible] الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۴۴۹ در محلول اسید
یمو [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۳ [illegible] محلول [illegible] در طب [illegible]
یمو الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۹۲۴ [illegible] الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۴۴۹ در [illegible]
[illegible] شد

مطلب ۴۴۴ سرب است — عبارت از فلزی بسیط که [illegible] مختلفه و [illegible] معدن [illegible] در ایران [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در سمنان [illegible] فلزی [illegible] الاستعمال [illegible]
[illegible] دارند جهت [illegible] دیگر [illegible] معتقدند [illegible]
[illegible] سرب [illegible] در [illegible] جهت [illegible]
چنانچه در مطلب ۳۹۲ مذکور شد
مطلب ۴۴۵ اسید اول سرب — که عبارت [illegible] مرداسنگ [illegible] مرداسنگ [illegible]

طلا [illegible]

[illegible] و مرداسنگ است و قسم اول [illegible] صورت چندان اختلاف دارند [illegible] جهت [illegible]
اکسید [illegible] سرب [illegible] مذکور در مطلب آتیه [illegible] که لون مرداسنگ [illegible]
[illegible] مرداسنگ [illegible]
و خواص [illegible] مذکور در مطلب ۴۷۷ [illegible] ۳۶ [illegible] در این محلول [illegible] مذکور در مطلب ۲۹۵
[illegible]

مطلب ۴۴۶ اسید اول سرب — [illegible] اسید [illegible]
[illegible] شمع [illegible] مذکور در مطلب ۵۱۰ و شمع [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] همراه [illegible] چنانکه در مطلب ۴۴۸ مذکور [illegible] شمع [illegible]
از [illegible] حاصل میگردد [illegible] روغن زیت [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] مرداسنگ [illegible] در [illegible]
[illegible]
میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شمع [illegible]
[illegible] دارند
مطلب ۴۴۷ [illegible] شمع [illegible] — [illegible] از شمع [illegible] مذکور [illegible] ۳ [illegible]

[illegible] در [illegible] استعمال این شمع [illegible] القبل والتیام
دادن [illegible] و جراحات [illegible] بدین شمع [illegible]
[illegible] شمع [illegible]
[illegible]
[illegible] در مطلب ۵۱۰ [illegible] در مطلب ۱۷۱ مذکور است [illegible] شمع [illegible]
در [illegible] در مطلب ۴۸۲ ذکر خواهد شد

مطلب ۴۴۸ [illegible] — [illegible] ۱۲ جزو مرداسنگ [illegible] ۴ جزو [illegible]
و ۳۲ جزو [illegible]
[illegible] شمع [illegible] ۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شود

مطلب ۴۴۹ [illegible] مرداسنگ — [illegible] معروف است [illegible]
[illegible] ۵۰۰ جزو روغن زیت [illegible] ۲۵۰ جزو [illegible] ۲۵۰ جزو [illegible] ۲۵۰
[illegible] ۲۵۰ جزو مرداسنگ [illegible]
[illegible] ۱۸۵ جزو موم و ۸۰ جزو [illegible]
[illegible]

مطلب

مطلب ۴۷۰ [illegible] سرب — عبارت [illegible] مرداسنگ [illegible]
[illegible] ۲۹ جزو [illegible] مذکور در مطلب
۴۷ [illegible]
مطلب ۴۷۱ — [illegible] شمع [illegible] مذکور در مطلب ۴۴۹ و در مطلب ۵۱۰ و در مطلب ۴۸
[illegible] ۲۵ جزو روغن [illegible] ۵۰ جزو موم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شمع [illegible]
مطلب ۴۷۲ یدور سرب — [illegible] در ۱۴۶ جزو یدور [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۶ و محلول [illegible]
[illegible] ۱۹۰ جزو سرکه الکهل [illegible] مذکور در مطلب ۴۷۶ [illegible]
در مطلب ۴۷۹ [illegible]
[illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] یدور سرب و ۱۵ جزو [illegible] در مطلب ۹۵۵ مذکور است
مطلب ۴۷۳ [illegible] — ۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور [illegible] سرکه الکهل [illegible]

۲۸۴ سرب نامه و اکسیر ... ۲ جزو اسید سرکه ... مذکور در مطلب ۷ و ۸ جزو ... اسید ... مذکور در مطلب ۵ و ۶

و ۱۲ جزو ... حل میشود ... در وقتی که مرداسنگ را در اسید سرکه ... حل سازند ...

[illegible]

[illegible]

۲۸۵

[illegible]

مطلب ۷۸۹ سرکه — در ایران حاصل [illegible] از انگور و یا کشمش و آب سیب و یا بعضی میوه‌ها از ترش [illegible]
انگور در این صورت اول [illegible] تخمیر [illegible] و بعد در فرنگستان علاوه بر [illegible] تخمیر و سرکه حادث از ترش شدن [illegible]
سرکه حاصل کنند از تقطیر میوه خشک و از قطران و [illegible] چون اینها عملیاتی است که کارخانه‌جات لازم دارد و سرکه حاصل
از اینها بسیار غیر خالص است اگر اینها در اینجا [illegible] برداریم و فقط بیان کنیم طرز حصول سرکه در فرنگستان را که زودتر
از سرکه انگور بعمل میاید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۳۴۸ [illegible]

مطلب ۲۶۷ [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۸۱ [illegible]

مطلب ۸۲ [illegible]

مطلب ۸۳ [illegible]

[illegible]

مطلب ۸۳ [illegible]

[illegible]

مکرر نمایند پس از آن یک ید تعفن حس نه مذکور در مطلب ۸۱م بم کنند و چون این نیز
خشکید یک ید معمل بریشم را بانزبدی او لیس کنند و با ید فره پس از خشکیدن مشمع را از چهار
چوبه دوار ند و باندازه زخم بریده بر ند و ته [illegible] پارچه از او باب العجر ساخته روی جلد
مجروح الصق دهند :: — در بعضی جاها نیز بعوض بریشم پارچه های کرباس معمول میکنند بریشم
پارچه کوسفند مذکور در مطلب ۳۰۳ رجوع نمایم :: — معمل بریشم های معمول بریشم
پارچه های در فرنکستان مشهور است بعوض سفیده تخم مذکور در مطلب ۳۵۴ جهة زلالی
ساختن شراب دفقاع

مطلب ۵۸۵ — سعد کوفه — ۵ ام ملک زمین و تریاقهای [illegible]
[illegible] عطر و درم سه او را بمقدار ۸ ارزشف و با یک کف از دم [illegible]
دوان و درم [illegible] محزون الدایه یا منقف از طبوخ یا منقف و نیم سعد کوفه در ۹۰ مثقال شراب را
مغز می دانه و مجرب کوهه جهة خروج قسام کرم معده

مطلب ۵۸۶ — نگاله به عبارت است از زنگ زده قسمی از کنم و تریاک مشهور به چهار
مبان او در مطلب ۴۳۸ مذکور کهعد چرا این قسم کنم قناع به سر است و از آن [illegible]
کنم ته اول بار را در قوام است و ما کلاب نگاله متعمق درا کون را از فرنکستان میآورند و چون
و در این بلاد های آخر معلوم کهعد را زنگ زده کنم ما و را الدار به زنگ زده پیدا است و الدوه
اهلی را از آنن و را الدوان یافت خیرشد و آنکه در اخبار ثابت اخذ دلکاه دیگران و [illegible] مطلب
نگاله جداری مذکور است نیز در باره نگاله کنندی بکار است تهیه میرت لذا [illegible]
جداد

چند روز قبل از رسیدن موعد جدار یا کندم است و چون نگاله جسمی است که بر قعر از از طبیعی مساعده جهة رفع مدون کنم
در او قسام مختلفه جهة من فظت او بتولیف موده یا آنکه نگاله نفث سوخته کرده و نرم نیمچه را در حکم تا ۵۵
درجه با رکفنا نه تا دیگر متمتع آو بتعفن نشود و الکه و الکوول در شیشه کوچک که محکم از ده تا ۱۲ مثقال
بیشتر نکرد بر که سر آنها یو بالاک مسدود نمایند شیشه را در محل تاریک نگاه دارند دیگر آنکه کوبیده او را
در شیشه کوچک کنند که هر یک بیش از یک مثقال و نیم نکرد و او را در هر شیشه بقدر نیم مثقال اثر کرده است
مذکور در مطلب ۱۲۲ اضافه و بعد بقدر رو مثقال نگاله کوبیده را در آن قرار دهند و دهان شیشه را با مرغ
بالاک گرفته در جای تاریک قرار دهند و چون موقع استعمال شود نگاله سوخته نکته در ظرف دیگر قدری آب
جوش بروی او بریزند تا اثر خارج شود دیگر آنکه بر هر ۲ کندم نگاله کوبیده و یک کندم کافور داخل کنند
و پس از آن او را در ظرف زجاجی محفوظ از روشنی دارند دیگر آنکه بجای هر ده مثقال نگاله کوبیده سه قطره
عطر روغن تاریخ مذکور در مطلب ۹۲۶ اضافه کنند و چون خواستند نگاله را استعمال نمایند مقدار لازم را بروی
بتقاب ریختی یا امبیکرم کنند تا عطر فرار نماید دیگر آنکه تعفین نگاله سوخته حل کنند که بکرار نگاله نرم سایده
در ابخور الکهل ۹۰ درجه و بکرار تقطیر ۱ روز نگاه دارند بعد صاف کنند و بقیه را در ظروف زجاجی
سیاه رنگ و کوچک و سر محکم بسته در جای تاریک محکم نگاه دارند و مقدار این تعفین را انقال کرد نمود نگاله
مطلب ۵۸۷ — بعضی از اطبا بعوض نگاله کوبیده دو قسم از عصاره او رجوع نمایند بدین نوع که او را جمیع قوه نگاله
بو با بسیار دو کرفته از سفوف بو بااتش لیست ملایم تقواد عصاره بر است و این موسوم بعصاره و اسست و چون
این عصاره را بابراد در الکهل ۹۰ درجه حل سازند و این محلول را خشکاننده عصاره موسوم بعصاره نگاله با الکهل حل
میکردد و مقدار این عصاره ده مرتبه از مقدار کرد نگاله است اثر نگاله بر بدن انسان بر چهار نوع مطلب

نوع اول اثر او بر رحم در حین ابتدای وضع حمل مطلب ۱۱۰۵ ۲ دقیقه پس از نوشیدن او انقباضات رحم کمه
شدت و دوام و انقباضات حرج ها زیاد میکنند و حرج دیگر موقوف بمکرد از اتمام وضع حمل و بلکه هم بعد الولادة
پس از وضع او موجود میباید و باعث خروج عقب جنین و اجتماع نمود جدار رحم است و در حاصلی از استعمال نگاله
از در دطبیعی مختلف است با مطمئد دوام متصل بود که فاصله در د موجود نیست و چون جنبه مانع از جهة علامات
غیر طبیعی لکن خروج طفل ممکن نبود مکرر دیده شده است که از شدت و حرج متصل رحم پاره شده است بعضی از
اطبا را از نگاله بود مفید برام و له سفر بر طفل نکشته به دلیل اینکه حسبی هم جنین کثیر الاثر برام کثیر الاثر بر طفل
باید باشد و له جنین مرده جهة اینکه اثر او نگاله بر جوم رحم است و تا بتواند داخل رحم عمومی کرد طفل را بعد
از رحم خارج کنند و به پیش [illegible] در ۲۰۰ افات که با ماف نگاله وضع حمل سرایت منفذ از قرار دفن هائی
غیر طبیعی و فوایی جهة ما هیچکدام از طفلهائی از سفر سوخته ارده ام قاف که قاصی نگاله نیز در ایران اسکی
وضع حمل سبل سرعت با تمام میرساند در وقتی که رحم مستعد بر خروج طبیعی حمل بود و هیچوجه مدبر خروج او نیست در
صورتیکه قوه وجع متفقی و خارج سازند جنین ظهور نکرده باشند بنوعی که داد دن نگاله بلا بر منظور سقط جنین است
زخمی است بجا صدمی نوع دویم اثر او بر دماغ نقل از ایل است با صداع و دوار و درد بازی آسیاء صدمه و حمی
که بروی او را دو قات الیم علامات بس از نوشیدن دیقا دیر نیم هم دیده شده است بنوعی که در وقت استعداد او
داخله احتیاط کامل در استعمال نگاله لازم است نوع سیم از نگاله بر جهاز دم است و در این باب جهة تجربه ریشه
که بعلت الاوقات سعه و سرعت نبض قلبی میکردد نوع چهارم اثر نگاله است در صورتیکه مدت مدید او را بطور مقدار
نوشیده شود چنانکه در بعضی سالها که جداری بطور عام از نگاه زده شده در فرنکستان بملاحظه کرده اند با علف هر جا
نامی در عموم قطع است و انیمرض بر دو نوع الهور کنکه و بلا کند میرسانند یا بو تشنج یا به غانقرایا و مل نگهل

تعمیره

مهیه ده شده از این جهة عوض بعد مات که درب بط مقادیر محققه و بالواسطه جسمی محتف نگاله و بالمره
نامی مبالغه لعبارات اکه در هر صورت در قسم تشنج ترکات و حرارات تشنج عضلات اطراف و حس نکام و بومتی
چشم و بعد حس و میل شدید بغذاء و سیاهی رنجانی و تشنج عام قبل از هلاکت موجود بعد و در قسم
غانقرایانی نیز بعد حس اطراف با بروت موجود بعد و بر خوف میهور تحافر با شده باعث
هلاکت میکردد

مطلب — ۵۸۸ — ۵ استعمال طبی نگاله از خارج بود است و فقط از تواریخ طبیه معلوم کرد
که اطبای سابق ارکب نگاله بسیار نرم سائیده و ۸ جزو با مرهم ساده ترکیب نمیدادند جهة زوال کلف
صورت یا بهق و کرم ولثوق ارکر نگاله بهر روزه دو شب باعث زوال بو ایر محروحات
۵ استعمال طبی نگاله از درون ایمازات اول جهة زیاد کردن حرج انقباضی رحم در صورتیکه
قلت الوجع باعث تاخیر وضع حمل باشد بشرطی که ادل الدت ثانوی داخل و خارج
زن خارج از حال طبعی بوده و یا بیا و دهان رحم و مهبل با لطوبت لدفنه القرد اکل
طبعی وضع حمل فطرتا تا قدری کشاده شده باشند و تا که راه خروج طفل نقیمتر شده و بدون عمل یا
خارج کرده دو زدانرا ابتدا جنبه و صدمه و حج انقباضیه طبعی فطرتا ظهور کرده باشد :: دوم در قریب
از طول مدت وجع حمل حارقه ام تمام نقف نکرده اگر در در وقت موجد ابعدان سیلانان
شدید دم رحم بعد از خروج ضم المرات مشیمه و یا در وقت بعدان ام زن تشنج شده باشد
سیم جهة امداد بخروج مخلف جنین در وقتی که از عدم قوه انقباضیه جدار رحم متوقف مانده
دو در وقتی که سیلان دم شده مجدد است عمل بد از استعمال نگاله [illegible]

این ورم را میتوان از خروج زیاد دم [illegible]

[illegible] ورم رحم [illegible]

[illegible]

در مطلب ۲۱۶ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰ سماق [illegible]

[illegible] حادث از زیق

مطلب ۹۱ [illegible]

[illegible]

در مطلب ۹۹ [illegible]

مطلب ۹۲ — [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۳ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۴ [illegible]

مطلب ۹۵ [illegible]

مطلب ۹۶ [illegible]

مطلب ۹۷ [illegible]

۲۹۴

ولی ندرت تازه و خوب آن که در نزد عطاران موجود است یعنی قسم اعلی آن که رجوع شود بقسم از
سنبل الطیب که در وسط و اواخر بهار با گل مبیع سفید مایل بکبودی در شکه‌دره خاک نزدیک
بن قلعه در کوه شمیران در میان علف خودرو میروید :. در هر صورت این هر سه قسم فقط جهت استعمال
خصوصی در اوراق عصبیه و در حمیات مستطیله کهنه قوت دهنده معده و امعاء و اول در حمی
باعتقاد اکثر اطباء این بیخ از جمله بهترین ادویه است و معلم معروف [illegible] سنوزبان نقیلا
کاپریس [illegible] از بابت ۳۶ نفر مبتلا بتب ربع که ۵ نفر از آنها از [illegible] سال کمتر [illegible] و چهار
نفر میان ۶ و ۱۰ سال بوده و ۲۷ نفر کامل و جمیع آنها بواسطه [illegible] فایز کرده
که ۲۰ مثقال بیخ نرم کوبیده سنبل الطیب را در [illegible] منقوعه در مدت سه الی ۱۰ ماه [illegible]
و معلم معروف [illegible] نام [illegible] سنبل الطیب مذکور در مطلب [illegible] همراه بیخ کوبیده
بدین نوع استعمال می‌نمود که روزی سه دفعه ۳۰ گندم بیخ تازه کوبیده با ۲۰ قطره [illegible] از او بلات
۱ الی سه ماه می‌نوشانید :. [illegible] در اختلاف رحم و در اختلاج و [illegible] و در وجع عصبی معده
اقسام ترکیبات سنبل الطیب اغلب مفیداند :. [illegible] در [illegible] و [illegible]
بر نفع [illegible] مطبوخ سنبل الطیب [illegible] مانند کهنوس [illegible] موجود [illegible]
و [illegible] بیخ مثقال [illegible] گفته که ۱۸۰ قران [illegible]
کثرت درباره استعمال بیخ سنبل الطیب در نوامیس [illegible] و [illegible]
[illegible] سنبل الطیب [illegible] بخصوصه [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]

۹

[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۹ و ۵۰۰ و گندم [illegible] مذکور در مطلب ۵۰۴ و ۵۰۶ گندم بیخ سنبل الطیب و ۱۰ مثقال
[illegible] مذکور در مطلب ۳۴۷ و ۳ [illegible] داخل [illegible] در اطفال روزی چهار دفعه یک مثقال
و بعد در [illegible] روزی چهار دفعه الی سه مثقال دهند

مطلب ۹۹۸ طرز استعمال بمقدار — [illegible] اوقات [illegible] تازه کوبیده سنبل الطیب رجوع شود بمقدار ۲۰
گندم الی ۱۰ مثقال و نیم در شبانه روز [illegible] بطور معجون [illegible] در [illegible] یک مثقال ابتدا
[illegible] بمقدار [illegible] الی ۱۰ مثقال [illegible] اوقات [illegible] الی سه ماه [illegible]
[illegible] و اگر در [illegible] علاج وجع معده [illegible] برای [illegible] چندروز استعمال
سنبل الطیب [illegible] موقوف [illegible] بمقدار [illegible] ابتدا کنند :. — [illegible]
از [illegible] که [illegible] بیخ تازه [illegible] کوبیده [illegible] ۹ [illegible] روز [illegible]
و بمقدار ۳۰ الی ۱۰ قطره [illegible] سنبل الطیب [illegible] مذکور [illegible]
عرق [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۴ و بمقدار ۲۰ الی ۴۰ قطره داده میشود :. — [illegible]
سنبل الطیب [illegible] بیخ [illegible] اوقات [illegible] ۲۴ ساعت
[illegible] اول [illegible]
بیخ تازه [illegible] کوبیده [illegible] مقدار [illegible] باشد

مطلب ۹۹۹ — درباره [illegible] که در این [illegible] اعلی سنبل الطیب
[illegible] مذکور [illegible] سنبل الطیب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اورا

۲۹۵

و چون استعمال دارچینی که در وقت [illegible] علم [illegible] در اوراد دیگر [illegible] علاج [illegible]
اسید و اثر [illegible] و [illegible] جمیع [illegible] و [illegible] در [illegible] داده در
مطلب ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ مذکور [illegible]

مطلب ۱۰۰۷ سنبل [illegible] — [illegible] اکثر از [illegible] و [illegible] که در کوه‌های بلند هند و چین
و [illegible] و [illegible] در [illegible] ولی [illegible] از [illegible] او [illegible]
امثال مختلف [illegible] و چون اصل او در نزد عطاران ایران [illegible] استعمال [illegible]
بدون [illegible] کمال [illegible] را داده‌اند

مطلب ۱۰۰۷ سنبل [illegible] — که هم [illegible] سنبل الطیب مذکور در مطلب ۹۷ و [illegible] است
مطلب ۱۰۰۷ سنبل [illegible] — [illegible] در [illegible] استعمال [illegible] در هند و [illegible]
[illegible] مذکور [illegible]
مطلب ۱۰۰۷ سنجد — درخت [illegible] که هم [illegible] و هم میوه او و هم شکوفه او در
[illegible] مثقال [illegible]
و رفع [illegible] در اسهال [illegible] :. — میوه او [illegible] در اسهال [illegible]
شکوفه بوداده سنجد [illegible] داده‌اند
مطلب ۱۰۰۷ سنجد [illegible] — [illegible] دانه [illegible] در [illegible]
[illegible] در مطلب ۸۹۷ مذکور [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۲۲ و [illegible]

[illegible]

مذکور در مطلب ۱۴۷ مستعمل است [illegible] در [illegible] موافق [illegible]
نرم [illegible] مخلوط [illegible] ساخته [illegible] در [illegible] تا در [illegible] این اثر
[illegible] مثل [illegible]

مطلب ۱۰۰۵ سورنجان مصری — که [illegible] خصوصی مستعمل است در ایران جهت مسهل [illegible]
[illegible] و در عرق [illegible] در [illegible] صور [illegible] مذکور در مطلب ۳۴۲ [illegible]
مطلب ۱۰۰۶ سود [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۶ [illegible]
او در [illegible] را در مطلب ۴۸ و ۳ و ۶۶ مذکور [illegible]
مطلب ۱۰۰۷ سیاه‌دانه — [illegible] مذکور در مطلب ۴۶
الی ۴۸ و [illegible] مذکور در مطلب ۱۴۱۸ [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] از او و [illegible]
[illegible] در سنه ۱۸۱۵ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۵ و ۶ [illegible]
[illegible] و [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] مذکور
در مطلب ۱۹۱ و بمقدار [illegible] میکردد

مطلب ۱۰۰۸ [illegible] — عبارت [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]

 در مطلب ۷۰۸ [illegible] ذکر شده

مطلب ۷۰۹ سیانور آهن و پتاسیم — که جهت مطلب کار هم متصل است و در بیان عنوان او را هم سیان فرورو هم سیان فرورار دو که بجهت [illegible] شکل از دو رنگ که طرز حصول او در مطلب ۷۰۹ بیان نموده ایم و در ابتدای حصول این جوهر فقط در ادویه بجهت بعضی امراض مثل صرع چون بجهت تخفیف اسهال و سرعت نبض است و بجهت مفید میشود در اوجاع عصبانیه و در سیاه سرفه بمقدار ۳ الی ۶ گندم از محلول هر دو سیانور آهن و پتاسیم در ۸ جزو آب ... الی ۴ ساعت

مطلب ۷۱۰ سیانور پتاسیم — بهترین طرز حصول او از این قرار است که سیانور آهن و پتاسیم مذکور در مطلب سابق را اول تکلیس نموده ولی از آن در قرع زجاجی [illegible] تا آتش شدید برسد تا دیگر گاز از آن متصاعد نگردد در مطلب ۶۰ خارج نکرده و این معلوم است از اینکه جواهر در داخل قرع تکلیس شده دیگر خاموش نشده و آنگاه دهان قرع را مسدود ساخته بقدری که هوای خارج در اجزاء او نفوذ نکند بگذارند تا سرد شود و چون سرد شد اجزاء او نفوذ قرع را در [illegible] نقطه سرد حل کرده و صاف نموده و مصفی او را در [illegible] جلی یا کاد [illegible] ولی از آن در جای ظرف او همین حرارت حاصل کنند و [illegible] در ظروف زجاجیه از هوا و رطوبت محفوظ دارند. — سیانور پتاسیم مانند اسید پروسیک مذکور در مطلب ۱۹۱ از جمله سموم شدیده است [illegible] در استعمال طبی او نیز احتیاط کامل لازم باشد و مستعمل است [illegible] او بود در ۸ جزو آب مقطر حل نموده و از این محلول چند قطره [illegible] و چون سیانور پتاسیم [illegible] که محلول تازه او [illegible]

مذکور

مذکور در مطلب ۱۹۱ استعمال کنند و علاوه بر محل استعمال او در هر جا که اسید پروسیک بکار است از قرار دیگر در مطلب ۱۹۲ بیان نکرده [illegible] معروف [illegible] این سیانور پتاسیم [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] او [illegible] در [illegible] قلبیه یا [illegible]

مطلب ۷۱۱ سیانور روی — [illegible] سفید غیر محلول در آب حاصل شده در صورتی که در محلول [illegible] سیانور پتاسیم مذکور در مطلب ۷۱۰ تدریجاً محلول کبریتات روی قطور کنند تا رسوب دیگر حاصل نگردد و این ترکیب سفید است در [illegible] معده و در [illegible] بمقدار ربع گندم در روز ابتدا و تدریجاً زیاد کنند تا یک گندم و نیم در ۲۴ ساعت و در [illegible] [illegible] او [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تخفیف کامل حاصل [illegible]

مطلب ۷۱۲ سیانور طلا — حاصل میگردد در وقتی که ۱ جزو طلای خالص را در مقدار لازم از تیزاب فاروق مذکور در مطلب ۲۹۸ حل کنند و محلول او را به آتش ملایم در ظرف چینی یا زجاجی خشک نموده در آب مقطر حل کنند و در این محلول ۲۴ جزو سیانور زیبق مذکور در مطلب ۵۰۲ و محلول در آب [illegible] داخل کنند و جسم حاصل را با آتش ملایم خشک نموده و خشکیده را با آب گرم غسل نمایند تا طعم آب دیگر تغییر یافته و باقی غیر محلول عبارت از سیانور طلا خواهد بود و او جسمی است قلیل الاستعمال در طب و فقط مشهور است از او در ورم عقیده [illegible] [illegible] [illegible] دفعه ده یک گندم حب کرده نوشیده میشود [illegible] [illegible] [illegible] را تدریجاً کنند [illegible] [illegible] مثقال [illegible] ده و ۵ گندم سیانور طلا

مطلب ۷۱۳ سیانور ادراراقین — یعنی سیانور زنی مذکور در مطلب ۷۰۷ و ترکیبات ادراراقین مذکور

 در مطلب ۶۸۲ که یکی از جوهریات کوالیست مذکور در مطلب ۷۹۱ حاصل شده در صورتی که ادراراقین بود در اسید پروسیک ارقی [illegible] مذکور در مطلب ۱۹۱ حل کنند و محلول او را در آتش ملایم تقوام آورند تا در حلی سرد شود سیانور ادراراقین یعنی آنچه از آن حاصل شود در میان [illegible] [illegible] [illegible] و ادراراقین مستعمل دارند بجهت سهولت الکل در آن بمقدار [illegible] [illegible] تا [illegible] یک گندم در [illegible] [illegible] ترکیبات او [illegible]

مطلب ۷۱۴ سیانور کنین — [illegible] در وقتی که ۲ جزو کبریتات الکنین [illegible] در ظرف چینی یا زجاجی با ۷ الی ۸ جزو آب [illegible] جوش حل سازند و در این محلول محلول دیگر از [illegible] سیانور پتاسیم مذکور در مطلب ۷۱۰ داخل کنند و از دخول این دو محلول در یکدیگر جسم نرم و زرد و سبز رنگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غسل کنند ولی از تسخین در الکل ۹۶ درجه [illegible] حل [illegible] و محلول او در حین جوش صاف کنند و مصفی او [illegible] [illegible] [illegible] تا وقت سرد شدن سیانور کنین بطرز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — این سیانور در طب چون کبریتات الکنین بکار است ولی در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از کبریتات الکنین مفیدتر دانند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عصبانیه که طور [illegible] بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم در شبانه روز

مطلب ۷۱۵ [illegible] [illegible] — فقط در [illegible] [illegible] است و [illegible] [illegible] در طب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۴ الی ۶ مثقال او بمقدار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲۴ جزو [illegible] [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مفید است

مطلب ۷۱۶

مطلب ۷۱۶ سیب زمینی — [illegible] در طب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با آب گرم بجهت [illegible] [illegible] [illegible] ملینه و مسکن [illegible] است

مطلب ۷۱۷ سیر — که بوته [illegible] نامند با وجود اینکه [illegible] [illegible] [illegible] شمرده شده هم از مواد اغذیه و هم از خارج از جمله ادویه قابل الاستعمال است. از داخل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۵ مثقال [illegible] [illegible] ۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قابله از او مذکور است. [illegible] از استعمال داخلا و خارجا [illegible] از استعمال حرارت و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال داخلا [illegible] معده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مواد رسوبیه بنهائی محیر کنند و همین کیفیت روی کاغذ بر پلی و سمت [illegible] و وضع نامه و کاغذ [illegible] حب بیرزارک یا کوچک موافق این مرض رجوع نمود :. — جهت استعمال ظاهری در ترکیب لیمار [illegible] عضلات و بعض از بلدان متداول است که کیر [illegible] کنند و در دستمال بسته در دیگ قدری آب تا او باشد معلق دارند بعد سر دیگ را مسدود ساخته آتش کنند تا بخار در دستمال از کار رسد [illegible] و [illegible] وقت رقوی [illegible] او را اخذ کنند و بر محل موضع تدهین کنند

مطلب ۱۸ ۷ باسیمار و بابه — بولت درخت عظیم ارض هند است با قوه مره مقوی بمقدار کم و مهوع بمقدار زیاد و داروی وجه در ایران از او بدل قوه مقوی او خلیفه و امثال این است و بدل قوه مهوع او اینموس مقی مذکور در مطلب ۶۰ و یا ایکه که در مطلب ۱۸۲ مذکور است

مطلب ۷۱۹ شاخ گوزن — حیوانی است که در فیلان شاخ گاو و سایرین مانند زرافه گاو [illegible] و از جنس موی شاخ گوزن از جنس عظم است و در وقت سوختن شاخ گوزن دراک [illegible] ۲۷ فوراد معدل البراشم تعمید و این مطبوخ چون [illegible] مذکور در مطلب ۳۰۳ مستعمل است شاخ گوزن مکلس [illegible] از سوزاندن او تا مدتی که باتمامه سفید شود و انگاه نرم او را سائیده در خشاریر [illegible] در اسهال المعقل عشاریر [illegible] و امثال این بجز آنکه از این مکلس [illegible] بخور [illegible] حب الغار [illegible] و جمیع که در او است [illegible] او را در میان بخره [illegible] در تنور یا کوره [illegible] گذاشته تا خمیر [illegible] کوه دهن حب الغار [illegible] انگاه [illegible] حب الغار [illegible] در آورده بخونه با افراد مذکوره فوق گلوله نمایند :. این مشفوف [illegible] شهرت داشت و چون سعادت الکحول [illegible] درا اینجا ذکر کردیم

مطلب ۷۲۰

مطلب ۷۲۰ شاهدانج — سمار است از حیوانات که وجود داشته در زمان طوفان نوح و حال هم او بطور رسیر سرد والان [illegible] و بخصوص [illegible] الکحول است در بعض از معدن بطور سفید و از او بجوهره تقوت او را پاره ساز زغال انگاه معده که در مطلب ۹۰ مذکور نمودیم و بنابر اعتقاد دست یاز خاص او در [illegible] هم چنانکه در کتب قدما مذکور نکرده بخصوص چون شاه دانج عدسی [illegible] است بسیار مختلف الترکیب بواسطه دخول بعض از ترکیبات [illegible] بمقدار کم یا زیاد بنوعی که شاه دانج عدسی برخی از اوقات سیاه و در بعض اوقات دیگر سرخ و گاهی هم سفید او بدید او است

مطلب ۷۲۱ شاه بلوط — حاصل درخت خیلی عظیم فرنگستان است که گاهی از اوقات بعد از او بدون شاخ و برگ و ظاهر [illegible] شده ولی باز رنگ [illegible] در کوههای دار و سنگلاخ و شاخ که این درخت در بعض از بلاد فرنگ [illegible] برود [illegible] در آنجا بیابد غذای متداول است و [illegible] در خود ایران هم توان عمل آورد و در بعضی از بلاد مملکت هر سال چند بار رسیده بلوط [illegible] نامند خواه ان خواه برشته کنند در زیر خاکستر گرم و غیره و از قرار تجربیات که در این باب شده غذای سالم است و چون پوست غلیظ او را بردارند و مغز سفید او را با نواده [illegible] چند سال بدون ضایع شدن نگاه دارند با پوست برو [illegible] برنجی فاسد کنند بعض از بلدان فرنگ نشاسته بسیار اعلا از شاه بلوط برای بعض مشاورند

مطلب ۷۲۲ شاه بلند — که هم بار [illegible] و هم [illegible] نامند [illegible] معروف و از قدیم خیلی معمول [illegible] است و لی الیوم اطبا ترک [illegible] او در [illegible] و [illegible] و [illegible]

و دیگر [illegible] و فقط مستعمل است ضماد او بدین نوع که برگ او را با سرکه کوبیده جهت زوال وجع [illegible] ولی در این صورت بهتر از او و از تعریف [illegible] سرکه گرم ملیده شده

مطلب ۷۲۳ شاهترج — نبات معروف است [illegible] و [illegible] که مخصوص [illegible] خشک شدن برگها ظاهر میگردد و در نها دیگر [illegible] استعمال است جهت تصفیه خون و در این صورت مانند سایر ادویه بطور عموم مقوی و مولد است و مخصوص مستعمل در اوراق جلدیه مزمنه است بدین نوع که در ابتدا شیره او را بمقدار ۱۰ الی ۵۰ مثقال در روز بیاشامند و بعد و بعد ۴۰ الی ۶۰ روز مداومت کنند و از زمان جالینوس و ابوعلی سینا الی الان این [illegible] مقبول عام اطبا است و همین قسم علاج بسیار مفید است جهت قطع نوائب مزمنه منوط بعده تحمل که در اینکار [illegible] و [illegible]

مطلب ۷۲۴ عصاره شاهترج — این عصاره نکار است در وقتی که نبات تازه موجود نبود در عوض شیره شاهترج را جهت [illegible] او را بخوانند استعمال باجبه دخول با دم و دیگر با جهت ساختن [illegible] بهتر طرز حصول عصاره شاهترج از انواره است که شیره نبات تازه او را گرفته با آتش ملایم در ظرف و دهن [illegible] گوشانند و کف او را بگیرند و انگاه بگذارند غلیظ شود که دخول ربع وزن بگرد نرم شاهتره خشک کاسته بعد که او را بقطعه عصاره بیاورند نوع دیگر شاهتره تازه ۲ جزو با شاهتره خشک [illegible] فراهم ۲ جزو آنها را مخلوط هم ساخته بعد ۲۴ ساعت در محل [illegible] پس از آن بعده هم ساخته کوشانند و از دستمال با عانت فشار مطبوخ را جمع کنند و بتدریج در آتش قلیل زیاد تا رطوبات او را فرار دهند تا عصاره او دیگر با شکستن [illegible] و انگاه عصاره او گردد

در ظروف کوچک بطوری قرار دهند که کاملا مملو باشد و سر آنها را مسدود سازند

مطلب ۷۲۵ شاهدانج — قدما اطبا فرنگ بذر او را در طب مستعمل میداشته و لیکن از تجربیات و ازمنه اخیره اطبای انگلیس در هندوستان از بنگ حاصل مینمودند به تجربه در طب فرنگستان و کل او نیز مستعمل گشته

مطلب ۷۲۶ — بزر شاهدانه نکار است در اوائل ادرار [illegible] و در این صورت مسکن است و ملین است بدین نوع که ۱ مثقال او را با ۷ مثقال آب کوبیده و شیره او را گرفته جهت خوراک مطبوخ ۲ الی ۳ مثقال ضد انفانه کنند و انمقدار را در شب بروز بیاشامند و این شیره هم بعضی بزرالبنج مفید نموده جهت وجع رحم شاید که چنانکه در مطلب ۲۵۷ مذکور نمودیم

مطلب ۷۲۷ — از خیسانیدن بگذار برگ تازه شاهدانه در ۵ جزو دهن بادام شیرین بمدت ۱۵ روز و در آوردن دهن او با عانت فشار مرهم رقیق حاصل شود زیاد مفید جهت سکوت وجع بواسیر مقعده و باید دانست که در هر صورت که منظور استعمال برگ یا گل شاهدانه باشد باید سعی نمود که تخم او را اقلاً نصف حله مرفوع از هم جدا کنند تا افتاب و هوا الکا برا او و از خود او تخم قوه نباتی کامل شود و بهترین وقت جمع کردن وقتی است که تخم شاهدانه مرد با تمام نمو باشد

مطلب ۷۲۸ روغن شاهدانه — بدین قسم حاصل شود که تخم شاهدانه را بدون اعانت حرارت [illegible] و دن [illegible] کوبیده لف [illegible] و دهن او را خارج سازند و از قرار تجربیات بکلی روغن در فرانسه [illegible] بدل [illegible] جهت روغن [illegible] مذکور در مطلب ۵۰۶ و از قرار

تجربیات دیگر در ممالک متمدنه بعمل آمده [illegible] از مفیدترین اعمال است جهت قطع [illegible] مقدار اثر
[illegible] که او [illegible] قدری [illegible] هر روز الماسه ساعته [illegible] تمام نمایند ولی از ان با [illegible] نمی‌نمایند و در
ضمن [illegible] از دادن [illegible] [illegible] انفعال [illegible] دیگر بعضی از علامات [illegible] که در دماغ
تا صدا از موقوف است [illegible] برای [illegible] [illegible]

مطلب ۲۹ — [illegible] عصاره شاهدانه — [illegible] استعمال [illegible] بدین نوع عمل آورده که برای [illegible] در گل
گرم در الکل ۹۶ درجه [illegible] روز [illegible] جمیع الکلها [illegible]
تقطیر کنند تا [illegible] الکل او حاصل شود [illegible] ملایم [illegible] نمایند و مقدار شربت [illegible] از
۰٫۵ [illegible] ولی [illegible] که تعفین او [illegible] بمقدار ۳۰ [illegible] قطره [illegible]
تعفین [illegible] بدین نوع عمل آورده [illegible] از این عصاره [illegible] قطره الکل ۹۶ درجه [illegible]
و چون از دخول [illegible] تعفین عصاره [illegible] و [illegible] که ان تعفین
[illegible] استعمال کنند عصاره شاهدانه و تعفین او از جمله مسکنات [illegible] در
[illegible] و بهم [illegible] در [illegible]
[illegible] عصاره شاهدانه [illegible]
بعضی از [illegible] محل [illegible] اطوار [illegible]
[illegible] که عصاره [illegible] شده [illegible] فرانسوی [illegible] در [illegible]
که چون عصاره [illegible] از [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] داشت

از زیاده

از زیاده [illegible] ماده [illegible] از مقدار [illegible] منقل
[illegible] فرانسوی [illegible] که از
[illegible] تعفین شاهدانه [illegible] در انجا [illegible] که بدن انسان [illegible]
شده [illegible] از [illegible] مقدار تعفین کم [illegible]
[illegible] در [illegible] رجوع [illegible] اتفاق افتاده که [illegible]
قطره از تعفین داده [illegible] اما در تجربیات [illegible] داشت
[illegible] قطره داده [illegible] رجوع [illegible] ولی از ان [illegible]
۳۰ قطره [illegible] داده است [illegible] موقوف
شدن [illegible] ۲۰ قطره تعفین [illegible] گرم [illegible]
در [illegible] عصاره شاهدانه و بدین نوع خیال افتادیم از
[illegible] از [illegible] که [illegible] از
[illegible] مطلب [illegible] که [illegible] داریم [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] و تعفین [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] زیاد [illegible]
[illegible] چشمها [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] علامات [illegible]

[illegible]

۲۰۱

[illegible] در این [illegible] استعمال عصاره شاهدانه را
بدین نوع مفید دیدیم که در اول [illegible] هجوم [illegible] کنم و [illegible] دیدیم که چون
هجوم [illegible] چند روز [illegible] روز [illegible] مذکور در مطلب ۷۵ [illegible]
[illegible] ساعته در [illegible] روز [illegible]

مطلب ۷۳ — در رفع علامات سمیه حاصله از ترکیبات شاهدانه چون در کتب تفصیلی در
[illegible] ذکر [illegible] علامات سمیه [illegible] که در
[illegible] اتفاق افتاده [illegible] مذکور [illegible] جوان [illegible]
[illegible] از علاج [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] خیال [illegible] از زمین باسمان [illegible] در
[illegible] در [illegible]
[illegible] علامات [illegible] موافق [illegible] آرام [illegible]
[illegible] که در [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] حالت [illegible]
[illegible] ساعته [illegible] که [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
و چون [illegible] ساعت [illegible] علاج رجوع [illegible]
[illegible] علامات [illegible] چون [illegible]
[illegible]

[illegible] در [illegible] راه [illegible] بصورت
[illegible] ساعت [illegible] جواب موافق سؤال میداد
[illegible] خواب [illegible] ساعت خواب آرام [illegible] آرام [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] و چون [illegible] بصورت او
[illegible] زیاد [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] در ان باب [illegible]
[illegible] ساعت که در [illegible] جواب موافق سؤال میداد و چون در این
ضمن [illegible] زیاد [illegible] خواب [illegible] و چون
خواب [illegible] آرام [illegible] قرار دادیم [illegible] ساعت
خواب [illegible] علامات [illegible] که [illegible]
دیگر [illegible] موقوف [illegible] اتفاق [illegible] سال قبل [illegible]
وزارت [illegible] اتفاق افتاده که [illegible] مامور [illegible]
در [illegible] سفارت [illegible] که [illegible]
[illegible] رجوع دادیم

مطلب ۳۱ — [illegible] در فرنگستان [illegible] استعمال [illegible] روز [illegible] از
[illegible] از زمین [illegible] زمین [illegible] قسم [illegible]
فرنگ [illegible] و در [illegible] و در [illegible]

غیر مبرّی انبان بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گرد بطور جوشانده هر روز ۳ الی ۴ دفعه مکرر کنید اما
معروف‌ترین استعمال او در نوبات است که برخی از قرابادین فرنگیان مفقود ولکن [illegible]
پنج شب بود و ۲ قرص نوشادر بهم نام کنند قوامد مذکور رسانیده واو را بمقدار ۱۲ الی
۲۰ گندم روزی سه دفعه بصاحبان نوبه می‌نوشانند و بعضی از اطبا دیگر او را با نواد
در نوبه دهند و بمقدار ۸ گرد هر دو ساعت در حین فترت نوبه جهت [illegible] خون برده از طحال
که از ضربه و ضغطه حاصل شده باشد استعمال دافع پنج شب بو بمقدار ۹ الی ۱۸ گرد در شربت
مخصوص است و در زور کردن [illegible] با نفس مطبوخ او مدت است الیتام تورمات ورمیه

مطلب ۳۲ تا شب — سوال [illegible] در کف به تا جزو مستعمل است واو را با دستگی و مقوی دانسته
و از ۵۰ تا ۱۰۰ قرانگم او با عامات تقطیر به ۲۰۰ قرص آب مقطر [illegible] شب صاحب نمود که
بر استعمال سوس عطر انسون مذکور در مطلب ۱۸ و در [illegible] فامی است در سیاه مرض بدین
نوع که به قطره او را سود داخل مثقال و نیم روغن بادام شیرین کمه هر دو ساعت نیم قاشق چای خوری بیمار بدهند
و در [illegible] کم شب را [illegible] مبدل کنند

مطلب ۳۳ تا شجوم — که هم گوزه و هم شجوم نامند نبات است که قدیما ریخ او را جهت [illegible]
و دفع کرم بکار میبردند و لی چون بسیاری از اوقات باعث ورم معده و امعا و اسهال دموی
میگردید [illegible] و دوا از کرم بسیاری بدون این اثر ردی [illegible] استعمال شجوم در طب
فرنگیان الیوم موقوف است

مطلب ۳۴ تا شربت — عبارت است از ترکیب رقیق حلو که حاصل شود از مایعات بعضی از ادویه یا دم
یا مطبوخ

یا مطبوخ بعضی از ادویه طبیه یا غذائیه و دخول مقدار کافی از قند تا آن اجسام محلول باشند از فساد
شان که در طب سهل الاستعمال نمود مقدار شربت [illegible] ترکیبی از [illegible] و قند که بواسطه جوشاندن
غلیظ گشته مانع است از اینکه [illegible] فاسد شود قاعده حصول اکثر [illegible] در طب این است
که خواه مایعات طبیعی و اگر خواه دم کرده یا مطبوخ بعضی از ادویه طبیه و غذائیه را او لا کمال امکان
از اجزا خارجه خالص سازند بعد قند بو با عامات حرارت قلیا در آن مایعات [illegible] کنند و در [illegible]
با عامات [illegible] بعد [illegible] مقدار قند و مقدار مایعات موجود به باشد تا شربت محفوظ
باشد از فساد و تغییرات

مطلب ۳۵ تا شکر — اگرچه معلوم است که در هند و [illegible] از نباتات مختلفه حاصل میکردند چنانکه در مطلب [illegible]
مذکور شد که قند [illegible] میتوان از درخت [illegible] آورد و شکر متداول در ایران از نی شکر
و آنکه بنام قند روسی [illegible] موجود است قند چغندر است [illegible] تفصیل در باره اخذ هریک از آنها در
اینجا بیان مینمائیم

مطلب ۳۶ تا شکر نی — مقدار [illegible] با طبیع ایران در خود مازندران بعمل میآید و بعضی است
غیر خالص است و شکر [illegible] از هند بمقدار کلی [illegible] وارد ایران میشود و در کارخانها [illegible]
[illegible] مبدل شود در اینجا توصیف از خود کارخانهای ایران [illegible] جهت حصول
اطلاع بر [illegible] بیان کنیم که در هند و [illegible] شکر [illegible] اورا
نزدیک [illegible] و در کارخانه او را [illegible]
تا مایعات [illegible] شده [illegible] جمع کنند [illegible]

[illegible] از [illegible] گرم [illegible] حاصل [illegible] لازم است که از ابتدا [illegible]
این [illegible] در ۸۰۰ قرص از شیره تازه [illegible] تازه گشته داخل [illegible] و این
محلول [illegible] ۱۰۰ وارث [illegible] شیره [illegible] شده [illegible] شیره
[illegible] با عامات [illegible] بقوام [illegible] در این [illegible]
که [illegible] و چون [illegible] در ظرف [illegible] قرار [illegible] از ان
که [illegible] شده [illegible] چند سوراخ داشته [illegible]
باشند و چون شیره [illegible] ۲ ساعت در [illegible] با عامات [illegible]
[illegible] شکر [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] سوراخهای [illegible] شربت [illegible] خارج [illegible] از [illegible]
[illegible] از شکر بواسطه [illegible] ولی از [illegible]
[illegible] در [illegible] صندوق [illegible] و این شکر
[illegible] رنگ [illegible] شیره که [illegible] رنگ است [illegible]
[illegible]

مطلب ۳۷ تا شکر چغندر — [illegible] حاصل [illegible] که از پنج الی ۱۰ روز از اول [illegible]
تا ۵۰ روز [illegible] در [illegible] و [illegible] کشنه [illegible] بواسطه [illegible]
گشته و از ان [illegible] شده بواسطه [illegible] شیره [illegible] شکر [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] در [illegible] مثقال [illegible] گشته و [illegible]
[illegible]

[illegible] و چون [illegible] ۱۰۰ وارث [illegible] موقوف گشته و [illegible] نازل شود در
این [illegible] قدری [illegible] و قدری [illegible] و [illegible] با عامات [illegible]
از ان [illegible] شیره [illegible] و اقلیا [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] و [illegible] شیره [illegible] شیره [illegible] از [illegible] شیره اول
[illegible] از [illegible] وزن [illegible] صد و چهار روزن شیره [illegible]
و چون شیره [illegible] غلظت رسید از [illegible] صد [illegible] در مطلب ۹۵
داخل گشته و [illegible] مذکور [illegible] وزن آن مقطر ۱۱۳ وزن شیره [illegible]
[illegible] شیره [illegible] صاف میکنند [illegible] صاف [illegible] در [illegible]
از [illegible] و در بعض از کارخانها متداول است که شیره [illegible] گاو و
[illegible] و چون شیره [illegible] بقوام [illegible] و در ظرف
[illegible] و چون از ۱۰۰ وارث [illegible] رسید او [illegible] در ظرف [illegible]
[illegible] ساخته شده [illegible]
[illegible] از
قراریکه در توصیف شکر نی مذکور شد

مطلب ۳۸ تا — چون بسیاری از [illegible] در ایران [illegible] قبول [illegible] که قند روسی [illegible]
حاصل چغندر است در اینجا بیان کنیم که [illegible] اخراج [illegible] نام [illegible]
بروی شکر چغندر [illegible] از حقیقت [illegible] حاصل [illegible]

نوع دیگر به این طریقه که اشاره شد در ۲۵ روز از اول پائیز گذشته چغندر را از زمین در آورده
برگ و مغز او را خارج ساخته در آن مقداری جوش نمک گذاشته و بسهولت در مغز او فرو برود
و چون پر شود آنها را خورد نموده و نفت رقیق ماست [illegible] از آن او را [illegible]
قدری آب داخل کنند ولی از ۱۲ ساعت او را نگذارند تا می‌شود و هرچه ماست صاف
صاف نموده در جوش نهاده تا یک ثلث او کاسته شود و بعد صاف نموده و بعضی پاره جوشانده
تا نصف ماست اول باقی بماند و او را دفعه سیم صاف کرده در تغارها می‌ریزند و در جای خنک
که ۳۰ الی ۴۰ درجه حرارت داشته و چون تدریجاً شکر بر روی این ماست ظاهر گردد بزرگ
الحادی ... ان برده پاره پاره ... ماست ... و چون ... برده
موقوف کنند و بعوض او برده ... حاصل شده ... در [illegible]
از چکیدن ماست ... در میان ... و چون ... بواسطه عمل فشار
قدری شکر از او اخذ نمود اما در کارخانهای عظیم فرنگستان ... که چغندر را در ...
مذکور بواسطه اسباب ... و غیره خورد ... آب ... در آنجا ...
جمع کنند تا کارخانه در تمام سال ... و اگر ... که در ... حاصل
چغندر را مبدل بقند سازند و اگر چغندر ... از ۵ روز از اول پائیز
گذشته ... تدریجاً ... و هم شکر چغندر ... تبدیل بقند شود بواسطه اعمال مختلفه

مطلب ۲۹ ۷ — استعمال قند در طب بانواع مختلفه است و چون بعضی از اوقات تکالیف ... بیشتر
دادن طعم بعضی از ادویه خواه بطور محلول خواه بطور شربت خواه بطور ... و بعضی از اوقات

محلول

محلول آنها بدون ترکیب مخصوص محلول آب است چنانکه در مطلب ۸۴ مذکور شد و در بعضی از اوقات دیگر
خود قند مثل مخصوص بعضی از ادویه است

مطلب ۴۰ ۷ — مستعمل‌ترین ترکیبات قند شربت او است که بعد آب او را جوشانده و آب قند را در
لکه آب و چون بقند برسد رجوع نمایند باید بقاعده فشار او باشد در این جوش با کمال سفیده
تخم مرغ زایل کنند

مطلب ۴۱ ۷ — استعمال طبی شکر و قند در بعضی از اوقات اول در ... طبیب ... بکو
نام معالجه بقند مذکور نمود که از شکر خام تنها ۵ ماه عمل کرده بود بدین نوع که ... از ...
موقوف بمعالجه شکر خام ... اراده ... شکر ... در ... و مخصوصاً معده محلول
آب ... شربت قند که در مطلب ۸۴ مذکور شد ... در ... بهترین از این
داریم که ... در حالت ... هر ... بار در قند ... در دهان ... تا ... چهار ... در ...
دیده اند که ... در کارخانه‌های قند ... بسهولت ... ایشان ... بود
... در ابتدا ... از ... بعد ... مجدداً ...
شربت ... از ... هر ... از مقدار ۲۵ مثقال در شبانه
روز ... در ... اطبای ... اندازه ... و ...
که بدین نوع مقدار ... که در اول ... تا ... بعد از چند روز ۲۵ ...
... فقط ... قبل از ... در
شربت ... بجهة زوال ... و خوردن گوشت

زیادی تقویت

مطلب ۴۲ ۷ — شکر تبغال — ... در هندوستان ... و اهل شیراز
او را ... و در بسیاری از بلدان ایران ... سال گذشته بروی آن
در ... مثل ... در ابریشم ... از ...
آورده حالت ... تغییر ... از ... خارج شده
قابل ... کم کردن و ... حاصل شکر تبغال در بسیاری از بلدان ایران
وجود دارد ... البرز ... شهر ... و اصفهان و سهل است چند
سال ... حاصل شکر تبغال را از ... آورده ... از ...
بعد اگرچه شکر تبغال قلیل الاستعمال در طب ... قیمتی ... سهل الاستعمال است
در ... وطن ... بمقدار ۳ الی ۴ مثقال در روز که بدون ... گاه ... پاره
شکر تبغال ... در آب ... و محلول ... تدریجاً فرو برند

مطلب ۴۳ ۷ — شلغم — ... در فرنگستان ... اول ... و در این چند سال
... در دیار ... از آنکه ... معلوم ... مذکور در مطلب ۴۳ ۷
معلوم ... که ... قند ... الفلفسی ... چون ... شلغم
حاصل مقدار کثیری از قند ... و ... شلغم ... و مقصد اقتصاد
و ... شلغم ... در فرنگستان دو قسم
... تازه او ... روغن ... چون ... مرکب

استعمال

استعمال کنند او ممنوع است

مطلب ۴۴ ۷ — ثمر ... درخت ... که ... دائم سبز ... در جنگلهای ... و ... از
... او بمقدار ۵۰ الی ۶۰ ... ۴۰ مثقال ... ثمر
و ۸۰ مثقال الکل ۸۴ درجه و ۱۸۰ مثقال آب ... ساخته
بعد صاف کنند و ... یک مثقال ... او ... از آن ...
بجهة او از ۳۰ ... ۲۵ ... در ... مجموع
شده ... کنند

مطلب ۴۵ ۷ — ... که ... ساخته ... که ... قوه ...
در ... و در اسهال ساده و اسهال ... مستعمل است که ... مثقال از ...
او ... درجه ... ده دقیقه ... صاف کنند و در ... از او ...
و در سایر اوقات ... در شبانه روز ... شامه

مطلب ۴۶ ۷ — در ... اثر ... قندرون ... خطر است که ... آنکه
قندرون از جنس ... که ... الاشتیاق ... که قندرون
... خارج ... الیوم ... از ...
... بعضی از اسباب ... از ... و ... بعضی و آن
... و ... بعضی ... و امثال آن و ... از
... قندرون ... در مطلب ۲۲ ... محلول ... ماند

بروز [illegible] بهار [illegible] کشته چون یکسال او خشکید لذا دیگر بروز او قرار در مدت و اسهال و
چند دفعه ظهور کشته تا اسباب [illegible] در مدت [illegible] تا بهار بود در آن ایام جثه [illegible] کشید و تدریج [illegible]
مطلب ٤٧ — در این ازمنه اخیره طبیب [illegible] بنام [illegible] که [illegible] ١٢ [illegible]
که از قرار تصدیق و تشخیص اطبای دیگر [illegible] نزدیک بهلاکت بود [illegible]
مدلوبات [illegible] فرنگ [illegible] داده بتدریج بهبود حاصل [illegible] بدین نوع که [illegible]
و اسهال و عرق [illegible] و لیکن [illegible]
تصدیق بر شفای تام داده و چون در همان منزل [illegible] دیگر پس از ٣ سال [illegible]
دعوی شفا نشده از این شفا [illegible] مطلع [illegible]
و لیکن سابق شفا یافت و چون پس از یکسال که این اتفاق شده بود طبیب مذکور [illegible]
در حالت صحت کامل [illegible] و اگرچه در هر اوقات دیگر باعث شفای تام [illegible]
ولی در هر صورت باعث شفای [illegible] و مقدار [illegible] فرنگ [illegible] ١٥١
[illegible] در روز [illegible] و طبیب [illegible] دیگر بعد از آن [illegible] ٧ [illegible]
بدین [illegible] رجوع نموده بدون شک ١٩ [illegible]
ایران [illegible] خواسته باشند [illegible] بعد او [illegible]
فرنگ [illegible] مذکور [illegible] رجوع کشته [illegible] حصول [illegible] بدین نوع است که [illegible]
مقدار [illegible]
شود و او [illegible] جمع [illegible]

مطلب ٤٨

مطلب ٤٨ — با شوره [illegible] عبارت از یک قسم نمک است که در شوره زار [illegible]
در فصل تابستان بروی زمین ظاهر میگردد و در طب [illegible] جهت حصول [illegible]
مصنوع مذکور در مطلب ١٥٥
مطلب ٤٩ — با شوکران — که غلط در تحفه حکیم مؤمن [illegible] نبات است که [illegible]
روز از اول تابستان در حین گل کردن [illegible] توضیح مطلب گویم که
شاخهای [illegible] زمین میروید [illegible] و بالای [illegible] میشوند و برگهای
با رنگ سبز تیره و براق [illegible] برگهای [illegible] و گلهای سفید [illegible] در دست مالند
[illegible] شبیه بوی [illegible] در حین کوبیدن [illegible] و تخم او [illegible] شبیه [illegible]
است که در [illegible] در مطلب ٢٨ [illegible]
معلوم [illegible] نبات شوکران [illegible] نبات [illegible]
فرنگستان [illegible]
[illegible] کلفت [illegible]
[illegible] ٨١ درجه [illegible]
[illegible]
مطلب ٣٢٢ [illegible] شوکران [illegible]
[illegible]
روز بروز [illegible] از شوکران

[illegible] آورند که مدت [illegible] و بهمین طور [illegible] نبات تازه و عصاره او [illegible] تعفین او
رجوع [illegible] و لیکن از تجربیات کلیه معلوم گشته که شیره نبات تازه و تعفین نبات تازه [illegible]
او [illegible] شد
مطلب ٥٥ — طرز ساختن شیره شوکران بگیرند برگهای تازه او [illegible] در اول [illegible]
در هاون سنگ کوبیده تا خمیر شود [illegible] رقیق [illegible] ٢٤
ساعت در محل سرد بگذارند پس از آن [illegible] شیره شوکران [illegible]
٨٥ درجه داخل [illegible] ٢٤ ساعت دیگر [illegible] بگذارند و بالاخره [illegible]
صاف کنند [illegible] در ظرف [illegible] سیاه رنگ نگاه دارند
مطلب ٥٦ — طرز عصاره شوکران — بدین نوع است که [illegible] برگ تازه شوکران بقدر
ربع وزن [illegible] و برگها [illegible] در هاون [illegible] خمیر گشته و خمیر [illegible]
داده [illegible] ٢٤ ساعت در محل سرد بگذارند
تا ماده [illegible] در روز دیگر [illegible]
[illegible] در میان [illegible] قرار داده [illegible]
رطوبت [illegible]
را [illegible] خشکیده [illegible] جمع کنند و در شیشه [illegible] سیاه محفوظ دارند
مطلب ٥٧ — طرز تعفین شوکران — بدین نوع است که [illegible] برگ تازه [illegible] در هاون سنگ کوبیده
خمیر [illegible] در ظرف [illegible] ٨٥ درجه [illegible] بگذارند پس از آن

باعانت

باعانت [illegible] صاف [illegible] مذکوره حفظ نمایند
مطلب ٥٣ — علاوه بر این [illegible] از خارج [illegible] شوکران [illegible]
[illegible] شوکران [illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ٥٤ — از داخل ترکیبات شوکران مستعمل [illegible] مقدار [illegible]
[illegible]
شوکران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
موجود باشد [illegible]
در هر صورت که رجوع [illegible] شوکران [illegible]
٥ قطره از شیره [illegible] ٢٤ ساعت [illegible]
و چون [illegible] شوکران [illegible]
[illegible] در مطلب ٥٥٩
مطلب ٥٧ شوکران — اسم [illegible]

شقاقل بقلیون مشهور و اقراط او سوءالظن ملکت والان هم کالان اسم در کتب حکیم مومن
مذکور است و نباتی است معروف و مشهور جهت آنکه گل او از بهترین گلها موجه اقسام بوت و اکثر
سبز رنگ بیخ او معدن خاص در اشتقاق و میوه او مدور و دخول برگها در میان انبار کنند
و در کتب موثق است اما گل او در حال تازگی بد بو و لیکن اگر بعد از خشکیدن موقوف شود
و هر گاه سه مثقال از آن گل خشک بعد از آن ۵ اصل آب دم کنند و بخورند با نبات شیرین
ساعت از بهترین ادویه معرقه است خصوص در وقت ظهور اوراق جلدیه حاد و طول اکثر
چون در سرخجه و آبله و امثال آن و در اوراق معوله تیفوئید و امثال آن تب و رماتیزم حاد
و اوراق خفیف که از شدت عرق است کشف علیا نیه و نیز مسهل است این دم کرده جهت
زوال بعضی از اوراق در ابتدا ظهور مثل زکام و ورم حلق و ذات الجنب اما ترکیب
داخلی تیزرالیه جمیع اتباع است بدون آنکه و بقدر ثلث علاقه تمام بیخ و کمینه استعمال در
اشتقاق آن بوست سیاه گوینه و شیره او سود مقدار سه الی ده مثقال در روز برای بعضی
و هفته و تا هفت الی ده ساعت اطلاق کثرت بخار رقیق حاصل شده که بدون ضعف باعث
کثیف کا در حالت مستقل کند و هر روز و با هر او و در این عمل شود اگر از ادامه تا حال
رطوبت شقاقل با مره خارج کند اما میوه نوعی در اول خشک بعد لیمو اه و حال
رطوبت قرمز سیاه رنگ و ترش مزه و افراط او سود در اشتقاق مفید است و در
فرنگستان اکثر سود بدین نوع بعض مثل ورم ما علت میوه ها لو گردن صاف مجمعه
با ربع وزن شکر صد جوش شده و بقوام مثل و ورم و بمقدار یک الی سه مثقال هر روز در

الشقاء

الشقاء می نوشانند و لهاء بی بدرقه او سو ما آتش بلدیم بقطعه آورد چون در وقت رقیق
بودن بر قوس ضایع و مضر می شود

مطلب ۲۵۷ شیر — جسم مایعی است که حاصل شود از پستانهای حیوانات ماده صاحب ولد
جهت تغذیه بچه و نتیجه از آنها و چون در طب و جهت غذا شیر گاو و گوسفند و بز و الاغ
و مادیان در بلاد مختلفه لکار رفته اولاد در اینجا چونکه تفصیل تمام در باره شیر گاو و بیان طبایع
ولی از آن تعریف اختلاف آن و شیرهای دیگر بطور اجمال از شیر گاو و رطوبتی است سفید
و مایعی چسبناک اور او خوش طعم و مزه که سبکتر از آب است که اگر آب محرقه شود و سه قسم
اجزا که در آن آب ملح طرح اثر یعنی روغن و پنیر و شکر شیر که تعریف هر یک علیحده در مطلب
مخصوص عنقریب خواهیم گفت و مقدار آنها چون مختلف است از قرار جنس حیوانات و قسم
غذا الغت آنها و کثرت ملکیت قسم شیرها مختلف خواهد شد چنانچه مشهور است که شیر زنان فرنگی
که در خاک هندوستان به نفع حمل بطعامیه علف طبیعی رشد است که لهذا الکه الاطفال آن
دایه از اهل آن بلاد گیرند و شیر گاوها در میان اهل تاتار روسیه بطوری که مجرب است که او نیز
جهت اخذ روغن یک ربع کمتر است و بالعکس روغن جوراکه معروف از گوسفند و زبلان میاوه
علاج تر از آنها شیر مختلف کند و از قرار اغذیه حیوانات چنانچه بیرو به جاز خوردن حیوانات
یا انسان از آنکه خاصیت شیر معلوم میگردد و گاوها را از علف تازه زالت علیحده شیر آنها
چرب تر و پنیر آن کمتر شود و جوان گوسفند سود در کنار اسفنج ابادی با شیره باعث تلخی شیر
شود و جوان از آن علیچه تازه که گاو و گوسفند بود شیر آنها را بر اکه آن نبات شیشه کند

و از خوردن زعفران شیر انسان زرد شود و با نبات ریسه که شیر گاو در اوقات مختلف
روز اختلاف دارد و چون در ۲۴ ساعت شیر او سه دفعه بدوشند ثلثی او بیش
از این است که در هر دفعه شیر او سود گرفته باشند و شیر اول حیوان جدید الولاده که مایه
آغوز است یعنی بقدر بقوت جسم مسهل می گردد و نیز ابتدا در استعمال طبی و غذائی شیر
باید او سو از حیوانات سالمه اخذ نمود که زیاد دخیل شده و در منازل پاکیزه هوا
مکرر بیشتر بود از ها فشار بو مضر گشته چون تجربه رسیده که در شهرهای عظیم فرنگستان گاوها که
در طویله های تنگ و تاریک و متعفن زالت میکنند لبن سهولت مبتلا بسل ریه شود و در آخر
مقدار اطلاع اماکن در شیر آن نصف میشود بلکه مقدار اطلاع اماکن در شیر حاصل از
گاوهای سالم است و چون این مذکورات فوق دلیل بر آنست که بواسطه ملاحظه بعضی از نقاط
میتوان شیر سو بکمال خوبی رسانید و در طب و بیمارستان اطفال رضیع است که دایه را
بواسطه تدابیر لدیقه در حالت صحت کامله نگاه دارند در صورتی که شیر سو در هوای
معتدل در ظرف دهان باز آرام بگذارند برخود پیلی او بوشیده شکو از بر ده زرد
رنگ با علاقه مختلف و در زیر او اکثر دی بعد آنکه معلق است در ما بقی رقیق تر از جمله
شیر یعنی شیر با علامت غلبان ذاتی مبدل شود دلبر شیر و پنیر و ماءالجبن را تفصیل هر یک
را در مطلب جداگانه عنقریب ملاحظه خواهیم نمود هر چند شیر گاو عام تر است از استعمال
شیرهای دیگر شیرهای دیگر نیز کثیر الاستعمال است چون شیر بز و گوسفند و الاغ و در هندوستان
و عربستان شیر گاو میش و در شمال ایران و مصر شیر شتر و مادیان و در جنوب فرنگستان شیر

قسمی

قسمی از گاو کوهی و همه آنها مختلف اللون و رائحه و طعم و غلظت از جهت تغییر مقدار اجزاء ترکیب
سازنده آنها مثلاً شیر گوسفند از شیر گاو وزین تر است و دهنیت او بیشتر از دهنیت شیر گاو
و این دهنیت رقیق تر از دهن شیر گاو و طبیعت و پنیر گوسفند هم از پنیر گاو چرب تر است و بالعکس
مقدار شکر شیر حاصل از گوسفند کمتر از گاو و طبیعت شیر بز شبیه شیر گاو است و لهذا جزئی غلیظ تر
و بار که خاصیت دار شیر او که بوی شیر گاو نیست و بالعکس پنیر بز بیش از پنیر گاو است
شیر الاغ سبکتر از شیر گاو است و رقیق تر و پنیر و روغن او خیلی کمتر است و لهذا خوشتر شیرین تر
است جهت بیشتر بودن شکر شیر شیر الاغ الیعاز شبیه شیر انسان است و لهذا دهنیت او از شیر
انسان کمتر و پنیرش بیشتر از او است و روغن شیر الاغ الیعاز گوسفند و لهذا بهم است شیر مادیان
خصوصیت این شیر انسان و شیر گاو است کم چرب و کم پنیر و بالعکس حاصل اطلاع و لذا از
ولی و مقدار کثیر از شکر شیر و اهل تاتار روسیه از شیر مادیان قسمی از شراب مسکر مشهور
به کومیس عمل میآورند شیر گاو میش پر چرب است مقدار کثیری از پنیر و ما شکر شیر علیحده
علاوه بر آنکه شیر غذای لازم انسان و حیوانات جدید الولاده است در سایر عمر انسان نیز
غذائیت او مفید میگردد بلکه آنکه بواسطه مزاج خاص باعث اسهال شود و در این صورت
استعمال آن ممنوع است و لهذا در هر وقتی که این اثر سو به کند نوشیدن غذای شیر در اوقات متعدد
و در ورم مجاری غذا او در حرقة البول با نواع مختلفه مفید است و مخصوص استعمال داخلی شیر
اول در سمومات معدنیه خصوص از سم الفار و دار اشکنه و در این صورت پنیر مخلوط با شیر
شده سفیده تخم مرغ مخلوط باید بخورد (مطلب ۳۵۴) بعد از زوال از سمی میگردد بدین نوع اقسام

۲۱۰ اجزاء اسمیه بود عادت کرده و علما هم بر همیشه می‌طلبه معده و امعاء از بلعیدن می‌کشد که قبل از اول
از یک ماه شیر را بمقدار نیم رطل الی سه چهار رطل تبریز بتغذیه معده لازمست جهت رفع بول بناحق الخ
و در این ضمن هم هر روز همراه اغذیه متداوله برنج چهار الی پنج سیر پیاز خام مخلوط را نه
نیم در مطبقه معلم ثابت ماهی هم در اطراف تورع غذای مرغی بود منحصر شیر بلغما و لکوه که در
هر صورت که بدو رجوع میکردند بیان ظهور کلمود بهیچوجه و مرغی بر فوران رفتار رجوع بود
باکمال صبر سه نه چهار ماه در رابطه بتدریج مواد اطعام شیر است بین نوع که همین ظهور ورق
در جلد بنا کرده روزی سه دفعه و هر دفعه بقدر یک سیر الی یک سیر و نیم شیر تازه و برشته بو
برنج بی نمک با شام و چون در این فاصله ما بین بمقدار برنج کشته نکند شیر مخلوط با جو ان
نخود آب یا دو دمه و چون از زیاد تجمع است یا مزاجی مرغی در جلد صورت با غره تکرد با حج
بروز کند محل و جوابی بود نه از رفع ده مبلول شیر تازه هم در رعاف اغلب اوقات
نشوق شیر تازه از کف دست کافی بود در تدخون در باره غذا الحق شیر در بعض اوقات
ابتدا الکو شیر امانات و شیر مادیان و شیر خر مناسب است هر وقت منظور باشد که دفع حالت در معده
یا عصبیه بود کافی است و با مواد الکتر اسمیه نتوان رجوع نمود شیر در صورتیکه الکو امانات سریعات
معطر مسهل و محرک و مقوی تر و بندرت با عث لینت معده نکرد و شیر کو نفند جهت بهتر بودن دهن
او ملین تر و در شیوع مفید نکرد و شیر امانات بجهة بهتر بودن بکر شیر مخصوص که رتبه از کلمات قوت
حادثه از افراط جماع و جهت سل ایده و لی چون بعد از بقدر کفایت قدری صعوبت دارد
شیر الاغ بدل او لکوه و شیر مادیان در تکمیل اسهال ازادلف و بدرجه هم اورامیست

شیر مفید تر است در نقاهت اراضی مزمنه در صورتیکه اشاره بر استعمال شیر موجود شده ولی
اشامیدن آن باعث اسهال و محموضت معده میگردد و اغلب کافی است که بخورد آب آهک
مذکور در مطلب ۸۲ او سوم تامنه بالسه الی نشی گندم دغال الکافت مذکور در مطلب
۵۰۶ مخلوط کنند

مطلب ۵۷ با شیر خشک — که هم شیر سفرین نامند ترکیب سهل الاستعمال است جهة بوکه
۵ الاه مثقال او بود در آب نیم گرم داخل ساخته شربت مخصوص شیر حقیقی حاصل بشود
و این شیر سفرین حاصل میگردد در صورتیکه ۴ ۳ گندم دغال الکافه بود بود مذکور در
مطلب ۴۹ و در ۵ مثقال آب حل کنند آن محلول بود داخل نیم من تریز شیر کشته و باقی تقطیع
با لیت اقل بود وارد دمنه تا سه ربع ان تا ۳ ماه الکاه لدی بار کمی اثر آن در قلت مهمان جلیل
لکه اجزاء بود در گرم حال خشک مینده و کوبیده در شیشهای کوچک حفظ کنند

مطلب ۵۸ با شیر مصنوعی — در این ازمنه معلوم مورد فنه لی نوع ما طرز حصول شیر مصنوعی
قرار داده از قرار امتحانات کلیه که در کشیده بودند نموده قابل است که بعوض شیر امانات مادر بعینه
و شیمیه و نمو اطفال رضیع نکردد در صورتیکه کمتر از جهات بکشدن شیر ام یا شیر دایه عرضکند
بود و اینقسم شیر مصنوعی کسیدین نوع عمل ساخته اول از ۲۰۰ گندم آرد گندم و ۲۵
مثقال شیر گاو و حریره بعمل آورند لیکن از آن در آن حریره مالت ۰۰ گندم آرد جو سفید مذکور
در مطلب ۱۵ و ۰۰ ۲ تکه از محلول بی‌کربنات دغال الکافه ۸ ماده نیاید مذکور در
مطلب ۳۲۱ در ۱۱ اجزاء آب داخل بی‌از آن اجزاء بود در محل گرم گذاشته تا رقیق [illegible]

۲۱۱ در تریم ۲۰۰ گندم آرد گندم و ۲۰۰ گندم آرد جو سفید بود به ۲۵ مثقال شیر گاو مخلوط کرده
با آتش ملایم بغلظت حریره رسانند و در این ضمن اجزاء بود الادام بهم زنند پس از آن از آتش
برداشته در محل گرم گذارند نیم الکه ۷ مثقال آرد جو سفید را با ۲ مثقال دغال الکافه
تا بیاید بنای مخلوط ساخته بوقتی او بود با حریره آرد گندم و ۱۰ اوقیه شیر ام الی ۳ قاشق آب
مخلوط نمانده وقسم دیگر از شیر مصنوعی در مطلب ۴۳ با مذکور خواهد شد

مطلب ۵۹ با سرشیر — چنین است که بتدریج بروی شیر ام لشه قرار میگیرد و مقدار او بیش است از
قرار یکه شیر بهتر باشد و سطح فوقانی او ترکیب یافته است از روغن و تکاثف او از ماده پنیری تا علاوه
اختلاف سرشیر با شیر در آنست که دسومت او بیشتر و ماده پنیری او از شیر کمتر است و استعمال عدد اثر
او دادر بلعیات نگه لطف مسهل میگردد و در بستر تبخیر الکایی الصعوبت زیاد دمهضم ملفق و بدون ضم
تقنیه یا اداره بمعطره الکثر باعث حموضت معده نکرد و لی از خارج سرشیر ام از مناسبات جهة
نرم ساختن جلد و باعث التیام شقاق نوک پستان و جهة نرمی بردن تولید معقده و در فوق بلی
برای آنکه بتدریج سرشیر تازه در اوا افراط مبتلیان مفید و مانع از ما زدن اقرار کلیه جلد
مطلب ۶۰ با روغن — حاصل شود از کره که هم مسکه گویند و چنین است که طرز حصول ان بیان
لازم ندارد و حفظ کو نیم الجنه کاظف نمکدان از مواد قرعکه عوام با خورده کو متر ظن
کافیست که رطوبت او بود و اسطه آن نمکدان با آتش ملایم و صاف کردن و لیس بعد سرد کردن روغن
منقی بوکه با خارج سازند چون در وقت سرد شدن روغن تدریج زیاد از روغن دانه دانه
شده و در ظرف و فرج ما بین دانها رطوبت کثیری باقی بماند

مطلب ۶۱ با — متداول ترین طرز تکاه داشتن روغن در ایران عادت نمک طعام است
ولی از تجربیاتیکه نموده معلوم کرده که چون عوض نمک یکجزء قند و دو جزء شوره قلمی در ۳۲
جزء روغن است کرده داخل سازند آن روغن سالهای سال مواقف هم تغییر نکرده اما طلیع روغن
با خورده از انبوه اشیاء است از روغن بود بمدت ۲۰ ساعت هم وزن خود آب و نیم وزن
زردک کوبیده کوشانند بعد صاف کنند ولی از صاف شدن روغن را از آب جدا
و از قاعده نمک طعام مخلوط کنند و یا آنکه روغن با خورده را همراه وزن خود آب
با آتش ملایم قدری کوشانند پس از آن بمدت ربع ساعت بدرقت بهم زنند و در روز دیگر روغن
منجمد شده روی آب را جمع و باز در آب دیگر با آتش دمنه الکاه مجددا او بود بمدت ربع
ساعت کوشانند و در حین جوشیدن ان طباشیر فرنگی مذکور در مطلب ۹۳ با مخلوط بقدر
آب در دیگ حاوی روغن داخل کنند تا محموضت مواقف آب با الکره و ۸ نوبه دور
این عمل اجزاء او بود متعدد بهم زنند ولی از آن جمیع او از پارچه ضخیم صاف کنند ولی از سرد
شدن دمن بود در آب دیگر با آتش دمنه ولی از خروج جمیع رطوبت بمقدار لازم از نمک
طعام اضافه نمایند

مطلب ۶۲ با — استعمال غذائی زیادی روغن برای اطفال و اشخاص بلغمی مزاج و ورمی
و اشخاصی که در حال نقاهت امراض اند مضر و لی بر دیگران مفید و باعث لینت مزاج
است بمقدار ۲۰ مثقال او در صبح ناشتا از مسهل کرده و برخی از اطبا نوشته اند که
ساعته یک قاشق چای خوری کو بلیعات مفید میگردد در تخفیف سرفه مسلولین و برخ [illegible]

[illegible] بون بادام مذکور در مطلب ۵۲ و صابون جامد از روغن [illegible] و یا کوبنده جهت
استعمال [illegible] رجوع [illegible] از خارج استعمال کرده و یا روغن [illegible] که [illegible] با [illegible]
[illegible] در آن کرده باشند رفع [illegible] در [illegible] ساده مذکور در مطلب ۵۹ [illegible]
مطلب ۴۳ / بلغور — در طب [illegible] مستعمل [illegible] یا از ترکیبات [illegible] چون [illegible]
[illegible] سفید [illegible] جهت [illegible] خواص متعدده دیگر دارد [illegible] تفصیل در باره
بلغور در اینجا [illegible] بیان [illegible] چون بلغور تازه [illegible] از [illegible]
[illegible] بلغور [illegible] [illegible] از آن بلغور مقبول [illegible] دوازده [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲ [illegible] مذکور در مطلب ۵۵ مخلوط
ساخته کوبیده [illegible] محلول [illegible] محلول [illegible] بقوام آورده و بقوام
آورده [illegible] در [illegible] از انواع حیوانیه [illegible] خشکیده [illegible]
جهت [illegible] و این بلغور خشکیده بسهولت [illegible] از جمله اغذیه
[illegible] محلول او در آن [illegible] سفید [illegible] بدین نوع
مستعمل است [illegible] در حجم [illegible]
[illegible] بلغور [illegible] بشراب [illegible] از آن [illegible]
دقیقه کوبیده [illegible] از آن [illegible] خام [illegible] در [illegible] نگذرد [illegible]
[illegible] سفید [illegible] و [illegible] در [illegible] رطوبت
[illegible] اول از [illegible] ترکیب مفید دیگر [illegible] از بلغور حاصل [illegible]

قرار است

وار است که به چهار [illegible] بلغور کوبیده [illegible] گرم [illegible] با [illegible]
مذکور در مطلب ۲۹۹ مبدل به بلغور [illegible] و آن [illegible] و [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۹ [illegible] حرارت [illegible]
بطوری که بقدر ۵ لیتر [illegible] سفید غلیظ شبیه [illegible] تازه [illegible] و چون [illegible]
[illegible] محلول در آن [illegible] اضافه [illegible] شبیه [illegible]
که در [illegible] حصول [illegible] خواهد بود
مطلب ۴۲ / شکر شیر — یا قند شیر [illegible] حاصل [illegible] از آب پنیر [illegible] که در ایران
[illegible] و یا بطور [illegible] تا [illegible] غلیظ [illegible]
داخل [illegible] تا [illegible] تغلیظ شود [illegible] از آن [illegible]
[illegible] بعض [illegible] با علامات [illegible] غلیظ [illegible] از آن
[illegible] در [illegible] قرار [illegible] تا شکر شیر [illegible] منجمد [illegible] استعمال [illegible]
این شکر شیر [illegible] منجمد [illegible] سفید [illegible] و از این [illegible]
که [illegible] اهل ایران [illegible] از این شکر شیر [illegible]
[illegible] شکر شیر [illegible] مقوی غذای [illegible] حالت [illegible]
[illegible] افراط [illegible] این شکر شیر [illegible]
[illegible] اول مستعمل است جهت دخول در سفوف
دیگر [illegible] در [illegible] استعمال [illegible] چون منظور [illegible] ترکیبات

[illegible] بمقدار صد یک گندم [illegible] که ۹۹ جزو [illegible]
[illegible] با شکر شیر [illegible] یک گندم مخلوط ساخته [illegible] از آن صد گندم مخلوط [illegible]
گندم [illegible] و در [illegible] شکر شیر از قند [illegible] جهت [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible] گندم [illegible] شکر شیر
[illegible] حصول [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۱
مطلب ۴۵ / اسید [illegible] — [illegible] غلیظ [illegible] حاصل [illegible] از [illegible]
بدین نوع [illegible] ۱۰۰۰ جزو شیر [illegible] ۲۵۰ جزو شکر شیر مذکور
در مطلب [illegible] ۲۰۰ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۹ در [illegible]
در [illegible] و [illegible] گاه گاه [illegible] مخلوط [illegible] و چون
در [illegible] ۳۰ درجه حرارت [illegible] باشد ولی از ۱۵
روز [illegible] گرم [illegible] مذکور در [illegible]
[illegible] و چون [illegible] سفید [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] از [illegible]
در [illegible] آن [illegible]
در [illegible] کاغذ [illegible] خشک [illegible] خشکیده [illegible]
آن [illegible] از کاغذ [illegible]
[illegible] سفید [illegible] اسید [illegible] از او ۱۹۲

جزو [illegible] ۱۰ جزو اسید [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ و ۲۰۰ جزو آب [illegible] و در [illegible]
مخلوط [illegible] ۹۶ درجه [illegible] از [illegible] داخل [illegible]
دیگر [illegible] از او [illegible] و بدون طعم [illegible] خارج [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] اسید [illegible]
[illegible] در مطلب ۱۱۱ مذکور [illegible] مقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم
همراه غذا [illegible] اول
مطلب ۴۶ / [illegible] — [illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] ظاهر گردد و در [illegible] تابستان [illegible]
[illegible] در [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] درجه [illegible] گرم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شیر [illegible] مفید است جهت سهولت [illegible]
مطلب ۴۷ / شیر [illegible] — که [illegible] از [illegible] از [illegible]
[illegible] و مختلف [illegible] است [illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] اول [illegible] محلول شکر شیر مذکور در مطلب ۴۲ /
و اسید [illegible] مذکور در مطلب ۴۵ / [illegible] جهت استعمال [illegible]
[illegible] از شیر [illegible] آورند [illegible] شیر [illegible] باشند [illegible] ۱۰۰ [illegible]
[illegible] کوبیده [illegible] شیر [illegible] بدین نوع [illegible] و [illegible] سازند [illegible]

هم من تریز شیر بوده الکون مایه بنیر باشد و تکون دل طبر بره استعمال شیر بره و در طب خیلی قدیم است
چون بقراط و جالینوس او را بسیار مذکور داشته اند و الان هم استعمال او عمومیت دارد و در جمیع ممالک اروپا
و در هند و چین و طب اسلامی و در ممالک و در صورتیکه منظور تقویه مدر بول باشد استعمال شیر بره بر انفحه
سایر حیوانات بهتر است و کسی که مفید تر کند که در این صورت مقداری شیر بره الکاپت تباشیر مذکور در مطلب ۲۲۲
بایستی که الکاپت تباشیر مذکور در مطلب ۲۲۶ یا طباشیر مذکور در مطلب ۱۷۶ بر او بیفزایند و بجهت ازدیاد
تکوین قوه منهضمه شیر بره عوض بهتر هندی و یا شیر خشت ملیانیه و در سیلان رحم معلوم شده او بایستی
شیر بره مخصص بیدبه از انقواره ۵ مثقال کرمه الکاپت زاج و تباشیر مذکور در مطلب ۲۲۶
و ۲۲ مثقال و نیم شکر شیر مذکور در مطلب ۶۴ یا و یک مثقال دارچینی الکوهیه و هشت قسمت بسازند
روزی تقسیم او بوده ۱۵ الی شیر خوشانده تا شیر بره ... الکاپه معاف کنند و بر ضعفا از قرار ممل
و نیز چند افزوده نصف او صبح و نصف دیگر او بوقت ظهر بیاشامند

مطلب ۱۷۸ با شیرخشت — حبیبی است ... و خوش طعم ... شیر ... از درخت که ... خار دار که خوص
در هرات و خراسان و در بعضی از کوه های نور او شهر ستانک و چون مخصوص بعضوف تخت ... شود قاعده
بر این است که جهات او بوده در ارد ... فله ... با هم ... و ... کار عمال است بسیار نامناسب بجهت اینکه
زیاد آلوده شده ... و از طرف او خیلی قلیل خواه بگیرند شیرخشت مسهل خاصی است و از اوایل عادت که خوص
در ورم امعاء و در ... بچون ... موجود در حیاری غذا مسهل ... بگیرند او را در انفوارت
هم رفع عطش و هم مدر بول ... و اگر به برخی از اطبا معتقد بر آنند که شیرخشت ثقیل است بر چنین باشد
بلکه ثقل معده و وجع او قبل از استعمال شیرخشت موجود بوده و در این صورت استعمال شیرخشت بران

حالت مبغوضه بی در استعمال آن حرارا در اوایل و رمیه باید ... منفعت ایجاب بعد و شیرخشت رجوع
نمود و ... بعد از رفع ثقل معده با عادت ... و البته پس از خلط معده صحیح مناسب تر از شیرخشت
مقداری بمقدار ۵ الی ۱۵ مثقال محلول در آب یا در شیر یا در شیر بره و ... در منی الکلل شیرخشت
باید ... رجوع نمود چون این داروا را استعمال حرارت حالت تهوع از انها بدید آید

مطلب ۱۷۹ با شیرزاد — ... از قارع ... در قفقاز و در کوهستانات ... اروم در بعضی از
بلوکات ارومیه و در ... ... از باران ... و ... هوا محمد افاغنه ...
انکه بر ... از ... کنده ... و در ... حیوانات و انسان ان
صفت ... و چون ... ... در این قسم ... بیلاهای نعلوم است
از قوه عذائیت او باید ... شیرزاد در طب حقیقی مستعمل نیست بلکه عوام او را ...
شیر دانسته ... شیرزاد موسوم نموده اند

مطلب ۱۷۷ با شیرین بیان — نباتی است که سه قسم او در ایران معروف است قسمی بیخ او بقطعه نکمت
و است ... او بسیار عمومیت دارد و در بعضی از دهات ... و در جنگل ... است و قسم
دیگر ... بیخ او بلند ... نازک و در ... است و قزوین زیاد است و ... قسم در همه جای ایران
بشیرین بیان معروف است و ... داده ... علفزار ان اصفهان و کرمان بعوض ... قسم
شیرین بیان ... بوته ... فروش ... در کرمان ... معروف ... و در اصفهان ... معمول است
و بیخ او خاصیت های بیخ شیرین بیان ... و در هندوستان بیخ نباتی ... او معروف ...
... بعوض بیخ شیرین بیان در طب مستعمل است

مطلب ۱۷۱ با — برگهای شیرین بیان ... و ... در ... مفید ... در اورام خارجه حاره از
ضربه و سقطه و در وقت موجود نبودن ... بجهت ... الی ... بعوض ... برد

مطلب ۱۷۲ با — بیخ هر سه قسم نبات مذکور طعم شیرین خاصی ... مخصوص پس از جدا ...
... و ... است و ... بجهت در هر صورت بجهت استعمال طبی او ... و چون
منظور حصول ... شیرین بیان باشد باید ریشه تازه او ... سبز ... نازک ... ریزه ...
او ... و بیخ تازه و تر در ... اوقات ... ل ... کند و ...
او مفید است در ... سرفه ... و امراض صدریه ... مخرج بلغم و مسکن عطش است و دخول
او در مطبوخ ... از ... او ... شیرین بیان ...
خود ... ساقی ... و غلظت ... در ... مانع ... والصاق ...

مطلب ۱۷۳ با رب السوس ... — ... عصاره ... شیرین بیان ... از ... بیخ شیرین
بیان تازه و خشک ... و ... در آب ... از ان ... ساعته ...
... مطبوخ ... غلظه ... مطبوخ ... معده غلظه عصاره ... و این مستعمل است
چون بیخ شیرین بیان ... شیرین ... از ... و ... اقراص و حبوب

مطلب ۱۷۴ رب السوس خشک — حاصل ... در صورتیکه رب السوس طب مذکور در مطلب ...
... بمقدار ... در ... عطش ... در ... ... بقیه ... را در ...
... سهولت ... حد او ... کرده ... او ... بوده ... بجهت ...
نرم او ... در ظرف ... از رطوبت محفوظ ... و ... از ... آب ...

... بسهولت مبدل ... جیبنده ... بجهت غلظه دادن با جوار رقیقه دیگر در وقت ... سائش
رب السوس خواه رطب خواه یابس ... است که بمقدار تمام در داد و ستد موجود است ... فلفل است
که در طبابت ... بتقسیم ... است جهت ... اکثر اوقات ... خالص و مخلوط ... است بجهت ...
شیره سوس ... در ... قطع ... لطیف ... است که در هر وقت ...
باشد او ... معده ... در ظرف ... تازه قطع ... آورد تا از دخول ... در ان
محفوظ باشد

مطلب ۱۷۵ با صبر زرد — ... مخلوط با جوار ... زیاد ... بجهت ... او
او ... در ... بسته ... و در ... از ... با مخلوط ...
چون ... صبر ... از ... بجهت ... کار ... بجهت حصول کرد
نرم او ... صبر خالص ... در وقت ... بمقدار قلیل ... جلیس ...
... آورده چون در وقت ... صبر زرد ... نام ... صبر از صبر زرد بمقدار
قلیل مقوی معده ... بر هضم غذا و ... و ... او بوزبان ... و بمقدار
بیشتر و بمقدار کامل است ... از مسهل ... بمسهلات دیگر ... از جمله اینکه
... بنوعی که قبل از ... ساعته ... از اوقات ... از
۱۵ الی ۱۸ ساعت ... از ... کرد و از صبر ... بر الحوار ... است و در
بعضی از اشخاص ... حرارت و ... در ... مستقیم ... و در ... مقعده ...
سیلان ... و در ... صبر زرد مخصوص ... نمکه ... در

درا و ظهور رسیده باعث خروج طمث قبل از موعد معین تواند گشت و بعضی از اطبا معتقد بر آنند
که مقادیر جزئیه از صبر زرد محرک قوه باه است ولیکن صبر زرد مسهل بمعرف است و زیاده از حد قوی تر که
عمل لازم باشد و منفرد را معتقد اند بر سیلان دم رحمی یا بواسیر است بجهة آنکه مقدار مسهل است که
الیاف از زدن مو یعنی مثانه و زیاده است اما بالعکس صبر زرد دوائیست فایض مفید در سوء الهضم
و اکثر سبب یبوست مزاج اکثر طبیعت علامات درمیه موجب نباشد و در یبوست مزاج با قلت ترشح
صفرا در انتهای عادی به نشستن زیاد و جهة محرک ساختن عمل حیض در حبس و ادرار سیلان دم
بواسیر در صورتیکه از سه عادت او علامات دماغیه ظهور گشته چون صداع و سهر و دوار
و قوه مقویه و مسهله صبر زرد کافی است جهة قتل و خروج دیدان معوی و مقدار ترکیبات مختلفه
صبر زرد هر یک را در مطلب علیحده ذکر نمائیم

مطلب ۷۶ لا حب صبر — بگیرند ۵ مثقال صبر زرد نرم کوبیده و ۵ مثقال و نیم عصاره خطمی با
و ۲ قطره دهن [illegible] ساز ند که بمقدار ۵ الی ۱۵ گندم در یبوست عادتی مقدار از

مطلب ۷۷ لا حب صبر زرد و مر یکی — و گاه است از ۳ جزو صبر و یکجزو زعفران و ۲ جزو مر یکی
و شیره بقدر کفایت تا اجزا را نرم کوبیده حب توان ساخت و این حبها بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم
مسهل مناسبی است خصوص در انات متعلقه به حبس الطمث

مطلب ۷۸ لا — حب از صبر زرد و انقوزه و صابون بادام از هر یک بمقدار ۱۰ الی ۲۰ گندم
مخصوص است از سوء هضم که و اکثر [illegible] و یبوست مزاج

مطلب ۷۹ لا حب صبر و آهن — این حب مستعمل است در قلت طمث از ضعف و قلت دم بمقدار

پنج الی ۱۵ گندم و بعضی مبتلایان از ۳ جزو کبریت الکاه آهن مذکور در مطلب ۵۰ او ۲ جزو صبر و مخ
سقوف معطر مذکور در مطلب ۸۵ و عسل مصفی بقدر کفایت

مطلب ۸۰ لا مطبوخ مرکب صبر — بگیرند چهار مثقال رب السوس و ۸ [illegible] الکاه
مذکور در مطلب ۳۲ و نیم مثقال صبر زرد و نیم مثقال مر یکی و نیم مثقال زعفران و ۸۰ مثقال آب
مقطر اول اینها را کوبیده تا ۵ مثقال باقی بماند الکاه بر مطبوخ او [illegible] مذکور
در مطلب ۹۹ بیافزایند و ۵ مثقال و نیم الی ۱۰ مثقال از این مطبوخ مرکب صبر مفید است [illegible] مسهل
و جهة رفع [illegible] مدر طمث است

مطلب ۸۱ لا مدر طمث — جهة ادرار طمث ترکیبی موسوم بحبوب مبارک مستعمل است از قرار این
نسخه که نیم مثقال صبر زرد و ۲ مثقال [illegible] و ۱ مثقال انقوزه و ۱ مثقال مر یکی و ۱ مثقال
اشق و ۶ مثقال کبریت الکاه آهن مذکور در مطلب ۱۰۵ و نیم مثقال زعفران و نیم مثقال [illegible]
بکوبند و نرم کوبیده را با ۵۰ مثقال روغن [illegible] بمقدار کافی از شکر ۸۰ حب سازند
بمقدار ۳ الی ۵ عدد در شبانه روز بمدت ۶ روز و در ۲ مفید است در حبس طمث و قلت دم

مطلب ۸۲ لا رفع کرم — جهة رفع کرم مرهم و تنقیه [illegible] از صبر زرد مستعمل است اما مرهم او
مرکب است از ۱ مثقال صبر زرد نرم ساییده و ۴ مثقال زهره گاو خشکیده و ۲۴ مثقال
نفط سفید و ۱۰ [illegible] مرهم ساده و یا [illegible] مرهم ساده اول با آتش ملایم [illegible] بعد از آن
صبر زرد و زهره گاو خشک شده نرم کوبیده در آن داخل کنند و اجزا را از روی آتش بردارند
بمقدار [illegible] قدری سرد شد الکاه نفط را اضافه کنند جمیع اینها را [illegible] تا [illegible] از آن مرهم [illegible]

سه دفعه و هر دفعه بقدر یک قاشق چای خوری در [illegible] ناف [illegible] بمالند اما تنقیه جهة دفع کرم [illegible]
از دخول یکمثقال زعفران و ۳ مثقال صبر زرد و ۳ مثقال انقوزه و ۳ مثقال عصاره
خطمی و ۳ مثقال کافور و ۳ مثقال پوست نارنج خشک و ۳ مثقال جند بیدستر در یکمن الکل
۴۰ درجه اینها را چند روز در محل گرم گذارده صاف نمایند روزی یک الی دو دفعه یک قاشق چای
خوری از این تنقیه بود در ۱۵ الی ۲۰ مثقال شراب [illegible]

مطلب ۸۳ لا رفع کدورت قرنیه — در ورم مزمن [illegible] زوال کدورت قرنیه [illegible]
از صبر زرد و قند نرم ساییده مفید است و [illegible] از تنقیه صبر که بدین نوع [illegible] ۲ مثقال
صبر زرد و یکمثقال کافور و یکمثقال زعفران [illegible] بمدت ۲ روز در ۵۰ مثقال شراب سفید [illegible]
و گاه گاه بهم زده پس از آن صاف کنند و از این [illegible] روزی دو دفعه [illegible]

مطلب ۸۴ لا رفع سوزنک — در سوزنک [illegible] استعمال حقنه مستقیم از ۷۵ الی
۱۰۰ گندم صبر زرد و ۱۰۰ الی ۱۵۰ گندم صابون بادام مذکور در مطلب ۵۲ و [illegible]
تا اجزا بهم مخلوط شود پس از آنکه [illegible] مفید است در صورتیکه هر روز یا هر
روز یکدفعه او را مکرر کنند و بهترین موقع [illegible] وقت خوابیدن است

مطلب ۸۵ لا رفع تقرح — جهة التیام دادن تقرحات [illegible] تنقیه از [illegible] صبر زرد
و ۵ جزو الکل ۴۵ درجه پس از صاف نمودن [illegible] بدین نوع مفید [illegible] هر روز یا
هر روز یکدفعه سطح تقرح را [illegible] بدین تنقیه آلوده سازند

مطلب ۸۶ لا صعتر — نبات معروف معطریست که هم خود نبات و هم عطر او [illegible]

مذکور در مطلب ۸۴۳ و ترکیبات او در طب مستعمل اند

مطلب ۸۷ لا صمغ عربی — حاصل درختی است [illegible] که در قدیم شیره چکیده از میوه او را
باسم اقاقیا موسوم [illegible] تا الیوم در فرنگستان فقط صمغ عربی در طب
کار است [illegible] در مصر و حبشه صمغ عربی بطور غذا متداول خورده [illegible] مطبوخ او در شیر و در بعضی
که در حق صمغ عربی زیاد [illegible] صمغ او [illegible] ۲۵ [illegible]
اکثر استعمال طبی صمغ عربی عمومیت تام یافت [illegible] از معلمین [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible]
[illegible] وقت دادن صمغ عربی [illegible]
[illegible] ۳۰ الی ۵۰ مثقال
صمغ عربی در شبانه روز [illegible] صمغ عربی از جمله [illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۰ [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
تا سه الی ۴ دفعه مکرر نمایند [illegible] صمغ [illegible]

صورتیکه بعوض آب صمغ عربی بود در سفیده تخم مرغ حل سازند جهت التیام جراحات [illegible] از اول
رجوع طبابت به محلول [illegible] مع در ۸ جزو آب و آن محلول را با جراحات بدزند که داخل آن [illegible]
کنند مانع از خروج محلول شوند و چون روز بروز از استعمال مکرر آن [illegible] از اوقات [illegible]
ضعف الالتیام بتدریج شفا یابند

مطلب ۷۸۸ باغو [illegible] مشهور [illegible] الصنوبر است و صمغ او معروف [illegible] صنوبر بدل [illegible] صمغ
کاج است مذکور در مطلب ۵۰۶

مطلب ۷۸۹ باسوتور — درختی است دائم السبز در نزدیک [illegible] و در محل [illegible]
حاصل شود [illegible] او [illegible] از [illegible] در [illegible] حبوات نامند و استعمال طبی در [illegible]
اول در [illegible] ان معدی و معوی [illegible] که [illegible] بود [illegible] تقطیر کنند [illegible] حاصل [illegible]
۵ [illegible] بردن [illegible] روز [illegible] دفعه [illegible] از غذا [illegible] دائم در [illegible] مشهور [illegible]
جهت زوال [illegible] جلدیه [illegible] در اطراف منعقده [illegible] از [illegible]
[illegible] مصور [illegible] ۳ جزو از [illegible] او [illegible] جزو [illegible] ۲۵ درجه [illegible] ۴۸ ساعت
[illegible] از [illegible] آن [illegible] روز چند دفعه [illegible] تولید [illegible]
[illegible] آلوده سازند تا بتدریج نرم شده زائل [illegible] از [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] که [illegible] در جلد [illegible] میگردد

مطلب ۷۹۰ [illegible] که [illegible] عبارت از [illegible] است [illegible] مذکور در
مطلب ۵۶۰ او [illegible] عبارت از جسم [illegible] معدنی است [illegible] و آهن [illegible]

جزو بیشتر از حرارت [illegible] کرده شود و حاصل [illegible] از [illegible] مذکور در مطلب ۲۱۸
[illegible] مذکور در مطلب ۸۰۶ در [illegible] از [illegible] ان [illegible]
[illegible] از [illegible] قرار داده [illegible] محلول در [illegible]
و [illegible] را با [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] بعد [illegible] شده است [illegible] که [illegible] محلول او [illegible]
و در [illegible] که [illegible] و چون [illegible] که جسم داخل در
[illegible] را با [illegible] حاصل [illegible] و [illegible] حاصل [illegible]
محلول [illegible] غیر محلول در آب [illegible] او [illegible]
[illegible] که [illegible] مذکور در مطلب ۱۹۳ [illegible] مذکور شد
مطلب ۲۹۹ حل سازند و [illegible] از حل [illegible] مذکور در مطلب ۹۷۱ حل [illegible]
[illegible] و در آتش [illegible] و [illegible] از [illegible] و در آتش از [illegible]
نوشادر [illegible] خارج سازند و چون [illegible] خارج [illegible] ۲۰ از [illegible]
سفیده در [illegible] تا در [illegible] که [illegible]
[illegible] بیان [illegible] در حال [illegible] در مطلب [illegible]
و اگر در [illegible] حصول [illegible] بیان نمودیم [illegible] مطلب [illegible]
و در مطلب [illegible] از [illegible] انواع مختلفه از انواع معدنیه او [illegible]
[illegible] از [illegible] چنانچه در مطلب ۳۱۵ مذکور نمودیم در [illegible]

بنا بر عنوان هم [illegible] که [illegible] از [illegible] او [illegible]
[illegible] در [illegible] ایران [illegible] در [illegible] نزدیک [illegible]
مطلب ۷۹۱ [illegible] — که هم [illegible] و هم [illegible] نامند و [illegible]
[illegible] هم [illegible] که در قدیم بیشتر [illegible] از آن [illegible]
واقع در [illegible] و معروف [illegible] شده و چون در مطلب ۳۱۰ بیان [illegible]
[illegible] را از [illegible] آورد و [illegible] در [illegible]
ذکر [illegible] نوع دیگر [illegible] و [illegible] چشمه [illegible] چنانکه ذکر [illegible] مذکور
[illegible] و در [illegible] محلول [illegible] آب [illegible] محلول را [illegible] در
[illegible] تا [illegible] آب [illegible]
تا [illegible] او [illegible] در [illegible] حاصل شود در صورتیکه
[illegible] حصول [illegible] از آن
[illegible] بعد [illegible] و چون [illegible] بس از آن
[illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ یا در [illegible] مذکور در
مطلب ۳۹۶ تا [illegible] محلول شده [illegible] محلول [illegible] و [illegible] محلول [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۵ او و [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] از آن [illegible]
سود مذکور در مطلب ۵۶۰ [illegible] و [illegible] از [illegible]

محلول

محلول او و چون محلول [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۴ داخل کنند [illegible]
چون در محلول [illegible] محلول [illegible] داخل کنند [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible]
سود مذکور در مطلب ۷۵۶ و [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible] و چون [illegible]
او [illegible] در آن [illegible] و در صورتیکه [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] او از [illegible] و نیم الی ۸ مثقال است و چون [illegible] را در آب [illegible] حل سازند
[illegible] از او [illegible] مثقال [illegible] در ۵ لیتر آب [illegible]
[illegible] که [illegible] رجوع [illegible] حرارت [illegible] در [illegible]
چنانکه [illegible] در هر صورت [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] محلول او [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۶۰ و هم [illegible] ۳۲۰
[illegible] مذکور در مطلب ۳۲۹ و [illegible] بس از آن

هم محلول سازند و این سفوف صبح و شب یکی در ظرف سر بسته از رطوبت محفوظ دارند و مقدار
شربت او یک و نیم الی دو مثقال است در ۵ لیتر آب و در نوایب بمقدار ۱۲ الی ۱۵ مثقال
تنک فرنگ را اصلا در آب قلیلا و حتی الامکان درجه عرق با تمام رسانید لیکن از یک الی دو دفعه باعث
قطع نوبه شود خصوص در صورتیکه استعداد اثر صبح نکرده چنانکه در اثر مرض الغب [illegible]
و در حمیات متصله از استعمال این ملح بمقدار ۸ الی ۱۲ مثقال بسیاری از اوقات فرق
در حمی عارض شود که فرصت به استعمال تکه تکه را اولی بسیاری از اوقات [illegible] اطفال را
در محلول تنک فرنگ اصلا لیکن از اتمام درجه عرق بسته الی چهار دفعه باعث شفا نوبه است
بدون آنکه این ملح از داخل نوشیده شود در صاحبان نقرس شرب محلول [illegible] الکاه
[illegible] در ۵ لیتر آب صبح مانع از ظهور و عود [illegible] صورتیکه در وقت بنا
گذاردن [illegible] قسم رفتار حفظ صحی [illegible] باشد [illegible] و اتفاقی [illegible] المرض
دعاگوی [illegible] بنده درگاه باشد که این تدبیر [illegible] بسیار با ثبات رسانیده است و وقف عام [illegible] است
تا بدکتان [illegible] بوده که کار [illegible] مشغول شغل باشد

مطلب ۹۲ را دغال الکهت طباشیر فرنگ — با دغال الکهت [illegible] آن در وقت [illegible] از
محلول نیز دغال الکهت [illegible] مذکور در مطلب ۹۴ [illegible] در حال [illegible] داخل سازند در [illegible]
محلول [illegible] الکهت [illegible] مذکور در مطلب سابق [illegible] از [illegible] آب حل شده
اضافه نمود [illegible] محلول [illegible] بدارند تا [illegible] موقوف شود [illegible] از
ضمن [illegible] و چون [illegible] موقوف نگردد باز [illegible] اضافه کنند

دهمواً

و جمع [illegible] روی [illegible] از [illegible] آب [illegible] ثقیل [illegible] و مفعول [illegible]
در [illegible] دغال الکهت طباشیر فرنگ [illegible] طباشیر فرنگ [illegible] مذکور در
مطلب آینده ضد عفونت است بمقدار ۵ الی ۲۰ گندم و بمقدار ۲۰ الی ۶۰ گندم
مسهل خفیف و مسهل الاستعمال است [illegible] در صورت [illegible] ضد عفونت [illegible] استعمال
طباشیر فرنگ [illegible] از جهت آنکه [illegible] دغال الکاه طباشیر [illegible] است
در صورتیکه دغال الکاه طباشیر فرنگ [illegible] بعنوان [illegible] رفع [illegible]
[illegible] مسهل [illegible] و مسهل الاستعمال است [illegible] ۱۲۴ جزو [illegible] الکهت [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب سابق [illegible] ۱۴۴ جزو دغال الکاه [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۹ [illegible] ۴ الی ۸۰ گندم در [illegible] آب [illegible]
مطلب ۹۳ را طباشیر فرنگ [illegible] — [illegible] هم [illegible] توان [illegible]
در وقتی [illegible] دغال الکاه طباشیر فرنگ را که مذکور است در مطلب ۹۲ را در [illegible]
[illegible] شده [illegible] در اتی [illegible] نگاه میدارند [illegible] از [illegible]
و [illegible] در آب [illegible] ضد عفونت [illegible] آب [illegible] میگردد [illegible]
[illegible] و [illegible] بدون [illegible] و چون [illegible] دغال [illegible] هوا
[illegible] دغال الکهت طباشیر فرنگ میگردد [illegible] در ظرف [illegible] از
هوا محفوظ [illegible] در وقت استعمال [illegible] ضد عفونت [illegible] در معده [illegible]
و [illegible] رفع [illegible] از [illegible] الکل [illegible]

است که تفصیل او در مطلب ۳۸ مذکور است و استعمال داخلی او [illegible] اوقات بهتر از آنکه [illegible]
و [illegible] است که [illegible] و از این [illegible] از بهترین مسهلات است [illegible]
بدین نوع ۱ الی ۲ گرم [illegible] ۱۵ گرم [illegible] ۳ گرم آب [illegible]
[illegible] در [illegible] ۱۵ الی ۲۲ گرم مقدار [illegible] است [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] روز [illegible] دفعه جهت رفع عفونت

مطلب ۹۴ را [illegible] طباشیر فرنگ — [illegible] الکل [illegible]
[illegible] طباشیر فرنگ [illegible] جهت [illegible] الکل او در آب [illegible]
۱۴ گندم دغال الکهت طباشیر فرنگ مذکور در مطلب ۹۲ را در ۵ ۲ گندم [illegible] مذکور
در مطلب ۹۲۳ [illegible] از الکل جهت استعمال [illegible]
محلول [illegible] طباشیر [illegible] دغال الکهت طباشیر فرنگ در [illegible]
مسهل است در وقت [illegible] مذکور در مطلب ۷۷ [illegible]
طباشیر [illegible] طباشیر مسهل میگردد

مطلب ۹۵ را [illegible] است جهت [illegible] و از جمله فلزات قدیم است
که شناخته شده بود چنانکه معلوم است ۳۲۰۰ سال قبل از این [illegible] در تورات مذکور
[illegible] و [illegible] مستعمل [illegible] استعمال [illegible]
در [illegible] در رساله ۸۱ [illegible] در [illegible]
ربع گندم الی یک گندم [illegible] الی چهار دفعه در روز [illegible] اطفال و [illegible]

وارق

و ورق [illegible] اصلی الآن هم مستعمل است [illegible] بر کردن [illegible] جوب و [illegible]
و بهترین طرز حصول [illegible] است و [illegible] اصلی [illegible] الکهت [illegible] مذکور در مطلب
۳۲۹ [illegible] و سفوف [illegible] از این [illegible] ثقیل [illegible] الکهت [illegible]
گرم [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ [illegible]
[illegible] روزی [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] فرو میداد و در وقت [illegible]
[illegible] فرو میداد [illegible]
[illegible] بدون [illegible]
[illegible] در [illegible] ۲ دقیقه [illegible]
را در دهان [illegible] قسم [illegible]

مطلب ۹۶ را [illegible] — [illegible] در صورتیکه [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۲۹۸ [illegible] در میان
ظرف [illegible] آب [illegible] محلول
[illegible]
[illegible]
[illegible] بدلیل آنکه [illegible] در رطوبت [illegible] از آفتاب [illegible]
میگردد [illegible] مذکور در مطلب آینده

مطلب ۹۷ کلرور طلا و سودیم — [illegible] در صورتی که در محلول ۱۰ جزو کلرور طلا
مذکور در مطلب سابق ۵ جزو کلرور سودیم مذکور در مطلب ۵۶ حل سازند و این محلول [illegible]
[illegible] تا قدری از آن [illegible] بلطف روی او [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible]
[illegible] از استعمال [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]
کلرور طلا و سودیم [illegible] ۵ [illegible] مذکور در مطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] طلا ۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
محلول کلرور طلا در ۸ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible]
افتاد

رفتار [illegible] در استقامت [illegible]
[illegible] استعمال محلول کلرور طلا و سودیم خیلی مفید [illegible]
[illegible]
[illegible] اوقات [illegible]

مطلب ۹۸ قلع الکاه طلا — [illegible] از قلع و طلا [illegible] حصول [illegible]
۸۵ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۶ با ۲۰ جزو [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible]
[illegible] از آن محلول [illegible]
[illegible] محلول [illegible] مذکور در مطلب ۸۳ [illegible]
[illegible] محلول طلا [illegible] قلع [illegible] محلول [illegible]
استعمال [illegible]
[illegible] قلع الکاه طلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۹۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۸۵ — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۸۵۱ — [illegible]
[illegible]
[illegible]
اوست

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۸۵۲ — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

:.. — قدره نارفقون به مقدار چهار درهم روغن کنجد هم آن را به ساعت میداده جهت سهل در استسقاء و وجع البوم

بوده دیگر رجوع نمیشود مگر جهت رفع از دیاد درد عرق مسلولین بدین نوع که ۸ عدد نارفقون را با جزء دیگرا

بمقدار کافی از آب محصیف ساز ده داده تو قرص کرده گذاشته و خشکیده بودن آنها کوبیده و از این نرم کوبیده

شستشو نکنیم در آب سرد مسلولین میدهد ورود از دیاد ایشان آب بانشانه ولی از سه الی چهار روز

عرق شده شبانه ایشان قطع و بیماره موقوف میگردد

مطلب ۸۰۹ فرفیون — شیره خشکیده چند قسم از نباتات و درختهای حبشی است در سمت مغرب وحبش

و جهت حدت و شدت اثر از داخل به خوبه مستعمل نیست لکن استعمال کوبیدن فرفیون از جمله اعمال خطرناک

است جهت آنکه گردی را در حلق کوبیدن از او بلند نمیشود ملتحمه شود ورم پیدا زد و باعث سیلان و التهاب

ریه و سرفه دموی و عطسه شدید و ورم معده و اسهال دموی میتوان کشد و استعمال او در طب تازه

در اراج باعث حدوث طاول است و از بابت این حدت از استعمال طبی او جهت تقلید نگرداه

والیوم اطباء کار رفت مگر جهت ساختن بعض از شمعات و ذرایح که در مطلب ۶۴۳ مذکور اند و جهت

رفع وجع اسنان در روسیه معتاد اول است که دانه گوش شود هر سه الی چهار ساعت یک دفعه محلول فرفیون

در الکل آلوده ساز نه تا نبورات معنونه عیان گشته وجع شود و دانه محلول میکر بکر از او در ۱۵

جزو روغن ایت در بعض از بلدان بجای فاروق میداده است جهت فلج و اشترخا

مطلب ۸۱۰ — فرنجمشک که هم حب الفقر نیز گویند در طب قدیمان اطبا ر تقلید الاستعمال است اگرچه

دم گرفته سه مثقال از آن داد در تقویت معده و تسکین خفقان مطلب رایج الاشتغال بوده

مطلب ۸۱۱ — قنو جیبر است بسیط در حالت طبعیت کامل یافت نمیشود اما بواسطه عمل کیمیائی حاصل

میکردد

میکرد و از عظام و از بول و از موم و دماغ و کیاه و در این صورت هیئت مصورت منم و لین با

رایحه سیرکه در هوا کود و بخار دارد از او خارج میکردد و در تاریک روشن دیده و بواسطه دالکت با در

وقت بالا رفتن او عود در حلق آن شعله بگردد و با شعله سفیدات سفیده میسوزد :: — ابتدا این جسم حاصل شده

از بول و در الیوم جهت ساختن کبریت فرنگیها در کارخانه ها متعدده مقادیر کلیه از او حاصل میکنند و فقط

جهت اتمام مطلب طرق حصول او دور از انجا بیان نمیکنیم :: — پس به وزن قنو الکاه اینکه ذکر در

مطلب ۸۹ نرم کوبیده را در نقار کیمیا او لدر او شود به ۱۵ الی ۲۰ جزو آب مقطر ساخته پس از آن

جزو اسید کبریت ایک مذکور در مطلب ۹۱۸ در او داخل نماید و از او شود که با دقت محلول ساخته بعد

از آن بمدت ۲۴ ساعت کامل خود بگذارند و الکاه جمیعت شود بردن با رجه کرباس که آب چکیده

از او شود جمع نمایند و در یک ظرف میکوش نه تا نقطه شیره برسد و در این جسم غلیظ ربع وزن ذغال

همیه کوبیده بتدریج داخل کنند و جسم حصول از آنها شود در یک ظرف چدنی گرم که از ضرب آتش گرد نیک

بگردد به بدقت خشک نمایند و این خشک شده در قرع گلی که لوله آن ظرف حا از گل برون او گرفته باشد

کنند و بایه آنکه ر بواسطه لوله سمی را نود ار متصل شده مقابله او جزو آب داخل او باشد و اتصال

این لوله را نود ار لقمه ریح کرده در آن آب داخل شده و از قابله لوله بلند تر جهت خروج گاز خارج

کنند و تا نمود قابله در ضرب گاز ترکرد و مابع اسباب از اشده و حدت گرم نمایند بتدریج زیاد در زیر

اطراف کار از آتش کشیده تا در مدت چهار الی پنج ساعت کار اتمام برسد و در حین اشتعال از خروج

گاز از لوله بلند تر را بخار گاز است که بوی گاز کم باشد و بعد برقرار آتش است و چون شیرها آتش

کم گشته وجود با دیگر شده است آتش با نوبه خروج گاز موقوف شده معلوم است که عمل باتمام رسیده

و در این حالت اطبا را بگذارند بسرد شود ولی از سرد شدن جسم موم شکل شود در قابله بهرای آب کوش شده تا

جمع نکرده و چون جمع نکرده از قابله خارج کرده با حلقه ها زیاد داد او شود با قیچی در زیر آب خورد گشته و ظرف

در ظرفی زیر آب سید خود گشته چون ملتصقه داد آب باشد بر ضعف مشتعل نشود :. — استعمال طبی قنو هم از داخل

و هم از خارج در اوقات مختلفه و ما از حقیقت و خاص از او نه دیده ایم مگر در ضعف باه و در انیموس ترکیبه

مختلفه شود جهت استعمال داخلا او قرار داده اند چون محلول قنو در اثر کبریت ایک مذکور در مطلب ۱۲۲

یا در دهن بادام شیرین تازه و محلول اول حاصل میشود در قرص بگذار قنو شود در ظرف زجاجی در ۲۵ جزو

اتر کبریت ایک مذکور در مطلب ۱۲۲ داخل کنند و باید اینظرف نزدیک بر آن از شعله و کاغذ سیاه بر

اطراف او چسبانده و دهان شیشه شود با دقت مسدود ساز نه و از او بمدت نگاه بگذارند و در این حین

مکرر اسم خنه ولی از آن مدت اثر را در ایستاده شود که علقه ایکه ادامه و در شیشه های کوچک احاطه از

کاغذ سیاه از خارج و با تمامه بر کیسه نگاه بدارند و مقدار او از ۳ الی ۵ قطره است بسوی قند

روزی یک الی دو دفعه پس از غذا خوردن و لا باو جهه جمیع الفتها مذکوره این محلول در ۵

الی سه ماه باز خارج ملتفت نشود عکسه در وقت استعمال باید از تازه بوده او حال جمع شده :: — اما محلول

قنو در دهن بادام شیرین از این قرار است که ۱۲ گندم قنو شود در ۵ مثقال دهن مذکور در شیشه و از

آن محلول گرفته و سر شیشه شود مسدود نموده آن شیشه شود در میان آب گذارده بتدریج آن آب را کوش

بجاورند و انقدر کوشانند تا قنو در دهن حل شده باشد و انگاه سرد شده دهن شود از کاغذ صاف

نمانده کیسه استعمال داخلا این دهن شود با عادت صمغ و قند و بدین نوع شربت کنند و یک مثقال این صمغ

عربی شود به ۵ مثقال عرق نعناع محلول ساخته یکمثقال و نیم دهن مذکور شود در او داخل کنند پس از آن

پنج مثقال دیگر عرق نعناع و شش مثقال شیره قند اضافه نموده این شربت سه روز یکدفعه بمرات بعد از اکل غذا

بیاشامند و لا هر دو نوع استعمال قنو جهت بد طعمی او صعب است و کیسه استعمال داخلا جمیع نوع بهتر از غذا است

متوکله و متوسترین حفار کوشند و کاو ثبت حیوان این از فرار گزیده در ده ۱۰ جزو از تخم و نیم الی ۳ جزو

قنو داو نه بقیمی و حیثیت خاص مخلوط شده که حجم قنو مانع از غدد است بلیغات سعال الاستعمال

خواه لطور آب بخواه سرخ نکه در روغن حوراکی و جهت آن قنو است عوام هم متوکله کیمکی را

حرک محسوس باه میداند و ما متوکله کوشند بطول متوجه ام او را از ذکر اطوار سهل ترک کند

از خارج هم ایمن به محلول قنو در دهن بادام شیرین تازه مغید نکوید در استرخاء و فلج اطراف بهمراه

استعمال داخلا قنو و ما در اینجا نیز استعمال خوراکی متوکله کوشند و امثال او بهتر میدانیم چون بدین نوع

هیچ ترسی از از سمیت داخلا کوه نداشته و در صورتیکه از سمیت قنو کیلد خارج پر به بعض علامت محرق شده باشد

بهترین رفع وجع او از نفس الصمغ صمغ محلول قوی از ذغال ایکاه نمود مذکور در مطلب ۲۹۱ در آب

خواهد بود و در صورت اثر سمی حادث از استعمال داخلا قنو بهتر این تریاق او طبا شیر فرنگی محلول مذکور

در مطلب ۳۱۵ و ۲۹۳۷ خواهد بود :: — جهت اتمام مطلب در اینجا نیز مذکور نمود که در حین استعمال داخلا

قنو فالفور باید بپرهیز نمود از مصوغات و تلخ و باید زود ترب و غذاهای لذیذ و باید رجوع نمود با غذیه

حیوانیه و اشربه با تخم و شیره بادام و برودات دیگر و احتیاطی کامل نمود از تغییر فوری هوا و

اجتناب از استعمال داخلا قنو لازم است در اشخاص متعدد به سیلان دم و ضعف ولد این خونها و در اشخاص

بتعدد لبواء النفس و بیا حالات ورمی الذات معده و ریه با طنیه

مطلب ۸۱۲ — قنو الکاه عبارت است از اسید قنو ایکه از اسید قنو ایک مذکور در مطلب ۸۱۳

وبعضی از آنچه مذکور در مطلب ۱۸ و ۱۹ و در لهای انها مستقیم نیست که فنوالکات ایک مذکور در مطلب ۸۹
و فنوالکات این مذکور در مطلب ۶۰ و فنوالکات این مذکور در مطلب ۳۳۲ و فنوالکاه نود مذکور در مطلب ۵۵۶
مطلب ۸۱۳ — اسید فنوالیک عبارت از الکترن و الکل با فنول است و کلمه عدو است او فنول در زیر قند
میوزانه و جسم سفید بشکل سوزن بود در انیدن حاصل شود در آب محلول میشود و چون قند ... ان ...
لازم است ... در ایران ... که بهتر خواهد بود که جهت استعمال طبی اسید فنولیک ...
که مقدار از نوره الکات ... مذکور در مطلب ۶۰ و در نیش مقدار ... زجاجی ...
الکل ... درجه حرارت ... و در انحلال ... قند بقدر ۳ تا ۴ ... وزن در
ان محلول بتدریج داخل نمایند از قراریکه ... حاصل شود و چون ... محلول ... اجزا ...
سرد شود و سرد شده ... از قیف ... مذکور در مطلب ۵۰۱ داخل کنند تا اسید فنوالیک از قیف ...
و اسید ... قیف ... و در ... اسید نوره ... الکترن مذکور در مطلب ۱۳۶ و
از ... مذکور در مطلب ۶ است ... خارج سازد و الکترن ... بقیف گشته ... محلول
اسید فنولیک ... آب ... که ... در صورت ... مقدار
... الکاه نود مذکور در مطلب ۶۹ ... در ... محلول ... بتدریج ...
... فنوالکاه نود مذکور در مطلب ۶۶ و محلول ان ... دخول ...
... مذکور در مطلب ۷۶ ... الکاه ... مذکور در مطلب ۱۹ ... سفید ...
... اسید نوره ... محلول ... دخول محلول فنوالکات ... در آن ... محلول
نوره الکاه ... مذکور در مطلب ۷۶ ... که ... اسید نوره ...

مذکور در مطلب ۲۹۶ و ... جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ ... میکردد :: — اسید فنوالیک متعلق است
در هر جائیکه ... معدنیه رجوع شود از قراریکه در مطلب ۲۹۶ و ۲۹۹ و ۹۱۸ مذکور است و
... استعمال ... اسید ... از سایر مجموعات معدنیه ... کشور جون ... لال ... است
باید رجوع ... اسید فنولیک ... از ... سایر مجموعات ... ان است
و ... بقوه ... تقلید ... نمود ::
علاوه بر استعمال او در ادوایی مذکوره در مطلب ۲۹۶ و ۲۹۹ و ۹۱۸ اسید فنوالیک مفید خواهد
بود در ... و در ... و در ... دخول او در ورم ... خارجی
بمقداریکه ... باید ... خروج و ... از ... در ...
از ... اتقوات ... را ... و در ... فراهم ::: —
... مقدار اسید فنوالیک از ۱۰ تا ۵۰ ... مخلوط ... بطوریکه ...
باشد و ... تقوعات عظیمه باید ... ۸ تا ۱۰ ... مخلوط ...
مطلب ۸۱۴ فصد — جون ... فصد یکی از ... که باید در ... او
زیاد ... فصد ... ضعف زیاد ... و ... فصد ...
... از اوقات ... :: — در ... فصد ... ملاحظه ... اول ...
... حالت ... حالت ... چهارم حالت ... پنجم ... فصد ...
... :: درباره ملاحظه اول باید دانست که فصد لازم است در اورام ... از
... در اورام ... و اورام ... فصد ... در اورام

... طبیه ... محیط ... محیط ... که عبارت از ذات ... و ورم ...
و ذات الریه و ورم ... از ورم ... و اسهال ... محتاج بخروج دم ... اورام
باید ... ادوایی ... عرقطبی ... اورام ... در ...
و ... در دماغ ... محیط ... بدان ... داده
... در ... حرارات عظیمه که قسم اول ... باضعف
خروج دم ... دارد و بالعکس در قسم ثانی ... در کوز فصد لازم است ::: —
درباره ملاحظه دوم ... در هر صورت ... نبض ... نبض ... بدون خوف
رجوع ... فصد ... ضعیف باشد فصد ...
خواهد بود ... در ... قول ... در قلب ... قلب ...
... صورت ... علامات ... فصد ...
... :: — درباره ملاحظه سیم باید دانست که
اشاره ... فصد ... علامات ... نبض ... علامات ... استعمال فصد ...
... علامات ... فصد ...
خواهد بود ... قوت نبض ... فصد ضعف نبض ...
عدم استعمال او خواهد بود ... در حالت ... نبض ... در حین
خروج دم ... ملاحظه ... خروج مقدار ...
از خون خواهد بود ... خروج دم ... ::: — درباره

ملاحظه چهارم بدان که ... از اوقات در ابتدای فصد خون بسهولت خارج میگردد ولی از ان
خروج او ضعف ... ورم ...
باید در خروج دم ... در ابتدا ... واقع
... فصد ... خواهد بود :: — درباره ملاحظه پنجم بدانکه در صورتیکه ... از
خروج دم در اوایل ... خفیف ... مقدار ... از خون خارج ... چون
بالعکس ... از علامات ... فصد ... دلیل ...
... فصد ... از ... اشارات ... ::
... از خروج دم ... فصد ... از ... میسازند
و از جمله علامات ... غشی است ... رود ... از قرار ...
... چنانکه در مطلب ۹۱۶ درباره فصد ... بواسطه ... معلوم
و جهات ... در حال ... که ... را او ...
... دم بسهولت ... علامات ... چنانکه درباره
غشی ... از استعمال ... در مطلب ۲۹۶ ... در حال ... ابقایی ...
... درباره ... بعد ... خروج زیادتر
خروج ... علامات ... دکتر ...
... فصد رجوع ... :: — درباره فصد ... فصد
کنند ... جنین ... از قراریکه جنین ...

... فصد ...

نموده بعکس اینه و نوازش طب در زیاده اوراق حاده اما ت حامله بقصد رجوع نموده و مفید افتاد
و از قرار تاریخ طلبه شیرین سقط جنین حادث میکرد و در ماه سیم حمل یعنی در وقتی را بهجان در رحم زیاد
و بعد از او از جنین اسپاره و شاید بود و در چند نفر امات که در وقت معین حمل میکرد را سقط نموده خودم
بواسطه حفنه قلیل المقدار در ابتدای بروز علامات سقط جنین منع نموده ام او و در هر دفعه که آن
علامات رجعت مینمود همان عمل معمول مینمود ولی در هر صورت احتیاط در مقدار شرطاست
و با از ۱۲ الی ۱۵ مثقال در یکدفعه بیشتر نمیکردم و مانده است که استعمال در علم حمل تا دفعه معمول
۲۵ الی ۳۰ روز تکرار نمودم همین که علامات تخفیف میکرد و حمل میکرد و علاوه بر اینکه این بدن
نوع صحت حاصل نمود طفلی بزرگ بعد طبیعی و ضع حمل میکند و عمر میکرد :. — درباره استعمال قصد
در معین علاج اوراق حاده را میتوانم زن حامله را طبیعا تا زه حکما اعتقاد بوده است و اتواط
چنان فنون را داده از حامله جون مبتلا بمرض حاد دیگر در مهلکه است ولی اطبای این عصر تقدمه الموفه
بدین مطالبی بقصد امه و قصد و سایر علاج متداول در علم حمل رجوع کرده مشغول شوند و اکو بر عروق
دم زیاد در انتکالات ها بعض نقار ام است و ما نعم جنین سقط شده و اگر معالجه وقعی ام از معقد بدان
شکم ام و هم جنین تلف میشده :. —

مطلب ۸۱۵ فلورید زین — جوهر حاصل است که ابتدا اطبای از اهل ملک توسط نام او نوف
جوهر کنه کنه بمقدار ۱۰ الی ۱۵ گندم جهت رفع نوبه استعمال نموده و از قرار امتحانات بعضی اطبا
و تجربیات اطبای معروفه دیگر ثابت است که فلوراید زین در نوبه یومی و در نوبه غب بعینه از گنه
الکاه کنی کمتر نیست ولی در نوبه ربع قلیل الاثر است :. — فلوراید زین او فراز نوبتهای در

کلایه حامل نکوه و بدین جهت تعلیق کنم که اوشو کلا بین نایم و بعد از آن معلوم شد از همین جوهر در پوست
سخ درخت سیب و الوبالو و آلو و در پوست شاخهای انها نیز موجود است و تقریبا از حصول کلا بین از
انوار بلبان ازبوت تازه بیخ درختهای مذکوره شو یا پوست شاخ انها شو گرفته و باقی جوردیگه
الکعل ۸۰ درجه برروی انها بریزند و تقدر ۲۴ ساعت در ۸۰ درجه حرارت بگذارند و الکلو ابج
الکعل شو از او گرفته الکعل دیگر برروی او بریزند و این عمل مکرر نمایند تا الکعل جدید دیگر تغییر طعم
و لون بعند و الکعل الکعلها شو گرفته صاف کنید تقطیر کنید تا سه ربع او در قابله اخذ شود و باقی
در کار مانده شو کا بالت حفظ بگذارند ولی از ۵ الی ۳ روز در جه درا و منجمد شده جمع کنید و او را
کشف نموده و خشکیده شو مجدد در الکعل با ده یکی و ازان حفظ داخل خواند مذکور در مطلب ۵۹ ه که
و در معین جوش صاف کنید و تعقیم شو با آتش و زد با کاد در سانه

مطلب ۸۱۶ فلفل سرخ — که هم فلفل فرنگ گویند باید جهه استعمال طبی با التمام رسیده و تغیر ببیاع
باشد و فساد با آب سیاه بماند فساد فودل است و قوت او زاد و در صورتیکه از قلیلا در جلد میخواهند
بواسطه فساد فلفل بعد اگرده مثوان او شو با آرد متداول بعمل آورد :. — استعمال داخلی فلفل
فرنگ مدبرکه بهبت دواسو اهضم و رفع نوبه بدلی نوع که تنش گنده فلفل قرص شو با دو گندم جوالکه
کو بیده انمقدار شو سه قسمت کنید و قسمت اول او شو در ابتدای بروز درجه برودت نوبتین و قسمت
دوم و سوم شو در روز دوم و سیم در همان ساعه که قسمت اول نوشیده شده است :.
در جنون حمزه طبیب الفیلسن کیتز نام که رئیس امورات طلبه قو نتون در ایالت الفیلسن است دستم کیعه
و دو گندم فلفل قرص شو در ۱۲ الکوش بدین نوع کو زمیشانه که لب از سردانه ان او شو بمقدار ابتدا الیعه

از قرار خواهش مریض مخلوطکه به قدر خوالت از او میماند و این شربت باعث عرق شده و خواب
آرام میکود :. — در بواسیر مقعده عصاره فلفل سرخ بمقدار ۱۰ الی ۱۲ گندم مدت طولانی
باعث تخفیف جمیع علامات ردیه و برخی از اوقات سبب علاج تام میکود
مطلب ۸۱۷ — فلفل سیاه محرک متداول عمل تعدیه است و مفید در انتهای بعضی تبها و در طب
قلیل الاستعمال مگر اینکه برخی از اوقات فلفل تازه کوبیده و لیمار نرم شو برروی احمده و زالیه یلیدیه
تا قوه متصرفه انها بیشتر کود و در قدیم فرو دادن دانهای درست فلفل بمقدار ۶ الی ۱۰ عدد
روزی ۵ الی ۶ دفعه را متداول نوبه بلغم است که الکعقه طرز علاج مغیدی است زطی او در معده چه
وامعا الموجود نباشد و در این چندسال فقط معلم اوزنشلا نام از اهل دانمارک تکلیف نموده
جوهر فلفل سیاه شو که فرنگیان پیپرین گوینده و ما نفارسی فلفلین نامیدیم در عوض جوهر کنه کنه مستعمل
بدارند و در انعداد کثیره از مبتلایان بنوبه این فلفلین بمقدار ۸ الی ۱۲ گندم در روز مفید افتاد
مطلب ۸۱۸ فلفلین — حاصل میشود در وقتی که فلفل شو نرم کوبیده کرد او شو در الکعل ۸۳ درجه بگذارا
بخیسانند تا الکعل تازه از او دیگر تغییر لون و طعم نکند و الکعلها شو جمع نموده صاف کنند و بعضی شو تقطیر
نمایند تا بیشتری الکعل او اخذ نکود و باقی مانده در قوام شو در آتش ملایم بنقطه عصاره برسانند و الکعل
او شو بمحلول سود الکال مذکور در مطلب ۱۰۰۲ مخلوط ساخته او را اغیر فلفلین باین سود الکال ترکیب
یافته جسم صابونی شکل بعد میآید پس از آن جمیع از او درآب زیاد داخل کنید آن جسم صابونی شکل
محلول میکردد و فلفلین با خالص غیر محلول میماند و این ناملول شو از صابون بواسطه صافی کاغذی جمع
و بعد انمنعه فلفلین غیر خالص که برروی صافی باقی مانده باسپرت دلغیس تشو و مغسول شو در الکعل باعات

جوش محلول سازند تا پس از سرد شدن منعقد شود و انعقد آن شو مکرر نمایند تا فلفلین خالص بلور شکل عرون طعم و عدون رنگ بدست آید
مطلب ۸۱۹ — فلوس میوه عظیم درختی است در هندوستان و مصر است و مغز مستعمل او شو در قسمت انها مبتلا بیماری جمع شده
میوه شکسته شو با گوش لطیف را کت دهند که جمیع مغز نرم و شیرین او داخل آب گیعه و الکعل انوار شو اول از دو بار
و بعد از ملک میوه ها صاف میکنند و مانده مغز شو در آتش ملایم بقوام عصاره میرسانند و این عصاره بمقدار
۵ مثقال مسهل مفید و مسهل الاستعمال است و اثر قو بیخ مسهل به بوست و اخراج و در جمیع ۱۰ مسهل عرون را شو و اکثر
به الکر منفر فلوس شو با همراه تمرهندی و ریوند جینی و شیر خشت و امثال انها دهند استعمال فلوس بتوارده تحرکات
در هر صورتیکه مسبع بدون حرارت لازم بعد چون اثر فلوس تنها یا بهیجه باعث حرارت نمیکرد
بیخ درخت فلوس حامل جسمی تلخ است که در هندوستان او شو بعوض کنه کنه در رفع نوبه مستعمل دارند و گویند از
کنه کنه مفید تر باشد در و قی تو به لبیده که با طحال بزرگ است و معلم در النوی که دانستم نام برامتحانات در باره
این عصاره تلخ فلوس کلهه و برخی برخی قوه ضد نوبه قوه بدار او با هیچ بهر موجود است
مطلب ۸۲۰ فندق — حاصل میوه خود است جهت غذا است و لی غیر مستعمل در طب اگر به حامل دچا زیادا است
تقدر نصف وزن مغز فندق و تازه او بدل بلنهات نموده شیرین دادام شیرین است و هر وقت که ننگه را استعمال او کبوت نمود
مطلب ۸۲۱ فوفل — میوه درختی هندوستان است که در انجا متداول با همراه برگ تو نبول اهل هند او را
میجوند جهت کلیس غذا و مقوی عامه بدن و دفع اضرار عرقها شده بدین از قرار تجربیه که او شو مفید است معلوم
نکرده ولی ثابت است این مقدار که از مازوئین مذکور در مطلب ۷۴ هما و صمغ وغیره و از طر او جون مشوی است بیان
مازوئین پس استعمال فو فل مفید نکود در هر محلی که از ایه قابضه نباتیه جون مازو و مازوئین اکا باشند
مطلب ۸۲۲ قاریع — در حالت تازه که بطور غذا اکل است ولی افراط غذا اکلات او باعث نیستی حالت ترش شد

در کمتر از ان است و یا سائیده خشک آن بمقدار ۱ الی ۳ مثقال هر صبح ناشتا ضم به نیم مثقال تخم گشنیز نرم کوبیده
بمدت ۳ الی ۵ روز باعث قطع جریان صدید و صدیدیه میشود

مطلب ۸۲۳ قثاء الحمار — که هم خیار زه هم میدانند ابوجهل و در اصفهان کدو زیکا و هم کدو زهرال گویند
نبات معروف است با میوه شبیه بکدو یا خیار کوچک بیضی شکل بقدر [illegible] و سبز و چون این میوه با التمام
رسیده تر کرده دو روز که مانده [illegible] در [illegible] و جهة استعمال طبی شیره او که بیرون از حلقه داده [illegible]
و بخشکانند [illegible] نزدیک رسیدن میوه او از طول [illegible] و برون علاقه از ده بردن او مجالسه [illegible]
شیره او از علاقه در ظرف چینی زیر گذاشته جمع شود و تقریبا [illegible] تا [illegible] علی الاکثر در داده شیره او بعضی
نوع سابق باز افتاده و چون این شیره بعد از چند ساعت [illegible] تا [illegible] از [illegible] ابدال
نمود و این [illegible] بنوع برون [illegible] جلوه از [illegible] در بهار گرم و سایر [illegible] چون از آن
ضایع میگردد و در این صورت [illegible] شکسته و سبز رنگ و [illegible] و [illegible] نیز بخوبی دخول او در تا
با عضو ورم [illegible] و عمله جات که در [illegible] او [illegible] انگشت ایشان [illegible] و رم میکردد و [illegible]
نگاهی [illegible] از [illegible] و [illegible] است [illegible] تا زرد [illegible] گندم [illegible] خشکیده [illegible]
اهل [illegible] ساعت و بعض از اوقات [illegible] و مقدار [illegible] از [illegible] مذکور در مطلب ۵۹
تا ۵۹۲ و [illegible] شیره خشک و خیار [illegible] بهترین مسهلات است و هیچکدام از مسهلات [illegible]
[illegible] با آن [illegible] با [illegible] و [illegible] در [illegible] طلاق [illegible] تول [illegible]
در استسقا و در این [illegible] از [illegible] از [illegible] و [illegible] شدن [illegible]
اسهال قوه [illegible] استسقا [illegible] امعاء و معلوم است که در استسقاء [illegible] خالی [illegible]
از

او را [illegible] که موثر [illegible] امعاء [illegible] تا اثر او [illegible] از [illegible] هم [illegible] اما احتیاط در استعمال
شیره قثاء الحمار است در حالت ضعف شدید یا عمر [illegible] در صورت [illegible] ورم معده یا امعاء [illegible] :—
در وقت اشاره با استعمال این [illegible] از روز [illegible] بعد رجوع نمود و این بمدت ۸ الی ۱۰ روز [illegible]
[illegible] از این [illegible] رجوع [illegible] امعاء [illegible] و در اول [illegible] رفع ضعف حاصله از او
[illegible] از [illegible] مثل [illegible] خطمی [illegible] از شیره قثاء الحمار [illegible] و روز دیگر
مطبوخ خطمی :— در اوایل [illegible] چون سکته و یا در روز [illegible] که دال بر استعمال [illegible] از جمله
[illegible] و [illegible] اوقات شیره قثاء الحمار از [illegible] معروفات است [illegible] حفظ [illegible] از
بروز سکته و در [illegible] مزاج [illegible] چون شیره مسهل است [illegible] قوی [illegible] از استعمال [illegible]
حاصل [illegible] امعاء [illegible] اما [illegible] شیره قثاء الحمار
از شانزده یک الی چهار یک گندم است و اگر [illegible] بدون [illegible] الی ۳ گندم داده
[illegible] این شیره [illegible] و [illegible] از استعمال ربع گندم شیره خوب اسهال [illegible]
رسیده و نیم گندم او [illegible] و اسهال [illegible] مذکور [illegible] خطمی [illegible]
[illegible] که از استعمال این شیره [illegible] رجوع [illegible]
هم [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۳ و [illegible] گرم [illegible] و چون [illegible] این
[illegible] بسیار ضعیف [illegible]

مطلب ۸۲۴ قردمانا — که هم قردمانه [illegible] و هم [illegible] است [illegible] و در
[illegible] دیگر العنوت [illegible] و [illegible] او در وقت

مانند [illegible] است که [illegible] اجر [illegible] و [illegible] در وقت که زیاد کنند بنا شده چون [illegible]
مذکور در مطلب ۷۷۲ معروف است و [illegible] از تخم [illegible] و ۸ [illegible] که در [illegible] و [illegible] و لیکن از
[illegible] را و اضافه [illegible] العنوت بمقدار ۳ الی ۴ مثقال روزی ۲ الی ۳ دفعه
و چون این شربت [illegible] یک مثقال از [illegible] الی ۵ مثقال [illegible]

مطلب ۸۲۵ قرفدانه — که هم [illegible] حیوان صغیری است [illegible] و در [illegible] عطاران مشهور است
[illegible] و [illegible] و هیچکدام از این [illegible] هیچکدام از
[illegible] این [illegible] که قرفدانه مشهور [illegible]
[illegible] از [illegible] خارج [illegible] میگردد و اکثر
[illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] سائیده [illegible] سبز [illegible]
[illegible] الوزن [illegible] از [illegible] قرفدانه [illegible] در [illegible] و هم [illegible]
[illegible] از آن [illegible] قرفدانه [illegible] جسم سفید [illegible]
تلبیه :— قرفدانه [illegible] ساده [illegible] نوع [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۱۷۶ [illegible] مثقال [illegible]
روزی ۳ الی ۵ دفعه [illegible] :— اما قرفدانه [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] از [illegible] قرفدانه [illegible]
[illegible] در [illegible]

[illegible] مطلب ۱۲۶ [illegible]

و از [illegible]

و از [illegible] که [illegible] مولوم [illegible] :— اما [illegible]
از انواع است در [illegible] ۵ [illegible] قرفدانه [illegible]
انواع [illegible] مثقال [illegible] دو [illegible]
مذکور در مطلب ۴۹۶ [illegible] اعلا [illegible]
[illegible] و انواع [illegible] مثقال [illegible] و انواع [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] و [illegible]
[illegible] انتقال [illegible]
[illegible] کاغذی [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible]
[illegible] در [illegible]
مضر و [illegible]

مطلب ۸۲۶ قصب الذریره — که هم [illegible] است [illegible]
[illegible] در هندوستان [illegible] در [illegible] است [illegible]
[illegible] در هندوستان [illegible] از [illegible]

مطلب ۸۲۷ قطران — [illegible] است [illegible] که در [illegible] ۳ انواع مختلفه از او
حاصل میگردد [illegible] در مطلب ۹ [illegible] از [illegible] غیر خالص [illegible]

مشهور است که در مطلب ۵۹۰ بیان او شده است :. — اما جوهر تقطیر خالص یا دهن قطران بواسطه
تقطیر مجدد و مکرر محلول پتاس اکال مذکور در مطلب ۳۲۲ سفید و خالص میگردد و بعوض جوهر تقطیر
خالص یا دهن [illegible] مذکور در مطلب ۲۷۹ مستعمل است :. — قطران را داخل نوشته ها [illegible]
و بخصوص در بول کند و مفید است استعمال او در سوزنک مزمن بدین نوع که مقدار یک الی ده از قطران
در آب سفید [illegible] که در نرم شیرین بیان [illegible] کنند و از این [illegible] ۳ الی ۱۵ گندم بطور حب
در شبانه روز بخورانند و در صورتیکه وقت [illegible] باید [illegible] بعد در مقدار [illegible]
این حب [illegible] کافور داخل کنند

مطلب ۸۲۸ — قطران سبز بمقدار ۵ الی [illegible] از جمله مفیدترین ترکیبات است جهت علاج
سوزنک [illegible] نوع [illegible] قطران ۵ تا ۱۰ جزو [illegible] اول [illegible]
چون [illegible] در [illegible] از آن [illegible] کذارده [illegible]
[illegible] کنند [illegible] استعمال [illegible] ولی از آن [illegible] قطران و کثرت مفید
است جهت [illegible] چنانکه در مطلب ۹۱۱ تفصیل مذکور است

مطلب ۸۲۹ — کور قطران [illegible] مفید است [illegible] و مفاصل [illegible]
مطلب ۸۳۰ — در اوائل [illegible] از مقادیر [illegible] قطران [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] مفید است [illegible] قطران مذکور [illegible]
[illegible] :. — از تفصیل [illegible] معلوم [illegible] استعمال قطران در [illegible]
[illegible] از [illegible] آورده [illegible]

رونا

بواسطه کره است [illegible] گوشت [illegible] آنکه [illegible] از [illegible] مخلوط [illegible]
و تفصیلات [illegible] در مطلب آینده بیان [illegible]

مطلب ۸۳۱ — کره است که هم [illegible] عنوان [illegible] — در حالت خالص [illegible]
[illegible] که در [illegible] و طعم [illegible] او [illegible]
که قطره از او [illegible] کره است [illegible]
[illegible] کره است [illegible]
[illegible] :.

[illegible] کره است [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] کره است [illegible] او [illegible]
[illegible] و طعم [illegible]
[illegible] :. — طرز حصول کره است [illegible] در اینجا [illegible]
[illegible] که در ایران [illegible]
[illegible] :. — [illegible] قطران [illegible] حاصل [illegible]
در ظرف [illegible] طبقه [illegible]
[illegible] طبقه [illegible]
[illegible] طبقه [illegible] کره است
[illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ [illegible]

چون [illegible] در طرف
[illegible] کره است [illegible]
[illegible] تقطیر [illegible]
[illegible] کره است
خالص [illegible]
[illegible] کره است [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible] استعمال او
در بعض [illegible] استعمال کره است [illegible]
[illegible] کره است [illegible] مفید [illegible] :. — اول در احتراق :. از
قرار تجربیات معلم [illegible] محلول کره است [illegible] کره است [illegible]
مذکور در مطلب ۵۹۵ از [illegible] ترکیبات [illegible]
کره است ۳۰ جزو الکل ۳ درجه و ۱۸۵ جزو آب [illegible] و ۳۰ جزو عصاره [illegible] مذکور در
مطلب [illegible] مخلوط [illegible] محلول [illegible]
[illegible] :. — دوم در [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] ۱۰ قطره کره است و ۱۰ قطره عصاره [illegible] مذکور در مطلب [illegible] و ۲ گندم عصاره
افیون [illegible] مذکور در مطلب ۳۷۵ [illegible] :. — سیم در [illegible]
[illegible] از قرار تجربیات [illegible] ۳ قطره کره است در ۳ مثقال آب

نیم گرم

[illegible] سیم [illegible]
او در [illegible] کره [illegible]
[illegible] :. — چهارم در [illegible] از
[illegible] ۱۰ الی ۲۰ قطره کره است در ۵ مثقال آب [illegible]
[illegible] :.
پنجم جهت زوال [illegible] کره است [illegible]
[illegible] که از قرار [illegible]
[illegible] ۸ ساعت [illegible]
[illegible] کره است [illegible]
[illegible] در مطلب ۵۱۰ و از
[illegible] :. — استعمال [illegible] مفید
[illegible] قطره
کره است محلول در [illegible] مثقال الکل ۳۳ درجه و مخلوط به ۲۰ مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] مقدار [illegible] کره است [illegible]
[illegible] :. — [illegible] در
[illegible] کره است از جمله مفیدترین [illegible]

فاصله است که بعد از آنکه در ۲ الی ۳ ساعت پس از تبخیر باد حلاوت بول باره فایق گردد :: سیم در دهان
معده به سوی دخول ۵ الی ۱۰ نخود که آرد است در مقدار لازم از دهن بیمار موافق کن و غرم باعث
قی و هم باعث دفع اخلاط ::

مطلب ۸۳۲ قلع — جسمی است فلزی که از هند و انگلیس و غیره به ایران و اسلامبول با وجود آنکه معدن [illegible]
بسیار است در افریقه و ملک فرنگ مداخل است و اتفاق می‌باشد :: — اما جهت استعمال طبی باید قلع که آرد کرده نوعی
نوع از او ارفع رجیه خالص [illegible] بود در سفیدگری که ایضاً مذکور در مطلب ۳۹۱ داخل است تا آنکه قلع خالص
الاصل [illegible] سفید و [illegible] [illegible] از جمله آهن و سرب و سم الفار داخل [illegible] نسبت از
این [illegible] الکون پس از آن گرد سفید معمول است داخل موزون نخود مثقال همه کوبیده در بوته گداخته
کشته تا قلع به نهایت خالص بعد آید :: — قلع خالص که جهت استعمال طبی بدین نوع باید مغشوش [illegible] در بوته
بوته تنگ ظرف مشبکه و در بوته دیگر قلع خالص [illegible] و او تنگ است و در [illegible] اطراف
گرم کنند و بعد برود او فشرده است [illegible] و بعد [illegible] لباس گرم او را سوراخ و چون
تنگ [illegible] در آن است قلع [illegible] در حالت [illegible] با ته [illegible] و باعث تنگ [illegible]
بسیار نرم [illegible] ولی از سرد شدن او از [illegible] [illegible] تا تنگ حل کند و قلع غیر محلول
[illegible] و قلع [illegible] و خشکیده از [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] قلع [illegible]
کشته [illegible] [illegible] [illegible] تا [illegible] براده کرده [illegible]
در [illegible] [illegible] باشد و اطراف [illegible] [illegible] سفید [illegible] [illegible]
تو [illegible] تا قلع سرد شده باشد :: — قلع بسیار نرم در طب مستعمل است جهت دفع کرم [illegible]

بعد

عدمی نوع را در روز اول صبح دفعه از سنا [illegible] روز ۵ مثقال گرد قلع در ۲ مثقال
شیره [illegible] و در روز سیم و چهارم [illegible] مثقال [illegible] قلع روز پنجم از روغن بید انجیر و جهت دفع کرم حب
[illegible] رجوع [illegible] قلع به مقدار ۱۰ الی ۵ گندم و [illegible] [illegible]
۲ [illegible] قلع [illegible] در قاشق آهنی [illegible] خالص را داخل کنند و با لوله آهنی [illegible]
تا سرد گردد و [illegible] و [illegible] :: — جهت دفع [illegible] از [illegible] در عرق [illegible]
در [illegible] از قلع [illegible] باد [illegible] [illegible] به مقدار ۲ الی ۳ گندم [illegible]
و [illegible] نوع [illegible] ۸۱۸ [illegible] خالص مذکور در مطلب ۴۲ و ۵ [illegible] قلع خالص
را [illegible] مذاب [illegible] صفحه آهنی سرد و [illegible] و سرد شده [illegible] نرم [illegible]
[illegible] ۱۵ [illegible] مذکور در مطلب ۲۳۴ [illegible] در بوته [illegible] و مذاب را
به قدر ۱ دقیقه روی آتش نگاه بدارند و بعد روی [illegible] پس از سرد شدن [illegible] و [illegible]
و بالاخره [illegible] ::

مطلب ۸۳۳ ظهور اوراق قلع — [illegible] در ورقی که قلع خالص را در [illegible] مذکور در
مطلب ۳۹۹ [illegible] از قلع محلول [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می‌باشد

مطلب ۸۳۴ ظهور [illegible] قلع — جسمی است [illegible] از حصول او از [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۱۵ [illegible] قلع مذکور در مطلب ۸۳۲ [illegible] و محلول او در
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد

جهت کار نگاه بدارند :: — این ترکیب نیز در طب غیر مستعمل است اما چون در بعضی از اعمال [illegible] از [illegible]
است ذکر او در اینجا بر داشتیم ::

مطلب ۸۳۵ قنطوریون صغیر و کبیر — [illegible] هم گل و هم برگ اینها در طب [illegible] مستعمل است
که اشاره بر استعمال جلطی [illegible] مذکور در مطلب ۱۵ می‌باشد

مطلب ۸۳۶ قورت اودی — اسم ترکی نباتی است که در اسلامبول [illegible] [illegible] و از جنس
افسنتین مذکور در مطلب ۱۵ می‌باشد و [illegible] او در [illegible] [illegible] مستعمل است
به مقدار [illegible] جهت آنکه [illegible] قوت او در [illegible] [illegible] از [illegible] افسنتین است

مطلب ۸۳۷ قوه تلگرافیه — [illegible] الکتریسیته یعنی قوه [illegible] به انواع مختلفه حادث می‌گردد
و اسباب متعدده جهت حصول او اختراع شده [illegible] [illegible] در این [illegible] [illegible]
[illegible] اتمام مطلب در اینجا از حصول قوه تلگرافیه با اسباب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و سهولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] :: — [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
محلول [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] قرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] معمول [illegible] قرار داده و بعد [illegible] [illegible] [illegible]
از این [illegible] معلوم [illegible] [illegible] قوه تلگرافیه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ایجاد

[illegible] او حاصل شده باشد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چند دقیقه در میان
محلول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible] [illegible] تا قوه تلگرافیه حادث [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] قوه تلگرافیه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] :: — در استعمال طبیه قوه تلگرافیه [illegible] [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قوه تلگرافیه [illegible]
[illegible] :: [illegible] استعمال قوه تلگرافیه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قوه تلگرافیه [illegible] [illegible] [illegible] — اول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قوه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] استعمال قوه تلگرافیه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ظاهر نکند و در بعضی از [illegible] سوراخ [illegible] در کشیدن آن [illegible] را در محلی تاریک
روشن حاصل آید و این نیز [illegible] قوه [illegible] در وجود [illegible] متداول [illegible] است
و هر چند تجربیات مخصوصه در این باب نشده ولی با اعتقاد این بنده بعضی از اوقات موجبه که از دلک
تخفیف می یابد [illegible] بمقدار زیاد [illegible] قوه [illegible] دیده ایم [illegible] در هر صورت که دلک باید
باعث تخفیف وجع میگردد [illegible] ابریشم احاطه کنند [illegible] النفوذ
باشد باعث علاج [illegible] و این نیز [illegible] انکه در [illegible] اضافه قوه [illegible]
[illegible] در بعضی از اوقات موجبه [illegible]
[illegible] حاصل میگردد [illegible] از وجع زیادتی قوه [illegible] نفوذ [illegible] والبته [illegible]
[illegible] منافع [illegible] در بعضی از اوقات [illegible] از انفذ القوه از میان [illegible] تدبیرات [illegible]
[illegible] درباره [illegible] فرو بردن سوزن در بعضی از مواضع [illegible]
[illegible] فرو [illegible] از قرار [illegible] موضع [illegible] چند
دقیقه اما چند ساعته توقف [illegible] تجربه [illegible] سوزن [illegible]
از چند سوزن متعدد [illegible] :: — [illegible]
در جسم عضله [illegible] سوزنها در [illegible] فرو کنند و طبیب [illegible]
نام [illegible] فرو برده [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] حیات [illegible]
فرو بردن سوزن [illegible] تخفیف [illegible] علاج

رجوع

رجوع شود [illegible] در انسان [illegible] استعمال شده است :: — در علاج [illegible] سوزن [illegible] متداول
است در اوجاع [illegible] و در سکته و در تشنج و در [illegible] و در [illegible] عضلات [illegible] و در
فرنگستان استعمال او [illegible] اول در [illegible] عضلات و طبیب [illegible]
نام در این باب [illegible] عضله [illegible] بدون [illegible]
متداوله در این مرض رجوع [illegible] سوزن در آن عضله فرو برده و چون [illegible] در او
[illegible] از وجع شفا یافت [illegible] منافع [illegible]
رجوع کرده :: — [illegible] در عرق النسا [illegible] سوزن [illegible] رجوع [illegible]
از [illegible] و چون چند سوزن [illegible] فرو برد [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
با تمامه شفا یافته بود :: — طبیب [illegible]
[illegible] سوزن [illegible] در [illegible]
[illegible] :: — [illegible]
[illegible] فرو بردن چند عدد سوزن [illegible]
[illegible]
:: — چهارم در [illegible] فرو بردن [illegible] سوزن [illegible]
مذکور در مطلب ۷۲ [illegible] علاج است
مطلب ۸۳۸ — قهوه که [illegible] اول [illegible]

که در آنها [illegible] قهوه برشته
در آنها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قهوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قهوه [illegible]
[illegible] قهوه برشته [illegible]
قهوه [illegible] بمقدار ۲۰ [illegible]
[illegible] قهوه [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و حرارت او [illegible]

مطلب ۸۳۹

مطلب ۸۳۹ — [illegible] مفید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۸۴۰ — [illegible]
[illegible]
مذکور در مطلب ۵۲۷ [illegible] از ۲۸ [illegible] از ۵۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۹۰ [illegible]

[illegible]

؛؛ — چهارم در سیلان دم از ضعف معده در بخار دادن ۲ گندم کات کلادح با آب قطره تعفین
افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ و یک مثقال معجون معطر مذکور در مطلب ۲۸۵ ترکیب بنهایت مناسب میباشد
؛؛ — پنجم در ترشحات بلغمیه کثیر المقدار و خونیه مثل سوزنک مزمن و امثال آن کات کلادح هم از عفص
و هم از قوی‌تر میکند ؛؛ — ششم استعمال خارجی کات کلادح جهت مخفف تقرحات و زخمه بدین نوع مفید
است که بگیرند ۲۰ مثقال کات کلادح و ۵ مثقال زاج سفید و ۲۰ مثقال صمغ یا شیر کاج و ۵ مثقال
روغن زیت و ۱۰۰ مثقال آب اینها را در آتش ملایم بقوام مرهم بسازند ؛؛ — مقدار کات کلادح
از دانق از ۱ الی ۵ گندم است بطور سفوف یا حب یا قرص یا شربت یا قند و صمغ عربی و آب
هم پارچه او را در دهان بگیرند تا بتدریج آب شود ؛؛ — مطبوخ ۲ مثقال کات کلادح با ۲ نخود
دارچینی در ۵ سیر آب تا ۵ سیر باقی بماند و ۲ مثقال قند یا از عنا کردن ترکیب مناسب است
در استعمال و شیاف او با مقدار از معجونه نوشته و برخی از اطبا همین مطبوخ را هم با افیون نیز برای حقنه
مستعمل دارند ؛؛ تعفین کات کلادح حاصل میشود از دخول ۲۰ مثقال کات و ۱۰ مثقال دارچینی در ۱۰
سیر الکل و در ده و گذاردن اینها مدت ۱۵ روز تا از آن صاف کنند یک الی ۲ مثقال آن با عود در جگر
شراب ... در استعمال ... بنهایت ضعیف یا شانه و یا شربت از او بدین نوع ... آورده
رب مثقال دخالیات ... مذکور در مطلب ۹۹ و ۲ مثقال قند و نیم مثقال کتیرا و ۱۰ سیر آب ترکیب
ساخته یک الی ۲ مثقال تعفین کات و دربرخی از اوقات ۱ الی ۵ قطره تعفین افیون مذکور در
مطلب ۳۷۳ برا دیگر افزایند و این مقدار ... شربه یا شانه شمون کات کلادح نیز طرز استعمال البته
مناسب است بمقدار ۲ الی ۵ گندم در شبانه روز و ... بیست ... نیم مثقال کات ۵ مثقال

داربین

دارچینی و یک مثقال جوز هندی و یک مثقال عصاره افیون خشک مذکور در مطلب ۳۷۱ و مقدار کافی از شیره
قند غلیظ

مطلب ۸۴۱ — کرین بنی یا دره دغال رخالص او مثل الماس و غیر خالص او دوده و دغال سنگ و
دغال هیمه و جانکه هیچ حسن با کمال الشناخته نشده است که الماس هم گرفته هم جنس افغان الماس از دغال و غیر
نامکن و ... کرین یا نواده در طب فرنگستان غیر مستعمل است و اگرچه قدما الماس را در بعضی از اوقات بکار
داشته اند الیوم بهیچوجه دیگر بدو رجوع نمیشود و مرکبات کرین در طب بکار رود از آن جمله است بنهایت
قوی الاثر چنانکه در محل خود مذکور است از جمله مرکبات کرین با آهن مذکور در مطلب ۴۰ و مرکب کرین با آن
مذکور در مطلب ۸۴۳ و مرکب کرین با ازت ... که عبارت از سیانوژن است و در مطلب ۷۱ مذکور است
و مرکب از کرین و ازت و آهن بنی نیلی فرنگی را در مطلب ۱۱۳ مذکور گشته

مطلب ۸۴۲ اسید دغال ابکا — حمض است مرکب از الکربان مذکور در مطلب ۱۳۶ و کرین مذکور در مطلب
سابق و اگر چه مرتبه تفصیل او سوای در توقیف دغال سابقه مذکور در مطلب ۵۵ بیان مقدم الذهم را در اینجا
بعض از آن تفصیل را جهت اتمام مطلب ذکر کنیم ؛؛ — بی بدان که اسید دغال ابکا حسن است که از شکل
و موجود در معدنیات و در حیوانات و بکار از انوار و کشته و هوای متنفسه مذکور در مطلب ۴۸ است
و در بعضی از بلاد بمقدار زیاد از زمین خارج میگردد چنانکه در ایتالیا نزدیک شهر نابولی مغاره ایست
موسوم بمغاره کلب بجهة آنکه هر کلبی که بجهة سیر از او بود یکا داخل متقاطر عوارا بلاک میشود و در بوزه آلوان
هر در در بال هند است که دالی است که محور او بقدر ربع فرسنگ است و تا ۳۰ ذرع طول است از اسید دغال
اکنا شد و هر از در در روز رفته آن گودال می‌آید بر و تنها آن گودال پوشیده است از استخوانها و انخوان انسان که جهة

بیرون را و رفته اند یا اتفاقا در او داخل شده فرصت رجعت و بگریز نداشته اند در بعضی از آبهای معدنیه
طلبیه مذکور در مطلب ۱۴ و ۱۵ مقدار اسید دغال ابکا بقدری است که در وقت باز کردن ظرف آن
حامل او باشد اگر در وقت زدن بکار کردن غیرت بیرون می‌جهد ؛؛ خارج شدن اسید دغال ابکا در وقت
بکن بیشک ایک در وقت سوختن دغال و هیمه و دیگر ... ؛؛ — نباتات در محل تاریک او را خارج میسازند
بنوعیکه در باغ زمستان که در گرمخانه ها بهار بود رسیده میشوند باشند اسید دغال به مقدار کلی موجود است و نیز حاصل شود
در حین غلیان انواع نباتیه حلوه چون انگور و کشمش و امثال آنها ؛؛ — حیوانات هم او را در
وقت خروج هوای متنفسه خارج میسازند و از این است در منازل جمع خلق زیاد او زیاد باشد
بعض از اوقات دیده شده که مردن اسباب معین چند نفر بهلاکت رسیده ؛؛ — طرز حصول اسید دغال
ابکا جهة استعمال طبی ایران قرار است که در مطلب ۱۵۵ بیان معدنیم و علامات و علاج از سمیت او چون
نیز در مطلب ۵۵ مذکور گشته در اینجا تفصیل بیان از آنها لازم نیست ؛؛ — شرب آب حامل اسید دغال
ابکا رفع تشنگی مینماید و حرارت را تقلیل میسازد و چون در جوف معده از جهة نوشیدن او بهوا از حواس خارج میگردد
معده سوالک دیگر ... و باعث آروغ و مانع از استفراغ و قی است ؛؛ — استنشاق اسید دغال ابکا در مسلولین
از فایده میکند بمقدار ترشح ریه و سرفه او تقلیل مینماید و بدین جهة در بعضی مسلولین بعادت در طویله‌ها گاو در
روسیه در کارخانه‌ها قنادی منزل میدهند ؛؛ — برای حقنه دخول اسید دغال ابکا در امعاء مفید بعضی
در تقرحات سرطانیه مستقیم و در اسهال مزمن ؛؛ — تسکین تقرحات جلدیه با حلول اسید دغال ابکا در
آب بدین نوع مفید است و هیچ و ساکت مینماید و جهت ایلاء آلام مبارزه و از جهة همان خروج اسید دغال
ابکا است که ضماد سرد از مایع فقاع مذکور در مطلب ۱۷۱ در التیام تقرحات مفید میگردد ؛؛ — تقرحات

بلغمیه

عفونیه بیش از قرار تجربیات مسلم معروف المعصب رئیس دال یا م دخول بکار اسید دغال ابکا در بین از جمله مقدمات
علاج این مرض بردن است و با جهة آنکه آن کار را داخل سر میگردد باید مریض در حین عمل دهان را باز نگاه دارد و
مطلب ۸۴۳ کبریتور کربن — جسمی است رقیق بطعم حریف و رائحه مهوع که در ۱۲ درجه حرارت کاز گشته
فرار کنند و بدین جهة او را در ارض بیده ... معرفی از مذکور در مطلب ۱۲۴ بکار برده در رجحان دادن فنق
منحق و این جسم نادر الاستعمال با قسام مختلفه عادت میکند و ما طرز ملکی در ایران از انوار است
که با کبریتور انتیمون خالص مذکور در مطلب ۷۲ با همراه وزن خود دغال کوبیده اینها را در ترکیب داخل
تقطیر کنند بنوعیکه لوله انبیق داخل شیشه در قابله زمانی نصف پر آب باشد که قند با موم زرد بوبهای
با کبریت تقطیر نمایند و جسم غلیظ زرد رنگی در قابله و در زیر آب جمع میگردد و او را از آب جدا نموده با شکل
لب آب ملایم مجدد التقطیر کنند تا سرایع او بطور ملکیت کلون حاصل گردد

مطلب ۸۴۴ کاکش — نبات معروف عامه است که بوته او در اکثر بلدان فرنگ بطور کمال و رنه
کهنه بدل قهوه و در جرم بقدر ران ار ادخول مقدار ۴ از بیخ کاکش برشته میکند در مطبوخ قهوه
مانع از بوست است که در بعضی از او جه از قهوه حاصل میگردد ؛؛ — اطبای فرنگ کثرت برگ کاکش و هم نیز
بیخ تازه یا خشکیده او رجوع مینمایند و او را تقویت معده و مدر بول و محلل سدا نیز و کنکوفهی بکار داد و
مطبوخ ۵ مثقال بیخ خشک در ۱۵ سیر آب یا عصاره او خواه به تنهائی خواه مخلوط با لواحق جلی درسموم آنکه
منظور رماحقا بانه و یا مخلوط به تقویه مره نباتیه جهة تقویت و در ابار معده او لیست ان ملیند
شیره تازه کاکش با همراه شیره تازه شاهتره جهة رفع امراض جلدیه بر فرمند

مطلب ۸۴۵ کاشه — اسم فرطم کوچه نبات معروف است که در هند معروف است و بوته نخل ... اسم آن است

که گلش او عمومیت داشته رنگ دندان را کهنه :: — در موارد ان [illegible] بیرون رجوع [illegible]
رنگ‌کاران [illegible] و مطبوخات ولی در طب حقیقی فقط بزر او بمقدار یک و نیم مثقال و ۲ مثقال
قند کوبیده و با یک شربت ساخته مستعمل است جهت از منع [illegible] ازار او عادت میکرد و [illegible] بمقدار
نیم مثقال از بزر چند روز [illegible] در صبح ناشتا داده [illegible]
که در هر دو [illegible] باشد

مطلب ۸۴۶ کافور — [illegible] کافور [illegible] اعتقادات اطبا درباره [illegible] مختلف
باشد [illegible] و بعضی [illegible] دیگر [illegible] و چون تا کمال در میان اهل علم
[illegible] اعتقاد [illegible] در این باب [illegible] ما در اینجا که [illegible]
استعمال کافور را در بعضی امراض مخصوصه :: — اول در [illegible] کافور بمقدار [illegible] گندم [illegible]
مفید است جهت [illegible] علامات عصبیه [illegible] و [illegible] بمقدار [illegible] داد [illegible]
[illegible] ازدادن [illegible] کافور [illegible] محلول [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] :: — دوم در جنون [illegible]
کافور بمقدار [illegible] گندم [illegible] ساعت [illegible] محلول [illegible] کافور
[illegible] مثقال [illegible] بمقدار [illegible] در [illegible]
:: — سیم در [illegible] در [illegible] کافور
با ۲۴ [illegible] قسمت [illegible] قسمت [illegible] میگردد
:: — چهارم در [illegible] استعمال [illegible] کافور [illegible]

مطلب

مسکنه و موثره است و در این [illegible] کافور [illegible] علامات [illegible] :: — پنجم در وجع [illegible]
از جوهر [illegible] کافور در دندان بعضی از [illegible] حاصل نگردد :: — ششم در [illegible] ۳ گندم کافور مخلوط
بزرده گلم [illegible] بطور حقنه [illegible] ۲ و [illegible]
[illegible] :: — هفتم در [illegible] کافور [illegible]
اوقات [illegible] بمقدار [illegible] گندم کافور
هر ۵ دقیقه [illegible] علامات [illegible]

مطلب ۸۴۷ — [illegible] کافور [illegible] کافور چند قطره الکل قوی
[illegible] کافور [illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] از ۳ جز کافور [illegible] ۳ جز [illegible] ۲ جز [illegible]
[illegible] سه مثقال

مطلب ۸۴۸ محلول کافور — در [illegible] کافور [illegible] کافور
در [illegible] در مطلب ۲۹۶ [illegible]
مطلب ۱۰۵ :: — [illegible]
[illegible]

شوره [illegible] کافور [illegible] کافور مذکوره فوق ۳۰ گندم [illegible]
[illegible] ۱۲۰ گندم و قند ۲ مثقال و نیم و عسل ۵ مثقال و عرق [illegible] ۲ مثقال [illegible] مثقال از این
شربت [illegible] نیم گندم کافور محلول دارد

مطلب ۸۴۹ تقطیر کافور — [illegible] از ۱۲ جز کافور و ۸۴ جز [illegible] مذکور در
مطلب ۹۷۲ و ۵۰ جز عرق [illegible] مذکور در مطلب ۳۲۸ [illegible] کافور [illegible] عرق
[illegible]
[illegible] الکل ۹۵ درجه
[illegible] مذکور در مطلب ۲۷۳ [illegible]

مطلب ۸۵۰ کاکنج — [illegible]
[illegible] بمقدار ۴ الی ۵ مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible] :: — در [illegible] کاکنج [illegible]
[illegible] بمقدار ۱۲ الی ۱۵ مثقال [illegible] ۵ الی ۶ [illegible]
[illegible] روز چهارم الی
ششم [illegible]

مطلب ۸۵۱ کاهو — [illegible] الاستعمال [illegible]
[illegible]

مطلب

[illegible] مطلب [illegible] در سنه ۱۷۹۶ [illegible] کاهو
[illegible] در سنه ۱۸۱۵ [illegible] کاهو
[illegible] کاهو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گندم [illegible]
[illegible] کاهو [illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب ۸۵۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲ گندم [illegible]
[illegible] بمقدار ۵ الی ۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible]

وارده عوض کننده تا دیگر بشیر لون طلوع دراز و نقد و اکثر الکل‌ها و جمع و صاف صحیح انها و قطع کننده ارتفاع
الکل او جهت کارهای دیگر اند نقد و ما باقی در قرع مانده و القوام عصاره غلیظ رسانند و چون غلیظ و سرد شود
و همین فراری سابق الحصول را درا و ملول مانده و از عصاره و کمی سریانه هر یک بوزن ۳ گندم مقدار
انها روزی دو حب سه دفعه یعنی و سعد و جهت منافع نشان هر ابن حب در ظرف محدود میان گرد
نرم کتابه جلی نگاه دارند

مطلب ۸۵۳ کتابه شکافته که هم دهان باز کرده — بزرد رخ کوهستانات صعد است و شاخه‌های نازک
او در انجا چون مسواک بکار است عصاره‌های لطیف و تیغ دار بعضی از درد اولی همیشه بکر شاخه‌های
لطیف درخت کتابه شکافته و در دست ایشان مخصوص کتاره جهت سائیدن و حمر کردن برکهای آن
در حصول رنگ و جرس :: — کل درخت شکافته مصطفی شبه نقطه است و در طب به تنهائی نرد کتابه
شکافته را الکار دارند بمقدار ۳ الی ۵ گرم و بطول رفع سوء الهضم و جهت قوت دادن معده

مطلب ۸۵۴ کبر — مدعیه بر استعمال غذائی غنچه‌های این نبات جهت مافی ترشی الحال تا تلخ کردن آن
خام و تلخی الاستعمال است جهت تسکین صلابت و ورم طحال بی از رمی بودن تو به بدین نوع که یک
مثقال کوبیده خشک او دو روز بروز به ۵ سیر آب تمیز سائیده گوشانده ولی از سرد شدن صاف
کنند و مصفا او بتدریج در روز بگشایند و از خارج روز دو دفعه طلی کنان صلابت به تدهین کننده
کبر که اولا بدین نوع حاصل شده باشد :: — بگیر پنج لیر خشک و نرم کوبیده و ابر روغن زیت ۴ لیر
شراب سفید عتیق ۲۵ لیر و انها او در دیگی مس تازه قلع کرده بر دیگی او بواسطه معتدل گرم کنند
تا کار شراب بسهولت خارج بگردد و اوزار او مدت دو ساعت جوشانده لیکن از آن بعد بعد ۲۴ ساعت

درمیان طاقتر نرم دم کنند ولی از انقضا ۲۴ ساعت سرد کرده برداشته مجددا او را او جوشانند تا طیب ارتفاع
قرار کند و دیگر از آتش برداشته که سرد شود او را سر داشته و او لفافه رقوق صاف نمایند و در صیف او جهت استعمال نگاه دارند

مطلب ۸۵۵ کتیرا — صمغی معروفست حاصل از بعضی گونها در بعضی از بلاد چون ممالک قسم شمال و در کوهستان بلاد عالی
کتیرا دهد در میان گونهای هیچ کتیرا ازان شیر نمی آید :: — در هر صورت کتیرا چون صمغ عربی مذکور در مطلب ۷۸۷
صمغی است طبی و بند آنها و بدین طور رسوبی هیچ سمتی ولی از بجز کتیرا نرم کوبیده بسهولت ۵۰ جزو لعاب
غلیظ حاصل آید و بدین جهت کتیرا از صمغ عربی جهت حب و قرص بهتر است و نیز مایه مناسب جهت استعمال بعضی از ادویه
منقلین الوزن مثل کلمل و امثال انها :: — در این ازمنه اخیره معلم فرانسوی از کتیرا نامی کتیرا او را منسوجات در
اعمال امعا مستعمل داشته و گویند هیچ اعمال نبوده که در او از این دوا منافع بکار برده باشد و عمل نقاوت تام از استعمال او
حاصل نموده و نسخه معلم مذکور از انکوار بعد — بگیر لعاب کتیرا ۵ سیر وثاق سیر سیر منجمد کتیرا نرم سائیده
و تنقیه افیون ۲۰ قطره و انمقدار را دو چهار قسمت نموده و هر ساعته نیش ساعته بقسمت او را بخورند تا به وقت ضرورت
سفارش شود که امکان تا نیم او نگاه دارند

مطلب ۸۵۶ کدو — از جمله بقولات معروفست و کل او منضج درمان سرفه بدین نوع او را ۳ الی ۵ عدد
او را در یک پیاله آب طهوری مدت نیم ساعت دم کرده بی صاف نموده تدریج همراه چوبی نبات بیاشامند و دانه
تخم کدو که باید بطور رد هی بادام اقاقیه مقوا از نفس است در رفع و حج نو این معقده مشهور بود در اطبای ابطبیه
بدو اگر آوده کرده بطور شاف استعمال شود

مطلب ۸۵۷ کرتنه که هم برده عنکبوت و هم خانه شیطان نامند — در آن موضع متداول است جهت بند دم
زخم و از چند سال تجربه استعمال او عمومیت یافته و در آن اثنا جهت رفع تب بمقدار ۳ الی ۵ تا ۶ گندم بمقدار

مقسم در میان فاصله جوب بوزن و قرار کنند نبات المازان بلد بلد و نمکه نوایب تنبهات دو بر موضع البلدی
بسهولت بدین نوع علاج یافته اما چون عوام اطبای چیز نو را رها نمیکنند مفید بود و طبیب امید را او
بطور حبه دهد تا مریض از او متنفر نشود

مطلب ۸۵۸ کرفس — نباتی است که اراو در بعضی کاشان و در کنار چشمه‌ها در کوه البرز و در دهات
حوالی اصفهان بکثرت الوقوع و در اصفهان معروف به کرفس کراوند و کلوسان مطبوخ او ۱۰ الی ۲۰ مثقال از
بیخ او محلل صلابت طحال و گفته است ۲۵ الی ۵۰ مثقال از شیره برگ او در دفع تو ایب و در این مطلب تخم کرفس
و گفته اند از حیث تخم کرفس مفید است در نفخ بطن و در وجع معده

مطلب ۸۵۹ کرم — صمغی قطر بسیط است که او ولد او و از قسمی از معدن سرب معروف است ترقی در واقع
در اسیر اقدا مفقود ولی از آن نیز بمقدار کار او و از بعضی از معدنیات دیگر فرنگستان او را بفروش میآورند
ولی در ایران تا کال بجلد و ام از انها دیده و شده بطوریکه المان که بترکیب سرکه جواهر معمول گشته لابد بود
که او او از فرنگ بیاورند

مطلب ۸۶۰ کرمات بتاس — بدو نوع مصاحبه کرمات اول و کرمات از ۵۲ جزو و نیم اسید کرم ایک مذکور
در مطلب ۸۴۱ و ۴۷ جزو و نیم بتاس مذکور در مطلب ۳۲۲ و ترکیب یافته نمک زرد رنگیست که یک جزو او کافیست
که ۵۰۰۰۰۰ جزو آب او را زرد رنگ کند و این نیز اقلیل الاستعمال است و مصنوعی در دفع زالیل تا تالیف
نوع را به گندم او و او مثقال و رم ساده مذکور در مطلب ۵۹۵ مخلوطا ساخته روز دو دفعه تا آبله او
بدان مرهم آلوده سازند تا بتدریج بعد از ۳ الی ۳ روز این اثر زالی‌های جلدیه بتنقیحات بیا دیدار نگردد
کشته :: — اما کرمات ثانی بتاس صمغی است که از ۶۹ جزو اسید کرم ایک مذکور در مطلب آینده و ۳۱

جزو بتاس مذکور در مطلب ۳۲۲ و لون او قرمز زرد تیره و بجز او محلول است در ۱۰ جزو آب سرد :: طبیب
معروف فرانسوی روبین نام در منشورات نه عملی ولیکن فی الحقیقه بابان منظور علاج فرنگی مشهور بعاعف البلغم
ابتدا او را این تفصیلات معلوم نکرده — اول که کرمات ثانی بتاس زود ترا از ترکیبات سابق باعث
علاج کوفت میگردد — دوم که بعموم به استعمال او باعث تعفن ختم نمیگردد در وقت او را او بی از اغذیه بر و ختم
شیم که بمقدار ربع گندم در روز نه سیلان براق و نه از منظر رسیده و نه اسهال از او دیده است :: —
در بواسیر طبیب از اهل محلف فی در یک نام حاصل نیکای استعمال محلول قوی کرمات ثانی بتاس دیده است
در دو قرن تفتیک آلوده مدر دو او برون ان قرار دهند و هیچ علامات هیجان یا ورم ظهور کننده و ضم تقیه او
موقوف داشته ولی از فتور انعام بعد او دو ضع کننده و انقسم علاج در ۲۰ تقریبا مفید بوده و در
برخی از ایشان علاج کامل در ۵ الی ۶ روز بعمل آمده

مطلب ۸۶۱ اسید کرم ایک — صمغی است شبیه به بلور با قوه رنگ که حاصل میشود در وقت کرمات ثانی
بتاس مذکور در مطلب سابق بود در آب مقطر که ۵ و ۶ درجه حرارت داشته باشد حل نمایند بقدری که دیگر حل
نگردد و محلول صاف او از غیر محلول مانده جدا ساخته در یک کیله از این محلول و یک کیله و نیم اسید کرم ایک
فالیک مذکور در مطلب ۹۱۸ داخل نمایند ولی از ۲۴ ساعت ته نشین با قوه رنگ از مایع جدا کرده
بروی پارچه کوزه آب خیره کنند محلول بیخ از این اسید کرم ایک در ۳ جزو آب مقطر در نمه و
دانقصی جهت زوال بریا آنها و قرحات کوفتیه الدرستی بدن و معقده بدین نوع را انها او به محلول
مذکور هر ۵ الی ۶ روز یک دفعه بدقت آلوده سازند و اطبای الاوقات یک دفعه آلوده شدن بریا آنها
جلدیه و قرحات صغیره در ۴ الی ۸ روز معدوم گشته و لیکن در این سالهای اخیره مخصوصا بدین نگاه

[illegible]

مطلب ۸۴۲ کوکنوت — [illegible]

[illegible]

مطلب ۸۴۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۸۴۴ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۸۴۵ [illegible]

[illegible]

۲۵۰ از آب مقطر و کلورات زنه هر یک بقدر ۸ الی ۱۲ مثقال چکانیده جهت استعمال در میان گرد نرم کلوروفرم مخلوط نمایند
مطلب ۸۴۶ محلول کلر — چون طرز انعقاد قبل از این در مطلب ۸۴۷ ذکر کرده فقط در اینجا درباره استعمال
طبی او گوئیم که محلول قوی او را بطور اکال بکار برده در جراحات و زخمهای گندیده و مخلوط با آب در حلقه و در
گلو از بابت دفع ماده متعفن و گاهی غرغره مفید است در تقرحات متعفنه حلق و از داخل او را بعضی اوقات در
محرقه و مطبقه و امراض عفونی دیگر بطور مایع نافع شناخته بکار برده بدین نحو از یک مثقال الی یک مثقال و نیم
او را در شربت ساده اول آب حل نموده بقدر یک قاشق هر ساعت به او بخورانند : — در رفع ازتم
گویند محلول کلر بمقدار یک مثقال داخل یک رطل آب منظا بدین نحو مفید گفته که این آب را دقیقه بدقیقه یک
لقمه البومن مقدار داده و چون یک ساعت مقدار یک مثقال محلول کلر و یکی از ده دقیقه در باره یک لقمه
البومن تلقی داده بنوعیکه هم ماده سمی گوله غیر محلول کرده و هم از بدن خارج نماید
مطلب ۸۴۸ کلوروفرم — چون بیست لطیف رقیقی که الیوم بعوض اثیر براه استنشاق مذکور در مطلب ۱۲۷
جهت رفع وجع حادثه از عمل ید و اجسام دیگر است و علاوه بر این در لیبارات از او اثر خاصه او بود خاص
فائده بخشد : — طرز حصول او تجزیه الکوهل در کلورات مذکور در مطلب ۸۷ و ۲۰۰ جزو از آهک و یک الکل
۸۵ درجه و در جسم اول نهاده در قرع و انبیق محلول کرده هم ساعته الکل نهاده بجهت تقطیر این تقطیر اول بوده او را
بعد از ساعته کالت صحیح بکار انداخته بعد از آن جدا و باز در آن بعده مقطره در قابله در میان
برف نهاده تقطیر کنند تا جزء دیگر تقطیر یابد و الکل هم در آن اجزا وارده در قابله افزوده گرفته
کلوروفرم را شکل تر از آب بسته چه ته قابله قرار گرفته و آن را از آن الیستاده بجهت کلوروفرم خالص
باب ملح الکلاب مذکور در مطلب ۸۲ بهم زنند ولی از آن مجددا کلوروفرم جمع کنند و درباره او بیان
خواص :

جهت تقلیل تقطیره نه تا خالص شود و در وقت استعمال بیشتر گرفته قرابه را منع کرده از تصعد نمایند و ملحقه
اول کلوروفرم و اسبوقابله کرده با ید آلتی ترا از زیر برداشته تا زیادی از حرارت کلورات نبدان محافظت
کرده : — علاوه بر استعمال کلوروفرم بعوض اتر بجهت بیهوشی که پیشتر در میان عمل ید و اجسام خارجه متعلق
بعضی از امراض خاصه را تفصیل او در مطلب ۱۲۷ و ۱۲۸ بیان نموده کلوروفرم حالا بدین منوال است اول
در سهو سقوط واقع در بعضی امراض شدیدة دخول و انقطاع کلوروفرم در این حالت که به دو ساعته فاصله دو
نصف استعمال اولیه بیان نمایند منافع مقصوده : — ثانیا در تحقیق آن بحالیکه زیاد به اثر است را از آن
هم یک ساعت نگاه داشت گرفته ولی از آن صرف و انقطاع کلوروفرم العرادهی حاصل شد نوعیکه و از بعد
۱۱ ساعت خواب کرده در حال که ایشان تمام از خواب بیدار گشته و تکرار استعمال در چند شب مستمر بکار بردن و
اضطراب شخص را از این سبب گرفته حالت نحوی آن مرض چندان تفاوت نمود و الله کشف بکار حاصل
گرد : — ثالثا در شخصی مبتلا گنون محرق بطریقه از زیارت شده اول در اثر محل شد و بعد حاصل نمود که انتشاق
کلوروفرم بعد از ساعت دقیقه با عرض خواب آرام عارض گرده ولی از ۱۲ ساعت خواب جمیع علامات آن زایل
شده بود : — چهارم در تشنج زنی حامله دفعه سیم از حمل او در یک ماه ده بیست ولی و بعد از ۲۴ ساعت
حالت تشنج شده مبتلا گرده بطوریکه سرفه او و زحمت تمام در آن گرده مید افتاده و در این بیمار او گرده
و نبض قوی و سریع بود و الحال از دماغ خارج میگشت ضعیفه بیهوش بود حالت کار اینجا است و دهان رحم
بقدر مسد وده بود چون طبیب از اول در ماه رجوع کرده قصد نموده ولی با وجود آنها حالات اضطراب و تشنج تخفیف
نیافت و در اثنای آن تا بوسیله کلوروفرم به بردن از برانگیخته برتقویت بعد از چهار دقیقه او را استنشاق داده تشنج
با الکل موقوف گرده و چون در حین آن حال دلیل حیات نمود معلوم شد از حالات اثر فعالیه در او ترتیب اثر او لد

۲۵۱ بنوعیکه حال حمل گرده او را با آلت در راه داخل کرد بقاعده قابلیه طفل او را بیرون آورده و وضع حمل گرده و الزم
طفل کامل مید گرده ولی از بعد از چند دقیقه حیات او بروز نمود و ۱۲ روز ولی از استعمال ام و طفل در کمال
صحت کامل بقیه ولی از وضع حمل بر او در جمیع اتفاق در طول رحم ظاهر نموده بعد از آنکه تا ده ساعت ولی از وضع حمل
بدون التفات کار او را گرفته و چون بهوش آمد نشانه از ضعف خود بعد تدریج خاصه گرده و معالج قائل بود بر آنکه
که بدون تأثیر کلوروفرم ام و طفل هر دو تلف میشدند : — پنجم در گداز بعلم مرض او تنگی یک شام و طبیب
بوطلیکه از اعمال تجربه منافع تام از استنشاق کلوروفرم حاصل نمود : — ششم در ابتدای تخفیف کار او ده نهم
از استعمال او انقطاع کلوروفرم بر اه معده و علاج کامل از دخول ۴۰ قطره او ضم بر زده کرم و آب را جستند
: — هفتم در استعمال دموی دخول بکار کلوروفرم در مستقیم بجهت تسکین بعد بدین نوع را بمیل اماله بود داخل
معا کرده شیشه حامل کلوروفرم را اولوله اتصال داده و ولی از آن شیشه را با سطح استعمال گرم گرفته اماله کنند
: — هشتم در تقلص مقعده آلوده ساقی محل موجع را به محلول یک جزو کلوروفرم آورده جزو الکل از معده بیرون
اما به مسکنه است و طرز عمل بعد در استعمال تدبیر نوع است در عادات عضلات ذات حسب دمن مقعده بود بار
تبعه محلول مذکور بود و بطریق قلم نقاش مضمخ بر محل مجروح و زیاده و انتهای او فورا اطلاق یافته و از استعمال او
وجع شدید خوردن که در تمام الحال دقیقه فاعل میگردد و در جمیع اثر بیست و از ۱۲ نفر بدین نوع علاج یافته
چهار نفر ولی از یک دفعه استعمال کلوروفرم و شش نفر ولی از دو دفعه و سه نفر ولی از سه دفعه شفا را تمام حاصل
نمودند و فقط در یک نفر لازم گرده او را چهار دفعه علاج مذکور رجوع نمود : — نهم در تولید استنشاق از گرد
کلوروفرم تا وقت و فیه بهوش گرده و بعد از نیم ساعته قبل از درجه معین بر نوعیت مخلوطه کامل با آب تا آنکه
هجوم نوبه است و چون هر روز در ساعت معین بدستور رجوع نمود بعد از ۳ الی ۴ بطلی نوبه بالمره قطع
میگردد

و گرده مکرر از این بنده اتفاق افتاده و معلوم شد از اول کلوروفرم بمقدار ۱۲ الی ۲۴ کنده در نوبه مستقیم
داشت به هر نوبه را بمقدار بود اطباء شره شد نمود ولی از آن جزو آن را اضافه نمود چند ساعته قبل از نوبه
معین نوبه بر طرف میشد و انتهم و بعضی علاج بود از علاج کنند که گرفتند این بدان : — دهم از قرار امتحان طبیعی
در نیمه شب مقصود معلوم گرده او را استنشاق کلوروفرم در بدن بزرگ تخفیف کار جمیع عضو التهابی مسلولین حاصل میگردد
و سلطور و دخول در بدن بزرگ در اطافت محل و تسکین موافق کلوروفرم مانع شده از قرار اطباء انگلیس
: — یازدهم در وجع اسنان طبیب از اهل ملک فرانسه تمام منهیات مقصوده است مخلوطی از یک جزو کلوروفرم
و دو جزو دهن بادام شیرین پنبه آلوده بعد و بود در مجرای فارج دندان قرار داده او بود به پنبه خشک پوشانند
: — دوازدهم در وجع عضلی صورت طبیب فرانسوی بکار برده با تمام حاصل منهیات مقصوده از همین
رای بجهت ۲۰ جزو کلوروفرم و ۱۰ جزو سیانور نتایم مذکور در مطلب ۷۱۵ و ۷ جزو جوهر نوم ساده مذکور
در مطلب ۹۵۵ و بوشیده مالیدن آن را بالطبع با دستمال از شمع موم تا مانع گردد از فرار کردن کلوروفرم
و در نیمه فقط رای بود بکلوروفرم آلوده میسازند و روی شمع بروی او سنگ از نه تا مدت ۱۲ ساعته
بنوعیکه رای در آن مدت تسکین او حاصل شده است از کار کلوروفرم : — سیزدهم در خلیج النفس عصبی از
قرار تصدیق اطباء طبیب انگلیسی استنشاق کلوروفرم اول در دفعه اول تخفیف حاصل میشود و
چون محل بعد از چهار ساعته چهار ساعته بدستور رجوع گرده دو دفعه تخفیف حاصل بی نقص ظاهر شود
: — چهاردهم در دفع از سمی حادث از گوله از قرار تجربیات که در انگلیس و فرانسه نموده اند
استنشاق کلوروفرم بعد از چند ساعته مستمر بکار برده مطلع هر چند دقیقه از بهترین اقسام علاج است :
پانزدهم کلوروفرم این خاصیت دارد که گرده طعم تلخ صبر و حنظل تا و لکن گنه بود و اکثر مر القوره بود

زائد [illegible] ... [illegible] ... چون [illegible]
کلوروفرم [illegible] ... مذکور در مطلب ۱۲۷ [illegible] ...
که در استعمال کلوروفرم [illegible] ... باشد [illegible] ... علامات [illegible]
[illegible] ... مذکور در مطلب ۱۲۷ و ۱۵۵ [illegible] ... مذکور [illegible]

مطلب ۹۶۸ کلمبو — [illegible] ...
[illegible] ... کلمبو [illegible] ...
[illegible] ... مذکور در مطلب ۹۹۵ [illegible] ...
[illegible] ... مذکور در مطلب ۱۵ [illegible] ... مذکور در مطلب [illegible]
[illegible]

[illegible]

مطلب ٨٧٣ کندر — [illegible] ... مذکور در مطلب [illegible]
[illegible]

[illegible] ...
مطلب ۸۷۰ [illegible] ...
مطلب ۸۷۱ [illegible] ...
[illegible]

بمدت عدیده رفع باقی میشد :: - باوجود آنکه استعمال کندش از داخل محلول القلیه را دارد [illegible] در
بعض از اوراق معتبره باز مستعمل میدارند :: اول در اوراق دماغیه از جمله مالیخولیا و جنون و صرع و در القوه ت
منافع او از جمله جهت قی و اسهال در زیادتی آن جمیع رشحات است :: - دوم در اوراق مزمنه جلدیه [illegible]
اکال تعفین کندش بود منفعه [illegible] بمطبوخ و درهم کندش [illegible] دارد :: سیم در نقرس از
٤٠ الی ٥٠ قطره از او کمتر از ٣ جز تعفین کندش مذکور در مطلب [illegible] تعفین افیون مذکور در مطلب ٣٢١٢ [illegible]
بکار برده شده :: - چهارم در نزول آب سیاه [illegible] نوع مفید بوده که ٥ گندم کلمل و ٤ گندم قند و
٥ گندم کافور است مذکور در مطلب ٨٤٧ و ١٥ گندم بولت کتیره و ١٥ گندم کندش [illegible] کوبیده و مخلوط
بهم ساخته ٢٠ قسمت کرده و روزی یک دفعه یکی از این قسمتها [illegible] و در القوه [illegible] این دوا [illegible] عطسه
شده است [illegible] بلغم رقیق بمقدار زیاد و چون [illegible] بیرون از ٢٠ الی ٢٥ روز [illegible]
ظاهر میگردد [illegible] علاج طول داده است :: پنجم مطبوخ کندش [illegible] داخل :: اما طرز
استعمال کندش - اول [illegible] باید در ابتدا او را بمقدار یک الی دو گندم بکار داشت و بتدریج زیاد کرد تا
مقدار او به [illegible] و در صورتیکه [illegible] بود رجوع [illegible] ٨٠ الی ١٠٠ گندم [illegible] مذکور
در مطلب ٦٧٥ [illegible] داخل [illegible] :: - دوم تعفین کندش بکبرند [illegible] ٣٠ مثقال
شراب عتیق ٥ الی ١٠ [illegible] بمدت ١٥ روز [illegible] و صاف کنند و مقدار این تعفین در نقرس و در [illegible]
عصبیه ٨ الی ١٠ قطره است [illegible] در ابتدا و تدریج زیاد [illegible] مقدار [illegible] چون مقدار
زیاد او [illegible] اطلاق شده است :: سیم مطبوخ کندش بکبرند ٨ مثقال کندش [illegible]
آب [illegible] ١٥ [illegible] الکل ٥٥ درجه داخل کنند و این [illegible]

خارج در جوف و در اوراق جلدیه مزمنه و جهة [illegible] و اگر جلد [illegible] بسیار [illegible] در این مطبوخ
باز قدری آب داخل نمود و اگر جلد زیاد مجروح باشد احتیاط در استعمال او است [illegible] از جذب
این دوا علامات ردیه مذکوره فوق [illegible] در صورت ظهور علامات سمیه از استعمال او
یا خارجی کندش [illegible] او مطبوخ قوی [illegible] از راه دهان و هم از مقعد و چون [illegible]
ضعف و صغر [illegible] حرکات [illegible] الکل [illegible]

مطلب ٨٧٣ کندشین - [illegible] کندش که [illegible] موجود در بازار
مذکور در مطلب ٢٤٢ و در کندش و در بعض از نباتات دیگر [illegible] در ایران [illegible] حصول او از
کندش است [illegible] با الکل ٨٦ درجه [illegible] اسید [illegible] مذکور در مطلب ٩١٨ مخلو
ساخته [illegible] و در القوه جمیع کندش [illegible]
[illegible] کندشین در الکل محلول میگردد [illegible] در ظرف جمع کرده قدری [illegible]
کنند بعد صاف [illegible] تقطیر کنند تا الکل خارج گردد [illegible] باقی ماند
اول در آب ساده حل کنند [illegible] اسید [illegible]
حل شود [illegible] مذکور در مطلب ٩٧٢ [illegible]
تا کندشین [illegible] با الکل [illegible]
مذکور در مطلب ٩٥٩ چند دقیقه [illegible] بعد صاف [illegible] خشک کنند و این [illegible] کندشین
خالص [illegible] بمقدار [illegible] ١٠ دقیقه [illegible]
در استعمال او محلول القلیه لازم است :: - اما از [illegible] الکل [illegible]

کندشین مفید است :: اول در وجع [illegible] و در وجع [illegible] عصبیه [illegible] گندم کندشین
و ٥ مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب ٩٩٥ [illegible] دفعه در روز [illegible] :: - دوم در [illegible]
استعمال داخلی و خارجی کندشین مفید بوده :: - سیم در نقرس از داخل و خارج :: - چهارم در [illegible]
[illegible] بلغمیات [illegible] کندشین [illegible] از اوقات [illegible]
[illegible] دفعه [illegible] ٨
الی ١٢ گندم کندشین و ٥ مثقال مرهم ساده [illegible]
[illegible] و علامات [illegible]
[illegible]
[illegible] کندشین [illegible]
[illegible] او [illegible] کندشین [illegible]
[illegible] ٣ [illegible] ١٥ [illegible]
[illegible] :: - [illegible]
[illegible] کندشین [illegible] از اوقات [illegible]
او [illegible] ٣ گندم کندشین [illegible] مثقال مرهم ساده [illegible]
بمدت ١٥ دقیقه [illegible]
:: - مقدار کندشین [illegible] گندم است [illegible] در روز
مطلب ٨٧٥ کنگر - [illegible] ایران [illegible]

غیر مستعمل است [illegible] از جمله [illegible] از [illegible]
[illegible] بمقدار ١٨ الی ٣٦ [illegible]
مطلب ٨٧٤ کنه کنه - [illegible] مشهور است [illegible] از بلدان [illegible]
[illegible] و در [illegible]
[illegible] در باره کنه کنه [illegible]
[illegible] در باره استعمال کنه کنه [illegible]
[illegible] رجوع کنند [illegible] از اوقات [illegible]
کنه کنه [illegible] :: -
[illegible] کنه کنه [illegible] و الکل ٩٢ درجه ٢ [illegible]
بمدت ٥ الی ٦ روز [illegible] بعد صاف کنند و مصفی را تقطیر کنند [illegible] الکل [illegible]
[illegible] :: - [illegible]
[illegible] کنه کنه [illegible] ٢٤ ساعت در ٨ [illegible]
[illegible] ١٢ [illegible]
:: - اما در باره استعمال طبی [illegible] کنه کنه [illegible] - اول در [illegible]
[illegible]
[illegible] :: - دوم [illegible] و علامات [illegible]
[illegible] از اوقات [illegible]

مفید است که معلوم در صورتی که ضعف در وقت معین باشد و در وقت معین دیگر ضعف داشته باشد
و در این اوقات اندک ضعیف او به طبیعت کلمبو مذکور در مطلب ۹۶۸ آسان تر از طبیعت کنند با نواده
از معده قبول می‌شود :: سیم در اوقاتی که آثار ضعف چون سوء الهضم و ترشح بلغمی کثیر المقدار ظاهر
شود و ضعیف نزاع بی از اوقات در زیبق :: چهارم در نقاهت امراض مزمنه با اوقات حاده بعد
دم و ضعف معلوم و بی از بعد حوامی

مطلب ۸۷۷ کبریتات الکین کینین — در ایران مشهور کوه کنه است و مقدار کثیر دارد و در دسته
عطاران موجود است و سابق او در ایران صرف دارد و در طب است به وقت خوجه و خالص او
بشناسد چون بسیاری از اوقات [illegible] قلیائیه و الصمغ با قند بات [illegible] یا التارین مذکور در مطلب
۱۳۶ یا ترکیبات کننه که قوت و باید بدین مذکور در مطلب ۲۸۸ او مغشوش می‌نمایند :: —
پس بدان که کبریتات الکین کینین خالص از سه نوع امتحان شناخته می‌شود — نوع اول ۵ گرم [illegible]
حل کنند در ۱۲ مثقال آب مقطر که ۵ قطره عرق [illegible] کرده در او مخلوط باشد و در آن محلول
جوهر کینین محلول [illegible] مثقال در ۵ گرم [illegible] الکات مذکور در مطلب ۹۶۶ داخل نمایند و از دخول
این دو محلول در یکدیگر رسوب [illegible] خواهد آمد او را [illegible] خشک نموده [illegible] و مقدار او بی از سر [illegible]
باید صلبی باشد به وزن چهار گرم و [illegible] محلول در محلول [illegible] مذکور در مطلب ۳۶۱ :: نیز دلیل
بر خلوص کبریتات الکین کینین است در آتش [illegible] و محلول او در اثر دخول محلول کلر
مذکور در مطلب ۸۶۶ با جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ سبز رنگ میگردد و چون کبریتات الکین کینین
کار [illegible] از [illegible] امتحانات [illegible] دلیل بر خلوص او است [illegible] و قند و [illegible]
امثال

و امثال او بجهة اینکه در آتش مشتعل است و [illegible] آن غیر محلول است و بجهة قند طاهر [illegible]
و بی از حصول رسوب که از دخول جوهر نوشادر [illegible] در [illegible] ظاهر میگردد :: — امتحان دوم
تا فهمیده شود که کبریتات الکین کینین مخلوط با [illegible] کرده کنه باشد یا نه از امتحانات [illegible]
که با امتحان [illegible] آن مخلوط [illegible] اسید کبریت مذکور در مطلب ۹۱۸ حل کنند در محلول او [illegible] جوهر
نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ قطره قطره [illegible] در [illegible] الین [illegible] در آن محلول جوهر
محلول [illegible] الکات مذکور در مطلب ۶۶۶ داخل نمایند [illegible] کاغذ [illegible]
کینین که صعب الانحلال است [illegible] کاغذ [illegible] و [illegible] که سهل الانحلال است از کاغذ [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] شناخته خواهد شد که در اثر کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۱۲۲ غیر محلول است :: —
امتحان سیم جهة شناختن دخول جوهر بید یا بدین مذکور در مطلب ۲۸۸ که [illegible] از اوقات [illegible]
کبریتات الکین کینین مخلوط می‌نمایند از امتحانات است چون جزئی از جوهر [illegible] در آب مقطر حل [illegible]
این محلول اسید کبریت [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ قطره قطره [illegible] محلول در وقت خالص بودن جوهر [illegible]
تغییر [illegible] خواهد شد در صورتی که بدین مخلوط [illegible] جمع [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] امتحان [illegible] :: اما در باره استعمال کبریتات الکین کینین [illegible]
و کینین [illegible] چون این مطلب به تفصیل تمام در کتاب سر الحکمة [illegible] از جمله تصنیفات [illegible] حکیم
[illegible] مذکور است به آنجا رجوع شود

مطلب ۸۷۸ گوانو — عبارت از فضله [illegible] عظیم [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] دارند و [illegible] فضله [illegible]

فضله بود ابتدا [illegible] از آنجا بجهة زود دادن زمین [illegible] آورده و در این از منه اخیره هم در [illegible]
برده و از او [illegible] اسید [illegible] است و از اوراق [illegible] مقدار کلی در او موجود و تفاوت میان
این فضله و فضله [illegible] و امثال آن [illegible] که در گوانو هیچ خاک [illegible] است و فضله
[illegible] و امثال آن [illegible] و بجهة این [illegible] فضله [illegible]
و [illegible] رجوع شود :: — گوانو در [illegible] مفید [illegible] — اول در بعضی از اوقات [illegible]
[illegible] تاثیر [illegible] وقتی [illegible] ولی از علاج [illegible] کنند
دوم [illegible] تفصیل [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۵ و زیبق
و سایر [illegible] مذکور [illegible] گوانو [illegible] حاصل نمود :: — سیم در [illegible] گوانو [illegible]
باشد از [illegible] بجهة [illegible] در [illegible]

مطلب ۸۷۹ [illegible] که [illegible] از [illegible] باشد [illegible] استعمال [illegible] عارض شود
در [illegible] مطلب [illegible] از جمله [illegible] در [illegible]
منقسم [illegible] — اول از [illegible] و [illegible]
بر [illegible] زیاد [illegible]
از [illegible] و [illegible] — در [illegible] حالت [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] اطراف [illegible]
قوی و [illegible] زیاد و از [illegible] و [illegible] تشنج و [illegible]
الی

و [illegible] است باشد و در [illegible] میخورد و چون در [illegible] حالت [illegible]
[illegible] تشنج [illegible] حالت [illegible]
است [illegible] اینکه [illegible] آنکه خود [illegible] از [illegible]
[illegible] است و استعمال او [illegible] موقوف [illegible] و [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] علامات [illegible] شده [illegible] تشنج [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] در وقت [illegible] از [illegible] تشنج
[illegible] و چون با وجود این علامات استعمال [illegible] موقوف [illegible] بی از آن [illegible]
در [illegible] تشنج [illegible] عضلات [illegible]
[illegible] تشنج [illegible]
[illegible] تشنج [illegible]
[illegible] — درجه سیم [illegible] و اتصال علامات
مذکوره عضلات [illegible]

مطلب ۸۸۰ در [illegible] علامات [illegible] — از تفصیلات مذکوره در مطلب سابق واضح
[illegible] در [illegible] استعمال [illegible] و ترکیبات او در طب [illegible] از او [illegible]
استعمال او [illegible] تشنج از او [illegible]
[illegible] ۱۵ [illegible] ۲ روز [illegible] ۱۶ روز استعمال او [illegible] موقوف [illegible]
تا مقدار [illegible] از او در [illegible] و چون [illegible]

مطبوع کنه برفع انها بپردازند به اعانت کی من بعد مذکور در مطلب ۷۳ یا دم گاو زبان مذکور در مطلب ۲۹۰ یا زنجبیل مذکور در مطلب ۵۳۷ یا کافور مذکور در مطلب ۸۴۲ یا محلول کلر مذکور در مطلب ۹۴۴ یا کلر فرم مذکور در مطلب ۸۴۷ از قراریکه در آن مطالب به تفصیل ذکر گردیده

مطلب ۸۸۱ طرز استعمال گوله — یا بطور سفوف است یا بطور حب یا بطور تنقیه یا بطور عصاره و نیز هر نوع جوهری از او بعمل آمده را تفصیل انها در مطلب ۸۸۲ تا ۸۸۷ مذکور خواهد شد :. — اما سفوف گوله بهترین نوع حاصل شده گوله درشت که در جلوخانه کنه آن جلوخانه در دیگ بزرگ بر او سه پایه بلند قرار دهند پس از آن در دیگ آب گرمی بقدریکه آن دیگ جوش بیند جلوخانه در نهاد سر دیگ که سوراخ ساخته و رنه نشکند بر وی او قرار دهند پس از آن در دیگ آب گرم بقدری که در همین جوش با کار سر دیگ که بخار آن داخل شود پس از آن ساعت آنرا که آب تقطیر شده گوله باقی ولی از آن او از جلوخانه در آورده خشکانند و بکوبند و بیزند و در ظرف دیگر گوله در آب سرد بخیسانند ولی از آن بولت او نرم گشته و نوشانده که تمدد آن در آب حل نمی شود خوب جوشیده یا گل در هاون انداخته خورد و بطور خمیر نمایند و چون خمیر گردید این خمیر را با بو تهیان ترک نشده و ابدا مستقل تیره است در آفتاب بطبق گذاشته خشکانند ولی از خشکیدن جمیع افراد مخلوط با هم مجددا در گوله ناپته بنهایت نرم کند و قدر شربت این سفوف از نیم تا یک مثقال است در شبانه روز یا به تنهائی یا داخل حب بطور معجون یا با شربت البلی مخلوط نمایند :. — اما تنقیه ساده گوله حاصل شود از یک جز گوله و ۲۰۰ الکل ۸۵ درجه را انها بدت یک هفته خیسانده بعد صاف کنند و مقدار او از ۱۰ تا ۲۰ قطره است مقدار منضم و دخول او در جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ از قرار تفصیل است :. —

اما تنقیه

اما تنقیه گوله و نوشادر یکجا مرکب از یک جز گوله نرم کوبیده و ۵۰۰ جز جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ و انها مخلوط ساخته پس از چند روز صاف کنند و این از کیسه آن بعد از آن فارج چند ارقام تنقیح در همین دوا معلوم و اول مرتبه این نوع او بوا از داخل بر مقدار ده قطره هر ربع ساعت در میان آب کمی یا بر روی قند مستعمل شود :. — اما عصاره گوله بعمل آید از حب میان گوله نرم کوبیده در الکل ۹۰ درجه بمدت دو روز ولی از آن بعد الکل او چند دفعه تا وقتی که الکل تازه رنگ دیگر بخشیده ظاهر نکند و الکلها جمعی را صاف کنند مقطر کنند تا نصف مقدار الکل مجددا افشرده شود و باقیمانده در قرع او باقی بمانیم و با کرارت آفتاب خشکانند و مقدار این عصاره شش یک از مقدار گرد گوله است

مطلب ۸۸۲ اداراقین — برای اطبا و فرنگیه او را اتر کنین نامند عبارت از یکی از جوهر گوله است و باید دانست که گوله جسمی است مرکب از اجسام مختلفه چون اداراقین و بروسین و اسید اداراقیک و ماده ملونه و غیره از موم و صمغ و لیکن فقط اداراقین و بروسین در طب مستعمل اند و ترکیب محصول اداراقین که در این مطلب و ترکیب محصول هر دو را در این مطلب بیان مینمائیم :. — اما طرز حصول اداراقین — مقداری از گوله نرم کوبیده را در قرع زجاجی ریخته اسید کلوریدریک مذکور در مطلب ۹۱۸ مخلوط با نصف وزن خودش آب ساده بر روی او نهاده و انرا بر روی آتش ملایم بمدت ۲ ساعت نگاه دارند پس از آن با صاف کرده افشرده مجددا اسید کلوریدریک بر آن افزوده ساقی بر روی او بریزند و سعی شود تا چهار دفعه مکرر کنند پس از آن مایعهای مخلوط باهم ساخته از قرع با آهک مذکور در مطلب ۵۵۸ صاف کنند و در منعقد آهک تازه شکفته یا ماند تا از دخول او در تحلیل بطور زرد پس از آن ماده را بمدت چند ساعت گذارند آرام گیرد تا ته نشین شود آنچه رسوب است خواه نبوده از آهک و جمیع اداراقین و بروسین موجوده در گوله و این ته نشین بر روی قیف کاغذی صعود کنند

و خشکیده شود در الکل بریزند که نصف او داخل داشته باشد یعنی الکل ۸۵ درجه تا بروسین حل کند و باقی الکل مجددا خشکانند و با الکل ۹۶ درجه داخل تا به و الکل اول انکه شود انرا تا به و الکل ها جوهر از دفعه دوم یکبار دیگر تا الکل دیگر بغیر ظلم نکنند و این الکلها ۹۶ درجه جمع و صاف نمایند انها تقطیر کنند الکل قاطع مجددا افشرده شود و اداراقین ناخالص در ته قرع باقی ماند و او را با الکل ۸۵ درجه شستشو داده تا بروسین همراه او باقی مانده باشد از او جدا و در آن الکل آنچه حل کند و اداراقین تلخی و ناخالص از بروسین غیر محلول یافته و این اداراقین تلخی را باهمراه چونه ذغال حیوانی مذکور در مطلب ۵۵۹ در الکل ۹۶ درجه گرم ساخته در همین جوش از کاغذ صاف نمایند تا در حین سرد شدن اداراقین خالص منجمد شود ولی از آن الکلها ۸۵ درجه در بروسین را انها حل کرده جمع نموده انها تقطیر کنند که چون الکل متصاعد شده و باقی مانده در قرع او تنصیف نمایند و این خشک کرده با ذغال حیوانی مذکور در مطلب ۵۵۹ در ۲۰۰ مقابل الکل ۸۵ درجه گرم نمایند در همین جوش صاف کنند و منعقد شود در ظرف ظلی یا زجاجی باقی بمانیم خشکانند تا بروسین خالص ایجاد بشود :. — بدین نوع عمل از ۱۰۰۰ جز گوله ۵ تا ۶ جز اداراقین و ۳ تا ۴ جز بروسین خالص حاصل شود و مقدار اداراقین از سی یک الی شانزده یک گوله است :. — علامات خالص بودن اداراقین نوران هر دو را در این است اجزا او ۲۵۰۰ جز الکل و ۷۰۰۰ جز آب سرد حل شود و اول لزوم دارد نکند و ما وجود این قلت انحلال آن آب بنهایت تلخ شود و این محلول از دخول محلول سوره الکات تغییر مذکور در مطلب ۹۴۷ قرمز تیره شود و در قرع هر دو مخلوط باهم در آفتاب رنگ زرد و از دخول محلول کلور طلا مذکور در مطلب ۹۶۷ با در محلول اداراقین یعنی اوله موجود نگردد و از دخول مطبوع زعفران بارد محلول مذکور رسوبی نکنند

مطلب ۸۸۳ کبریتات اداراقین — بعمل آید از انحلال اداراقین مذکور در مطلب سابق در اسید کبریتیک مذکور در

مذکور در

مذکور در مطلب ۹۱۸ ممزوج با آب و باقی مانده خالی و نقدریکه پس از آن حل شود و این محلول را صاف نموده خشک کنند و ۱۰۰ جز اداراقین خالص از انحلال بعمل آید به ۱۳۰ جز کبریتات اداراقین

مطلب ۸۸۴ سوره الکات اداراقین — عمل آید مثل کبریتات اداراقین مذکور در مطلب سابق در وقتیکه عوض کبریتات رجوع شود با اسید سوره الکات مذکور در مطلب ۲۹۴ و بکیه و هفت جز او مقابل صد جز اداراقین

مطلب ۸۸۵ نمک الکات اداراقین — حاصل شود از انحلال اداراقین در اسید الکات مذکور در مطلب ۳۹۹ مخلوط با آب و خشک نمودن آن محلول و صد جز او مقابل صد جز اداراقین خالص است

مطلب ۸۸۶ بروسین — یکی از جوهر است که گوله است که طرز حصول او در مطلب ۸۸۲ بیان نمودیم و استعمال چون اداراقین و او از او اثر کمتر است و لیکن مقدار او از نیم الی چهار گندم است و معلوم فرانسوی که نام او ۶ دوازده یک گندم قوه اداراقین میدهد است

مطلب ۸۸۷ در استعمال گوله و ترکیبات او در طب — اول در استعمال و نفع است اما چون انمرض متوسطات با امراض مختلفه دماغ و متعلقات مغز و مثانه و ادبیات شده در کدام قسم از نفع گوله مفید و در کدام قسم مضر خواهد بود :. پس هر آنکه یکی از عمده ترین اسباب فلج سکته دم دماغ است خواه در سطح ظاهر آن و خواه در بطون و مواد او در جرم دماغ و قسم اخیر از سایر فلج عمده تر است و معلوم است که این نام بر آورد و منعی از ان ۳۹ نفر متقدمین سکته ۳۸۶ نفر از آن صاحبان سکته جرم دماغ بوده و لازم است که مانع معالجه و العقیم از آن متوسطات سکته دماغ نیز مخرج و انسحی طبیعت است و طب بوده است از آن که آن فرق است الا انکه بعد از دماغ شده در فرق سوراخ است که زود بسیار است و در آن فصل قسمی و مرکه و متقویه گوله مضر خواهد بود و نه مفید :. — اما حمل محیط کیسته خون در دماغ که سکته از جهات قلیل است و قدما این حالت رفع بقیه خون جمع در جرم دماغ مید انسته تا معلوم نموده الا ما

تمام معلوم نمی‌شود [illegible] در جوهر دماغ از جمله مقدمات سکته است و علاج معین بر اینکات [illegible] تا کامل
بر هم [illegible] اینکه واضح و معین باشد بر اینکات [illegible] در انفیوژن [illegible] مفید بوده از
کوله و عوض [illegible] کواه شد بدلیل اینکه اثر مدرک [illegible] کوله [illegible] در جوهر دماغ [illegible]
ارده [illegible] الملح [illegible] و اگرچه در بعضی از اوقات فلج حادث از سکته از استعمال کوله [illegible]
در وقتی [illegible] خون منجمد در جوهر دماغ [illegible] شده و هیچ اثری از آن باقی نمانده بود [illegible]
کوله را در انفیوژن [illegible] از دماغ [illegible] متحرک [illegible] چون دماغ [illegible] عادت [illegible]
متحرک [illegible] تا قوه مقویه کوله مجدداً دماغ را متحرک ساخته حس و حرکت رجعت [illegible] — چون فلج [illegible]
[illegible] سکته دماغی است [illegible] علاج او بواسطه کوله مشکل است [illegible] امید علاج [illegible]
[illegible] اطراف سافله و یا [illegible] اطراف عالیه [illegible] باشد و در فلج حادث [illegible] و ضغطه وارده [illegible]
و یا از [illegible] اینکه [illegible] اوراق جلدیه اوراق [illegible] باشد که [illegible] فوری [illegible] — در فلج [illegible]
استعمال خارجی ادارانتین [illegible] ساخته و بواسطه [illegible] بدلیل نوعی مفید [illegible] دفعه [illegible]
[illegible] در زور [illegible] اینکه محلول ادارانتین [illegible] چنین [illegible] — در [illegible]
مثانه و در فلج [illegible] استعمال کوله و ادارانتین [illegible] — در [illegible] معده [illegible]
[illegible] مفید [illegible] از استعمال [illegible] محلول [illegible] ٢ گندم [illegible] کوله [illegible] مثقال [illegible]
مقدار [illegible] قطره در اطفال رضیع [illegible] ١٥ گندم در بزرگان [illegible] دیگر [illegible]
تمام [illegible] مقدار [illegible] و محلول در [illegible]
[illegible] مفید افتاد — [illegible] استعمال [illegible] ادارانتین [illegible]

دوازده

[illegible] — دوم از قسم اوراقی که کوله در او مفید بود اوراقی [illegible] از آنکه [illegible]
تمام در اینجا به محلول [illegible] گندم [illegible] ادارانتین در آب [illegible] در ٢٤ ساعت داده [illegible]
[illegible] و از ١٣ نفر [illegible] ١٠ نفر [illegible] تمام [illegible] از ٨ الی
١٥ روز [illegible] موقوف [illegible] سهولت استعمال [illegible]
[illegible] ادارانتین محلول در آب [illegible] محلول را در ٢٠ مثقال [illegible] و در روز
[illegible] مثقال از [illegible] مقدار [illegible] و روز [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] علامات [illegible] شرط لازم
علاج است [illegible] و ضعف [illegible] مقدار [illegible] — در [illegible]
[illegible] مقدار ٣ قطره از [illegible] ادارانتین در ٤ مثقال آب [illegible]
— در [illegible] مقدار [illegible] گندم [illegible] در ٢٩ نفر [illegible] تمام [illegible]
چون در ضمن [illegible] علامات [illegible] در مطلب ٣٨١
رجوع [illegible] علامات [illegible] — [illegible] در [illegible]
استعمال [illegible] گندم [illegible] و ٣ گندم [illegible] در مطلب ٤٢٩ [illegible]
[illegible] از [illegible] مذکور [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] از علامات [illegible]
استعمال [illegible] ادارانتین محلول در [illegible] قطره [illegible] در مطلب ٤٧٩ [illegible] ٥ مثقال [illegible]
[illegible] ٥ [illegible] ٣ قطره [illegible] — سیم از قسم اوراقی [illegible]

از استعمال کوله [illegible] اوراق [illegible] علامات [illegible] از استعمال
ادارانتین [illegible] در مطلب ١٠٤ مذکور [illegible] و در اسهال ساده [illegible] گندم ادارانتین
[illegible] گندم [illegible] ١٢ [illegible]
[illegible] در ٢٤ ساعت [illegible] ٣ گندم کوله [illegible] ١٢ گندم [illegible] و ١٢ گندم [illegible]
مخلوط ساخته [illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible] و [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] — در [illegible]
[illegible] علامات [illegible] — در [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] و در
[illegible] مذکور [illegible] از [illegible]
[illegible] یک گندم ادارانتین محلول در [illegible] ساعت [illegible] از
مقدار [illegible] و [illegible] مستقیم [illegible] و در روز [illegible] در
[illegible] — در [illegible] از علاج
[illegible] از اوراقی [illegible] مفید [illegible] استعمال [illegible] گندم [illegible] کوله [illegible]
مقدار [illegible] روز — چهارم از قسم اوراقی که کوله در او [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] از معده [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] از کوله [illegible] مفید [illegible] — پنجم [illegible] و در [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] و [illegible] کوله در [illegible] از استعمال

بقاعده

بقاعده او است که چون در روزهای اول [illegible] از او [illegible] استعمال او موقوف میدارند
[illegible] استعمال در [illegible] مثقال [illegible] کوله [illegible] ده مثقال [illegible]
٥٠٠ [illegible] در صبح و یک [illegible] و برای مقدار [illegible]
و چون [illegible] مقدار [illegible] و در ماه [illegible] در صبح و [illegible]
[illegible] و در ماه چهارم یک [illegible] در صبح و در ماه پنجم [illegible] و بالاخره استعمال
او موقوف دارند
مطلب ٨٨٨ [illegible] و از [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] بالاخره با
[illegible] قطره قطره [illegible]
[illegible] در مطلب ٩١٨ [illegible] محلول [illegible] از
[illegible] در مطلب ٣٩٤ [illegible] و در
مطلب ٩٢٩ مذکور [illegible] الاستعمال [illegible] در مطلب [illegible]
[illegible] در [illegible] اطفال [illegible]
مطلب ٨٨٩ [illegible] — [illegible] در وقت [illegible]
[illegible] و در وقت [illegible]
مذکور است [illegible]

رگیشه عرق و روغن [illegible] از نمک اعانیه و آن نمک [illegible] همراه [illegible] تقطیر تا جمیع [illegible] کرده بود
خارج نکرد و انگاه دهن حامل عود را تقطیر کنند تا دهن [illegible] رنگ [illegible] او تیره تر میشود
و این دوا از [illegible] بعض از اوقات مخلوط با ادویه دیگر از خارج بکار است در اوایل
لیماری و درد رحم و [illegible] بمقدار ۱۱ الی ۱۵ قطره مستعمل در [illegible] و در
اختناق رحم و بالعموم [illegible] استعمال او بجهة حدوث [illegible] مذکور در مطلب ۹۴۹

مطلب ۸۹۰ نمک کربا — حاصل میگردد در وقت تقطیر کربا بنوعیکه در مطلب سابق بیان شده است
نمک حاصل بدین قسم [illegible] و جهة [illegible] او [illegible] مذکور در
مطلب ۲۹۶ [illegible] و محلول او [illegible] در قرع [illegible] و اگه در [illegible]
[illegible] و محلول او [illegible]
[illegible] — قدما این نمک را بمقدار ۵ الی ۱۵ گندم بجهة [illegible] داد در بول در ریگ
لیماری و نقرس و در تشنج و در اشتعال [illegible] جلدیه [illegible] مستعمل میداشته

مطلب ۸۹۱ کیلوج — [illegible] است در بعض از بلدان ایران [illegible] روغن [illegible]
چراغ و غیره حاصل [illegible] و [illegible] کیلوج [illegible] مذکور در
مطلب ۲۷۷ [illegible] استعمال [illegible] کیلوج [illegible]

مطلب ۸۹۲ گاو — چون در باره شیر گاو و در مطلب ۵۱ در باره زهره او در مطلب ۷۰۱ تفصیل بیان
شده است در اینجا ذکر تفصیل از خون گاو و از گوشت او و از ادرار او و از سرگین او [illegible]
[illegible] در بلاد دیگر خوردن گوشت گاو متداول و عام [illegible] آن حیوان [illegible] بجهة صاف
[illegible]

گردن [illegible] و جهة [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۳ و در [illegible] خشکیده [illegible] عصاره [illegible] متداول
[illegible] در چند سال [illegible] و [illegible] بمقدار ۸ الی ۸۰ گندم [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] در [illegible]
[illegible] از استعمال عصاره [illegible] حاصل نکرده :- —
استعمال گوشت خام گاو و گوساله چون استعمال گوشت [illegible] در اسهال و در [illegible] در مطلب ۹۱۵
مذکور خواهد شد :- — ادرار گاو [illegible] بجهة حصول [illegible] از [illegible] در مطلب ۹۴۴ بیان
شده است :- — سرگین گاو و در [illegible] مثل اول است [illegible] حامل [illegible]
و لیکن چون [illegible] دیگر [illegible] در استعمال [illegible] قریب [illegible] انکار
موقوف داشته اند

مطلب ۸۹۳ کرم ابریشم — [illegible] حاصل در [illegible] که [illegible] کرم ابریشم نیز
کرم [illegible] او حاصل [illegible] :- — اما کرم ابریشم [illegible] در بعض از بلدان [illegible]
بمقدار ۴ الی ۸ مثقال [illegible] و [illegible]

مطلب ۸۹۴ کرم [illegible] — حاصل در درخت [illegible] درخت [illegible] در کردستان است [illegible]
و در سایر اقسام کرم موجود [illegible] در این کرم [illegible] بجهة دخول [illegible] در [illegible]
و استعمال او بمقدار ۴ الی ۸ مثقال مفید نبود و [illegible] در اسهال [illegible]
بجهة اینکه اولا [illegible] و ثانیا [illegible] در قوه [illegible] نکرد

مطلب ۸۹۵ کرم [illegible] — [illegible] تولید شده در درخت

[illegible] و در درخت [illegible] تولید میگردد و [illegible] حاصل قوه [illegible] استعمال او
مفید کرده و در جمیع [illegible] و ترکیبات او [illegible] شده

مطلب ۸۹۶ کزمازج — [illegible] نبات [illegible] بسیار [illegible] الوقوع است [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] لثان [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

[illegible] از نباتات [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible] — [illegible] مثقال [illegible] تازه [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] معروف است [illegible]
[illegible] شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] : — چهارم [illegible]
[illegible]
۲۵ [illegible] تازه [illegible]
[illegible]
[illegible] : — [illegible]
تازه [illegible]
[illegible]

مطلب ۸۹۷ کشنیز — [illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] ولی [illegible]
[illegible]

مطلب ۸۹۸ گل ارمنی — عبارت از [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۳۳۲ [illegible] مذکور در مطلب ۹۱

و ماء ثمر [illegible] مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۹۵۷ و کهنه آن اجزاء عفصه و نقعه [illegible] است

و دماغ [illegible] در جرم [illegible] و در طب [illegible] مستعمل است [illegible]

گل مخصوص [illegible] ادویه [illegible] گل [illegible] مشهور است [illegible]

در ادویه [illegible] مذکور است [illegible] از [illegible] مذکور در جای خود

مذکور در مطلب ۳۳۲

مطلب ۸۹۹ گل قارگردان — مشهور و معروف است جهت گل [illegible]

[illegible] مقعد [illegible] مستعمل [illegible] آن [illegible]

مستعمل [illegible] در دماغ [illegible] آن گل [illegible]

[illegible] و ساده ۱۲

[illegible] جهت سالم نمودن [illegible]

[illegible] گل [illegible] بودن [illegible]

[illegible] آن جاره

[illegible] گل [illegible] گردان در اطراف آن جاره [illegible]

[illegible] موافق [illegible]

[illegible] موقوف گشته [illegible]

[illegible] و مار [illegible] معتقد [illegible]

دادن [illegible] از درگاه خداوند [illegible]

[illegible]

و ماء عرق [illegible] ادویه [illegible] کهنه آن را [illegible]

[illegible] آن [illegible] حاصل [illegible]

را الله [illegible] احرام [illegible]

مطلب ۹۰۰ گل ترش — عبارت است از گلی [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] ۹۱۸ [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] قوت [illegible]

[illegible] گل ترش [illegible]

مطلب ۹۰۱ گل [illegible] گل [illegible]

[illegible] مستعمل است [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۲ گل خطمی — گل مشهور است جهت [illegible]

[illegible] مستعمل [illegible] مقدار

[illegible] مفتح [illegible]

مطلب ۹۰۳ گل [illegible] [illegible]

[illegible] مستعمل است در [illegible]

و [illegible] موجود است [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۴ گل سرخ — مشهور است جهت عطر و مستعمل در طب [illegible] ۲

[illegible] جهت حصول ترکیبات [illegible]

در طب :: — اول [illegible] گل [illegible] تازه گل سرخ [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] مقدار

[illegible] مستعمل است :: — دوم [illegible] گل سرخ [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] مقدار ۲ الی ۵ مثقال [illegible] جهت مسهل [illegible] :: —

سیم [illegible] تازه [illegible] تازه [illegible]

[illegible] :: — چهارم [illegible] گل سرخ [illegible]

ترکیب [illegible] گل سرخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۹ الی ۱۰ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۵ گل مشک — [illegible] مقدار ۳ الی ۵ مثقال از [illegible]

[illegible] ۳ الی ۴ [illegible] مقدار ۳ الی ۵ مثقال [illegible]

[illegible] مقدار یک مثقال الی دو مثقال [illegible]

[illegible] ۴۵ درجه [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۰۶ گل همیشه بهار — [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] گل همیشه بهار [illegible] تکلیس و التیام [illegible]

[illegible] ۴ الی ۵ دقیقه [illegible]

مطلب ۹۰۷ گلنجبین — [illegible] مستعمل است جهت التیام دادن جراحات [illegible]

[illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۸۳۱ [illegible]

[illegible] مذکور در مطلب ۶۶۴ [illegible] مطلب ۸۴۳ [illegible]

در مطلب ۸۶۹ [illegible]

مطلب ۹۰۸ گندم — [illegible] استعمال [illegible]

گندم [illegible] در چند مطلب [illegible]

سبوس گندم [illegible]

از [illegible]

مطلب ۹۰۹ سبوس گندم — چون گندم [illegible] سبوس [illegible]

و چون برای سوی همراه قات باز قدری آرد آلوده میشود جهت حصول نشاسته صرف دارد با آنکه جهت غذای
حیوانات بکار است و از طبخ مطبوخ سوی گندم را ملین دانسته و بطور حقنه و بانیه مدور رجوع ملقیه با لاوط
با گرم اندوه خمیر ساخته ضماد از او عمل آورده وارکو با آنکه درباره سوی گندم در ارزن هم گفته شده خلوط
گفته که ارد گندم و آرد برنج هر یک با نوداره قابض اند نسبت به سوی گندم او قوه مسهل در انها نیست در بعض
از او هم ایراق قوه مسهل بهتر از بعض او به مسهل طبیعه بلیانه در صورتیکه از سوی گندم بلیها قسمی از نان
برنه یا آنکه در آن سوی چون قدر ارد داخل کنند تا قابل خمیر شدن باشد و لهذا چون بسیاری از اقسام
بایع فی قسم نان عادی که خواهند که ملین رنجانند فرانسوی تقلیعه مخلوط سوی جو ادرا با ارد بطریق اطلاق
از ارد جدا کنند و آن سوی جو بعد تکه تکه در آب کوبانند تا قوه تنقیه به سوی بکار دراست مل تفق
و الفاء بطبوخ از آن میان بلک صاف کنیم در آن مضاف ارد بقاعده نانوائی داخل نمایند تا نان
کرده و چون اثر مطبوخ سوی از خود آب با نوداره متمکن تر میگردد لهذا در صدمه نان مستعمل اول و جزو
سهل بلیانه بر اشخاص را بر تجویز [illegible] مبتدا ثانیه و بدون ضرر دیگر قوه الملدق در او بند الشق
مطلب ۹۱۰ ارد گندم — مخلوق المعقد از بصورت بسته قرار خس گندم و احباب بکار و بغیر زن
استعمال او بدون شک جهت غذا است و در طب او مخلوط مینمایند در بعض از امعده تا غلظه و حسب ایام سانه
و در امراض بلدیه و طبیعه ارد بنهایت است ۲ در روز مینمایند تا رطوبات اکال را بخود کشد و چون
تجربه را دید در جراحات تازه از احتراق یکبار از مغز ترنج اجاب ارد از آن که با از جوان عارض
است و در بعض از بلاد و فرنگستان مستعمل است را مخلوط با مانات آرد دیده رزم بدی تر مخلوط
سازند از آن مخلوط با ترے و آلوده ساخته آرد بنهوش برون اویانند تا خلی از ارد آرد زخم ۲ احاطه کنند

از جوال دارو براد مرکب میکنند و از اسعید جو از جمع عربه است که در مطلب ۷۸۷ با قبل از این بیان کرده
مطلب ۹۱۱ نشاسته — جوهر سبکیه الوقوع در جمیع نباتات است همه دوره شاه بلوط و در سیب زمینی و غیره و مادر
ایران او را از گندم حاصل مینمایند اما طرز ایرانیان که در فرنگستان متداول موقوف است جهت آنکه مقدار حاصل نشاسته
قلیل است و طول عمل او زیاد دارد در اینجا مذکور سازیم را آنکه طرز حصول نشاسته بدست قلیع الیوم از انبوه از است
او را آرد تر ساخته بجمیع رسانیده خمیر کرده در میان آب زیاد مالش و هند تا آنکه نشاسته در او موجود است خارج و جسم ترکی
که منتقل از او موم اند را آب و نشاسته جزو اصفیان او را با بشکه ارد خوانند در دست باقی تا و نشاسته محلله
از در آب زیاد تناوله او را بستر میکند از و حبوب لیست بعد آب بروی ایستاده او بدفعه خارج سازند تا آنکه خاک
و کل دوری از سوی گندم در آب داخل کرده با او آب ایستاده و همراه او جدا کرده نشاسته خالص و باکرا
بروی دستمالی جمع کرده او را بروی کج بعین کرده میگذارند تا کل رطوبات آن نشاسته بدفعه بخار شد بعد بخشکند
و معلوم است که جهت لطافت کار باید در عین انتهای محافظت کنند از دخول کل و گرد و امثال آن حین النضج الخ و نشاسته
در این است مقدار حاصل نشاسته ده یک بهتر از قاعده قدیم است و علاوه بر آن موم او را ثابت نیست آرد و باقی
میماند با سوی است و کار است جهت غذای حیوانات جنانچه در مطلب آینده مذکور خواهد شد — در ورق نشاسته در جراحات
بهتر از در ورق آرد گندم است جهت آنکه مانع از آرد مانع از ترشح جوانی خارجی است و علاوه بر این نرم و لطیف تر است
و مطبوخ رقیق نشاسته بطور حقنه مستعمل است جهت آنکه زیر تمام ارد او خارج میکند و غذا الیه و مرغوب نشاسته مفید
میکند در امراض و رمیه الات تغذیه در برنج لیمار عضلدن استعمال محاد در ارد نشاسته و الکحول در بعضی حالات
بر آلمانی جروف و این ضماد خشک میکند و ضماد تازه میگذارند و در ابتدا وضع این ضماد مانع از آنست که تر و
ضعف میکند و در اکثر عظام و در فروع مفصل آلوده سازد ده به مطبوخ غلیظ از نشاسته مانع از انتقال کند

و ما در الصورت استعمال کو مذکور در مطلب ۸۶ و بابرشیم جبه مذکور در مطلب ۲۱۳ و بابرشیم کندی مذکور در مطلب ۹۱۳ ایضا
مصاحب باشد مفیدتر است

مطلب ۹۱۲ موم از آرد — را اصفهانیان او را ابشه آرد نامند و جسمی است لیچ و خمیر شکلی با قوه ارتجاعی که حاصل
شد از قراریکه در مطلب سابق ذکر کرده و با نوداره در طب غیر مستعمل است و نظر بر فواید مفیده در اشکنه ملیانه است
نوع از موم از ارد است در محلول صابون مستعمل با کیماوی محلول را در کارخانه گلفانه و بکار میرود ۸ الکحول از
او مخلوط دراین کار است از آن یک گندم و در اشکنه از این سازد و بعد از قی خیر بغیر شده از او برنج خارج سازند
از قراریکه در مطلب ۹۱۱ مذکور است — در عرض دو مرتبه چون نباتات بسیار غذائیت نشاسته را مانع از دیگر
ورمی است از این ادویه متداول است و قسمی از نان بدون نشاسته و یا بان نشاسته قلیلا در مقدم دو جوش بمعیا بعمل
آورند و کسانی که از موم اند بخاطر و رغبت در خصوص مشغول سازد و بهتر این طرز نان را نان تنومند یا ویجه
از او و باز جندان معتبر نیست بدلیل آنکه قوه آرد جو برابر بجم خمیر کرده بعد ساعة که ساعة کامل ضماد
بیان آن خمیر جو در آب مالیده تا آن نشاسته او بکلی خارج شود بعد از آن یک بار مستعمل شده ۲۵ جزو از خمیر
ماقی مانده بیان آن ۱۵ جزو خمیر کرده آرد بمقدار لازم از مایه و نمک اضافه نمایند و خمیر ابر گیر نقدر کفایت
بقاعده او با نقاعده نانوائی بپزند

مطلب ۹۱۳ ابریشم کندمی — که فرنگیان او را لکتریس نامند جسمی است مصنوع از جو و در فرنگستان بکثرت مستعمل در
کارخانه‌ها جلوه دارند و حیث سازی نوع جمع عربه و اکثر او در آنجا تهیه کرده است و در کارخانه حصول قسمی از
نشره مخصوصات جهت بشره انگور — اما بهترین طرز حصول ابریشم کندمی جهت استعمال طبی از انبوه از است مرکب
نشاسته ۵۰۰ و ۲۰ جزو اسید کبریتیک مذکور در مطلب ۹۱۸ و ۳۰ جزو آب و حرارت ۹۳ درجه گرم الکاه ۵۰۰ رانه

بلوریکه کاری نباید در وسعت نشاسته او را مانعه و ابره در نفوذ و تدریج این ابره مخلوط کرده و چون حل کرده در آن
مضعف الکحول ۹۰ درجه داخل کنند تا ابریشم کندمی محلول بعد است غیر محلول در آب کرده و این ابریشم الکل شسته
در کرکانه سر شکسته و خشکانیده او ابریشم کندمی خالص است مستعمل در اعمال جوامی کو جهت استقامت دادن بر باده در رقت
کسر عظام بدین نوع است که ۵۰ جزو از کتیرا جو ۵۰ جزو عرق کافور و ۴۰ جزو آب گرم داخل کرده طرفین را باده از او مخلوط آلوده
سازند و بقاعده متداول انها او را وضع کنند تا زود خشک و صلب شده و مانند کله عظم منکسر او را احاطه نماید و چون
لازم کرده این باده را او را باز کرده تا نه باشند و از انها او بار گرم آلوده کنند تا لین شده و بسهولت باز شسته شود

مطلب ۹۱۴ تو ایاکس — در جنوب ظلم ارض که به بیت و هم جوب ای و هم جمع او در فرنگستان بکثیر الاستعمال است و چون در
مطلب ۹۰۱ بیان بیمودیم بدل نشاسته او و در جمیع غلو و عصاره او است و لهذا با یعنی او در اینجا جهت توضیح مطلب تفصیل
لازمه جوب تو ایاکس وضع او را بیان مینمائیم تا در وقت امکان خود او را بتوان رجوع کرد — پس بدانکه جوب
تو ایاکس را از ارض به برنو فرنگستان و او میبرند بطور کنده های کلفت که در قطعات فرنگیا انها را بجهته ساختن و ستهار
مادن و سایر اسباب جوبیه میسازند و نوعی از اکثر نوع او باسارزن جهت استعمال طبی میرود و نه و منوال
این خراش او از خراش سایر جمیع با تنخیص داد بدین نوع که جوب کولیا کتیرا رطوبات آلوده مشتبه ان بالیده نوره این مذکور
در مطلب ۳۹۶ آب با بر سر شکسته مطبوخ اور رود ریب و وارنیه ان در هوا او بار دخول اسید نوره را کار او ما محلول
الیمون شفق مطبوخ مازو بیشتر بون ندیده او را از دخول مخلوط اکثر تیت الکات آهن مذکور در مطلب ۵۰ او رنگ
زردی او تیره گردد — صمغ تو ایاکس که در جوار ارض به بدین نوع حاصل مینمایند و در هر سو در بعضی جاها محروم بعد
صمغ او بمقدار کثیر خارج کرده و از حرارت آتش بعد شد و از اسارن قرنگ او را اخذ کنند و در وقت صمغ اینان
خراش جوب او در آن بهم بیعنی در الصورت صمغ با بطه حرارت آتش جوب مع الشمه در آن اسیدیه و بسطه الکفر

[illegible]

موالفی

[illegible]

[illegible]

تمام

[illegible]

بالسید سرکه ایضاً از قراری که در مطلب ۴۷۹ مذکور شد

مطلب ۹۱۷ اسید کربنیت ... [illegible]

مذکور در مطلب ۱۴۶ ... [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۱۸ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۱۸ اسید کربنیت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۱۹ [illegible]

[illegible]

۲۷۲

مطلب ۹۲۰ لک — جمع مترشح از بعض از درختهای گرم سیرات هندوستان است که آن را از کوبیدن می‌گیرند
شاخهای آن در جهان بود و اگرچه برخی الحقاد با ترشید او برانه دارند و به جهت اجسام مختلفه از لک ساده
بعمل آورده‌اند و معلوم شد که رخوف از جای برانه دارد و به جهت الیوم هم در طب حقیق مستعمل نیست و اجسام
خوبی است جهت چسبانیدن اسباب [illegible] از چینی یا بلور شکسته و ادوات آلتی [illegible] که شکسته‌ها را به
از ظروف ضایع می‌گردد و او بودید نوع بعمل آورند از لب [illegible] شکسته بود در [illegible] شیشه و یا بلور
آلتی [illegible] تا لک از مالیدن بر روی آن [illegible] شود و [illegible] شکسته بود هم اتصال دهند و یا عارضت
فشار بر روی [illegible] نگاه بدارند تا سرد شود و [illegible] که او را از الکل و یا چوب [illegible] در [illegible]
[illegible] الکل است [illegible] و [illegible] شکسته [illegible] منعقد خواهند شد و از جمله آن از الکل
لک سانجه صندل و [illegible] و غیره [illegible] و اما چون [illegible] از اینجا که با الکل
رنگ شده باشد مذکور [illegible] در [illegible] از الکل [illegible] و رنگ [illegible] شفاف [illegible]
[illegible] رنگ [illegible] :: — رنگ [illegible] از لک [illegible] مذکور در مطلب ۱۷۱
[illegible] و اضع از او [illegible] و [illegible] از [illegible] مذکور [illegible] کار
سازان [illegible]

مطلب ۹۲۱ لیمو — [illegible] از لیمو است که اقسام مختلفه او [illegible] و لیمو [illegible] و هم [illegible] رنگ
نارنج و [illegible] و بر تقال و لیمو شیرین [illegible] و [illegible] ماهیت حامض [illegible] که اسید لیمو ایک [illegible] در بعض
بیشتر و در بعض کمتر است و از عطرها [illegible] روغن مختلف اللون [illegible] عطریست و [illegible] از [illegible]
بعض از ماهیت [illegible] و از [illegible] و [illegible] که [illegible] استعمال [illegible] بیان [illegible]

مطلب ۹۲۲

مطلب ۹۲۲ آب لیمو — مثل آب نارنج در طب [illegible] است [illegible] اوقات آب لیمو را که تازه گرفتن باید
[illegible] بعد [illegible] بیاب لیمو [illegible] حاصل [illegible] باشند و [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] لیمو یا نارنج است [illegible] که [illegible]
روز در ظرف [illegible] نگذارده لیکن [illegible] صاف کنند و [illegible] در ظرف [illegible]
الظرف [illegible] در میان [illegible] آب [illegible] شیشه‌ها [illegible] و [illegible] آنها [illegible]
بندند و [illegible] جلی [illegible] در میان [illegible] شیشه‌ها قرار دهند و [illegible] آب را
در دیگ [illegible] و [illegible] ربع ساعت [illegible] بلاد [illegible] شیشه
[illegible] در [illegible] با [illegible] در حالتی [illegible] که [illegible]
و در منزل [illegible] کنند و باید شیشه‌ها [illegible] از آب لیمو [illegible]
در حین جوشاندن در آب [illegible] و [illegible] نشود و از ده [illegible] آب لیمو و
[illegible] جوشیدن [illegible] آب لیمو [illegible] حاصل می‌گردد :: — [illegible]
[illegible] عطش [illegible] و [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] مذکور [illegible] ۳ [illegible] و [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] استعمال [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible] استعمال [illegible] لیمو [illegible] تازه [illegible]
[illegible] از جمیع [illegible] عطش [illegible] اوقات [illegible] آب لیمو
[illegible] لیمو و [illegible] که [illegible] آب [illegible] و از [illegible]

۲۷۴

[illegible] بول [illegible] حفظ [illegible] و [illegible] از [illegible] مقدار آب لیمو بود به ۱۵ مثقال [illegible]
[illegible] مقدار بول روز به روز زیاد شود و در روز [illegible] و [illegible] بول [illegible]
[illegible] و [illegible] ارام [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible] در روز [illegible] ۳ مثقال
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] :: — دوم [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible] بر تقال و لیمو شیرین [illegible] علاج است :: — سیم [illegible]
آب لیمو [illegible] در مطلب ۸۲۸ مذکور شده [illegible] اسید لیمو بمقدار یک
[illegible] و [illegible] اسید لیمو [illegible] یک
[illegible] لیمو [illegible] و غیره [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] مطلب ۱۵ [illegible] اسید لیمو [illegible] :: — چهارم
[illegible] آب لیمو [illegible] مقدار [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible] :: — پنجم [illegible]
[illegible] آب لیمو [illegible]

مطلب ۹۲۳ اسید لیمو ایک — [illegible] لیمو [illegible] اسید [illegible] مذکور
در مطلب ۱۵۷ رجوع [illegible] اسید لیمو ایک [illegible] :: — [illegible] مقدار [illegible]

[illegible] آب لیمو و یا نارنج [illegible] چند روز [illegible] جوش [illegible]
[illegible] و [illegible] اسید لیمو ایک [illegible]
[illegible] در مطلب ۸۱۲ [illegible] اسید لیمو ایک [illegible]
لیموات [illegible] و لیموالکات [illegible] و [illegible] لیموالکات [illegible]
[illegible] لیموالکات [illegible] ۱۵ [illegible]
[illegible] ۹۵ [illegible] در مطلب ۹۱۸ [illegible] ۴۵ [illegible]
[illegible] اسید لیمو ایک [illegible]
[illegible] مذکور در مطلب ۵۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] اسید لیمو ایک و یا [illegible] در مطلب ۱۷۷ بمقدار ۳ [illegible]
[illegible] ۱۲۵ [illegible]

مطلب ۹۲۴ برگ نارنج و لیمو — [illegible] بر تقال و غیره [illegible]
و در [illegible] استعمال [illegible] علاج تام [illegible]

مطلب ۹۲۵ پوست نارنج — [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] پوست نارنج [illegible] و [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] پوست نارنج [illegible] ۲ [illegible] ۱۲ ساعت در ظرف [illegible]
[illegible] ۳۸ [illegible]

مطلب ۹۲۶ عطریات نارنج — بعضی آب از قطره ۲ جزو پوست زرد نارنج تازه مراوله با عادت بنفیر زرنی
افندلامیه با ۳ جزو الکل و ۵۰ ۷ جزو آب و مقطر او بود در محل بارد گذارند تا عطر او در روی مایع ایستاده و باید
بمبرد که شود تقطره از این عطر با ۵ مثقال قند سائیده ترکیب نمایند جهت معطر نمودن بعض از ادویه بد طعم
مطلب ۹۲۷ شربت نارنج — حاصل میکردد از الکل ۱ اوقیه قند سفید الی درم ۱ جزو آب نارنج معتصر
مطلب ۹۲۸ بهار نارنج و بهار لیمو و امثال آن — مانند برگ نارنج در طب مستعمل‌اند و عرق بهار نارنج نیز [illegible]
معطره مثل سایر است جهت بیشتر دادن طعم ادویه بد بو و بد طعم
مطلب ۹۲۹ نارجوبه — که هم بلیمون نامند از جمله تقویات این اصفهان است در وقت اول بهار قابل
خوراک و برهنه ارالطب او بود در میدانه جهت آنکه بعد از خوردن بول زرد را که نارجوبه افندلیمانیه و لب
استعمال نمود که او بیش از استعمال طب است
مطلب ۹۳۰ نارنون — عبارت از پوست نبات مخصوص ملک یونان است و الیه رنگ در او قوی در نزد عطاران
ایران با وجه توصیف ها در کتب طبیه ایران مذکور است و در فرنگستان الیوم قلیل الاستعمال از داخل است
استعمال خارجی او مخصوص است جهت نکاه داشتن داغ با زود و غیره در حالت عین بین نوع الی از وضع قرار
و برد اینکه نقاط حادث از او محل مجروح و ابو زنگ رفاه که نه نیم نارنون را بعمل میاید در صورت
پوست نارنون بود در وزن یک آب جوش نرم بگویند تا خمیر شود و وزن آن خمیر روغن زیت اضافه کنند
ابو از بود مدت ۱۲ ساعت روی آن بلدیم نگاه بدارند تا آب خارج شود آن خمیر روغن را در شکنه بفشارند و
دهن بنفشه با ثلث یا ربع وزن خود موم بعضا مرهم بیاورند
مطلب ۹۳۱ نامیران — شیخ است که جهت استعمال طب او بود در ایران از اطراف افندلیمانیه و در ابتدا [illegible]

او بود مفید دانند در اوایل قرنیه و درایم و جنم و لیکن در فرنگستان استعمال خارجی این نوع نگاه‌داشت و نیز
رجوع نکود به تفقیش اثرات نامیران در رسه طمال و در نوابه فرنیه و این تفقیش اثرات نامیران حاصل شده از
جای ان ۳ مثقال نامیران نرم کوبیده در ۱ الیر شراب سفید بعد از ۸ الی ۱۰ روز و مقدار صعف آن تنقیق
روزی ۳ الی ۴ دفعه یک قاشق چای خوری است مخلوط با آب :: شیره نبات تازه و عصاره او از داخل
و خارج مفید بوده جهت کفیل امال خنازیریه و مطبوخ نیم او مدر و مد جهت در استسقا مستعمل است و استعمال خارجی
شیره نبات تازه مخصوص است جهت زوال ثالیل
مطلب ۹۳۲ محموده — از هم سقمونیا خیانند شیره منعقده نبات عالیستان است که مخصوص حلب است و در
داد و لیکن خالص او نایاب میگردد و او را با اجزای مختلفه مغشوش [illegible] میگنند با بد هر قسم سقمونیا باز کرد اینجا
نوع خالص سخن بمقداری از نرم کوبیده او در ظرف دهان تنگ و یکصد الکل ۹۰ درجه روی او بریزند
بی محکمه الکل بقدر بلیغ بیان یک ایام روی آن گرد بالیه و او را مکرر برهم زده پس از ۸ روز صاف
کنند و در بعض القدر آن مقطر داخل گشته تا دیگر چیز را تحلیل بد و چون اجزا را تنقیق نکرده آب و الکل
روی ایستاده بود از بنه و در بعض مجدد داخل دانسته تا آب ظلم نماید و باقی مانده از بوب که در طرف
حلی بحرارت خفیف گذارند و این عصاره خشکیده مانند مواد محمودی را حلت و لسهولت بکار میبرند و کهنه
استعمال او مغموم مرد ف سقوف و لکه محموده بعض میامد از ۲ الی ۵ کنده عصاره مذکوره ۵ کنده می نوشد
مادام مذکور در مطلب ۵۲ و ۵۵ کنده قند و ۵ مثقال نان اگر انها اطفال یا کوبیده و این سقوف
و لکه محموده بمقدار ۸ کنده در ان دو قوت وضعی کنده دران بلوغ و جهان کنده در اطفال ۲ الی ۸ کنده
و بر کنده در اطفال یک الی دو ساله مسهل کامل و مسهل الاستعمال و سالم است که عموم از اشخاص بلیغ نوع و در

متقد بلیغ بکرم معده و امعا و در وقت هیجان دم با زمحوت در دماغ
مطلب ۹۳۳ مرجان — عبارت از اسخوان حیوان دریائی است که از دنبال الکلات ایشان مذکور در مطلب ۹۰ و
اکسید آهن مذکور در مطلب ۹۸ و الیوم در طب مستعمل‌اند که بعضی از اوقات او داخل ادویه دندان یا لیک یا
سواک مانیه
مطلب ۹۳۴ مرزه — نبات معطر معروف است و عطر او با آب مقطر او طرز انسون مذکور در مطلب ۱۸۱ او در
مستعمل‌اند و در آنکه آن از که عطر را بیانه و انسون بلد شیره و لطیف ترست و حاصل میشود از مکرر تقطیر نعنا کم
وزن و مدا سافتن عطر بالدایسه از ان مقطر او و مقدار عطر ۲ الی ۵ الکن است در قند و یا داخل شربت
و مقدار آب مقطر از ۷ الی ۸ مثقال
مطلب ۹۳۵ مرغ — از هم علف شیر و هم علف جمن و هم بید گیاه و هم سیم و هم لکلیل خوانند نبات بسیار
عام است در چمن‌ها و ریشه‌ها و بیخ او در طب فرنگ زیاد مستعمل است مثل در ایران عناب و سپستان و خون سیاوش الی
مگر آنکه مطبوخ را نفع نشتیع که در ماننده آن نقدار زیاد مدر بول است و ورقی بود از ابرهیم برهنه ها دو حالت قبضه خوانند
باطن مشغول سازد تا مدرار مضر و بیموقع حالت سخنه بود در تمکنه و عصاره شیرین ترکیب بوده است جهت تیب
دادن بکبود بعوض ابساری در صورتیکه خالص او حاضر نباشد
مطلب ۹۳۶ مرک ماهی — از هم ماهی زهره نامیده اند میوه است بسیار شبیه یک افارز مذکور در مطلب ۵۵۹ و لب
قدری از او کوچکتر و در ایران او را از هند و از عرب بعمارت و عوام او را نگاه رد اره جهت کرفتن ماهی
چون الکالوئید که برون آب مقاورد و لسهولت گرفته شود و این علاج استعمالت بدلیل آنکه از کوبا جلیه
بدقت در این باب بعضی معلوم نکرده حدوث ماهی بمقدار کم ماهی بود که بلغا و بمقدار بیشتر از انها ملک کیمیایی

درالصورت آخر بدون شک است که کوشش انسان بزرگسیب بهم برساند و اشکالی در الصورت احتمالا میوزند
بلیغ میکرده با سهال شده و درالصورت سمیات حقیقی است و چون از معده گذاشته باشد او جرعی المقدار
نواسطه حقنه را کافور داشته باشد خارج سازند :: مرکب ماهی در طب قلیل الاستعمال است و حقطر من از بکرد
کردنیم او و ۵ جزو موم ساده مستعمل است در سه کمتر قبل محو بمن زرای ولی در صورتیکه جلد دارای مجروح بود
احتیاط در استعمال او لازم است و اوجع بمرهم رسادی مذکور در مطلب ۵۸۶ سالم ترخواهد بود اما بعضی مرک
ماهی حصول او بمجزا او و ۳ جزو الکل ۹۰ درجه که بعد از ۱۰ روز او بود با عادت فرقی از صاف نامیده وقال
خالی است جهت رفع فی و حاد حادثات از کرکشتی در دریا بد بلغ نوعی که دستمال بدو آلوده بعد در محل ساخته را
دهند و او بود با شمع خالوسی بوشانند تا زهی خشک نشود و چون قدر از سواراشان کشتی بدنعل رجوع الکل حاج
کنند معاف بعد ازاثار رویه در مکین شوخه
مطلب ۹۳۷ — در این سالهای اواخر استعمال جوهر مرک ماهی را در فرنگستان او بود بکر و ث تکلمین نامیده و ماده از
مرک ماهی نامیم مفید نمیده جهت علاج صرع ازین نوع ۱۰ الی ۱۰ گنده او بود با ۵ مثقال مرهم ساده مذکور در مطلب
۵۹۵ مخلوط ساخته روز یکدفعه محل صرع او بود و تدلیل نمایند لیکن ملاحظه آنکه جلد دارای ماده مجروح نبود و این مرک
ماهی حاصل نمود در وقتی او بواسطه عصاره مرک ماهی بود مکرده و با لیماتیر مخلص مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۹۳۰
او بود مخمر کنند و این خمیر بود در الکل ۸۰ درجه در حین جوش حل کنند و محلول انها را در اسصاف نامیده و مطراه
سرد کنند تا در وقت سرد شدن مرک ماهی بر حالت منجمد بشود و این منجمد بود مجدد با الکل و زغال حیوان مذکور
در مطلب ۵۹۵ جوش بدهند و در ابانه صاف کنند و بعض بود تغذار نمایند که در بدر دو چشم منجمد بود درسیان به ادکانند بعد از تبخیر که [illegible]
مطلب ۹۳۸ مریکا — جسم صمغی است معطر است که چون بر آن از وقت او بود در دادن لستند به عنق ارزق مذکور

درمطلب ۹۵ و اجزاء دیگر تقلیل البهاء داخل ... شناخته شد از انکه ۳ جزو ریکا سولا با ۴ جزو
نوشادر بعد تصعید ... در ... و بعد تبدیل ... اجزاء ... اضافه گشته و چون ان ... دلیل
بر خالص بودن ... داشتن مقدار ازرق ... معلوم ... خالص ...
و مقدار ازرق ... از ... کند :: — استعمال ...
... و ترشح ... مخاطیه و در ... بامقویات ... ترکیبات آهن ...
شده اول ... در ... استعمال او ممنوع است ...
... اول در ... تقویه ... ضعف ... و عدم اشتها و ... معده و امتلاء ...
دوم در ... ضعف ... از جمله ... سیم در ... ترشح اغشیه
مخاطیه با علامات ضعف ... و بدون علامات ... در ...
اطفال ... تجربه ... معدوم ... ترشح ... علامات ...
چهارم از خارج ... اطلاع ... دادن ...
الصورت ... استعمال ... تعقیص ... تعقیص مخلوط
با ... در ... بالخصوص ... ::—
اما تعقیص ... اجزاء و ... اجزاء ... ۱۲ اجزا الکل ۶۵ درجه ... ۱۰
الی ۱۵ روز مخلوط ... صاف ... ۷ ...
مطلب ۹۳۹ مرهم کودرت — مرهم ... ناشیه ...
... ریکا ... و ... که ...

تازه

[illegible]

تازه ... مرکبه ... در ... خشکیدن ... و ... او از دیاد ... بدیرد
و ... معطوف ... در ... ضعف ... خواهد ... وار جمله
... مقویه ... در ... مقدار ... مثقال ... ۵ ... آب
مطلب ۹۴ مس — ... مشهور ... معروف ... بکار ... مقدار ...
در ... و معروف ... معدن ... نزدیک ... معدن ...
والسید ... مذکور در مطلب ۱۴۲ ...
نزدیک ... مس ... از کوره ...
... آهن ...
الی ۵ ... مقدار ...
مطلب ۹۴۱ — مس ... ترکیبات ... اطباء فرنگ ...
تا انکه از ... معده ... محلول ... مقدار
... مقدار ...
... و ... مقدار ...
... مقدار ...
...
...
مذکور در مطلب ۳۵۴ ... خواهد شد و در الصورت ...

سفیده ... — ... با ... آهن ...
در مطلب ۹۶ مذکور ... آهن ... خالص که در معده ...
:: — ... از جمله ... در مطلب ۲۱ ...
... علامات ...
مطلب ۹۴۲ ... مس — ... در ... در محلول ... الکبریت ... مذکور در مطلب ...
محلول ... مذکور در مطلب ۲۲ ... مذکور در مطلب ۱۵۶ ...
...
...
... مقدار ... در ۱۸ ... مذکور در مطلب ۹۵ ... روز
یک ... مقدار ... ۵ الی ۱۰ ... در ۱۸ ...
مرهم ... الکحول ...
...
... از ۵ الی ۱۰ ... ۱۸ ...
مطلب ۹۴۳ کبریتات ... — ...
...
...
:: — مقدار ...

ده گندم

[illegible]

ده گندم ... ۳ الی ۱۰ گندم ...
... مذکور در مطلب ۹۴۱ ... مقدار ... الکل
است اما استعمال کبریتات ... اول ...
از ... گندم کبریتات ... گندم کبریتات ...
... گندم کبریتات
... ۱۲۰ مثقال ... مذکور در مطلب ۷۷۳ ...
... چهار ... ۷ ...
... ۲۵ گندم کبریتات ... ۲۰ گندم ... مقدار ...
۲۴ ...
... گندم ... مذکور در مطلب ۳۷۵ ...
...
...
... در سنه ۱۸۱۱ ...
استعمال کبریتات ...
... چهار الی ۷ ... گندم ...
الکبریت ... مقدار ...
و ... ۸ الی ۱۰ ... مقدار ... :: — ...

در اسهال اطفال در حین بیرون آمدن دندان اطبای انگلیسی کربنات الکالی سی سیح مفید دیده اند بمقدار ربع گندم
ضم به ٢ الی ٤ گندم عصاره افیون مذکور در مطلب ٣٧٥ و ٥ الی ١٠ گندم قند و اینمقدار را هر روزی ٣ الی ٤ دفعه
مکرر میدهند و بعضی دیگر از اطبا اسم معلم موسوم الکلیس او را بمقدار دوازده یک گندم هر دفعه میدهند و اینمقدار
بوکاله میدادند و فقط در اطفال ٢ ساله اینمقدار را بوکیل یک گندم میرسانند: ثلثم در سوزاک حاد و
مزمن حقنه از محلول یکجز کربنات الکالی سی در ٥٠٠ الی ٥٠٠٠ جز آب مقطر روزی دو الی سه دفعه
مجرای بول که از قرار تجربیات کامله قسمی از علاج بوده است: رابعم در سودای مستولی و
رابطه ماده الکالیه از ان تمرتبه ملیفه متصل معده و اطراف کاو زمینه دوای مخصوص بعید
در ذمه و فروش مرسه و از قرار تجربه او بو مقدار او باشد از ١٤ جزو کربنات الکالی سی و ١٥ جزو
کربنات الکالی آهن مذکور در مطلب ٥١٥ و ١٢ جز سفیداب سیخ مذکور در مطلب ٥٥٥ و ١٤ جزو نوشادر
و دوازده جز کربنات مصعد معمول مذکور در مطلب ٩١٤ و آب بقدر کفایت تا حب بکند: خامسم در ...
کوفتها و در دهای بلادرج زیبق ...
مطلب ٩٢٢ کربنات الکالی سی و نوشادر – طرز حصول او بدو نوع است اول آنکه در محلول ابر و کرم
کربنات الکالی سی مذکور در مطلب سابق کار جوهر نوشادر مذکور در مطلب ٩٧٢ داخل کنند بقدری که دیگر
جذب از او نشود و چون المحلول را بگذارند از بر دشته کربنات سی و نوشادر بتدریج منجمد خواهد شد: نوع دوم
آنکه در جوهر نوشادر مذکور در مطلب ٩٧٢ کربنات الکالی سی مذکور در مطلب سابق بقدری محلول کنند که دیگر
از او غیر محلول باشد و آنگاه محلول مصفی را گرفته در ان محلول الکلی ٩٠ درجه بریزند تا جمیع کربنات
الکالی سی و نوشادر ظهور کرده در ته ... الکل شسته در میان کاغذ عطار خشک نمایند

و خشکیده بو برخون در ظرف ... از تاثیر هوا محفوظ دارند تا جوهر نوشادر از او نرود: – از ان ترکیب مفید آن
اختلاف ... کربنات الکالی سی مذکور در مطلب سابق داده و لهذا در امراض ... از کربنات الکالی سی مفید تر
دانسته و در جواز آن تجویز از ٨ گندم کربنات الکالی سی و نوشادر ٢٤ گندم قند و ٢٤ گندم مغز ... نان
وانهار ٨٩ حب ... و ... اول سه حب دفعه و ... بمقدار مذکور مناوانید
مطلب ٩٢٥ – سرکه الکالی سی یعنی ... در طب ... مستعمل است ... سرکه الکالی مذکور در
مطلب ٩٧٤ و در ... داخل ... بمقدار ... الی سه قطره از محلول یکجز سرکه الکالی سی
در ... آب مقطر ... و ... الرنگ ...
نمود با عمات ... سرکه الکالی سی محلول در آب مقطر روزی دو الی سه دفعه
مطلب ٩٢٦ شوره الکالی سی – در طب حقیقی نه از داخل و نه از خارج بکار است ولی چون ...
جهة حصول اسید ... مذکور در مطلب ٨١٣ طرز حصول او بود در اینجا بیان ... اسید شوره ابدا
مذکور در مطلب ٣٩٤ و ... محلوط ... مقطر ...
حل کنند ... غیر محلول باشد و آنگاه محلول مصفی ...
مطلب ٩٢٧ ذغال الکالی سی – یعنی ... در محلول کربنات الکالی سی مذکور در مطلب ٩٢٣
که در حین جوشیدن محلول ... ذغال الکالی سی مذکور در مطلب ٣٩٥ قطور کنند تا ... دیگر
... در حین جوش ...
عطار خشک ...
... بمقدار ... ذغال الکالی سی ... بمقدار ...

اسید ... مذکور در مطلب ٣٩٩ ... در الکحول ٤ تا ٥ گندم ... در آب مقطر بقدر یکه جمعا ٣٠ مثقال
باشد داخل ... ١٢٠ گندم ... ٥٠٠ مثقال ... الی ... دفعه الی ٤
مثقال ... : – در ... مثقال ...
...
... ٢٠ ... الکالی سی ... ١٠٠٠ ...
...
روز ...
مطلب ٩٢٨ شک – ...
...
...
...
... مذکور در مطلب ٣٩٤ قطور کنند ...
... مذکور در مطلب ٧١٢ ...
... مذکور در مطلب ٤١٤ ...
... از ٥ الی ٤ ...
...
...

استعمال شک ...
...
...
...
...
... الی ٢٠ گندم ...
...
...
... مذکور در مطلب ٣٩١ مذکور ...
استعمال شک ...
...
...
مطلب ٩٢٩ شک ... مذکور در مطلب ٨٨٩ ...
... مذکور در مطلب ٣٩٤ ...
...
...
...

بمدت ۲۴ ساعت اوراد در انبیقات مانند ... جسم مختلف حاصل ... جسم عاقل ... شبیه جسم موی شکل
وزرد و بروی او معلق ... این جسم موی شکل ... اول در آب ... و بعد در آب ... منعقد
تا از محلول ... والیم معمول عبارت از مشک مصنوعی است که از ... وحل ... ماده
در هر محلی ... در استعمال او ... از مشک مصنوعی ... در مطلب ۹۷۲ تعفن
افیون مذکور در مطلب ۳۷۳ ... ضعف ... در ... از
و مقدار او از نیم الی ۵ الی ... استعمال او و ... از
مشک مصنوعی در ۸ جزو الکل ۵ درجه

مطلب ۹۵ نقل ارزق ـ جسمی ... شکل است ... نیست ... ارنگ
ناقص ... و فی الحقیقه ... اصل است

مطلب ۹۵۱ منن ـ ... رنگ سیاه ... در ایران ... الکحول
و ... در ... سیاه ... استعمال ... مقدار قلیل از او
رنگ ... و ... بقدار ... استعمال ... رنگ
سیاه ... مذکور در مطلب ۸۶۳ ... و ...
... مذکور در مطلب ۱۴۲ ... و ... الکید ...
منن ... الکید ... در ...
... منن ... استعمال ...
ترکیبات ... مدتی ...

ارایل ایتالی

اینالیا منن ... بمقدار ... ۵ الی ۵ الکد ... روز ... در ... زاک ... بمعف
بمقدار ه الی ۵۰ الکد در مدت ۲۴ ساعت ... استعمال او
طولانی است ... درد ... ساعتی ... آن غذا ... الکل ...
... مقدار ۲ الی ۳ ... از ...
... در ... الکل ... منن
از ... منن ... در معدن ... کال
منن ... دران ...

مطلب ۹۵۲ کلورمنن ـ جسمی است احمر اللون ... در الکل ... محلول ... نون ...
او ... در مطلب ... جف
... در طرف
... محلول ... ۱۰ الی ۲۰
... اکال

مطلب ۹۵۳ کبریت اکیت منن ـ ... در مطلب ۱۰۵ ... منن ...
... منن ...
... کبریت ... منن ...
... کبریت ... منن ... از
... الکل ...

... معمولی ... در حیوانات ... مقدار ... از ...
و ... مقدار ... از
... مدنه

مطلب ۹۵۴ منفکات شانه بیانی ـ جسمی است ... الکید ناد
منن ... مذکور در مطلب ۲۲۵ ... مذکور در مطلب ۳۲۲
محلول در آب ... و ... در ...
و ... محلول ...
... مذکور در مطلب ۵۰ ...
... منفکات شانه بیانی ...
... محلول منفکات شانه بیانی ...
... محلول ... منفکات
شانه بیانی ...
در بعض ... محلول
... منفکات شانه بیانی محلول ...
... از ...
... در او جنب

اعل

اعل ... محلول منفکات شانه بیانی ... مذکور در مطلب ۹۰۶
از ... و ...

مطلب ۹۵۵ مورچه ـ از ... حیوانات ... و ... ملتفت
... از ... مورچه ...
... معلوم
... بمقدار ۳ الی ۴ مثقال ... در ...
... مقدار ... الفوان ...
... مورچه ... مثقال ... مذکور در مطلب ۱۱۴
و ... مثقال ... مذکور در مطلب ۹۸۷ ...
... ۱۵ روز ... عطر ...
... مورچه ...
الید ... مورچه ... و ... الید مورچه ...
... الید ...
الید ... مذکور در مطلب ۱۷۷ و الید ... مذکور در مطلب ۹۱۸ و الید شانه منن مذکور در مطلب
۹۵۱ ... الید مورچه ... الید مورچه ...
از ... مورچه ...
... ۳۷ ... الید شانه منن

۲۸۲

مذکور در مطلب ۹۵۱ بر خواص ملحی ... ان انوار سود در قرع کشته از ده یک را محلول کرده دو دقه
او سوکهی در به وارت رسانده بتدریج زیاده می‌شود الصد گرمات ایکه مذکور در مطلب ۹۱۸ در او خطور کشته چون
در وقت تشرکیش الصد گرمات ایکه غلیان بطور رشته تقطیر جمع انوار از قرع بیرون تلف نکرده و ایکه
تقطیر شونده و حین بحضه تقطیر گشته تا سه ربع مایع تقطیر نکرده و در ان مایع مقطرات ایکه مذکور در مطلب
۸۲ داخل گشته تا مدت ... مسدود شود و ... مایع ... کاغذی از ... الکه
منفصل شود در ظرف ... ۱۰۰ فرار ... ۸۰ فر الصد گرمات ایکه مذکور
در مطلب ۹۱۸ کیهار خواص مقطر تقطیر گشته ۹۹ فر الصد مورد به ایکه حامل ... و ایکه الصد مورد به ایکه حامل
بمقدار ۱۵ تا ۲۴ گرم محلول با نقدر آب قند تا حوالی ... مفید است در ... و در ...
وزن و محلول بجز در ... ۸ فراط مقطر ... توقات ... الکه ... متناهیه
وهم باعث الیام ... در صورتیکه روز یک الی ۸ دفعه توقات ... بدون تعیین نامید
مطلب ۹۵۶ مورد — چون نباتات مسطر و منفعل ... در سوء الهضم و اسهال و در ...
بحر مرزنشان و در ... مستقل ... و مطبوخ او ... توقات ... و ...
مورد سوا کالجوم زیاده در ... و تا ... استعمال ... مورد ...
کب الالی ... مستقل ... در ... مورد ... نقطه ... و
چون تازه ... از سودا ... مضاف ...
مطلب ۹۵۷ موم کافور — قسمی از ... و ... موجودات ... از ...
قسمی از ... کافور ... مذکور در مطلب ۸۰۵ ... در ... ایم

علاوه

علاوه بر ان مومی ... آلوده ... سوا سطه ... از موم جدا ... ولی از ان
موم ... با نواده در میان ... از قارجه جدا گشته او سود در قالب ... تا کرد
و شمع ... و ایکه ... ان طعم و ... ایکه با نواده ... مستقل و ... اولیوس
موم ... در بعض ... از ... در جوف ... جهة ... ان موم کافوران ...
... التقیح ... در ... موم کافوران ... موم ... مقدار ... ایست
مطلب ۹۵۸ مهرگیاه — ... هم ... نتاج و هم ... الصنم ... است ... از او در ...
... و ... مستقل ... از ... تا ... برگ ...
باشد ... قاتل ... و الکحال ... او ... در ... مستقل ...
... مذکور در مطلب ۲۵۸ ورک ... چون ... تا ... از ...
از مهرگیاه ... گشته و ... مستقل ... چون از ... نباتات ... از نباتات ...
از نباتات ... مهرگیاه ... بهم ... چون ... تازه ... مقدار ... نقطه ... از ...
... در ایران ... تازه ... و ... اوقات ... او ... کم ... از
ترکیبات تازه حاصله او خواهد بود
مطلب ۹۵۹ مشک — با نواده ... الاستعمال در ... استعمال ... ادله ...
و چون در ... رجوع ... تغییر دادن ... ایکه ... حج
... از استعمال بعض مسهلات ... در وقت تقطیر ... قسم ...
و دیگر ... در ... محلول ... بعروق ... و دخول ... تقطیر

۲۸۳

... باعث ... الکه الکالیات ... عصب را ...
مطلب ۹۶۰ میاه سائله — قسمی از ... حادث میشود ... از ... در
در ... نزدیک ... بر از ... سال ... جمع ... در
... تا جسم ... حاصل نکرده ... از ... العجه داخل ...
... و ... از داخل ... و در ... از ...
... مذکور در مطلب ۲۶۲ ... بمقدار ده الی ۱۵ گرم ... از ...
و ... مذکور در مطلب ۳۱۵ و ۹۳ — در ... ادراده
اطفال در ... میاه سائله بمقدار ... الی ... گرم ... از ...
... الاوقات ... — از خارج میاه سائله ... در اوائل
... و ... الکالیت ... متصل ... و اطراف زیاد میشود و چون ... از
اوائل ... تا ... از ... العمل ...
... ساقط ... از ان ... دخول ... موضع ... میاه سائله الوده ... الکال او
... سالم گشته ... از ... القام ... در بعض ... و
توقات ... میاه سائله ... ۵ ... ۳ ... میاه سائله و ۷
... ۳ ... موم زرد و ... موم ... از ...
در ان ... اول میاه سائله و ... و ... موم ... و
... چون ... در وقت ... میاه سائله ... زیاد ...

وارث

وارث ... از ظرف خارج سازد
مطلب ۹۶۱ ناخن پریان — که ... قسمی از ... اشغال الکات
ایکه مذکور در مطلب ۹۰ ... و ... و ... زیاده الکال
قدیم ... جون ... اشغال الکات ایکه است
مطلب ۹۶۲ کندر — ... مستقل ... او ... ایکه مذکور در مطلب ۹۹ و الصد
... ایکه مذکور در مطلب ۹ ... از ... در ... مفید است
مطلب ۹۶۳ نرگس — ... الاستعمال است ... بمقدار ۲۰ الی ۴ گرم
... عرق ... مفید است در اسهال ساده
مطلب ۹۶۴ نعناع — از جمله ... او لازم ... و در ... در
... و مفید در ... است و ...
از ... قطره ... از
و با ... نعناع و ... مفید در ...
نعناع از ... در بعض ... باشند ...
... نعناع ... الکلی استعمال نعناع ...
... شربت ... استعمال ... در ...
... از خارج ... است و ... مفید ...
در ... در ... مطالعه ...

مطلب ۹۴۵ نفط سفید — که هم نفط تونتری نامند معروف است در طب جدید از مهلکات او را کم بعده و اما
و بخصوص در جرب القرح یکبه از او در جمیع اعراض ... بدبلغ حیوان بوده سهل است که در رفع ... سازد الکاس
که در کجب القرح ملتبا باشد استعمال نفط سفید باعث علاج صرع گشته چون سبب مرض ... ظرف ... انکه نفط
سفید را در صرع نمود و در انصورت تقریبا ظرف استعمال را انتوار است که ۳ جو نفط سفید ... مخلوط النسی دو را
تحقیق الفوره و لسان الحجر الفوره و ۱۲ جو از الکل ممزوج روزی سه دفعه هم قطره او ... بمریض بیاشامند
و بعضی نوع استعمال متدرجا و لا علی الاتصال رفع مرض ... بخصوص چون در ضمن این علاج ... بر او ...
ما و قات چند جو را که از جوش الکور ... باشد ... — در بعضی بلاد ... قدیم ... نفط سفید
بمقدار ... ۲ قطره برون قند ... ولی از ... الفاظ ... که ... علاج ...
علاج ... و بکلی در ... از او ... افتاده ... و تمجب ... باوجود
این نوع نفط سفید در انوقت ... در امراض ... اما ... مذکوره ...
بیان ... در ... امتحانات طبیه ... را ... زیم

مطلب ۹۴۶ نقره — که نوع فضه گویند فلزی است ... از ترکیبات او در علاج ... که زندوار
در استعمال ... که نقره خالص باشد ... مخلوط ... چون ... نقره ... نقره ...
... ... خاطر جمع ... نقره خالص ... دو ...
... در نقره ... در مطلب ۹۴۸ ... کر ... ازوتات ... در ...
... باشد ... دخول ... نقره ... در ... ماده
بعد ... که ۱۲ جو ... در نقره مذکور ... ۴ جو ... ازوتات ... اد ... نقره

دارد و هم

در ... ولی ... و ارث ... بعد ... دقیقه ... لسان ... لکن ... نقره ...
خالص ... در ... که ... در محلول ... مذکور در مطلب ۲۲۲ ... نقره ...
... در ... محلول ... را ... نقره ... از ... در ... انسکه ...
... بیات ... گشته

مطلب ۹۴۷ ازوتات نقره — ... جهت حصول جمیع ترکیبات نقره ... چون
... بعد ... مشغول ... در ... کار ... از ترکیبات نقره
... در ... ازوتات نقره
... ازوتات نقره ... مذکور در مطلب ... ازوتات ... مذکور در مطلب ۲۹۶
... استعمال ... از ... نقره ... غیر محلول ...
... ازوتات ... از ... نقره ...
... ازوتات نقره ...
ازوتات نقره ... استعمال ... استعمال ... محلول ...
استعمال ... ازوتات نقره ... انرا ... سنگ جهنم
... ازوتات نقره ... مذکور ... در ...
... الکل ... استعمال ... اول ...
... ساخته باشد ... سنگ جهنم ...
نقره ... بعد ... محلول ...

... — ازوتات نقره ... کثیر الاستعمال در طب ... از ... و هم از خارج و استعمال
داخلی او مخصوص است اول در صرع ... ابتدا از ۱۰ گندم ازوتات نقره و ده ۳۰ گندم
عصاره ... مذکور در مطلب ۵۱۰ ... گندم عصاره افیون مذکور در مطلب ۳۷۵ ... گندم ...
... مذکور در مطلب ۷۷۳ ... گندم ... در ابتدا ...
برای مقدار ... — دوم در ... ۱ ساله ...
ساخته ... گندم از ازوتات نقره ... علاج ... ابتدا
روزی ... و تدریج ... مقدار ... علاج ولی
... مقدار ... — سیم در صداع استعمال داخلی ازوتات نقره بسیار ...
... در صداع ... در روزهای اول ... ملتبا ...
... گندم ازوتات نقره ... ۱۵ گندم ... در مقدار ... از عصاره ... ۱۵ ...
... روز ... سه ... عدد ...
... مقدار ... ملتبا ساخته ... — چهارم در ... در سال ۱۸۴۳
... در ... عظیم ... ۸ ...
مقدار ... ۱ ده ... روزی سه دفعه — پنجم در ... ازوتات
نقره ... مقطر ... ملتهب ...
— ششم در ... الفصلیه ... جمیع ... ساختند ... مقدار ...
ازوتات نقره ... دفعه ... گندم ...

بعون

... مقدار ... بستند ... و شاید ...
... بعد ... ده ۱۱
۱۵ ... — هفتم ... و ... اسهال و
اسهال ... ازوتات نقره ...
... مطلب ... ۱۸ ... و بعد ...
... ۱۵ ... ۱۵ ... و ...
... مقدار ... از ...
... از ... را ...
... ازوتات نقره ... چون
... نقره ...
... ستة ... در روز ...
... — هشتم در ...
ازوتات نقره ... سفید نقره ... مطلب
... ازوتات
نقره ... اول ... که ... از
... در مطلب ۹۴۹ ... بیان ...
... ازوتات نقره ... سنگ جهنم ... اول ... الثالث

[illegible]

مطلب ۹۶۸ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۶۹ [illegible]

[illegible]

[illegible]

اس

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۷۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

مطلب ۹۷۰ [illegible]

[illegible]

مطلب ۹۷۱ [illegible]

[illegible] مطلب ۹۷۲

[illegible]

اول

چند روز باعث آنکه عادت شده از آن است و آنکه نزد بعضی اثبات شده مدار عادت نکرده ممکن است در زیاده
این مطلب بمقدار عادت زیاد کرد ایشان را نوشادر حرام نمودیم تا استعمال او سهل نکند :. - دوم در ضماد الحقیقه استعمال
نوشادر از جوهر کثیر و نفع الحقیقه در استسقاء است و بالجمله نوع او و دیگرم نوشادر خالص در ۲ مثقال آب مقطر
عرق با در یکی نه دیگر عرق نعناع الحقیقه ۸ مثقال شربت نوفل یا مذکور در مطلب ۹۲۵ بر آن محلول اضافه کرده
این مقدار را به سه قسمت کنیم و هر ساعتی یک قسمت را بیمار دهیم با شاه تنه و از ۲۵۹ بیماری معالجه رجوع بمقدار ۲۰۲ نفر
فوراً صحت یافته و در ۳۳ نفر تخفیف کامل حاصل کرده و در ۲۴ نفر کامل بعد از آنکه اول علاج ایشان
کرد اول نه دفعه بعد نمی شد با شاه تنه به مقدار منقسم و در این صورت اغلب پس از مقدار اول رفع صحت
می یابد و بعضی مبتلا مبدل به الف شده و بعضی که قبل از آن مبتلا بوده ۵ قرمه نمرده بود با مریض و لیبار از اوقات
امراض که بطور سریع است که بیش از مقدار اول مرض فتحه یافته اقتباع بمقدار اسم شده در اثنای بی ماه بعد
بار دیگر دفعه دیگر مبتلا گشته از استعمال مکرر این دوا در فاصله مابین دو نوبه الف صله تدریج طول فترت آن
و هیچ از کسانی که مبتلا شده ولی از چند ماه مرض دیگر بعضی به ظهور رسیده :. - سیم در معالجات تب محرقه نوبه کاتب
طبیب با مقدار با تریاکی استعمال ۱۵ ۱۵ ۳ گندم نوشادر در مقدار منقسم معین محدود در جدول آن تفصیل است
:. - چهارم در نوبه استعمال محلول ۱۲۰ ۱۲ ۵ ۵ گندم نوشادر در ۵ سیر آب مقطر نعناع و ۵ سیر عرق عباسی
و ۵ سیر آب ساده و اینها است که از شربت الکلی مذکور در مطلب ۸۱۷ چند آن شکر داشته چون در ۱۲ نفر
مبتلا نوبه با نقرس از نوبه اول و چهار نفر از نوبه دوم و یک نفر از نوبه سیم و یک نفر از نوبه چهارم
صحت یافته بعضی نوع این جهت مقدار مذکور را هر روز بی از اتمام نوبه در روزهای فترت در هر ساعت بخورانید
تنبیه در استعمال دوای این معالجات داشتن و قطع جنس نوشادر به مقدار ۵ گندم هر ۱۱۲ نیم ساعت از جمله تجارب لازم
لازم است

اوراست :. - ششم در اوراق و زمه مختلفه از جمله ورم مزمن ریه و کبد و طحال با عظم عنود طحال و با علامات عده ورم
یا رحم یا حکم دادن و یا مثانه و یا تقرح مزمن ریه و یا ترشح مخاطی مجاری بول و بعض از نوشادر را از منصوبات اعمال
حل غذا به و معین تر شحات سالمه :. - از خارج محلول طوخ نوشادر در ۱۲ ۱۲ جزء آب هم نوع لیکن است و لکن
و با بعضی اطعمه از قرار حالات داده و این علل محلول حل او را ... است... لیکن بحسب حد بحر و موج مایه شد در
لمشه های خون مرده عادت آن ضربه و ضغطه و در اورام مفاصل و در اسقاط بقیه طفل و نفس محلول آن قوه یخ بگذار
در ۱۸ جزء آب ... بحسب دخول در مجاری بول در وقت علو رنگ شیر می
مطلب ۲۷۹ جوهر نوشادر در - جوهر نوشادر در تحقیق کار است که بواسطه عفونت این دوا و ضبط بلیغ مایه او آمیخته
از نوشادر در دو ترتیب مقدار او و یا بمقدار از آنکه مطلق و تازه شکفته در قرع و انبیق انواع او مستعمل است گفته
قابله او هر یک بسته دهان در آن است با لایه از قرار تصویر ماکت و ربع هر قابله مملو با لایه از آب مقطر و لوله را لوله دار
لو از قرع بر دو سه دهان اول از قابله اول و تنه آن که در وی است که تا کار عادت از قرع دران آب داخل شود
در دهان و وسطی آن قابله لوله از بین موارد طی به سلامتی قرار داده که به آنکه اگر کار نوشادر متعلق زیاد داخل
قابله نشود از آن لوله سلامتی نتواند خارج نکرد و باز نشود از آنکه بجای کار از هم جا شده و از بسمت تو قابله دهان
سیم آن قابله اول لوله در زانوی قرار میگیرد در زانوی کوتاه او در دهان سیم قابله اول و زانوی بلند او در
میان آب قابله دوم قرار میگیرد و در دهان وسطی قابله دوم باز لوله سلامتی میگذارند و ... و رفتار کنند از
قرار یکه بجهه قابله اول بیان شد و الحاق شده و بعد بو مخلوط نموده در زیر قرع آتش کنند تا کار نوشادر بصعود
تنهم داخل آن قابله اول شده و او بو میر کند و چون آب قابله اول دیگر میل از آن جذب بخار نوشادر از لوله
در زانوی بلند در میان قابله اول داخل قابله دوم میرسد و ابتدا بر نمیر کند و قابله سیم رود و چون دیگر

حل ننمند و آن به لوله سلامتی صعود نمیکند و دلیل بر این است که مقدار بخار جوهر نوشادر در خارج میشود در کثیر القلع
و لحبه آن نکوید او اثر اول علیم تر از ثانیه و چون با الکلی دو تحت با عیان در قابله ها موقوف نکرد با کثیر این امر است
که این لکن قاعده بیاز آنکه عمل با تمام رسید و چون یا وجه ثبوت این کار نوشادر در دیگر بسته بود نمود فوراً
از قابله جدا نماید گفته آنکه در برود شدن مراحی ماکت سه جهه در قابله بر نفوذ تقریب از جهت مبتلا بود با جوهر
نوشادر حاصل شده و در ظرف سربسته در طول راه جمع کنند :. - جوهر نوشادر در حسب است که بسیار است از روی تاثرات
را که و از آن سیلکی و در حیوانات سرکات تعلقی بیان او سربعتر کند و اکثر از الکرم منفعه بعض سم ثمر سازد
و با علاوه با عضی نسخ و کرار زم ... کند و در انسان دیده شده استعمال در انجا عمیق در نفس مبتلا
و با ظلمه عدوت ... قطعه در او در روز دوم هلاک از این اجزا در اسافل چون القای شیشه محلول از
جوهر نوشادر در از دولت آن افتاده نشکت ... کار نوشادر در ان کار ... به عید او هلاک شده و چون در این اتفاق
بر نقل به طبیب رجوع نکرد با یه بواسطه آنکه به ما بقیه از سرکه با جوهر لیمو و امثال آن رفع سمیت او نمود :.
- جوهر نوشادر در هم از داخل و هم از خارج در طب مستعمل است اول جهت رفع بعضی از سموم چنانکه در مطلب
۱۵ ۱۵ بیان کرده ام رفع سمیت الکلی و بنیاد و در مطلب ۱۹۵ رفع سمیت تاداله نخ و امید بر دلیک
با علامات جوهر نوشادر در مطور شده است و همچنین جوهر نوشادر رفع سمیت ... مذکور در مطلب ۲۵۳ و بنی دیگر الاصم
را مذکور در مطلب ۹۵۸ میکنند چنانکه در مطلب ۲۵ بیان شده است و استعمال در انجا ۱۲ قطره جوهر نوشادر در
در یک پیاله شیره قند هر ربع ساعت بروز استسقا است که در علامات سمیه جانوران گزنده مار و عقرب و ...
:. - دوم در رفع انفس منو طا ... با برابر بمقدار ۸ قطره جوهر نوشادر در ۲۴ مثقال شربت
قند بعد از ۱۵ روز بود صند نکند و چون استعمال المواد انمقدار با حب و جمع قلب توان ... تخفیف
طلب است

لحب است که بیش از چند نوبه استعمال جوهر نوشادر بعد موقوف دارد و مجدد ابتدا بعد و مدار و حسب کار :. - سیم
در تریاق مزمن حلق و قصبه الریه که جوهر نوشادر در بعضی از قسم مفید است که روزی ای سه دفعه ۸ الی ۱۰ جوهر نوشادر
... در لعاب زکیه در میان آن جوهر نوشادر در شیشه روی ساعته کذاره ... بقدر ۹ اله ۱۰ الی ۰ نه جوهر الحلب ایار
مذکور در مطلب ۳۹۹ داشته باشد و هم آنکه اشیه و ابواب هم نزدیک نگاه بود وری که هیچ نوه و کار عطر
بعید از نوشادر حاصل میگردد از قرار قوه مریض باید در نزدیک بیمار آن تفت و مهر دو در میان آن از مواد
خارجی معاون بعید و در صورتیکه سر خلیه خشک شد میتوان آن کار نوشادر در ده بیماری نوع بیماری اینها را آب
داغ شود در کشتی میان الحاق کرده آنکه انبات در بیماری بواسطه باید بردن از آن چهار دهنه بواسطه هم کوهر نوشادر
و هم کار آب بالاوت نشد در الحق بر سد :. - در تشنج اطفال در وقت وضع حمل جوهر نوشادر در میان از جمله اداویه
خاصه است که به توضیح مطلب در اینجا توقیف خواهم کرد با ۳ سال در حین وضع حمل اول بها ر سانک
ظهر با نوه مبتلا نکرده لسیلان دم رحم مردن بعضی ستین و تشنج جوهر در ضمن او تا بی از یک ساعت و تنهم تشنج شده
عارض شد ه ... ۱۵ دقیقه طول کشید و نیم ساعت بعد از ظهور مجدد اسیلان دم ظهور نمود الی از توقف تسلیمان
او تشنج مجدد اشدت تمام او بو بتیغ ساخت و در روز ساعت بعد از ظهور طفل تمام بود و ضع حمل و در ضمن این حال
زنادی بار از اسیلان بکند با وجود آنکه حسب چنین الم بر نظر خارج گشت سیلان دم موقوف نشده
باعث علی و تشنج زیاد شده بود شد و ضعیفه در حالت اغماء بود با تکیه بدید و شکو دیدن القاکار بر او یا نبض
صغیر و اطراف و ... و ملید بار در طول دوران ... رجوع نمود به محلول ۵ ۲ قطره جوهر نوشادر در
۵۰ مثقال آب مقطر و هم یکسان مثقال شربت نعناع و از این محلول و افزایش ساعت مقاله جاری خوری
میان بعد و در صبح دیگر تشنج جوره تخفیف یافته بود و در این ضمن چاره و ربط ظهور نمود با احتمال دم در راه ...

چون که رفع التهاب احتمال ضعف قلیل نموده مجدداً تنقیح شربت زیاد دلها نکوده پس ضعف که موقوف ساخته بود دا
شربت مذکور رجوع نکوده و در این ضمن بر اطراف الکوهر نوشادر رقم بالکلی ولک [illegible] و بعد اظهار آن روز
تنقیح دیگر ظهور نکرد و در روز ثالث [illegible] بنای فروع [illegible] در [illegible] نکوده و شربت مذکور
رجوع شد تا روز چهارم و در روز [illegible] حالت [illegible] چون حالت [illegible] الوضع حل نکوده :: ــ [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] جوهر نوشادر در ابتدای [illegible] بسیار [illegible] از [illegible]
نکوده در [illegible] سال [illegible] ۸ [illegible] مذکور [illegible]
و در [illegible] دیگر [illegible] ۲ سال [illegible] تمام در [illegible] ۱۹ سال که [illegible] ۴
سال [illegible] و در هر وقت [illegible] از آن [illegible] مذکور در
ابتدای [illegible] فاصله میان [illegible] نیز [illegible]
و بالاخره [illegible] در اینجا [illegible] که ۱۱ قطره جوهر نوشادر در ۴
۱۲۰ مثقال عرق [illegible] مثقال شربت [illegible] در ابتدای [illegible] نه
و در روزهای [illegible] ۲ [illegible] :: ــ [illegible] در [illegible]
و [illegible] ۱۰ الی ۱۲ قطره نوشادر در یک [illegible]
قطع اسهال نکوده و در این ضمن [illegible] :: ــ [illegible] در [illegible]
در ضمن [illegible] ۵ الی ۶ قطره جوهر نوشادر در [illegible]
[illegible] :: ــ [illegible] جوهر نوشادر در [illegible]
موسوم به [illegible] در مطلب ۱۲۹ مذکور نکوده در [illegible]

موسوم به [illegible] از جمله [illegible]
و سهل الاستعمال است [illegible] از [illegible] ۵ الی ۸ قطره جوهر نوشادر [illegible]
الکحل [illegible] و الکحل کافور و [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] ۸ دقیقه [illegible]
مذکور [illegible] دقیقه [illegible] ۱۰ الی ۱۲ دقیقه
[illegible]
و در [illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
و در [illegible] دقیقه [illegible] استعمال [illegible]
در [illegible]
[illegible]
[illegible]
استعمال جوهر نوشادر در [illegible]
از ۸ الی ۱۰ قطره [illegible]
[illegible]
در آن [illegible]

[illegible] :: ــ [illegible]
[illegible] جوهر نوشادر در [illegible] :: ــ [illegible]
[illegible] قطره جوهر نوشادر در [illegible] مذکور در مطلب ۸۳۱
[illegible] جوهر نوشادر :: ــ [illegible]
[illegible] جوهر نوشادر در [illegible] :: ــ [illegible]
[illegible] جوهر نوشادر در [illegible] ۹۰۵ [illegible]
[illegible] ۲۵ [illegible] در مطلب ۸۴۷ مذکور [illegible]
[illegible] قطره [illegible] :: ــ [illegible]
[illegible] جوهر نوشادر در ۱۰ [illegible]
۲۵ [illegible] :: ــ چهاردهم در [illegible]
[illegible]
۱۵ قطره جوهر نوشادر در [illegible] مثقال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۹۷۳ الکحل نوشادر ــ چون جوهر نوشادر مذکور در مطلب سابق [illegible]
[illegible] نوشادر در [illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] ۸ [illegible] نوشادر [illegible]
[illegible]
جوهر نوشادر در مطلب سابق [illegible] ۱۲ [illegible] ۸۵
[illegible] نوشادر [illegible]
[illegible]
[illegible]
مطلب ۹۷۴ عرق [illegible] نوشادر ــ [illegible] جوهر نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible]
مقدار [illegible] عرق [illegible] جوهر نوشادر [illegible]
عرق [illegible] نوشادر [illegible] ۲۰ [illegible]
نوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ [illegible] مثقال [illegible]
[illegible]
تا ۱۵ [illegible] عرق [illegible] نوشادر [illegible]
مطلب ۹۷۵ نوشادر در [illegible] ــ [illegible] نوشادر [illegible]
و نوشادر [illegible]
[illegible] ۱۸ [illegible]
مطلب ۹۹ [illegible] مذکور در مطلب ۳۹۹ [illegible]

۲۱۰ جزو نوشادر حاضر مذکور در مطلب ۹۷۱ محلول در آب مقطر بر محلول آهن بیفزایند و افراز شود ...
باقی بلدیم خشک کنند :: نسخه دیگر بگیرند ۳ جزو نوشادر حاضر و بگذار ... ۲ آهن مذکور در مطلب ۱۱۲ و آب
مقطر ۶ جزو و اینها همه در ظرف ... تا افراز ... زلال و صاف شود و الفاظ ...
موقوف دارند و افراز ... به تدریج سرد و منجمد شود و منجمد شود ... ۹۵ درجه ... کنند
... ۱۲ جزو ... ۸۵ جزو نوشادر و به مقدار ۳ الی ۲ گندم
متعدد است ... اشاره ... استعمال ... موجود ...
مطلب ۹۷۶ دغال الکات نوشادر — ... محلول ... حرارت ...
... به مقدار ... نوشادر ... مذکور در مطلب ۹۵ و ...
... به مقدار ۸ ... ۹ ...
... :: ...
... مذکور در مطلب ۸۱۳ ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقدری و فابریکات ... تا نیم تا غلیان ... حاصل نفت و الکل ... محلول ... دقیقه جوش ... ولی ...
صاف ... و در ... محلول را از ۳ جزو ... آهن خشک مذکور در مطلب ۱۱۲ در صد جزو ... قطور
تا نیم تا ... حاصل نفت و ... الکل ... آب ... در ... که ۲ درجه حرارت
... که ... از ... در آب ... حاصل ... البید و الرماد ... که ... اوباقات
... در صورتیکه ... در کارخانهای ... فرنگستان ... انبیق ...
... خود والریانیکات ... لون است ... البید و الرماد ...
در ... از ... خارج ... و الکل ... مذکور در مطلب ۹۸ ... باقی بماند
و همین ... از دخول ... و از دخول ... حاصل میگردد ... در طب والریانیکات آهن
مستعمل است ... در ... بمقدار نیم الی ... گندم ... در صورتیکه ... آهن
نفت مفرده ...

مطلب ۹۸۲ والریانیکات ... در ... البید و الرماد ... مذکور در مطلب سابق
... مذکور در مطلب ۴۲۹ بقدری محلول ... از آن محلول ... و الکل ... محلول ... دقیقه
جوش ... ولی از ... حاصل ... نصف ... قرار دهند ... تا
تا ... و ... مخصوص ... خشک ... بمقدار ... از ... حاصل ... و در ...
... مذکور در مطلب ۱۱۱ در ... بقدر ... محلول ... و
محلول ... تدریج ... سرد ... والریانیکات ... و
... حاصل ... ازو ...

اوبو در ... محفوظ ... از ... دیگر حصول والریانیکات ... که در محلول
... البید و الرماد ... مذکور در مطلب سابق ... والریانیکات ... مذکور در مطلب ۷۵ حل کنند ... دیگر
حل نفت و محلول ... در ... که ... درجه ... در ... مستعمل است ...
بمقدار نیم الی یک گندم صبح و شب ... در روز ... تدریجاً ...
... که بمدت ۱۳ ... والریانیکات ... که ۱۲ گندم ...
... گندم ... ۱۲ ... صبح و شب ... روز ... خفیف ... و در
روز ... بمقدار ... از چند روز ... الکل ...
... مذکور ... بمقدار ... گندم ... روز ... مستعمل ... و از آن وقت دیگر
... نمود ... در ... والریانیکات ... چنانکه در ...
... در ... معین ... نیم ... در ... و ...
یک گندم ... روز ... در مدت ۸ روز ...

مطلب ۹۸۳ والریانیکات ... جهت حصول ... حاصل نفت ...
که در محلول ... مذکور در مطلب ۹۷۲
قطور ... تا ... موقوف ... و الکل ... در محلول ...
والرماد ... درجه ... حرارت ۵۰ ... درجه ... حل ... محلول ...
... و ... از ... و ...
حرارت ... درجه ... نصف ... و ... الخ ... المخصوص است

در اوائل ... الطبیعه ... روز ... چون ... صورت ... و در صداع ... و درد
و در ... در مدت معین ... گندم ... مقدار ... در شبانه روز ...

مطلب ۹۸۴ ... در ایران ... مشتبه ... داده ... که
در مطلب ۲۰ ... مذکور ... الخ ... فرنگستان ...

مطلب ۹۸۵ وسمه ... که ... است که در مصر و هند ...
به ... مذکور در مطلب ۹۷۹ ... مستعمل است ... چون ... اتفاق ...
در ... مطبوخ ... مطبوخ وسمه ... حاصل ... وسمه ...
مذکور ... تا در اتفاق ... نبات ... میکند

مطلب ۹۸۶ ... بنات ... که در کنارهای ... باغات ... اسهال ساده
... که ۸ الی ۱۲ مثقال از تازه ... در ... آب ... تا ۵ ... در ...
مطبوخ مذکور ... در مدت ۲۴ ساعت بتدریج بیاشامند

مطلب ۹۸۷ هزار چشمان ... که ... در هم ...
... از ... حاصل ... فرنگستان ...
... از ... از ... در ...
استعمال ... جمیع ... تجربه ... معلوم ... از جسم ...
که ... در ... تازه ...
تا ... که ...

... از قوه ... الملح ... و الکل ... مختلف ... است ... استعمال
او در ... جهت ... ۲۰ الی ۲۵ گندم ... است و ...
حاصل از ۸ مثقال ... تازه ... و ... مقدار ... در ...
صحیح است ... در ... المعده ... مطلب ... محفوظ
... در ... و در ... از ... تازه ... از استعمال ...
... خشک ... حاصل ... مطبوخ ... آن ...

مطلب ۹۸۸ هلیله ... میوه ... قابض ...
قسم ... هلیله کابلی ... از ...
مذکور در مطلب ۵۲۷ ... در ... هلیله ...
... هلیله کابلی ... مسهل ...
... هلیله ... هلیله سیاه ...
قرار ... هلیله کابلی ...
از اقسام هلیله ... در ایران ...
رجوع ... فرنگستان ... تجربه معلوم ... که هلیله ...
... مقدار ... از ...

مطلب ۹۸۹ هلیله جوان ... العالم ...
او بمقدار ده الی ۱۵ مثقال ... و ...

همیشه جوان بطور ضماد مستعمل است جهت دفع ورم بواسیر و درد مقعد

مطلب ۹۹۰ هندوانه — میوه عام است در بلدان گرم سیر و حاصل مایعیست خوش مزه و شیرین که شربت او را مفید دانند جهت قوه مدره بول و در ادویات و هم منظور در اوراق جاییکه [illegible] است مبتدا دل الکارت

مطلب ۹۹۱ هوا چوبه — بیخ نباتیست در طب مستعمل و فقط الکاریست [illegible] جهت رنگ و قوه که در دهنیات [illegible] است و در جهت [illegible] قوت معده

مطلب ۹۹۲ هیدروژن — جسم بسیط موجود است که از ترکیب او با اکسیژن مذکور در مطلب ۱۴۶ آب از او ترکیب و بسیط بودن هیدروژن در مطلب سیم با ثبات رسید و این هیدروژن در حالت بساطت در طب غیر مستعمل است و در دوا [illegible] فقط ترکیب هیدروژن و کربن است که فرنگیان او را هیدروژن بیکاربوره یعنی هیدروژن کربن دار گویند — هیدروژن کربن دار حاصل میشود در وقتی که [illegible] از کربن دار و از این

مطلب ۹۹۳

را مذکور در مطلب ۱۰۲ در وقتی که [illegible] بران [illegible] مقطر نموده جهت فوج کار از انها او را داخل او [illegible] کنسته که باید کار هیدروژن کربن دار [illegible] و باید دیگر [illegible] جهت دخول عرق نکرد مخلوط به [illegible] هیدروژن [illegible] و [illegible] شده [illegible] مذکور [illegible] کار هیدروژن کربن دار با صورت [illegible] داخل [illegible] این [illegible] و چون [illegible] کار [illegible] عرق [illegible]

مطلب ۹۹۴ هیبت — [illegible] است [illegible] اول [illegible] و دیگری [illegible] که [illegible] است [illegible] در این است که [illegible] و ادویه

[illegible] و [illegible] بانکن [illegible] رجوع [illegible] تعفن [illegible] جهت [illegible] و غیره و چون مرکب است از اجزاء مختلفه او را تعفن مرکب [illegible] نموده [illegible] تعفن از [illegible] مثقال و نیم [illegible] مثقال [illegible] مذکور در مطلب ۸۲۵ و ۵ مثقال [illegible] جمیع [illegible] و ۲۲ مثقال الکحل ۸۲ درجه [illegible] بمدت ۱۵ روز [illegible] او را [illegible] صاف کنند

مطلب ۹۹۵ ید — جسم بسیط [illegible] از قلیات [illegible] که قلیات [illegible] از علف قلیات و [illegible] در کنار دریا [illegible] از قلیات [illegible] از علف او [illegible] دریا [illegible] جسم محلول [illegible] الحاج جمع [illegible] قلیات و [illegible] محلول [illegible] از قراریکه در مطلب ۲۴۹ مذکور [illegible] مذکور در مطلب ۹۱۸ [illegible] بعد از [illegible] کار [illegible] موقوف [illegible] در ظرف [illegible] مذکور در مطلب ۹۵۱ [illegible] کنسته [illegible] از [illegible] مذکور [illegible] در مطلب ۹۴۳ و ۹ [illegible] مذکور

[illegible] مخصوص [illegible] است [illegible] استعمال [illegible] و [illegible] تعفن [illegible] مقدار [illegible] قطره [illegible] کلیات [illegible] ازین تعفن [illegible] — در [illegible] تعفن ساده [illegible] مذکور در مطلب آتیه در ۲۴ مثقال [illegible] — استعمال [illegible] تعفن [illegible] — [illegible] تعفن ساده [illegible] مذکور در مطلب آتیه [illegible] — در [illegible] با تعفن ساده ید

مطلب ۹۹۶ ید و [illegible] — [illegible] ۳۲ [illegible] مذکور در مطلب سابق [illegible] ۱۵ [illegible] ۱ [illegible] انها [illegible] و چون مقدار [illegible] باشد [illegible]

در مطلب ۵۰ [illegible] محلول در [illegible] مطلب ۹۵۱ [illegible] مخلوط [illegible] تعطیر [illegible] کارات [illegible] — در [illegible] مذکور در مطلب ۱۱۷ [illegible] در مطلب ۹۱۸ [illegible] در مطلب ۹۵۱ [illegible] مذکور [illegible] — [illegible] الاستعمال [illegible] و چون [illegible] در مطلب ۱۱۴ و [illegible] در مطلب ۴۲۳ و ۲۴۲ و [illegible] در مطلب ۲۱۸ [illegible] در مطلب ۳۳ [illegible] در مطلب ۷۲ [illegible] در مطلب ۹۴۹ مذکور [illegible] — [illegible] تعفن [illegible] در ۴۸ جزء الکحل ۹۴ درجه [illegible] مذکور در مطلب آتیه در ۲۴ جزء الکحل ۶۵ درجه محلول [illegible] از [illegible] تعفن [illegible] — [illegible] مقدار ۵ قطره از تعفن [illegible] بمقدار [illegible] ۲ تا ۷ قطره [illegible] در ۲۵ تا ۲۴ [illegible] مذکور در مطلب ۹۹۵ [illegible]

علاج

[illegible]

داخل آمین بمعه کجبه انکه از دخول ابتدا او از درآب سیکفته وارت شد [illegible]

رابطه قرار بدیکد و چون بایک را از کانند صاف نموده مجلول ۶ ۲ جزو [illegible]

مذکور در مطلب ۳۲ در او داخل ثانیه و او از مخلوط کیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منافع تام بخشیده است و در نامهای طبی الکلیسیه در این باب مذکور نموده که طبیب معروف انگولیام در باتفو بلبلد بلی بعلت عمیق زخم در هم اله چهار ماه مقه حاصل بهرف از استعمال داخلی بدور مذکور در الوده باطن
موضع شدید و برش کمی بعد از ۵ الی ۱۰ گندم بدور ترتیام و دو مثقال و نیم مرهم ده مذکور در مطلب ۹۵ :.
— دوازدهم آنکه و طبیع استعمال بدور ترتیام بدین نوع مفید است که محلول بخز بید دو هفته بدور
و در ده ۵ جزء آب با عاب قسم شوند بر حلق مزمزه گلو نموده و کفمویی که ان محلول کوفت بطن را شانه بمو عملکند بر ترتیع
حلق و بطن زیاد گشته بقوط عتیه که باعث سهل میکردد :. — سیزدهم در البول الیا معلم در البول بول بواسط استعمال
بدور ترتیام بمقدار ۱۸ الی ۳۶ گندم هر روز بعد از ۵ ماه در مجرای بول و معدة اسعاد و اوزار
امتحانات او در الکلیس منفعد بقا در کلیه بدون تبه و روزی دو دفعه چهار گندم جهة زوال مرض کافی است
:. — چهاردهم در ازدیاد ترشح شیر از ثابت نیم گندم بدو ۵ گندم بدور ترتیام بمقدار منقسم در شبانه روز
نوشیده بعد در ۲ الی ۵ ۱۰ روز باعث زوال این مرض است و چون در ابتدای وضع حمل بعد از ۳ الی ۷ روز
باین اطوار رجوع بقدر شیر بعضی ها درست میکرد در شیر که طفل بو به پستان نزدیک گشته اما چون استعمال بدور
بدور باعث تقلیل شیر در هر کام پستان است باید از نوشیدن او احتیاط کند که هر وقتی که لازم نقود ترشح شیر قطع
در یک پستان موقوف سازند و در اینصورت استعمال روغن بنفشه مذکور در مطلب ۷۲۸ ۱ منافع ترشح اهمیت
:. — پانزدهم در ازدیاد دم نمودن استعمال داخلی و خارجی بدور ترتیام بمقدار قلیل و مدت طویل باعث نمود است
:. — شانزدهم در اجتماع ریم در رطوبت بیضی چشم و در کدورت قرنیه محلول یک گندم بدور ترتیام
و ها قطره تقطیر باید ده بید مذکور در مطلب سابق و ۲۵ مثقال از جمله بهترین ادویه موضعی است
مطلب ۹۹۷ بدور بوشادر — باید جهة حصول الیه الیه المحلول قلیل الیه بدایا که حاصل میکنید

دارد[illegible]

در دفع ورمی رجاد ساز نه ۱ اجزا کلرات مثل مذکور در مطلب ۲۳۵ و ۲۰۰ جزء الیه ترک اینکه مذکور در مطلب
۳۹۹ از ۲ جزء بدو خامی مذکور در مطلب ۹۹۵ که درتا به جدا که نه باتاه ملایانه جذب شده و دو ابیعوش
حالت طاهر به بیماری کنند با تغییر بعضی رت که نه تغییر رطوبات ملو باقی بلدیم و ازده منه
جسم مفید استحکام میکرد و مدد او اکر وله طلم ماغی وعنفی و عوارض عبارت است از انبید بیدا اکه و الوح
در شکم ابتدا که بسه وان محلول کار انوشادر مذکور در مطلب ۹۷۲ رسانیده تا دیگر جذب شدو ولی از آن
حالتی بسر رشته از کار انوشادر بود در ان سیار بلدیم مکار در سینه و انحراف جمیع الاخراج در این
از سه اجزء مستعمل شده در وقتی مشهور که قراح شده باشد و اطبار فرنگ بدین ادویه نحو بیان شده از ۲
از بدور ترتیام بدینجهت قدر بسیار نه معالج الا از ترازاد و بست بمقدار کمتر از او گاه ملایانه بود عکه از
۲ الی ۱۰ گندم بیشتر از دوام بعد از نمیگردد و که به استعمال خارج به گندم و ده مثقال روغن زیتون بمقدار
مناسبی است
مطلب ۹۹۸ بدو فرم — حاصل میشود در وقتی که در محلول بدور الکلی و ۹ درجه محلول بتاس الکال مذکور
در مطلب ۳۲۲ در الکلی بقدری قطره ریخته که رنگ محلول بید با تمامه خاتمه نکرد و اجزاء بو با الی قلیلاً
خشکانیده باقی مانده باید بسیار در نفس ثانیه محلول بو در الکلی که در جوش باشه حل کشته تا در وقت
سرد شدن بدو فرم بطور بلورهای صغیر و برنگ زعفران منجمد شود :. در صورتیکه بتاس الکال موجب
آن هم بدینکه ثابت شده بتاس مذکور در مطلب ۳۲۱ و باید تحلیل شود مذکور در مطلب ۵۰۰ و جای
نمود بدین نوع که بدو با بتاس با سود و هر یک جو عمیده در الکلی مکرر داخته یکی از آن بدون محلول را در
علیحده گرم داخل ادام یا بعد تا لون بید فانی شود و در اینصورت در وقت سرد شدن بدو فرم بطور زعفرانی دروان

مالیک میاییه وا او عمیده اهد گیه و ماب بو دنفسی منعنه باقی مالیک و بالتی بلدیم که گفته شده او
با بدور ترتیام باید و در به لوم خواهد شد از قرار یکه بید خال الکات شانه بتاس و بابد خال الکات شانه کود
رجوع شده باشد :. — چون بدو فرم جسمی است الکل ای نه عشر بید مذکور در مطلب ۹۹۵ و جزء بعد از ی مذکور
در مطلب ۹۹۲ و جزء کربن مذکور در مطلب ۸۴۱ بسهولت تمام از بین انسان جذب شده و ترکیب است و ان
خواص و الکالیت بید که استعمال او در اوانی مناسبتر از استعمال بید و بابدور ترتیام میباشد و مقدار
بدو فرم از یک ایده ۱۰ الی گندم است در شبانه روز و هر مرض استعمال اغلب جایز نیست
مطلب ۹۹۹ بدو ران نشه — حاصل میشود در صورتیکه بخار بید مذکور در مطلب ۹۹۵ بدقت و به حرارت شد
که بوی رطوبت گشته باشد محلول سازنده و انوار او در قرع زجاجی کنند در این او بدو منعقد ثانیه ای از ان
قرع او در میان آب گذاره ده ان است کوبی باید زنه و در انحال چند ساعت نگاه بدارند و اوقات
باوقات قرع او حرکت دهند تا انوار در جوف او بهم زده شونه و حاصل میشود بدو ران نشه است و طریق
محلول در آب سرد و بکار محلول در صورتیکه آن است و در عمل پارچه کوبی باید زنه و در اینصورت در
وقت سرد شدن ان باید اوراق محلول بعد از و این ترکیب کمیونی مستعمل است در اطفال و در انثای منعقب
در صورتیکه اشاره بر استعمال بدور ترتیام مذکور در مطلب ۹۹۶ موجه باشد و لا معده او او قبول نکند
و چون گندم از خشک او مقابل یک گندم بید خالص است ابتدا مقدار بدو ران نشه بو از قرار این بید بمعین مانند
مطلب ۱۰۰۰ در سمت بید در ترکیبات او — در صورت استعمال بید و با ترکیبات او بمقدار زیاد یک دفعه
قی و اسهال و حرارت و عطش بقوط طلب قلب و ابری تنفس و سرد شدن جلد او میکردد و چون بر قول انار ان
او به بسوز ابدی سازند بر علامت مذکور با تحت هلاک کشته ان با مانعه صریح رفت شده الحق[illegible]

ازدوابی

از جوانب بسوزانیدن سیاح و لبن از ان باعث اینکه او بسوی خارج نمود و چون ورم امعا است
داشته باشد استعمال ادویه اخیر به شیر و ضم سیاحی البیض لازم است :. — بر طرف او قات از استعمال طولانی
مقادیر جزئیه بید و با ترکیبات او علامات سمیت و سینه بطور مزمنه از جمله آزار ای و عطش بسوط در
طبیش قلب و ابری تنفس و سوط عز ازادی و اسهال در بعضی و هزال و اوقات باوقات عطش و در صورت
بروز این علامات خاصه باید فوراً استعمال ادویه مذکوره موقوف داشته و دوایی بدیه مانند سیب شیر
چون جوزه و نان گندم و برنج و سایر اغذیه زرایت تا بدو اغذیه لطیفه از ای به واغذیه لو که و انگ کلیه
بسیار کم نوشته و چون بعد از رفع علامات مذکوره مجدداً ترکیب بید به جهة زوال مرض رجوع الیکند و می
انها بو بمقدار کمتر از اول نوشته و هر هشت الی ده روز بعد دو الی سه روز
استعمال او را موقوف دارند و کفو و در او قات طلا انعده الحال
استعمال گشته بلی در علی بغداد و با در او اخر او اوایل بدیه
هیئت ثانیه تمام شد کتاب بهر اسرار تنظیم در روز
شنبه دهم ذیقعده الحرام سنه ۱۲۹۴ کتبه
اقل الاطبا میرزا رضا ابن محمد حسین
خان قاجار رحمة الله علیه

۱۲۲۱

۱۲۱

۱

[illegible] ۸ درجه ۲۰ مثقال [illegible]

۱۸۰ مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قطره [illegible]

[illegible] ۲۰ مثقال [illegible]

[illegible] ۲۰،۴۱ قطره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۰،۴۱ قطره [illegible]

[illegible] ۲۰ [illegible]

[illegible]

نوامیک (کوجوله) نوامیک اجته تقویت اعصاب و تسکین [illegible] و ضعف عمومی
و ازدیاد [illegible] جهت تحریک استعمال می‌نمایند که از اجزای تنقیص ساخته می‌شد
قدری از آن در [illegible] و چهار دانه [illegible] قسمت [illegible] در دارو
می‌شد و از تنقیص آن [illegible] قوا. در شرح [illegible] (
[illegible] نسخه جزء نوامیک کوجوله سیجوق تمکول [illegible] تمکول [illegible] صبح
[illegible] جزء [illegible] کوجوله [illegible]
[illegible] شمار. [illegible] آن
[illegible] معمول [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] صبح و [illegible] آمده [illegible]
آن نیز معمول است [illegible] جهت تقویت اعصاب [illegible] تسکین درد [illegible]
نسخه جزء [illegible] سیجوق تمکول صبح [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] دارد و [illegible]
در چشم معمول است نسخه [illegible] تمکول [illegible]
۶۰ [illegible] عطر را اضافه [illegible]
[illegible] ۶۰ [illegible]
روغنی [illegible] ۳ [illegible] ٤ [illegible]
۱۰۴۱۸ مثقال [illegible] روغنی را اضافه [illegible]

روغنی [illegible] ۱ [illegible] ۱۲۱۸ در [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]
اضافه [illegible] نسخه [illegible] از عصاره [illegible]
نسخه [illegible] ۲ مثقال ٤ [illegible] ۲ [illegible] ۳ مثقال
٤ [illegible] اضافه [illegible] ٤ [illegible]
و محلول ٤ [illegible] ۵۰ مثقال [illegible] اضافه [illegible] محلول [illegible]
با هم آمیخته [illegible] ۸ مثقال [illegible]
روغنی ٤ [illegible] ۱۲ [illegible] ۳۰ مثقال مخلوط [illegible]
در [illegible]
تنقیص [illegible] ۱۲ مثقال [illegible]
[illegible] ٤ [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] آمیخته [illegible]
[illegible]
نسخه [illegible] ۱۰۰ [illegible] ۱۰ [illegible] ۵ [illegible] ۱

[illegible] ۱ [illegible] ۲ [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۸ [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] ۹ [illegible] ۳ [illegible] ۱
[illegible] ۲ مخلوط [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱
[illegible] ۱۱ [illegible]
[illegible] اضافه [illegible]
[illegible]
[illegible] ۸ [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

استعمال [illegible] مخلوط [illegible] کافور
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] کافور [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] ۱ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۵ [illegible] ۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] ٤ [illegible] ۱ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] اضافه [illegible]
[illegible] ۱ [illegible] ۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۳ مثقال [illegible] ۱۲ مثقال
[illegible] ۱۲ مثقال [illegible] ۳ مثقال [illegible]
[illegible] اضافه [illegible]
[illegible] اضافه [illegible]
[illegible]

٤٠٥

مرداسنج ۱ راتیانج ۲ با وازلین مخلوط نموده و در [illegible] بکار برند

مرهم [illegible] — موم زرد ۴ زفت سیاه ۴ مرداسنج ۲ [illegible] ۲ اشق ۸ [illegible]

کوبیده با وازلین در [illegible] ریخته موم و [illegible] را [illegible] ذوب [illegible]

[illegible] از روی آتش برداشته بهم زنند تا سرد شود [illegible]

مرهم [illegible] — اسفیداج [illegible] ۹ [illegible] سفید ۲ موم سفید ۱

موم و [illegible] با وازلین [illegible] از روی آتش برداشته [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] مرهم [illegible] قسم [illegible]

مرهم زرد [illegible] — اسفیداج [illegible] موم زرد [illegible] ۱ [illegible] ۱

[illegible] ۱۱ [illegible] با وازلین [illegible] از روی آتش

برداشته [illegible] اضافه [illegible] بهم زنند تا [illegible] سرد شود [illegible]

[illegible] مرهم [illegible]

[illegible] ۸ [illegible] مرهم [illegible]

[illegible] ۲۴ [illegible]

[illegible] مرهم [illegible] را در [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] ۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

استعمال مرهم زرد [illegible] کافور

[illegible] مرهم [illegible] کافور [illegible]

[illegible] کافور [illegible] قسم [illegible]

مرهم [illegible] — روغن بادام [illegible] ۵ موم سفید ۱ با وازلین موم را در روغن [illegible]

بعد از روی آتش برداشته بهم زنند تا سرد شود [illegible] اضافه [illegible]

روغن بادام [illegible] ۳۵ [illegible] روغن [illegible] موم زرد ۱۰ با وازلین [illegible] روغن [illegible]

[illegible] بهم زنند تا سرد شود

موم روغن [illegible] — روغن بادام [illegible] ۴ موم سفید ۱ [illegible] ۳ موم را در روغن [illegible]

و بعد [illegible] اضافه [illegible] بهم زنند تا سرد شود

موم روغن [illegible] — [illegible] ۱ موم سفید ۴ روغن [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible] با وازلین [illegible] روغن [illegible] تا سرد شود

[illegible] — روغن بادام ۲۳ مثقال موم سفید ۶ مثقال [illegible] ۱۲ مثقال

[illegible] ۱۲ مثقال [illegible] ۳ مثقال موم [illegible] را در [illegible]

با وازلین [illegible] اضافه [illegible] از روی آتش برداشته

[illegible] اضافه [illegible] بهم زنند تا سرد شود [illegible]

[illegible]



